



دوفصلنامه علمی

منیران حقوق عامه

دوره اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مدیریت امور نشریه و نویسندگان: دفتر نشریات پژوهشگاه قوه قضائیه، تلفکس: ۲۲۰۹۱۸۶۹ (۰۲۱)
مدیریت امور علمی و تحریریه: معاونت پژوهشی پژوهشگاه قوه قضائیه، تلفن: ۲۲۰۹۲۴۹۷ (۰۲۱)
مدیریت امور فنی و چاپ: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تلفن: ۲۲۰۹۲۰۶۱ (۰۲۱)
نشانی دفتر نشریه: بزرگراه یادگار امام (ره)، بعد از خروجی اوین درکه، پژوهشگاه قوه قضائیه

سندوق پستی: ۱۹۸۳۸۴۶۵۱۴ نشانی پست الکترونیک: publicrights.jri@gmail.com

نشانی سامانه دوفصلنامه: www.pr.jri.ac.ir



پژوهشگاه قزوین

صاحب امتیاز: پژوهشگاه قوه قضائیه

مدیر مسئول: غلامعباس ترکی

سرمدیر: سید محمد مهدی غمامی

مدیر نشریه: مینا اکبری

گروه دبیران (هیئت تحریریه) (به ترتیب حروف الفبا):

محمد مهدی الشریف دانشیار دانشگاه اصفهان
محمد بارانی دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین
حسین جوان آراسته استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
مصطفی دانش پژوه استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
بیژن عباسی استاد دانشگاه تهران
هدی غفاری دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
سید محمد مهدی غمامی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
علی محمد فلاح زاده دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
محمد مظهری دانشیار دانشگاه تبریز

ویراستار ادبی: علی غنّجی فراهانی

صفحه آرایی: مریم کاظمینی

ویراستار انگلیسی: سید مهدی حائری بهبانی

مشاوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

اصغر احمدی، فاطمه بداغی، شهید شاطری پور اصفهانی، هدی غفاری، امیرحسین محبعلی،

ابوالفضل محبی، محمد مظهری، مهدی هادی

نقل مطالب مندرج در نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.

مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

منشور اخلاقی دوفصلنامه میزان حقوق عامه

منشور اخلاقی دوفصلنامه میزان حقوق عامه که بر مبنای دستورالعمل‌های تدوین‌شده توسط کمیته اخلاق در انتشار پژوهش‌ها (COPE) تنظیم گردیده است، تکالیف و تعهداتی را برای همه اشخاص ذی‌نفع و دخیل در فرایند چاپ و انتشار مجله، اعم از سردبیر، اعضای هیئت تحریریه، مدیر داخلی، ویراستار و ناشر در نظر گرفته است. این تکالیف برای گروه‌های مختلف اشخاص مذکور به شرح ذیل است:

۱. تکالیف سردبیر و اعضای هیئت تحریریه

به‌منظور حسن عملکرد مجله و رعایت الزامات اخلاق در پژوهش، گروه مدیریت فصلنامه حقوق عامه (شامل سردبیر و اعضای هیئت تحریریه) تکالیفی به این شرح بر عهده دارند:

۱-۱. قانون‌مندی در تصمیم‌گیری برای انتشار مقالات: گروه مدیریت مجله در مورد اینکه کدام

مقالات قابل چاپ در این مجله هستند، تصمیم‌گیری می‌کند. گروه مدیریت، در اتخاذ این تصمیم از سیاست‌های کلان مجله و نیز الزامات قانونی که بر اساس آیین‌نامه‌های مرتبط وزارت علوم تعیین شده است یا در آینده تعیین خواهد شد، تبعیت می‌کند.

۱-۲. بی‌طرفی: گروه مدیریت مجله، هیچ مقاله‌ای را بدون آنکه داوری تخصصی، به شرح مذکور در

بندهای آتی، در مورد آن انجام شده باشد، برای انتشار در مجله مورد تأیید قرار نخواهد داد. گروه مدیریت مجله هیچ‌گونه پیش‌دوری و اعمال نظر شخصی، سلیقه‌ای، جناحی و ... در زمینه پذیرش یا رد مقالات اعمال نمی‌کند و تمامی تصمیمات آن مبتنی بر ملاحظات علمی و تخصصی است.

۱-۳. بررسی موارد مشکوک: اگر هر یک از مقالات مندرج در نشریه، از حیث شیوه انجام پژوهش،

یافته‌ها و اعتبار مورد تشکیک قرار گیرند، گروه مدیریت مجله ابتدا با نویسندگان تماس گرفته و از آن‌ها درخواست می‌کند که به موارد مطروحه پاسخ دقیقی بدهند. اگر ایراد به‌نحوی باشد که باعث سوء عملکرد دستگاه قضائی یا به خطر افتادن منافع و مصالح عمومی می‌گردد، ضمن اینکه تحقیقات در جریان است، موضوع در اسرع وقت به اطلاع خوانندگان مجله می‌رسد. پس از پایان بررسی‌ها، گروه مدیریت مجله نتایج بررسی‌های خود را در نشریه منتشر می‌کند و در صورت لزوم، اصلاحیه‌ای در خصوص مطالب قبلی صادر می‌کند. دوفصلنامه میزان حقوق عامه، تمامی ادعاهای مربوط به نقض حقوق مؤلفان، عدم رعایت اخلاق پژوهش، سرقت علمی و سایر ملاحظات مربوطه را بررسی کرده و خود را متعهد به رعایت تمامی الزامات در این زمینه می‌داند.

۲. تکالیف داوران

داوری در دوفصلنامه میزان حقوق عامه به‌صورت بی‌نام صورت می‌گیرد. هیچ‌گونه اطلاعاتی که به شناسایی داوران منجر شود، در هیچ یک از مراحل، حتی پس از انتشار مقاله، در اختیار نویسندگان قرار نخواهد گرفت.

۱-۲. **سرعت عمل:** به منظور حفظ حقوق نویسندگان، داوران مجله متعهد می‌شوند که موارد ارجاعی را در سریع‌ترین زمان ممکن پاسخ دهند و چنانچه این امکان برای ایشان مهیا نیست، مجله را در جریان خواهند گذاشت تا نسبت به تعیین داور دیگر اقدام شود.

۲-۲. **محرمانگی:** داوران مجله، مقالاتی را که برای ارزیابی در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، محرمانه تلقی کرده و در مورد محتوای آن‌ها هیچ‌گونه اطلاعاتی در اختیار دیگران قرار نخواهند داد.

۳-۲. **بی‌طرفی:** داوری‌ها باید بی‌طرفانه صورت گیرد. برای تأمین این هدف، نظر داوران باید مستدل و متقن باشد.

۴-۲. **دقت در ذکر منابع:** داوران دقت نظر کافی به عمل خواهند آورد تا هرگونه مطلبی که در مقاله درج شده و از منبعی دیگر اقتباس یا نقل شده است، با رعایت دقیق ضوابط ارجاع، مشخص و منبع مورد استفاده در مقاله درج گردد.

۳. تکالیف نویسندگان

شیوه عملکرد نویسندگان مقالات، به عنوان تأمین‌کنندگان اصلی محتوای مجله، اهمیت فراوانی برای دوفصلنامه میزان حقوق عامه دارد.

۱-۳. **اصالت مطالب:** نویسندگان تضمین می‌کنند که مطالب ارسالی آن‌ها برای مجله از اصالت برخوردار است و قبلاً به هیچ زبانی، در هیچ نشریه‌ای، اعم از داخلی و خارجی منتشر نشده است.

۲-۳. **اصالت نویسندگان:** ثبت‌کننده مقاله در مجله متعهد می‌شود که تنها نام کسانی را در مقاله به عنوان نویسنده درج کند که مشارکت قابل توجهی در نگارش مقاله داشته است. نام تمامی کسانی که در نگارش مقاله چنین نقشی داشته‌اند، باید در مقاله به عنوان نویسنده درج شود.

۳-۳. **رعایت ضوابط ارجاع:** هرگونه استفاده از منابع دیگر، دقیقاً و با ذکر مشخصات کامل منبع مورد استفاده، در مقاله مشخص می‌شود. در مواردی که از مطالب دارای کپی‌رایت استفاده می‌شود (مانند جداول، عکس‌ها یا نقل قول‌های گسترده) نویسندگان متعهد هستند که قبلاً رضایت مکتوب و صریح صاحب حق را اخذ کنند و در مقاله خود نیز آن را تصدیق نمایند.

۴-۳. **هم‌زمانی:** نویسندگان تعهد می‌نمایند که مقالات ارسالی به مجله را تا پیش از تعیین تکلیف نهایی آن‌ها، برای مجله دیگری ارسال ننمایند. ارائه مقاله به بیش از یک نشریه به‌طور هم‌زمان تخلف محسوب می‌شود و دوفصلنامه میزان حقوق عامه در صورت اطلاع از این امر در هر یک از مراحل بررسی مقالات، ادامه روند بررسی را متوقف خواهد کرد.

۵-۳. **تعارض منافع:** چنانچه نویسندگان در انجام پژوهش خود از منابع مالی مؤسسه یا دستگاه خاصی استفاده کرده‌اند، لازم است که آن را در مقاله خود مورد تصریح قرار دهند.

شیوه‌نامه نگارش مقالات دوفصلنامه میزان حقوق عامه

- صرفاً مقالات حقوقی در این دو فصلنامه منتشر می‌گردد.
- نویسنده مسئول در این فصلنامه باید دارای حداقل مدرک کارشناسی ارشد در یکی از گرایش‌های حقوقی باشد.
- اجزاء مقالات: هر مقاله بایستی دارای اجزاء ذیل باشد:
 - چکیده (۲۰۰-۱۵۰ کلمه)
 - کلیدواژگان
 - مقدمه (حسب مورد حاوی شرح کوتاهی از موضوع و پرونده مورد بررسی)
 - بدنه (پیکره) مقاله
 - نتیجه
 - پیشنهاده‌ها
 - منابع و مأخذ
- حجم مقاله: تعداد کلمات هر مقاله حداقل ۵۰۰۰ کلمه و حداکثر ۱۰۰۰۰ کلمه خواهد بود.
- متن چکیده‌ها و پاورقی در تعداد کلمات مجاز محاسبه نخواهد شد.
- نحوه تقسیم‌بندی عناوین: تیترهای مطالب اعم از اصلی و فرعی با روش شماره‌گذاری از یکدیگر تفکیک خواهند شد. برای چکیده، مقدمه و نتیجه به شماره‌گذاری نیازی نیست.
- چکیده
- کلیدواژه
- مقدمه
- ۱. تیتر (عنوان) اصلی
- ۱-۱. تیتر فرعی
- ۱-۲.
- ۲.
- ۲-۱.
- ۲-۲.
- ۲-۳.
- نتیجه
- پیشنهاده‌ها
- منابع

اندازه و قلم نوشته

راهنمای تنظیم مقاله و قلم بخش فارسی

موضوع	اندازه	نوع فونت
عنوان فارسی	۱۴ توپر	IRMitra
اسامی نویسندگان به فارسی	۱۳ نازک	IRLotus
مشخصات نویسندگان به فارسی	۱۱ نازک	IRLotus
نشانی ایمیل نویسندگان	۹ نازک	Garamond
چکیده فارسی	۱۳ نازک	IRLotus
تیتراهای داخل متن	۱۲ توپر	IRMitra
متن	۱۳ نازک	IRLotus
پانویس فارسی	۱۱ نازک	IRLotus
منابع فارسی	۱۱ نازک	IRLotus

راهنمای تنظیم مقاله و قلم بخش انگلیسی

موضوع	اندازه	نوع فونت
عنوان انگلیسی	۱۲ توپر	Garamond
نشانی ایمیل نویسندگان	۹ نازک	Garamond
چکیده انگلیسی	۱۰ نازک	Cambria
تیترا چکیده و واژگان کلیدی	۱۰ توپر	Garamond
اسامی نویسندگان به انگلیسی	۱۰ نازک	Garamond
مشخصات نویسندگان به انگلیسی	۹ نازک	Garamond
پانویس لاتین	۹ نازک	Garamond
منابع لاتین	۱۰ نازک	Garamond

راهنمای ارجاع دهی (درون متنی)

کتاب، پایان نامه و رساله، مقاله و مطالب بر خط

یک نویسنده	- نام صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه - نمونه: (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۴۰) Sample: (Bevan, 2018: 40).
دو نویسنده	- نام خانوادگی هر دو صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه - نمونه: (طباطبایی حصاری، صادقی مقدم، ۱۳۹۴: ۶۸۰) (McKenzie, Nair, 2016: 23)
دو نویسنده و بیشتر	- تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و عبارت «و دیگران» در ادامه ذکر شود - نمونه: (امین افشار و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۵) (McFarlan et al., 2017: 59)

راهنمای تنظیم فهرست منابع

کتاب

یک نویسنده و دو نویسنده	- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (و نام خانوادگی نویسنده بعدی، نام نویسنده)، (سال انتشار)، عنوان کتاب (توپر)، نام مترجم یا مصحح، شماره چاپ، شماره ویرایش، محل انتشار: نام ناشر. - نمونه: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۳)، حقوق ثبت: ثبت املاک، چاپ هفتم، ویرایش سوم، تهران: گنج دانش. - Sample: Bevan, Chris (2018), Land Law, Frist Ed, New York: Oxford University Press.
بیش از دو نویسنده	- نام خانوادگی، نام نویسنده اول، نام خانوادگی، نام نویسنده دوم و نام و نام خانوادگی نویسنده دوم به بعد. (سال انتشار)، عنوان کتاب (توپر)، شماره چاپ، شماره ویرایش، محل نشر: انتشارات. - در کتب لاتین شماره چاپ ذکر نگردد. - نمونه: دمرچیلی، محمد، حاتمی، علی و محسن قرائی. (۱۳۸۰)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. چاپ اول، ویرایش اول. تهران: خلیج فارس. - Sample: McFarlane, Ben, Hopkins, Nicholas & Sarah Nield. (2012), Land Law: Text, Cases, and Materials, 2nd Edition, New York: Oxford University Press.

مقاله

- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار)، عنوان مقاله در گیومه، نام مجله (به صورت <i>Italic</i>) شماره دوره (شماره نشریه)، صفحات مقاله. - نمونه: طباطبائی حصارى، نسرین، صادقی مقدم، محمدحسن، (۱۳۹۴)، «آثار ثبت املاک بر اعتبار اعمال حقوقی؛ با تأکید بر اوصاف و کارکردهای نظام ثبتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶ (۲)، ۶۷۷-۶۹۸. - Sample: Lansley, Malcolm, Laurin, Mike, and Shuki Ronen. (2008), "Modern land recording systems: How do they weigh up", The Leading Edge 27.7, 888-894.	
---	--

پایان نامه/رساله

- نام خانوادگی، نام، (سال انتشار)، عنوان. رساله/ پایان نامه، محل دانشگاه: نام دانشگاه، سال چاپ. - نمونه: طباطبائی حصارى، نسرین، (۱۳۸۶)، جایگاه ثبت در تثبیت مالکیت اموال غیر منقول و احقاق حقوق. پایان نامه، تهران: دانشگاه تهران. - Sample: Colin M. Cample, (2014), Positive prescription of landownership in Scots law: The requirement for the written deed, whith particular refrence to the concepts of ex facie validity and hability. PhD dissertation, Edinburgh: University of Edinburgh.	
--	--

مطالب برخط و وبسایت

- نام و نام خانوادگی نویسنده (در صورت عدم درج نام نویسنده خالی باشد)، عنوان، نام سایت، تاریخ آخرین ویرایش، (تاریخ بازدید)، آدرس سایت. - نمونه: طرح ثبت رسمی معاملات غیرمنقول اشکالات جدی دارد/ کاهش پرونده های قضایی با ثبت رسمی، سایت پژوهشگاه قوه قضائیه، آخرین ویرایش ۵ مرداد ۱۳۹۹، (تاریخ بازدید: ۱۳۹۹/۲/۶) ، http://www.ijri.ir/showcontent.html?i=dnRYemRnTlRSVGc9. - Joseph Borg & Nathan Catania, Blockchain and Land Registration, Lexology, Updated December 17 2019, (Last visited 8/24/2020), https://www.lexology.com/library/detail.aspx?g=7ece839e-485f-42a6-afe7-fbd5d7e1b2f9.	
---	--

مقدمه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه به عنوان رکن عدالت‌گستر نظام، مسئول حفظ حقوق عامه شناخته شده است. بدین معنا که این قوه، افزون بر رسیدگی به تظلمات و شکایات افراد - که همان وظیفه دادرسی و محکمه‌داری است - پاسداری از حقوق عامه را نیز بر عهده دارد. گرچه در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از ابلاغ دستورالعمل ریاست محترم قوه قضائیه در خصوص نظارت و پیگیری حقوق عامه در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ و همچنین تأکید مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی بر اهمیت مسئله حقوق عامه، توجه و تمرکز قوه قضائیه به این حوزه بیش از پیش گردیده و در مأموریت دوم سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) نیز به جایگاه آن تصریح شده است؛ با این حال، کمبود مباحث نظری و ابهامات مفهومی و مصداقی پیرامون حقوق عامه در ادبیات حقوقی کشور از یک سو و فقدان نظم هنجاری جامع و شفاف در قوانین از سوی دیگر، موجب شده این مفهوم همچنان در حاشیه بماند. حرکت در این مسیر همواره با چالش‌هایی نظیر عدم وضوح در معیارهای احصاء مصادیق حقوق عامه و پراکندگی رویه‌ها در شناسایی و پیگیری آن‌ها مواجه بوده است. این اجمال و ابهام، همراه با نبود چهارچوب‌های صلاحیتی مشخص برای مقامات قضایی در این عرصه، نه تنها امکان استدلال‌پذیری و توجیه حقوقی را با چالش روبرو ساخته، بلکه در سطحی بالاتر، اصل الزام‌آوری و کارآمدی حقوق عامه را در نظام حقوقی و قضایی کشور در معرض تهدید و تضعیف قرار داده است.

دوفصلنامه علمی «میزان حقوق عامه» با درک ژرف از اهمیت این حوزه و با هدف توسعه مرزهای دانش حقوقی، ایجاد بستری پویا برای تبادل اندیشه‌های نوین، نقد عالمانه ساختارها و ارائه راهکارهای اصلاحی، فعالیت خود را آغاز نموده است. این نشریه می‌کوشد با انتشار مقالات علمی و پژوهشی، فرصتی فراهم آورد تا اساتید، قضات، پژوهشگران و دانشجویان حقوق بتوانند یافته‌ها و دیدگاه‌های ارزشمند خویش را در فضایی علمی و نقادانه عرضه نمایند. بدون تردید، جامعه امروز ما بیش از هر زمان نیازمند تبیین دقیق مفاهیم حقوق عامه، تحلیل چالش‌های نوظهور در حوزه‌های مختلف حقوق عمومی و پاسخ به مطالبات عدالت‌خواهانه مردم است. در این راستا، این دوفصلنامه رسالت خویش را پایبندی به اصول علمی و اخلاق پژوهش، ارتقاء دانش حقوقی و بومی‌سازی مباحث حقوق عامه می‌داند. بدین منظور، سیاست اصلی نشریه بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی متخصصان و تکیه بر رویکردهای میان‌رشته‌ای است تا با نگاهی جامع‌نگر، ابعاد مختلف مسائل حقوق عامه به دقت واکاوی شود. از دیگر سو، دوفصلنامه میزان حقوق عامه بر آن است با شناسایی چالش‌های موجود در نظام حقوقی و اجرایی کشور، زمینه‌ای فراهم سازد تا راهکارهایی کارآمد در جهت تحقق عدالت اجتماعی ارائه گردد. همچنین این نشریه با ایجاد فضای نقد علمی و بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی دیگر کشورها، امکان بهره‌گیری جامعه علمی کشور از یافته‌های نوین و تجارب موفق جهانی را مهیا می‌سازد. بی‌شک پیمودن این مسیر، مستلزم همت و مشارکت اندیشمندانی است که دغدغه

عدالت، اصلاح ساختارهای حقوقی و پاسداشت حقوق ملت را در دل می‌پروراند. امید است انتشار این دوفصلنامه گامی موثر در توسعه و تعمیق مباحث حقوق عامه باشد و بتواند با توکل به خداوند متعال و همیاری اساتید، قضات و پژوهشگران گرانقدر، در اعتلای دانش حقوق و تحقق عدالت اجتماعی، سهمی هرچند کوچک ایفا نماید.

دکتر مهدی هادی
رئیس پژوهشگاه قوه قضائیه

فهرست مقالات

- «حقوق عامه» به مثابه حقوق فرافردی؛ تأملی معناشناسانه در بند «۲» اصل ۱۵۶ قانون اساسی ۱۳
مصطفی منصوریان
- مطالعه حقوقی «مفهوم و سازوکارهای صیانت از حقوق عامه؛ در اندیشه فقهای انقلاب»؛ مطالعه
موردی اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و مهدوی کنی (ره) ۳۱
سیدمحمد مهدی غمامی
- سند ملی هوش مصنوعی: گام مؤثر دولت برای صیانت از حقوق عامه از طریق هوش مصنوعی ۵۹
هدی غفاری، شیوا شکراللهی
- تحقق انتقان آراء قضائی در سند تحول قضائی مبتنی بر نهاد حقوق عامه ۸۹
صادق تاری وردی، محمدحسین صادقی
- مفهوم و ویژگی‌های حقوق عامه در مکتب حقوق طبیعی و موضوعه ۱۱۳
ابوالفضل عامری شهرابی
- تبیین وضعیت دادخواه خصوصی در دعاوی زیست‌محیطی در پرتو حقوق عامه ۱۲۹
هدیه سادات میر ترابی، سبحان طیبی
- تعقیب کیفری مسئولان اتحادیه و اتاق‌های اصناف در قالب مأموران به خدمات عمومی ۱۴۹
محسن آهنگر سماکوش، علی ادبی فیروزجانی
- مصادق‌یابی مفهوم حقوق عامه از منظر رهبر انقلاب اسلامی ۱۷۳
مصطفی کریمی پور، سعیده سادات تقی زاده
- الزامات قانونی حفاظت از بوم‌سازگان حساس در پرتو حقوق عامه ۱۹۷
فرشاد بشیرزادگان، پروین فرشچی، بیتا آزادبخت، مصطفی پناهی
- تفسیر دادرسان در مقام تمیز حق در اصل ۷۳ قانون اساسی ۲۱۳
مهدی یزدان پناه
- نقض حق شخصیت اشخاص ثالث در شبکه‌های اجتماعی ۲۳۵
محدثه قوامی پور سرشکه، امیررضا محمودی
- مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ایران و حقوق تطبیقی ۲۵۹
ایوب نوریان، یزدان قربانی



«حقوق عامه» به مثابه حقوق فراقردی؛ تأملی معناشناسانه در بند «۲» اصل ۱۵۶ قانون اساسی

مصطفی منصوریان*

چکیده

صیانت از حقوق و آزادی‌ها اگرچه با اساسی‌سازی اصل ۱۵۶ مورد عنایت ویژه نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت، اما ابهامات ناشی از به‌کارگیری اصطلاح «حقوق عامه» در بند ۲ اصل مزبور موجب اختلاف نظرهایی در قلمرو مفهومی و مصادیق این دسته از حقوق شده است. از همین‌رو نیز این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی در صدد است به واکاوی معنایی حقوق عامه در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی بپردازد. یافته‌های پژوهش بر مبنای بررسی دلالت‌های ناشی از جعل اصطلاح حقوق عامه در قوانین عادی دوران مشروطه، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۵۸) و شورای بازنگری (۱۳۶۸) و نیز نوع مواجهه نظام حقوقی با اصطلاح مزبور بیانگر آن است که مقصود از حقوق عامه، آن دسته از حق‌هاست که واجد ذی‌نفع خاص نبوده یا در صورت وجود ذی‌نفع خاص، به‌طور مستقیم نفع عموم مردم جامعه در آن خصوص محرز بوده و در نتیجه، نقض یا عدم اجرای آن حق‌ها، افراد یک جامعه را نوعاً - و نه منفرداً - در معرض خطر قرار می‌دهد و موجب ورود ضرر یا فوت منفعت آنان می‌شود. در چنین فرضی جنبه عمومی موضوع توسط نهادهای همچون دادستانی قابل مطالبه بوده و طبعاً در موارد ورود ضرر مستقیم و شخصی به افراد، امکان مطالبه توسط آنان نیز وجود دارد. همچنین قدر مسلم مصادیق حقوق عامه مواردی نظیر سلامت و بهداشت عمومی، منابع طبیعی، انفال و اموال عمومی، امنیت ملی، فرهنگ عمومی، میراث فرهنگی، محیط‌زیست و اقتصاد سالم و عادلانه بوده و در عین حال، حق‌های فردی در فرض احراز ارتباط مستقیم و عینی با نوع افراد جامعه نیز مصداق حقوق عامه خواهند بود.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، حقوق فراقردی، حقوق گروهی، حقوق جمعی، حقوق عمومی، دعاوی جمعی، منفعت عمومی.

* استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران.

مقدمه

اگرچه اصطلاح «حقوق عامه» برای نخستین بار در قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه (مصوب ۱۲۹۰) جنبه قانونی به خود گرفت و به نظام حقوقی ایران وارد شد و در ادامه، بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز احیای حقوق عامه را به منزله یکی از وظایف هسته‌ای و اصلی قوه قضائیه قرار داد، اما مفهوم و مصادیق این اصطلاح همچنان مورد مناقشه جدی حقوق دانان و مقامات قضائی قرار دارد.^۱ این چالش به میزانی جدی است که برخی آن را شامل تمامی حق‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و برای یکایک اعضای ملت در قانون اساسی (هاشمی ۱۳۹۴: ۳۷۷ و دبیرنیا، ۱۳۹۸: ۸۲) و به تعبیری جامع بین حقوق خصوصی و عمومی و دربردارنده حقوق فردی و اجتماعی ملت و مردم اعم از ایرانی و خارجی (نقره‌کار: ۱۳۸۸: ۲۲) دانسته‌اند. در مقابل، تعدادی دیگر حقوق عامه را معادل مشترکات عمومی (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۱۱) یا نظیر «حقوق عمومی» مندرج در اصل ۶۱ قانون اساسی (عباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۰) قلمداد کرده‌اند.

در این راستا اگرچه آثار پژوهشی متعددی در حوزه حقوق عامه به رشته تحریر درآمده و هر یک به نحوی در صدد بیان قلمرو معنایی و مصادیقی حقوق عامه برآمده است^۲ اما تلاش برای تبیین مفهومی حقوق عامه بر مبنای نوع ادراک پیشینی و تأسیسی نسبت به آن، نوآوری و وجه ممیزه این پژوهش است. بر همین اساس دستیابی به قلمروی مفهومی اصطلاح حقوق عامه به صورت روشمند، استدلالی و توجیه‌پذیر اهمیتی دوچندان دارد؛ چه اینکه یکی از چالش‌های نظام قضائی که همواره پرداخت به آن مورد توجه بوده است می‌تواند برطرف گردد و این مسئله راهگشای دادستان‌ها و مقامات قضائی به عنوان مهم‌ترین متولیان این حوزه خواهد بود و در نتیجه، در کاهش کنشگری‌های سلیقه‌ای و متناقض مؤثر خواهد بود. اشاره به سند تحول و تعالی قوه قضائیه (ابلاغی ۱۴۰۳/۲/۸ رئیس قوه قضائیه) تأییدی

۱. برای مشاهده آثار موجود و ادراکات مختلف و متفاوت از حقوق عامه، نک: نصرالهی نصرآباد، علیرضا و محمدحسن

کیگانی (۱۳۹۹)، مجموعه تلخیص آثار علمی - پژوهشی در حوزه احیای حقوق عامه، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه.

۲. برای نمونه (غمامی، ۱۳۹۷)، ضمن تأکید بر اینکه قوه قضائیه به عنوان مسئول اصلی احیای حقوق عامه، باید مفهوم و مبنای حقوق عامه را در یک برداشت رسمی از طریق قوانین و مقررات واضح نماید، در برداشت خود، حقوق عامه را مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبث از موازین اسلامی و الزامات قانونی مبتنی بر تعهد دولت طبق اصل سوم دانسته است. (تنگستانی، ۱۳۹۳)، بر مبنای اینکه باید تفسیری از مصادیق حقوق عامه ارائه داد که به فرض صحت آن، احیای آن حقوق در چارچوب صلاحیت‌های قوه قضائیه باشد، حقوق عامه را به معنای مجموعه‌ای از حق‌های واجد جنبه عمومی (غیر از جمع حق‌های فردی) و مرتبط با منافع و مصالح عمومی عنوان کرده است. (موسی‌زاده، نصرالهی نصرآباد و منصوریان، ۱۴۰۰) نیز با رویکرد غایت‌گرایی عینی برای تبیین مفهوم احیای حقوق عامه تلاش کرده است.

قابل اتکا در این خصوص است. این سند که با استفاده از تجربه اجرای سند پیشین، آسیب‌شناسی‌های صورت گرفته و بهره‌مندی حداکثری از نظرات قضات و نخبگان داخل و خارج از قوه قضائیه، استادان حوزه و دانشگاه در عرصه‌های قضائی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی تدوین شده است، چالش نخستین در ارتباط با مأموریت ناظر بر بند ۲ اصل ۱۵۶ قوه قضائیه را «فراوانی مصادیق تضییع حقوق عامه» عنوان کرده و در همین راستا به «تشتت نظرات و رویه‌ها در حقوق عامه» به عنوان یکی از عوامل آن اشاره کرده و راهکار مناسب را از جمله، ارائه «تعریف دقیق از مفهوم احیاء حقوق عامه» دانسته است. در همین راستا این پژوهش است در صدد است با رویکردی توصیفی تحلیلی به تبیین معنایی حقوق عامه بپردازد و این چالش پیش روی نظام قضائی جمهوری اسلامی را پاسخ دهد. برای پاسخ به پرسش مقاله، نخست تلاش می‌شود مقصود قانونگذار اساسی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ از حقوق عامه کشف شود (۱). سپس، با توجه به اینکه این اصطلاح محصول جعل قانونگذار عادی در دوران مشروطه است، ابعاد مفهومی آن در این دوران بررسی می‌شود (۲). همچنین، از آنجا که ادراک و مواجهه نظام حقوقی با حقوق عامه نیز اهمیت دارد، تلقی قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی در این خصوص پرداخته خواهد شد (۳). در خاتمه بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته، تبیین مفهوم حقوق عامه به مثابه حقوق فرافردی مورد نظر قرار می‌گیرد (۴).

۱. حقوق عامه از منظر قانونگذار اساسی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸

موضوع حقوق عامه به عنوان یکی از مندرجات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو بازه زمانی تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و اصلاح آن در سال ۱۳۶۸ قابل بررسی است. در جریان بررسی و تصویب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص مفهوم و مصادیق «حقوق عامه» که در پیش نویس اصل پیشنهادی آمده بود، بحث و نکته خاصی را مطرح نکردند و صرفاً به بیان ربط این کارویژه با «دادستانی» بسنده نمودند:

«... راجع به «احیای حقوق عامه» باید عرض کنم که اگر کسی آمد و خواست اجحاف بکند

در این صورت دادستان موظف است برای احیای حقوق عامه جلو اجحاف را بگیرد.»

نهایتاً نیز عبارت پردازی متن پیشنهادی مبنی بر «اقدام متناسب در احیای حقوق عامه» به «احیای حقوق عامه» تغییر داده شد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳، صص ۵۷۳-۱۵۶۹). همچنین نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در جریان طرح اصل ۶۱ قانون اساسی^۱ که اصطلاح «حقوق عمومی» در آن به منظور اشاره به یکی از وظایف قوه کار رفته

۱. اصل ۶۱- «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به

حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.»

است، هیچ بحثی را در این خصوص مطرح نکردند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۵۷۲-۵۷۳). غیر از اصل ۶۲، «حقوق عمومی» به عنوان یکی از بدیل‌های اصطلاحی حقوق عامه در اصل ۲۴ در خصوص آزادی بیان مطبوعات نیز آمده است.^۱ این اصطلاح در اصل پیشنهادی مربوطه^۲ وجود نداشت و در نهایت پس از بحث و بررسی و با تغییر متن پیشنهادی به آن اضافه شد و عبارت «مخالفت با استقلال یا عفت عمومی یا توهین به مقدسات و شعائر اسلامی و حیثیت اشخاص» جای خود را به «اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی» داد. در واقع مبانی اسلام و حقوق عمومی جامع موارد مزبور در پیشنهاد اولیه و برای احتراز از آنکه حوزه دیگری مغفول واقع نشود، در نظر گرفته شد و همین موضوع به تصویب نمایندگان رسید. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳، صص ۱۷۳۰-۱۷۳۲).

افزون بر اینها می‌توان ادعا کرد که یکی از شیوه‌های نیل به قصد و خاستگاه نظری قانونگذار، به‌کارگیری الفاظ و دقت در نوع استعمال آن‌ها در ساختار جمله یا ماده قانونی با مذاقه در عین و ظهور لفظ در معنایی روشن است. عباراتی نظیر مشارکت «عامه» در تبیین سرنوشت خود (بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی)، مصالح «عامه» به عنوان جهت هزینه‌کرد اموال و ثروت‌های عمومی توسط حکومت اسلامی (اصل ۴۵ قانون اساسی)، اطلاع «عامه» رساندن (اصل ۹۰ قانون اساسی) و مقبولیت «عامه» داشتن به عنوان معیار انتخاب رهبر (اصل ۱۰۷) نیز بیانگر آن است که لفظ عامه دلالت بر دامنه‌ای از جامعه (مانند افراد یک شهر، منطقه، یا صنف) دارد (احمدزاده، ۱۴۰۳: ۴۲) و حقوق عامه را نیز باید در همین چارچوب معنا کرد.

در ارتباط با بررسی موضوع در جریان بررسی‌های شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، ادراک برخی از اعضای شورای از مفهوم حقوق عامه بر مبنای صلاحیت‌های دادستان کل^۳ به عنوان «مدعی‌العموم» و به‌طور ویژه در خصوص «امور حسبه» بوده است:

«وظیفه اولی که بر عهده دادستان کل کشور نهاده می‌شود ... احیای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع طبق قانون است ... ، البته دلیل این‌که این مسئولیت به عهده دادستان کل نهاده

۱. اصل ۲۴- «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

۲. اصل ۳۱- «نشریات و مطبوعات در بیان مطلب آزادند مگر آنکه مخالف استقلال یا عفت عمومی یا توهین به مقدسات و شعائر اسلامی و حیثیت اشخاص بوده باشد. حدود این امور و جرائم مطبوعاتی و کیفیت رسیدگی و مجازات آن‌ها را قانون معین می‌کند.»

۳. البته در شورای بازنگری برخی اساساً به دنبال حذف جایگاه دادستانی کل بودند و صلاحیت‌های دادستان و اشاره به حقوق عامه نیز حسب چنین موضوعی و از اظهار نظر موافقان و مخالفان جایگاه دادستان کل استنباط می‌شود. برای توضیحات بیشتر نک: صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۷۱۶-۷۲۸.

شده آن تصویری است که در مورد دادستان کل سال‌هاست در ذهن‌هاست. یعنی مفهوم «مدعی‌العموم» که در جامعه یک شخص برای ایفای حقوق و برای احقاق حقوق عامه لازم است که حامی حقوق عامه باشد و در جهت حفظ و احیای حقوق عامه گام بردارد. در مواردی که از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی، حقوق عامه مورد تعرض قرار بگیرد از جانب عامه مردم از حقوق آن‌ها دفاع بکند که هم در بحث‌های مربوط به امور حسبه، بحث حسبه و هم در زمینه آنچه که ذهنیت‌ها داشته در زمینه «مدعی‌العموم» این یک مسئله جا افتاده‌ای بوده که بالأخره برای حفظ حقوق عامه و احیای حقوق عامه یک مقام و شخصیت قضائی لازم است که از جانب مردم، از حقوق آن‌ها و احیای حقوق آن‌ها دفاع بکند» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (بیانات مرحوم عباسعلی عمید زنجانی مخبر کمیسیون قضائی)، ۱۳۶۹: ۷۱۶).

البته برخی از اعضای شورای بازنگری نسبت به کیفیت اجرای وظیفه احیای حقوق عامه و اینکه آیا این موضوع همان اعمال صلاحیت دادستان کل است یا موضوع جدیدی است، تردید داشتند.^۱ برخی نیز ضمن تأیید این برداشت که حقوق عامه هم معنای حقوق عمومی است و به عموم مردم و بیت‌المال مربوط می‌شود، اما آن را غیرضرور تلقی کردند:

«... احیای حقوق عامه، احیاء به معنای این‌که حقوق عمومی مردم را زنده بکند و برجا بشود و این در صورتی می‌شود که اگر یک مسئله‌ای مربوط به حقوق عامه مردم هست، دادگاه است که رسیدگی می‌کند و نظر نهایی را می‌دهد. مسئله مدعی‌العموم بودن و صرف این‌که طرح دعوا در دادگاه بکند این که احیاء حق نشده، تازه آمده یک ادعایی را در دادگاه طرح کرده و برای این جهت هم هیچ نیازی به دادستان نیست برای آن‌که امور عامه و مطالبی که مثلاً مربوط به عموم مردم و بیت‌المال است و این مسائل هر قسمتی به یک کسی سپرده شده و مسئولیتی دارد، آن مسئول

۱. بیانات آقای موسوی اردبیلی: «در اصل ۸ برای دادستان کل کشور چهار تا وظیفه تعیین شده، من نمی‌دانم این را فردا قوه قضائیه چگونه اجرا خواهد کرد؟ اولش این است: «احیای حقوق عامه، حمایت از آزادی‌های مشروع طبق قانون». الآن معمول این است، پرونده‌های کیفری آن پرونده‌هایی که باید بیاید دیوان عالی کشور از مسیر دادسرای دیوان کشور می‌آید در آنجا رسیدگی می‌کنند. خب دادستان کل کشور هم در آنجا رئیس آنجاست، آنجا جلو پرونده‌ها را می‌گیرد آن وقت یک کارهای مناسبی که قانون هم دارد انجام می‌دهد. از آن راه است یا این یک چیز اضافی است، احیاء حقوق عامه؟ اگر یک چیز اضافی باشد سازمان و تشکیلات می‌خواهد، دیگر از طریق دادسراها نیست از طریق دیگری است. یک سازمان و تشکیلات و این‌ها می‌خواهد، تعیین هم نشده، حالا قانون بعد می‌خواهد تعیین کند، یعنی یک دستگاه دیگری اضافه کند؟ ... توجه بفرمایید من نمی‌خواهم بگویم باشد یا نباشد اما فقط یک کلی است که در آنجا نوشته شده عملی نخواهد داشت.» صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹: ۷۲۳-۷۲۴).

خودش می‌آید طرح دعوا می‌کند، فوقش می‌فرمایید که نیاز هست که وکیلی بگیرد، خوب وکیل هم بگیرد کما این که دستگاه‌ها يك مشاور حقوقی دارند و یا وکیل در این قسمت که کارهایشان را انجام می‌دهد. ...» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (بیانات مرحوم دانش‌زاده مؤمن)، ۱۳۶۹: ۷۲۷-۷۲۸).

بنابراین مفهوم حقوق عامه در نظر خبرگان قانون اساسی - هرچند به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار نگرفت - اما امری مرتبط و عمدتاً در صلاحیت دادستان به عنوان مدعی العموم و برای جلوگیری از تعرضات نسبت به حقوق عمومی مردم بوده است.^۱

۲. حقوق عامه در دوران پیشا تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی

با وجود اینکه به کارگیری اصطلاح حقوق عامه در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، نخستین به کارگیری آن در عالی‌ترین میثاق حقوقی سیاسی کشور بوده است و در قانون اساسی مشروطه سابقه‌ای در این خصوص وجود ندارد اما به کارگیری آن برای اولین بار در نظام حقوقی ایران و به تعبیری ابداع آن، به دوران مشروطه و «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلیحیه» مصوب ۱۲۹۰/۴/۲۵ برمی‌گردد. براین اساس، بررسی مفهومی این اصطلاح در دوران پیشا جمهوری اسلامی اهمیت دارد و چه بسا بتوان ادعا نمود که قانونگذار اساسی در سال ۱۳۵۸ عالماً عامداً چنین اصطلاحی را با عنایت به سابقه تاریخی آن استفاده نموده و به دلیل همین ارتکاز ذهنی متعارف و وضوح مفهومی حقوق عامه بوده که این مفهوم مورد مناقشه و اختلاف نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی قرار نگرفته و صرفاً در خصوص نهاد و مقام متولی آن بحث‌هایی صورت گرفته است؛ وگرنه انتظار از نمایندگان آن بود که بسان سایر موارد مبهم و مجمل در به کارگیری مفاهیم و اصطلاحات در پیشنهادها و مربوط به اصول قانون اساسی، در این مقام نیز در مقام بیان به توصیف و تبیین مفهوم و قلمرو آن پردازند. جالب آنکه - همان‌طور که شرح آن پیش‌تر گذشت - حتی در مشروح مذاکرات شورای بازنگری نیز به تصور مفهومی از حقوق عامه در اذهان طی سال‌ها به عنوان یک مسئله جاافتاده اشاره می‌شود (نک: صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹: ۷۱۶) و این مسئله خود اماره‌ای در تأیید ادعای فوق می‌باشد.

۱. البته باید توجه داشت که در اصول ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه متولی حقوق عمومی و حقوق عامه دانسته شده است و نه تنها دلیل قانونی بر انحصار تولى حقوق عامه توسط دادستان کل وجود ندارد، بلکه مقامات قضائی همچون قضات (از طریق تفسیر مذکور در اصول ۷۳، ۱۶۱ و ۱۶۷) و رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۸) و نهاد دیوان عدالت (اصول ۱۷۰ و ۱۷۳) و سازمان بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴) نیز دارای صلاحیت‌هایی هستند که در زمینه صیانت از حقوق عامه قابل استفاده می‌باشند. نک: پژوهشگاه قوه قضائیه، گزارش کارشناسی نقد و بررسی پیش‌نویس لایحه صیانت از حقوق عامه، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۹، ص ۸.

قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه که به موجب قانون الغای برخی قوانین از تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱۸ تا ۱۳۰۹/۱۲/۳۰ مصوب ۱۳۹۶/۳/۱۶ به طور صریح منسوخ اعلام گردید، اصطلاح حقوق عامه را در ماده ۱۰۷ به ترتیب ذیل به کار برده بود:

«مسئولیتی که ناشی می شود از جرم دارایی دو حیث است: یکی حیثیت شخصی و دیگری حیثیت عمومی. حیثیت شخصی در وقتی است که ضرر جرم یا تقصیر به شخص معین تعلق گیرد و حیثیت عمومی در موقعی است که ضرر راجع به حقوق عامه باشد. لهذا اداره مدعی های عمومی به حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می شود.»

این معنا در مواد ۲ و ۳ و «قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری)» مصوب ۱۳۹۱/۵/۳۰ کمیسیون مجلس شورای ملی نیز آمده بود.^۱ همان گونه که مشخص است حقوق عامه در این مقام ناظر بر حیثیت عمومی جرایم و در صلاحیت مدعی العموم قرار داشت. مدعی العموم نیز وفق ماده ۱۰۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه، «هیئتی از رؤساء ضابطین عدلیه که در موارد مقرر قانونی در محاکم عدلیه حاضر بوده و وظایف خود را نسبت به حفظ حقوق عامه و نظارت اجرای قوانین انجام می دهند» عنوان شده بود. همین معنا در ماده ۱۰۹ نیز آمده بود: «... در این موارد مدعی عمومی حکم وکیل جماعت را دارد یعنی وکیل است برای مدافعه و حفظ حقوق و منافع عامه.»

در همین ارتباط بررسی جایگاه مدعی العموم و صلاحیت های وی نیز می تواند در فهم اصطلاح حقوق عامه راهگشا باشد. مطابق ماده ۱۱۲ اداره مدعیان عمومی در تحت ریاست عالی وزیر عدلیه (دادگستری) تشکیل می شد و مشتمل بر سه دادسرا یا به تعبیر قانون مزبور، «پارکه» دیوان تمیز، محکمه استیناف و بدایت بود. قلمرو صلاحیت مدعی العموم در امور حقوقی در ماده ۱۲۳ ذکر شده بود که از جمله آن ها دعاوی راجع به منافع عامه و حقوق عمومی و نیز دعاوی مربوط به صغار و مجانین و سفها بود.^۲ مسئله مهم دیگر آنکه

۱. ماده ۲ - «محکومیت به جز ناشی از جرم است و جرم می تواند دو حیثیت داشته باشد. (اول) حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است. (دوم) حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضییع شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است. علی هذا جرمی که دارای دو حیثیت است موجب دو ادعا می شود ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی.» ماده ۳ - «اقامه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم به جرم از حیث حقوق عمومی برعهده اداره مدعی العموم است و اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی برعهده مدعی خصوصی است ...»

ماده ۴ - در آن قسمت امور جزایی که راجع به محاکم صلحیه است و حیثیت عمومی آن ها دارای اهمیت

۲. ماده ۱۲۳: موارد ابلاغ (مواردی را که مدعی عمومی باید دخالت در محاکمات حقوقی نماید) از قرار تفصیل است:

اولاً - دعاوی راجعه به منافع عامه و حقوق عمومی مثل شارع عام و میاه و انهار و مراتع مباحه و امثال آن ها چه آن دعوی مابین اهالی دو محل باشد یا یک محل چه طرفین دعوا محصور باشند و چه نباشند.

ثانیاً - دعاوی راجعه به دولت؛ چه آن دعوی متعلق به خزانه مالیه باشد یا خزانه اوقاف عمومی یا دیون عمومی یا عوارض دولتی و غیره.

مداخله مدعی العموم حسب ماده ۱۳۳ به دو صورت اصلی و تبعی پیش‌بینی شده بود. مداخله اصلی مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه بود که همچون یکی از طرفین دعوا ورود می‌کرد و پیگیری بعد عمومی موضوع را - ولو در مواردی که یک دعوی طرفین خصوصی داشت - مد نظر قرار می‌داد^۱ که البته در این موارد ورود مدعی العموم نمی‌توانست ابتدایی باشد و صرفاً پس از اقامه دعوی توسط خواهان خصوصی امکان ورود داشت^۲ و در این صورت برای هر یک از طرفین دعوی امکان دفاع و اعتراض وجود داشت.^۳ اما در مداخله فرعی، مدعی العموم همچون مشاور حقوقی ورود کرده و صرفاً اظهار نظر می‌نمود.^۴ قلمرو

ثالثاً - در دعاوی راجعه به وجوه بریه و امور خیریه که جهت عمومی داشته باشد (نسبت به وصیت‌نامه‌های عمومی و وقف‌نامه‌های عمومی و امثال ذلک).

رابعاً - در موارد نقض قوانین موافق ماده ۱۳۶؛ (ماده ۱۳۶- در موارد نقض قوانین فقط وقتی مدعی العموم مداخله می‌نماید که به موجب حکم قطعی نقض قانون شده و هیچ یک از طرفین در موعد مقرر تمیز آن حکم را خواستار نشده باشند. در این صورت مدعی العموم هر محکمه مراتب را به مدعی العموم دیوان تمیز اطلاع می‌دهد که او برای محافظت قانون تمیز حکم را بخواهد لیکن در این موارد نقض دیوان تمیز در باره طرفین دعوا مؤثر نمی‌باشد و فقط برای حفظ قانون است.)

خامساً - در دعاوی متعلقه به صلاحیت محاکم و رد حکام عدلیه.

سادساً - در دعاوی متعلقه به صغیر و مجنون و سفیه که قیم یا ولی خاص دارند.

سابعاً - در دعاوی حقوق راجع به افلاس.

ثامناً - در موارد ادعای جعلیت اسناد و محاکمه آن.

تاسعاً - در دعاوی حقوقی شخصیه که ناشی گردد از جرائم چه در محکمه جزائیه به دعاوی مذکوره رسیدگی شود و چه در محکمه حقوق.

۱. ماده ۱۳۴ - «مداخله اصلیه در مواردیست که دعوا مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه است (رجوع بفقرة اول و دوم و سیم و چهارم ماده ۱۲۳) در این صورت مدعی العموم مثل مدعی یا مدعی علیه دخالت می‌نماید (زیرا که وکیل است از جهت مدافعه و حفظ حقوق عمومی) و چون حقوق و اختیارات او همان حقوق و اختیارات مدعی یا مدعی علیه است لذا اگر متداعیین خصوصی دعوی خود را باصلاح ختم نمایند صلح آن‌ها خللی به حقوق عمومی وارد نمی‌آورد و مدعی عمومی به نام حقوق عمومی محاکمه را تعقیب می‌کند و اگر محکمه حکم داد و مدعی العموم بر آن حکم تسلیم ننمود مدعی العموم حق اعتراض (استیناف و اعاده محاکمه و تمیز) را موافق اصول محاکمات حقوقی دارد. و همچنین هرگاه مدعی یا مدعی علیه خصوصی محکوم شده و تسلیم بر حکم محکمه نمود مدعی عمومی با وجود تسلیم آن‌ها حق اعتراض را دارد.»

۲. ماده ۱۳۷ - «در صورت مداخله اصلیه هر چند مدعی عمومی به صفت مدعی محاکمه می‌نماید ولی نمی‌تواند ابتداء شروع به محاکمه نماید بلکه بعد از اقامه دعوا نمودن مدعی خصوصی مداخله می‌نماید.»

۳. ماده ۱۴۱ - «اگر مداخله مدعی عمومی اصلیه باشد هر یک از متداعیین می‌توانند به اجازه رئیس اعتراض و دفاع از خود نمایند (زیرا که مدعی عمومی در این صورت متخاصم است).»

۴. ماده ۱۳۵ - «در مداخله تبعی (رجوع به فقره پنجم و ششم و هفتم و هشتم ماده ۱۲۳) مدعی العموم چون طرف نیست و فی الواقع به سمت مشاور حقوق در محکمه حاضر شده بیان عقیده می‌نماید. لهذا اگر متداعیین خصوصی منازعه خود را به صلح ختم یا بر حکم محکمه تسلیم نمودند مدعی العموم تعقیب نمی‌نماید و حق هیچ گونه اعتراض را ندارد.»

صلاحیت مدعی العموم در امور جزایی نیز وفق مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ قانون مربوط به تعقیب و تحقیق اعمال مجرمانه بود.^۱

همه موارد یادشده دلالت بر آن دارد که در دوره مشروطه، حقوق عامه در ربط با حیثیت عمومی و منافع عمومی قرار داشت و مدعی العموم مسئول حفظ و صیانت از آن بود. بررسی تاریخچه این اصطلاح نشان می‌دهد که مفهوم حقوق عامه در ذهن قانونگذاران جافتاده بوده و مدعی العموم طبق قانون در مواردی که متضمن نفع عمومی و به تعبیری حقوق عامه بود صلاحیت ورود داشته است. البته یک نکته حایز اهمیت نیز همین است که در قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه از اصطلاح «منفعت عمومی» نیز در عرض حقوق عامه و حقوق عامه استفاده کرده بود^۲ و گویی آنکه تلقی قانونگذار از مفهوم این اصطلاحات در دوره مشروطه واحد و یکسان بوده است.

۳. حقوق عامه در پرتو قوانین و مقررات

قطع نظر از آن دسته از قوانینی که صرفاً به طور کلی از اصطلاح حقوق عامه استفاده کرده‌اند و بدون اینکه در مقام تعریف باشند به جنبه عمومی این مفهوم و اثر آن به جمیع مردم اشاره داشته‌اند^۳، تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری الحاقی ۱۴۰۲/۲/۱۰، حقوق عامه را در زمینه‌هایی نظیر امر به معروف و

۱. ماده ۱۴۵- «مدعی‌های عمومی مکلفند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنایت است تفتیش و تعاقب نمایند» ماده

۱۴۶- «وظایف مدعی‌های عمومی از حیث تفتیش و تعاقب مجرمین و طریق عمل کردن آن‌ها به وظایف خود و حدود اختیارات آن‌ها در اصول محاکمات جزائی مصرح است.»

۲. ماده ۱۰۹: «... یعنی وکیل است برای مدافعه و حفظ حقوق و منافع عامه.»؛ ماده ۱۲۳: «... دعوای راجعه به منافع عامه و حقوق عمومی ...»؛ ماده ۱۳۴- «مداخله اصلیه در مواردیست که دعوا مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه است ...»

۳. به عنوان نمونه؛ ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷- «به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید ...»؛ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱- «۷- به منظور اجرای اصل سی و پنجم (۳۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عامه و گسترش خدمات حقوقی هر یک از اصحاب دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور وکیل، در تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضائی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه مجرمانه دارد و یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌شود، دارند.» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴- «به منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضائی، تحقق عدالت قضائی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضائی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری: ...»

نهی از منکر و موضوعات محیط‌زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی عنوان کرده است.^۱ ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ نیز به نوعی به حوزه‌های مرتبط با حقوق عامه که در صلاحیت دادستان کل قرار دارد اشاره داشته و بدین ترتیب به ماهیت عمومی یا مربوط به امور حسب‌بودن آن نظر کرده است: «هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غائب مفقودالثر بی‌سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به‌طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند.»

با وجود این، مهم‌ترین سندی که به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده اما به‌عنوان مصوبه ابلاغی رئیس قوه قضائیه لازم‌الاجرا قلمداد می‌شود، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه (۱۳۹۷/۱۱/۳) است که اقدام به تعریف این مفهوم کرده است: «حقوق عامه حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری.»

این تعریف گام روبه‌جلویی در این ارتباط به شمار می‌آید و مفهوم حقوق عامه را به «نوع افراد یک جامعه» گره زده است و لذا حتی «آزادی‌های مشروع» - که می‌تواند شامل حق‌های فردی هم بشود - به باور نگارنده، در صورتی که نقض یا عدم اجرای آن‌ها منجر به ورود آسیب به نوع افراد جامعه شود در زمره مصادیق حقوق عامه قرار دارند. این ارتباط با نوع افراد جامعه در خصوص سایر مصادیقی که ذیل ماده اشاره شده است - نظیر فرهنگ عمومی، بهداشت و اموال عمومی - محرز است و با چالشی مواجه نیست.

موضوع قابل توجه آنکه در مواردی که برای حفظ، حمایت و یا احیای حقوق عامه وظیفه‌ای پیش‌بینی شده است، این تکلیف جدای از معیار وابستگی به نوع افراد جامعه عمدتاً متوجه دادستانی

۱. ماده ۱۷- «تبصره ۲: سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عامه از امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات محیط‌زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیت خود، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضییع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدید نظرخواهی دارند.»

است و دادستان مکلف به اعمال اقدام پیشگیرانه و پیگیرانه مقتضی شده است. به عنوان مثال مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۱، یکی از جهات تشکیل دادرسرا، حفظ حقوق عمومی است. همچنین وفق ماده ۲۹۰ همین قانون، دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین المللی پیگیری و نظارت نماید. ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری که به به حقوق عامه تصریح کرده است به همین ترتیب صلاحیتی را برای دادستان پیش‌بینی کرده است.

به موجب ماده ۲ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه نیز دادستانی است که در موارد عدم اجرا یا نقض حقوق عامه یا قریب الوقوع بودن آن عهده دار وظایف ذیل شده است:

- ۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه در چارچوب جرم و مجازات‌های مذکور در قانون؛
- ۲- تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی، در صورت تعلل آن دستگاه برای اقامه دعوی؛
- ۳- تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذی‌ربط، در خصوص اقداماتی که منتهی به نقض حقوق عامه می‌شود؛
- ۴- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه؛

۵- صدور دستور توقف اقدامات در چارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۲.

از جمله موارد دیگری که به حقوق عامه و ربط آن به دادستانی اشاره کرده‌اند می‌توان به دستورالعمل اجرایی شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۵ رئیس قوه قضائیه اشاره کرد. این دستورالعمل به صراحت اقدام غیرقانونی به تصرف، تخریب و تجاوز به اراضی و املاک دولتی، عمومی، موقوفات، منابع طبیعی، انفال، بستر رودخانه‌ها، اراضی ساحلی، چشمه‌سارها، مسیل‌ها، انه‌ار و سدهای کشور و حریم‌های قانونی آن‌ها، حریم راه‌ها، اتوبان و بزرگراه‌ها، خطوط انتقال نیرو و لوله‌های مواد سوختی و امثال آن‌ها یا تغییر کاربری زمین‌های زراعی،

۱. ماده ۲۲- «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسرای نظامی تشکیل می‌شود.»

۲. ماده ۱۱۴- «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یادشده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.»

باغ‌ها، فضای سبز، جنگل‌ها و مراتع کشور را نقض حقوق عامه دانسته و در همین راستا، شورای حفظ حقوق بیت المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور را به ریاست رئیس قوه قضائیه و دبیری دادستانی کل تشکیل داده است. همچنین، دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان و پیشگیری از آن مصوب ۱۳۹۹/۷/۳۰ رئیس قوه قضائیه، مواردی نظیر ایراد صدمه یا خسارت بر اموال عمومی یا منابع بیت المال و یا حقوق اساسی ملت مانند حق سلامت یا امنیت عمومی را در زمره موارد ناقض حقوق عامه عنوان کرده است.^۱ لذا همان گونه که مشهود است در این سند نیز به وابستگی معنایی حقوق عامه با نوع افراد جامعه توجه شده و درعین حال، دادستان مکلف به اتخاذ تدابیر لازم گشته است.

در مجموع می‌توان اظهار داشت که حقوق عامه در قوانین مختلف، از جمله قانون دیوان عدالت اداری و آیین دادرسی کیفری، به جنبه‌های مختلفی از حقوق عمومی مانند بهداشت، محیط زیست، و حمایت از حقوق شهروندی اشاره دارد. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه در سال ۱۳۹۷ به‌طور مشخص این حقوق را تعریف کرده و نقض آن‌ها را تهدیدی برای منافع عمومی جامعه می‌داند. این دستورالعمل، دادستانی را از جمله از طریق تعقیب کیفری و پیشگیری از نقض حقوق عامه مسئول پیگیری و نظارت بر این حقوق قلمداد کرده است. همچنین در دیگر اسناد قانونی، دادستان مسئول پیگیری اقدامات غیرقانونی و حفظ منابع عمومی و حقوق مردم است و درنهایت، این قوانین تأکید دارند که حقوق عامه به‌طور مستقیم به نوع افراد جامعه مربوط است و دادستانی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در این خصوص وظیفه حفظ و احیای آن را بر عهده دارد.

۱ ماده ۳- در اجرای ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۵۹۸ و ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و دستورالعمل، دادستان ها در سراسر کشور مکلف‌اند به‌منظور صیانت از حقوق عامه، تدابیر زیر را جهت حفظ حقوق عمومی و پیشگیری و مقابله با ترک وظایف قانونی اتخاذ کنند:

الف - در صورتی که ترک وظایف قانونی مدیران، مسئولان و رؤسای دستگاه‌های اجرایی و اهمال در انجام وظیفه و عدم نظارت بر کارکنان موجب تضییع حقوق عمومی یا ایراد صدمه یا خسارت بر اموال عمومی یا منابع بیت المال و یا حقوق اساسی ملت، مانند حق سلامت یا امنیت عمومی و دیگر حقوق مصرح در قانون اساسی ناظر بر حقوق عامه شود و یا مضر به سلامت و امنیت مردم شود و یا این قبیل اقدامات سبب بروز یا توسعه خسارت و صدمات گردد و دارای وصف مجرمانه باشد، در اسرع وقت نسبت به تعقیب موضوع، جمع‌آوری ادله و نظارت بر تحقیقات اقدام لازم را به‌عمل آورند و مراتب را به دادستان کل جهت پیگیری اعلام نمایند.

ب- در مواردی که تصمیمات اداری مدیران و مسئولان یا ترک فعل یا تأخیر ناموجه آنان در اقدامات فوری امدادی یا نحوه مدیریت سوانح و بلایای طبیعی به‌گونه‌ای باشد که زمینه‌ساز وقوع خسارت به منابع و اموال عمومی یا سلامت شهروندان شود، ضمن اعلام مراتب به سازمان با انجام اقدامات پیشگیرانه از قبیل تذکر و اخطار و یا تعقیب از حقوق عامه مردم صیانت کنند.»

۴. حقوق عامه به مثابه حقوق فرافردی

با بحث و بررسی مراد قانونگذار اساسی از حقوق عامه، پیشینه تاریخی کاربرد حقوق عامه و مواجهه نظام قانونی ایران با این مفهوم که شرح آن پیش تر گذشت، می توان ادعا کرد که مقصود از حقوق عامه آن دسته از حق هاست که واجد ذی نفع خاص نبوده یا در صورت وجود ذی نفع خاص، به طور مستقیم نفع عموم مردم جامعه — چه بزرگ یا کوچک نظیر روستا، شهر و استان — در آن خصوص محرز بوده و در نتیجه، نقض یا عدم اجرای آن حق ها، افراد یک جامعه را نوعاً — و نه منفرداً — در معرض خطر قرار می دهد و موجب ورود ضرر یا فوت منفعت آنان می شود.

بر همین اساس، نسبت حقوق عامه با سایر مفاهیم مشابه نیز روشن می شود و وجه تمایز آن را باید در معیار ارتباط آن حق با نوع افراد جامعه قلمداد کرد. البته بدیهی است که برای هر حقی می توان به نحوی ارتباط با نوع افراد جامعه را در نظر گرفت چه اینکه حفظ هر حقی متضمن تأثیراتی بر اجتماع خواهد بود و حفظ حقوق افراد در نهایت منجر به حفظ حقوق جامعه نیز می شود اما وجهه اهتمام در این مقام، وجود ارتباط مستقیم با نفع نوع و عموم جامعه است. بنابراین، مواردی نظیر سلامت و بهداشت عمومی، منابع طبیعی، انفال و اموال عمومی، امنیت ملی، فرهنگ عمومی، میراث فرهنگی، محیط زیست، اقتصاد سالم (ممنوعیت جرایم اقتصادی و مالیاتی نظیر پولشویی و اختلاس)، حق بر محیط ایمن و نظائر این ها در زمره مصادیق مسلم و دارای اولویت حقوق عامه به شمار می آیند. در مورد حق های فردی اشخاص نیز می توان اظهار داشت که چنانچه این موارد در ربط مستقیم با نوع افراد جامعه قرار گیرند، به عنوان مصداقی از حقوق عامه قلمداد می شوند. به عنوان مثال، نقض حقوق مصرف کننده (نظیر تقلب در تولید کالا، عرضه مواد غذایی غیر بهداشتی یا احتکار) اگرچه ممکن است در وهله نخست مربوط به یک یا چند یا گروهی از افراد باشد، اما این موارد به طور مستقیم در جامعه نیز اثرگذار است و لذا مصداق حقوق عامه تلقی می شوند. تبلیغات گمراه کننده نیز ممکن است اینکه ضرر مستقیمی را به یک فرد وارد سازد اما از آنجا که این آسیب مستقیماً به نوع افراد یک جامعه نیز می رسد، مصداقی از نقض حقوق عامه قلمداد می شود. مثال دیگر نقض حریم خصوصی یا تبعیض شغلی است که ضمن واجد ذی نفع خاص بودن ممکن است اثر مستقیمی بر اجتماع داشته باشند و در این صورت، به عنوان حقوق عامه نیز محسوب می شوند. البته بدیهی است در این موارد که آسیب مستقیمی به فرد وارد شده و در عین حال مصداق حق عامه قلمداد می شوند، مطالبه جبران خسارت از طریق دعوای فردی امکان پذیر است.

این تقریر از حقوق عامه با اصطلاح حقوق فرافردی^۱ همخوانی دارد. حقوق فرافردی به حقوقی

1. Trans-individual Rights/ Supra-individual Rights.

اطلاق می‌شود که به فرد یا گروه خاصی تعلق ندارند بلکه به جامعه‌ها یا ملت‌ها به‌عنوان یک کل مرتبط و وابسته هستند و با خیر عمومی یا منافع نوع بشر گره خورده‌اند (Carozza, 2007: 765-768). این دسته از حق‌ها با حقوق فردی تفاوت دارند، زیرا غیرقابل تقلیل به منافع فردی هستند و ماهیتی جمع‌گرایانه دارند. این حقوق درواقع حقوق اجتماعی یا عمومی هستند که هدف آن‌ها حفاظت از منافع عمومی است. این دسته از حقوق موجودیتی مجزا از هر فرد یا گروهی از افراد دارند و مقصود از آن، جمع عددی حق‌های فردی نیست. این حقوق متعلق به جامعه و حیات جمعی بوده و مبتنی بر مصالح و منافع جمعی هستند. به بیان دیگر، این حقوق متعلق به شخص خاصی نبوده و به دلیل نداشتن ذی‌نفع خاص، امکان مطالبه آن‌ها نزد مراجع قضائی نیز وجود ندارد. ذکر مثالی دراین خصوص راهگشا خواهد بود. به‌عنوان نمونه، آلودگی یک کارخانه بر کیفیت زندگی اهالی یک منطقه تأثیرگذار است اما به میزانی نیست که تهدید جدی و عینی علیه سلامتی فرد فرد آن منطقه به شمار آید. در چنین وضعیتی منافع هر فرد به‌تنهایی توجیه‌کننده توقف فعالیت کارخانه نیست اما منافع جمعی آن‌ها می‌تواند چنین موضوعی را توجیه نماید و دلیلی برای توقف فعالیت کارخانه باشد (مولودی، حاجی‌عزیزی و صفری، ۱۳۹۵: ۲۷۳ و ۲۸۵). به بیان دیگر، در مواردی نظیر تخریب مراتع، آلوده کردن آب دریاها، توزیع آب شرب ناسالم و فروش مواد خوراکی فاسد یا کالای غیراستاندارد، هرچند احراز ورود ضرر مستقیم به تعدادی از افراد امکان‌پذیر است اما عمدتاً آسیب‌های وارده به افراد به‌صورت غیرعینی یا غیرمستقیم یا باواسطه است و در عمل، تعیین افرادی که ممکن است در معرض آسیب قرار گیرند به‌طور دقیق امکان‌پذیر نیست (صابر، حبیب‌زاده و آقایی، ۱۳۹۷: ۲۰۱).

ابته در این ارتباط ممکن است "Group Rights" و "Collective Rights" نیز استفاده شود که این موارد علی‌رغم هم‌پوشانی‌های مفهومی، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند:

"Group Rights" یا «حقوق گروهی» به یک گروه مشخص (مانند اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی یا فرهنگی) به‌عنوان یک واحد اجتماعی یا فرهنگی خاص تعلق دارند و اغلب حق‌هایی نظیر خودگردانی، زبان مادری، آموزش، مذهب، مشارکت سیاسی و حفاظت فرهنگی را به‌منظور حفظ هویت جمعی آنان شامل می‌شود (Kymlicka, 1995: 35-44). "Collective Rights" یا «حق‌های جمعی» در مفهومی کلی‌تر هم به گروه‌های خاص انسانی نظیر اقلیت‌ها و هم به نوعی از حقوق مربوط به کل جامعه یا بشریت (مثل حق بر محیط‌زیست سالم) اشاره دارند که صرفاً در قالب جمع امکان تحقق آن وجود دارد (Jovanović, 2012: 3-9). درواقع حقوق فرافردی ناظر بر جنبه‌های حقوقی فراتر از فردند، ولی الزاماً با گروه خاصی ارتباط ندارند. همچنین، از حیث هدف نیز در حقوق فرافردی، تضمین منافع کلی اجتماع یا بشر به‌طور کلی مورد نظر است و در حق‌های گروهی، شناسایی تمایزات گروهی.

همان گونه که اشاره شد منظور از حقوق فرافردی، دعاوی جمعی^۱ یا دعاوی جمع کثیری از افراد یا دعاوی با خواهان متعدد نیست. چه اینکه در دعاوی جمعی ماهیت حق مورد دعوی کاملاً فردی بوده و صرفاً به دلیل کثرت خواهان‌ها در خصوص آن‌ها وضعیتی خاص پیش‌بینی شده است. بخشنامه «تسریع در رسیدگی به پرونده‌هایی که دارای خواهان یا شاکی متعدد است» ابلاغی ۱۳۹۹/۶/۱۵ رئیس قوه قضائیه در همین ارتباط و نظر به ضرورت تسریع در رسیدگی به پرونده‌هایی که دارای خواهان یا شاکی متعدد می‌باشد صادر شده است. براین اساس مقرر شده است که برای رسیدگی به پرونده‌هایی که تعداد شاکی یا خواهان آن بیش از حد معمول می‌باشد، شعبی از دادسرا یا دادگاه نخستین و تجدیدنظر تعیین و امر ارجاع به گونه‌ای مدیریت شود که شعب مذکور از فرصت لازم جهت رسیدگی به پرونده‌های مهم برخوردار باشند و از ارجاع پرونده‌های دیگر به شعبه حتی المقدور خودداری شود.

برهمین اساس می‌توان تجزیه‌ناپذیری به عنوان یکی دیگر از خصیصه‌های حقوق فرافردی اشاره کرد؛ بدین معنا که این دسته از حقوق به ادعاهای فردی مجزا یا به قسمت‌های قابل انتساب به هر کدام از اعضای گروه قابل تقسیم نیستند. لذا اعطای جبران به یک فرد به معنای جبران زیان‌های هر کدام از اعضا و نقض حق یکی به معنای نقض حق کل است. (مولودی، حاجی عزیزی و صفری، ۱۳۹۵: ۲۸۶) باید افزود که در این موارد آسیب وارده به اعضای جامعه تقریباً یکسان است و ضرر یکی بر دیگری فزونی قابل ملاحظه‌ای ندارد. این در حالی است که در ضرر شخصی وارد بر افراد متعدد ممکن است برخی از افراد ضرر بیشتری را نسبت به دیگران متحمل شوند. (صفری و حاجی عزیزی، ۱۳۹۸: ۶۸)

نتیجه‌گیری

حقوق عامه یکی از مفاهیم کلیدی در نظام قضائی ایران است که از ابتدا با هدف حفظ منافع عمومی و صیانت از حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه مطرح شده و تبیین دقیق این مفهوم و اعمال آن در عرصه‌های مختلف می‌تواند به کاهش تضییع حقوق مردم و افزایش عدالت اجتماعی کمک کند. این مفهوم برای نخستین بار در قوانین مشروطه وارد نظام حقوقی ایران شد و پس از آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در اصل ۱۵۶، به طور رسمی مورد توجه قرار گرفت. با این حال، برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن موجب بروز چالش‌هایی در تعیین دامنه و مصادیق حقوق عامه گردیده است.

در خلال تاریخ حقوقی ایران، از ابتدا تأکید بر حفاظت از حقوق عامه توسط نهادهایی مانند دادستانی وجود داشته است. در قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۲۹۰، حقوق عامه به ویژه در

1 Class Actions.

راستای منافع عمومی و حیثیت عمومی مطرح شد و وظیفه مدعی العموم برای صیانت از این حقوق مشخص گردید. این رویکرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ادامه یافت، اگرچه در برخی از مقاطع زمانی، مانند بازنگری در سال ۱۳۶۸، مفهوم آن بیشتر به طور کلی و به ویژه در ارتباط با وظایف دادستانی به عنوان مدعی العموم مطرح شد. همچنین، اسناد قانونی مختلف نظیر قانون آیین دادرسی کیفری و دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه به حوزه های مختلف حقوق عامه نظیر حوزه محیط زیست، بهداشت عمومی و اموال عمومی پرداخته اند.

در مجموع، حقوق عامه در ایران، به ویژه در قوانین و مقررات اخیر، به عنوان مجموعه ای از حقوق فرافردی و عمومی که به نوع افراد جامعه مربوط است، شناخته می شود؛ یعنی حقوقی که الزاماً نوع افراد یک جامعه را تحت الشعاع قرار داده و مطالبه جبران آن از این حیث توسط افراد خصوصی امکان پذیر نیست. در این چارچوب، دادستان ها مهم ترین مسئول نظارت، پیگیری و احیای این حقوق هستند و باید اقداماتی نظیر تعقیب کیفری و پیشگیری از نقض حقوق عامه را انجام دهند.

البته در نقض حقوق عامه ممکن است به افراد خاصی نیز به طور مستقیم آسیب وارد شود که در این صورت، آن فرد می تواند به عنوان زیان دیده خصوصی طرح دعوی کرده و جبران را مطالبه نماید. درعین حال، گاهی اوقات بدون ورود خسارت و آسیب مستقیم و عینی به افراد خصوصی، زیان وارده صرفاً متوجه جمع و نوع افراد می شود. جرایم علیه انفال و منابع طبیعی از قبیل شکار غیرمجاز، تخریب مراتع و جنگل ها و صید بی رویه از این سنخ هستند. در این حالت، نهادی همچون دادستانی از باب احیای حقوق عامه صلاحیت دارد که نسبت به این موضوعات ورود کرده و با طرح دعوی نسبت به توقف اقدامات آسیب زا و جبران خسارات وارده اقدام نماید. در همین ارتباط باید توجه داشت که تعریف رسمی از حقوق عامه باید به همین ترتیب مبتنی بر معیار فرافردی و ربط آن به نوع افراد بشر و جامعه باشد - چنانکه به درستی در لایحه صیانت از حقوق عامه (۱۴۰۲/۵/۳۰) به این موضوع توجه شده است^۱؛ و حتی اگر حق های فردی هم به عنوان مصداق این دسته از حقوق معرفی شوند، لازم است به این معیار توجه شود و ملازمه بین حق فردی و تأثیرگذاری آن بر جامعه و نوع افراد ملحوظ باشد.

همچنین باید توجه داشت که حقوق عامه به مثابه حقوق فرافردی با دعاوی جمعی تفاوت دارد که به نظر می رسد تعریف لایحه صیانت از حقوق عامه، دعاوی جمعی را نیز به نوعی مصداق حقوق عامه

۱. ماده ۱: الف - حقوق عامه: حقوق مقرر در قانون اساسی و دیگر قوانین و مصوبات لازم الاجرا که عدم اجرا یا نقض آن، نوع اشخاص یا بخش قابل توجهی از اشخاص جامعه را در معرض آسیب یا خطر قرار می دهد و یا موجب فوت منفعت یا تضییع یا سلب امتیاز آنان می شود، از قبیل حقوق زیست محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، استانداردهای اجباری، آموزش عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال و اموال عمومی.»

قلمداد کرده است و باید با مذاقه بیشتری نسبت به آن مواجه شد. این در حالی است که دعاوی جمعی راهکاری صوری برای مواجهه با شرایطی است که به تعداد کثیری از افراد ضرر عینی و مستقیم وارد می شود و صرفاً برای تسریع در روند رسیدگی و کاهش دعاوی و موجباتی دیگر نظیر اینها تدابیری در کم و کیف رسیدگی صورت می پذیرد. این در حالی است که در حقوق عامه با فرافردی، ضرر به طور مستقیم متوجه جمع و نوع افراد آن اجتماع است و به فرد فرد اشخاص الزاماً آسیب عینی و مستقیم وارد نمی آید؛ که اگر چنین باشد - همان طور که اشاره شد - امکان مطالبه جبران خسارت از طریق آن افراد نیز متصور خواهد بود.

منابع

- احمدزاده، ابوالفضل (۱۴۰۳)، «قاعده‌انگاری احیای حقوق عامه با کاربست مفهومی و مصداقی از الفاظ متناظر برآن»، *میزان حقوق عامه*، سال اول، شماره ۱، ۵۱-۳۱.
- تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۳)، *درآمدی بر مسئولیت‌های قوه قضائیه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی*، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- دبیرنیا، علیرضا، «جایگاه قوانین برنامه توسعه در قانون اساسی ایران؛ برنامه‌ریزی در راستای وظایف قوه قضائیه»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۰۶، ۸۶-۶۹.
- صابر، محمود، محمدجعفر حبیب‌زاده و امین آقایی (۱۳۹۷)، «حمایت از منافع عمومی در حقوق کیفری؛ مطالعه تطبیقی ایران و برخی کشورها»، *پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۴، ۲۲۴-۱۹۷.
- صفری، ناهید و حاجی‌عزیزی، بیژن (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی ضرر جمعی در نظام حقوقی فرانسه، آمریکا و ایران»، *فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی*، شماره ۲۸، ۹۱-۶۳.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- عباسی، محمود، فاطمه افشاری، آرین پتشت و پرویز دهقانی (۱۳۹۸)، *حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه*، تهران، وزارت دادگستری.
- غمامی، سیدمحمد مهدی، «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی»، *حقوق اسلامی*، دوره ۱۵، شماره ۵۸، ۹۲-۷۱.
- کبگانی، محمدحسین و علیرضا نصراللهی نصرآباد (۱۳۹۹)، گزارش کارشناسی نقد و بررسی پیش‌نویس لایحه صیانت از حقوق عامه، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- موسی‌زاده، ابراهیم، علیرضا نصراللهی نصرآباد و مصطفی منصوریان (۱۴۰۲)، «کاربست نظریه احیای حقوق عامه در دادسی اداری؛ مطالعه آراء مؤسسان اساسی»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳، ۳۴۲-۳۱۷.
- مولودی، محمد، بیژن حاجی‌عزیزی و ناهید صفری (۱۳۹۵)، «مطالعه حقوق فرافردی: مبنایی برای دعاوی جمعی»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۵، ۲۹۵-۲۷۳.
- نصراللهی نصرآباد، علیرضا و محمدحسن کبگانی (۱۳۹۹)، *مجموعه تلخیص آثار علمی - پژوهشی در حوزه احیای حقوق عامه*، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه.
- نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۸۸)، *نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه*، تهران: جنگل.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۴)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، تهران: میزان.
- Carozza, Paolo G. (2007), "Human Rights, the Common Good, and the Justification of Religious Freedom", *Harvard Journal of Law and Public Policy*, Vol. 30.
- Jovanović, Miodrag A. (2012), *Collective Rights: A Legal Theory*, Cambridge University Press.
- Kymlicka, Will (1995), *Multicultural Citizenship*, Oxford University Press.



مطالعه حقوقی

«مفهوم و سازوکارهای صیانت از حقوق عامه؛ در اندیشه فقهای انقلاب»؛ مطالعه موردی اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و مهدوی کنی (ره)

سید محمد مهدی غمامی *

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، کارگزاران بسیاری را در تاریخ خود تجربه کرده، ولی فقهایی که جایگاه عالی‌ترین کارگزاران نظام، برای بسط آموزه‌های دینی، اقدام به اندیشه‌ورزی و گفتمان‌سازی نمایند و اندیشه‌هایشان در عرصه‌های مختلف، ضمن راهگشایی اصیل و راهبردی باشد تقریباً کم‌نظیر است. در این میان حضرات آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) و مهدوی کنی^(ره)، با درک دوران خفقان و رنج‌بردن از خشونت حکومت وابسته و نامشروع پهلوی، اندیشه‌های حکمرانی را در لوای حکومت دینی پس از انقلاب اسلامی شکوهمند ۱۳۵۷ ایران، تبیین و بسط دادند. از مهم‌ترین این رویکردها، صیانت از حقوق و آزادی‌های مردم است. هر دو فقیه یادشده بسیار قبل‌تر از جریان یافتن گفتمان حقوق عامه در دهه نود که به سند تحول در قوه قضائیه (۱۳۹۸) انجامید، در مباحث و دروس و جلسات مختلف، به مسئله احترام، تأمین و تضمین حقوق مردم به‌ویژه، «حقوق عامه» به‌عنوان تکلیف حکومت تأکید داشته و همانند همه تراث فقه شیعه تصریح می‌کنند ضمن اقامه این حقوق، حاکم باید «مصالح عامه را بر مصالح خاصه مقدم دارد». در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به این سؤال پاسخ خواهیم داد که «مبانی، مفهوم و سازوکار صیانت از حقوق عامه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و مهدوی کنی^(ره) چیست؟». ماحصل این تحقیق، علاوه بر تلاش‌های حکومت برای صیانت از این حقوق به‌ویژه از طریق سیاست‌گذاری، تقنین، قضا و تنظیم رفتار کارگزاران عمومی، بر اقدام خودجوش مردم مبتنی بر

* دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.

ghamamy@isu.ac.ir

حق بر امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف به آن (اصل هشتم قانون اساسی) که خود نیز موجد حق است دلالت دارد.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله مهدوی کنی (ره)، مردم، نظارت‌پذیری قضائی، امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق حرفه‌ای.

مقدمه

از ویژگی‌های حکومت اسلامی در اندیشه فقهای شیعه، اجرای قواعد اجتماعی از جمله «قاعده احترام» - سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ ... وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ - (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، جلد ۸: ۵۹۹) و قاعده «حق الناس» و تأمین آن به انحای گوناگون از جمله از طریق نهاد «حسبه» است. اهمیت این احترام و تأمین هم به این دلیل است که شرعاً حقوق ایشان باید رعایت شود کما اینکه در ادبیات دینی، مردم «رعیت» خوانده شده‌اند یعنی مراعات‌شدگان.^۱ به علاوه آنکه در مکتب شیعه، التزام به سنت ائمه معصومین به ویژه حضرت علی (ع) در امر حکمرانی یک قاعده است کما اینکه آموزه‌های علوی مشحون از عباراتی است که کارگزاران را متوجه لزوم رعایت حقوق مردم فارغ از اعتقاداتشان می‌داند. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر بیان می‌کند: «مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن‌ها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنش را رغبت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.» بنابراین شکی نیست که در حکومت اسلامی، بایسته‌هایی وجود دارد که از مهم‌ترین آن رعایت حقوق مردم است و به همین دلیل زعماء و فقهای شیعه نیز اگر به طرح مباحث اجتماعی و امر کارگزاری ورود کرده‌اند حتماً به طور صریح در آثار و اظهاراتشان نسبت به این مسئله اعلام نظر و طریق نموده‌اند؛ چراکه استقرار حکومت دینی، مستلزم توجه به حقوق مردم است: «أَنَّ الْعَدْلَ فِي الْقَضَاءِ وَالْحُكُومَةِ بَيْنَ النَّاسِ مِنْ أَكْبَرِ الدَّعَائِمِ الَّتِي يَقُومُ عَلَيْهَا التَّمَدُّنُ الصَّحِيحُ، وَ الْمَجْتَمَعُ الصَّالِحُ فَلَا تَحْفَظُ بِدُونِهِ الْحُقُوقُ الْعَامَّةُ وَ الْمَصْلَحَةُ الْجَامِعَةُ». (صافی، بی تا، ج: ۱: ۱۹۹)

از جمله این فقهایی که تجربه کارگزاری در مناصب عالی اجرایی نیز داشتند، آیت الله خامنه‌ای و مهدوی کنی^۲ هستند که البته از یک مبنای فکری مشابه نیز بهره‌مند هستند. هر دو از شاگردان امام خمینی (ره) محسوب می‌شوند که هم در دروس و هم در کارگزاری، التزام به مکتب ایشان داشته و دارند. امام خمینی (ره) در عبارتی بسیار لطیف به فرزندشان - مرحوم سیداحمد - چنین بیان می‌کنند که «پسرم سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می‌شود. سروکار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل تر است تا سروکار با انسان‌ها. به خداوند تعالی پناه می‌برم از گرفتاری خود

۱. «واژه «رعیت» به رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» را در مورد «حکمران» و کلمه «رعیت» را در مورد «توده مردم» اولین بار در کلمات رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) و سپس به وفور در کلمات علی (علیه السلام) می‌بینیم. که به معنای حفظ و نگهداری است، به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست.» (مطهری، ۱۴۰۲: ۱۲۸)

و تو و مؤمنین در حقوق مردم...» (خمینی، ۱۳۹۴: ۱۱) (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۲۳۳)

بررسی زندگی و سیره آیت الله خامنه‌ای و مهدوی کنی^(۹) مبین اعتقاد راسخ به لزوم حفظ حقوق مردم و حقوق عامه است. آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۲۹ فروردین ۱۳۱۸) با تجربه حکومت استبدادی پهلوی، سال‌ها به جهت مبارزه با خفقان ناشی از این حکومت دست‌نشانده، در زندان و شکنجه و تبعید در مناطق دورافتاده به سر بردند. بعد از انقلاب نیز با اقبال مردم، نماینده ایشان در مجلس، سپس منتخب منصب ریاست جمهوری و در ادامه رهبری انقلاب اسلامی را برعهده گرفتند. ایشان به عنوان فقهی شاخص که در عرصه‌های مختلف حل مسائل متعددی را در عرصه فقه حکومتی و اجتماعی برعهده داشته و دارند، از طریق احکام حکومتی، رهنمودها، فرامین و سیاست‌های کلی موضوع بند «۱» اصل (۱۱۰) قانون اساسی، مجموعه نهادهای عمومی را به لزوم رعایت، تأمین، تضمین و نظارت بر احترام به حقوق مردم و حقوق عامه فراخوانده و تکلیف کرده‌اند و تضمین این امر را در ابلاغ و الزام طرح تحول قضائی (ابلاغی ۱۳۹۹)^۱ و احکام رؤسای اخیر قوه قضائیه و دیدار با ایشان^۱ یادآور ساخته‌اند.

مرحوم محمدرضا حاج باقری مشهور به «مهدوی کنی» (ره) (۱۴ مرداد ۱۳۱۰ - ۲۹ مهر ۱۳۹۳)، از علمای شاخص انقلاب اسلامی است که بررسی ابعاد شخصیتی و اندیشه‌ها و تجربیات ایشان، می‌تواند سازوکار و رویه دولت‌داری در جمهوری اسلامی ایران را مکشوف سازد. ایشان که از اوان جوانی علیه دولت طاغوت قیام و از هجده سالگی سابقه تضییع حقوقشان را توسط رژیم منحوس پهلوی تجربه، و بعد از انقلاب نیز با تجربه مناصب عالی متعدد در نظام، خود را وقف علم و دانشگاه کاربردی برای تحقق دولت‌داری اسلامی در نظام کردند بیشتر در حوزه فقه و اخلاق شناخته می‌شوند تا در حوزه‌های دیگر از جمله حقوق و توجه به الزامات حقوق عمومی که به تنظیم و تعادل مابین قدرت و آزادی‌ها می‌پردازد.

با در نظر گرفتن جایگاه اصل چهارم قانون اساسی در نظریه حکمرانی ایران و همچنین جایگاهی که اندیشه‌های فقهی در فهم مسائل و الزامات این حکمرانی دارند و با عنایت به جایگاه هر دو فقیه یادشده در حکمرانی چهل ساله اول انقلاب، سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه «از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای و مرحوم آیت الله مهدوی کنی، «حقوق عامه» چه مفهومی دارد و سازوکارهای صیانت و احیای آن چیست؟».

۱. «احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه قضائیه است و این قوه باید پرچمدار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند.»

۱. پیشینه تحقیق

باتوجه به اینکه از مرحوم آیت الله مهدوی کنی (ره) آثار مکتوب چندانی در دست نیست و با عنایت به اینکه حول اندیشه‌های ایشان بیشتر مطالعات سیاسی و فقه‌ای صورت گرفته است و وی به عنوان سیاستمدار صادق و فقیه بصیر شناخته می‌شود، ولی باید در نظر داشت که وی فردی محبوب در میان عامه مردم بود؛ چرا که به نحو اصولی از حقوق و مصالح ایشان حمایت و بر آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی پافشاری می‌داشت. بنابراین هرچند درباره نظریات ایشان از جمله «دین‌سالاری مردمی» که به نحو معناداری با اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای به‌ویژه از حیث کارکردهای مجلس خبرگان تفاوت وجود دارد، مطالعات متنوعی توسط پژوهشگران صورت گرفته ولی در زمینه اندیشه‌های ایشان ناظر به حقوق عامه و آزادی‌های عمومی، تحقیقی مستقل و در خور انجام نشده است. این در حالی است که به دلیل تمرکز آیت الله خامنه‌ای بر مفهوم حقوق عامه، تحلیل‌های قابل‌توجهی که ارجاعاتی به بیانات معظم‌له داشته‌اند وجود دارد ولی اندیشه‌های ایشان نیز در این مورد مستقلاً مورد تمرکز و مطالعه قرار نگرفته است. از این جهت این مقاله، به‌ویژه با رویکرد مقارنه‌ای دو اندیشمند یادشده، فاقد پیشینه تحقیقی است کما اینکه آثار چندانی نیز در حوزه مطالعات فقهی، ناظر به تبیین مسائل حوزه حق‌های عامه باتوجه به کاربرد جدی این مفهوم و نهاد فقهی - حقوقی در حوزه نظام حکمرانی کشور صورت نگرفته است.

۲. برداشت از حقوق عامه

در برداشت مفهوم حقوق عامه نزد آیت الله خامنه‌ای و مهدوی کنی (ره)، شایسته است هم رویکرد نظری ایشان را به مبانی حق‌ها و هم ساخت دولت در کنار تجربه دهشتناک حکمرانی رژیم سفاک پهلوی که در آن زمان امکان شکل‌گیری نهاد ضامن حقوق مردم - قانون راجع به شورای دولتی (مصوب ۱۳۳۷) هیچ‌گاه و به هیچ نحوی اجرا نشد - نیز وجود نداشت در نظر گرفت.

۲-۱. مبانی و تعریف حق‌های عامه

آیت الله خامنه‌ای و مهدوی کنی (ره) هر دو فقیه سیاسی هستند و به مبادی و مبانی مسائل حکمرانی اشراف دارند. بنابراین لازم است ابتدا یک فهم دینی از «حقوق عامه» داشت که بر دو مبنا قابل تبیین است: (۱) تحلیل فقهی، (۲) تحلیل فلسفی - کلامی.

۲-۱-۱. فهم فقهی از حقوق عامه

حق به معنای خاص فقهی، نوعی سلطه قراردادی است بر عین (مانند حق تحجیر و رهن) یا بر

انسانی دیگر (مانند قصاص و حضانت) یا بر امری اعتباری (مانند حق خیار در عقد). براین اساس، حق نوعی ملک به شمار می‌رود، ولی مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت است که گاه از آن به «ملکیت نارسیده» تعبیر می‌شود، همچنان که مالکیت بر منافع مرتبه‌ای ضعیف‌تر از مالکیت بر عین به شمار می‌رود. (طباطبائی‌یزدی، ۱۳۷۸: ۵۵) به تصریح بسیاری از فقها حق به مفهوم یادشده، مانند بسیاری از امور وضعی عرفی و شرعی، وجود اعتباری دارد، نه وجود حقیقی و خارجی. برای مثال به نظر حکیم، شیء مملوک (عین) گاهی مستقل و قائم به خود (اعم از عین خارجی مانند خانه، و عین در ذمه مانند ثمن در بیع نسبه) است و گاهی امری است قائم به چیز دیگر که اعتبارکردن آن با استناد آن به مالک ملازمه دارد؛ از این نوع ملک، به «حق» تعبیر می‌شود، مانند حق قصاص که وابسته به وجود شخص جانی است و با مرگ وی، حقی وجود نخواهد داشت. پس، همه اعیان خارجی، اموال در ذمه و نیز منافع اعیان از محدوده حقوق خارج اند، زیرا اعتبار ملکیت در آن‌ها بدون استناد به مالک ممکن است. (الطباطبائی الحکیم، ج ۱، ۱۳۷۱: ۶-۷) آخوند خراسانی (صاحب کفایه) حق را اعتباری خاص غیر از ملک و سلطنت می‌داند که برای آن آثار مخصوصی است. از جمله آثار این اعتبار خاص، سلطنت است؛ همچنان که سلطنت از آثار ملک هم هست. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۴) مرحوم خوانساری (صاحب جامع المدارک) نیز توضیحاتی در مفهوم حق دارد که می‌تواند در دنباله و توضیح رأی مرحوم آخوند خراسانی دسته‌بندی شود. وی پس از نقد رأی اول در تعریف حق، می‌گوید: «ظاهراً حق خودش سلطنت نیست، بلکه اعتباری است عقلایی که سلطنت به آن تعلق می‌گیرد؛ مانند اعیان و منافع (که سلطنت مالکانه به آن‌ها تعلق می‌گیرد). (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳: ۷۰-۶۹) بنابراین بیان، همچنان که مالک عین، بر عین سلطنت دارد، یا مالک منفعت، بر منفعت سلطنت دارد، حق هم چیزی است که صاحب آن، بر آن سلطنت دارد. از آنجا که حق ممکن است به عین تعلق گیرد - مانند حق رهن که به عین مرهونه تعلق می‌گیرد - بنابراین باید گفت سلطنت در این گونه موارد، به یکی از متعلقات عین که همان حق رهن نسبت به عین است، تعلق گرفته است. مفهوم تعلق به متعلق، در اینجا، این خواهد بود که مرتهن، بر عین مرهونه، از تسلط همه‌جانبه، آن‌چنان که مالک عین دارد، برخوردار نیست؛ بلکه تسلط او بر جانبی از جوانب عین است. این تسلط، در مورد رهن، عبارت از امکان فروش آن، در محدوده اخذ دین خود، در شرایط معین است.» سخنی طولانی از امام خمینی (ره) هم درباره ماهیت حق وجود دارد که می‌تواند، موافق با همین رأی دوم قلمداد شود. ایشان حق را ماهیتی اعتباری نزد عقلا یا شارع مقدس می‌داند که به صورت مشترک معنوی، یعنی با معنایی یکسان در همه موارد حقوق، وجود دارد و غیر از ماهیت اعتبار ملک یا سلطنت است؛ هرچند نزد عقلا، سلطنت به آن تعلق می‌گیرد. (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱-۲۲)

کلمه عام از ریشه «عمم» به معنای کثرت و علو و برگرفته از «عموم» است و از آنجاکه عموم به معنای شمول و فراگیری است، (راغب، مفردات، ۵۸۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۴/۶) معنای عام باید شامل، فراگیر و در برگیرنده همه افراد باشد. (فراهیدی، کتاب العین، ۹۴/۱؛ حمیری، شمس العلوم، ۴۳۰۹/۷) در برابر آن، کلمه خاص از ریشه «خصص» است (فراهیدی، کتاب العین، ۹۵/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲۵/۷) که به معنای غیر شامل و ضیق است. بدین ترتیب «عامه» دلالت بر همگان و جمع افراد دارد و از باب قید به معنای آنچه متعلق به «همه» است. از این جهت این حق‌ها قابل انحصار نیست و البته در انحصار یک عده محدود هم نیست.

بنابراین در معنای فقهی «حقوق عامه»، اعتبار تسلط و اختیار همه افراد جامعه بر هر آن چیزی است که شرع مقدس آن را شناسایی کرده است. به عبارت دیگر این «حقوق» وابسته به حیات و بقای جامعه است و نفی آن‌ها اختلال در حیات و بقای جامعه است. با در نظر گرفتن اینکه آیت الله مهدوی کنی (ره)، شاگرد فقهی امام خمینی (ره) محسوب می‌گردد. ایشان نیز قاعداً برای حق ماهیتی اعتباری باید در نظر داشته باشند. و همین درک فقهی را از حقوق عامه افاده کنند.

۲-۱-۲. فهم فلسفی - کلامی از حقوق عامه

فهم مفاهیم و نهادها از منظر اندیشمندان، بدون درک مبانی اندیشه‌ای ایشان ممکن است. در اندیشه مقام معظم رهبری که هم در بیانات و هم احکام و سیاست‌های ابلاغی ایشان با رویکرد محوری حکمرانی و حل مسائل آن وجود دارد، همواره تصمیم‌سازی و قانونگذاری بر مدار احکام و موازین اسلامی یک رکن است که اینک در بند (۱) سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری (۱۳۹۸) بر این مبنا به عنوان اولین مبنای قانونگذاری تأکید شده است: «توجه به موازین شرع به عنوان اصلی‌ترین منشأ قانونگذاری در تنظیم و تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی.» در تحلیل مفاهیم نیز ایشان مبنای علمی آن را نیز به الزامات دینی و مؤکداً قرآن کریم ارجاع می‌دهند: «این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸)

براساس همین رویکرد، ایشان در جمع فقهای عضو مجلس خبرگان ناظر به حفظ حقوق و آزادی‌های مردم بیان می‌دارند: «فارغ از اینکه یک فرد مسلمان است یا غیرمسلمان، و یا به نظام اسلامی وفادار است یا نیست، حقوق عمومی آن باید محفوظ باشد، مثلاً نباید در کشور ناامنی وجود داشته باشد، و باید آزادی و نگاه عادلانه برای همه مردم یکسان باشد.» (بیانات در جمع اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۸/۷/۴) چنین فهمی از حقوق مردم و حقوق عامه از آن دسته اندیشه‌های فقهی بر می‌آید که مفاهیم اجتماعی را در پرتوی کارکردهای اجتماعی آن‌ها تحلیل می‌کند. «این نگاه رهبری که البته جدید نیست و بارها و بارها تکرار شده است، برگرفته از مبانی دینی است. این یک افتخار بزرگ برای اجتهاد شیعی است که خود را پاسدار حقوق عامه می‌داند؛ حتی مخالفان خود. حاکم شرعی نه تنها خود را موظف به تأمین و حفظ حقوق عامه می‌داند، بلکه انگیزه‌ی بیشتری نسبت به سایر حکام دارد. زیرا زمامداری که خود را از جانب کسانی، حداکثر مانند خود، مأمور به رعایت برخی حدود و حقوق می‌داند، حتماً انگیزه‌ای ضعیف‌تر از کسی دارند که بنا بر یک رسالت الهی چنین وظیفه‌ای احساس می‌کند. این زمامدار، نقض حقوق و آزادی‌های شهروندان را، حداکثر پیمان‌شکنی با مردم می‌داند؛ ولی حاکم اسلامی، علاوه بر این، نقض حقوق عامه را نقض عهد خدا هم می‌داند. از سوی دیگر حکومت‌های ناشی از دموکراسی محض، خود را تحت نظارت سازمان‌های رسمی و پاسخ‌گویی آنان می‌دانند که معمولاً ناقص و کم‌کارآمد هستند. اما حکومت دینی، علاوه بر این، خود را تحت نظارت و ملزم به پاسخ‌گویی خدا نیز می‌داند که همیشه و همه‌جا از رفتار و حرکات و حتی تمایلات درونی آن‌ها آگاه است.» (اسماعیلی، ۱۳۹۸/۷/۲۳)

از نظر آیت الله مهدوی «ما معتقدیم در علوم انسانی که مبانی فلسفی دارد، این مبنای نظری باید مورد توجه قرار گیرد و خلاصه پایه‌های معرفتی و جهان‌شناختی ما بر جهان‌شناسی الهی استوار باشد.» (مهدوی، ۱۳۸۰: ۵) بنابراین مبنای حق‌ها را، آموزه‌های دینی می‌داند و قانونگذار را ملتزم به قانونگذاری در این راستا فرض کرده و فهم هنجارهای حقوقی را هم از همین مجرا تبیین می‌کند. «اصول حقوقی، اصولی است که از طرف قانونگذار تشریع می‌شود که علی‌القاعده باید متناسب با اصول تکوینی و فلسفی بوده و از آن نشئت گیرد. بنابراین، در یک مکتب الهی برای تشریع اصول حقوقی، قانونگذار تناسب میان اصول حقوقی و تکوینی و احکام فرعی را رعایت خواهد کرد.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۳) به این ترتیب ایشان تصریح می‌کند: «در حکومت الهی و دینی حدود وظایف و اختیارات و حقوق حاکم بر مردم و حقوق مردم بر حاکم از سوی خداوند معین می‌شود و اگر جز این تصور شود، حکومت الهی مفهوم و مصداقی نخواهد داشت.» (مجله پیام صادق، شماره ۹، بهمن و اسفند سال ۱۳۷۵، صص ۴-۹ و ۳۱-۳۴)

ازاین منظر هر دو اندیشمند حق عامه به عنوان یک مفهوم باید دارای مبانی و تبیین دینی باشد یا بر مبنای مبانی معرفتی دینی و اصول حقوق اسلامی توضیح داده شود. حدود این حقوق نیز به موازین اسلامی مقید است. به عبارت دیگر حقوق عامه: مجموعه حقوق اعضای جامعه اسلامی مشترکاً، که مبتنی بر موازین اسلامی به ویژه احکام جمعی باشد.

۲-۲. حقوق عامه به مثابه کارکرد حکومت اسلامی

آیت الله مهدوی کنی (ره)، ساختار حکومت دینی را بر مبنای ولایت فقیه^۱ ملتزم به مصالح عامه فهم کرده و البته از مهم ترین ویژگی های این نظام را صیانت از حقوق مردم و اهتمام به عدل و اصل «صلاحیت» در تأسیس و بقا می داند. «حکومت مردمی آن نیست که تنها در مقام حدوث با پشتوانه مردمی ایجاد شود، بلکه حکومت مردمی آن است که در مقام حدوث و بقا از پشتیبانی و رضایت مردم برخوردار باشد. مخصوصاً در بقا تحصیل رضایت مسلمین با عدل و داد و اجرای حدود الهی از ارکان مردمی بودن حکومت است و احیاناً اتفاق افتاده که حکومتی در مقام حدوث با اراده ی مردم تأسیس نشده است، لکن در بقا به خاطر کارکردش از پشتیبانی عمومی و مردمی برخوردار شده است. آنچه در مشروعیت حکومت لازم است، اصل صلاحیت حاکم است، به شرط آنکه در مقام بقا تمام اهتمام خود را در تقویت اصول مکتب و ارزش های ناشی از آن و با گسترش عدل و داد و جلب اعتماد عمومی نسبت به آبادانی کشور و رفاه نسبی ملت همت گمارد و با اجرای قانون و تقدیم ضوابط بر روابط، در کشور امنیت واقعی یا به تعبیر قرآن امنیت توأم با اطمینان و اعتماد، برقرار سازد تا مظلومان احساس امنیت کنند و ستمگران از ادامه ظلم و ستم بهراسند.» (مجله پیام صادق، شماره ۹، بهمن و اسفند سال ۱۳۷۵، صص ۴-۹ و ۳۱-۳۴) توجه مرحوم مهدوی کنی به «اصل صلاحیت» که خروج از آن منجر به خروج از مشروعیت می گردد و توجه ایشان به «اصل حاکمیت قانون» در قالب عبارت دقیق «اجرای قانون و تقدیم ضوابط بر روابط» با در نظر گرفتن سطوح حاکمیت قانون و اعتقاد ایشان به اسلامی بودن مندرجات هنجاری و ماهوی سطح حاکمیت قانون ماهوی، دال بر این است که مصالح و حقوق عامه، در حکومتی تأمین می گردد که هم مردم بنیاد باشد کما اینکه در اصل (۶) و (۵۶) قانون اساسی به این ایده اشاره شده است و هم مهم تر آنکه، در عملکرد آتی خود، ظرفیت صیانت از حقوق و برپایی عدل و قسط را داشته باشد.

۱. «اولی در مقام عادی بهترین راه همین است که ولایت دست یک نفر باشد که او مجموعه زیر پوشش نظام را هدایت کند که شامل سه قوه قضائیه، مقننه، مجریه و نهادهایی که زیر پوشش آن هاست، می باشد. از این طریق اعمال ولایت می شود. ولی امر هم، صلاح مردم، کشور و دین را می خواهد.» (سخنرانی تلویزیونی آیت الله مهدوی کنی به عنوان کاندیدای انتخابات میان دوره ای مجلس خبرگان رهبری (دوره چهارم) در اسفندماه سال ۱۳۸۶ - پخش از شبکه تهران)

تأمین و تضمین حقوق عامه نیز در منابع دینی از اصول اسلامی است که اولاً برعهده حاکم جامعه اسلامی است. کاشف الغطاء ذیل بحث وقف به جایگاه حاکم در صیانت از حقوق عامه حکم می‌کند: «الوقف العام الناظر الشرعي كالحاكم و أمينه لأنه ولي الحقوق العامة و ولي أهلها في القبض عنهم و الدفع اليهم في الزكوات و الاخماس و النذور العامة فإن لم يوجد الحاكم تولى ذلك أحد عدول المسلمين عنهم لمكان الضرورة و على ما اخترناه» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳)؛ ثانیاً باید بر تضمین آن نهایت دقت و ملاحظه را داشت. در برخی متون حتی دولت اسلامی از حبس حقوق عامه بر حذر دانسته شده است. به‌ویژه حقوق عامه‌ای که جنبه اقتصادی داشته باشند و برای حیات جامعه لازم ارزیابی گردد. «تسريع در انفاق و پرهیز از حبس حقوق عامه، یکی از ویژگی‌های اساسی سیاست اقتصادی در اسلام است. اسلام با همه تأکیدی که بر لزوم اعتدال و میانه‌روی و حتی برنامه‌ریزی و اندازه‌گیری در انفاق ابراز نموده است، در عین حال، حبس بی‌جهت حقوق عامه را شدیداً مذمت کرده و بر تسريع در انفاق، تأکید نموده است. وضعیت مطلوب در انفاق بیت‌المال را باتوجه به این دو ویژگی می‌توان چنین بیان نمود که هرگاه براساس يك برنامه‌ریزی، بخشی از درآمدها برای مورد خاصی در نظر گرفته شود، به‌گونه‌ای که هم درآمد و هم محل مصرف، هر دو فعلی (موجود) باشند، تأخیر انفاق در چنین مواردی «ادّخار» و «امساک» محسوب می‌شود و موضوع روایات «اجتناب از انباشته‌شدن بیت‌المال» نیز چنین مواردی است.

اهتمام پیامبر اکرم در رعایت این اصل، به‌گونه‌ای بود که هرگاه حتی مقدار کمی از اموالی که باید به دست مستحقان آن می‌رسید، نزد ایشان باقی می‌ماند، آثار اندوه در چهره آن حضرت نمایان می‌گردید.» (ری‌شهری، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۴۱) این تأکیدات مؤکد بر حقوق عامه و توجه به این اصطلاح که در ادبیات حقوق مدرن وجود ندارد و در فقه از دیرباز به‌عنوان وظایف حاکمیتی دولت شناخته می‌شود دال بر اصالت این مفهوم در ادبیات دینی و فقهی است. این اصطلاح اولین بار از ادبیات فقهی و تلاش قضات مسلط به مبانی فقهی، در متن قانون «اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه»^۱ (مصوب ۱۲۹۰/۴/۲۵) و بعد از آن در «قانون اصول تشکیلات عدلیه» (مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷) به‌عنوان تکالیف دستگاه قضائیه شرعی، به نظام تقنینی نوپای کشور که به

۱. ماده ۱۰۷ - مسئولیتی که ناشی می‌شود از جرم دارایی دو حیث است:

یکی حیثیت شخصی و دیگری حیثیت عمومی. حیثیت شخصی در وقتی است که ضرر جرم یا تقصیر بشخص معین تعلق گیرد و حیثیت عمومی در موقعی است که ضرر راجع به حقوق عامه باشد. لهذا اداره مدعی‌های عمومی به‌حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می‌شود.

ماده ۱۰۸ - مدعی‌های عمومی عبارتند از هیئتی از رؤساء ضابطین عدلیه که در موارد مقرر قانونی در محاکم عدلیه حاضر بوده وظایف خود را نسبت به حفظ حقوق عامه و نظارت اجرای قوانین انجام می‌دهند.

تازگی حاکمیت قانون و اداره کشور را براساس هنجارهای تقنینی تجربه می‌کرد باز شد و البته در آینده به‌ویژه حتی با ذکر این عبارت در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۵۶) حسب حضور علمای برجسته در مجلس خبرگان قانون اساسی، کمتر در مفهوم و معنای آن تتبع گشت. این اهتمام برای تأمین حقوق عامه؛ در سال‌های اخیر حکمرانی به جهت تأکیدات مقام معظم رهبری مورد اهتمام قرار گرفته و این تأکیدات به سند تحول قضائی در سال ۱۳۹۹ انجامیده است. با این وجود طراحی سازوکارهای عملی آن نیاز به توجه به مبانی و تلاش برای ارزیابی اثربخشی الگوهایی دارد که بعضاً با مبانی ممکن است هم‌سنخ نباشند.

۲-۳. تجربه و سیره قبل انقلاب و پس از انقلاب

۲-۳-۱. تجربه و سیره قبل از انقلاب

۲-۳-۱-۱. آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای از مردمی‌ترین روحانیون انقلابی محسوب می‌شود که برای آزادی از حکومت وابسته و مستبد پهلوی در بین نخبگان و دانشگاهیان دارای نفوذ کلام و استدلال بود. ایشان با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱ ش وارد عرصه‌های گوناگون مبارزه با طاغوت شد. وی در جریان آگاه‌سازی مردم در مساجد و منابر برای اولین بار در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ مقارن با هفتم ماه محرم ۱۳۸۳، دستگیر و در مشهد زندانی شد. بعد از آن مکرر دستگیر و بازداشت و حبس شد. سخت‌ترین دوره حبس به دی ۱۳۵۳ برای ششمین بار به زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری در تهران برمی‌گردد. به گفته خود دشوارترین و سخت‌ترین وضعیت حبس خود را تجربه کرد. او در حبس، اجازه ملاقات نداشت و از وضعیت و محل حبس او اطلاعی به خانواده‌اش نیز داده نشده بود. ایشان در شهریور ۱۳۵۴ آزاد شد و مجدد فعالیت‌های خود را شروع کرد. وی در اواخر سال ۱۳۵۴ مخفیانه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن را با نام مستعار سیدعلی حسینی منتشر کرد و البته اقدامات مردمی خود را نیز دنبال می‌کرد که در خرداد ۱۳۵۵، به دنبال وقوع سیل در قوچان، گروهی را تشکیل داد که از مشهد برای کمک‌رسانی به مردم سیل‌زده به آن شهر اعزام شده و با استقرار در مدرسه عوضیه آن شهر به امدادرسانی پرداختند. مجموعه این اقدامات که جذب مردم به افکار و منش او و انقلاب منجر شده بود پس از شهادت سیدمصطفی خمینی، باعث تبعید ایشان توسط ساواک به مدت سه سال به ایرانشهر در ۲۳ آذر ۱۳۵۶ شد. سخنرانی‌های او در مسجد آل‌رسول ایرانشهر، پیام انقلاب را به جنوب شرق کشور و همراهی علمای اهل سنت نیز شد. توجه به مسائل مردم به‌ویژه با وقوع سیل در ایرانشهر در ۱۱ تیر ۱۳۵۷ با تجربیات گذشته و بسیج مردم و روحانیون یزد و مشهد از برنامه‌های ثابت ایشان بود. این تلاش‌ها باعث

شد که در مرداد ۱۳۵۷ ایشان به جبرفت تبعید شد ولی با شدت گرفتن انقلاب، در اول مهرماه به مشهد مراجعت و فعالیت‌های انقلابیون را در آنجا هدایت می‌کنند.

۲-۳-۲-۱. آیت‌الله مهدوی کنی

مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی (ره) تجربه نقض شدید حقوق و آزادی‌ها را با بازداشت، تبعید و شکنجه خود و یاران همراهش، داشته و به‌طور عملی تلخی آن را درک کرده است. اولین دستگیری آیت‌الله با نقض آزادی بیان ایشان شروع شد جایی که ایشان به دلیل نام‌بردن نام امام خمینی (ره) و نهضت در مسجد جلیلی، توسط ساواک چندین بار احضار و در نهایت در شب ۲۳ رمضان ۱۳۵۳ بعد از برگزاری شب احیاء، احضار و مستقیماً به بوکان استان کردستان تبعید شدند. جلسات و بیانات صریح ایشان در تبعید، بعد از مدتی منجر به انتقال ایشان با اعمال شاقه و منع از انجام آزادی‌های دینی، از تبعید به زندان مخوف کمیته مشترک ضدخرابکاری شد که همان روز دستگیری ایشان، آقایان لاهوتی، هاشمی و طالقانی نیز دستگیر شدند. دو ماه ابتدایی ایشان در این زندان مخوف به‌حدی همراه با شکنجه بود که در خاطراتشان بیان می‌کنند: «قریب دو ماه شکنجه و فشار ادامه داشت و پاهای من زخم شده بود تا ۵۰ روز نمی‌توانستم حمام بروم و یا پاهایم را بشورم، چون زخم‌ها خیلی زیاد بود و هر روز ما را می‌بردند پانسمان می‌کردند و می‌آوردند. عضدی که معاون فرمانده ساواک آنجا بود گاهی مرا می‌دید و می‌گفت مهدوی! بالاخره توی باغ نیامدی؟ تو آخر یک کلمه راست به ما نگفتی...» (خواجeh سروی، ۱۳۹۶: ۱۵۶) بعد هم ایشان مدت‌ها در سلول انفرادی محبوس و سپس به زندان اوین منتقل شدند.

به این ترتیب هر دو اندیشمند نقض مجموعه‌ای از حق‌های عامه همانند آزادی بیان، اقامه شعائر، آزادی تجمعات و همچنین آزادی‌های مشروع در مقابل چشمان و با تمام وجود لمس شده بود و قاعدتاً هر دو برای جلوگیری از تکرار این چنین رفتارهای غیرانسانی، خشن، ترزیلی و تحقیرآمیز مصمم‌تر باشند.

۲-۳-۲-۲. تجربه و سیره پس از انقلاب

۲-۳-۲-۱. آیت‌الله خامنه‌ای

از تمایزات برجسته آیت‌الله خامنه‌ای در نسبت با بسیاری دیگر از فقهای انقلاب، توجه مکرر ایشان به جایگاه مردم در حکمرانی، مردمی‌سازی اداره کشور و الزام به حفظ حقوق ایشان به‌ویژه در سپهر عمومی است. مجموعه بیانات، رهنمودها، احکام و گردشکارهای ایشان در کسوت‌های مختلف نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری و رهبری همگی مبین یک خط مشی واحد است. چنانکه علاوه بر توجه مکرر به این مقوله در قالب‌های مختلف، در سیاست‌های مختلف نظام به انحاء گوناگون بر موضوع احترام و حفظ و صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع تأکید داشته‌اند. کما اینکه موضوع

«حقوق عامه» در مورخ ۱۳۷۷/۲/۵ در اولویت‌های سیاست‌گذاری کمیسیون حقوقی - قضائی مجمع تشخیص مصلحت [جزء ۲ بند هـ] قرار گرفته است که اخیراً و مجدداً بر اساس اقتضائات و تحولات نظام قضائی در حال تدوین است.

۲-۲-۳-۲. آیت‌الله مهدی کنی^(ره)

مرحوم آیت‌الله مهدوی یک فقیه انقلابی که به الزامات هم فقهی مقید بود و هم به مشی انقلابی مطابق تدابیر امام خمینی (ره)؛ بنابراین هرچند پس از انقلاب مسئولیت کمیته انقلاب به وی داده شد اساساً تندروی نکرد و با هر تند روی که خاصه حقوق عامه را تضییع می‌کرد همراهی نمود. به یک معنا ایشان و مرحوم شیخ صادق خلخالی را می‌توان صاحب دو مشی متفاوت در نسبت با حقوق مردم دانست. ایشان نقل می‌کنند: «یک نفر از طرف آقای خلخالی از شهرکرد نزد من آمد که حکمی روی یک کاغذ پاره‌ای با خط و امضای آقای خلخالی دستش بود. محتوای آن این بود که این آقا مأمورند که تمام اموال یکی از خان‌ها و ارباب‌های شهرکرد را توقیف کند، حال اینکه خان کجاست؟ اموالش چی است؟ منقول است یا غیر منقول؟ معلوم نبود.» در توضیح بیشتر و در نظر داشتن مشی فقهی و التزام به اصل «الناس مسلطون علی اموالهم» که از مسلمات فقهی است، مرحوم مهدوی کنی توضیح می‌دهد که «بنده به همان روال طبیعی آخوندی و فقهی خودمان، گفتم آقا، من این حکم را قبول ندارم؛ بنده هیچ نیرویی به شما نمی‌دهم، یعنی چه؟ شما ممکن است بروی و هزار خانه را هم به نام خانه آن آقای خان توقیف کنی، کسی نمی‌تواند بگوید نیست؟ چون قاضی نوشته است که محدوده‌اش کجاست؟» در آن روزهای سخت کسانی مانند شیخ صادق خلخالی و همراهانشان که مشهور به اقدامات تند و کمتر ملتزم به الزامات دادرسی عادلانه بودند. در این رویکرد از جمله اقدامات قضائی یا غیرقضائی - سیاسی پسا انقلاب و تغییر رژیم، این است که باید با سرعت حقوق از دست‌رفته مردم و قربانیان خشونت رژیم قبل، با اقتدار سرکوب و ریشه کن گردد. (Simić, 2016: 1-4) این رفتارها که علی‌الاصول همراه با خشونت و نفی دادرسی عادلانه است براساس نظریات مربوط به «عدالت انتقالی»^۱ توجیه و تبیین می‌شود. در مقابل مشی افرادی مانند مرحوم شهید بهشتی و مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی که رویکردهایی مبتنی بر عقلانیت و دوراندیشی داشتند به محافظه‌کاری و غیرانقلابی بودن متهم می‌شد، مرحوم مهدوی کنی تصریح می‌داشتند: «یک چنین برخوردهایی داشتیم، لذا از اول انقلاب، من را جزو محافظه‌کارها می‌دانستند و می‌گفتند این آقا انقلابی نیست و من هم نمی‌خواستم آن‌گونه انقلابی باشم.» (مهدوی کنی، پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی کنی) این رویکرد البته مورد تأیید امام خمینی (ره) نیز در فرمان هشت ماده‌ای (مورخ ۱۳۶۱/۸/۲۴) خطاب به همه

دستگاه‌های حکومتی قرار گرفت و رئیس وقت دیوان عالی کشور و نخست‌وزیر مسئول رسیدگی به آن شدند. در بند ششم این فرمان که اصول متعددی از اقدامات آن زمان را محل تعریض قرار داد تصریح شده است: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم [و] گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.» (فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱)

بنابراین در اقدامات آیت‌الله مهدوی کنی (ره) با وجود مسئولیت استقرار امنیت عمومی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نظم عمومی که از نیازهای اساسی جامعه نیز محسوب می‌گردد سه شاخص اصلی وجود داشت: الف) نظم و امنیت با لحاظ حقوق و آزادی‌های مشروع اعمال می‌گردد. در این ملاحظه امنیت نمی‌تواند موجب سلب آزادی‌های مشروع گردد کما اینکه اصل نهم قانون اساسی نیز بر این قاعده تصریح می‌کند.

ب) به حقوق کسی تعرض نمی‌شود و اعمال مجازات به موجب قانون و بعد از رسیدگی در دادگاه صالح انجام می‌شود.

ج) هیچ کسی جز قاضی با رعایت موازین دادرسی عادلانه، حق صدور حکم تحدید آزادی و یا اعمال مجازات ندارد.

این اصول کلی در مثنی مرحوم مهدوی کنی (ره)، علاوه بر اینکه نشان از التزام ایشان به الزامات فقهی از جمله تسلیط و برائت دارد نشان از التزام ایشان به قانون اساسی به‌ویژه فصل حقوق ملت از جمله اصل دارد که تصریح می‌کند: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» به همین دلیل آیت‌الله خامنه‌ای در رهنمودها و سیاست‌های خود بر لزوم احترام به حقوق عامه و آزادی‌های مشروع توسط مسئولین قضائی (دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۶/۴/۱۲) به‌ویژه دادستان‌ها (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۴۰۱/۴/۷) تأکید داشتند و آیت‌الله مهدوی نیز به صراحت در بیانیه رسالت دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۹۳/۳/۲۷)، این دانشگاه را که خود برای تأسیس آن عمری مجاهدت کردند را وفق بند نهم، متعهد به آلام بشری و حرمت و کرامت انسانی می‌داند.

۲. صیانت و احیای حقوق عامه به مثابه وظیفه حکومت

مرحوم آیت الله مهدوی کنی (ره)، به جهت آنکه خود مناصب عالیه حکومتی را طی کرده بودند و ضمناً با معارف عمیق دینی نیز به عنوان یک فقیه آشنایی کامل داشتند همواره نسبت به صیانت از حقوق عامه توجه ویژه‌ای داشتند به‌ویژه آنکه با تأسیس یک دانشگاه در صدد، تعلیم این ملاحظه راهبردی در دولت‌داری و حکمرانی بودند. از نظر ایشان مردم‌سالاری و مردمی‌بودن صرفاً در بدو انقلاب محقق نمی‌شوند بلکه بقائاً نیز باید دولت مردمی باشد: «حکومت مردمی آن است که در مقام حدوث و بقا از پشتیبانی و رضایت مردم برخوردار باشد.» (مجله پیام صادق (ع) ش ۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۵) این بقا نیز به‌صراحت از دیدگاه ایشان باید در کارکرد و عملکرد متجلی باشد. البته ایشان مردمی‌بودن را پارادایم ولایت نصبی و مقبولیت مردمی در بقا تحلیل می‌کنند که این نیز از شاخص‌های فکری ایشان است. این رویکرد و مفهوم احیای حقوق عامه که از تراث فقه شیعه است در کلام و رویکرد ایشان نیز تجلی یافته کما اینکه با همان ادبیات، ایشان نیز بیان می‌دارد: «حاکم موظف است تمام همت خود را در اجرای احکام اسلامی و اقامه حدود الهی و حفظ حقوق عامه مصروف دارد و مصالح عامه را بر مصالح خاصه مقدم دارد.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۵) این وظیفه حاکم از دیدگاه آیت الله با نظریه خدمت عمومی نیز تطبیق می‌کند چنانکه با ذکر مکرر روایت رسول الله (ص)، «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»، بیان می‌داشتند: «بهترین عبادت، خدمت به بندگان خداست.» از روایات دیگری که ایشان در این زمینه مورد توجه قرار می‌دادند توجه به تأمین نیازهای عامه بود که از حضرت امام حسین (ع) نقل شده است: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ فَتَجُوزُوا النِّعَمَ» (مجله پیام صادق (ع) ش ۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۵)

«حاکم حق دارد برای پاسداری از حدود و ثغور اسلامی (حدود فرهنگی و جغرافیایی) و جلوگیری از مظالم اجتماعی مردم را بسیج کند و بر مردم واجب است او را اطاعت کنند و وی را یاری دهند و چنانچه تخلف کنند گناهکار و مستحق عقوبت و کیفرند. حاکم حق دارد مردم را برای دفاع از اسلام و حقوق مستضعفان اعزام کند و در صورت امتناع آن‌ها را اجبار کند. البته در صورتی که اعزام سرباز به جبهه دفاع عملاً امکان نداشته باشد و به‌طور کلی مردم سرپیچی کنند تکلیف از حاکم ساقط می‌شود. چنانکه امیرالمؤمنین^(ع) در جنگ صفین به چنین وضع اسفباری روبه‌رو شد و مردم در اثر جهل و تعصب از فرمان آن حضرت سرباز زدند و حرمت کتاب خدا را بهانه کردند. گفتند ما با قرآن نمی‌جنگیم و چنانچه علی بر ادامه جنگ اصرار ورزد با او می‌جنگیم. در اینجا بود که حضرت امیر^(ع) فرمود: «و لیس لی أن أحملکم علی ما تکرهون» یعنی اینک که شما از جنگیدن با معاویه امتناع دارید،

من نمی‌توانم شما را به اکراه و اجبار وادار به جنگیدن کنم، بیان مولا در این موقعیت تذکر یک واقعیت است، نه انشای یک حقیقت و قانون. یعنی حضرت می‌گوید با این وضع عملاً دست من بسته است و دیگر قادر به جنگیدن نیستم و برخلاف میل خود آتش بس را می‌پذیرم.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۵)

۳. سازوکارهای تأمین و صیانت از حقوق عامه

به صرف شناسایی «حقوق عامه» و محترم‌شناختن آن، این حقوق از تعرض و تجاوز مصون نمی‌مانند. بنابراین باید سازوکارهایی را طراحی کرد که نتیجه اعمال این سازوکارها، به صیانت از حقوق عامه منجر گردد. آیت‌الله مهدوی کنی (ره) نیز چون تجربه مناصب حکومتی را داشتند و البته صاحب اندیشه‌های ناظر به عمل بودند در مقامات و بیانات مختلف، به این سازوکارها تفصیلاً اشاره داشته و آن‌ها را در منظومه حکمرانی اسلامی جای داده‌اند.

۴. تأمین منابع مالی حقوق عامه

حقوق عامه از جنس حقوقی است که بخش عمومی مکلف به تأمین و نگهداشت و استحصال آن برای عموم مردم است. از این منظر بسیاری از نهادهای فقهی به‌ویژه موضوعات اصل (۴۵) قانون اساسی که انفال و ثروت‌های عمومی هستند و همچنین زکات، فیه، وقف (عام)، خراج و ارث بدون وارث منابع دولت اسلامی هستند که به‌صراحت غالب منابع فقهی باید برای تأمین مصالح عامه و عمران بلاد هزینه شود. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای انفال یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر (ص) و جانشینان معصوم او (ع) قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین است (تحت تصرف حکومت اسلامی است) و از آن باید در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره‌برداری شود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، درس هفتاد و چهارم)

۵. تنظیم مداخلات دولت بر اساس رعایت اصل ضرورت و تعادل

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای احترام و صیانت از حقوق عامه، این است که مداخلات دولت برای حفظ حقوق و مصالح عمومی باشد و البته مداخلات به‌نحوی تنظیم شود که از این ضرورت فراتر نرفته و یا با سوءاستفاده از قدرت و اختیارات قانونی، موجبات تضییع حقوق افراد را فراهم نکند. اهمیت این موضوع آنقدر مهم است که هم در اصل نهم قانون اساسی و هم اصل چهارم قانون اساسی به آن اشاره شده است. آیت‌الله خامنه‌ای به این موضوع در تحلیل آزادی بیان اشاره و بر لزوم رعایت مداخله دولت تأکید می‌کنند: «این آزادی دارای یک حدودی است مثل همه چیز دیگر؛ مثل همه‌ی آزادی‌های دیگر. این حدود باید نقض نشود و امروز درباره‌ی این حدود بحث کوتاهی را عرض می‌کنم. قبلاً این نکته را باید

برادران و خواهران توجه کنند که این بحث یک بحث ظریف و دقیقی است. چون از هر دو طرف سوءاستفاده‌هایی شده است و می‌شود. هم به‌عنوان آزادی بیان و آزادی اظهار عقیده کسانی سوءاستفاده می‌کنند و سوءاستفاده‌ها کرده‌اند و علیه مصالح عمومی مردم و به زیان آگاهی مردم اقداماتی را کرده‌اند که در هیچ عرفی و در هیچ منطق درستی جایز نیست. از آن طرف هم به‌عنوان مقابله‌ی با سوء استفاده‌ی از آزادی و به‌عنوان حفظ مصالح، شدت عمل‌هایی و فشارهایی در طول زمان، در طول تاریخ، در همه جای دنیا انجام گرفته است که آن هم قابل قبول نیست. بنابراین اگر گفته شود که اظهار عقیده جایز است، نباید از آن این استفاده را کرد که حتی در موارد آن سوءاستفاده‌ها جایز است و اگر گفته شود که مصالح عمومی و افکار عامه‌ی مردم در جامعه رعایتش لازم است و اگر بیان و اظهار عقیده به ضرر این‌ها باشد جایز نیست، از این هم نباید استفاده کرد که هر جا سوءاستفاده‌ای از نام مصالح بشود، مورد قبول ماست! در نظام اسلامی این حد و مرزی که میان این دو مصلحت بزرگ و این دو اصل اسلامی وجود دارد، حد و مرز روشنی است...» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۲/۱۸) دقیقاً همین رویکرد در سیاست‌های کلی نظام نیز سریان یافته است. برای مثال در یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که فضای مجازی و حقوق مردم را به‌نحو تنگاتنگی حفظ^۱ و البته ممکن است برخی اقدامات نهادها و کارگزاران بخش عمومی موجب تهدید این عرصه شود به این موضوع تصریح شده است. در آخرین بند سیاست‌های کلی نظام در امور «امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات (افتا)» (۱۳۸۹/۱۱/۲۹) به‌نحوی که همه احکام این سیاست‌ها در پرتوی آن فهم شود بیان شده: «۹- رعایت موازین شرعی و مقررات قانونی مربوط به حفظ حقوق فردی و اجتماعی در اجرای این سیاست‌ها».

برای رعایت حقوق و آزادی‌های منفی مثل همین آزادی بیان، مداخله کمتر دولت یا مداخله موجه براساس تأمین منافع عمومی، ضروری است چراکه مداخلات دولت همراه با هزینه است و ضمناً الزامی وجود ندارد که دولت از ابزارهای رسمی برای تنظیم همه روابط و مسائل اجتماعی استفاده کند به علاوه آنکه استفاده از ابزارهای رسمی در تحدید آزادی‌های مشروع باید به‌قدر ضرورت باشد کما اینکه قاعده ضرورت چنین اجابایی دارد یعنی اولاً «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» و ثانیاً «الضَّرُورَةُ تَقْدَرُ بِقَدَرِهَا».

در واقع یک منطقه‌ای وجود دارد که منطقه عدم مداخله دولت است همان‌طور که شارع هم حکم تکلیفی بیان نکرده است. در منطقه السکوت از نظر آیت‌الله مهدوی (ره) اصل بر مداخله حداقلی و البته تدبیر براساس اصول کلی اخلاقی است. چراکه مداخله زیاد حق افراد را تضییع می‌کند. «بنای

۱. در جزء (۵) بند (۱) ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در امور «امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات (افتا)» در خصوص تبیین «امنیت شبکه‌های الکترونیکی و سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی در کشور» آمده است: «حراست از حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع و سرمایه‌های مادی و معنوی».

شارع مقدس این نبوده است که در کارهای ریز و درشت ما دخالت کند و اگر مبنای ما این باشد باید همه کارهایمان را تحت یک عام یا مطلق قرار دهیم. امام علی (ع) می فرمایند: «سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا لَهَا فَلَا تُكَلِّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَأَقْبِلُوهَا» یعنی شارع مقدس در برخی چیزها سکوت کرده است.^۱ (مهدوی کنی، بی تا، ۲۱۰؛ ۱۳۸۳: ۲۴۵) ازاین منظر دین لزوماً در همه جزئیات دخالت نکرده و جزئیات را برعهده تجربه بشری گذاشته است. (مهدوی، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۱۳۰) این رویکرد تا حدودی مشابه با منطقه العفو یا منطقه الفراغ مبتنی بر نظریه شهید صدر (ره) است. مرحوم مهدوی (ره) با تصریح به این منطقه بیان می دارد: «دین اصولی دارد. آن اصول را در قالب مسائل فنی، به تناسب زمان پیاده کرده و با یکدیگر توأمان کنید. در جایی که دین، منطقه الفراغی دارد یا به طور کلی سکوت کرده، با همان اصول کلی اخلاقی و ارزشی، این مسائل را باهم همراه کنید.» (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) بنابراین ایشان معتقدند که منطقه سکوت، منطقه ای است که باید امر به مردم و جامعه واگذار و براساس اصول اخلاقی اداره شود تا الزام حکومتی.

۶. حق بر نظارت مردمی

وقتی مبانی «حقوق عامه» از دیدگاه هر دو اندیشمند، آموزه های اسلامی باشد بدون تردید در رأس واجبات، امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر موضوع اصل هشتم قانون اساسی^۱ قرار می گیرد. حضرت آیت الله خامنه ای در تبیین ارزش امر به معروف در راستای تأمین مصلحت و حفظ نظام جامعه ذیل تشریح حکمت دویست و پنجاه و دوم نهج البلاغه (صبحی صالح) بیان می دارند: «والامر بالمعروف مصلحه للعوام» فرمان دادن به نیکی و امر به معروف را برای تأمین مصلحت عامه ای خلق واجب کرد. اگرچنانچه امر به معروف در اجتماع نباشد کارهای نیک انجام نگیرد. مردم هرکدام خود را مسئول کار نیک و راه نیک دیگران ندادند، رشته اسلام از هم می گسلد. وظیفه همگان است که همچون آجری در بنایی، آجرهای دیگر را حفظ کند و خودشان به وسیله آجرهای دیگر حفظ شوند و این است امر به معروف. در باره فلسفه امر به معروف تازگی ها بحث نکرده ام، شاید سابق ها، در چند سال قبل، در همین مجالس و محافل درس و سخنرانی که بوده، صحبت کرده ام. امر به معروف و نهی از منکر دو نگاهبان و دو ضامن و دو برافروزنده ای دائمی انقلاب اسلامی اند؛ هر کسی می خواهد موضع امر به معروف را بشناسد به این جمله دقت کند؛ دو روشن نگاهدارنده کانون انقلاب اسلامند. در طول

۱. «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»».

تاریخ حسین بن علی (ع) می‌گوید من برای امر به معروف آمده‌ام.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳: ۲۳۴-۲۳۵) بنابراین از دیدگاه ایشان بقای اسلام و انقلاب به امر به معروف است به‌ویژه وقتی موضع امر به معروف را با اشاره به قیام حسینی، کلیت جامعه و امر حکمرانی می‌دانند.^۱ از طرف دیگر ایشان، بیان مانع انحراف نظام را واجب می‌دانند: «اسلام یک خصوصیت دیگری دارد و آن این است که یک جاهایی عدم بیان را اسلام ممنوع کرده. یعنی مسئله فقط این نیست که بیان کردن مجاز است، بلکه بالاتر از این، بیان نکردن حرام است. یک جاهایی باید بیان کرد؛ آنجاهایی که کتمان حقیقت علیه مصالح نظام اسلامی است، علیه منافع رشد فکری جامعه است، آنجا بیان واجب است، کتمان حقیقت حرام است، که این هم یکی از خصوصیات اسلام است که آیات فراوانی در قرآن دارد؛ برادرانی که می‌خواهند دنبال کنند، آیات بیان و تبیین: «لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ»، (آل عمران: ۱۸۷) آیات کتمان، این‌ها را در قرآن ملاحظه کنید، خواهید دید که بیان کردن و ارائه حقیقت کردن در یک جاهایی لازم است و این تضمین واقعی بقای نظام بر خط اسلام است. یعنی اگر مصالح نظام اسلامی و مصالح مسئولین، مصالحی که ارتباط به اسلام دارد، نه مصالح شخصی‌شان، آنقدر مهم است که یک جاهایی بیان کردن را غیر مجاز می‌کند، اما همین نظام، همین دستگاه، همین مسئولین، اگر قرار شد از خط اسلام منحرف بشوند، اگر بنا شد که راه را عوضی بروند، اگر سرنوشت نظام اسلامی تهدید به انحراف از مبانی اسلامی شد، اینجا تکلیف چیز دیگری می‌شود، اینجا بیان کردن واجب است، امر به معروف و نهی از منکر لازم است، نصیحت لائمة المسلمین لازم است و افشای حقایق برای مردم لازم است که مجموعه‌ی این‌ها نظر اسلام را در باب بیان و آزادی اظهار عقیده روشن می‌کند.» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۲/۱۸) البته این وظیفه صرفاً وظیفه مردم نیست بلکه بین مسئولین هم باید این قاعده حاکم باشد: «بالآخره شما وزرای ما هستید، کارگزاران ما هستید، همکاران ما هستید، و ما مدیونیم به شما از این جهت؛ از جهات مختلفی بالآخره حقی بر گردن ما دارید. حقوق متقابل است؛ ما هم به گردن شما حق داریم، شما هم به گردن ما حق دارید. شاید یکی از حقوق شما همین باشد که ما یک وقتی، یک کلمه‌ای به‌عنوان نصیحت عرض بکنیم.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳: ۶۶)

آیت‌الله مهدوی کنی نیز بر لزوم موضع‌شناسی این مهم تأکید دارند: «مردم نیز حق دارند حقوق خدا و خود را از حاکم بخواهند و مظالم و تخلفات مسئولان و کارگزاران دولت را به اطلاع حاکم برسانند و از او دادخواهی کنند.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۵) «پاسخ‌خواهی» بر مدار امر به احکام شارع و تحذیر از منکرات رکن نظام اسلامی است که از نظر مهدوی کنی (ره)، آن را متفاوت از دموکراسی‌های

۱. از نگاه ایشان امر به معروف واقعی، امر به معروف مؤثر به حال جامعه است و نه نمونه‌های کوچک و مصادیق غیر مؤثر همانند امر به پوشیدن چادر توسط یک دختر بچه هشت نه ساله. (خامنه‌ای، ۱۴۰۳: ۲۳۵)

غربی قرار می‌دهد که صرفاً حکومت و مشارکت را حق فرض می‌کند. در حالی که در نظام سیاسی اسلام که در نظر آیت‌الله مهدوی کنی، «دین‌سالاری مردمی»^۱ است مشارکت سیاسی و امور اجتماعی هم حق و هم تکلیف است. بنابراین مردم نسبت به تخلفات و کژروی‌های حاکمیتی که تخطی از مصالح عامه نیز می‌باشد وظیفه خیرخواهی و مطالبه دارند تا دچار ظلم‌هایی همانند مظالم حکومت ظالمان لاقید نشوند. «اگر مردم در برابر جریان حاکم بی تفاوت بودند و حکومت به انحراف کشیده شد، افراد امت در درگاه خدا مسئول و معاقب خواهند شد. «إن سید الشهداء (علیه السلام) خطب أصحابه و أصحاب الحر فحمد الله و أثنی علیه ثم قال: أيها الناس أن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: من رأى سلطان جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله أن يدخله مدخله». سیدالشهداء (علیه السلام) هنگام رویارویی با لشکر حر پس از حمد و ستایش حق فرمود: «ای مردم! پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرکس سلطان جائری را مشاهده کند که حرام خدا را حلال می‌داند و از پیمان خدا تخلف می‌ورزد و با سنت فرستاده خدا مخالفت می‌ورزد و در جامعه با بندگان خدا به گناه و عداوت می‌پردازد، و در برابر او به مبارزه برنخیزد و یا اعتراض نکند، سزاوار است خدا او را به جزای آن سلطان برساند.» (مجله پیام صادق، شماره ۴۴، آذر و دی سال ۱۳۸۱، صص ۲-۵)

ضمن اینکه از نظر مرحوم مهدوی کنی، این تکلیف اولاً با تکلیف در حکومت‌های قرون وسطایی

۱. «تعبیر من، دین‌سالاری مردمی است. دین‌سالاری مردمی به این معنی است که دین، سالار و حاکم بر مردم است و این مردم‌اند که در عین اراده و اختیار مسئول و مکلف‌اند. اگر دین را پذیرفتند، دین بر آن‌ها حکومت می‌کند و اگر نپذیرفتند به تکلیف عقلی و فطری خویش عمل نکرده‌اند، تاوانش را باید بپردازند.» همچنین «واژه دین‌سالاری با مردم‌سالاری یک مفهوم اضافی است و نخست در شناخت این مفهوم اضافی، این پرسش مطرح می‌شود که دین یا مردم با وصف سالاربودن، بر کجا و چه کسانی سالار است؟ سالاربودن دین مفهومی قابل درک است؛ یعنی دین بر مردم حاکم باشد و این، حاکمیت یک قشر به نام روحانی فقیه عالم نیست؛ زیرا دین، اسلام است، و اسلام، مجموعه مقررات و اصول مبانی است و مقررات دین، در جامعه حکومت می‌کند. اینکه مقررات چگونه و با چه عواملی اجرا شود، خود دین آن را مشخص کرده است و با وجود فرض تکثر قرائت‌ها در دین، همان قرائتی متبع است که با تشریفات خاص اراده مردمی به صورت قانون در آمده است. اما مردم‌سالاری قدری ابهام دارد که مردم، سالار بر چه کسی هستند؟ آیا همه مردم (یعنی فرد فرد) سالار و حاکم بر همه مردم (یعنی فرد فرد جامعه‌اند؟) که چنین حکومتی قابل تصور نیست، یا اکثریت بر اقلیت سالارند؟ به این معنا که مباشران حکومتی را اکثریت مردم تشکیل می‌دهند و اقلیت، رعیت و تحت حکومت این اکثریت هستند که ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی خود، دموکراسی واقعی را این گونه تفسیر می‌کند و در آخر هم اظهار می‌کند، چنین حکومتی در یک روستای کوچک یا در یک جزیره بسیار کم جمعیت ممکن است قابل اجرا باشد اما در کشورهای امروز دنیا قابل اجرا نیست. پس مقصود از مردم‌سالاری حکومت، نهادهای مردمی است که این نهادها مردم نیستند بلکه منصوب یا منتخب مردم‌اند...» (مجله پیام صادق، شماره ۴۴، آذر و دی سال ۱۳۸۱، صص ۲-۵)

تفاوت دارد و ثانیاً یک تکلیف موجد حق و حق بنیاد است. «این تکلیف برای جامعه اسلامی از نوع تکلیفی که نظام‌های دینی کلیسایی قرون وسطایی برای مردم قائل بودند، نیست. آن‌ها مردم را در برابر حکومت مکلف می‌دانستند که فقط از اوامر و فرمان‌های حکومت، بدون چون و چرا اطاعت کنند و این تکلیف در برابر حکومت، تکلیف در برابر خدا بود، اما تکلیف مشارکت سیاسی برای مردم در جامعه اسلامی، تکلیف در برابر حکومت نیست؛ بلکه تکلیف در برابر خداست و ادای یک وظیفه شرعی است که به این وسیله، مردم در حکومت صاحب نقش می‌شوند، نه مطیع محض و بی‌قید و شرط. به تعبیر دیگر، این تکلیف برای مردم در حکومت «حق‌زا» است و مردمی که به‌طور کامل به این تکلیف عمل می‌کنند، صاحب حقی می‌شوند که جریان حاکم در برابر آن‌ها مسئول خواهد بود.» (مجله پیام صادق، شماره ۴۴، آذر و دی سال ۱۳۸۱، صص ۲-۵)

هرچند بعضاً روی سخن مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی (ره) به مقامات بود ولی برای مردم هم براساس الزامات مربوط به امر به معروف و اصل هشتم قانون اساسی، برای مطالبه حقوق عامه تکلیف مطالبه و اقدام و خیرخواهی برای حکمرانی قائل بودند و با اشاره به روایاتی از جمله «فَإِنَّهُ مَنْ أْبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغَهَا- ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بیان می‌کردند که «حوائج و گرفتاری‌های مردم را بازگو کنید و ناراحتی‌ها را بگویید. اقلاً اشکال‌های کار مسئولان را به خود آن‌ها بگویید و نترسید و نخواهید که پیش مسئولان محبوب باشید...» (نماز جمعه ۱۶/۹/۱۳۶۳) این ایجاد انتظار و مطالبه در مردم، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای احیای حقوق عامه است که همچنان در الزامات و هنجارهای حقوقی مفقود و یا به‌نحو محدودی از جمله ماده (۸) قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مصوب ۱۳۹۴) یا ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۳ و اصلاحات آتی) لحاظ شده است و لازم است در تصویب «قانون صیانت از حقوق عامه» مورد توجه قرار گیرد.

۷. تربیت کارگزاران براساس اصول اخلاق حکمرانی

آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مهدوی (ره) هر دو بر تربیت کارگزاران براساس اصول اخلاق حکمرانی تأکید دارند چراکه نتیجه حکمرانی برای باید هم رضایت عمومی و هم اهداف حکومت اسلامی را که بنا بر آموزه‌های علوی باید استصلاح امور عامه (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و اجرای احکام اسلامی است بینجامد. تأکید هر دو فقیه در جلسات عمومی و اختصاصی بر آموزه‌های علوی نیز باید در همین مسیر فهم شود. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح خطبه سوم نهج البلاغه و در تبیین اینکه جایگاه قدرت و ریاست برای امام علی (ع) به مثابه «عطفه عنز» است، علت پذیرش و اعمال حکومت را در دولت علوی برقراری

نظم عمومی، استقرار عدالت و استیفای حقوق محرومان و مظلومان بیان می‌کند. «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ» پروردگار عالم بر علما، بر دانشمندان و آگاهان جامعه پیمان گرفته است که «أَلَا يُقَاوُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ»، نیارامند، آرام نگیرند، قرار نگیرند در مقابل سیری بی‌حد ستمگر و گرسنگی و تهدیدی مظلوم و ستمکش؛ این وظیفه علما و آگاهان است. وقتی عالم اسلامی در مقابل خود نابسامانی را می‌بیند، وقتی که گرسنگی‌ها و سیری‌های افراطی را می‌بیند، وقتی ظلم و اختلاف طبقاتی را در میان انسان‌ها مشاهده می‌کند، بنا به حکایت و گفته امیرالمؤمنین پیمان خدایی بر دوش او سنگینی می‌کند که «أَلَا يُقَاوُوا» قرار نگیرید، نیارامند، احساس آسایش و آسودگی نکنند. (خامنه‌ای، ۱۴۰۳: ۴۸) ایشان برای عالمان نقش حصن که در روایات مکرر بیان شده^۱، در نظر دارند به این ترتیب که «بنده غالباً در مقام تصور، عالم دینی و عالم اسلامی را در ذهن خودم تشبیه می‌کنم به دیده‌بان یک قلعه؛ یک قلعه را در نظر بگیرید که مسکن یک عده انسان است.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳: ۴۹)

مرحوم آیت‌الله مهدوی (ره) هم شخصاً فردی اخلاقی بود و هم قائل نبود به صرف قواعد فقهی می‌توان حکمرانی کرد در نتیجه اخلاق را به‌عنوان یکی از مبانی آموزشی در دانشگاه امام صادق (ع) که آن را برای کادرسازی و حل مسائل نظام ایجاد کرد^۲ به‌عنوان یکی از دروس الزامی در نظر گرفت. ایشان با تشکیل کلاس اخلاق برای دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) و صرف وقت منظم و مکفی، بارها در جمع دانشجویان می‌فرمود: «طوری رفتار کنید که اگر شما را دیدند، بگویند هذا ادب جعفر...»^۳

۱. «حدیث الفقهاء حصون الإسلام روی فی الکافی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزة، قال: سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام) يقول: «إذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها وأبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله وثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء، لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها.» (الکافی ۱/ ۳۸، کتاب فضل العلم، باب فقد العلماء، الحدیث ۳).

۲. این کارکرد هم در چشم‌انداز دانشگاه امام صادق (ع) که توسط آیت‌الله در مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ امضا شده و هم در بیانیه چشم‌انداز دانشگاه که در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ توسط ایشان امضا شده، مورد توجه قرار گرفته است.

۳. أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَ أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صِ ادُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنْكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ - صَلُّوا عَسَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عَوَّدُوا مَرْصَاهُمْ وَ ادُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُوءُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيْكَ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَإِنَّ اللَّهَ لِحَدَّثَنِي أَبِي ع أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع فَيَكُونُ دَيْنُهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْصَاهُمْ لِلْحَقِّقِ وَ أَصْدَقُهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَ صَالِيَهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ تُسَالُّ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَيَقُولُ مَنْ مِثْلُ فَلَانٍ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ.

زيد الشحام گوید: حضرت صادق (علیه‌السلام) به من فرمود: به هر کس از مردم که ببینی پیروی از من کند و به گفتار

یعنی این نحوه رفتار، همان آداب و سلوک امام جعفر صادق^(ع) است که در روایت زید الشحام در رفتار شیعیان بیان شده است. این تربیت کارگزاران به صراحت ناظر به آلام بشری و مسئله استیفای حقوق تضییع شده آن‌ها از طریق تلاش‌های دانشگاهی در بند نهم بیانیه تأسیس دانشگاه مورد تصریح قرار گرفته و ایشان ذیل بیانیه را خود رأساً امضا کرده‌اند: «متعهدبودن دانش و دانشگاهیان در قبال عدالت، حرمت و کرامت انسانی، حفظ نعمت‌های الهی و محیط‌زیست و مشکلات و آلام بشری.» (بیانیه چشم‌انداز دانشگاه؛ ۱۳۸۱) لازم به ذکر است که از مهم‌ترین عوامل تأمین حقوق عامه و رفع زمینه‌های فساد نیز الزام و التزام به «اخلاق حرفه‌ای» است که در قوانین متعدد از جمله ماده (۲۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، ماده (۷) قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، ماده (۸) قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد و آیین‌نامه ارتقای اخلاق حرفه‌ای در نظام اداری مورد تأکید قرار گرفته است.

۸. تنظیم رفتار کارگزاران

کارگزاران باتوجه به اختیاراتی که دارند ممکن است با اهمال و تسامح یا با سوءاستفاده از اختیارات یا به واسطه موقعیت‌های تعارض منافع و پساوغلی، موجبات تضییع حقوق عامه را فراهم کنند. این آسیب‌ها از زمره مهم‌ترین آسیب‌هایی است که هم حقوق ملت و هم مشروعیت دولت را تهدید می‌کند. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی^(ره)، با تمسک به الگوی حکمرانی علوی، و از باب النصیحه لائمه المسلمین، خطاب به کارگزاران در قالب قاعده «النصیحه لائمه المسلمین» بیان می‌کند: «به‌عنوان

من عمل کند سلام مرا برسان، و من به شما سفارش کنم که نسبت به خدا عزوجل تقوی و پرهیزگاری داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و برای خدا کوشش کنید، و به راستگویی و به اداء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می‌کنم؛ زیرا محمد (صلی‌الله علیه و آله) همین دستورها را آورده است هر که به شما امانت سپرده به او پس بدهید نیک رفتار باشد یا بدکردار، زیرا رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) دستور می‌داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید، و با خاندان خود پیوند داشته باشید، و به جنازه مرده‌هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقی با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او بر من شادی و سرور وارد شود و گویند: این ادب (و فرهنگ) جعفر (بن محمد) است و اگر جز این باشد بلا و ننگ او بر من وارد شود و گویند: این ادب (و فرهنگ) جعفر است. به خدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی (علیه السلام) در قبیله‌ای بود و زینت آن قبیله به‌شمار می‌رفت، از همه آن‌ها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوتر بود، و سفارش‌ها و همه وصیت‌های اهل قبیله و سپرده‌هاشان را آنان بدو می‌سپردند و چون از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: کیست مثل فلان کس؟ او در ادای امانت و راستگویی از همه ما بهتر است. (أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۹)

تذکر و نصیحت مناسب است چند جمله از نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف فرماندار بصره (نامه ۴۵ نهج البلاغه) را به سمع مبارکتان برسانم. فرمود: «هر گروهی، امامی و پیشوایی دارند که به او اقتدا می‌کنند و از نور علم او بهره می‌گیرند؛ بدانید و آگاه باشید که امامتان از دنیای شما به دو قرص نان جوین و دو پیراهن کرباس بسنده کرده است. البته که شما نمی‌توانید مانند من زندگی کنید؛ لکن فأعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد؛ پس مرا به تقوا و کوشش در راه خدا و پایداری و پاکدامنی یاری دهید؛ یعنی لا اقل کوشا و باتقوی باشید و عفت و پاکدامنی را حفظ کنید و در راه حق با ثبات و سداد گام بردارید.» (مجله پیام صادق، شماره ۳۵، خرداد و تیر سال ۱۳۸۰، صص ۸-۱۰) این توصیه‌ها نه صرفاً جنبه اخلاق فردی که جنبه اخلاق حکومتی دارد و در نظام‌های حقوق اداری، ذیل مباحث اداره خوب و منشور اخلاق حرفه‌ای نسبت به عملکرد کارمندان اعم از عالی و دانی، اعمال می‌گردد کما اینکه فصل سوم قانون مدیریت خدمات کشوری تحت عنوان «حقوق مردم» چنین هنجاری را وضع و در ماده (۹۰) همین قانون ارکان آن را احصا می‌کند.

جمع‌بندی و پیشنهادها

حضرات آیت الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) و مهدوی کنی^(ره)، هر دو از جمله فقهای هستند که مفاهیم را در دستگاه فقه حکومتی فهم کرده و توضیح می‌دهند بنابراین هم خود ملتزم به حقوق عامه به عنوان حقهای دارای من له الحق عام و و مربوط به «کل جامعه» بوده و هم این توصیه را براساس آموزه‌های دینی و علوی به کارگزاران می‌نمایند. مضافاً اینکه مقام معظم رهبری این مفهوم را در سطح حکمرانی تکلیف نیز کرده‌اند و به‌طور مشخص اولاً موضوع سیاست‌گذاری در این حوزه را مورد توجه قرار داده و در ثانی نهادهای خاصی از قوه از جمله نهاد دادستانی و دیوان عدالت اداری را موظف به اقدام کرده‌اند. البته هر دو اندیشمند بر وجه مردمی حقوق عامه نیز تأکید دارند و مردم را به نظارت بر حکومت برای تحقق اصل (۸) قانون اساسی فرا خوانده‌اند.

مرحوم مهدوی کنی (ره)، ایشان یک سیاستمدار صادق با مردم و عامه ایشان بود و نشانه این صداقت این است که سیاست اخلاقی و اصولی را در چارچوب نظریه ولایت فقیه و با ملاحظه مصالح ملت و حقوق عامه تبیین می‌کند. نظامی که دین‌سالار مردمی است و «این مردم‌اند که در عین اراده و اختیار مسئول و مکلف‌اند.» از نظر ایشان انقلاب اسلامی نه تنها در مقام ایجاد بلکه برای بقا و تداوم نیازمند التزام به ارزش‌های بنیادین دینی و آزادی‌خواهی در پرتوی آموزه‌های دینی دارد. بنابراین باید سال‌های پیش روی انقلاب، سال‌های اهتمام به حقوق عامه، گسترش عدل و داد و جلب اعتماد عمومی نسبت به آبادانی کشور و رفاه نسبی ملت باشد. در سیره عملی نیز با داشتن مسئولیت‌های خطیر و عالی، به‌صراحت با تکیه بر مشی فقهی و الزامات حقوق ملت مندرج در قانون اساسی، از

تعرض به حقوق مردم اجتناب و از همراهی با افرادی که با نام انقلاب، رفتارهای تضییع کننده حقوق مردم را داشتند احتراز کردند.

مرحوم در مجالس و مقامهای متعددی که با مردم داشتند برای تضمین بقای ارزش های مذکور، آن ها را به پاسخ خواهی از کارگزاران و دولت در چارچوب الزامات فقهی اصل هشتم قانون اساسی دعوت می کنند و توأمان در جلساتی که با مسئولان و کارگزاران داشته اند و آن ها را به عدم مداخلات بسیار و غیر متناسب با الزامات قانونی و ضرورات موجه در امور مردم و رعایت اخلاق حکمرانی و حقوق ملت متذکر می شوند سازوکارهایی است که مرحوم از همان سال های ابتدایی انقلاب، برای صیانت از حقوق عامه به عنوان تکلیف حاکم بیان می نمایند و هنوز هم می تواند با بسط سامانه های نظارت مردمی و تنظیم رفتارهای مقامات و کارگزاران در قالب اصل صلاحیت و اصل حاکمیت قانون، مبنای تأمل و توجه ویژه در تدوین و بازنگری قوانین از جمله لایحه «صیانت از حقوق عامه و آزادی های مشروع» باشد که در سرفصل های سند تحول قضائی از اهم موضوعات محسوب می گردد.

به شرح نمودار زیر ایده ها و اندیشه های هر دو اندیشمند به نحو مقارنه بیان شده است که به دلیل مبانی، دستگاه تحلیل و تجربیات حکمرانی، شباهت های قابل توجهی بین هر دو اندیشمند وجود دارد.

آیت الله مهدوی کنی (ره)		آیت الله خامنه ای
مفهوم حقوق عامه	حق مردم و تکلیف دولت و کارگزاران	حق مربوط به زندگی عامه مردم حق های فراگیر
	عرصه عمومی	نیازهای عمومی بازار فضای مجازی
ابزارهای صیانتی	بیانات در دروس درج دیدگاه در بیانیه رسالت دانشگاه	اندراج در سیاست های کلی اندراج در حکم انتصاب رؤسای قوه قضائیه بیانات در دیدار با مسئولان قضائی
	بخش عمومی	سیاست گذاری قانون گذاری تحول نظام قضائی انجام وظیفه دادستانی ها و دیوان عدالت اداری
سازوکارهای صیانت از حقوق عامه	بخش مردمی	دعوت به خیر امر به معروف و نهی از منکر رسیدگی به شکایات مردم
	بخش عمومی	دعوت به خیر امر به معروف و نهی از منکر رسیدگی به شکایات مردم

منابع

الف) کتب

- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه کتاب مکاسب، تهران: وزارت ارشاد.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، تَفْصِيلُ وَسَائِلِ الشَّيْعَةِ إِلَى تَحْصِيلِ مَسَائِلِ الشَّرِيعَةِ، دار حياء التراث العربي، بيروت لبنان، ج ۸.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۶۴) جامع المدارک، تهران: مکتبه الصدوق، ج ۳.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۶)، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳)، شرح نهج البلاغه؛ منشور حکومت علوی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳)، راه روشن مدیران، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۱)، کتاب البیع، ج ۱.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۶.
- صافی، الشیخ لطف‌الله (بی‌تا)، مجموعه الرسائل، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
- الطباطبائی الحکیم، سیدمحسن (۱۳۷۱)، نهج الفقاهة تعلیقات علی کتاب البیع من المکاسب للانصاری، نجف، ج ۱.
- طباطبائی‌یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۳۷۸)، حاشیه المکاسب، ج ۱.
- کاشف الغطاء، شیخ حسن (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهة (کتاب الوقف)، مؤسسه کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۳.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۲)، دانش‌نامه امیرالمؤمنین (ع) برپایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم: انتشارات دارالحديث، جلد: ۴.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی کنی، محمدرضا (بی‌تا)، تقریرات آیات الاحکام اقتصادی، تحقیق و تقریر: عطاءالله رستگار، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، عقل و دین، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۲)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.

ب) مجلات

- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، مجله پیام صادق، شماره ۹، بهمن و اسفند، صص ۴-۹ و ۳۱-۳۴.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، مجله پیام صادق، شماره ۳۵، خرداد و تیر سال ۱۳۸۰، صص ۸-۱۰. (پیام حضرت آیت‌الله مهدوی کنی به همایش ابعاد حکومت دینی از دیدگاه امام‌علی (ع))
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، مردم‌سالاری دینی یا دین‌سالاری مردمی، مجله پیام صادق، شماره ۴۴، آذر و دی سال ۱۳۸۱، صص ۲-۵.

- مهدوی، محمدسعید (۱۳۹۰)، بازسازی اندیشه آیت الله مهدوی کنی در تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی؛ فصلنامه راهبرد فرهنگ، از نظر تا تطبیق، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۱۵-۱۴۲.
- خمینی، سیدحسن (۱۳۹۴)، حقوق مردم در حکومت دینی، ویژه نامه همایش حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی (س)، ص ۱۱.

ج) سایر

- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۸)، اجتهاد شیعی؛ پاسدار حقوق عامه، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۸/۷/۲۳. به نشانی: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=43768>
- امام خمینی (ره) (۱۳۶۱)، فرمان هشت ماده ای امام خمینی (س) درباره حقوق مردم.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (۱۳۹۳)، نگاهی گذرا به زندگینامه حضرت آیت الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه ای، ۱۳۹۳/۱/۱، farsi.khamenei.ir.
- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۳)، درس هفتاد و چهارم، جلد اول «رساله ی آموزشی» احکام و مسائل شرعی، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27744>
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، بیانیه رسالت دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، چشم انداز دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، حواشی بر «مبانی نقش زمان و مکان در استنباط از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر (بررسی مقایسه ای)»، رساله دکتری نوشته اصغر آقامهدوی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، یادداشت های کوتاه، پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی: <http://mahdavikani.ir>

د) کتب لاتین

- Simić, Olivera (2016), An Introduction to Transitional Justice, Taylor & Francis.



سند ملی هوش مصنوعی: گام مؤثر دولت برای صیانت از حقوق عامه از طریق هوش مصنوعی

هدی غفاری*، شیوا شکراللهی**

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف ارزیابی اثربخشی سند ملی هوش مصنوعی ایران به عنوان یک چارچوب نظارتی برای توسعه و پیاده سازی فناوری های هوش مصنوعی در کشور انجام و سعی شده است از منظر حقوقی نیز به بررسی و تحلیل نقاط قوت و ضعف سند بپردازیم و اقدامات دولت در جهت صیانت و حفظ حقوق عامه از طریق هوش مصنوعی تبیین گردد. در آخر نقش نهادهای مختلف را در راستای توسعه و ارتقای این فناوری در کشورمان بررسی خواهیم کرد.

روش تحقیق: پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای به تحلیل سند ملی هوش مصنوعی که به تازگی تصویب شده است می پردازد و سعی دارد در کنار بررسی تطبیقی آن با منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا، نقاط قوت و ضعف آن را مشخص کند و در ادامه به دنبال بررسی نقش و مسئولیت نهادهای گوناگون در زمینه تنظیم گری هوش مصنوعی است.

یافته ها: یافته های این پژوهش نشان می دهد که دولت ایران از دیرباز تاکنون به مرور زمان سعی داشته خود را با پیشرفت تکنولوژی و ظهور فناوری های نو وفق دهد و هرچند شاید از برخی کشورهای توسعه یافته عقب باشد و اقدامات و قوانینی جامع و کامل را در این زمینه ها مشاهده نکنیم، اما در این حوزه منفعل باقی نمانده و به همین منظور تصویب سند ملی هوش مصنوعی توسط شورای

* دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

hodaghafari@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق ارتباطات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران.

shivashokrollahi8@gmail.com

عالی انقلاب فرهنگی را می‌توان نقطه عطف و مهمی در این عرصه دانست.

نتایج: هوش مصنوعی به‌عنوان یک فناوری پیشرفته، تحولی بزرگ در زندگی بشر ایجاد کرده و در عین حال با چالش‌ها و خطراتی همراه است. مقاله حاضر به بررسی سند ملی هوش مصنوعی ایران و مقایسه آن با منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا می‌پردازد و نقاط قوت و ضعف آن را تحلیل می‌کند. این سند می‌تواند همکاری بین نهادهای مختلف را تقویت کرده و محیطی مناسب برای تحقیق و توسعه فراهم کند، اما ایراداتی نیز به آن وارد است که در ذیل مقاله به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. همچنین، نیاز به به‌روزرسانی مداوم مقررات و نظارت تخصصی احساس می‌شود. در نهایت، تنظیم‌گری هوش مصنوعی باید به‌صورت چندجانبه و با همکاری نهادهای مختلف انجام شود تا چارچوبی منسجم برای مدیریت چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با این فناوری ایجاد گردد.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، حقوق عامه، دولت، تنظیم‌گری، سند ملی هوش مصنوعی.

مقدمه

امروزه گسترش فوق‌العاده وسایل ارتباط جمعی و تبادل بی‌حدومرز اطلاعات، ظهور ابرکامپیوترها، ماهواره‌های اطلاع‌رسانی و تجزیه گر، اطلاعات و داده‌ها را به‌صورت سرسام آور به حوزه‌های مختلف کشانده است. در این میان جدیدترین فناوری که در سال‌های اخیر ظهور کرده و کاربردها و آثار آن نخبگان علمی و اجرایی کشورها را با معمای جدید مواجه ساخته، هوش مصنوعی است. (ملایی، اعظم، کافی، مجید، جایگاه هوش مصنوعی در دیپلماسی؛ ملاحظاتی برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴۰۱، ص ۳۱۲). کاربردهای هوش مصنوعی را صرفاً نمی‌توان به ساخت ربات‌هایی محدود کرد. به عبارتی، هوش مصنوعی شامل طراحی و ساخت ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هوشمندی می‌شود که در حوزه‌های مختلفی مثل پزشکی، اقتصاد، مدیریت و بسیاری از موارد دیگر کاربرد دارد. هوش مصنوعی در کنار نقاط مثبتی که دارد همچنین می‌تواند خطرات و تهدیدهایی را برای امنیت، اخلاق، حقوق بشر و آینده بشریت به وجود آورد. برخی از این خطرات و تهدیدها عبارتند از: ازدست‌دادن شغل‌ها به دلیل جایگزینی انسان‌ها توسط ماشین‌ها، ازدست‌دادن کنترل بر ماشین‌ها به دلیل توانایی یادگیری و تصمیم‌گیری خودکار آن‌ها، ازدست‌دادن حریم خصوصی و امنیت داده‌ها به دلیل جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات شخصی توسط ماشین‌ها، ازدست‌دادن ارزش‌ها و اصول اخلاقی به دلیل عدم تطابق با اهداف و استانداردهای ماشین‌ها و... این خطرها و تهدیدها نیازمند توجه و اقدام فوری از سوی دولت‌ها و سازمان‌ها در عرصه تنظیم‌گری و چارچوب‌بودن به قلمرو اعمال این فناوری است. درخصوص خطرها و مشکلاتی که این فناوری می‌تواند برای بشریت به‌همراه داشته باشد، باید توجه و دقت بیشتری از جانب دولت‌ها و همچنین درجه مهم‌تر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی صورت گیرد. چنانچه مشاهده می‌کنیم در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا و شورای اروپا از جمله پیشروترین نهادهایی بودند که در درون برنامه‌ها، گزارش‌ها و جلسات متعدد خود همواره به موضوع هوش مصنوعی و چالش‌ها و خطرهای احتمالی آن توجه داشته و تلاش کرده‌اند با مقررات‌گذاری و تصویب قانونی در این باره به محدودکردن و کنترل هدایت‌گرایانه این فناوری بپردازند. منشور حقوق هوش مصنوعی در آمریکا، توصیه‌نامه اخلاق هوش مصنوعی یونسکو و... همه تلاش‌هایی هستند برای کاربردهای مسئولانه و اخلاق‌مدارانه هوش مصنوعی.

کشورما نیز از اهمیت هوش مصنوعی و ضرورت تبیین یک چارچوب قانونی و حقوقی برای آن، غافل نبوده و با تصویب سند ملی هوش مصنوعی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی توجه خاصی به این مسئله مبذول داشته که در ادامه پژوهش حاضر سعی خواهیم کرد با برنامه‌ای منسجم در بخش‌های جداگانه به بررسی نقش مثبت یا منفی دولت در عرصه تنظیم‌گری هوش مصنوعی بپردازیم و در ادامه قصد داریم بررسی کنیم که تا چه اندازه این سند خلأهای موجود در زمینه تنظیم‌گری هوش مصنوعی را

در ایران برطرف ساخته و نقاط قوت و ضعف آن چیست؟ و با تصویب این سند چشم انداز هوش مصنوعی در ایران در آینده تا چه اندازه تغییر کرده و چه اقداماتی باید از سوی نهادهای مختلف موجود در ایران در زمینه اثربخشی به این سند صورت گیرد و مسئولیت و حدود و صغور وظایف هر نهاد اجرایی تا چه میزان است؟ در آخر نیز به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که وظیفه قانونگذاری در زمینه هوش مصنوعی صرفاً از صلاحیت‌های مجلس است یا نهادهای تخصصی همچون شورای رقابت یا دیگر نهادها مانند شورای ملی راهبردی برای وضع قاعده در ابعاد مختلف هوش مصنوعی دارای صلاحیت هستند؟ تاکنون در زمینه هوش مصنوعی، کاربردها و خطرات و چالش‌های آن، بررسی تطبیقی آن با دیگر کشورها در راستای تبیین وضعیت و جایگاه آن در ایران و آشکارسازی نقاط تمایز و تشابه آن صورت گرفته اما از آنجا که تصویب این سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدامی جدید است، بنابراین پژوهش حاضر از این نظر امری بدیع و نو به حساب می‌آید و پیشنهاد پژوهشی مرتبط با این مضمون یافت نمی‌گردد.

۱. نقش ایجابی یا سلبی دولت در عرصه هوش مصنوعی

هوش مصنوعی صنایع، اقتصادها و جوامع را در سراسر جهان متحول ساخته است. با پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت‌ها باید نقش مثبت یا منفی در تنظیم و ارتقای هوش مصنوعی ایفا کنند؟ آیا دولت‌ها می‌توانند دستورالعمل‌ها و مقررات اخلاقی را برای اطمینان از توسعه و استفاده مسئولانه از فناوری‌های هوش مصنوعی وضع کنند؟ این شامل رسیدگی به نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی، سوگیری و مسئولیت‌پذیری است. با تعیین استانداردها، دولت‌ها می‌توانند به جلوگیری از سوءاستفاده و ترویج عدالت در برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی کمک کنند. بودجه دولتی برای تحقیق و توسعه هوش مصنوعی می‌تواند نوآوری را تسریع کند. در سال‌های اخیر، هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری متحول‌کننده ظهور کرده است. درواقع، با ایفای نقش فعال، دولت‌ها می‌توانند خطرات مرتبط با فناوری‌های هوش مصنوعی را کاهش دهند. در اقدامی دیگر، همان‌طور که هوش مصنوعی به تغییر شکل بازارهای کار ادامه می‌دهد، دولت‌ها می‌توانند نقش مهمی در توسعه نیروی کار ایفا کنند. از طرفی دیگر، دولت می‌تواند نقشی منفی در این عرصه نیز به خود بگیرد. به عنوان مثال، مقررات بیش از حد می‌تواند نوآوری را نابود سازد. اگر دولت‌ها قوانین سخت‌گیرانه‌ای را وضع کنند که مانع از تحقیق و توسعه می‌شود، ممکن است ناخواسته پیشرفت فناوری را کاهش دهند. بنابراین، باید تعادلی بین مقررات و تقویت نوآوری ایجاد شود. همچنین، دولت‌ها ممکن است از فناوری‌های هوش مصنوعی برای نظارت و کنترل بر شهروندان

سوءاستفاده کنند. این نگرانی‌های اخلاقی را در مورد نقض حریم خصوصی و آزادی‌های مدنی ایجاد می‌کند. در برخی موارد، رژیم‌های خودکامه ممکن است از هوش مصنوعی برای اقدامات سرکوبگرانه استفاده کنند که منجر به نقض حقوق بشر شود. سیاست‌های دولت ممکن است به‌طور ناخواسته تفاوت‌هایی را در دسترسی به فناوری‌های هوش مصنوعی ایجاد کند. اگر فقط بخش‌ها یا بخش‌های جمعیتی خاصی از حمایت برخوردار شوند، می‌تواند نابرابری‌های موجود را تشدید کند. به همین جهت، تضمین دسترسی عادلانه برای به حداکثر رساندن مزایای هوش مصنوعی در سراسر جامعه بسیار مهم است.

دولت ایران به توسعه قابلیت‌های هوش مصنوعی داخلی خود علاقه نشان داده است و ابتکاراتی با هدف تقویت مؤسسات تحقیقاتی و همکاری با دانشگاه‌ها مشاهده شده است که نشان‌دهنده تعهد به پیشرفت فناوری هوش مصنوعی است. از طرفی دیگر، کشورمان به بررسی چارچوب‌های نظارتی برای برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی، به‌ویژه در مورد اخلاق و ایمنی آغاز کرده است. این رویکرد پیشگیرانه می‌تواند زمینه توسعه هوش مصنوعی مسئولانه را فراهم کند. از اقدامات دیگر انجام‌شده تعیین یک استراتژی ملی توسط کشورمان است که برای تحول حوزه دیجیتال بیان شده است که شامل هوش مصنوعی به‌عنوان یک جزء کلیدی نیز می‌گردد. هدف این چشم‌انداز استراتژیک، مهار هوش مصنوعی برای رشد اقتصادی و استقلال فناوری است. البته که نقش دولت ایران نیز می‌تواند جنبه منفی به خود بگیرد. اعمال سانسور توسط دولت ایران، گاهی نگرانی‌هایی را در مورد سوءاستفاده احتمالی از هوش مصنوعی برای نظارت و کنترل جریان اطلاعات ایجاد می‌کند. این می‌تواند به محیطی منجر شود که در آن مخالفت‌ها از طریق فناوری‌های نظارتی پیشرفته نابود می‌شوند. اگر از ابزارهای هوش مصنوعی برای مقاصد سرکوبگرانه استفاده شود، پیامدهای منفی آن می‌تواند از مزایای احتمالی آن بیشتر باشد. از جهتی دیگر، تنش‌های سیاسی ممکن است توانایی ایران را برای همکاری بین‌المللی در زمینه تحقیق و توسعه هوش مصنوعی محدود کند. این انزوا می‌تواند مانع دسترسی به نوآوری‌های جهانی و بهترین شیوه‌ها در این زمینه شود. بنابراین، نقش دولت در هوش مصنوعی پیچیده است و پیامدهای مثبت و منفی دارد. در حالی که دولت‌ها می‌توانند نوآوری را هدایت کنند، استانداردهای اخلاقی را ایجاد کنند و توسعه نیروی کار را ارتقا دهند، آن‌ها همچنین خطر توقف پیشرفت را از طریق نظارت بیش‌ازحد یا استفاده نادرست از فناوری‌ها برای کنترل دارند.

در مورد ایران، دخالت دولت در هوش مصنوعی تصویری متفاوت ارائه می‌دهد. در حالی که ابتکارات مثبتی با هدف تقویت توانایی‌های داخلی وجود دارد، نگرانی‌هایی نیز در مورد سانسور و نقض حقوق بشر کماکان وجود دارد. درنهایت، به نظر می‌رسد یافتن یک رویکرد متوازن که مزایای

هوش مصنوعی را به حداکثر می‌رساند و درعین حال از ملاحظات اخلاقی محافظت می‌کند و داشتن نقش ایجابی توسط هر دولتی، چه در ایران و چه در جاهای دیگر در عرصه هوش مصنوعی ضروری به نظر آید؛ چرا که ما در آینده این فناوری متحول‌کننده حرکت می‌کنیم و نیاز است اقداماتی جهت تنظیم‌گری آن انجام گردد.

۲. بررسی تطبیقی سند ملی هوش مصنوعی ایران و منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا

پیشرفت سریع فناوری هوش مصنوعی، کشورها را بر آن داشته تا چارچوب‌هایی را ایجاد کنند که بر توسعه و استقرار آن نظارت دارد. در این مطالعه تطبیقی، سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی را در کنار منشور حقوق هوش مصنوعی ایالات متحده بررسی خواهیم کرد. از آنجا که ایالات متحده به دنبال حفظ رهبری خود در نوآوری هوش مصنوعی و درعین حال توجه به ملاحظات اخلاقی است، منشور حقوق هوش مصنوعی ایالات متحده به عنوان یک چارچوب راهنما معرفی شده است. منشور حقوق هوش مصنوعی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها برای طراحی و استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی است که توسط دفتر سیاست علم و فناوری کاخ سفید در بحبوحه تلاش‌های جهانی مداوم برای ایجاد مقررات بیشتر برای حاکمیت هوش مصنوعی ایجاد شده است. این سند که رسماً طرح منشور حقوق هوش مصنوعی نامیده می‌شود، در اکتبر ۲۰۲۲ منتشر شد و نتیجه همکاری بین دفتر سیاست علم و فناوری، دانشگاهیان، گروه‌های حقوق بشر، عموم مردم و حتی شرکت‌های بزرگی مانند مایکروسافت و گوگل است. راه‌هایی برای شفاف‌ترکردن هوش مصنوعی، تبعیض کمتر و استفاده ایمن‌تر را پیشنهاد می‌کند. همچنین به آسیب‌های فعلی و بالقوه حقوق مدنی هوش مصنوعی، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند استخدام، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، دسترسی به خدمات مالی و نظارت تجاری می‌پردازد.

هدف منشور هوش مصنوعی ایالات متحده ایجاد اصولی است که توسعه و استقرار هوش مصنوعی مسئولانه را ترویج می‌کند. در قلب منشور اصول اخلاقی وجود دارد که توسعه هوش مصنوعی را هدایت می‌کند. درواقع این منشور، شامل مجموعه‌ای از پنج اصل کلی است که به راهنمایی در توسعه، استفاده و استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی کمک می‌کند - که همه آن‌ها با در نظر گرفتن حقوق مدنی مردم آمریکا طراحی شده‌اند. هر اصل، مثال‌ها و گام‌های عملی را ارائه می‌دهد که شرکت‌ها، دولت‌ها و سایر سازمان‌ها می‌توانند از آن‌ها پیروی کنند تا این حفاظت‌ها را در خط‌مشی‌ها و شیوه‌های خود و همچنین دستورالعمل‌هایی برای طراحی کلی فناوری بگنجانند.

اصل اول به وجود سیستم‌های ایمن و مؤثر توجه دارد. این اصل می‌گوید که همه مستحق

محافظت در برابر سیستم‌های خودکاری هستند که استفاده از آن‌ها ایمن یا ناکارآمد است. آن‌ها همچنین باید در برابر استفاده از داده‌های نامناسب یا نامربوط در طراحی، توسعه و استقرار این سیستم‌ها، و از آسیب ترکیبی استفاده مجدد از آن محافظت شوند. برای اطمینان از این امر، دفتر سیاست علم و فناوری کاخ سفید پیشنهاد می‌کند که گروه‌های مختلفی از احزاب مستقل و کارشناسان حوزه در توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی مشارکت داشته باشند. این سیستم‌ها باید تحت آزمایش قبل از استقرار، ارزیابی ریسک و همچنین نظارت مستمر قرار گیرند تا مطمئن شوند که با استانداردهای موجود مطابقت دارند و فراتر از محدوده کاربرد مورد نظرشان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. حذف یک سیستم از استفاده یا استفاده نکردن از آن برای شروع یک گزینه نیز است و تمام اطلاعات جمع‌آوری شده در طول این ارزیابی‌های مستقل از ایمنی و اثربخشی یک سیستم باید در صورت امکان عمومی شود.

اصل بعدی به تبعیض الگوریتمی اشاره دارد که زمانی اتفاق می‌افتد که یک سیستم خودکار با افراد خاصی در نتیجه داده‌های آموزشی مغرضانه‌اش به صورت غیرمنصفانه یا نامطلوب رفتار می‌کند. مدل‌های هوش مصنوعی پیش‌بینی‌ها و قضاوت‌هایی را براساس پایه‌ای از داده‌ها انجام می‌دهند و اگر آن داده‌ها، تحریف یا نقضی داشته باشند، خروجی‌های تولیدشده می‌تواند آن را منعکس و حتی آن را بزرگ‌تر کند و منجر به تبعیض افراد یا گروه‌های خاصی می‌شود که می‌تواند بر اشتغال، مسکن، دسترسی به خدمات عمومی و موارد دیگر تأثیر بگذارد. باتوجه به شرایط، تبعیض الگوریتمی حتی ممکن است خلاف قانون باشد. بنابراین به منظور جلوگیری از این امر، این اصل پیشنهاد می‌کند که افراد مسئول توسعه و استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی «اقدامات پیشگیرانه و مستمر» را برای اطمینان از طراحی منصفانه آن‌ها انجام دهند. این شامل مواردی مانند ارزیابی برابری، استفاده از داده‌هایی که نشان‌دهنده گروه‌های مختلف مردم و دیدگاه‌ها است، اطمینان از قابل‌دسترس بودن سیستم برای افراد دارای معلولیت، آزمایش و رسیدگی به هرگونه سوگیری که پیش می‌آید و نظارت سازمانی روشن می‌شود. این اصل همچنین پیشنهاد می‌کند که تمام ارزیابی‌ها و گزارش‌های مستقل که تأثیر یک الگوریتم را ارزیابی می‌کنند، به روشی و قابل درک نوشته شوند تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها حفظ می‌شوند.

اصل سوم به بحث حریم خصوصی داده‌ها می‌پردازد. این اصل بیان می‌کند که همه باید بر داده‌های شخصی که به صورت برخط (آنلاین) تولید می‌کنند و نحوه جمع‌آوری و استفاده از آن توسط شرکت‌ها کنترل داشته باشند. همچنین می‌گوید طراحان و توسعه‌دهندگان باید در مورد جمع‌آوری، استفاده، دسترسی، انتقال و حذف داده‌های شخصی افراد به شیوه‌ای واضح و قابل فهم درخواست مجوز کنند و به خواسته‌های آن‌ها «تا حد امکان» احترام بگذارند. در حالی که همه داده‌ها باید محافظت شوند، دفتر

سیاست علم و فناوری می‌گوید که باید حفاظت‌های «افزایش‌یافته» بیشتری برای اطلاعات در زمینه‌های حساس‌تر مانند بهداشت، کار، امور مالی، عدالت کیفری و آموزش وجود داشته باشد.

اصل چهارم بیان می‌کند که مردم باید از زمانی که از یک سیستم خودکار استفاده می‌شود به‌نحوی که می‌تواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد مطلع شوند و باید توضیحی در مورد نحوه عملکرد سیستم داده شده، نقش اتوماسیون، چرایی تصمیمی که سیستم انجام داده است و مسئولیت تصمیماتی که می‌گیرد به آن‌ها ارائه شود. همه این اطلاعات باید به زبانی ساده و قابل فهم توسط توسعه‌دهندگان و اپراتورهای این سیستم به‌صورت واضح، به موقع و دردسترس ارائه شود. و اگر تغییرات قابل توجهی در نحوه استفاده از سیستم وجود داشته باشد، باید به کاربران اطلاع داده شود.

همچنین طبق اصل آخر، اگر کسی تصمیم بگیرد که ترجیح می‌دهد از یک سیستم خودکار به نفع جایگزین انسانی انصراف دهد، دفتر سیاست علم و فناوری می‌گوید که باید بتواند این کار را «در صورت لزوم» انجام دهد. تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی مناسب است باید براساس آن چیزی باشد که در یک زمینه معین معقول است و باید اطمینان از دسترسی و محافظت در برابر تأثیرات مضر ویژه را در اولویت قرار دهد. این اصل همچنین بیان می‌کند که کاربران باید به موقع به یک انسان دسترسی داشته باشند، در صورتی که سیستم هوش مصنوعی از کار بیفتد، خطا ایجاد کند، یا نتیجه‌ای ایجاد کند که کاربر بخواهد درخواست تجدیدنظر یا اعتراض کند. این فرایند باید دردسترس، عادلانه، مؤثر و همراه با آموزش مناسب اپراتور باشد و نباید بار غیرمنطقی را به کاربر یا عموم تحمیل کند.

منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا همکاری بین ذی‌نفعان مختلف را تشویق می‌کند، از جمله از دولت‌های فدرال و ایالتی خواسته تا برای ایجاد یک چارچوب نظارتی منسجم با یکدیگر همکاری کنند. در درجه‌ای دیگر، همکاری با محققان برای پیشبرد دانش و درک مفاهیم اجتماعی هوش مصنوعی ضروری است. همچنین، منشور نیاز به سرمایه‌گذاری مستمر در تحقیقات هوش مصنوعی را برجسته می‌کند. این شامل ابتکارات تأمین مالی است بدین‌منظور که دولت منابعی را برای حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی خلاقانه هوش مصنوعی اختصاص خواهد داد و باعث می‌گردد همکاری بین دولت و صنعت باعث پیشرفت در فناوری هوش مصنوعی شود و درعین‌حال اطمینان حاصل می‌شود که ملاحظات اخلاقی در اولویت قرار دارند. درواقع، این منشور چندین هدف کلیدی دارد و با ایجاد یک محیط حمایتی برای توسعه هوش مصنوعی، هدفش، تحریک نوآوری است که به نفع جامعه است. همچنین، به دنبال کاهش خطرات مرتبط با فناوری‌های هوش مصنوعی با ایجاد پروتکل‌های ایمنی و اقدامات امنیتی است و با اولویت‌دادن به شفافیت و پاسخگویی، هدف منشور ایجاد اعتماد عمومی در سیستم‌های هوش مصنوعی است. در حالی که منشور هوش مصنوعی ایالات متحده گامی

مهم به سوی حکمرانی مسئولانه هوش مصنوعی است، چندین چالش همچنان باقی است. در وهله اول، یافتن تعادل مناسب بین ترویج نوآوری و تحمیل مقررات لازم می‌تواند دشوار باشد. سیاست‌گذاران باید اطمینان حاصل کنند که مقررات مانع پیشرفت‌های تکنولوژیکی نمی‌شوند. همچنین، از آنجاکه فناوری‌های هوش مصنوعی از مرزهای ملی فراتر می‌روند، همکاری بین‌المللی در ایجاد استانداردهای جهانی برای شیوه‌های اخلاقی هوش مصنوعی حیاتی خواهد بود. از طرفی دیگر، ایجاد اعتماد عمومی به فناوری‌های هوش مصنوعی مستلزم گفتگوی مستمر و شفافیت در مورد چگونگی عملکرد این سیستم‌ها و تأثیرات بالقوه آن‌ها بر جامعه است. بنابراین، این منشور بازتاب‌دهنده یک رویکرد فعالانه برای رسیدگی به پیامدهای اخلاقی هوش مصنوعی در جامعه است. با ایجاد چارچوبی متمرکز بر حقوق بشر، عدالت، شفافیت و پاسخگویی، این منشور قصد دارد توسعه و به‌کارگیری مسئولانه فناوری‌های هوش مصنوعی را هدایت کند. همچنین، منشور حقوق هوش مصنوعی یک سند قابل اجرا و الزام آور قانونی نیست. در عوض، همان‌طور که پاتریک لین، محقق حقوق فناوری می‌گوید، این منشور صرفاً «یک سری پیشنهادات» است. با ادامه تکامل بحث‌ها پیرامون حکمرانی هوش مصنوعی، اصولی که در این منشور تشریح شده است، نقش مهمی در شکل‌دهی آینده‌ای ایفا خواهند کرد که در آن فناوری به‌طور عادلانه و منصفانه به بشریت خدمت می‌کند. همچنین، برای ذی‌نفعان ضروری خواهد بود که به‌طور فعال در اجرای اصولی که در منشور هوش مصنوعی ایالات متحده تشریح شده است، مشارکت کنند. ارزیابی و انطباق مستمر این دستورالعمل‌ها برای همگام‌شدن با پیشرفت‌های سریع در فناوری هوش مصنوعی و پیامدهای اجتماعی آن ضروری خواهد بود. از طریق همکاری، شفافیت و پاسخگویی، چشم‌انداز یک اکوسیستم هوش مصنوعی مسئولانه می‌تواند به واقعیت تبدیل شود. اما در خصوص سند ملی هوش مصنوعی ایران که می‌توان آن را برنامه‌ای راهبردی در راستای ارتقاء و منسجم ساختن هوش مصنوعی در زمینه‌های گوناگون در ایران دانست، هدف آن مشخص کردن چشم‌اندازی برای اثربخشی و توسعه فناوری هوش مصنوعی و قرارداد کشور به‌عنوان پیشرو در تحقیقات و کاربردهای هوش مصنوعی و درعین‌حال حصول اطمینان از همسویی فناوری‌های هوش مصنوعی با ارزش‌های اسلامی و منافع ملی دانست. این سند بر نیاز به یک استراتژی جامع برای توسعه قابلیت‌های هوش مصنوعی، ترویج نوآوری و رسیدگی به خطرات بالقوه مرتبط با استقرار هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این سند چندین اصل کلیدی را بیان می‌کند، از جمله همسویی هوش مصنوعی با ارزش‌های اسلامی بدین معنا که توسعه هوش مصنوعی باید از دستورالعمل‌های اخلاقی که ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد، پیروی کند. همچنین این سند بر اهمیت استفاده از هوش مصنوعی برای اهداف دفاعی و امنیتی ملی با عنایت به

اثر فراگیر و برنامه‌پذیر بودن این فناوری تأکید می‌کند. در سند ملی هوش مصنوعی ایران پیش‌بینی شده است که برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی باید رفاه عمومی را در اولویت قرار دهند و به توسعه اجتماعی کمک کنند. در این سند از شیوه‌های هوش مصنوعی پایدار حمایت می‌گردد که اثرات زیست‌محیطی را در نظر می‌گیرد و به‌همین منظور به توسعه زیست‌بوم کسب‌وکارهای نوپا و شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان توجه شده است. سند ملی هوش مصنوعی ایران همچنین، ایجاد نهادهای نظارتی برای نظارت بر توسعه و اجرای هوش مصنوعی را پیشنهاد می‌کند. این نهادها مسئول تضمین انطباق با استانداردهای اخلاقی، حفاظت از حقوق شهروندان و ارتقای شفافیت در سیستم‌های هوش مصنوعی خواهند بود. در بررسی نقاط تشابه و تمایز هر دو سند می‌توان اذعان داشت که منشور قانونی هوش مصنوعی ایالات متحده عمدتاً بر ترویج نوآوری در حالی که استفاده اخلاقی و مسئولانه از فناوری‌های هوش مصنوعی را تضمین می‌کند، متمرکز است. یکی از اهداف اصلی آن ترویج توسعه فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی است که می‌تواند رقابت‌پذیری ملی و رشد اقتصادی را افزایش دهد. این منشور بر اهمیت ایمنی و امنیت عمومی تأکید دارد و هدف آن حفاظت از شهروندان در برابر آسیب‌های بالقوه مرتبط با کاربردهای هوش مصنوعی است. علاوه‌براین، نیاز به حفاظت از حریم خصوصی را مورد تأکید قرار می‌دهد و اطمینان می‌دهد که داده‌های شخصی در دورانی که سیستم‌های هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای به حجم زیادی از داده‌ها برای آموزش و عملکرد وابسته هستند، محفوظ بمانند. همچنین، منشور به همکاری بین‌المللی تأکید دارد و به این نکته اشاره می‌کند که توسعه هوش مصنوعی یک تلاش جهانی است که از دانش مشترک و چارچوب‌های همکاری بهره‌مند می‌شود. در مقابل، سند ملی هوش مصنوعی ایران دیدگاه جامع‌تری را برای بهره‌برداری از هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری برای توسعه ملی ترسیم می‌کند. اهداف اصلی آن شامل رشد اقتصادی از طریق پیشرفت فناوری و ایجاد شغل است، با تأکید قوی بر ساخت یک صنعت هوش مصنوعی خودکفا که وابستگی به فناوری‌های خارجی را کاهش دهد. این سند همچنین بر اهمیت رفاه اجتماعی تأکید دارد و هدف آن استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات عمومی و افزایش کیفیت زندگی شهروندان است. یکی دیگر از جنبه‌های مهم رویکرد ایران، تعهد آن به ملاحظات اخلاقی است که توسعه هوش مصنوعی را با ارزش‌های اسلامی و هویت فرهنگی تطبیق می‌دهد. تأکید ایران بر ارزش‌های اسلامی نشان‌دهنده بافت سیاسی-اجتماعی آن است، جایی که دین نقش مهمی در حکومت دارد. در مقابل، منشور حقوق ایالات متحده آزادی‌ها و حقوق فردی را در اولویت قرار می‌دهد و بر شفافیت، پاسخگویی و عدم تبعیض تمرکز می‌کند. اصول هدایت‌کننده منشور حقوقی هوش مصنوعی ایالات متحده حول شفافیت، پاسخگویی، انصاف، مشارکت عمومی و نوآوری متمرکز است. شفافیت بسیار

مهم است؛ منشور سازمان‌ها را تشویق می‌کند که الگوریتم‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری خود را فاش کنند تا اعتماد کاربران و ذی‌نفعان را تقویت کنند. پاسخگویی یکی دیگر از اصول کلیدی است که توسعه‌دهندگان و سازمان‌ها را مسئول تأثیرات سیستم‌های هوش مصنوعی خود می‌داند. این منشور همچنین بر انصاف تأکید دارد و تلاش می‌کند تا تعصبات موجود در سیستم‌های هوش مصنوعی را حذف کند تا نتایج عادلانه‌ای برای همه کاربران تضمین شود. مشارکت عمومی تشویق می‌شود تا ذی‌نفعان مختلف در بحث‌های مربوط به سیاست‌های هوش مصنوعی شرکت کنند و رویکردی دموکراتیک به حاکمیت در این حوزه را ترویج دهند. از سوی دیگر، سند ملی هوش مصنوعی ایران بر اصولی مانند انطباق اخلاقی با ارزش‌های اسلامی، منافع ملی، پایداری و شمولیت تأکید دارد. چارچوب اخلاقی در زمینه ایران به‌ویژه حائز اهمیت است، زیرا تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل کند که فناوری‌های هوش مصنوعی به شیوه‌هایی توسعه و به‌کار گرفته شوند که منعکس‌کننده ارزش‌های فرهنگی و مذهبی باشد. اصل منافع ملی پروژه‌هایی را اولویت‌بندی می‌کند که اهداف کشور را خدمت‌رسانی کرده و هویت فرهنگی آن را حفظ کند. پایداری به‌عنوان یک اصل راهنما برای ترویج شیوه‌های دوستدار محیط‌زیست در کاربردهای هوش مصنوعی مورد تأکید قرار می‌گیرد. درنهایت، شمولیت هدفش این است که پیشرفت‌های هوش مصنوعی به نفع تمام اقشار جامعه باشد و نابرابری‌ها را کاهش دهد و دسترسی عادلانه به فناوری را تقویت کند. همچنین همان‌طور که در سطور بالا گفته شد سند ملی هوش مصنوعی ایران تأکید زیادی بر امنیت ملی و استفاده از هوش مصنوعی برای اهداف دفاعی دارد.^۱ این تمرکز ممکن است منجر به اولویت‌دادن به منافع دولت بر حقوق فردی شود. برعکس، منشور حقوق ایالات متحده حول محور حفاظت از آزادی‌های فردی است و تضمین می‌کند که فناوری‌های هوش مصنوعی به آزادی‌های شخصی تجاوز نمی‌کنند. چارچوب نظارتی که توسط منشور حقوقی هوش مصنوعی ایالات متحده ایجاد شده، رویکردی غیرمتمرکز را اتخاذ می‌کند. این رویکرد شامل چندین نهاد فدرال مانند کمیسیون تجارت فدرال و مؤسسه ملی استانداردها و فناوری است که نقش‌های متمایزی در نظارت بر جنبه‌های مختلف حاکمیت هوش مصنوعی ایفا می‌کنند. این مدل غیرمتمرکز اجازه انعطاف‌پذیری و سازگاری را در مواجهه با تحولات سریع فناوری‌های هوش مصنوعی فراهم می‌کند. منشور به جای تحمیل قوانین سخت‌گیرانه، راهنماهای داوطلبانه‌ای برای سازمان‌ها ترویج می‌کند و خودتنظیمی در صنایع را تشویق می‌کند، در حالی که بر کاربردهای با ریسک بالا که نیاز به نظارت دقیق‌تری دارند، تمرکز دارد. در مقابل، سند ملی هوش مصنوعی ایران

۱. همان‌طور که در ذیل مقدمه خود، ماده ۱ در تعریف واژه موضوعات کلان کشور، در ماده ۲ در بند ۶ خود ذیل تشریح اصول و ارزش‌ها و ماده ۳ خود در بحث اهداف کلان و ... به این موضوع توجه داشته است.

ساختار حاکمیتی متمرکزتری را پیشنهاد می‌کند. این سند پیشنهاد می‌کند که یک نهاد نظارتی اختصاصی برای نظارت بر تمام جنبه‌های توسعه و پیاده‌سازی هوش مصنوعی در کشور ایجاد شود. این رویکرد متمرکز هدفش اطمینان از نظارت مستمر و رعایت استانداردهای ملی در بخش‌های مختلف است. رعایت راهنماهای تعیین‌شده در سند ملی برای سازمان‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی الزامی است و این امر نشان‌دهنده رویکردی تجویزی‌تر در زمینه نظارت است. همچنین، تأکید قوی بر نگرانی‌های امنیت ملی وجود دارد و توجه خاصی به این نکته معطوف شده که چگونه فناوری‌های هوش مصنوعی می‌توانند بر حاکمیت و وضعیت امنیتی ایران تأثیر بگذارند. از نظر استراتژی‌های اجرایی، منشور حقوقی هوش مصنوعی آمریکا به شراکت‌های عمومی-خصوصی به‌عنوان راهی برای پیشبرد تحقیقات و نوآوری‌های مسئولانه در زمینه هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این منشور همکاری بین نهادهای دولتی و نوآوران بخش خصوصی را برای پیشبرد ابتکاراتی که ملاحظات اخلاقی را در توسعه هوش مصنوعی اولویت می‌دهند، تشویق می‌کند. حمایت مالی از بودجه‌های فدرال نیز به‌عنوان مکانیزمی برای ترویج تحقیق در زمینه شیوه‌های اخلاقی هوش مصنوعی مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر این، ابتکارات آموزشی برای ساخت نیروی کار ماهر که قادر به مدیریت پیچیدگی‌های مربوط به فناوری‌های نوظهور هوش مصنوعی باشد، مورد توجه قرار دارد. در مقابل، سند ملی هوش مصنوعی ایران نقشه‌راه دقیقی برای پیاده‌سازی چشم‌انداز خود برای هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف مانند بهداشت و درمان، حمل‌ونقل و آموزش ترسیم می‌کند. این سند خواستار افزایش سرمایه‌گذاری در مؤسسات تحقیقاتی داخلی است که بر ارتقای قابلیت‌های هوش مصنوعی متناسب با نیازهای ملی تمرکز دارند. علاوه بر این، بر اهمیت همکاری بین‌المللی در اشتراک دانش و منابع برای تقویت موقعیت ایران در چشم‌انداز جهانی هوش مصنوعی تأکید می‌شود. با ایجاد یک اکوسیستم قوی برای توسعه هوش مصنوعی، ایران هدف دارد تا اطمینان حاصل کند که پیشرفت‌های آن با اولویت‌های ملی و روندهای جهانی همسو باشد. بنابراین، تحلیل تطبیقی سند ملی هوش مصنوعی ایران و منشور حقوق ایالات متحده در مورد هوش مصنوعی رویکردهای متضادی را در مورد فناوری‌های حاکم بر هوش مصنوعی نشان می‌دهد. بنابراین، در حالی که هر دو منشور حقوقی هوش مصنوعی ایالات متحده و سند ملی هوش مصنوعی ایران به دنبال بهره‌برداری از ظرفیت هوش مصنوعی برای منافع ملی هستند، اولویت‌های متفاوتی را منعکس می‌کنند که تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خاص خود شکل گرفته‌اند. رویکرد ایالات متحده بر نوآوری، انعطاف‌پذیری و ملاحظات اخلاقی در چارچوبی غیرمتمرکز تأکید دارد، در حالی که استراتژی ایران بر خودکفایی، هم‌راستایی اخلاقی با ارزش‌های فرهنگی و حاکمیت متمرکز تمرکز دارد. درک این تفاوت‌ها بینش‌های ارزشمندی را درباره چگونگی مدیریت

کشورها در پیچیدگی‌های نظارت و توسعه هوش مصنوعی در دنیای به‌طور فزاینده‌ای متصل شده ارائه می‌دهد. همچنین، برای هر دو کشور بسیار مهم است که در گفتگوهای بین‌المللی شرکت کنند تا چارچوب‌های قوی ایجاد کنند که نوآوری را با ملاحظات اخلاقی متعادل کند. درنهایت، هدف باید ایجاد یک چشم‌انداز هوش مصنوعی فراگیر و عادلانه باشد که به کرامت انسانی احترام بگذارد و درعین‌حال پیشرفت فناوری را ارتقا دهد که در هر دو سند این مسئله به چشم می‌خورد.

۳. تحلیل حقوقی نقاط قوت و ضعف سند

امروزه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فناوریانه‌ای که باتوجه به گذشته، حال و آینده تحول‌آفرین خود بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است، هوش مصنوعی است. با عنایت به ذات فناوری‌های نوین و مزیت‌های حاصل از پیشگامی در این فناوری‌ها، کشورهای بسیاری بر هوش مصنوعی و کارکردهای آن در بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متمرکز شده‌اند. کشور ما نیز، یکی از کشورهای پیشرو در زمینه خلق دانش و انتشار مقالات علمی در حوزه هوش مصنوعی است و با اقدامات انجام‌شده از جمله توسعه زیست‌بوم‌های کسب‌وکارهای نوپا و شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان این حوزه، نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی منسجم و جامع، می‌توان دستاوردهای قابل توجهی را از توسعه هوش مصنوعی در کشور انتظار داشت. در راستای تحقق این اهداف، سند ملی هوش مصنوعی جمهوری اسلامی ایران که در جلسه ۹۰۱ تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۴۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است، خطاب به نهاد ریاست جمهوری، هیئت وزیران، ستاد کل نیروهای مسلح، معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان رئیس‌جمهور، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، سازمان اداری و استخدامی کشور، سازمان ملی هوش مصنوعی، مرکز ملی فضای مجازی و ستاد علم، فناوری و نوآوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای اجرا، ابلاغ شد. طبق ماده ۸، این سند مشتمل بر یک مقدمه، ۸ ماده و ۵ تبصره در جلسه ۹۰۱ تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۴۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و از تاریخ ابلاغ لازم‌الاجراست و کلیه مصوبات و سیاست‌های قبلی مغایر، لغو و بلااثر خواهد بود. سند ملی هوش مصنوعی که اکنون به سطح قابل قبول خود رسیده است، نتیجه بارها اصلاحات و تغییرات است. در این سند هم بحث ارزش‌ها و مسائل بنیادی و ارکان ارزشی کشورمان را

مدنظر قرار گرفته است^۱ و هم در کنار آن الزامات جهانی البته در بینش محدودتری مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، مطابق با نتیجه بررسی‌ها، یک بیانیه و چشم‌اندازی برای کشور نتیجه گرفته شده است.^۲ همچنین، در این سند، برخی راهبردها و ملاک‌ها به جهت رصد فضای کشور در حوزه هوش مصنوعی تعریف شده و نحوه کاربردی کردن این فناوری در صنعت و ایجاد زیست‌بوم کسب‌وکار هوش مصنوعی^۳ در کشور لحاظ شده و در دستور کار قرار گرفته است. همچنین، جایگاه حوزه هوش مصنوعی در اقتصاد کشور و نسبت هر دستگاه به این موضوع و جایگاهی که باید داشته باشند، هم تنظیم شده است. همه دیدگاه‌ها به نوعی در این سند گنجانده شده و به همین جهت می‌توان آن را یک سند نسبتاً جامع در حوزه هوش مصنوعی و به عنوان سندی ملی دید. در وهله اول موضوعی که باید بررسی کرد مفهوم و جایگاه «سند» در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و امکان‌سنجی استناد حقوقی و قضائی به آن است. مصوباتی که تحت عنوان سند ابلاغ شده‌اند را مراجع مختلفی همچون مقام رهبری، رئیس قوه قضائیه، هیئت وزیران، شورای عالی انقلاب فرهنگی^۴ و سایر شوراها تهیه و به تصویب رسانده‌اند. در حوزه حقوق عمومی، واژه سند عمدتاً به مجموعه‌ای هماهنگ شامل سیاست‌گذاری‌های عمده در یک یا چند حوزه مشخص یا سطوح کلان‌تر مربوط می‌شود که برای اتخاذ اعمال حقوقی مشخص همچون قانونگذاری یا تصمیم‌گیری‌های اداری یا حتی اقدام‌های اداری مبنا قرار می‌گیرد. اسناد تا حدی که مفادی نظیر کلیات، چشم‌اندازها، سیاست‌ها، اهداف کلی و راهبردها را مقرر می‌دارد، واجد حکم استنادپذیر حقوقی نیستند. بنابراین، به نظر می‌رسد سند ملی هوش مصنوعی نیز که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است واجد چنین ویژگی است و قابلیت اجرایی و استناد ندارد. (مرادی برلیان، مهدی، تنگستانی، محمدقاسم، مفهوم و جایگاه «سند» در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و امکان‌سنجی استناد حقوقی - قضائی به آن، ۱۴۰۱، ص ۳۱) در این سند، مسائل گوناگونی مطرح شده‌اند که ضرورت داشتند به آن‌ها توجه شود. به عنوان مثال، این سند به موضوع مالکیت فکری و ثبت اختراعات توجه داشته است.^۵ قانون حق چاپ از آثار اصلی تألیف، از جمله کد نرم‌افزار و خروجی‌های خلاقانه تولیدشده توسط هوش مصنوعی محافظت می‌کند. این سؤال که آیا آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی می‌توانند دارای حق چاپ باشند یا خیر بحث برانگیز است. در بسیاری از حوزه‌های قضائی، حفاظت از حق چاپ به یک نویسنده انسانی نیاز دارد.

۱. ماده ۲ سند ملی هوش مصنوعی

۲. ماده ۳ و ۵ سند ملی هوش مصنوعی به این موضوع پرداخته است.

۳. ماده ۱ سند به تعریف زیست‌بوم هوش مصنوعی اقدام کرده است.

۴. همچون سند ملی هوش مصنوعی که موضوع اصلی مقاله نیز هست.

۵. در ماده ۵ سند ذیل عنوان زیرساخت‌های حکمرانی به این موضوع پرداخته شده است.

در نتیجه، آثاری که صرفاً توسط هوش مصنوعی ایجاد می‌شوند ممکن است واجد شرایط کپی‌رایت نباشند، که منجر به بحث‌هایی درباره مالکیت و حقوق می‌شود. آنچه می‌توان از پیوند هوش مصنوعی و مالکیت فکری بیان کرد و آن را در قوانین مختلف از جمله قوانین نظام جمهوری اسلامی نگرینست این واقعیت است که اثر باید توسط انسان به عنوان پدیدآورنده اثر خلق شده باشد تا مشمول حمایت واقع شود، هرچند که این گروه از آثار یعنی آثار ادبی و هنری توسط رایانه پدید آمده باشند. پس به راحتی نمی‌توان مفهوم اثر در قانون کپی‌رایت را بر این آثار منطبق دانست. در بحث اختراعات، اختراعات هوش مصنوعی در صورتی می‌توانند ثبت اختراع شوند که معیارهای تازگی، بدیهی نبودن و مفیدبودن را داشته باشند. با این حال، هنگام تعیین مخترع، مسائلی به وجود می‌آید از قبیل اینکه اگر یک سیستم هوش مصنوعی به طور مستقل چیزی را اختراع کند، چه کسی دارای حق ثبت اختراع است یا توسعه‌دهنده هوش مصنوعی، کاربر یا نهادی که صاحب هوش مصنوعی است چه کسی است؟ در این زمینه‌ها، سند ملی هوش مصنوعی در ماده ۵، ذیل مبحث راهبردها و اقدامات ملی در بندهای ۳ و ۴ خود به درستی به این مسائل توجه داشته است و اصلاح قوانین لازم در حوزه مالکیت فکری تولیدات مبتنی بر هوش مصنوعی و ثبت اختراعات این حوزه را ضروری دانسته است که از جمله نقاط قوت این سند محسوب می‌گردد. همچنین موضوع مهم دیگری که همواره در کشورهای مختلف از چالش‌های اساسی کشورها و حتی نهادهای منطقه‌ای و سازمان‌های جهانی بوده است، بحث حریم خصوصی افراد و جلوگیری از نقض شدن آن توسط ابزارهای گوناگون هوش مصنوعی است.^۱ حریم خصوصی و حقوق عامه دو مفهوم کلیدی در جامعه مدرن هستند که با پیشرفت فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی، ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده‌اند. در ایران، با توجه به تحولات سریع در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، حفظ حریم خصوصی افراد به چالشی جدی تبدیل شده است. هوش مصنوعی می‌تواند به جمع‌آوری و تحلیل داده‌های شخصی افراد کمک کند، اما در عین حال ممکن است تهدیداتی برای حریم خصوصی ایجاد کند. بنابراین، ضرورت دارد که قوانین و مقرراتی برای محافظت از حقوق فردی و عمومی در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی از این فناوری‌ها تدوین شود. از سوی دیگر، حقوق عامه به عنوان حقوقی که متعلق به تمامی افراد جامعه است، می‌تواند تحت تأثیر استفاده نادرست از هوش مصنوعی قرار گیرد. به عنوان مثال، الگوریتم‌های هوش مصنوعی ممکن است به تبعیض در ارائه خدمات یا تصمیم‌گیری‌های اجتماعی منجر شوند. این موضوع نیازمند نظارت دقیق و تدوین سیاست‌های مناسب برای تضمین عدالت اجتماعی و رعایت حقوق عمومی است. در ایران، با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی، توجه به این مسائل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، برای ایجاد

۱. ماده ۲ و ۵ سند به این موضوع توجه داشته است.

توازن میان حریم خصوصی و حقوق عامه در عصر هوش مصنوعی، لازم است که دولت‌ها، نهادهای مدنی و جامعه به‌طور مشترک اقدام کنند. این همکاری می‌تواند شامل تدوین قوانین شفاف، آموزش عمومی درباره حقوق دیجیتال و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر باشد. همچنین، ارتقای آگاهی عمومی درباره چالش‌ها و فرصت‌های هوش مصنوعی می‌تواند به تقویت حقوق شهروندان و حفظ حریم خصوصی آن‌ها کمک کند. البته با وجود مخاطرات پیش‌گفته، باید در نظر داشت که هوش مصنوعی ابزاری برای حل بسیاری از مسائل کشور و شهروندان به‌طور عام و البته حل مشکلات حقوقی و قضائی مردم است. به ویژه آنکه بسیاری از مسائل آمایش سرزمینی بدون هوش مصنوعی ممکن نیست و دریافت بسیاری از خدمات فردی، با هوش مصنوعی، بشرط التزام به اصل «خیر عمومی و حقوق عامه»، با کیفیت بهتر دریافت می‌شود (غمامی، محمد مهدی، مقدمه ای بر چرایی قانونگذاری هوش مصنوعی، فصلنامه علمی حقوق و دولت، ۱۴۰۳، ص ۵). ظهور فناوری همچنین نیازمند یک رویکرد فعالانه برای حفاظت از حریم خصوصی است. با رواج بیشتر پیشرفت‌ها در هوش مصنوعی، داده‌های بزرگ و اینترنت اشیا، دولت‌ها باید چالش‌های جدید حریم خصوصی را پیش‌بینی کنند. این شامل به‌روزرسانی قوانین موجود برای رسیدگی به فناوری‌های نو ظهور و اطمینان از ادغام ملاحظات اخلاقی در توسعه فناوری است. در نهایت، نقش دولت در حفاظت از حریم خصوصی ثابت نیست. باید در پاسخ به تغییرات اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژیک تکامل یابد. دولت ایران در بحبوحه پیشرفت سریع فناوری و استفاده روزافزون از پلتفرم‌های دیجیتال، با درک اهمیت حریم خصوصی در دنیای به‌هم پیوسته، اقدامات متعددی را با هدف حفاظت از اطلاعات شخصی شهروندان اجرا کرده است. در پی آخرین اقدامات انجام شده توسط دولت ما، در سند ملی هوش مصنوعی که در مواد گوناگون خود و ذیل بندهای مختلف به بحث حفظ حریم خصوصی افراد توجه شده است. به‌عنوان مثال، از ماده یک این سند و ذیل تعریف اخلاق هوش مصنوعی به بحث حفظ و رعایت حریم خصوصی افراد و در بند ۸ ماده ۲ این قانون در توجه به اصول و مبانی ارزشی، به رعایت حریم خصوصی و حفظ امنیت داده‌ها توجه ویژه شده است. در ادامه نیز در بحث بررسی زیرساخت‌های حکمرانی، در ماده ۵ نیز این موضوع مورد عنایت قرار گرفته که تمامی این موارد نشان از توجه و اهمیت ویژه داشتن آن برای قانونگذاران دارد که نشان می‌دهد موضوع حفظ حریم خصوصی افراد در برابر ابزارهای هوش مصنوعی به خوبی درک شده است و به‌عنوان یکی از نقاط مثبت این سند می‌توان آن را به حساب آورد. همچنین، دولت ایران متعهد به بازنگری و به‌روزرسانی مستمر قوانین حفظ حریم خصوصی خود در پاسخ به چالش‌های نو ظهور است. همان‌طور که تکنولوژی تکامل می‌یابد، خطرات مربوط به حفاظت از داده‌ها نیز افزایش می‌یابد. با فعال ماندن در رویکرد خود، دولت می‌تواند سیاست‌های خود را برای رسیدگی مؤثر به نگرانی‌های جدید حریم خصوصی و درعین حال

ترویج نوآوری، منطبق کند. به همین جهت این موضوع به درستی درک شده و در سند ملی هوش مصنوعی به آن توجه ویژه‌ای شده است. اگر بخواهیم که از نقاط قوت این سند به چند مورد دیگر نیز اشاره داشته باشیم که از مفاد مواد مطروحه در این سند استنتاج می‌شود؛ در ذکر یکی از اساسی‌ترین نقاط مثبت این سند می‌توان به رویکرد جامع و فراگیر آن و تدوین استراتژی‌های مشخص اشاره داشت. به بیانی دیگر، سند ملی هوش مصنوعی ایران دارای یک برنامه جامع و استراتژی‌های مشخص برای توسعه هوش مصنوعی در کشور است. این برنامه‌ها شامل تحقیقات، توسعه فناوری، آموزش و پرورش و استفاده از هوش مصنوعی در صنایع مختلف است. تأکید بر آموزش و پرورش نیروی انسانی ماهر در زمینه هوش مصنوعی از نقاط قوت برجسته این سند است.^۱ این امر شامل برنامه‌های آموزشی گسترده نیز است که در این سند پررنگ شده و به برگزاری دوره‌های تخصصی و کارگاه‌های عملی برای توسعه مهارت‌های عملی و تئوری در حوزه هوش مصنوعی توجه ویژه شده است. موضوع مهم و حائز توجه دیگری که در این سند مطرح شده بحث حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مالی است. درواقع، با ارائه تسهیلات مالی و ایجاد صندوق‌های حمایتی برای شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های فعال در زمینه هوش مصنوعی می‌توان زمینه پیشرفت بیشتر هوش مصنوعی را امکان‌پذیر ساخت. موضوع دیگر، تعامل و همکاری بین بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی در تدوین این سند است که نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و همگرایانه است. درواقع این موضوع در سند به درستی درک شده است که کنترل و تنظیم‌گری هوش مصنوعی نیازمند داشتن چشم‌اندازی آینده‌نگر به آن و ایجاد روحیه همکاری مؤثر و مشترک بین نهادهای مختلف است؛ چرا که این فناوری دارای ابعاد گوناگون است که زمینه مسئولیت داشتن نهادهای مختلف را در ساحت یک حکومت می‌طلبد.^۲ اما نباید از نقاط ضعفی که این سند نیز دارد غافل ماند؛ چرا که بیان و شرح آن‌ها می‌تواند به برطرف و اصلاح شدن آن‌ها در آینده کمک کرده و شاید پیشنهادی مفید و مؤثر محسوب گردد. باتوجه به مطالعه این سند و مفاد آن به نظر می‌رسد که تمرکز کافی بر نوآوری در سند دیده نمی‌شود. به‌رغم تلاش برای توسعه هوش مصنوعی، سند ممکن است تمرکز کافی بر نوآوری و خلاقیت نداشته باشد و بیشتر به مسائل تکنیکی و فنی پرداخته باشد. همچنین، کمبود برنامه‌های مشخص برای مقابله با ریسک‌ها و چالش‌های احتمالی در مسیر نوآوری نیز می‌تواند به‌عنوان یک نقطه ضعف محسوب شود. یکی دیگر از نقاط ضعف ممکن است کمبود زیرساخت‌های لازم و نقص در زیرساخت‌های فنی برای پیاده‌سازی برنامه‌های هوش مصنوعی در سراسر کشور باشد. این شامل زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، شبکه‌های ارتباطی و مراکز داده است.

۱. ماده ۳، ۵ و ۶ سند را می‌توانید مطالعه کنید.

۲. ماده ۷ سند به مشخص نمودن نهادهای ذی‌صلاح در عرصه تنظیم و توسعه هوش مصنوعی پرداخته است.

همچنین توجه کافی به مسائل اجرایی و عملیاتی در پیاده‌سازی برنامه‌های هوش مصنوعی که شامل برنامه‌های نظارتی و ارزیابی نیز می‌شود نشده است. به عنوان مثال، تعداد مشاغلی که باید ایجاد شود یا تعداد کاربران سکوها داخلی که در سند ملی هوش مصنوعی در نظر گرفته شده غیرقابل توجیه است. به طور مصداقی در این سند ذکر شده است که باید سه سکوی داخلی با ۲۰۰ میلیون کاربر تا پنج سال آینده در دست باشد اما باید نگاهی واقع‌بینانه داشته باشیم. در واقع امر در کشوری که تقریباً ۸۵ میلیون جمعیت دارد و موضوعاتی مانند تحریم، رقابت بین‌المللی را بسیار دشوار کرده است جذب ۲۰۰ میلیون کاربر امکان‌پذیر نیست. مگر آنکه این بیان را به جذب کاربران خارجی برای یک پلتفرم ایرانی تعبیر کنیم. این مورد به وضوح نشان می‌دهد که این سند مبتنی بر درک واقعیت‌های موجود نبوده است. همچنین همان‌طور که یکی از منتقدان این سند، محمد صبری، عضو کمیسیون هوش مصنوعی نصر تهران بیان می‌دارد: «یکی از نقدهای جدی وارده به این سند در نظر نگرفتن مشکلات ناشی از تحریم‌ها و مهاجرت گسترده نیروی متخصص این حوزه است. در این سند به تأمین ارز برای واردات منابع سخت‌افزاری لازم توجه نشده است. به طور مصداقی بند «ج» ماده سه درباره «وضع مطلوب پردازشی کلان» را اگر در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد به چگونگی واردات منابع پردازشی یا حتی تأمین برق آن توجه‌ای نشده است. همچنین از سوی دیگر، پیچیدگی‌های اداری و بوروکراسی نیز ممکن است از عوامل کندکننده در اجرای برنامه‌های تدوین شده باشد.» با کمبود همکاری‌ها و مشارکت‌های بین‌المللی در حوزه هوش مصنوعی و پیش‌بینی‌نشدن این امر آنچنان که باید و ضروری است، می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این سند محسوب کرد. این امر شامل تبادل دانش و فناوری با دیگر کشورها و بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی است که می‌تواند در زمینه پیشرفت و ارتقای هوش مصنوعی بسیار کارآمد و مؤثر باشد. اگرچه موضوع ایجاد زیرساخت‌ها هم در مقدمه و هم ذیل مواد سند به درستی مطرح گردید اما در گام بعدی، یعنی مسئله پایداری و نگهداری از زیرساخت‌های ایجادشده نیز ممکن است به عنوان یک چالش مطرح شود؛ چرا که با ندانستن نقشه راه درست نمی‌توان آمادگی کافی و لازم در این زمینه برای مواقعی که ممکن است مشکلاتی رخ دهد پیش‌بینی کرد. این سند اگرچه اقدامی مؤثر و پیشرو و گامی اساسی در سطح ملی به شمار می‌آید اما عدم تطابق کامل با استانداردهای جهانی و قوانین بین‌المللی نیز می‌تواند به عنوان یک ضعف در سند محسوب شود.

در مقام بیان نکته آخر درخصوص این سند باید ذکر نمود، از آنجا که هوش مصنوعی از جمله فناوری‌های در حال پیشرفت و به‌روزرسانی است و به عبارتی هرروز پیشرفت و گام ابتکاری نو در آن و مصادیق آن یافت می‌گردد، لذا مقررات‌گذاری و تنظیم آن نیز نیازمند نظارت و به‌روزشدن همیشگی است. به بیانی دیگر، سندهایی از این دست که به فناوری وابسته هستند باید توسط متخصصان دائم به‌روزرسانی شوند. همچنین از جنبه‌های دیگر در تحلیل و بررسی مفاد این سند باید ذکر کرد که سند

ملی هوش مصنوعی نیز دارای نقاط ضعفی است. اجرایی نبودن سند ملی هوش مصنوعی، در نظر گرفتن موقعیت ایران در جهان و منطقه و چشم‌پوشی از تحریم‌های وضع شده علیه ایران در سند ملی هوش مصنوعی اصلی‌ترین ایراداتی است که از سوی کارشناسان و فعالان حوزه هوش مصنوعی به سند ملی هوش مصنوعی وارد شده است. بر کسی پوشیده نیست که برای تدوین یک سند راهبردی واقع‌گرایانه که قابلیت اجرا و پایش داشته باشد، لازم است تصویری دقیق از وضعیت موجود عرضه شود و براساس آن چشم‌انداز، اهداف و وضعیت مطلوب ترسیم شود. اما به نظر می‌رسد که در فرایند تدوین سند ملی هوش مصنوعی خیلی به این مهم توجه نشده است و تناسبی میان چشم‌انداز، اهداف کلان، شاخص‌های ارزیابی و برنامه‌ها با وضعیت موجود زیرساخت‌ها، منابع مالی در دسترس، سرمایه‌های انسانی، بازار برای محصولات و خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی و ظرفیت همکاری‌های بخش خصوصی و دولت و همچنین همکاری‌های بین‌المللی در زمینه هوش مصنوعی وجود ندارد. لذا، اولویت‌بندی برنامه‌ها و اهداف براساس توان و ظرفیت‌های کشور برای اجرایی‌سازی سند اکیداً توصیه می‌شود (گزارش سیاستی بررسی سند ملی هوش مصنوعی، مؤسسه تحقیقات سیاست علمی کشور، آبان ۱۴۰۳، ص ۵ و ۶). افزون بر آن، به نظر می‌آید سند ملی هوش مصنوعی از نظرات بخش خصوصی باید بهره بیشتری ببرد؛ چرا که در عمل در غالب موارد، این بخش خصوصی است که باید موارد داخل سند را اجرایی کند. در کنار تمامی این موارد، تصویب سند ملی هوش مصنوعی نشان‌دهنده گامی مهم به جلو در استفاده از پتانسیل تحول‌آفرین هوش مصنوعی است. با ایجاد چارچوبی جامع برای توسعه اخلاقی و استقرار فناوری‌های هوش مصنوعی، این سند نه تنها نوآوری و رقابت را ارتقا می‌دهد، بلکه تضمین می‌کند که برنامه‌های هوش مصنوعی با ارزش‌ها و اولویت‌های ملی همسو هستند. این امر باعث تقویت همکاری بین نهادهای مختلف در راستای اثربخشی به این سند می‌شود و در نتیجه محیطی مساعد برای تحقیق و توسعه ایجاد می‌کند. علاوه بر این، با پرداختن به مسائل کلیدی مانند حریم خصوصی داده‌ها، امنیت و پاسخگویی، این سند اعتماد عمومی را به سیستم‌های هوش مصنوعی افزایش می‌دهد و راه را برای ادغام مسئولانه در بخش‌های مختلف هموار می‌کند. در نهایت، این ابتکار استراتژیک، کشور را به‌عنوان یک رهبر در چشم‌انداز جهانی هوش مصنوعی قرار می‌دهد، و در عین حال که رفاه شهروندان را در اولویت قرار می‌دهد، باعث رشد اقتصادی می‌شود.

۴. تصویب سند ملی هوش مصنوعی در ایران: آینده‌نگری و مسئولیت‌های نهادهای مختلف در اجرای آن

ظهور هوش مصنوعی عصری دگرگون‌کننده را در بخش‌های مختلف آغاز کرده است. در ایران، تصویب اخیر سند ملی هوش مصنوعی، لحظه‌ای محوری در رویکرد کشور به استفاده از فناوری‌های

هوش مصنوعی برای توسعه پایدار و نوآوری است. این سند نه تنها یک چارچوب استراتژیک برای پیشرفت هوش مصنوعی را ترسیم می‌کند، بلکه چشم‌انداز بلندپروازانه‌ای را برای موقعیت ایران در چشم‌انداز جهانی هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. سند ملی هوش مصنوعی به‌عنوان یک چارچوب راهنما عمل می‌کند که ذی‌نفعان مختلف - دولت، دانشگاه، صنعت و جامعه مدنی - را به سمت یک چشم‌انداز واحد برای توسعه هوش مصنوعی همسو می‌کند. این همسویی استراتژیک برای تقویت نوآوری و حصول اطمینان از اینکه ابتکارات هوش مصنوعی به سمت اولویت‌های ملی هدایت می‌شود، بسیار مهم است. انتظار می‌رود به‌رسمیت شناختن رسمی هوش مصنوعی از طریق سند ملی باعث افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش شود. هم نهادهای دولتی و هم خصوصی احتمالاً منابع بیشتری را به پروژه‌های هوش مصنوعی تخصیص می‌دهند که ناشی از درک واضح‌تر از مزایای اقتصادی بالقوه است. این هجوم سرمایه‌گذاری از ایجاد مراکز تحقیقاتی و استارت‌آپ‌های اختصاص‌یافته به نوآوری هوش مصنوعی حمایت می‌کند و در نتیجه رشد اقتصادی و ایجاد شغل را تحریک می‌کند. همچنین، این سند بر اهمیت همکاری میان بخش‌های مختلف از جمله دانشگاه، صنعت و دولت تأکید می‌کند. تصویب سند ملی هوش مصنوعی، نشان‌دهنده تعهد به ایجاد استانداردهای اخلاقی و مقررات حاکم بر استفاده از این فناوری است که این تمرکز بر اخلاق به کاهش خطرات مرتبط با استقرار هوش مصنوعی، مانند تعصب و نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی کمک می‌کند.^۱ این سند بر اهمیت آگاهی و آموزش عمومی در مورد فناوری‌های هوش مصنوعی تأکید می‌کند که این تغییر احتمالاً منجر به افزایش علاقه به مشاغل هوش مصنوعی در بین دانشجویان و متخصصان خواهد شد.^۲

در راستای توسعه و ارتقای سطح هوش مصنوعی در هر کشوری، تعیین و مشخص نمودن نهاد پیگیری و هماهنگ‌کننده جهت اجرای برنامه‌های کشور در این باره از اهمیت بالایی برخوردار است. برای اجرای مؤثر سند ملی هوش مصنوعی، نهادهای مختلف در ایران باید اقدامات خاصی را انجام دهند که با اهداف آن همسو باشد. این سیاست‌ها باید نوآوری را در اولویت قرار دهند و در عین حال اطمینان حاصل کنند که ملاحظات اخلاقی در تمام جنبه‌های توسعه هوش مصنوعی ادغام می‌شوند. این شامل ایجاد محیطی مناسب برای تحقیق و توسعه و در عین حال حفاظت از حقوق شهروندان است. هر یک از نهادهای اجرایی دخیل در اجرای سند ملی هوش مصنوعی دارای مسئولیت‌ها،

۱. از جمله در ماده یک این سند از بخش تعریف اخلاق هوش مصنوعی این موضوع برداشت می‌شود.

۲. از ماده ۴ و ۵ این سند چنین مفهومی را می‌توان استنتاج نمود.

محدودیت‌ها و وظایف مشخصی هستند که اقدامات آن‌ها را هدایت می‌کند. به‌عنوان مثال، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به دلیل ارتباط بسیار نزدیکی که با این فناوری و مبانی آن پیدا می‌کند، مناسب‌ترین نهاد محسوب می‌گردد. این امر از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که حتی دیگر کشورها از آن غافل نبوده و در کشورهایی همچون سنگاپور، روسیه و... نیز وزارت ارتباطات متولی اصلی توسعه هوش مصنوعی شناخته و مطرح شده است. همچنین وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، باتوجه به منابع درآمدی خود، قادر است در زمینه سرمایه‌گذاری‌های مربوط به توسعه هوش مصنوعی، نقش کلیدی ایفا کند. این موضوع در ایران نیز در دولت سیزدهم مطرح بود و اعتقادشان مبنی بر این بود که هوش مصنوعی به دلیل ماهیت وجودی که دارد، جایگاه مناسبی در این وزارتخانه خواهد داشت. همچنین بحث زیرساخت‌های پردازی و ارتباطی این فناوری که ذاتاً متولی اصلی آن وزارت ارتباطات است و بخش بزرگی از داده‌های کشور در اختیار این وزارتخانه قرار دارد، منجر می‌گردد به درستی انجام این امر صحه گذاشته شود؛ چرا که یکی از مهم‌ترین اقدامات در توسعه هوش مصنوعی، ایجاد و گسترش زیرساخت‌های ارتباطی سریع، پردازی، ذخیره‌سازی، پلتفرم‌های به اشتراک گذاری داده، ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و حقوقی و مقرراتی است که وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات باتوجه به ماهیت فعالیت‌های خود، قادر به ایفای نقش مؤثرتری در تحقق این اقدامات خواهد بود. شایان ذکر است باتوجه به اجرای برنامه‌های فناورانه مشابه و سابقه فعالیت‌های مرتبط با هوش مصنوعی از دهه‌های قبل، این وزارتخانه با دانشگاه‌ها و بخش خصوصی ارتباط مناسبی داشته و از شبکه علمی - تخصصی گسترده‌ای در این زمینه برخوردار است. همچنین باید به این موضوع توجه داشت که وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات دارای ساختار اجرایی مناسب برای توسعه هوش مصنوعی است و از آن جمله می‌توان به پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات، اپراتورهای مخابراتی، سازمان فناوری اطلاعات، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی، شرکت ارتباطات زیرساخت و پست بانک اشاره کرد. باتوجه به ماهیت حوزه هوش مصنوعی که جنبه علمی و تحقیقاتی در آن ظهور بیشتری دارد، پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات قادر است در راهبری برنامه‌های توسعه و تأمین زیرساخت‌های پژوهشی هوش مصنوعی همچون نیازمندی‌های محاسباتی و ذخیره‌سازی نقش مؤثری ایفا نماید. به همین جهت، این وزارتخانه از ابتدای امر پیگیر این موضوع بوده است و در برنامه هفتم توسعه نیز یک تکلیف برعهده این نهاد گذاشته شد که آن هم تدوین سند نقشه‌راه ملی بوده که یکی از بخش‌های آن نقشه راه توسعه هوش مصنوعی است. بنابراین در یک جمله می‌توان گفت: این وزارتخانه مسئول نظارت بر اجرای استراتژی‌های هوش مصنوعی ملی است و اطمینان حاصل می‌کند که سیاست‌ها با پیشرفت‌های فناوری همسو هستند.

وزارت علوم نیز نقش مهمی در ایجاد محیطی مناسب برای تحقیق و نوآوری در زمینه هوش مصنوعی ایفا می‌کند. این شامل ابتکارات تحقیقاتی تأمین مالی همچون تخصیص کمک های مالی و بودجه برای پروژه های تحقیقاتی متمرکز بر برنامه های کاربردی هوش مصنوعی در زمینه های مختلف، مانند پردازش زبان طبیعی، یادگیری ماشین، و روباتیک است. همچنین، همکاری با دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی برای ایجاد برنامه های تخصصی هوش مصنوعی و مراکز عالی که می توانند تحقیقات پیشرفته را پیش ببرند نیز از اقداماتی است که وزارت علوم در راستای توسعه و ارتقاء هوش مصنوعی می تواند انجام دهد. از طرف دیگر برای اطمینان دیده شدن استعدادها در بخش هوش مصنوعی، وزارت علوم مسئول مواردی است از جمله: ادغام برنامه های درسی با فناوری هوش مصنوعی و ابزارهای مختلف آن است. بدین معنا که کار با مؤسسات آموزشی برای ادغام ابزارهای هوش مصنوعی در برنامه های درسی موجود در سراسر رشته ها و حصول اطمینان از اینکه دانش آموزان به مهارت های لازم مجهز هستند، می باشد. از طرفی دیگر با ایجاد برنامه ها و دوره های اختصاصی که تمرکز بر فناوری های هوش مصنوعی، اخلاقیات و برنامه های کاربردی در توسعه برنامه های تخصصی مرتبط نقش ایفا خواهد کرد. مشارکت در کنفرانس ها و ابتکارات بین المللی هوش مصنوعی برای قرارداد ایران به عنوان مشارکت کننده در گفتمان جهانی هوش مصنوعی نیز می تواند به عنوان نقشی مثبت و مؤثر از سوی وزارت علوم در این راستا در نظر گرفته شود.

نهاد دیگر، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که نقشی محوری در استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات مراقبت های بهداشتی دارد. این وزارتخانه با ادغام فناوری های هوش مصنوعی در سیستم های مراقبت های بهداشتی برای تشخیص، برنامه ریزی درمان و مدیریت بیمار می تواند به توسعه و ارتقای هوش مصنوعی در ایران کمک کند. از طرفی دیگر، پشتیبانی از تحقیقاتی که کاربردهای خلاقانه هوش مصنوعی را در تصویربرداری پزشکی، پزشکی شخصی سازی شده و دیگر موارد بررسی می کنند از دیگر اقدامات مؤثر و حائز اهمیت است که توسط این نهاد می تواند انجام گیرد. همان طور که هوش مصنوعی در مراقبت های بهداشتی ادغام می شود، ملاحظات اخلاقی باید مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که دستورالعمل هایی برای استفاده اخلاقی از هوش مصنوعی در مراقبت های بهداشتی، با تمرکز بر حریم خصوصی بیمار، امنیت داده ها و رضایت آگاهانه در نظر گرفته شود و همچنین اطمینان حاصل گردد از اینکه ارائه دهندگان مراقبت های بهداشتی از استانداردهای اخلاقی در هنگام اجرای فناوری های هوش مصنوعی پیروی می کنند.

وزارت صنعت نیز نقش مهمی در ترویج هوش مصنوعی در صنایع مختلف دارد. این نهاد، با تشویق به پذیرش فناوری های هوش مصنوعی و ارتقای آگاهی در میان صنایع در مورد مزایای استفاده

از فناوری‌های هوش مصنوعی برای بهبود بهره‌وری و رقابت نقش مهمی را ایفا می‌کند و از استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های کوچک تا متوسط که بر توسعه هوش مصنوعی از طریق تأمین مالی، راهنمایی و منابع تمرکز دارند، حمایت به‌عمل می‌آورد. همچنین همکاری بین دانشگاه و وزارت صنعت برای تبدیل تحقیقات به کاربردهای عملی حیاتی است چرا که با ایجاد مراکز نوآوری، دانشگاه و صنعت می‌توانند در پروژه‌های هوش مصنوعی که چالش‌های دنیای واقعی را حل می‌کنند، همکاری کنند و می‌توانند میزبانی کنفرانس‌ها و کارگاه‌هایی را داشته باشند که ذی‌نفعان دانشگاه، صنعت و دولت را گرد هم می‌آورد تا در مورد روندها و فرصت‌های هوش مصنوعی بحث کنند. از طرف دیگر، این وزارتخانه همچنین باید بر روی توسعه چارچوب‌های نظارتی که از نوآوری هوش مصنوعی پشتیبانی می‌کند و درعین حال ایمنی و انطباق را تضمین می‌کند، تمرکز کند و می‌تواند استانداردهای فنی را برای برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی برای اطمینان از قابلیت اطمینان، ایمنی و قابلیت همکاری ایجاد کند. درواقع، در حالی که هر وزارتخانه دارای نقش‌های متمایز است، همکاری برای به حداکثر رساندن تأثیر ابتکارات هوش مصنوعی ضروری است. به‌همین جهت، وزارتخانه‌ها می‌توانند در طرح‌های تحقیقاتی مشترکی که چالش‌های میان رشته‌ای را بررسی می‌کنند، مانند انفورماتیک سلامت که راه‌حل‌های هوش مصنوعی که ارائه مراقبت‌های بهداشتی را از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها بهبود می‌بخشد، توسعه بخشد و با ایجاد برنامه‌های آموزشی مشترک می‌تواند رویکردی جامع برای توسعه نیروی کار تضمین کند. سازماندهی کارگاه‌هایی که متخصصان بهداشت، علم و صنعت را گرد هم می‌آورد تا در مورد برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی مرتبط با رشته‌های خود بیاموزند اهمیت بسیار بالایی می‌تواند داشته باشد و نتایج خوب و مؤثری را به ارمغان بیاورد. درنتیجه، توسعه و ترویج هوش مصنوعی در ایران نیازمند تلاش هماهنگ وزارتخانه‌های مختلف دولتی است. وزارت علوم وظیفه دارد تحقیقات و آموزش را تقویت کند. تمرکز وزارت بهداشت بر ادغام هوش مصنوعی در مراقبت‌های بهداشتی است. در حالی که وزارت صنعت به پذیرش صنعتی این فناوری‌ها کمک می‌کند. با همکاری مشترک، این وزارتخانه‌ها می‌توانند یک اکوسیستم قوی ایجاد کنند که نه تنها هوش مصنوعی را ارتقاء می‌دهد، بلکه به چالش‌های ملی نیز به‌طور مؤثر رسیدگی می‌کند. اجرای موفقیت‌آمیز سند ملی هوش مصنوعی به تعهد مستمر همه ذی‌نفعان درگیر بستگی دارد و تضمین می‌کند که ایران می‌تواند از ظرفیت کامل این فناوری تحول‌آفرین برای رشد و توسعه آینده خود استفاده کند.

۵. نهادهای ذی‌صلاح در زمینه قانونگذاری هوش مصنوعی

در پاسخ به توسعه سریع هوش مصنوعی، نظام‌های حقوقی گوناگون مداخلات نظارتی و تنظیمی مختلفی را برای این فناوری ایجاد کرده‌اند. درحالی که برخی کشورها حمایت از مصرف‌کننده را از

طریق وضع مقررات سخت گیرانه در اولویت قرار می دهند، برخی دیگر با اتخاذ رویکردی سهل گیرانه تر، نوآوری را ترویج می کنند. (هاشمی، سیدحسین، کنترل یا نوآوری؛ الزامات حقوقی سیاست های تنظیمی در زمینه هوش مصنوعی، فصلنامه «حقوق و دولت»، ۱۴۰۳، ص ۲). اهمیت هوش مصنوعی و آثار مثبت و منفی ای که می تواند از خود برجای بگذارد، مسئله ای آشکار است. در این راستا از سال های پیش دولت های مختلف به دنبال آن رفته اند تا از طریق تنظیم این پدیده به نحوی مطلوب علاوه بر بهره مندشدن از منافع آن حتی الامکان از آسیب ها و خطرات احتمالی در این حوزه جلوگیری شود. به موجب سند ملی هوش مصنوعی که پس از تصویب در شورای عالی انقلاب فرهنگی ابتدای تیرماه امسال ابلاغ شد شورای ملی راهبری هوش مصنوعی به ریاست رئیس جمهور و با عضویت ۱۵ عضو حقوقی دیگر که قاطبه آن ها اعضای کابینه دولت هستند و ۲ عضو حقیقی با حکم رئیس جمهور تشکیل می شود.^۱ به موجب بند ۳ ماده ۷ سند مذکور این شورا وظیفه «تصویب نقشه راه اجرایی سازی سند»، «تصویب آیین نامه ها و دستورالعمل های لازم جهت تسهیل اجرای سند»، «تصویب رهنگاشت کاربست هوش مصنوعی در دستگاه های اجرایی مستقل ملی» و «پیشنهاد روزآمدسازی سند» را برعهده دارد. پیشنهادهای روزآمدسازی سند برعهده شورای ملی راهبری بوده و علی القاعده تصویب آن نیز مانند سند اصلی باید توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گیرد. اما سؤالی که مطرح می شود این است که با تصویب این سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و با آگاهی از این امر که مجلس مصوباتی مغایر با شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نخواهد رساند، آیا صلاحیت قانونگذاری در زمینه هوش مصنوعی از مجلس گرفته شده و تنها شورای عالی انقلاب فرهنگی می تواند قوانینی را در راستای کنترل و تنظیم گری هوش مصنوعی به تصویب برساند؟ به نظر می رسد چنین تعبیری درست نباشد. هرچند با تصویب این سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، اختیارات و صلاحیت های قانونگذاری در این حوزه توسط مجلس محدود شده است اما نافی صلاحیت مجلس در بحث قانونگذاری هوش مصنوعی به طور مطلق نیست چنانکه در تأیید این امر، در سند مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز احکامی برای وضع قاعده از طریق «قانون» در نظر گرفته شده است. در همین خصوص در جز ۲ بند ۱ ماده ۵ این سند حکم به تدوین لوایح قانونی لازم به منظور ایجاد زیرساخت های حقوقی موردنیاز جهت بهره گیری و مواجهه با مخاطرات هوش مصنوعی در کشور از قبیل تعیین مسئولیت پذیری فردی و اجتماعی هوش مصنوعی خودمختار و رعایت حریم خصوصی پاسخگویی و عدم تبعیض داده شده است. در جز ۱ و ۴ همان بند نیز احکامی در خصوص اصلاح قوانین در حوزه مالکیت فکری داده ها و تولیدات مبتنی بر هوش مصنوعی

۱. در بند ۳ ماده ۷ سند به این موضوع اشاره شده است.

صادر شده که صلاحیت دیگری برای قانونگذاری مجلس البته در اصلاح قوانین پیشین ایجاد می‌کند. بنابر توضیحات فوق‌الذکر، مجلس شورای اسلامی هرچند نمی‌تواند قانونی مغایر با این سند وضع کند ولی می‌تواند قوانینی که مغایر با آن نباشد وضع کند و همچنین در دو مورد خود این سند اشاره به لزوم قانونگذاری و اصلاح قوانین کرده است. همچنین، تدوین این سند از سال ۹۸ در معاونت علمی ریاست جمهوری آغاز شده بود و در ابتدا، راهبردهای ملی کشورهای دیگر در حوزه هوش مصنوعی تقریباً در بازه ای دو ساله مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و در نهایت سال ۱۴۰۰ نسخه اولیه سند آماده شد و آن را جهت نظرخواهی به وزارتخانه‌ها، خصوصاً وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه‌ها و حوزه علمیه ارائه کردند. این اقدام به جهت کسب نظرات نهادها صورت گرفت و بعد از آن تلاش‌هایی صورت گرفت تا رویکردها و دیدگاه‌های آن‌ها همگی در سند منعکس شود. علت اینکه از دیدگاه‌های دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های مختلفی برای تدوین سند استفاده شد، تأثیرگذاری گسترده حوزه هوش مصنوعی بر ساحت‌های مختلف حاکمیتی بود. ازاین‌رو، همه دستگاه‌ها و نهادها موظف به همکاری شدند. لذا، وزارت ارتباطات یا شورای عالی فضای مجازی و ... نمی‌تواند برای همه دستگاه‌ها و حاکمیت تعیین تکلیف کند، اما جایگاهی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی جایگاه‌های مناسبی برای تعیین تکلیف‌های سیاست‌گذارانه است و این نکته‌ای است که حتی بارها از سوی رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است که سندهای مختلف که ذیل نقشه جامع علمی کشور می‌گنجند، حتی سند هوافضا که یک سند علمی و نظامی است، باید در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شود و این را هم رئیس‌جمهور به همه دستگاه‌ها ابلاغ خواهد کرد و قطعاً شورای عالی انقلاب فرهنگی با دیگر دستگاه‌های اجرایی و مرکز ملی فضای مجازی همکاری خواهد داشت، اما نباید فراموش کرد که متولی اصلی بحث هوش مصنوعی، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. نکته دیگر اینکه صلاحیت مجلس و شورای ملی راهبری برای وضع قاعده در شئون مختلف هوش مصنوعی نافی صلاحیت نهادهای مقررگذار تخصصی در این خصوص نیست. توضیح آنکه به دلیل کاربرد وسیع هوش مصنوعی در بسیاری از زمینه‌های زندگی بشری منع مقامات ذی‌صلاح برای وضع مقرر و نهادهای مقررگذار تخصصی مانند شورای رقابت از قاعده‌گذاری درباره مسائل مربوط به هوش مصنوعی در حوزه مشخص فعالیت‌شان به نوعی ایجاد محدودیت در اصل فعالیت آن‌ها است که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که تعدد نهادها و صالح‌بودن آن‌ها به جهت قانونگذاری در یک عرصه در بستر یک جامعه از آفت‌های بزرگ در عرصه نظام‌های قانونگذاری به حساب می‌آید چرا که می‌تواند به بروز تداخل، عدم هماهنگی و سردرگمی در فرایندهای قانونی منجر شود. این وضعیت باعث می‌شود که قوانین متناقض یا ناقص وضع شوند و در نتیجه، اجرای قوانین دشوار گردد. همچنین، وجود نهادهای متعدد می‌تواند به افزایش فساد و سوءاستفاده از

قدرت منجر شود، زیرا هر نهاد ممکن است به دنبال منافع خاص خود باشد و نه منافع عمومی. در نهایت، این آفت‌ها موجب کاهش اعتبار و اعتماد عمومی به نظام قانونی و حکومتی می‌شود. با این توضیح بحث تنظیم‌گری بخشی هوش مصنوعی توسط نهادهای تخصصی نیز مطرح می‌شود و تنظیم هوش مصنوعی محصور در یک نهاد نخواهد ماند. (مزینانی، علی، الزامات حقوقی سیاست‌گذاری تنظیم هوش مصنوعی، ماهنامه خبری پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۳، ص ۲۸)

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین فناوری‌های عصر حاضر، توانسته است تحولی شگرف در زندگی بشر ایجاد کند. این فناوری دارای مزایا و چالش‌ها و خطراتی است و به‌عبارتی به‌مثابه چاقو یا شمشیر دولبه در برخی از حوزه‌ها می‌تواند مخرب عمل کند. به‌همین جهت، در کشورهای مختلف از جمله کشور خودمان و حتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سعی بر این شده که خطرات و چالش‌های احتمالی این فناوری را به خوبی شناخته و پیگیری کرده و قوانین و مقرراتی را به جهت نظم بخشی، هدایت و کنترل آن تصویب نمود، زیرا با تصویب قوانین و چارچوب‌های اخلاقی می‌توان به کاهش خطرات و افزایش مزایای این فناوری کمک کرد. در ادامه، در مقاله حاضر به بررسی سند ملی هوش مصنوعی ایران پرداختیم و نگاهی نیز به منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا داشتیم تا به‌طور تطبیقی نیز این سند بررسی شده باشد. سپس سعی کردیم تا ایرادات و نقاط قوت آن را تحلیل و بررسی کنیم. این سند، با ایجاد چارچوبی جامع برای توسعه اخلاقی و استقرار فناوری‌های هوش مصنوعی، نه تنها نوآوری و رقابت را ارتقا می‌دهد، بلکه تضمین می‌کند که برنامه‌های هوش مصنوعی با ارزش‌ها و اولویت‌های ملی همسو هستند. این امر باعث تقویت همکاری بین نهادهای مختلف در راستای اثربخشی به این سند می‌شود و در نتیجه محیطی مساعد برای تحقیق و توسعه ایجاد می‌کند. علاوه بر این، با پرداختن به مسائل کلیدی مانند حریم خصوصی داده‌ها، امنیت و پاسخگویی، این سند اعتماد عمومی را به سیستم‌های هوش مصنوعی افزایش می‌دهد. می‌توان به این نکته اشاره کرد که ارتباط میان حقوق عامه، هوش مصنوعی و حریم خصوصی افراد در ایران، یک چالش جدی و ضروری برای آینده جامعه ماست. با پیشرفت روزافزون فناوری‌های هوش مصنوعی و گسترش استفاده از داده‌های شخصی در فرایندهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت حفاظت از حریم خصوصی و تضمین حقوق عامه بیش از پیش احساس می‌شود. تدوین و اجرای قوانین جامع و شفاف در زمینه حریم خصوصی و استفاده از هوش مصنوعی، نه تنها به حفظ حقوق فردی کمک خواهد کرد، بلکه به ایجاد اعتماد عمومی نسبت به فناوری‌های نوین نیز یاری می‌رساند. این قوانین باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن حمایت از نوآوری، از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند و عدالت

اجتماعی را تضمین نمایند. همچنین، آموزش و آگاهی بخشی به شهروندان درباره حقوق دیجیتال و نحوه حفاظت از اطلاعات شخصی خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، همکاری میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌تواند به ایجاد یک اکوسیستم حمایتی و متوازن در زمینه هوش مصنوعی و حریم خصوصی منجر شود. این رویکرد نه تنها به حفظ حقوق فردی کمک می‌کند بلکه به توسعه پایدار و عادلانه جامعه نیز خواهد انجامید. به این ترتیب، می‌توانیم به آینده‌ای امیدوارکننده و عادلانه‌تر دست یابیم که در آن فناوری به خدمت بشریت درآید. این سند نه تنها یک چارچوب استراتژیک برای پیشرفت هوش مصنوعی را ترسیم می‌کند، بلکه چشم‌انداز بلندپروازانه‌ای را برای موقعیت ایران در چشم‌انداز جهانی هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. سند ملی هوش مصنوعی به‌عنوان یک چارچوب راهنما عمل می‌کند که ذی‌نفعان مختلف - دولت، دانشگاه، صنعت و جامعه مدنی - را به سمت یک چشم‌انداز واحد برای توسعه هوش مصنوعی همسو می‌کند. این همسویی استراتژیک برای تقویت نوآوری و حصول اطمینان از اینکه ابتکارات هوش مصنوعی به سمت اولویت‌های ملی هدایت می‌شود، بسیار مهم است. بنابراین از نهادهای مختلف در کشور از جمله وزارتخانه‌های مرتبط و مهم که در زمینه این فناوری می‌توانند اقداماتی را انجام دهند از جمله وزارت علوم، ارتباطات، بهداشت، صنعت و... انتظار می‌رود همکاری لازم را به‌عمل بیاورند. در آخر، به بررسی جایگاه و مسئولیت‌های مختلف در زمینه سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری هوش مصنوعی پرداخته می‌شود. به‌طور خاص، شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان متولی اصلی بحث هوش مصنوعی شناخته می‌شود و نقش مهمی در تصویب اسناد مرتبط دارد. همچنین، اشاره شده است که این شورا باید با دیگر نهادهای اجرایی و مرکز ملی فضای مجازی همکاری کند تا سیاست‌های جامع و هماهنگی در این حوزه ایجاد شود. نکته دیگری که مطرح شده، این است که صلاحیت مجلس و شورای ملی در وضع قوانین و مقررات برای هوش مصنوعی نمی‌تواند مانع از فعالیت نهادهای تخصصی مانند شورای رقابت شود. به عبارت دیگر، با توجه به گستردگی کاربردهای هوش مصنوعی در زندگی بشر، نهادهای تخصصی باید بتوانند در حوزه‌های مربوطه خود مقررات لازم را وضع کنند و این امر نباید به نوعی محدودیت برای فعالیت‌های آن‌ها ایجاد کند. در نهایت، متن بر این نکته تأکید می‌کند که تنظیم‌گری هوش مصنوعی باید به‌صورت چندجانبه و با همکاری نهادهای مختلف انجام شود و محصور به یک نهاد خاص نخواهد بود. این رویکرد می‌تواند به ایجاد یک چارچوب منسجم و کارآمد برای مدیریت چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با هوش مصنوعی کمک کند.

منابع

کتاب ها

- معتمدنژاد، رویا (۱۳۹۵)، «حقوق جهانی ارتباطات، از حقوق رسانه‌های سنتی تا حقوق تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات»، انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۱۱۰
- معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۷)، «تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، از تلگراف و تلفن تا بی‌سیم و رادیو»، جلد یکم، تهران: مرکز پژوهش‌های ارتباطات»

مقالات

- اجاقی، حامد، سلیمانی روزبهانی، فاطمه، ظهوریان نادعلی، ایمان (۱۴۰۳)، «دکترین هنجارگذاری و تنظیم‌گری هوش مصنوعی»، فصلنامه حقوق و دولت، شماره ۱، سال پنجم
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، خالقی، ابوالفتح، ثقفی، پریسا (۱۴۰۳)، «ارزش اثباتی ادله اثبات هوشمند با نگاهی بر ادله موضوعی و طریقی»، دوفصلنامه علمی حقوق فناوری‌های نوین، شماره ۱۰
- حسینی، سیداحمد، عبدخدانی، زهره، شریف‌خانی، محمد (۱۴۰۲)، «کاربرد هوش مصنوعی در رسیدگی‌های قضائی، چالش شفافیت و راهکارهای آن»، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۱۰۱
- حسینی، سیدمحمدسعید، پوربخشی، علی (۱۴۰۲)، «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر دنیای حقوق»، چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضائی
- غمامی، محمد مهدی (۱۴۰۳)، «سخن سردبیر: مقدمه ای بر چرایی قانونگذاری هوش مصنوعی»، فصلنامه حقوق و دولت، شماره اول، سال پنجم
- معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی: دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین (۱۳۹۶)، «بررسی وضعیت فناوری هوش مصنوعی در ایران و جهان»، شماره ۱۵۴۹۳
- معاونت پژوهش‌های سیاسی-حقوقی: گروه مطالعات بنیادین حکومتی (۱۳۹۸)، «درآمدی بر حکمرانی هوش مصنوعی»، شماره ۱۶۶۹۲
- مرادی برلیان، مهدی، تنگستانی، محمدقاسم (۱۴۰۱)، «مفهوم و جایگاه «سند» در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی و امکان‌سنجی استناد حقوقی-قضایی به آن»، فصلنامه علمی مجلس و راهبرد، شماره ۱۱۱، دوره ۲۹
- مزینانی، علی (۱۴۰۳)، «الزامات حقوقی سیاست‌گذاری تنظیم هوش مصنوعی»، ماهنامه خبری پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان
- معتمدنژاد، رویا (۱۳۹۷)، «وظایف دولت‌ها در عرصه تکنولوژی‌های دیجیتال: از دولت انحصارطلب تا دولت رگولاتور»، فصلنامه علوم خبری، شماره ۲۸
- ملایی، اعظم، کافی، مجید (۱۴۰۱)، «جایگاه هوش مصنوعی در دیپلماسی؛ ملاحظات برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ص ۳۱۲
- هاشمی، سیدحسین (۱۴۰۳)، «کنترل یا نوآوری؛ الزامات حقوقی سیاست‌های تنظیمی در زمینه هوش مصنوعی»، فصلنامه حقوق و دولت، شماره ۱، سال پنجم

اسناد و قوانین

- سند ملی هوش مصنوعی ایران
- گزارش سیاستی بررسی سند ملی هوش مصنوعی (۱۴۰۳)، موسسه تحقیقات سیاست علمی کشور، <https://nrsp.ac.ir>
- منشور حقوق هوش مصنوعی آمریکا
- نقشه راه ملی توسعه هوش مصنوعی (۱۴۰۲)، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، مرکز نوآوری و توسعه هوش مصنوعی

References

- European Parliament, United States approach to artificial intelligence
- Styliani Oikonomitsiou (2018), The Artificial Intelligence system in the USA
- The US Bill of Rights for Artificial Intelligence

In Persian

Books

- Motamednejad, Kazem, (2008), "New Communication Technologies, Volume 1, From Telegraph and Telephone to Wireless and Radio, Tehran: Communications Research Center"
- Motamednejad, Roya (2016), "Global Communications Law, from Traditional Media Law to New Information and Communication Technologies Law", Media Studies and Development Office Publications, p. 110

Articles

- Deputy for Infrastructure Research and Production Affairs: Office of Communications and New Technologies Studies (2017), Survey of the Status of Artificial Intelligence Technology in Iran and the World, No. 15493
- Deputy for Political-Legal Research: Fundamental Government Studies Group (2019), "An Introduction to the Governance of Artificial Intelligence", No. 16692
- Ghamami, Mohammad Mahdi (2024), "Editor's note: An introduction to the reasons for the legislation of artificial intelligence", Law and Government Quarterly, Issue 1, Year 5
- Haji Dehabadi, Mohammad Ali, Khaleghi, Abolfateh, Thaqafi, Parisa (2024), "The Probative Value of Intelligent Proof Evidence with a Look at the Subjective and Procedural Evidence", Bi-Quarterly Scientific Journal of Law of New Technologies, No. 10
- Hashemi, Seyyed Hossein (2014), "Control or Innovation; Legal Requirements of Regulatory Policies in the Field of Artificial Intelligence", Journal of Law and Government, No. 1, Year 5
- Hosseini, Seyed Ahmad, Abdkhodaei, Zohreh, Sharifkhani, Mohammad (2023), "The Application of Artificial Intelligence in Judicial Proceedings, the Challenge of Transparency and Its Solutions", Scientific Quarterly Scientific Journal of Judicial Law Perspectives, No. 101
- Hosseini, Seyed Mohammad Saeed, Pournakhshi, Ali (2023), "Artificial Intelligence and Its Impact on the World of Law", 14th International Conference on Legal and Judicial Studies
- Mazinani, Ali (2025), "Legal Requirements for Policymaking and Regulation of Artificial Intelligence", Monthly Research News of the Guardian Council Research Institute
- Mollaei, Azam, Kafi, Majid (2012), "The Place of Artificial Intelligence in Diplomacy; Considerations for the Islamic Republic of Iran", Journal of Strategic Studies, p. 312
- Moradi Barlian, Mehdi, Tangestani, Mohammad Ghasem (2021), "The concept and position of "document" in the hierarchy of legal norms and the feasibility of legal-judicial citation to it", Majles and Strategy Quarterly, No. 111, Volume 29
- Motamednejad, Roya (2018), "The Duties of Governments in the Field of Digital Technologies: From Monopolistic to Regulatory Government", Journal of News Sciences, No. 28

-
- Ojaghi, Hamed, Soleimani Roozbahani, Fatemeh, Zohorian Nadali, Iman (2024), "The Doctrine of Normative and Regulatory Artificial Intelligence", Law and Government Quarterly, No. 1, Year 5

Documents and laws

- "Policy Report on the Review of the National Document on Artificial Intelligence" (2024), National Science Policy Research Institute, <https://nrisp.ac.ir/>
- National Artificial Intelligence Document of Iran
- National Roadmap for the Development of Artificial Intelligence (2023), Ministry of Communications and Information Technology, Center for Innovation and Development of Artificial Intelligence
- The "AI Bill of Rights" in the United States



تحقق اتقان آراء قضائی در سند تحول قضائی مبتنی بر نهاد حقوق عامه

صادق تاری وردی*، محمدحسین صادقی**

چکیده

زمینه و هدف: اتقان آرای قضائی از جمله ضرورت‌های نظام قضائی عادلانه به شمار می‌رود که فراگیر شدن آن در ردیف پیش‌نیازهای اساسی تحول قوه قضائیه دانسته شده و تحقق آن، ارتقای کیفیت دادرسی و نتیجتاً تضمین امنیت قضائی شهروندان را در پی خواهد داشت. از این رو با توجه به اهمیت اتقان آراء در نظام حقوقی و به عنوان یکی از مطالبات حقوق عامه از نظام قضائی، هدف اصلی این پژوهش بررسی راهبرد اصلی سند تحول قضائی و سازوکارهای پیش‌بینی شده در آن برای اتقان بیشتر آراء و نیز بیان موانع و مشکلات موجود در آن در تحقق احیا و ارتقای حقوق عامه از حیث اتقان آراء و آثار ناشی از آن است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در سند تحول، در راستای احیا و ارتقای حقوق عامه استفاده از فناوری‌های هوشمند و ایجاد شفافیت در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی صدور آراء و تصمیمات قضائی متقن مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: نتایج بررسی حکایت از آن دارد در سند تحول قضائی به منظور اتقان آراء پیش‌بینی شده که قضات در فرایند رسیدگی و صدور حکم، به اطلاعات مورد نیاز اشخاص پرونده دسترسی یکپارچه هوشمند داشته باشند. همچنین پیش‌بینی استفاده از فناوری‌های هوشمند و نوین در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی یکی از راهبردهایی است که در رسیدگی به تظلمات، تعدیات،

* قاضی دادگستری و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران،

ایران، نویسنده مسئول.

tariverdi2011@gmail.com

msadeghi109@gmail.com

** قاضی دادرسی دیوان عالی کشور، تهران، ایران

دعاوی و رفع خصومات در راستای تضمین امنیت قضائی و به عنوان یکی از مهم ترین مطالبات عمومی از دستگاه قضائی در سند مذکور مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

واژه گان کلیدی: اتقان آراء، سند تحول قضائی، فناوری های هوشمند، حقوق عامه.

مقدمه

امروزه تحول قضائی به عنوان بایسته‌های قضا و حکمرانی قضائی در هم‌ترازی با گام دوم انقلاب، آن را به اولویت انکارناپذیر قوه قضائیه تبدیل نموده است. در همین راستا قوه قضائیه در دهه پنجم انقلاب اسلامی باید بتواند هم‌راستا با گام دوم انقلاب حرکت کند و به سند مذکور به‌عنوان یکی از مطالبات عامه از قوه قضائیه جامه عمل بپوشاند. یکی از مؤلفه‌های تحقق این گام، ارتقا و کارآمدی نظام قضائی در سند تحول قضائی است. سند تحول قضائی، سندی است که از تمام ظرفیت‌های نظام برای تحول در قوه قضائیه و فعال‌سازی ظرفیت‌های قانونی برای کمک به حل مؤثر چالش‌های کشور، در جهت تحقق هدف افزایش رضایتمندی مردم و برقراری عدالت در جامعه استفاده می‌کند. از مهم‌ترین عوامل ارتقا و کارآمدی نظام قضائی می‌توان به اهمیت انتقان آرای قضائی در سند تحول قضائی با تأکید بر حقوق عامه از نظام قضائی اشاره نمود.

با این مقدمه که امروزه انتقان آرای قضائی از جمله مهم‌ترین چالش‌های قوه قضائیه به شمار می‌آید و این امر همواره مورد تأکید رهبر معظم انقلاب و یکی از مهم‌ترین اهداف سند تحول قضائی بوده است، استفاده از فناوری‌های هوشمند و نوین در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی یکی از راهبردهایی است که در رسیدگی به تظلمات و دعاوی و رفع خصومات در جهت انتقان آراء در سند تحول قضائی مورد توجه قرار گرفته است.

فرضیه‌ها در این پژوهش براساس پاسخ به چند پرسش اساسی شکل می‌گیرد؛ نخست اینکه راهبرد اصلی سند تحول قضائی برای انتقان آراء چیست؟ چه سازوکارهایی برای انتقان بیشتر آراء در سند تحول قضائی پیش‌بینی گردیده است؟ موانع و مشکلات موجود در سند تحول قضائی در جهت انتقان آراء چه می‌باشد؟ فرضیه ما در این پژوهش براساس پاسخ به پرسش‌های اساسی چندگانه پیش‌گفته شکل می‌گیرد. لازم به توضیح است هرچند در خصوص سند تحول قضائی مقالاتی توسط پژوهشگران به رشته تحریر درآمده لیکن با بررسی پیشینه تحقیق تا به امروز تحقیقاتی در خصوص انتقان آرای قضائی در سند تحول قضائی مبتنی بر نهاد حقوق عامه انجام پذیرفته و در نوع خود بدیع و بدون سابقه پژوهش است.

چیستی و عناصر انتقان آراء قضائی

کلمه «انتقان» از ریشه «انتقان» به معنای استحکام، دقت، و موشکافی در انجام کارها است (عمید، ۱۳۹۹، ۵۴) و در مفهوم اصطلاحی مطابق با اصل ۱۶۶ قانون اساسی احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. ازمنظر حقوقی مطابق ماده ۲ دستورالعمل ارزیابی انتقان آراء قضائی مورخ ۹۹/۱۰/۲۹ رئیس قوه قضائیه؛ رأی متقن ضمن تنظیم گردش کار مستقل، دارای ساختاری به شرح زیر است:

(الف) مقدمه: شامل مواردی از قبیل مشخصات اصحاب دعوی، وکلا یا نمایندگان قانونی آنان، موضوع درخواست، بیان فرایند دادرسی، توصیف دقیق رفتار ارتكابی، نحوه شروع به تعقیب، عنوان اتهامی، زمان و محل وقوع آن، خواسته خواهان یا شاکی و تغییرات احتمالی آن، بیان ایرادات، دفاعیات و دلایل طرفین؛ (ب) بدنه اصلی رأی: شامل مواردی مانند ارزیابی ادله، دفاعیات و مستندات طرفین، تطبیق دقیق رفتار ارتكابی با اعمال یا وقایع حقوقی با عناوین قانونی به طور مستدل، رد یا پذیرش مستدل دلایل، ذکر مستندات، اعم از مواد قانونی، قواعد فقهی، منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر یا اصول حقوقی و انشای حکم یا قرار؛ (پ) قسمت پایانی: شامل اعلام حضوری یا غیابی بودن رأی، قطعیت یا قابل اعتراض بودن آن، مهلت و مرجع رسیدگی کننده به اعتراض، مرجع رسیدگی، نام، نام خانوادگی، سمت و امضا قاضی یا قضات صادرکننده رأی و تاریخ صدور رأی است. همچنین مطابق ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضائی شاخص های رأی متقن حسب مورد عبارت است از:

(الف) رعایت قوانین و مقررات مربوط به صلاحیت مراجع قضائی از قبیل ذاتی، محلی و صلاحیت شخصی قاضی؛ (ب) متکی بودن رأی بر تبیین مبانی استنباط، دلایل معتبر با ذکر دقیق آن ها در متن رأی، از جمله انعکاس مفاد شهادت شهود و مطلعان و ذکر امارات و قراین یا اظهارات شهود یا مطلعان، عین اظهارات در بردارنده اقرار و تحلیل یافته ها (مستدل بودن)؛ (پ) ذکر مواد قانونی و مقررات و در صورت خلأ آن، استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر و اصول حقوقی (مستند بودن)؛ (ت) عقلانی، منطقی بودن و قدرت اقناع کنندگی رأی که در نتیجه قوت استدلال و تفسیر، منجز بودن، عدم تناقض و تضاد در مفاد رأی و عدم استناد به اصول یا مواد متضاد حاصل می شود (موجه بودن)؛ (ث) جامعیت، شفافیت، نبود ابهام و اجمال، از جمله در تعیین مجازات قابل اجرا و تعیین محکوم به رد عین، مثل یا قیمت و نیز نوع و میزان مسئولیت هر یک از محکوم علیهم، تعیین تکلیف نسبت به اموال ناشی از جرم، صدور رأی یا اتخاذ تصمیم مقتضی نسبت کلیه اصحاب پرونده و همچنین اتهامات متهم، شکایات یا خواسته های مطروحه در پرونده (صریح و شفاف بودن رأی و موضوع آن)؛ (ج) قید حضوری یا غیابی بودن، قطعیت یا قابل اعتراض بودن رأی و مهلت و مرجع رسیدگی به اعتراض (توصیف وضعیت رأی)؛ (چ) دارا بودن نثر روان و قابل فهم برای مخاطب و رعایت اصول نگارش فارسی؛ (ح) منسجم بودن رأی به نحوی که استدلال و استناد رأی با نتیجه آن مغایر نباشد؛ (خ) رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ (د) تناسب در صدور قرارها و تعیین مجازات و اقدامات تأمینی؛ (ذ) بهره گیری دقیق از مقررات مربوط به تخفیف یا تشدید مجازات؛ (ر) استفاده صحیح و مناسب از نهادهای ارفاقی، مانند خودداری از تعقیب متهم، تعلیق یا ترک تعقیب، ارجاع به میانجیگری، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، معافیت از کیفر و اعمال مجازات جایگزین حبس؛ (ز) دادرسی و

صدور رأی در چارچوب کیفرخواست یا اتهامی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود و رعایت اقتضائات مربوط به تغییرات احتمالی عنوان اتهام در فرایند دادرسی در دادگاه، ازجمله ضرورت اخذ دفاعیات متهم؛ (ژ) صدور رأی در چارچوب خواسته خواهان باتوجه به تغییرات احتمالی آن (ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی انتقان آرای قضائی).

۱. اهمیت انتقان آرای قضائی و نقش آن در تحقق حقوق عامه

امروزه نگارش رأی مستحکم و مستدل به عنوان حاصل دادرسی دارای اهمیت بالایی است. انتقان آرای قضائی ازجمله ضرورت های نظام قضائی عادلانه و به عنوان یکی از مطالبات حقوق قضائی مردم از دستگاه قضا به شمار می رود که فراگیر شدن آن در ردیف پیش نیازهای اساسی تحول قوه قضائیه دانسته شده و تحقق آن، ارتقای کیفیت دادرسی را در پی خواهد داشت. در جهت دستیابی به این مهم، اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تصریح به لزوم مستند و مستدل بودن آرای صادره دادگاه ها نموده است (ذبیحی، ۱۴۰۱: ۱۱۸). امروزه یکی از معضلات موجود فعلی نظام قضائی این است که آرای صادره از انتقان لازم برخوردار نیستند و در طول سال های اخیر نیز این روند سیر مطلوبی را طی نکرده است. اهمیت انتقان آراء به حدی است که در قوانین اساسی کشورهای مختلف این امر مورد شناسایی واقع شده است. حتی در برخی از کشورها، کمیسیون ها یا شوراهای صدور رأی قضائی ایجاد شده تا اصول راهنما و قواعد ناظر بر صدور رأی و شیوه اصدار آراء را تعیین کرده و بر آن نظارت کنند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۱۶۶ به لزوم مستدل بودن احکام دادگاه ها تأکید شده است. ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز الزام می دارد که رأی دادگاه باید مستدل و موجه باشد. بند ۱ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به عنوان یک ضمانت اجرا، صدور آرای غیرمستدل را یکی از تخلفات انتظامی برای قضات قلمداد کرده است.

در همین راستا دستورالعمل ارزیابی انتقان آرای قضائی (بخشنامه شماره ۱۴۷۱۷۲/۹۰۰۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹) در راستای اجرای بند (د) ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ مبنی بر ارتقای شاخصه ای توسعه حقوقی و قضائی در طول اجرای قانون برنامه و در راستای تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه ضرورت انتقان آرای قضائی و فراگیر شدن آن و نیز نظارت کیفی بر نحوه عملکرد قضائی و افزایش صدور آرای متقن و مستحکم به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده است. این مهم از طریق آموزش صحیح و به عبارتی ارائه دقیق معیارها و ضوابط انشای رأی متقن صورت می پذیرد که در سیاست های کلی امنیت قضائی ابلاغی ۱۳۸۱/۷/۲۸ مقام معظم رهبری در جهت

تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت مورد تأکید قرار گرفته است. از طرفی اصل امنیت قضائی به عنوان یکی از مهم ترین مطالبات حقوق عامه به یکی از اصول مهم در فرایند قضائی تبدیل شده است که از مهم ترین مؤلفه های آن برای تحقق این هدف اتقان آرای قضائی است که اگر به درستی اعمال شوند، می توانند موجبات ایجاد وضعیتی را به نام «امنیت قضائی» فراهم کنند و درواقع، تضمین کننده عدالت قضائی و تأمین کننده سایر مصادیق حقوق بشر و حقوق شهروندی نیز خواهند بود. در این راستا، آنچه بیش از پیش اهمیت می یابد، عملکرد صحیح، قانونی و بدون تبعیض دستگاه قضائی کشور، در راستای دستیابی به این مهم خواهد بود، زیرا فقط در این صورت است که اطمینان خاطر شهروندان نسبت به عدم تضییع حقوق قانونی شان، به حد مطلوب می رسد.

۲. مهم ترین سازوکارهای پیش بینی شده برای تقویت اتقان آراء در سند تحول قضائی

۲-۱. شناسایی هوشمند آراء متعارض و قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص

اولین چالش نظام قضائی در سند تحول قضائی «غیرمتقنبودن برخی از آراء و تصمیمات قضائی» است که اولین عامل بروز آن «تعارض، ابهام و نقص قوانین و مقررات» قید شده و راهبرد پیشنهادی برای رفع آن نیز «شناسایی هوشمند آرای متعارض و قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص» است. باتوجه به اینکه قوانین از قواعد حقوقی تشکیل شده اند، لذا هرچه میزان قواعد حقوقی مبهم، بیشتر باشد، به همان اندازه، قوانین نیز مبهم می شوند (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۷). یکی از مشکلات موجود در دستگاه قضائی متعارض، ابهام و نقص قوانین و مقررات است. مسیر اصلی اصلاح برای حل این مشکل در سند تحول، شناسایی هوشمند آراء متعارض و قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص است. در حقیقت فناوری های هوشمند همان کار تنقیح قوانین را عهده دار هستند؛ زیرا تنقیح، تشخیص قانون حاکم و لازم الاجراست، در جایی که تورم قوانین، تعارض چند قانون باهم، پیچیدگی قوانین و... مجریان و مخاطبان اصلی حقوق را با دشواری تشخیص قانون حاکم، مواجه می کند (پروین و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۵).

یکی از مهم ترین کارکردهای سازوکار یادشده تحقق اصل امنیت حقوقی، به واسطه شناسایی هوشمند آراء متعارض و قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص است. اهمیت این موضوع زمانی هویدا می گردد که مؤلفه های ناامنی حقوقی مانند تورم قوانین، وجود قوانین پراکنده، مجمل، مبهم، متروک، تعارض چند قانون باهم، پیچیدگی قوانین و... در یک نظام حقوقی پدیدار شود. در این وضعیت، تشخیص قوانین و مقررات معتبر و لازم الاجرا، بسیار مشکل و پیچیده است.

تنقیح قوانین و مقررات کشور به صورت هوشمند این امکان را فراهم می کند تا نظام سازمان یافته های از قوانین ایجاد شود و به واسطه آن حقوق بیشتر و بهتر و به دور از آشفتگی دیده شود،

چراکه تسهیل آگاهی عامه مردم به قواعد و موازین قانونی و تشخیص حد و مرز و کم و کیف حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی خود و بازشناخت دگرگونی‌های آن موجب ایجاد امنیت حقوقی است. براین اساس به منظور تحقق این راهبرد، راهکارهای مختلفی در نظر گرفته شده است که شامل ایجاد سامانه آراء متعارض با امکان جمع‌سپاری ثبت مصادیق آراء متعارض و داده‌کاوی اطلاعات و ایجاد سامانه مدیریت پرونده به منظور افزایش صدور آراء وحدت رویه است. راهکار دیگر که در سند تحول برای این مشکل در نظر گرفته شده، شناسایی قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص با داده‌کاوی اطلاعات، سامانه آراء متعارض با تمرکز بر قوانین مرتبط با ده عنوان اولویت‌دار جرائم و دعاوی و پیگیری تنقیح و اصلاح قوانین با ایجاد زیرساخت حقوقی لازم است. مسئولیت اجرای این راهکارها برعهده معاونت حقوقی و امور مجلس، دیوان عالی کشور، دادستانی کل کشور و مرکز آمار و فناوری اطلاعات واگذار گردیده است.

۲-۲. تخصصی نمودن فرایندهای رسیدگی

دومین عامل «نقص در زیرساخت‌های مؤثر برای صدور آراء و تصمیمات متقن» است که اولین راهبرد برای آن تخصصی کردن فرایندهای رسیدگی شامل تدوین و پیگیری تصویب آیین‌های دادرسی تخصصی با اولویت آیین دادرسی تجاری و آیین دادرسی خانواده ایجاد شعب تخصصی رسیدگی با ساختارهای متناسب با اولویت دعاوی خانواده و دعاوی تجاری در نظر گرفته شده است.

امروزه در پی تکامل و پیچیده‌تر شدن روابط میان اشخاص، تخصص‌گرایی در رسیدگی به دعاوی و اختلافات میان آنها، امری انکارناپذیر است؛ چرا که از رهگذر رسیدگی‌های دقیق و تخصصی به دعاوی، نتیجه مطلوب حاصل می‌شود و رویه‌های قضائی ارزنده‌ای از دادگاه‌ها بر جای می‌ماند که باعث پیشرفت دستگاه قضائی کشور و در نتیجه تحقق هرچه بیشتر عدالت در جامعه می‌گردد. در راستای تحقق این امر و ایجاد زمینه‌ای برای دادرسی‌های تخصصی و دقیق، دادگاه‌های خانواده، دادگاه‌های ویژه اطفال، دادگاه‌های اقتصادی و محاکمی از این دست، در نظام قضائی ایران وارد شده است تا این حوزه‌ها را که به دلیل حساسیت و پیچیدگی امور، نیاز به بررسی‌های تخصصی و دقیق دارند، از سایر حوزه‌ها متمایز سازند. یکی از حوزه‌های دادرسی که به دلیل پیچیدگی موضوعات، عناوین و دعاوی، نیاز مبرم به دادگاه‌های اختصاصی دارد، حوزه دعاوی خانواده و تجاری است؛ چرا که ماهیت امور و دعاوی خانواده و تجاری، سرعت و دقت فراوان در رسیدگی را می‌طلبد. به علاوه، تخصصی بودن این حوزه‌ها، لزوم وجود تخصص‌های مرتبط - در کنار تخصص حقوقی - را برای رسیدگی به این نوع دعاوی بیش از پیش نمایان می‌سازد. با این وجود، در کشور ما هر چند محاکم خانواده به عنوان محاکمی اختصاصی و تخصصی در حال رسیدگی به دعاوی

خانواده هستند، لیکن تا به امروز محاکم تخصصی، با قضاتی متخصص و آشنا با امور تجاری تحت عنوان «دادگاه‌های تجاری» وجود ندارد.

پیچیدگی و فنی بودن دعاوی مستلزم این است که شعب به صورت تخصصی توسط قضات آشنا به مقتضیات رشته مربوطه به این نوع از دعاوی رسیدگی نمایند که این امر، دلیلی بر لزوم تأسیس محاکم اختصاصی در نظام قضائی کشور است. این نوع از دادگاه‌های عمومی که در نظام حقوقی ایران به دادگاه‌های تخصصی مشهوراند، علاوه بر صلاحیت خاصی که نسبت به موضوع تخصصی دارند، صلاحیت عامشان که ناشی از دادگاه عمومی بودنشان است، نیز به قوت خود باقی است (گلدوست و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۶).

دادگاه تخصصی یکی از ضرورت‌های دادگستری نوین است. تأسیس شعبه‌هایی برای اشخاص خاص بعضاً امکان تحت تأثیر قرارداد دادگاه را افزایش می‌دهد اما دادگاه‌های تخصصی که به موضوعات معین مربوط است؛ نظیر دعاوی تجاری و خانوادگی از اقدام‌های سازنده‌ای است که به سبب تخصصی شدن رسیدگی‌ها موجب افزایش ضریب اعتماد و امنیت قضائی شهروندان خواهد شد. تخصصی کردن محاکم در نظام قضائی ایران در سال‌های اخیر مورد توجه مسئولان ارشد کشوری قرار گرفته است، به طوری که اداره محاکم براساس تخصص و تجربه در سند چشم‌انداز سیاست‌های کلی نظام در بند ۴ سیاست‌های کلی قضائی ابلاغی توسط مقام معظم رهبری و تصویب شده در پنجم آذر ۱۳۸۵ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام گنجانده شده است که این امر نشان‌دهنده اهمیت رسیدگی تخصصی به اختلافات می‌باشد. تخصصی شدن شعب محاکم می‌تواند یکی از محورهای شاخص در توسعه قضائی کشور محسوب گردد تا متداعیین از رسیدگی یک قاضی مسلط به موضوع تخصصی حصول اطمینان نمایند.

در حقیقت، تشکیل و تقویت محاکم تخصصی، موجبات تخصصی تر شدن رسیدگی در شعب را فراهم می‌آورد. همچنین، انتشار مجموعه‌ای از آرای شعب و کمیسیون‌ها، عملاً منجر به یکسان‌سازی استنباط قضات از قوانین و مقررات و پیشگیری از بروز تشتت میان آراء و درنهایت، ایجاد رویه قضائی منسجم در شعب خواهد گردید (فاطمی و جلالی، ۱۳۹۴: ۷۵).

همچنین تخصصی شدن امور قابل تسری به هیئت عمومی دیوان عالی و دیوان عدالت اداری نیز خواهد بود؛ زیرا رسیدگی به موضوعات در صلاحیت هیئت عمومی دیوان (صدور رأی وحدت رویه) به جهت عدم امکان مشارکت مؤثر همه اعضا در رسیدگی و صدور رأی، نامشخص بودن صادرکنندگان رأی، عدم اشاره به نظر اقلیت هیئت عمومی و اطاله رسیدگی‌ها از مشکلات عدم رسیدگی به صورت تخصصی و ویژه در هیئت عمومی دیوان عالی و عدالت اداری می‌باشد.

۲-۳. بهره‌گیری از ظرفیت متخصصان در صدور آراء و تصمیمات متقن

اختصاصی کردن دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی، ضرورتی است که امروزه در جهان مورد توجه قرار گرفته است. این ضرورت گاه برخاسته از اهمیت موضوع دعوی و گاه ناشی از پیچیدگی آن است (اسدی، ۱۳۸۶: ۹) دادگاه تخصصی نیازمند قاضی تخصصی و ابزارهایی است که قاضی بتواند با بهره‌گیری از آنها اهداف وجودی دادگاه را برآورده سازد.

دومین راهبرد برای انتقاد آراء و تصمیمات قضائی شناسایی متخصصان مبتنی بر صلاحیت‌سنجی عمومی، علمی، حرفه‌ای و ضوابط انتخاب اصلح، ایجاد امکان اخذ مشاوره تخصصی از متخصصان با تشکیل هیئت‌های تخصصی مشاوره در پرونده‌های مهم و خاص با اولویت دعاوی مرتبط با موضوعات اقتصادی و خانواده با اصلاح قوانین و مقررات مربوط است.

حضور مشاور قضائی یا قاضی مشاور در دادگاه‌های خانواده و اطفال و نوجوانان و به موجب لایحه آیین دادرسی تجاری که هنوز مصوب نشده در دادگاه‌های تجاری پیش‌بینی شده است. شاید بتوان ضرورت پیش‌بینی مشاور قضائی را حساسیت حوزه فعالیت این محاکم عنوان کرد. باید توجه داشت که مشاوران قضائی دادگاه‌های مختلف، در یک ردیف نیستند و بسته به هدفی که از پیش‌بینی آن‌ها مدنظر بوده است واجد اوصاف و شرایط متفاوتی اند. برای مثال؛ برای مشاوران قضائی دادگاه خانواده جنسیت اهمیت دارد که بایستی این مشاوران قضائی، زن باشند؛ زیرا حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده که نیمی از مراجعان آن بانوان هستند، سبب آرامش روحی و اطمینان خاطر بانوان می‌شود. مضافاً که بانوان مراجعه‌کننده مشکلات خود را راحت‌تر می‌توانند به فردی از جنس خودشان بازگو کنند و این قضات مشاور زن با نظر مشورتی که به قاضی می‌دهند می‌توانند کمکی در جهت تأمین و ارتقای حقوق افراد مراجعه‌کننده به این محاکم نمایند. (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۴ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: چوبک: ۱۳۷۷).

ضرورت وجود و پیش‌بینی مشاوران قضائی در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان نیز قابل درک است. این قشر، قشر آسیب‌پذیری است و همین حساسیت و آسیب‌پذیری ایجاب می‌کند تا تدابیر لازمه جهت حمایت از آنان به‌عمل آید (اسدی، ۱۳۸۲: ۳۷).

به‌همین ترتیب مشاوران قضائی دادگاه تجاری نیز که از بین تجار فعال اتاق‌های بازرگانی انتخاب می‌شوند با اینکه تحصیل‌کرده حقوق نیستند و پایه قضائی ندارند، شاید در آن موضوع تجاری از یک قاضی تازه کار متبحرتر باشند. این تجار باتوجه به اینکه دعاوی تجاری قبل از اینکه حقوقی باشند، اقتصادی و تجاری هستند، بهتر می‌توانند عرف خودشان را درک بکنند و در این زمینه به‌عنوان مشاور قضائی در نزدیک کردن رأی به واقع و صدور آراء متقن مؤثر واقع شوند. در لایحه آیین دادرسی تجاری

برای هیئت مشاوران یک رأی در نظر گرفته شده در حالی که در متون قانونی دیگر به نظر مشورتی مشاور قضائی اشاره شده است. رأی و نظر مشورتی مفاهیمی بسیار متفاوت هستند. کلمه رأی بار حقوقی دارد و تصمیمی قضائی است که قاطع دعوا است در حالی که نظریه این ویژگی را ندارد. به نظر می‌رسد تعمداً از کلمه رأی استفاده شده است تا مشاور دادگاه تجاری را در صدور رأی (هرچند که تحصیل کرده حقوق نیست و پایه قضائی ندارد) سهیم کند، چون دعاوی تجاری قبل از اینکه حقوقی باشند، تجاری و اقتصادی هستند، بنابراین تجار بهتر می‌توانند عرف خودشان را درک کنند و رأی‌شان به‌واقع نزدیک‌تر خواهد بود. چنانچه لایحه آیین دادرسی تجاری تصویب گردد تحولی بزرگ در نقش مشاور قضائی ایجاد می‌شود، تحولی که مشاور قضائی را در جایگاه شبه‌قاضی قرار می‌دهد. حضور مشاور قضائی نیز گامی در جهت تأمین عدالت قضائی خواهد بود و همین امر موجب ارتقای جایگاه سیستم قضائی نزد افراد جامعه می‌گردد. نتیجتاً اعتماد افراد جامعه به نظام قضائی افزایش می‌یابد که تبعات همه‌جانبه این امر در اجتماع بازتابی مثبت خواهد داشت. (رفیعی طباطبائی، ۱۳۹۸: ۹۴)

۲-۴. دستیار هوشمند قضائی

امروزه قابلیت چشمگیر هوش مصنوعی در پردازش و مدیریت داده‌های فراوان با سرعت بالا و دقت قابل توجه بر کسی پوشیده نیست (Wischmeyer, 2020: 225). یکی از جنبه‌های هوش مصنوعی به‌عنوان مشاور در رسیدگی‌های قضائی است. سرعت و دقت هوش مصنوعی ضمن حذف اطاله دادرسی، آسیب‌های ناشی از خطای انسانی در فرایند دادرسی را به حداقل می‌رساند. (حسینی و دیگران، ۱۴۰۲: ۶۷)

از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت قضائی، دقیق‌بودن تصمیمات قضائی در تمامی مراحل رسیدگی به پرونده است (مسعودیان، ۱۳۹۸: ۱۱۳). استفاده از فناوری‌های هوشمند در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی و ایجاد شفافیت در فرایند رسیدگی و صدور آرای قضائی از دیگر راهکارهای ارائه‌شده در سند تحول قضائی در جهت اتقان آرای قضائی می‌باشد.

سامانه دستیار هوشمند قضائی با استفاده از تکنیک‌های هوش مصنوعی به قضات کمک می‌کند تا با اطمینان بیشتری اقدام به صدور رأی کنند. دستیار هوشمند قضائی، سامانه‌ای است که با استفاده از روش‌های به‌روز هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، به‌عنوان یار کمکی قاضی عمل نموده و با ارائه قابلیت‌هایی همچون تحلیل پرونده‌های مرتبط، یکپارچگی منابع مختلف اعم از قوانین، آرای وحدت‌رویه و نظریه‌های مشورتی در موضوع موردنظر، پاسخ به سؤالات احتمالی، پیشنهاد استفاده از نهادهای ارفاقی، ماشین حساب قضائی، ارائه اطلاعات آماری و سایر ماژول‌های هوشمند؛ به قاضی کمک می‌کند تا ضمن کاهش اطاله دادرسی، آرای عادلانه و مطابق با شاخصه‌های اتقان صادر نماید.

ایده اصلی در استفاده از این فناوری بر این پایه قرار دارد این فناوری‌ها کارهای روزمره کارمندان اداری را ساده می‌کنند، بنابراین باعث افزایش عملکرد فردی و سازمانی در دادگاه می‌شوند (Agrifoglio, 2016: 48). از طرفی تجربه نشانگر استقبال تدریجی و در گذر زمان از فناوری‌های نوین است (Mirthinti, 2022, 87).

برای تحقق این راه‌حل‌ها لازم است تا دستیار هوشمند قضائی برای مساعدت به قضات در فرایند رسیدگی جهت دسترسی یکپارچه به اطلاعات موردنیاز نظیر قوانین، آرای وحدت رویه، اصراری، نظریه‌های مشورتی، پرونده‌های مشابه، پرونده شخصیت مهم ایجاد شود و پیش‌نویس دادنامه با قابلیت اتصال به سامانه مدیریت پرونده فراهم گردد. باتوجه به مشکلات موجود ناشی از حجم پرونده‌ها در قوه قضائیه و مطالعه تطبیقی صورت گرفته، وجود نهاد دستیار قضائی در کنار قضات در ایران هم ضروری و هم ممکن است. تجربه‌های کشورهای که سابق‌های در این زمینه دارند نشان می‌دهد که چارچوب‌بندی قانونی وظایف و اختیارات این نهاد و نحوه آموزش و انتخاب آن‌ها می‌تواند ایرادات و اشکالات احتمالی موجود را از میان بردارد و دستیار قضائی را به عنوان یک نیروی کارآمد در کنار قاضی قرار دهد. بااینکه ضرورت وجود این نهاد و نیاز مبرم به نیرویی در دادگاه‌ها برای سامان‌دادن به رسیدگی پرونده‌ها به شدت احساس می‌شود، اما تأسیس و ایجاد آن نباید بی‌پروا و بدون مطالعه و بررسی و آزمون انجام شود (سلطانی، ۱۳۹۸، ۲۱).

دستیار هوشمند قضائی یک سیستم پیشرفته هوشمند است که با استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی، به قضات در فرایند تصمیم‌گیری و اخذ رأی کمک می‌کند. این سیستم از سه تکنیک مهم برای ارتقاء کیفیت و تصمیم‌سازی دادنامه قضات استفاده می‌کند اول اینکه، توانایی تحلیل متون حاوی اطلاعات حقوقی را داراست. با ارتباط با قوانین و مقررات مختلف، می‌تواند به صورت خودکار پیش‌نویس‌هایی از رأی‌های قضائی را تهیه کند. این به قاضی کمک می‌کند تا باتوجه به اطلاعات حقوقی موجود، تصمیم‌های بهتر و منطبق‌تری را اتخاذ نمایند دوم این توانایی پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات حقوقی را دارد و می‌تواند توضیحات و راهنمایی‌هایی ارائه دهد. این ابزار می‌تواند به قضات کمک کند تا بهبودی در سؤالات پرتکرار در جریان رسیدگی ایجاد شود و سوم اینکه این سیستم با تحلیل آرای گذشته و عوامل مختلف مرتبط با پرونده‌های قضائی، توانایی پیش‌بینی نتایج احتمالی را داشته و احتمال موفقیت رأی‌ها را تخمین می‌زند. این ابزار به قضات در اتخاذ تصمیمات براساس اطلاعات و آمارهای قضائی کمک شایانی می‌کند.

درواقع نمی‌توان ادعا کرد که در حال حاضر امکان جایگزینی هوش مصنوعی به جای قاضی فراهم شده، لذا لازم است همچنان قاضی در رأس امور قرار داشته و بر تمام مراحل دادرسی نظارت داشته

باشد، زیرا بر این امر اذعان شده که هنوز هوش مصنوعی با قابلیت‌های فراتر از انسان در تمام ابعاد و حتی برابر با آنکه بتواند تمام کارکردهای احساسی، درک و... در خود را داشته باشد که اصطلاحاً به آن هوش مصنوعی قوی گفته می‌شود در دسترس بشر قرار ندارد (Shabbir, 2015: 1-2).

۲-۵. ایجاد شفافیت در فرایند رسیدگی و صدور آرای قضائی

اصل علنی بودن دادرسی از تضمینات مهم امنیت قضائی است؛ زیرا مردم می‌توانند در جلسات دادرسی حضور پیدا کنند؛ در جریان محاکمات قرار گیرند و در یک داوری عمومی، منصفانه بودن آن را ارزیابی نمایند (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۸۹۶) یکی از مؤثرترین راه‌های ارتقاء کیفیت عملکرد قوه قضائیه و یکی از کارآمدترین روش‌های مبارزه با فساد در دستگاه قضائی در همه کشورها، «علنی‌سازی» آرای قضات است. «علنی‌سازی» به این صورت است که با ایجاد یک سامانه قضائی تمام پرونده‌هایی قضائی که مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند به‌صورت آزاد و رایگان در دسترس افکار عمومی گذاشته می‌شود تا شرح حال پرونده و شیوه «استنتاج قاضی» در معرض بررسی و قضاوت عموم قرار گیرد. درواقع در این طرح، فرض بر این است که وقتی حکمی مورد راستی‌آزمایی و بررسی موشکافانه ناظران به‌ویژه حقوق‌دانان، دانشگاهیان، محققان، دانشجویان حقوق و رسانه‌ها قرار می‌گیرد، احتمال خطا و لغزش قاضی بسیار کمتر می‌شود. درواقع یکی از مؤثرترین راه‌های ارتقای کیفیت عملکرد قوه قضائیه و یکی از کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌های مبارزه با فقر دانش حقوقی در دستگاه قضائی در همه کشورها، علنی‌سازی آرای قضات است (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۸۰). در بسیاری از کشورها، این شیوه «علنی‌سازی» سال‌هاست اجرا می‌شود. به‌عنوان مثال، در کانادا سامانه‌ای با یک جست‌وجوگر قوی به اسم CanLII وجود دارد که در آن همه احکام از تمام شعب دادگاه‌ها - به فاصله دو روز پس از صدور رأی - در آن ذخیره می‌شود و می‌توان براساس نام پرونده یا قاضی پرونده را جست‌وجو کرد. در آمریکا، انگلیس، فرانسه، استرالیا و حتی بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز این مدل علنی‌سازی برای ارزیابی عمومی صحت و سقم احکام پیاده می‌شود. علنی کردن آرای دادگاه‌ها همچنین در شاخص‌های مرتبط با نظام قضائی مورد تأکید قرار گرفته و ارزیابی می‌شود. این سامانه‌ها در اغلب موارد تحت مدیریت و اختیار نهادهای علمی یا صنفی (غیردولتی) مانند دانشگاه‌های حقوق یا کانون وکلا اداره می‌شوند. به‌عنوان مثال، در کانادا، سایت CanLII توسط کانون وکلای این کشور تأسیس شده و اداره می‌شود؛ و در آمریکا، دانشکده حقوق دانشگاه کورنل (Cornell Law School) اداره سامانه مربوطه را برعهده دارد.

البته این سامانه در مراحل اولیه راه‌اندازی خود قرار دارد و به‌همین دلیل دارای دسترسی محدود

است. در وهله اول دادنامه‌های قضائی در اختیار کارشناسان قوه قضائیه قرار می‌گیرد و در تهیه کارنامه قضائی قضات مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مراحل بعدی توسعه سامانه، دایره کاربران بیشتر شده و در نهایت دادنامه‌های قضائی در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

کاربران می‌توانند باتوجه به شاخص‌هایی که برای آن کاربر تعریف شده امتیاز بدهند. کاربران می‌توانند کلیدواژه‌هایی را ذیل یک دادنامه پیشنهاد کنند و در صورت تأیید، آن کلیدواژه نمایش داده خواهد شد. همچنین کاربران می‌توانند نظرات، نقدها و مستندات خود را در مورد هر دادنامه ارائه بدهند که در صورت تأیید، آن‌ها ذیل دادنامه نمایش داده خواهند شد. کاربران می‌توانند پس از بررسی دادنامه‌ها، گروهی از دادنامه‌ها را جهت اعمال وحدت‌رویه پیشنهاد نمایند که در این صورت پس از بررسی و تأیید مدیریت سامانه، دادنامه‌های مورد نظر در گروه‌های وحدت‌رویه قرار خواهند گرفت. همچنین می‌توانند دادنامه‌های مورد علاقه خود را در یک گروه قرار دهند و آن‌ها را به راحتی دنبال کنند. رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، افزایش دانش و آگاهی حقوقی مردم را توصیه کردند.

در راستای تحقق این توصیه باید توجه داشت که دانش حقوقی تنها از طریق آموزش افزایش پیدا نمی‌کند بلکه بهترین راه ایجاد شفافیت قضائی و به تبع آن ایجاد بلوغ حقوقی در مردم و کارشناسان است.

طراحی و عملیاتی کردن سامانه تنادگامی مؤثر در افزایش سطح آگاهی مردم و همچنین ارتقای دانش حقوقی کشور می‌تواند باشد به شرطی که در ادامه کار با جدیت علنی سازی آرای قضات دنبال شود و حتی قضات را در مقابل آرای صادره پاسخگو کرد. علاوه بر این بهتر است که در ادامه توسعه سامانه تناد، به طرفین پرونده دسترسی داده شود که نظرات خود را در خصوص دادنامه صادره عنوان کنند و این نظرات نیز منتشر شده که منجر به ارزیابی دقیق و در نتیجه افزایش کیفیت آراء شود.

همچنین یکی از تکالیفی که در سند تحول قضائی برعهده مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه قرار گرفته است ضبط مراحل رسیدگی در دادسراها و فراهم سازی برخط دادگاه‌ها است به طوری که بایستی شرایطی ایجاد شود که بتوان این دادگاه‌ها را به صورت برخط در اختیار عموم مردم قرار داد، اما موضوع مهمی که در برگزاری این نوع دادگاه وجود دارد دستاوردهای آن است. انتقان آرای قضائی و شفافیت، افزایش آگاهی‌های حقوقی سه ویژگی مهم و ارزشمند برگزاری روند دادرسی دادگاه‌ها به صورت برخط می‌باشد.

در حال حاضر دادگاه‌های علنی برخط به صورت متناوب تقریباً در برخی از محاکم حال برگزاری است. در این نوع از شیوه برگزاری دادگاه عموم مردم می‌توانند حضور داشته باشند. این نوع جلسات رسیدگی در بالا بردن آگاهی‌های قضائی، آشنایی با مباحث حقوقی، بالا بردن کیفیت آراء، بالا بردن

کیفیت دفاع وکلا، بهره‌مندی دانشجویان حقوق، نقد جامعه نخبگانی و دانشگاهی و افزایش ظرفیت نقد بسیار مثمرتر است.

۲-۵-۱. میزان دسترسی به آراء قضائی در ایران

در حال حاضر قوه قضائیه در راستای عمل به قانون برنامه پنجم توسعه، در حال طراحی و راه‌اندازی سامانه‌ای با عنوان «سامانه آرای قضائی» است که در آن آرای دادگاه‌ها به صورت منتخب در دسترس قضات، حقوق دانان، پژوهشگران و عموم مردم، البته هر يك با سطح دسترسی تعریف شده، قرار داده می‌شود. این سامانه یکی از منابع حقوق به شمار می‌رود که مردم می‌توانند از آن اطلاعات مناسبی کسب و قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی خود را پیدا کنند. وظیفه این سامانه اطلاع‌رسانی درباره قوانین نیست، بلکه کارکرد اصلی آن کمک به شکل‌گیری رویه قضائی است و با این هدف ایجاد شده است که آراء در معرض دید و داوری صاحب‌نظران و مردم قرار بگیرد. انتشار آراء در کنار نقد و تحلیل منصفانه، به شکل‌گیری رویه‌ها و قرائت‌های عادلانه کمک می‌کند. سامانه آرای قضائی شیوه‌ای نو در انتشار آراء و شکل‌گیری رویه قضائی به شمار می‌رود.

پژوهشگاه قوه قضائیه نیز اقدام به بررسی و تحلیل آراء و انتشار آن‌ها در قالب فصلنامه مطالعات آراء قضائی نموده است که در سال ۱۳۹۱ اولین شماره آن منتشر شد. پژوهشگاه قوه قضائیه ضمن بذل مساعی در به‌ثمر رسیدن هرچه زودتر سامانه نقد و تحلیل آرای قضائی، حاصل تلاش اولیه کارشناسان را که بر آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری تمرکز یافته است در قالب مجموعه رویه قضائی انتشار داده است.

۲-۵-۲. استخراج و انتشار آرای قضائی

ضرورت استخراج و انتشار رویه قضائی بدین جهت است که کلی بودن قانون باعث ارائه تفاسیر متفاوت از سوی محاکم می‌گردد به طوری که مضمون و نحوه اجرای قواعد حقوقی در رویه محاکم استخراج و با تفسیر قوانین به واسطه حل و فصل دعاوی بخش اعظمی از حقوق هر کشور را پایه‌ریزی می‌نمایند. از طرفی انتشار مرتب و سازمان‌یافته آراء دادگاه مناسب‌ترین راه مقابله با تعارضات در تفسیر قواعد حقوقی و اجرای مقررات در نظام حقوقی و جهت دادن نظام به سمت ایجاد وحدت رویه قضائی و جلوگیری از تعارضات حقوقی است.

از دیگر مزایای انتشار آرای قضائی موجب هماهنگی بیشتر بین آراء محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی می‌گردد به طوری که به جرئت می‌توان گفت که شاید دیگر نیازی به صدور آراء وحدت رویه در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نباشد. مجموعه آرای این مراجع نیز می‌تواند در آگاهی قضات از نحوه صدور رأی توسط سایر دادرسان در موارد مشابه و شکل‌گیری رویه قضائی، بسیار مؤثر باشد (فاطمی و جلالی، ۱۳۹۴: ۴۰).

«تجربه کشور فرانسه در این باره بسیار عبرت آموز است. در واقع کشور ما روال ایجاد آرای وحدت رویه قضائی از طریق آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور را از حقوق فرانسه اخذ کرده است. عملاً در این کشور وظیفه عمده ایجاد وحدت رویه قضائی بر عهده آراء شعب کشور است و نه آراء وحدت رویه دیوان. توضیح آنکه انتشار مرتب آراء شعب دیوان در موضوعات مختلف حقوقی سبب شده است تا دادگاه های تالی با اطلاع از رویه شعب دیوان (که در موضوعات مختلف تقسیم بندی تخصصی شده اند) و در کمتر موردی آرای متعارض صادر شود و عملاً نیاز بسیار اندکی به تشکیل هیئت عمومی و صدور آراء وحدت رویه باشد. در عمل در طی سال کمتر از تعداد پنج رأی از آرای وحدت رویه صادر می گردد و این امر به موضوعاتی که تعارض آراء در آن بسیار بوده و به رغم سازوکار فوق، اقتناع وجدانی در مورد برتری یک راه حل بر دیگری حاصل نشده، خلاصه می شود.» (بابایی، ۱۳۹۲: ۱۲) به طوری که در فرانسه انتشار و استناد به تصمیمات دیگر دادگاه ها تا حد زیادی به نوعی عرف رایج میان قضات و حقوق دان ها تبدیل شده است (Hadfield, 2006).

۲-۶. تحول در فرایند کارشناسی

اهمیت ارجاع موضوع کارشناسی بدین جهت است که همین که امری به کارشناسی ارجاع گردید، طرفین دعوی حق دارند احساس نگرانی کنند، چون با ارجاع به کارشناس در دعوا، اختیار دعوا از محکمه خارج شده و به دست کارشناس می افتد، هر چند که اگر نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مطابق نباشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد اما اظهار شده که اثبات این مغایرت آسان نیست و به واسطه دشواری اثبات این امر حقوق بسیاری از اشخاص تضییع شده است (خلعتری، ۱۳۹۲: ۱۴). امروزه سهم کارشناسی در تمیز حق و جریان تحقیق گسترش بیشتری یافته است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۱۷). در سند تحول قضائی به منظور افزایش انتقان آراء صادره راهکارهای متعددی مطرح شده که بخشی از این راهکارها در حوزه کارشناسی تعریف شده است.

آسیب هایی که در فرایند ارجاع موضوع به کارشناس وجود داشته و دارد مشتمل بر فقدان سازوکار مناسب جهت انتخاب کارشناس و ارجاع موضوع، کلی بودن معیارهای انتخاب کارشناس و عدم رعایت عدالت در ارجاع موضوع کارشناسی، صدور نظرات کارشناسی نادرست، عدم محدودیت برای تعداد دفعات اعتراض اصحاب دعوا به نظریات کارشناسی و همچنین استناد اردن بودن شیوه اخذ نظرات کارشناسی در موضوعات مختلف است. از راهبردهای مطرح شده در این حوزه حذف مداخلات انسانی در ارجاع و ارائه نظرات کارشناسی است که در این رابطه راهکارهایی از جمله ارجاع کارشناسی به صورت تخصصی و هوشمند و بدون مداخله عامل انسانی به کارشناسان، و دریافت سیستمی نظرات و استفاده حداکثری از فناوری های نوین و هوش مصنوعی به منظور ارائه برخی از

نظرات کارشناسی به جای ارجاع به کارشناس با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط مطرح شده است. وجود آسیب‌های مذکور در فرایند ارجاع موضوع به کارشناس اولاً منجر به اعمال سلیقه در انتخاب کارشناس و ارجاع مستقیم موضوع به یک کارشناس خاص شده که زمینه تبانی با کارشناس را فراهم می‌کند ثانیاً، امکان نظارت و ارزیابی اتقان نظرات کارشناسی را از بین برده است. مهم‌ترین سازوکارهای پیش‌بینی شده در سند تحول قضائی در این خصوص عبارتند از:

۲-۶-۱. ارجاع کارشناسی به صورت هوشمند

استفاده از فناوری‌های هوشمند و نوین در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی یکی از راهبردهایی است که در رسیدگی به تظلمات، تعدیات، دعاوی و رفع خصومات در سند تحول قضائی مورد توجه قرار گرفته است. با عمل به این رویکرد اقدامات فراوانی در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه صورت گرفته است. یکی از این اقدامات راه‌اندازی سامانه ارجاع هوشمند به کارشناس با هدف کاهش اطاله دادرسی، اتقان آرای قضائی و حذف مداخلات انسانی است که هم‌اکنون با تلاش‌های مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه اجرایی شده است. توزیع عادلانه پرونده میان کارشناسان، از بین رفتن ارجاع پرونده تنها به یک‌سری از کارشناسان، ارجاع پرونده به کارشناس از طریق قرعه کشی، حذف مداخلات انسانی، تعیین فرصت به کارشناس برای امر کارشناسی، افزایش نظارت‌پذیری با بررسی عملکرد کارشناسان، کنترل دقیق فرایندها، عدم ارجاع در صورت وجود پرونده در دست کارشناسان از موضوعاتی است که در این سامانه مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۶-۲. ایجاد مؤسسات تخصصی کارشناسی رسمی دارای مسئولیت تضامنی

زمینه‌سازی برای ایجاد مؤسسات تخصصی کارشناسی رسمی دارای مسئولیت تضامنی با ایجاد مشوق‌های لازم و کاهش تدریجی سهم ارجاع به کارشناسان حقیقی با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط از جمله موارد جدید و فاقد سابقه در حوزه کارشناسی است. نمونه حرفه‌ای این اقدام را می‌توان در جامعه حسابداران رسمی مشاهده نمود.

۲-۶-۳. ایجاد صندوق ضمانت مسئولیت کارشناسان رسمی

فراهم‌سازی زمینه ایجاد «صندوق ضمانت مسئولیت کارشناسان رسمی» توسط مؤسسات و کارشناسان رسمی با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط، وظیفه‌ای مصرح در قانون کارشناسان است که سال‌هاست مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و با افزایش شکایت‌ها و پیگیری‌های قانونی از طرف اصحاب دعوی، مرجع قضائی را وادار به تأکید بر ایجاد این حمایت حرفه‌ای لازم و وظیفه قانونی فراموش شده توسط مراکز قانونی کارشناسی توسط خودشان نموده است.

۲-۶-۴. ایجاد نظام ارزشیابی و رتبه‌بندی و افزایش تدریجی سهم ارجاع به مؤسسات بالاتر و تقویت فضای رقابتی

ایجاد نظام ارزشیابی و رتبه‌بندی و افزایش تدریجی سهم ارجاع به مؤسسات بالاتر با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط، می‌تواند عامل مهمی در جلوگیری از اعطای صلاحیت‌های کارشناسی بدون توجه به سوابق حرفه‌ای و مستند کارشناسان ارزیابی شود. دارا بودن رتبه‌های بالاتر لزوماً تضمینی برای افزایش کیفی نظریات کارشناسی نیست. پذیرش کارشناس رسمی براساس صلاحیت‌سنجی عمومی، علمی و حرفه‌ای به صورت رقابتی با تعیین ضوابط لازم و بدون تعیین سقف ظرفیت عددی با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط رویکردی جدید و فاقد سابقه است. در نمونه واقعی، استفاده از خبرگان در کارشناسی‌ها در سنوات گذشته است که هم‌اکنون محاکم ملزم به به‌کارگیری کارشناسان رسمی هستند.

همچنین راهکار مناسب، پذیرش کارشناس رسمی براساس صلاحیت‌سنجی عمومی، علمی و حرفه‌ای به صورت رقابتی با تعیین ضوابط لازم و بدون تعیین سقف ظرفیت عددی با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط است. بررسی وضع موجود نشان از این دارد که این راهکار در شرایط فعلی به صورت صحیح و کامل اجرایی نشده و تعیین سقف ظرفیت عددی و فرایند طولانی از زمان قبولی از زمان قبولی در آزمون تا ورود به جرگه کارشناسی از جدی‌ترین موانع تحقق این راهکار می‌باشد (آهنگران و ناصری، ۱۳۹۹: ۴۷).

۲-۶-۵. ایجاد کاربرگ‌های استاندارد برای ارائه نظرات کارشناسی

استانداردسازی فرایند ارجاع و اخذ نظرات کارشناسی و ایجاد کاربرگ استاندارد برای فرایند کارشناسی در سامانه مدیریت پرونده به منظور ذکر دلایل ضرورت ارجاع به کارشناسی و موضوعات لازم برای اظهارنظر در قرار ارجاع به کارشناسی توسط قضات و گواهی بر فقدان نقص، ابهام و اجمال در نظرات اخذ شده و نیز تعیین محدودیت برای تعداد دفعات اعتراض اصحاب دعوا به نظرات کارشناسی و محدودسازی مراحل ارجاع به کارشناس تا مرحله هیئت کارشناسی پنج نفره و ارجاع پرونده‌ها بعد از مرحله سه نفره به انجمن‌ها، مراکز علمی و دانشگاهی تأیید صلاحیت شده و در صورت فقدان این مراکز ارجاع به کارشناسی پنج نفره با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط، در قالب عامل اطاله در فرایند کارشناسی، صرفاً از بابت جلوگیری از ارجاعات مکرر کارشناسی و اطاله دادرسی دارای تأثیر بوده لیکن ارجاع پرونده‌ها بعد از مرحله سه نفره به انجمن‌ها، مراکز علمی و دانشگاهی تأیید صلاحیت شده فاقد مبانی قانونی بوده و به نظر می‌رسد در میان مدت هم امکان اصلاح قوانین و مقررات مرتبط میسر نگردد. از طرفی ایجاد ساختار نظارتی و انتظامی بر انجمن‌ها، مراکز علمی و دانشگاهی تأیید صلاحیت شده نسبت به وضعیت موجود از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار خواهد

بود. پذیرش بدون چون و چرای اعتراضات به نظریات کارشناسی تنها دلیل افزایش این موارد در این حوزه است و پیشنهاد می‌شود به جای رویه‌های جدید فوق، ساماندهی ارجاع مکانیزه و حذف مداخلات انسانی در حداقل زمان ممکن، انجام و مراجع قضائی نیز به صرف اعتراض احدی از طرفین پرونده و بدون مطالعه و بررسی پرونده، جهت خریدن وقت، از ارجاع بدون دلیل و بررسی خودداری نمایند. در صورت نظارت واقعی حرفه‌ای از سوی کانون کارشناسان و عمل کردن به تکالیف قانونی خویش، با حذف و محدود کردن فعالیت کارشناسانی که نسبت به صدور نظریات کارشناسی بدون کیفیت نموده‌اند، بسیاری از مشکلات این حوزه نیز برطرف خواهد شد.

۲-۶-۶. تعیین محدودیت برای اعتراض متداعیین در ارجاع به کارشناسی

بررسی شرایط موجود نشان می‌دهد که عملاً هیچ منعی برای ارجاع کار به کارشناسان با تعداد افراد بیشتر وجود ندارد و در خیلی از موارد جواب کارشناسی‌های بالاتر مشابه یا منطبق با نظریات قبلی است. البته در هیچ‌یک از مواد قانونی، طرح اعتراض به نظر کارشناس مقید به ذکر جهت خاصی نشده است اما دادرس در صورتی می‌تواند نسبت به اعتراض اصحاب دعوا توجه نماید که اعتراض را وارد تشخیص دهد و این امر با ذکر علت و جهت طرح اعتراض امکان‌پذیر است (حیدری و رزمجو، ۱۳۹۳: ۱۷۶) به نظر می‌رسد محدودسازی ارجاع به کارشناسی تا هیئت کارشناسی پنج‌نفره به استثنای موارد خاص تا حدود زیادی می‌تواند این نقیصه را برطرف نماید.

۲-۶-۷. افزایش تضمین استقلال در صدور نظریه کارشناسی

کارشناس باید مانند قاضی در اظهارنظر کارشناسی کاملاً مستقل و به دور از هرگونه تاثیر پذیری از جانب اصحاب دعوا یا هر نهاد دیگر مبادرت به اظهارنظر کارشناسی کند و نباید تحت فشارهای جانبی یا نگرانی‌های ناشی از هرگونه جانبداری نسبت به موضوع اظهارنظر نماید که اگر چنین کند، علاوه بر اینکه مرتکب تخلف شده، موجبات تضییع حقوق دیگران را نیز فراهم کرده است (صمدی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). اگر ارجاع موضوع به کارشناسی به صورت سیستمی و به صورت قرعه‌کشی انجام پذیرد عملاً امکان تضمین استقلال در صدور نظریه کارشناسی تأمین می‌گردد.

۲-۷. افزایش کیفیت اخذ شهادت شهود و اظهارات مطلعین

«اظهارات خلاف واقع برخی از شهود و مطلعین» هم چهارمین عامل در این بخش است که با دو راهبرد پیشنهادی «افزایش کیفیت اخذ شهادت شهود و اظهارات مطلعین و افزایش تبعات شهادت کذب» در سند تحول مورد اشاره قرار گرفته است.

گواهی شاهد در صورت کذب بودن، روند تحقیقات و دادرسی را از مسیر صحیح عدالت منحرف می‌سازد و افزون بر صدمه به اعتبار و جایگاه شهادت، می‌تواند آثاری از قبیل اطاله یا اعاده دادرسی نیز

در پی داشته باشد. تأثیرگذاری شهادت کذب در رأی مرجع قضائی، به عنوان عامل مشدده به شمار آورده شود. به عبارت دیگر، بی آنکه لازم باشد شهادت کذب به جرمی مقید تبدیل شود، در مواردی که شهادت دروغ در صدور رأی مؤثر واقع می شود، مجازات تعزیری تشدید گردد. این در حالی است که هم اکنون تفاوتی بین حالتی مرجع قضا که شهادت کذب در قرار یا حکم تأثیر بگذارد یا خیر، وجود ندارد. همچنین باتوجه به ترویج دادرسی های الکترونیکی، مرکز فناوری مطالعات قوه قضائیه، مشخصات کامل شاهدان را در سامانه مدیریت پرونده های قضائی درج کند؛ به طوری که موضوع شهادت، دفعات ادای شهادت و حوزه قضائی اخذ شهادت از سوی فردی معین برای همه محاکم و دادسراها قابل دسترس باشد. در این صورت، سوء استفاده از جایگاه و اعتبار شهادت که ممکن است پیشتر به وسیله شخص مورد نظر انجام گرفته باشد، برای مقام قضائی روشن خواهد شد (اعتمادی و زالی پور مداب، ۱۴۰۱: ۱۹۰) در فقه و حقوق موضوعه نیز برای شاهد دروغگو که از آن در فقه به عنوان «شاهد الزور» تعبیر می شود، مسئولیت کیفری وجود دارد. این جرم از جمله جرایمی می باشد که صرفاً با فعل مادی تحقق می یابد و از طریق ترک فعل هر چند کتمان حقیقتی صورت می گیرد، اما بزه شهادت کذب واقع نمی شود (بهبودی و دادخواه، ۱۳۹۹: ۹۵).

راهکارهای مطرح شده در سند تحول جهت تحقق این راه حل اساسی، اعتبارسنجی شهادت شهود و مطلعین با دسترسی مستقیم به پایگاه های اطلاعاتی مراجع حاکمیتی، ایجاد کاربرگ استاندارد اخذ شهادت شهود و مطلعین در سامانه مدیریت پرونده، افزایش تبعات شهادت کذب، ثبت اطلاعات هویتی شاهد، مطلع و موضوعات شهادت با ایجاد سامانه شهود و مطلعین و افزایش مجازات شهادت کذب در مراحل رسیدگی با افزودن محدودیت های اقتصادی و اجتماعی به مجازات قانونی شهادت کذب متناسب با موضوع شهادت با ایجاد زیرساخت حقوقی لازم است.

نتیجه گیری و توصیه ها

با عنایت به اینکه عدالت قضائی مفهومی کیفی است، ارزیابی میزان تحقق عدالت در دستگاه قضائی مستلزم وجود شاخصه ها و معیارهای کمی و عینی است. به منظور سنجش میزان تحقق عدالت در دستگاه قضائی، قانون اساسی شاخصه هایی پیش بینی و تمهیداتی را برای تضمین هر یک از آنها ذکر کرده است. از جمله این شاخصه ها، اتقان دادرسی به عنوان یکی از مهم ترین حقوق عامه از دستگاه قضا می باشد.

امروزه یکی از مهم ترین چالش های قوه قضائیه عدم اتقان کافی در فرایند رسیدگی و صدور آراء

است که به همین دلیل هم اکنون علت عمده درخواست قوه قضائیه در افزایش بودجه و دیگر منابع، به ویژه منابع انسانی را تشکیل می دهد.

هم اکنون سند تحول قضائی یکی از مهم ترین، به روزترین و متعالی ترین سند های کشور است که زمینه دسترسی بیشتر مردم به عدالت را فراهم می سازد. این سند که با بهره گیری از دیدگاه و نظر متخصصان و صاحب نظران نگاشته شده بر مبنای اسناد بالادستی من جمله اصول قانون اساسی، سیاست های کلی نظام و بیانات رهبر معظم انقلاب استوار شده و برای مسئله اتقان آراء استفاده از فناوری های هوشمند و نوین در فرایند صدور آراء و تصمیمات قضائی یکی از راهبردهایی است که در جهت اتقان آراء در سند تحول قضائی مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ به طوری که در بخشی از حکم انتصاب حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه ای به ریاست قوه قضائیه، مقام معظم رهبری گسترش فناوری های نوین را مورد تأکید قرار داده اند.

از طرفی ضعف در زیرساخت های مکمل برای صدور آراء و تصمیمات متقن، یکی از عواملی است که سبب ضعف در اتقان آراء و تصمیمات قضائی و در نهایت به مخاطره افتادن امنیت قضائی به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق حقوق عامه می شود. با مطالعه سند تحول قضائی ملاحظه می شود که بخش هایی از چالش های موجود شناسایی شده در سند تحول در خصوص اتقان آراء مستلزم ایجاد و تخصیص امکانات و تجهیزاتی است که عمده آن در اختیار نظام قضائی نمی باشد. مضافاً اینکه، ضرورت همکاری همه جانبه قوای دیگر را می طلبد که معمولاً دعاوی و اختلافات سیاسی موجود در آن چنین همکاری هایی را کاهش داده و طبیعتاً سرعت نیل به اهداف موجود در سند را، کند می نماید. همچنین ضمانت اجرای عدم تحقق راهکارها در سند تحول در خصوص اتقان آراء پیش بینی نگردیده، زیرا اساساً بعضی از تحولات پیش بینی شده در چارچوب اختیارات قوه قضائیه نیست؛ بنابراین تعیین زمان بندی برای تحقق اهدافی که خارج از اختیارات قوه است، امر مقبولی قلمداد نمی شود.

در راستای تحقق اهداف سند تحول قضائی در جهت نیل به اتقان بیشتر آراء و ارتقای حقوق عامه پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می گردد:

۱- تصمیم جدی شورای عالی کانون کارشناسان جهت اجرایی شدن و پیاده سازی اهداف سند تحول قضائی در راستای نیل به اتقان بیشتر آراء با بهره گیری از ظرفیت اساتید دانشگاه، کارشناسان رسمی با سابقه و دلسوز و مدیران.

۲- نظارت جدی و مستمر معاونت فناوری و راهبردی قوه قضائیه بر اجرای سند تحول قضائی و ارائه گزارش مستمر ماهانه به ریاست محترم قوه قضائیه.

- ۳- تقدیر از قضات و کارمندان شاخص در اجرای صحیح سند تحول قضائی منجر به صدور آرای متقن در قالب برگزاری همایش یا جشنواره‌های فصلی و سالانه.
- ۴- ایجاد فضای رقابتی و اعلام رتبه‌بندی دادگستری استان‌ها و نیز رتبه‌بندی دادگستری شهرستان‌های هر استان به صورت ماهانه و سالانه در تحقق اهداف سند تحول قضائی.
- ۵- اعلام مؤلفه‌های آرای متقن به محاکم و ایجاد مشوق‌های مالی برای اجرای سند تحول قضائی و صدور آرای متقن.
- ۶- آموزش و برگزاری دوره‌های متناسب با سرفصل‌های سند تحول قضائی در جهت افزایش صدور آرای متقن.
- ۷- تدوین آیین‌نامه‌ها پیش‌بینی شده در سند تحول قضائی و نیز صدور بخشنامه‌های موردنیاز در جهت تسهیل اجرایی شدن سند تحول قضائی و تحقق صدور افزایش آرای متقن.
- ۸- تأمین زیرساخت‌ها و امکانات لازم برای اجرایی شدن اهداف سند تحول قضائی از طریق تخصیص بودجه اختصاصی سالانه به قوه قضائیه.

منابع

فارسی

- اسدی، لیلاسادات (۱۳۸۲)، دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۴۵.
- اسدی، لیلاسادات (۱۳۸۶)، سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و راهبردهای آن، فقه و حقوق خانواده، ۱۲(۴۷)، ۹-۲۷.
- اعتمادی، امیر و زالی‌پور مداب، مهران (۱۴۰۱)، شهادت کذب در نظام‌های کیفری ایران، انگلستان و ویلز، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۹(۱)، ۲۷۸-۲۵۳.
- انصاری، باقر (۱۳۹۹)، تنقیح قوانین و مقررات: تدبیری برای مبارزه با ابهام حقوقی، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱۱.
- آهنگران، محمدرسل و ناصری، جمال‌الدین. (۱۳۹۹). وضع فعلی کانون کارشناسان در چشم‌انداز سند تحول قضائی. فصلنامه قضاوت، ۲۰(۱۰۳)، ۵۵-۴۱.
- بابایی، ایرج (۱۳۹۲)، استخراج و انتشار رویه قضائی دادگاه‌های کشور: معرفی ابعاد و چشم‌انداز بولتن آراء و رویه قضائی در پژوهشگاه قوه قضائیه، فصلنامه رأی، دوره ۲.
- بهبودی، بهرام و دادخواه، مجید (۱۳۹۹)، واکاوی فقهی مسئولیت کیفری شهادت کذب، مجله آراء، شماره ۱۹، ۹۵-۱۲۵.
- پروین، خیرالله، فرامرزی، رضا و پاشایی امیری، امین (۱۳۹۹)، تنقیح قوانین و مقررات گامی در تضمین اصل امنیت حقوقی، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۹(۳۰)، ۹۵-۱۱۶.
- چوبک، میمنت (۱۳۷۷)، جامعه ما نیاز به قاضی زن دارد، مجله حقوق زنان، سال دوم.
- حسینی، احمد، عبدخدائی، زهره و شریف‌خانی، محمد (۱۴۰۲)، کاربرد هوش مصنوعی در رسیدگی‌های قضائی، چالش شفافیت و راهکارهای آن، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۸(۱۰۱)، ۶۷-۹۰.
- حیدری، سیروس و رزمجو، محمدحسین. (۱۳۹۴). اعتراض به نظر کارشناس. حقوق اسلامی، ۱۱(۴۳)، ۱۶۵-۱۹۴.
- خلعتبری، ارسلان (۱۳۲۹)، کارشناسی، کانون وکلا، شماره‌های ۱۸ و ۱۹.
- ذبیحی، عاطفه. (۱۴۰۱). شاخص‌های اتقان آرای قضائی مستند به اسناد بین‌المللی؛ با تأکید بر آرای دعاوی خانواده، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶(۱۲۰)، ۱۱۷-۱۳۸.
- رفیعی طباطبائی، مطهره‌السادات (۱۳۹۸)، اهمیت و لزوم مشاوره حقوقی و قضائی در نظام حقوقی ایران، فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۷۸-۹۸.
- رفیعی طباطبائی، مطهره‌السادات (۱۳۹۵)، جایگاه مشاوره حقوقی و قضائی در نظام حقوقی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. گروه حقوق. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۸)، دستیار قضائی در فرانسه؛ نهادی برای تربیت قاضی و افزایش کیفیت و سرعت رسیدگی در ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۶(۲)، ۱-۲۴.

- صمدی، سیدرسول (۱۳۹۶)، بررسی حقوق کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران، دو فصلنامه پژوهش نامه حقوق خصوصی عدالت، شماره ۸، ۸۳-۱۰۴.
- عمید، حسن (۱۳۹۹)، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات میلاد، چاپ دوم.
- فاطمی، ثریا و جلالی، محمد (۱۳۹۴)، جایگاه و نقش رویه قضائی دیوان عدالت اداری در حقوق اداری، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- قاسمی، مسعود، بیرانوند، مریم و نصرتی، یزدان. (۱۳۹۹). اصول متناظر بر اصل علنی بودن دادرسی در اسناد بین المللی و نظام حقوق بشر. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۲۸۹۵-۲۹۱۰.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۲.
- گلدوست، رجب، اشرفی، محمود و ناظریان، حسین (۱۳۹۱)، صلاحیت تخصصی یا اختصاصی محاکم، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۵(۵۸).
- مسعودیان، مصطفی (۱۳۹۸)، تحلیل فقهی حقوقی شاخصه‌های عدالت قضائی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۸(۲۵)، ۱۰۳-۱۲۴.
- نیک‌نژاد، جواد و حیدری، نصرت (۱۴۰۰)، موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری، پژوهش حقوق خصوصی، ۹(۳۵)، ۱۵۷-۱۸۶.

لاتین

- Agrifoglio, R., Metallo, c. & Lepore, L. (2016), Success Factors for Using Case Management System in Italian Courts, Information System Management, 33:1, 42-54.
- Hadfield, G. K (2006), The quality of law in Civil Code and Common law regimes: judicial incentives, legal human capital and evolution of law, USC Center in Law, **Economics and Organization Research Paper**, No. C0 7-3.
- Mirthinti, Thechnology Adoption Curve: 5 Stages of Adoption, Whatfix, June 2020.
- Shabbir, J., & Anwer, T. (2015), "Artificial Intelligence and its Role in Near Future", **Journal of Latex Class Files**, Vol.14, No.8.
- Wischmeyer, T., & Rademacher, T. (2020), **Regulating Artificial Intelligence**, Springer.



مفهوم و ویژگی‌های حقوق عامه در مکتب حقوق طبیعی و موضوعه

ابوالفضل عامری شهبابی*

چکیده

حقوق عامه مسئله‌ای مناقشه‌آفرین در قلمرو مکاتب حقوق طبیعی و موضوعه است. در گفتمان حقوق طبیعی، حقوق عامه به حقوق اساسی و بنیادین و تعرض ناپذیر بشری اطلاق می‌شود که به‌عنوان اصل یا اندیشه‌ای الهی، همیشگی تبیین می‌شود؛ آن‌گونه که تلقی کلان از خود نهضت حقوق طبیعی چنین است. بنابراین، قلمرو این حقوق در چنین نهضتی بسیار فراتر از مفاهیمی چون حقوق سیاسی، یا حقوق عمومی است. اما در نقطه مقابل، مکتب حقوق موضوعه مدعی است که قلمرو حقوق عامه محدود به همان حقوق عمومی و سیاسی اعطایی از جانب دولت‌ها به شهروندان است که در چارچوب اندیشه قرارداد اجتماعی و میثاق دولت-ملت‌ها نهادینه می‌گردد.

یافته‌های تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، در پاسخ به این سؤال که وجه اساسی تفاوت رویکرد مکاتب حقوق طبیعی و موضوعه در تبیین و تفسیر حقوق عامه چیست؟، نشان می‌دهند که اختلاف این مکاتب در تفسیر و تحلیل از حقوق عامه هرگز به سطح اختلافات ظاهری یا گفتمانی محدود نبوده، بلکه این دو نهضت حتی در نحوه شناسایی و معرفی مبانی حقوق عامه نیز باهم اختلاف نظر اساسی دارند. یکی (حقوق طبیعی)، حقوق عامه را بر خواست و اراده خداوند و دیگری (حقوق موضوعه)، مبنای این حقوق را بر قدرت و صلاحیت دولت و نظامات سیاسی جوامع استوار می‌سازد.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، حقوق طبیعی (فطری)، حقوق موضوعه (اثبات‌گرایی)، حقوق

عمومی.

مقدمه

بحث از حقوق عامه در جامعه و نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر به موضوع بسیاری از محافل تحقیقاتی و مراجع تصمیم‌ساز تبدیل شده است. این در حالی است که تلقی و برداشت از این مفهوم در اندیشه‌های حقوقی چندان منضبط و یکسان نبوده و عملاً بیشتر افراد و مراجع از دیدگاه‌هایی که منبعث از برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای است بدان نگرسته‌اند، چنانچه دکتر جعفری لنگرودی حقوق عامه را معادل و همان حقوق مشترک بین عموم دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۷)؛ و در دیدگاهی خاص‌تر حقوق عامه حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان تعریف گردیده است. (دادپار، ۱۳۹۰: ۱۳) در حوزه قوانین موضوعه کشورمان نیز حتی در قوانینی که به ظاهر با عنوان و مفهوم نظارت و صیانت از حقوق عامه به‌نحو خاص تقریر و تصویب شده‌اند، تفسیر روشمند و دقیقی از این واژه صورت نگرفته است. چنانکه مطابق با بند (الف) ماده ۱ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۳ در مقام تعریف این حقوق اذعان شده است: «حقوق عامه حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود. از قبیل آزادی‌های مشروع، حق بر معابر عمومی، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری». همان‌طور که مشاهده می‌شود در این تعریف اساساً ضابطه دقیقی برای تشخیص این مفهوم حقوقی از سایر نهادهای حقوقی مشابه اتخاذ نشده است و قانونگذار عملاً فقط به بیان چند مصداق برای این مفهوم اشاره کرده است. با مذاقه در قانون اساسی به‌عنوان مرجع اصلی قوانین کشورمان و در صدر اصل ۱۵۶ آن مبنای حقوق عامه «حقوق فردی و اجتماعی» قلمداد شده که مجموعاً ماهیت و قلمرو حقوق عامه را تشکیل می‌دهند. ملاحظه می‌شود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون تعریفی از حقوق عامه، صرفاً مسئولیت اجرای آن و مشخص نمودن قلمرو آن را برعهده قوه قضائیه قرار داده است.

حقوق عامه به لحاظ دیدگاه‌های متفاوت نسبت بدان در مکاتب مختلف دارای ماهیتی و قلمرویی متفاوت است. چنانکه در مکاتب هنجاری- تجویزی که حقوق را آن‌گونه که باید باشد توصیف و تشریح می‌کنند و هدف آن را ارائه راهکارها و رهنمودهایی می‌دانند که نظام حقوقی را به سمت ارزش‌های ازپیش‌تعیین‌شده در آن مکتب سوق می‌دهند به‌لحاظ اینکه در این نوع از مکاتب ارزش‌هایی همچون اخلاق، عدالت، مذهب، حقوق بشر و... به‌عنوان محور واصل معرفی و تبیین می‌شوند. لذا هدف نهایی کاستن فاصله حقوق از ارزش‌هاست. مکتب حقوق فطری از زمره این نوع مکاتب است.

اما در نگرشی دیگر یعنی در مکاتب حقوقی توصیفی - تحلیلی حقوق را آن‌گونه که هست تشریح و تفسیر می‌کنند. ماهیت نظام حقوقی علت‌ها و ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی حقوق را آن‌گونه که در جامعه شکل گرفته توضیح می‌دهند. هیچ توصیه و رهنمودی ارائه نمی‌دهند و به همین دلیل به آن‌ها تئوری‌های ناب حقوقی می‌گویند؛ چرا که بنا ندارند برای نظام حقوقی نسخه‌ای ارائه نمایند. مکاتبی مثل حقوق وضعی، پوزیتیویسم و اثباتیون از این‌گونه مکاتب هستند. یقیناً مبانی هر یک از این‌گونه مکاتب موجب تفاوت در تعریف و اعمال حقوق عامه در جامعه از سوی طرفداران آن‌ها می‌گردد و بدیهی است این تفاوت در نگرش و ازسویی عدم تصویرسازی دقیق قانونی از مفهوم حقوق عامه از سوی قانونگذار موجب ابهام و سردرگمی مردم و حتی سازوکارهای دولتی در کشورمان شده و در پاره موارد این ابهامات در تعریف و تفکیک حدود حقوق عامه موجب تعرض بیشتر به حریم این حقوق شده است. متأسفانه همان‌گونه که گذشت محتویات قانون اساسی هم در این زمینه چندان صراحت و جامعیتی نداشته و همچنان باب بحث و جدل در این باره مفتوح است. به هر حال مسائلی همچون محدوده و یا وجوه تمایز حقوق عامه با حقوق عمومی، حقوق سیاسی، حقوق جمعی، حقوق بشر و حقوق اساسی و بنیادین شده ملت در متن قانون اساسی از جمله امور مبهم در این حوزه است که باید با دقت و وسواس نظری و تئوریک سعی در شفاف‌سازی آن داشت. در این مقاله با تأکید بر لزوم کشف و برجسته‌سازی پاسخ و وضعیت چنین سؤالات و ابهاماتی با اتخاذ یک روش تحقیقاتی توصیفی - تحلیلی سعی خواهیم کرد در چارچوب مقایسه و تحلیل تطبیقی رویکرد دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق موضوعه بستری برای درک بهتر و دقیق‌تر از مفهوم حقوق عامه و حریم و قلمرو آن با سایر مفاهیم مشابه را مهیا سازیم.

۱. مفاهیم و مسائل مقدماتی

برای ورود به بحث نظری در خصوص مفهوم حقوق عامه و وجه تمایز تفسیر آن در نظرگاه دو مکتب حقوق طبیعی و موضوعه قبل از هر چیز لازم است که در گام نخست به معرفی مفاهیم مشابه و نزدیکی پرداخته شود که عقیده داریم هیچ ترادف معنایی با حقوق عامه نداشته و آشنایی با مرزهای دقیق نظری آن‌ها در تحلیل از حقوق اخیر بسیار راهگشاست. بنابراین، گفتار نخست به مرور این مفاهیم اختصاص داده شده است.

۱-۱. ارائه تعریفی نظام‌مند از حقوق عامه با نگاهی به مفاهیم مشابه

مقوله حقوق عامه با مبانی نظری نظام‌های حقوقی موجود پیوندهای مختلفی یافته است. تا وقتی که شرایط و ساختار این حقوق روشن نگردد، نمی‌توان به بهانه استناد و اشاره به آن به فکری عملی کردن

ارزش‌هایی مثل مردم‌سالاری حقوقی بود (Robe, 2019: 82). درخصوص تعریف و مفهوم حقوق عامه در میان اغلب حقوق‌دانان وفاق و وجود ندارد. برخی مدعی‌اند که حقوق عامه جلوه دیگری از همان لفظ حقوق عمومی است و با آن تفاوتی ندارد و این دو نهاد را مترادف با یکدیگر می‌دانند (پتفت؛ ۱۴۰۰: ص ۱۱۵). برخی دیگر هرچند حقوق عامه را همان حقوق عمومی دانسته ولی آن را ماهیتاً مشمول حقوق سیاسی نمی‌دانند. گروهی دیگر از حقوق‌دانان با نگرشی متفاوت‌تر واژه حقوق جمعی را برای توصیف حقوق عامه مناسب‌تر دانسته‌اند. (قاسمی و همکاران، ۱۹۷: ۱۴۰۱-۲۱) عده‌ای دیگر هم عقیده دارند که حقوق عامه همان مجموعه حقوق فردی است که فقط جنبه عمومی، سیاسی و اجتماعی پیدا کرده است. در نظر این گروه از حقوق‌دانان حقوق عامه هیچ ماهیت مستقلی ندارد، بلکه همان حقوق فردی با اوصاف اضافی و جدیدی است و لاغیر (منصوریان، ۱۴۰۲: ۲۸۷-۲۸۹) ولی درنهایت با جمع‌بندی تعاریف بیان‌شده، می‌توان گفت که حقوق عامه منحصر به حقوق اساسی نیست و قلمرو گسترده‌تری فراتر از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و قضائی دارد.

هرچند در نظام حقوق کنونی ایران و جامعه دانشگاهی گاهی دو واژه حقوق عامه و حقوق عمومی یکسان به‌کار می‌روند، اما در حقوق کشورهای کامن‌لا با وجود اینکه دو واژه (Right) و (Law) به معنای حق به‌کار می‌روند، اما عبارت (Public right) علاوه بر معنای عمومی، معنای عام حق را نیز در بر می‌گیرد و به معنای حق‌های فردی و جمعی همه هم مردم تلقی می‌شود (رفیعی، ۱۳۹۴: ۳۸). این موضوع نشان می‌دهد که جدل‌های لفظی همچنان یکی از چالش‌های فراروی درک مفهوم حقوق عامه بوده و تاکنون اجماعی هم در این خصوص به‌دست نیامده است. به‌طورکلی یکی از دلایل تحلیل‌های نارسا در قبال چنین مباحثی در عرصه نظامات حقوقی و سیاسی معاصر همین فقدان نگرش مشترک و متحدالشکل است که پیدایش آن قطعاً به صیانت عملی هرچه بیشتر از حقوق مذکور کمک خواهد کرد (Smith, 2018: 197).

ملاحظه می‌شود حقوق عامه در معنای لاتین و خاصه حقوق کامن‌لا حق‌های عموم مردم اعم از حقوق فردی و جمعی افراد را نیز شامل می‌شود، این در حالی است که میان این دو مفهوم به لحاظ هدف نیز تفاوت وجود دارد. هدف ذاتی و برجسته حقوق عمومی، تأمین و حفاظت از مصالح عمومی و اجتماعی است، در حالی که هدف حقوق عامه حفظ و تأمین مصالح فردی و اجتماعی است که تعیین اولویت و ترجیح هر کدام از این مصالح براساس وضعیت افراد و به فراخور نیازهای آن‌ها انجام می‌شود. به عبارت دیگر، هدف ذاتی و برجسته حقوق عمومی، تأمین و حفاظت از مصالح عمومی و اجتماعی است، در حالی که هدف حقوق عامه حفظ و تأمین مصالح فردی و اجتماعی است که تعیین اولویت و ترجیح هر کدام از این مصالح براساس وضعیت افراد و به

فراخور نیازهای آن‌ها انجام می‌شود.

تأسیس حقوق عامه هرچند با مفهوم حقوق جمعی در نظر اندیشمندان و متون قانونی و حقوقی غربی دارای شباهت بسیاری است و از آن می‌توان به‌عنوان نزدیک‌ترین نهاد حقوقی مشابه به حقوق عامه یاد کرد، اما میان آن‌ها نیز تفاوت وجود دارد (Onald, 1985: 567). قلمرو این دو مفهوم متفاوت بوده به‌نحوی که دامنه حقوق عامه فراتر از یک‌سری رژیم‌های حقوق اقلیتی و گروه‌مدار دانسته می‌شود (برایان، ۱۳۸۹: ۳۵۹). حقوق عامه دامنه وسیعی دارد که حقوق جمعی را نیز شامل می‌شود. هرچند حقوق جمعی را نمی‌توان اعمال کرد مگر از طریق توافق اراده‌های جمعی و در قالب تعداد زیادی از اشخاص اما حقوق عامه می‌تواند نسبت به فرد نیز منفرداً اعمال گردد (Schintzer, 1993: 38). هرچند در ظاهر کلمه حقوق عامه به‌نظر دلالت بر حقوق عمومی دارد ولی با نگاه صحیحی از مفهوم حقوق عامه که همان حق‌های فردی و عمومی مردم است، می‌توان مدعی شد رابطه حقوق عامه با حقوق فردی همانند رابطه حقوق جمعی با حقوق عامه از حیث منطقی است؛ یعنی رابطه عموم و خصوص مطلق و هر دو گونه این حق‌ها (حقوق فردی و جمعی) مشمول و در دایره حقوق عامه قرار می‌گیرند و مورد حمایت قانونگذار به‌عنوان جزیی از حقوق عامه هستند. به‌عبارتی حقوق عامه مشمول حقوق فردی افراد نیز می‌شود.

۱-۲. نگاهی اجمالی به تفکر و مواضع حقوقی دو مکتب حقوق طبیعی و موضوعه

قبل از اینکه به این سؤال جواب داده شود که معنا و مفهوم و ملزومات حقوق عامه در تلقی دو مکتب حقوق طبیعی و موضوعه دارای چه سطحی از تفاوت و تشابه است و اساس اختلاف این دو مکتب در تحلیل این مفهوم بر کدامین مجاری یا اسلوب یا قواعد متکی است، لازم می‌باشد که در گام نخست یک معرفی اجمالی از اصول عقاید این دو مکتب در چشم‌انداز مواجهه با واژه حقوق آنگاه که به فرد و جمع و غایت حقوق‌مداری در اجتماعات انسانی نظر دارند، به‌عمل آید. قطعاً شناخت از حوزه فکری نظریات و مکاتب مختلفی که در عرصه علم حقوق مطرح شده‌اند به عملی ترشدن امکان استفاده از کارکردهای آن‌ها در حل مشکلات و چالش‌های حقوقی جامعه کمک می‌کند. مکاتب حقوق طبیعی و موضوعه که در بحث از اصالت فرد یا جمع و حدود دخالت دولت‌ها در ساخت نهادهای حقوقی موجود هرکدام نگرش خاص خود را دارند، از این قسم مکاتب‌اند که در حوزه تحلیل مفهوم حقوق عامه نیز به سبب اختلاف در مبانی فکری خود موجب شکل‌گرفتن جریانات نظری متفاوتی شده‌اند.

مکاتب حقوق طبیعی و موضوعه هرکدام تحلیل و افکار خاصی نسبت به مفاهیمی چون حق، حقوق و مردم برخوردار از حقوق، حقوق عامه و امثالهم دارند. مکتب حقوق طبیعی قائل به قواعد

طبیعی و یا فطری ثابتی بوده که مقدم بر قوانین موضوعه است، مانند عدالت که قوانین باید برطبق آن قواعد ثابت وضع شوند، در نتیجه الزام در قوانین را از آنجا ناشی می‌دانند. پیروان مکتب حقوق طبیعی حقوق را به مثابه آرمان مشترک جوامع بشری و ارزش‌ها و آزادی‌هایی می‌دانند که ملازم با طبیعت انسان است. ملاک اعتبار این نوع حقوق، آن حقی است که می‌تواند از حقیقت وجود انسان، یا طبیعت و یا آفریدگار این طبیعت سرچشمه گرفته باشد. در این تفکر، حق طبیعی حقی است که به دلیل ظرفیت‌های طبیعی انسان و با توجه به برخورداری انسان از ویژگی عقلانیت به او نسبت داده می‌شود. ولی مکتب حقوق موضوعه آشکارا حقوق را امری متغیر و ناشی از نیازهای زندگی می‌دانند که به تناسب جوامع مختلف، متفاوت است و اجرای آن‌ها از طرف دولت تضمین می‌شود (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۶۲). بنابراین، در گام اول مشهود است که حقوق عامه صرف نظر از قلمرو و معنای آن در تفکر مکتب حقوق طبیعی در صورتی که بتوان برای آن وجود ارزشی - هنجاری در جامعه قائل شد، به رژی می‌از حقوق اشاره خواهد داشت که ذاتی غایت‌گرایانه داشته و در امتداد لیاقت‌های اعطای به انسان به حکم فطرت و طبیعت شناسایی می‌گردد، اما حقوق وضعی یا موضوعه آن را سراسر مفهومی ساخته و برداخته خود اجتماعات انسانی تلقی می‌کند و به همین خاطر بسته به شرایط اجتماعی متفاوت جوامع انسانی مختلف قطعاً معانی و قلمرو متفاوتی نیز خواهد یافت.

حقوق موضوعه را باید اصطلاحی در فلسفه حقوق دانست که شامل قوانینی است که با تصمیم انسان‌ها در یک جامعه، و نه لزوماً مبتنی بر اخلاقیات، شریعت (قوانین مبتنی بر مذهب) یا قوانین طبیعی وضع می‌شوند. بدیهی است نمی‌توان انکار کرد که پس از اعتقادات مذهبی، هیچ وسیله‌ای برای ملتی بهتر از قوانین اجتماعی و سیاسی نیست. پیروان مکتب طبیعی معتقد به وجود قواعد طبیعی و فطری هستند که برتر از حقوق موضوعه است و دولت‌ها وظیفه دارند آن قواعد را به دست آورند و آن‌ها را به صورت حقوق موضوعه مورد حمایت قرار دهند. امروزه بنیان‌های حقوق طبیعی در جوامع آنچنان نهادینه شده که اگر قانون اساسی یا عادی کشوری شکنجه، تبعیض نژادی و برده‌داری را به رسمیت بشناسد، ممنوعیت آن‌ها هرگز از میان نخواهد رفت. حتی اگر دولتی در قانون خود با نقض اصل برائت، اصل را بر مجرمیت قرار دهد و خشونت و تحقیر و تفتیش را قانونی سازد و قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و عطف بپیشین‌شدن قوانین را محترم نشمارد، اگرچه با قدرتی که دارد ممکن است با نقض این قواعد، مدتی به حقوق انسان‌ها دست اندازی کند، اما هرگز نمی‌تواند این حقوق طبیعی را تغییر دهد. ولی طرفداران مکتب موضوعه حقوق را متغیر و ناشی از وضع حکومت و سیر تاریخی هر جامعه می‌دانند و معتقدند دوام و استمرار حقوق موضوعه، مستلزم وجود دولت است.

مکتب حقوق وضعی برپایه حقوق موضوعه است که شامل مجموع قوانین و مقرراتی بوده که در یک زمان و مکان واحد و معین حاکم بر روابط اجتماعی افراد یک ملت می‌باشد و اجرای آن از طرف سازمان‌های اجتماعی تضمین می‌شود به صورتی که دولت به عنوان قوه برتر، واضع، متضمن و مجری این اصول و قواعد است. در حقوق موضوعه این حقوق است که ارزش‌ها را ایجاد می‌کند. این اصطلاح به صورت معمول در مقابل حقوق طبیعی به کار می‌رود. ولی، در مقابل حقوق فطری مشمول قواعدی است که برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانونگذار باید کوشش کند تا آن‌ها را بیابد و راهنمای خود قرار دهد. هرچند در جوامع ابتدایی تفاوتی بین قوانین تشریعی و تکوینی جهان نمی‌نهادند و اعتقاد داشتند که قانون حاکم بر همه چیز در نظام طبیعت رقم خورده است و مشیت الهی بر همه امور حکمفرما است، ولی بعدها رفته رفته آن دو نظام از هم فاصله گرفتند و درباره مبنا و صفات این قواعد، اختلافات بسیاری حادث شد. ولی از دیرباز تاکنون غالب حکیمان و علمای حقوق پذیرفته‌اند که مقرراتی والا تر و برتر از اراده قانونگذار و حقوق وضع شده وجود دارد. این مسئله مبنای تفاوت دو مکتب حقوق فطری و موضوعه است. (کونانی، ۱۳۹۹: ۱۳۵). درواقع در رویکرد حقوق موضوعه نفع جمعی، مصلحت و نظم عمومی جای حق فردی را می‌گیرد و حاکمیت می‌یابد.

۲. تحلیل حقوق عامه از منظر نظریه حقوق طبیعی

وقتی به مبانی و ارکان نظریه حقوق طبیعی فکر می‌کنیم با این حقیقت مواجه می‌شویم که آن‌ها از یک سری حقوق به عنوان مهم‌ترین رژیم حقوقی عام برای عموم مردم و شهروندان در جوامع مختلف یاد کرده‌اند. تعبیری مثل حقوق اساسی شده بشر از جمله توصیفات طرفداران نظریه حقوق طبیعی از نظام حقوق بشری جهان شمول و جهانی است. بنابراین، اجمالاً می‌توان گفت که نظریه حقوق طبیعی یا فطری مدعی است که حقوق اولیه و عامه آدمیان مفاهیمی متعالی بوده که ارزشی بالاتر از حاکمیت‌ها و حکومت‌ها دارند و برای همیشه میراث فطری و جهانی انکارناپذیر بشر تلقی خواهند شد. قانونگذاران بایستی تمامی مساعی خویش را به کار گرفته و در امر تقنین از این تعالیم و مفاهیم الهام گرفته و آن‌ها را به صورت قواعد موضوعه درآورند (Sanders, 2001: 57). بنابراین، این مکتب دولت را واضع حقوق نمی‌داند و فراتر از یک سری ارزش‌های طبیعی و تاریخی که به عنوان سرمایه حقوقی مشترک بشریت قلمداد می‌شوند، موجب و مبنایی برای بحث از دلیل دفاع از هرآنچه حقوق مردم و عامه نامیده می‌شود، به میان نمی‌آورد. این مکتب حقوق عامه را حقوقی که در جریان تحولات تمدنی قوام یافته باشد، تلقی نمی‌کند (محسنی، ۱۳۷۵: ۴۳). درواقع، حقوق عامه که طرفداران حقوق طبیعی از آن‌ها صحبت نموده و پیشگامان مکاتبی چون «رواقیون» هم به شدت از آن‌ها دفاع نموده و در

حقوق روم باستان هم با عنوان «حقوق آرمانی و جاویدان» از آن‌ها یاد شده است، به حکم عقل و از باب استلزامات عقلی متناظر با ذی‌شعور بودن انسان‌ها، قابل درک و استنباط توصیف شده و تردیدناپذیر و مطلق معرفی می‌شوند. وجدان و اخلاق بشری نمی‌تواند با این قواعد از یک انطباق و سازگاری ابدی برخوردار نباشد و به دلیل برخورداری از نفخه و ریشه الهی و روحانی، عبور از آن‌ها هم هرگز استنادپذیر و موجه جلوه نخواهد کرد (Robert, P.G, 1392: pp. 71-188).

وابستگان و مدافعان حقوق طبیعی، جملگی برای وجود، ذات و استعدادهای عقلی بشر، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بوده و بیان می‌دارند که بشر همزاد فرامین متعالی طبیعی و عقلانی است و به واسطه نیروی اراده می‌تواند در چرخه حیات خویش تا آنجا که مخل و معارض با حقوق دیگران واقع نشود، به ایجاد دگرگونی و تحول پردازد (Barker, E, 1934: pp. 229-333). در این میان اندیشمندانی همچون «کانت» و «اسپنسر» با طرح فروضی در حوزه دفاع از آزادی اراده بشری، معتقدند که انسان‌ها ذاتاً قادر به درک فضیلت‌ها، ارزش‌ها و خوبی‌ها بوده و در این مسیر به اصل عدم تقابل با اراده و آزادی‌های دیگران هم واقف هستند. آنان تقدم حق فردی بر منفعت عمومی ارجح دانسته و حقوق فردی مقتضای وجود انسان است و به عنوان حقوق اولیه او تفسیر می‌شود. این حقوق ریشه الهی داشته و حقوقی هستند که از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها قابل نقض نیستند (Barker, 1934:p.334). در واقع، به نظر می‌رسد که تحلیل‌گران حوزه حقوق طبیعی معتقدند که بشر برای ادامه حیات به نظامی از حقوق غیرقابل تعرض نیاز دارد که سایر حقوق و منافع عمومی هم به اعتبار بهره‌مندی از این حقوق به او اعطا می‌شوند. حقوقی مانند حق حیات، حق بر سرنوشت انسان، حق بر تابعیت، حق بر تولد و فرزندآوری، حق بر محیط زیست سالم و حق بر امنیت از جمله این حقوق به شمار می‌روند که در هر جامعه‌ای مختص عامه مردم هستند و هرگونه بی‌توجهی به آن‌هاست که موجب نقض یکسری حقوق دیگر از آدمیان را در پی خواهد داشت (Michael, 1995: pp.22-27). یکی از موارد اختلاف طرفداران حقوق طبیعی این مسئله است که حقوق طبیعی براساس چه دلیلی لازم‌الاجراست و چرا قدرت حاکم باید این قواعد را به صورت دقیق اجرا نماید؟ بسیاری از طرفداران حقوق طبیعی معتقدند که مشروعیت این قواعد به خاطر مطابقت آن‌ها با نظم الهی امور در طبیعت است که بالنتیجه این قواعد را بیانگر اراده الهی می‌سازد، که در نظام عالم باید تحقق یابد. البته کسانی هم بوده‌اند که مشروعیت این قواعد را مربوط به مطابقت آن با اراده الهی ندانسته‌اند و صرفاً به عنوان اینکه طبیعت جهان چنین اقتضا می‌کند و تاریخ بشری چنین سپری شده و باید تسلیم واقعیات بود، بر اجرای آن تأکید نموده‌اند. بدیهی است مبنای لازم‌الاجرا بودن حقوق عامه در دیدگاه حقوق فطری نیز منبعث از این دودیدگاه خواهد بود. براساس تفکرات پیروان حقوق طبیعی حقوق عامه نیز از قدرت خداوند و احاطه او بر جهان نتیجه

می‌گیرد و اصولاً حقوق و قدرت دولت ناشی از اراده و مطلقاً تابع اوست. به تعبیر آن‌ها حقوقی که حتی در نبود مجالس قانونگذاری هم می‌توانست وجود داشته و بر سرنوشت و زندگی کنونی بشر حاکم باشد، همان چیزی است که در فرهنگ حقوقی با حقوق عامه از آن‌ها یاد می‌شود. آن‌ها از قانون طبیعی، که آن را منشأ همه قوانین انسانی می‌دانند، نتیجه می‌گیرند که این احکام فطری بوده و قبل از تشکیل جوامع بشری و تدوین احکام در ضمیر افراد بشری نوشته شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که در اندیشه مکتب حقوق طبیعی می‌توان میان مصادیق این حقوق و مفهوم نوظهور حقوق عامه در جوامع معاصر و از جمله در ایران نوعی ترادف و هم‌پوشانی قائل شد. (پتفت و افشاری، ۱۴۰۰: ص ۳۸) حقوق طبیعی مبتنی بر اصالت فرد است و همیشه از حقوق افراد در برابر قدرت حاکم دفاع می‌کند. بنابراین، در صورتی می‌توان حقوق طبیعی افراد را محدود ساخت که ضرورت غیرقابل اغماض و مهم‌تری، که در واقع منافع خود فرد را به خطر می‌اندازد، وجود داشته باشد؛ لذا به خاطر منافع جامعه یا اکثریت نمی‌توان حقوق فرد را محدود ساخت و همچنین اراده دولت نمی‌تواند به نوعی افراد را محدود سازد. این مسئله به دلیل این ویژگی حقوق طبیعی است که مختص به عامه مردم است.

بر مبنای تئوری مکتب حقوق طبیعی مراعات حقوق عامه نه از بابت ضمانت اجرای دولتی و اعمال مجازات بلکه به دلیل تعهد و تکلیف به تأمین حقوق طبیعی بشر از سوی دولت‌ها صورت می‌گیرد. بدیهی است مکتب حقوق طبیعی در مقایسه با مکتب حقوق موضوعه در مراعات حقوق جمعی رابطه کمتری و در رابطه حقوق فردی همخوانی بیشتری با حقوق عامه دارد.

۳. تحلیل حقوق عامه از منظر نظریه حقوق موضوعه

همان‌قدر که مکتب حقوق طبیعی در تحلیل حقوق عامه به ارزش‌های غیروضعی، تاریخی و دارای صبغه دینی توجه می‌کند، نظریه یا مکتب حقوق وضعی کلاً از این قسم مفاهیم عاری بوده و فقط از منظر اقتضانات انسانی و اجتماعی جوامع مختلف به شکل‌گیری و چگونگی تبیین این حقوق نگاه می‌کند. پس اختلاف آن‌ها یک تمایز مبنایی است، نه صرفاً چالشی لفظی یا تفسیری. این دو مکتب در ذات حقوق عامه و عناصر آن با هم تفاوت‌های جدی دارند. شایان ذکر است که تمام کسانی که در زمره پیروان مکتب حقوق موضوعه آورده می‌شوند درباره نفوذ عوامل اجتماعی و اخلاقی در حقوق و همچنین سازمان صالحی که می‌تواند قواعد حقوق را اعلام کند یکسان نمی‌اندیشند. آن‌ها برداشت یکسانی از مفاهیم حقوق عمومی و حقوق عامه ندارند، اما همگی در این خصوص اتفاق نظر دارند که مبنای حقوق عامه اساساً طبیعت و قوانینش نیست، بلکه برخلاف مکتب حقوق طبیعی که مصنوع بشر نیست و امری طبیعی تلقی می‌شود حقوق عامه متأثر از وضع و قرارداد بوده که می‌بایست این مبانی را

در وجود اموری اعتباری که ساخته و پرداخته اذهان دولت‌ها و قانونگذاران است، جستجو کرد. آنچنان که مردم به چیزی بالاتر از قوانین موجود کشور باور نداشته باشند و تصمیمات و مقررات دولت را بی‌چون و چرا به‌کار بندند. بدیهی است دولتی که حقی را ایجاد کرده است، می‌تواند آن را از میان بردارد. نظریه‌پردازان حوزه مکتب حقوق وضعی آشکارا حقوق عامه را به تعبیری به‌کار می‌برند که عملاً در برگیرنده همان معنای حقوق عامه است. مسائلی چون بیت‌المال که متعلق به همه است و دیگر حقوق اعتباری کلان مانند مداخله در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مشارکت در انتخابات از دیگر مظاهر چنین حقوقی است که متعلق به عموم شهروندان بوده و غالباً از جانب دولت‌ها وضع شده و به‌عنوان حقوق ملت به رسمیت شناخته می‌شوند. از نظر این متفکران عملاً چیزی به‌نام حقوق طبیعی وجود نداشته و حقوقی مانند حق حیات یا آزادی تردد و امثالهم هم فقط مفاهیمی اعتباری و ساخته ذهن مقامات دولتی هستند و به‌همین خاطر است که معنای آن‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت‌های زیادی دارد. بنابراین، واضح است که در اندیشه مکتب حقوق موضوعه معنای حقوق عامه بیشتر دربرگیرنده مفهوم حقوق عمومی می‌باشد. (Zalte, 2007: p310) زیرا مکتب حقوق موضوعه بر حق حاکمیت و اصالت دولت و انکار حق فردی و نفی حق‌ها به‌دلیل مصلحت عمومی و بر منفعت واقعی تمام اعضای جامعه تأکید دارد.

اساساً دست‌اندرکاران حکومت اعم از پادشاهان و صاحبان ثروت و یا مقامات دینی (کلیسا) از حقوق طبیعی سوءاستفاده‌هایی می‌نمودند و همچنین وجود گرایش‌های شدید علم‌گرایی و سرخوردگی از دین کلیسایی و نیز انقلاب‌هایی که به‌خاطر به‌دست آوردن آزادی و بخصوص آزادی عقیده و فکر رخ داد، فلاسفه اروپایی معتقد شدند و یا ترجیح دادند که به‌جای مبنای قراردادن اصولی مانند عدالت و دیگر چیزهایی که مورد استناد طرفداران مکتب حقوق طبیعی بود، ضرورت‌های اجتماعی را مورد توجه قرار دهند و راهی را انتخاب کنند که به نتایج ملموسی مثل رشد اقتصادی و امنیتی در جامعه منتهی گردد و حداکثر رفاه برای اکثریت افراد اجتماع تأمین شود. تحقق چنین هدفی بیانگر قراردادن جامعه در مسیر دفاع از حقوق عمومی عامه مردم (حقوق عامه) است. موافقان مکتب حقوق موضوعه معتقدند هر شاخه از معرفت بشری متوالیاً از مرحله الهی و دینی به مرحله انتزاعی یا فلسفی و از آنجا به مرحله علمی یا تحصیلی می‌رسد. براین اساس، اگر در اجتماعی الهیات کاملاً حکمفرما باشد نظام آن هم ضرورتاً منطبق با الهیات بوده و لذا امکان دارد یک‌سری حقوق غیرملموس به‌عنوان مصداقی از حقوق عامه معرفی شوند که اساساً در وجود خارجی داشتن یا نداشتن آن‌ها باید تردید کرد. (Smith, 2014: p183)

در اروپا علم‌گرایی و پوزیتیویسم که از اواخر قرن هجدهم جایگاه خود را استحکام بخشید در قرن نوزدهم به همه ابعاد فرهنگ اروپائیان سرایت کرد و این اعتقاد که آخرین هدف علم جدید این است که

جوامع بشري را سازماندهي کند و در دفاع از منافع عامه به کار آید را بنا نمود. درواقع این‌گونه تفسیرکردن از علم، یکی دیگر از نمودهای حقوق عامه در تفکر طراحان و موافقان حقوق موضوعه را نشان می‌دهد که باور دارند اینکه علم به‌عنوان یک نهاد خاص در خدمت همه بشریت باشد، خود یکی دیگر از حقوق عمومی مردم در همه جای دنیاست. به‌همین خاطر است که در مکاتب مخالف با طبیعت‌گرایی مبانی حقوق یک‌سری نهادهای متفاوت است. در این مکاتب مبنای حقوق واقعیت‌های خارج از عقل محض است که این‌ها برای تعیین منشأ، محتوی و هدف حقوق، حقوق طبیعی را مناسب ندانسته آن را رد می‌کنند و به‌طورکلی پدیده حقوق را تابع واقعیت‌های ملموس می‌دانند. لذا حقوق عامه یک‌سری حقوق سراسری برای همگان هستند که قطعاً مصداقی از واقعیت‌های موجود در جامعه هم به شمار می‌روند، هرچند در سطح تعریف و تشریح نمی‌توان منکر جنبه اعتباری آن‌ها شد. در این چارچوب، برای این مکتب عقل محض مردود است و به جای آن عقل تجربی ملاک است. البته به‌نظر می‌رسد که بعضاً مفهوم طبیعت در دیدگاه آن‌ها غیر از طبیعی است که پیروان مکتب حقوق طبیعی مورد بحث قرار داده‌اند. بدین معنا که طبیعت در مکاتب حقوق طبیعی غیرملموس و عقلی است ولی برای پیروان این مکتب چیزی ملموس است به‌طوری که روابط علی و معلولی را می‌توان در آن مشاهده و تجربه کرد. براین اساس می‌توان گفت منظور از حقوق عامه در رویکرد مکتب حقوق موضوعه امری است که به‌وسیله دولت استقرار یافته و تحقق آن بیش از آنکه با ارزش‌های انسانی پیوند داشته باشد در پرتو رعایت قواعد وضع‌شده از سوی دولت حاکم و مصلحت و نظم عمومی است.

۴. ارزیابی مقایسه‌ای حقوق عامه در تلقی نظریات حقوق طبیعی و موضوعه

مکتب حقوق طبیعی، حقوق عامه را تعبیری دیگر از همین حقوق طبیعی با ریشه الهی می‌داند که خارج از دایره صلاحیت‌ها و حقوق اعطایی توسط دولت‌ها و حکومت‌ها به عامه مردم است. لیکن مکتب حقوق موضوعه در نقطه مقابل با این طرز فکر حقوق عامه را همان حقوق عمومی می‌داند که ذاتاً مفاهیمی اعتباری بوده و توسط دولت‌ها وضع‌شده و هیچ ذات مستقل دیگری هم نمی‌توان برای آن‌ها شناسایی کرد.

باتوجه به واقعیت فوق می‌توان نقاط افتراق و تفاوت این دو مکتب را در تفسیر حقوق عامه به شرح زیر خلاصه کرد:

اول. در منظر مکتب حقوق موضوعه حقوق عمومی و عامه حقوقی هستند که در قانون اساسی به‌عنوان کلان‌ترین و عالی‌ترین مظاهر حقوق اساسی مردم به رسمیت شناخته شده‌اند. در تفکر قائلان به این نظر اساسی‌سازی از مهم‌ترین رهیافت‌های حقوقی است که از مجرای آن حقوق بنیادین تمامی

شهروندان صیانت و تضمین می‌شود. فرایند اساسی‌سازی به معنای ورود یک یا مجموعه‌ای از حقوق به عنوان قواعدی بنیادین در قانون اساسی است که دولت ضمن الزام به احترام گذاشتن، مکلف به حمایت و اجرای آن‌هاست. این سیاست همان فرایند تغییر و تحولی است که به سبب رخنه و نفوذ هنجارهای اساسی در گرایش‌های مختلف حقوق و در نتیجه آغشتن مجموعه نظم حقوقی به این هنجارها به وجود می‌آید. طرفداران مکتب حقوق طبیعی با ثابت انگاشتن حقوق طبیعی که آن را مترادف با مفهوم حقوق عامه می‌دانند، عملاً هیچ ارزشی برای این مواضع قائل نبوده و امکان تغییرپذیری در تثبیت و برقراری حقوق طبیعی را به معنای نقض و تعرض به آن‌ها تفسیر می‌کنند. (Smith, 2014: p.184)

دوم. طرفداران مکتب حقوق موضوعه معتقدند که یک سری اصول بنیادین که توسط دولت‌ها مشروعیت یافته‌اند، در هر نظام حقوقی زیرساخت‌ها و پایه‌های هر درجه‌ای از حقوق اعم از حقوق عامه و حقوق عمومی یا فردی را می‌سازند. این اصول مفاهیمی فراقانونی هستند که به عنوان میراث نسل‌های گذشته مورد پذیرش وجدان عمومی قرار گرفته و امروزه به عنوان مسلمات حقوق نیازی به اثبات هم ندارند. وجود این اصول، عقلانیت و انسجام ساختارهای حقوقی مختلف را تضمین کرده و فقدان آن‌ها موجب آشفتگی و تعرض به حریم این حقوق می‌شود. این اصول که ریشه در اعتقادات و باورهای آن نظام، یافته‌ها و آموزه‌های حقوق بشری، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی دارند، عامل دفاع و صیانت از حقوق عمومی مردم هستند، در حالی که قائلان به مکتب حقوق طبیعی هرگز به چنین اصول و قواعدی در تفسیر الگوها و گونه‌های مختلف حقوق مربوط به مردم و جامعه اعتقادی نداشته و آن را عامل انحراف هم تفسیر کرده‌اند. در برداشت مکتب حقوق طبیعی این اصول ساخت دست دولت‌ها نیست که عامل دوام و ثبات و صیانت از حقوق مردم است. حقوق طبیعی مردم بدون نیاز به دفاع دولت‌ها هم باید مورد احترام همه بشریت باشند، همان‌طور که در طول تاریخ و تاکنون نیز چنین بوده است. اما طرفداران حقوق موضوعه می‌گویند که این اصول بنیادین در هر نظام حقوقی شاکله اصلی آن نظام را تشکیل می‌دهند. به نظر آنان عقل، اخلاق، مذهب و پایه‌های تمدن یک قوم از نیروهای سازنده حقوق هستند و همان‌گونه که تغییر در این نیروها در یک جامعه به کندی صورت می‌پذیرد، اصول و حقوق عمومی برخاسته از آن‌ها نیز غالباً از دگرگونی و تحول مداوم مصون هستند، هرچند احتمال تغییر و تحول در آن‌ها به حسب مصالح تشخیصی دولت‌ها امر غیرممکنی نیست.

سوم. مکتب حقوق موضوعه حکم را به برتری منافع عامه و مصلحت عمومی بر حق‌های فردی می‌دهد. هرچند که به نظر می‌رسد تعارض بین دو مقوله حق و مصلحت در زندگی جمعی انسان‌ها، امری حتمی و گریزناپذیر باشد، اما باتوجه به مبانی این دو مکتب و در مقایسه بین آن‌ها حقوق عامه دارای اولویت ولایی در مکتب حقوق موضوعه است و دولت مظهر منافع و مصالح عمومی و همگانی است.

چهارم. در نگاهی کلی، طرفداران مکتب حقوق موضوعه حقوق عامه یا عمومی را ناشی از روح قانون، قواعد و اصول کلان حقوقی و مصلحت‌سنجی‌های نظامات سیاسی حاکم بر جوامع پنداشته‌اند، در حالی‌که مکتب حقوق طبیعی این حقوق را ناشی از مشیت و قدرت الهی و مرتبط با فلسفه آفرینش انسان در عالم هستی می‌دانند که بناست به جانشینی از خداوند جستجوگر آرمان‌ها و مقاصد انسانی و سعادت‌طلبانه برای بشر باشند. (Michael, 1995:p.23)

پنجم. تفاوت دیگر دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق موضوعه در تفسیر و تحلیل حقوق عامه به مسئله ثابت یا متغیر دانستن این حقوق برمی‌گردد. نظریه حقوق موضوعه به ثبات حقوق عامه یا عمومی اعتقاد دارد، اما شرط این ثبات را تغییر ناپذیری ابدی نمی‌داند. در حالی‌که در برداشت حقوق طبیعی اساساً ثبات حقوق اساسی و عمومی یا عامهٔ مردم برای ابد غیرقابل تغییر و ثابت‌اند. این مکتب چون این حقوق را به خواست خداوند در جهان حاکم میداند، به هیچ عنوان به هیچ سطحی از تغییرپذیری آن‌ها به حسب صلاحدید نظامات سیاسی و دولت‌ها اعتقادی ندارد (Anderson, 2017:237).

ششم. طرفداران حقوق موضوعه معتقدند که حقوق عامه نیز ساخته و پرداخته و ابزاری برای دولت‌هاست. اما طبیعی‌گرایان بر این باورند که اراده دولت‌ها در ایجاد قاعده‌ای حقوقی محدود و منوط به ارزش‌های بالاتر است. آن‌ها معتقدند که اراده دولت‌ها نامحدود نیست و آن‌ها در ایجاد قاعده‌های حقوق عامه باید از ارزش‌های بالاتر تبعیت کنند و در عصر حاضر تحت تأثیر نظریه‌های حقوق بشر ارزشی بالاتر از انسانیت وجود ندارد. ثبات حقوق عمومی یا عامه به مفهوم «قابلیت مقاومت و پایداری این حقوق در برابر تغییرات و دستکاری‌های خودسرانه» است که اجازه نمی‌دهد هیچ مقامی به‌طور شخصی به دستکاری در مفهوم و مصادیق حقوق عمومی مردم بپردازد. این یعنی اینکه این حقوق اصولاً مقید به زمان خاص نبوده و تا زمانی که توسط هیئتی صلاحیت‌دار منسوخ نشده، دارای اعتبار بوده و قانونگذار در مقام وضع قانون و برپایی زیرساخت‌های لازم برای آن‌ها به کسی اجازه تعرض نمی‌دهد و حتی برای مجازات ناقضان آن‌ها اصولاً در قوانین اساسی مسئولیت ایجاد و تعریف می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در مورد حقوق عامه و کم و کیف مفهومی آن همچنان اختلافات نظری و عملی مختلفی در میان حقوق‌دانان و حتی مسئولان نظامات حقوقی مختلف در جهان وجود دارد. اما ظاهراً می‌توان گفت که حقوق اساسی و بنیادین ملت که دامنه‌ای فراتر از یک‌سری حقوق مدنی و سیاسی دارند، از جمله تعبیری است که در معرفی بخش‌هایی از منطق این حقوق می‌تواند مؤثر و مفید باشد. عمل به ارزش‌های اساسی و رعایت حداکثری مصالح عموم مردمان از دیگر توصیفاتی است که می‌تواند به

تبیین بهتر حقوق عامه کمک کند. با این حال، هرگز نمی‌توان میان آن‌ها دقیقاً قائل به وجود رابطه‌ی مترادف گشت. بنابراین، ذات این حقوق هرچه باشد، قطعاً با منافع و مصالح مردم افکار عمومی در تناظر آشکار است. این حقوق ذاتی کمیت‌گرایانه نداشته و لذا نباید در استعمال تعبیر «عامه» برخلاف نظریاتی که سعی دارند برداشتی لیبرالیستی محض از آن ارائه دهند، غالباً بر کثرت‌گرایی تمرکز یافت. ولی شکی هم نیست که عامه مردم هم همواره نظر به تمامیت هیئت انسانی اجتماعات دارد. با این حال، از نظر ماهوی مسلم است که حقوق عامه قلمرویی فراتر از نهادهایی چون مجموعه حقوق فردی یا شبکه‌های حقوقی برخاسته از گفتمان حقوق جمعی دارد. این حقوق با نگاهی غایت‌گرایانه عملاً به مرز فلسفه هر آنچه که حقوق در خدمت بشریت باشد، نزدیک می‌گردد و می‌توان آن را معادل با چنین فلسفه مضافی شناسایی و معرفی کرد. بنابراین، نباید معنا و دامنه آن را به قلمرو هیچ‌یک از مکاتب یا نظریات حقوقی مطرح‌شده در قلمرو نظامات حقوقی حاکم بر جوامع انسانی محدود نمود. با این حال، به نظر می‌رسد نظریه حقوق طبیعی با ارجاع خاستگاه حقوق عامه به ارزش‌ها و هنجارهایی که در مسیر الهی‌شدن رژیم حقوقی حاکم بر جامعه، انتزاع از مادی‌گرایی حقوقی و تفسیر معنای حق و حقوق براساس غایت‌هایی چون سعادت‌طلبی بشری قرار دارند، بهتر و بیشتر از هر نظریه دیگری به مرز و غایت مفهوم حقوق عامه نزدیک شده است.

هرچند در رویکرد مکتب حقوق موضوعه منظور از حقوق عامه امری است که به‌وسیله دولت استقرار یافته و تحقق آن بیش از آنکه با ارزش‌های انسانی پیوند داشته باشد، در پرتو رعایت قواعد وضع‌شده از سوی دولت نمایان و تحلیل شده است، اما بر مبنای تئوری مکتب حقوق طبیعی مراعات حقوق عامه نه از بابت ضمانت اجرای دولتی و اعمال مجازات است، بلکه به دلیل تعهد و تکلیف به تأمین حقوق طبیعی بشر از سوی دولت‌ها مفروض گردیده است. اجمالاً مکتب حقوق طبیعی، حقوق عامه را تعبیری دیگر از همین حقوق طبیعی با ریشه الهی می‌داند که خارج از دایره صلاحیت‌ها و حقوق اعطایی توسط دولت‌ها و حکومت‌ها به عامه مردم تحلیل کرده است؛ لیکن مکتب حقوق موضوعه در نقطه مقابل با این طرز فکر، حقوق عامه را همان حقوق عمومی می‌دانند که ذاتاً مفاهیمی اعتباری‌اند و توسط دولت‌ها وضع شده‌اند.

منابع

- بیکس، برایان؛ «فرهنگ نظریه حقوقی»، ترجمه محمد راسخ و همکاران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹ - پتفت، آرین و افشاری، - افشاری، فاطمه، «موانع احیاء حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۳۳، ۱۴۰۰.
- جعفری لنگرودی، جعفر، «ترمیولوژی حقوقی»، نشر گنج دانش، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۸.
- جهانیان، ناصر، «فردگرایی و نظام لیبرال - سرمایه‌داری»، کتاب نقد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸.
- دادیار، هادی، «نقش دادستان در حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرای آن»، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- رفیعی، محمدتقی، «فرهنگ جامع حقوقی»، چاپ دوم، نشر مجد، تهران، ۱۳۹۴.
- عبداللهی، علیرضا، «نقدی بر رویکرد مکتب حقوق طبیعی نسبت به معانی قانون در جوامع انسانی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۳، ۱۳۹۹.
- کونانی، سلمان، «جرم‌شناسی اصلاح و درمان»، چاپ دوم، نشر جامعه‌شناسان، تهران، ۱۳۹۹.
- قاسمی، غلامعلی و همکاران «تحلیل نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق جمعی از منظر اندیشمندان اسلام و غرب»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال نهم، شماره ۳، ۱۴۰۱.
- منصوریان، مصطفی و همکاران، «واکاوی مفهومی احیای حقوق عامه با مطالعه تطبیقی دعاوی منفعت عمومی»، مجله حقوق عمومی، شماره ۶۰، ۱۴۰۲.
- محسنی، مرتضی، «کلیات حقوق»، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۵.
- Anderson, F.R; Public Law, First edition, London: Macmillan Publication, 2017.
- Barker, E; Natural Law and the Theory of Society, Volume 2, London: Cambridge University press, 1934.
- Michael, F; Are There Collective Human rights, political Studies Review, 23, 1995.
- Onald L. Horowitz, Ethnic Groups in Conflict, Berkeley: University of California Press. (1985)
- Robert, P.G; Natural Law Theory: Contemporary Essays, Oxford: Clarendon press, 1992.
- Robe, L; General Law and Society, London: Routledge, 2019.
- Pound, Roscoe, Introduction to the philosophy of law, social control Through law, Archon, 1989.
- Sanders, H; The History of Law and Society, First edition, London, Polity press, 2001.
- Smith, A; From Legal Positivism to Natural Law, Second edition, London: HMC Press, 2014.
- Schnitzler, Martin c., comparative Economic Systems, south - Western Publishing co, 6th Edition, 1993.
- Smith, M; Civil-Political Law, London: London university press, 2018.
- Zalte, N; The Stanford Encyclopedia of Philosophy, first edition, Stanford university press, 2007.



تبیین وضعیت دادخواه خصوصی در دعاوی زیست محیطی در پرتو حقوق عامه

هدیه سادات میر ترابی*، سبحان طیبی**

چکیده

امروزه تعامل دوسویه حفظ محیط زیست و مسئولیت افراد نسبت به آن یک تکلیف قانونی و اساسی است. این رویکرد نشان از آن دارد که در سیاق این مسئله وضعیت مسئولیت محض کاملاً محرز است و تخطی از آن، رویگردانی از فعل و ترک فعل محسوب شده و جرم تلقی می گردد. ازاین رو، جایگاه حفاظت محیط زیست به عنوان یک امر مهم و مطلوب محسوب می گردد. این مسئله تا آنجایی اهمیت پیدا می کند که شاخص های قانونی برای آن در نظر گرفته می شود. این شاخص ها ضرورت موضوع را در جبران خسارات زیست محیطی و دعاوی زیست محیطی تشریح و جایگاه دادخواه خصوصی مورد تبیین قرار می دهد. اگرچه هنوز دادخواه خصوصی اشخاص حقیقی در مراجع قضائی نمی تواند ادعای زیست محیطی داشته باشد اما مغایرت کامل با حقوق عامه دارد؛ چرا که نگاه و هدف حقوق عامه به حق شهروندی و حق بر دادرسی شهروندی است. هدف از انجام این پژوهش بررسی جایگاه دادخواه خصوصی در دعاوی زیست محیطی در چارچوب ابزار و مسئولیت است که مورد مذاقه قرار می گیرد. بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که جایگاه دادخواه خصوصی حقیقی در دعاوی زیست محیطی در پرتو حقوق عامه چگونه است؟ یافته پژوهش حاضر حاکی از آن است که با تکیه بر قوانین موجود و همچنین قوانین خاص و با عنایت به رویه قضائی، حق بر دادخواهی زیست محیطی ذی نفع خصوصی با تأکید بر جبران خسارت می تواند میسر شود. همچنین احقاق حقوق خصوصی درباره اشخاص حقیقی می تواند با اتکای به حقوق عامه، ضمانت اجرای مناسبی برای تحقق حقوق شهروندی تلقی گردد.

واژه گان کلیدی: ذی نفع خصوصی، حقوق عامه، دادخواهی زیست محیطی، الگوی شاخص.

* mirtorabi52@ut.ac.ir

* استادیار گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

sobhantayebi@yahoo.com

مقدمه

دادخواه خصوصی در سطح ملی مطابق قوانین موضوعه ازجمله قانون آیین دادرسی می‌تواند اقدامات حق خواهانه خود را در مراجع قضائی و اداری به سرانجام برساند. در این راستا جایگاه دادخواه خصوصی در برخی موضوعات از جمله مسائل زیست محیطی تقنین نیافته و یا به صورت محدود به آن اشاره شده است. همان طوری که می‌دانیم وجود معاهدات بین‌المللی بیشتر به سبب یک راهنما یا یک الگو برای اجرا در سطوح ملی است. لذا نگاه معاهدات بین‌المللی حقوق بشر دقیق‌تر از نگاه قوانین در سطح ملی است. اما دوام و قوام حفظ حقوق انسانی در گرو تقویت عرف و تدوین مقررات مربوطه است. در راستای حفاظت محیط‌زیست و موارد مربوطه، قوانین موضوعه در کشور ما به صورت موضوعی در قوانین خاص و به صورت موردی و جسته و گریخته در قوانین عام بدان پرداخته‌اند. اما این قوانین بحث دادخواهی زیست محیطی را در وهله اول از آن دستگاه‌های مربوطه نظیر سازمان حفاظت محیط‌زیست (از منظر اداری) و یا دادستانی (از منظر قضائی) دانسته و در وهله بعد آن هم با واسطه برعهده سازمان‌های مردم‌نهاد و ضابطان قرار داده که این مورد اخیر باز هم مورد بی‌توجهی واقع گردیده است. اما اینکه مقنن اهتمام جدی نسبت به موضوع نشان نداده دلیل بر عدم آن نیست. بلکه رویه قضائی و دکتترین راهگشای این مهم هستند. هرچند بعضاً دیده می‌شود که برخی دادگاه‌ها در سطح ملی معاهدات را نیز مورد استناد قرار می‌دهند. به عنوان مثال «کنوانسیون لوگانو» می‌تواند مثال مناسبی برای این مهم باشد؛ چرا که این معاهده به روز و کارآمد به سبب اهمیت آن از قلمرو اتحادیه اروپا خارج شده و چهره‌ای جهانی به خود گرفته و نگاهی جامع‌نگر به ممنوعیت تخریب محیط‌زیست، مسئولیت و جبران خسارت، مشارکت و حق آگاهی بر دانستن و داشتن اطلاعات زیست محیطی و همچنین جایگاه دادخواه خصوصی دارد و می‌تواند الگوی مستند و مناسبی برای طرح دعاوی و دفاعیات زیست محیطی محسوب شود. در این راستا رویکرد پژوهشی ما از منظر ملی است و به نظر می‌رسد برای تحقق و ارتقای حقوق عامه می‌بایست دادخواهی ذی‌نفع خصوصی حقیقی در بسیاری از موارد محل اعتنا باشد.

در باب پیشینه‌شناسی پژوهش حاضر، تحقیقاتی انجام پذیرفته که عموماً در این مقاله از آن‌ها به قدر کفایت بهره جسته‌ایم اما به لحاظ رعایت ابعاد اخلاق علمی شایسته است برخی از این منابع که اخیراً منتشر شده و ارتباط مستقیم دارند را عنوان نماییم:

روح اله کریمی و دیگران در مقاله خود تحت عنوان «واکاوی حقوقی دادرسی محیط‌زیستی و نقش دادخواه خصوصی» که سال ۱۴۰۲ در فصلنامه انسان و محیط‌زیست منتشر شده اذعان داشته‌اند

که: ضرورت شناسایی حق دادخواه خصوصی جهت طرح دعاوی و دفاعیات محیط زیستی لازم و ظرفیت های قانونی بایستی مورد توجه قرار گیرد.

روح اله کریمی و دیگران در مقاله خود تحت عنوان «تحکیم جایگاه دادخواه خصوصی در دعاوی محیط زیستی علیه دولت» که سال ۱۴۰۱ در فصلنامه علوم تکنولوژی محیط زیست انتشار یافته، آورده اند که: مطالبه گری اشخاص خصوصی با وضعیت موجود و جایگاه دادخواه خصوصی در دعاوی محیط زیستی نزد محاکم و مراجع قضائی و شبه قضائی قوت گرفته و در فرازهای قانونی و رویه ای تبلور یافته است. اما نوآوری پژوهش حاضر از آن رو است که حقوق عامه مدنظر قرار گرفته و دادخواهی زیست محیطی اشخاص خصوصی در پرتو حق رسیدن به این مهم مورد توجه واقع گردیده است.

۱. تلقی نمودن دادخواه خصوصی به عنوان ذی نفع

به نظر می رسد قوانین موضوعه ما اگرچه با خلأهایی روبه روست اما می توان دادخواه خصوصی را ذی نفع در دعاوی زیست محیطی دانست؛ چرا که رد پای قانونی این مهم را می توان در اثرگذاری مراجع قضائی و شبه قضائی در آراء و دستورات اصداری مشاهده نمود. در این راستا: اولاً؛ دعاوی مطروحه در کمیسیون های مختلف از جمله کمیسیون بند ۲۰ ماده ۵۵ شهرداری ها نشان می دهد که اشخاص حقیقی حقوق خصوصی طرح دعوا نموده و کمیسیون هم نسبت به آنان رأی صادر کرده است.^۱

ثانیاً؛ دعاوی متعدد زیست محیطی نسبت به موارد مطروحه در حوزه حقوق حیوانات، جنگل و موارد دیگر نیز به نوعی می تواند گواه این مسئله باشد.^۲

۱. به عنوان نمونه می توان به پرونده ایجاد آلودگی زیست محیطی واحد فروش مصالح ساختمانی فضل الهی/ یوسفی اشاره کرد. در این پرونده شاکی (بدوی) شهرداری منطقه ۹ تهران به استناد شکایت مردمی اهالی خیابان طوس بین ۲۱ متری جی و یادگار امام به خواسته رفع مزاحمت و ایجاد آلودگی صوتی و آلودگی محیطی با مصالح ساختمانی بوده که پس از بازدید و تذکر کمیسیون، رأی خود را مبنی بر عدم احراز شرایط کارگاهی و مزاحمت همچنین تعطیلی و جمع آوری فعالیت واحد اعلام می دارد و این رأی به تأیید دادستانی و اجرای آن برعهده دادسرای ناحیه ۷ قرار می گیرد. سپس واحد متخلف مصالح فروشی فضل الهی در دیوان عدالت اداری شکایت و دیوان به سبب در نظر نگرفتن مهلتی برای واحد متخلف جهت انتقال، رأی را نقض و به کمیسیون هم عرض می رود. مجدداً کمیسیون هم عرض واحد صنفی را ضمن دادن مهلت متخلف دانسته است (طیبی، ۱۳۹۲: ۱۴).

۲. به عنوان نمونه شکایت از اداره محیط زیست به علت ورود گرگ به محل شتر مرغ ها که توسط دادخواه خصوصی شخص حقیقی مطرح گردیده و دیوان عدالت چنین رأی داده است: «خواسته آقای (الف.ت.) به طرفیت اداره محیط زیست شهرستان اهر تصدیق ورود خسارت به علت تلف سه عدد شتر مرغ توسط گرگ به شرح دادخواست

ثالثاً؛ برخی آراء اگرچه به نفع دادخواه خصوصی صادر نگردیده و یا ارتباط کامل با موضوع دادخواه خصوصی نداشته است، اما چهره‌ای حقوق‌بشری داشته که این مهم نشان از شناسایی دادخواه خصوصی به عنوان ذی‌نفع بوده است.^۱

رابعاً؛ به نظر می‌رسد خسارات زیست‌محیطی متعددی در سطح ملی به وجود آمده که دستگاه قضا نیز در فکر تخصصی کردن شعبات زیست‌محیطی در دادگاه‌هاست. از طرفی قوه مقننه نیز با رعایت و احترام به افکار عمومی حرکات جدی در خصوص ضمانت اجراهای قوانین خاص زیست‌محیطی برداشته که نمونه آن تصویب و به‌روزرسانی قوانین از جمله قانون حفاظت از خاک و قانون هوای پاک است. همچنین تخلفات عدیده در حوزه منابع طبیعی و آراء صادرشده از محاکم و تخریب غیرقانونی

تقدیمی می‌باشد. با عنایت به اوراق و محتویات پرونده و پاسخ طرف شکایت به شرح لایحه ثبت‌شده به شماره ... نظر به اینکه عدم تعبیه امکانات حفاظتی و فنس‌کشی در محل پرورش شترمرغ، در ورود گرگ به محل نگهداری شترمرغ‌های تلف‌شده مؤثر بوده است و ورود خسارت به موجب ارتکاب فعل یا ترک فعل خلاف قانون و مستقیم اداره طرف شکایت ایجاد نشده است، لذا شکایت مطروحه غیروارد تشخیص، حکم به رد آن صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره قطعی است. رئیس شعبه ۸ دیوان عدالت اداری» (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۱: ۲۶۲۱).

۱. به‌عنوان مثال رأیی که در دادگاه تجدیدنظر مازندران صادر شده است: پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸ ۱۵۹۵۲۰۰۲۸۱

شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران تصمیم نهایی شماره ۹۷۰۹۹۷۱۵۱۷۴۰۱۲۳۲

تجدیدنظرخواه: اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان مازندران با نمایندگی آقای ... به نشانی استان مازندران -

شهرستان نکا - شهر نکا - خ انقلاب - ک فرمانداری اداره محافظت محیط‌زیست نکا

تجدیدنظر خوانده: آقای ... با وکالت آقای ...

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره ... مورخه ۹۷/۴/۳۱ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان نکا با موضوعیت پرداخت دیه بابت ایراد صدمات وارده از سوی یک قلابه خرس به تجدیدنظرخوانده از باب سبب و تسبیب.

قاضی رستمی در رأی دادگاه تجدیدنظر، استدلال و استنباط نادرست دادگاه نخستین را از چند منظر تحلیل می‌نماید. اول اینکه رعایت حقوق بنیادین شهروندان و امنیت آن‌ها را در چارچوب قوانین داخلی و اسناد

بین‌المللی حائز اهمیت می‌داند. اگرچه ایشان با استنادات قانونی احترام به تمام ابعاد زیست‌محیطی را وظیفه ملی و بین‌المللی می‌دانند. دوم اینکه نگاه دادیار تحقیق در تحلیل جرم حمله‌ور شدن حیوان وحشی را ناقص می‌دانند.

سوم اینکه مسئول حفاظت، حمایت و جلوگیری از انقراض نسل آن‌ها در مقابل خطرات احتمالی سازمان محیط‌زیست است. چهارم اینکه دولت‌ها نقش اساسی در حفظ محیط‌زیست دارند. پنجم اینکه صدور هر

مجوزی از سوی اداره متبوع دلیلی بر زیر پا گذاشتن تعهدات بین‌المللی نیست. ششم اینکه استنباط دادگاه بدوی از قانون خاص و مقصر جلوه‌دادن حیوان وحشی درست نبوده است. و نهایتاً قاضی تجدیدنظر مستند به مواد ۱۹۷ و

۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته رأی به بطلان دعوی اولیه تجدیدنظرخوانده

صادر و اعلام می‌نماید که این رأی وفق ماده ۳۶۵ قانون تأییدشده قطعی است. (اختبار، ۱۴۰۰، ۱-۲).

ساخت و سازها همه نشان از ضرورت ورود دادخواه خصوصی به عرصه دادخواهی است. این یک ضرورت است که برای حفاظت محیط زیست بایستی مشارکت و مسئولیت شهروندی بیشتر در نظر گرفته شود و این مسئله در حال حاضر ظرفیت مناسبی در کشور ما دارد. (کریمی، ۱۴۰۱، ۱۷۸)

خامساً: نمونه حفظ حقوق عامه را می توان در تبصره دوم ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲ مشاهده نمود که نقش سازمان های مردم نهاد را در حفظ حقوق عامه مهم به خصوص مسائل زیست محیطی و تحقق دادخواهی خصوصی مهم دانسته است.

۲. راهبردها و رهیافت های حمایت قضائی از محیط زیست

۲-۱. امنیت قضائی

در اجرای بند «ب» ماده ۱۲۰ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و به منظور تحقق اهداف بندهای ۶۵، ۶۶ و ۶۷ سیاست های کلی قانون برنامه ششم توسعه کشور مصوب ۱۳۹۴ «سند امنیت قضائی»^۱ طی بخشنامه ریاست وقت قوه قضائیه ابلاغ گردید. این سند ابراز داشته که دستگاه قضا وظیفه حفظ امنیت قضائی در تمام شئون را برعهده دارد. درواقع این سیاست کلی برآمده از وظیفه ذاتی دستگاه قضا و همچنین در مسیر توسعه ساختار قضائی قوام می یابد. اصل سوم از قانون اساسی در بند چهاردهم خود بحث امنیت قضائی را مدنظر قرار داده و سیاق آن بیانگر بهره مندی از تمام ابزارها جهت تحقق آن است. ازاین رو، در سیاست های کلی قضائی مصوب ۱۳۸۱ و ابلاغی رهبری نیز بر اصلاح ساختار نظام قضائی کشور در جهت تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی تأکید شده است. همچنین، سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، بهره مندی از امنیت قضائی را از ویژگی های جامعه ایرانی در افق این چشم انداز، برشمرده است.

در بخش اول ماده یکم این سند، هدف امنیت قضائی را رسیدن به عدالت قضائی برشمرده که اثر آن ایجاد اعتماد شهروندان به قانون و نظام قضائی است تا در چارچوب آن، اشخاص از آسودگی خاطر و احساس امنیت در تضمین و احقاق حقوق و آزادی های خود برخوردار شوند. بخش دوم این سند به حقوق عامه شهروندی مربوط به امنیت قضائی می پردازد و در ماده نهم حق دادخواهی و دسترسی به مراجع قضائی مورد توجه قرار داده و بیان کرده است که دادخواهی حق هر شخص است و اعمال هرگونه ممانعت، محدودیت و تبعیض در احقاق حق ممنوع است. دسترسی آسان به مراجع صالح قضائی، شبه قضائی، انتظامی و اداری حق بنیادین هر شخص است و قوه قضائیه باید مراجع قضائی را در نواحی از شهر مستقر نماید تا به سهولت در دسترسی شهروندان باشد.

۱. بخشنامه رئیس قوه قضائیه در خصوص سند امنیت قضائی - مصوب ۱۳۹۹/۷/۱۶

همچنین در ماده چهاردهم این سند به احیای حقوق عامه پرداخته و عنوان نموده که احیای حقوق عامه یکی از وظائف قوه قضائیه در بند دوم یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی است. این قوه در مرحله تصمیم‌سازی و صدور مصوبات قضائی و مراجع فراقوه‌ای که در آن عضویت دارد، برای حفظ حقوق اساسی مردم موضوع اصل نوزدهم تا چهل و سوم قانون اساسی، مانند تأمین امنیت با سلامت و بهداشت عمومی و با حمایت از تولیدات داخلی و با حقوق مصرف‌کنندگان در تصمیمات مراجع مذکور اهتمام لازم را خواهد داشت. چنانچه پیش‌بینی شود حقوق و آزادی‌های بخشی از مردم ناگزیر نقض یا تحدید شود باید قبل از هر اقدامی از وجود تضمین‌های کافی برای تأمین خسارات وارد شده اطمینان حاصل شود. در صورتی که حقوق بخشی از مردم با منافع عمومی در قالب نظم و اخلاق عمومی، سلامت عمومی، امنیت عمومی و رفاه جمعی برخلاف قانون نقض گردد، دادستان به موجب ضوابط قانونی و یا مطالبه عمومی وارد عمل می‌شود و اقدامات لازم و ضروری را در جهت احیای حقوق نقض شده، انجام می‌دهد. دادستان در صورتی می‌تواند با استناد به احیای حقوق عامه عمل کند که موجب اختلاف در تصمیمات و وظایف مدیریتی دستگاه‌های اجرایی در چارچوب قوانین و مقررات نشود و ورود وی ضروری، موجه، متناسب و مطابق قانون باشد. (رمضانی قوام‌آبادی، جوادمنش، ۱۳۹۵: ۷۶)

در ماده پانزدهم تحت عنوان قاعده تسلیط یا حق مالکیت مشروع، قوه قضائیه بر حفظ حقوق مادی و معنوی مالکیت فکری شهروندان اهتمام می‌ورزد. در این راستا، حق اشخاص در دسترسی و یا تملک منابع طبیعی در حدود قانون و با تعهد به حفظ و بقای منابع و بدون ورود خسارت به محیط‌زیست و میراث مشترک ملی و انسان است و چنانچه تصرفات مذکور غیرقانونی یا مخل به محیط‌زیست یا تخریب میراث فرهنگی و تاریخی باشد یا مغایر و مزاحم حقوق قانونی دیگران باشد مقابله با آن از وظایف دستگاه قضائی و انتظامی است. در این راستا تظلم‌خواهی وجدان آگاه ذی‌نفع و دادخواه خصوصی را می‌طلبد و در ماده شانزدهم در پرتو اصل جبران خسارت ابراز داشته خساراتی که به سبب اقدامات یا بی‌توجهی یکی از مقامات رسمی در جهت خلاف حقوق قیدشده در قانون اساسی با سایر قوانین و مقررات وارد می‌شود، علاوه‌بر مواردی که به‌طور خاص جبران آن در قوانین کشور، پیش‌بینی شده است، باید در قالب قواعد عام مسئولیت مدنی از سوی دولت یا شخص مقصر جبران شود. (کریمی، ۱۴۰۱: ۲۰۲)

۲- راهبردها و رهیافت‌های حمایت قضائی از محیط‌زیست

۱- ۲- امنیت قضائی

در سال ۱۳۹۹ طی بخشنامه‌ای «سند امنیت قضائی»^۱ با رویکرد تأکید بر وظایف ذاتی دستگاه قضا، توسعه

۱. بخشنامه رئیس قوه قضائیه در خصوص سند امنیت قضائی - مصوب ۱۳۹۹/۷/۱۶

ساختار دستگاه قضا، توسعه همه‌جانبه تضمین فرایندهای قضائی در جهت تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی، صیانت از حقوق شهروندی و تعالی حقوق قضائی توسط ریاست وقت قوه قضائیه ابلاغ گردید. این سند در چارچوب سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ بوده که آثار اجرایی آن نیز در سند برنامه هفتم توسعه مصوب ۱۴۰۳ دیده می‌شود. در بخش ابتدایی، این سند هدف امنیت قضائی را رسیدن به عدالت قضائی برشمرده که اثر آن ایجاد اعتماد شهروندان به قانون و نظام قضائی است تا در چارچوب آن اشخاص از آسودگی خاطر و احساس امنیت در تضمین و احقاق حقوق و آزادی‌های خود برخوردار شوند. بخش دوم این سند به به بحث اصلی و رویکرد مهم این پژوهش که همانا حقوق عامه شهروندی و امنیت قضائی بوده پرداخته و در ادامه ماده نهم حق دادخواهی و دسترسی به مراجع قضائی را مورد توجه قرار داده و گفته است که دادخواهی حق هر شخص است و اعمال هرگونه ممانعت، محدودیت و تبعیض در احقاق حق ممنوع است. دسترسی آسان به مراجع صالح قضائی، شبه‌قضائی، انتظامی و اداری حق بنیادین هر شخص است و قوه قضائیه باید مراجع قضائی را در نواحی از شهر مستقر نماید تا به سهولت در دسترسی شهروندان باشد. همچنین در ماده چهاردهم این سند به احیای حقوق عامه پرداخته و بیان داشته که احیای حقوق عامه یکی از وظایف قوه قضائیه است که در بند دوم اصل یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی لحاظ شده است. این سند بسیار مهم بر عملکرد دستگاه قضا نسبت به تضمین حقوق عامه تأکید داشته و منافع عمومی در قالب نظم و اخلاق عمومی، سلامت عمومی، امنیت عمومی و رفاه جمعی را مدنظر قرار داده و اذعان داشته که دادستان به موجب ضوابط قانونی و یا مطالبه عمومی وارد عمل می‌شود و اقدامات لازم و ضروری را در جهت احیای حقوق نقض شده انجام می‌دهد. دادستان در صورتی می‌تواند با استناد به احیای حقوق عامه عمل کند که موجب اختلاف در تصمیمات و وظایف مدیریتی دستگاه‌های اجرایی در چارچوب قوانین و مقررات نشود و ورود وی ضروری، موجه، متناسب و مطابق قانون باشد. (رمضانی قوام‌آبادی، جوادمنش، ۱۳۹۵، ۷۶) همچنین در فراز ماده پانزدهم تحت عنوان قاعده تسلیط یا حق مالکیت مشروع، قوه قضائیه بر حفظ حقوق مادی و معنوی مالکیت فکری شهروندان اهتمام می‌ورزد. در این راستا تظلم خواهی وجدان آگاه ذی‌نفع و دادخواه خصوصی را می‌طلبد و در ماده شانزدهم در پرتو اصل جبران خسارت ابراز داشته خساراتی که به سبب اقدامات یا بی‌توجهی یکی از مقامات رسمی در جهت خلاف حقوق قیدشده در قانون اساسی با سایر قوانین و مقررات وارد می‌شود، علاوه بر مواردی که به‌طور خاص جبران آن در قوانین کشور، پیش‌بینی شده است، باید در قالب قواعد عام مسئولیت مدنی از سوی دولت یا شخص مقصر جبران شود. (کریمی، ۱۴۰۱، ۲۰۲)

۲-۲. حمایت قضائی

در جوامع امروزی که حقوق تضمین‌کننده منافع عامه است و حدود مسئولیت افراد و حق و تکلیف

ایشان را تعیین می‌کند، می‌بایست برای حمایت حقوقی از محیط‌زیست گام‌های مؤثری برداشت. از این‌رو علاوه بر اینکه تحقق دادخواهی یک اصل است، اگر در مسیر صحیح قرار گیرد یقیناً زیان‌زننده و زیان‌دیده در راه جبران خسارت گم نمی‌شوند و عملاً سردرگمی برای شهروندی به جود نمی‌آید و دادرسی واقعی صورت می‌پذیرد. (نهرینی، ۱۳۹۴: ۴) در این راستا؛ اول: با بررسی قوانین زیست‌محیطی دیده می‌شود که این چارچوب‌های قانونی جمیع رویکردهای اجتماعی را در نظر دارد اما نوک پیکان بیشتر به سمت اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی است و نوک این پیکان خیلی سخت به سمت دولت می‌رود. این در حالی است که دولت‌ها به غایت وظایف سنگین‌تری نسبت به حفظ محیط‌زیست دارند. صراحت قانون در حفاظت محیط‌زیست در اصل ۵۰ کاملاً مصرح است. اما سایر مقررات به جای قاطعیت، بیشتر در ارائه فرامین سخت‌گیرانه احتیاط کرده‌اند.^۱ دوم: مبنای برگزیده توسط مقنن در خصوص مسئولیت مدنی، مبنایی نیست که مفید به حال محیط‌زیست باشد. در قانون، مسئولیت مدنی صرفاً از دیدگاه خسارت وارده به اشخاص بررسی شده و در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، مقنن نظریه تقصیر را ملاک قرار می‌دهد و مسئولیت اصلی را به عهده کارمند دولت قرار می‌دهد مگر آنکه خسارت مستند به نقص وسایل و ادارات باشد. مضافاً بر اینکه در مورد اعمال حاکمیتی که موجب خسارت به اشخاص گردیده است، قانونگذار دولت را مجبور به جبران خسارت ندانسته است. در این میان هیچ سخنی از آسیب و خسارت وارد شده به طبیعت و محیط‌زیست به میان نیامده است. با وجود چنین سکوت قانونی مسلماً خواننده دولتی در دادگاه با این استدلال که یکی اینکه خسارت وارده به شخص نبوده و دیگر اینکه در مقام اعمال حاکمیت بوده است تبرئه خواهد شد. این مبنای هیچ حمایتی از محیط‌زیست به دست نمی‌دهد. سوم: مبنای برگزیده توسط مقنن در مورد خطای کارمندان در قانون مسئولیت مدنی مفید به حال محیط‌زیست و حمایت از آن در مقابل تخریب نیست. دولت باید مسئولیت اعمال شخصی کارمندان و مدیران خود که در حیطه وظایف اداری موجب ورود آسیب به محیط‌زیست می‌شوند را نیز عهده‌دار گردد. دولت می‌بایست به‌طور مستقیم و اولیه مسئول جبران این‌گونه خسارات نیز باشد و در مرحله دوم حق رجوع به کارمند متخلف را برای جبران خسارت خود داشته باشد؛ چرا که در غیر این صورت مسئول اصلی پرداخت غرامت به‌طور کلی و غرامت زیست‌محیطی به‌طور خاص کارمندی خواهد بود که احتمالاً معسر است.

۱. به عنوان مثال ماده ۱ قانون منسوخ نحوه جلوگیری از آلودگی هوا صرفاً اقداماتی را که منجر به آلودگی هوا می‌شد برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی و دستگاه‌ها و مؤسسات ممنوع اعلام کرده بود بی‌آنکه ضمانت اجرای تخلف از آن را بیان دارد.

با این وصف و با عنایت به قوانین داخلی باید گفت در وضعیت فعلی امکان طرح دعوی زیست محیطی علیه دستگاه‌های دولتی به‌طور محدود از جانب نهادهای عمومی غیردولتی زیست محیطی و همچنین نهادهای دولتی مسئول حفاظت از محیط زیست و همچنین اشخاص حقیقی وجود دارد. لیکن هر یک از این اشخاص امکان طرح نوع خاصی از دعاوی را در مراجع خاص دارند که به شرح ذیل است:

الف) دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های وابسته و نهادهای عمومی غیردولتی حافظ محیط زیست من جمله شهرداری، سازمان حفاظت محیط زیست، اداره منابع طبیعی، شرکت سهامی شیلات، سازمان بنادر و کشتیرانی و ... امکان طرح دعاوی زیست محیطی حقوقی به‌طور مطلق علیه متخلفین دولتی که موجب بروز آسیب به محیط زیست شده‌اند را دارند. (شادمان حقیقی، ۱۳۹۵، ۶۷)

ب) سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ نیز می‌توانند به‌عنوان خواهان یا شاکی دعوی زیست محیطی به دادگاه صالح مراجعه نموده و درخصوص آسیب‌های زیست محیطی که توسط دستگاه‌ها یا شرکت‌های دولتی به طبیعت وارد آمده است درخواست رسیدگی و صدور حکم نمایند. البته این حق اگرچه صریحاً در قانون ذکر نشده است از اصول قانون اساسی و مواد قانونی مختلف به‌ویژه قانون جدید آیین دادرسی کیفری قابل استنباط است.

پ) اشخاص حقیقی در حقوق داخلی نیز می‌توانند نسبت به طرح دعاوی زیست محیطی اقدام کنند که از رهگذر اقدام متناقض متحمل زیان و ضرری شده باشد. در حالی که مطالعه دعاوی مطروحه در دیوان عالی ایالات متحده حکایت از آن دارد که حقوق این کشور در مجموع حامی طرح دعاوی زیست محیطی با موضوع منفعت عمومی از جانب اشخاص حقیقی و نهادهای جامعه مدنی دارد. (جم، ۱۳۸۷: ۹۶) همچنین در سیستم قضائی هند تمامی افراد اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی حق اقامه دعاوی زیست محیطی را بدون آنکه دعوی مرتبط با خسارتی مستقیم باشد دارند و افراد به‌عنوان مدعی‌العموم در این راستا راهی دادگستری می‌شوند بی‌آنکه خود جزء متضررین اصلی باشند. در حالی که قوه قضائیه ایران در مورد نظارت بر اجرای به‌موقع قوانین و مقررات مربوط به احداث جایگاه‌های گاز طبیعی و فرایند گازسوز شدن خودروهای عمومی دولتی عملکرد مناسبی ندارد به‌طوری که هنوز در سطح معابر شاهد تردد اتوبوس‌های بسیار آلاینده هستیم. (یار ارشدی، ۱۳۸۴: ۱۲)

بنابراین ماهیت دعاوی زیست محیطی که امکان طرح آن علیه دولت‌ها در حقوق داخلی وجود دارد

۱. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون جدید دیوان اصلاحی ۱۴۰۲

را باید محدود به دعاوی حقوقی دانست. (کریمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۹) در این میان این دعاوی را با دو نوع خواسته کلی می‌توان طرح نمود. یکی خواسته‌های حمایتی از محیط‌زیست که جنبه پیشگیری از تخریب محیط‌زیست و توقف عملیات مخرب را دارد. دیگری خواسته‌های جبرانی که پس از بروز آسیب زیست محیطی در صدد الزام دولت به جبران خسارت وارده است. در خصوص دعاوی کیفری نیز به‌رغم پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در حقوق داخلی تصریح قانونی به امکان طرح دعاوی کیفری علیه یک دستگاه دولتی وجود ندارد. صرفاً سازوکارهای شکایات اداری دیوان عدالت اداری آن هم در مورد خاص وجود دارد.

۲-۳. حمایت قضائی از محیط‌زیست در راستای حقوق عامه در پرتو طرح پیشنهادی

با عنایت به موارد مطروحه در راستای غنای نظام حقوقی داخلی محیط‌زیست، «طرح جامع حمایت قضائی از محیط‌زیست» می‌تواند اثربخش باشد.

۱- پیشنهاد به قوه مقننه؛ برای تشکیل کمیسیون حمایت قضائی از محیط‌زیست در مجلس شورای اسلامی با دستور کارهای ذیل وارد عمل گردد:

الف) بررسی میزان انطباق قوانین داخلی با کنوانسیون‌های زیست محیطی که می‌توانند در دعاوی زیست محیطی داخلی و بین‌المللی علیه دولت مورد استناد قرار گیرند.

ب) نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات زیست محیطی داخلی و بین‌المللی از دیدگاه کنوانسیون‌هایی که ایران به عضویت آن‌ها در آمده است که عدم حسن اجرا می‌تواند زمینه مسئولیت زیست محیطی دولت را فراهم آورد.

ج) بررسی و تحلیل کنوانسیون‌های زیست محیطی که ایران به عضویت آن‌ها در نیامده و نهایتاً ارائه گزارشی به مجلس و پیشنهاد به دولت جهت مزایا و معایب عضویت در این کنوانسیون‌ها (قلیزاده، ۱۴۰۱: ۱۲)

د) برگزاری جلسات علمی در مورد احیای بخش‌های تخریب‌شده محیط‌زیست ایران من جمله دریاچه ارومیه.

ه) ارائه یک پیش‌نویس در خصوص آیین دادرسی و رسیدگی به جرایم زیست محیطی و تعیین مجازات‌های سنگین برای اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی و عمومی که به محیط‌زیست آسیب وارد می‌کنند. در این قوانین بایستی به صراحت مسئولیت حقوقی دولت نسبت به حفاظت از محیط‌زیست و ضمانت اجرای نقض آن مورد بحث قرار گیرد. (مشهدی، ۱۳۹۵: ۲۱)

۲- پیشنهاد به قوه قضائیه؛ برای تشکیل دادگاه و دادسرای جرایم زیست محیطی لااقل یک شعبه در

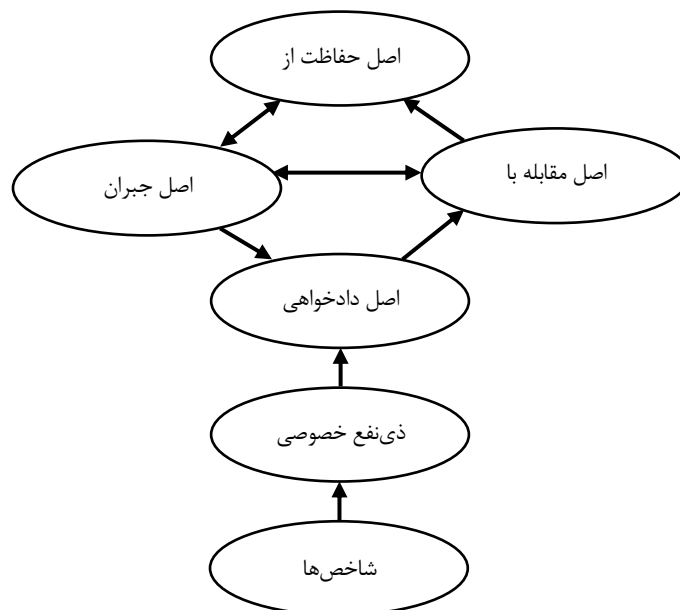
هر مرکز استان و تشکیل دادگاه حقوقی راجع به دعاوی خسارت به محیط زیست اعم از دعاوی علیه اشخاص خصوصی یا عمومی دولتی و وابستگان به دولت. (همتی، ۱۳۹۷: ۴۳)

۳- پیشنهاد به قوه مقننه؛ جهت اصلاح مبنای مسئولیت مدنی در ورود خسارت به محیط زیست و تغییر مبنا به نظریه مسئولیت محض. (صالحی، ۱۳۹۵، ۳۷)

۴- پیشنهاد به قوه مجریه؛ برای تقویت سازوکار کارشناسی و ارزیابی پروژه های عمرانی و شهری که دخیل در سلامت زیست محیطی و بشری جامعه هستند. من جمله بررسی و اقدام مناسب نسبت جلوگیری از انجام برخی فعالیت های غیر اصولی همانند نصب غیر مجاز دکل های مخابراتی و پارازیت های ماهواره ای، استخراج بی رویه از معادن طبیعی و احداث سدهای غیر اصولی که منجر به تخریب بخشی از محیط زیست ملی کشورمان همچون دریاچه ارومیه شده است.

۳. الگوی شاخص

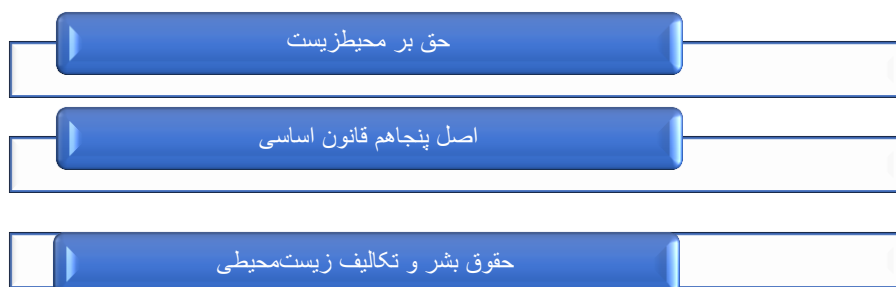
در پرتو مباحث پیش گفته و اینکه ذی نفع خصوصی بایستی دارای حق دادخواهی زیست محیطی در مراجع قضائی باشد، بایستی یک الگوی شاخص در جهت تحقق امر ارائه داد:



۳-۱. شناخت حقوق محیط زیست به عنوان حقوق عامه

حق بر محیط زیست، روایت گر متقن چارچوب حقوق بشر برای سلامت حیات برای انسان و همچنین استانداردهای زیست محیطی است. این حق برآمده از نسل سوم حقوق بشر و در کنار حق بر

صلح و حق بر توسعه انسجام یافته است. در این راستا این حق لزوم پایبندی کشورها به تعهدات زیست محیطی را یادآور می‌شود. حق بر محیط زیست، علاوه بر تعهد، یادآور تکلیف است که همه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی برعهده‌شان می‌باشد. این مهم در اسناد متعدد بین‌المللی آورده شده و در سطح ملی نیز مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی بدان پرداخته شده است.



اما این خلأ قانونی با عنایت به دستورالعمل حقوق عامه به شکل گسترده‌ای با جنبه حمایتی از محیط زیست در چارچوب وظایف قوه قضائیه قرار گرفته است و در اساس این امر منجر به آن گردیده است که مدعی العموم به‌عنوان حافظ منافع اجتماعی برای محافظت از حقوق عامه به‌ویژه محیط زیست راهکارهایی را در ماده ۲ آن ارائه داده است:

۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه؛

۲- اقامه دعوی توسط متولی اجرایی؛

۳- جلوگیری از نقض حقوق عامه؛

۴- تدبیر بر پیشگیری؛

۵- مستند به ماده ۱۱۴ ق.آ.د. ک مبنی بر صدور دستور توقف.

مقتن در همین راستا اقدام به تبیین نقش دادستان به‌عنوان حافظ اساسی حقوق عامه نموده است. لازم به ذکر است درخصوص مجازات‌ها و پیگیری‌های حقوقی ناقضان حقوق محیط زیست در سیستم‌های حقوقی مثل فرانسه مجازات‌ها و تدابیر ویژه‌ای حتی از باب اداری پیش‌بینی نموده به‌طوری که در همین کشور مسئولیت کیفری، مسئولیت اداری و تنبیهات اداری گسترده‌ای مطرح است. به‌نظر می‌رسد ایراد نهفته در قانون اساسی مبنی بر دوری حقوق محیط زیست از حقوق بشر تا حدی با دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، بر طرف شده است و سمت و سوی حقوق محیط زیست به مباحث حقوق بشری قوی‌تر گردیده است. این ساختار نوین به‌منظور هماهنگی بیشتر با نظام حقوق همبستگی جریان جدیدی را رقم زده است. شاید بتوان گفت در کلیه نظامات حقوقی ضرورت اساسی برای داشتن محیط زیست سالم، براساس وجود قوانین و مقررات الزام‌آور تعریف می‌شود. (حائری اصفهانی و مشهدی، ۱۴۰۱: ۱۴۷)

۳-۲. به رسمیت شناختن دادخواه خصوصی توسط قانون محل وقوع فعل زیان‌بار یا وقوع خسارت

اساساً بایستی بپذیریم در صورتی که تخریب محیط زیست صورت می‌پذیرد یا یکی از مسائل مربوط به آن رخ می‌دهد، ذی‌نفع خصوصی حق دارد در جهت احقاق حق خود اقدام قضائی نماید. به نظر می‌رسد گاهی الگوبرداری صحیح از عملکرد دیگر کشورها نظیر کشورهای اروپایی در این خصوص ایرادی نداشته باشد. درواقع بسترهای قانونی و معاهداتی نشان می‌دهد که ذی‌نفع خصوصی می‌تواند دادخواهی نماید. در قوانین داخلی درخصوص الزامات خارج از قرارداد و قانون مسئولیت مدنی بر این مسئله انگشت تأیید نشانه رفته است. شاهد ما ماده ۱۲ قانون هوای پاک است که به نوعی جایگزین ماده ۲۹ قانون جلوگیری از آلودگی هوا شده و اذعان می‌دارد که مسئولان صنایع و کارخانجات سبب‌ساز آلودگی موظف به جبران آسیب وارده به محیط زیست و اشخاص حقیقی و حقوقی بنا بر حکم مرجع قضائی هستند. همچنین مستند به ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست هرگونه عمل به آلودگی زیست‌بوم ممنوعیت دارد. این نشان می‌دهد دادخواه خصوصی می‌تواند برای خود حق اقامه دعوی را محفوظ بدارد. (رضایی آهنگرانی و دیگران، ۱۳۹۹، ۵۶)

۳-۳. تلقی مسئولیت محض برای تخریب‌گران

مبنای مسئولیت مدنی در قبال تخریب محیط زیست در فقه ما تحت عنوان نظریه احترام به اموال و قاعده لاضرر آمده است. در این راستا قبول مسئولیت محض برای تخریب‌گران محیط زیست در چارچوب نظریه احترام اموال و قاعده لاضرر سبب می‌گردد تا دادخواه خصوصی هنگام طرح دعوی نیازی به اثبات تقصیر عامل نداشته باشد. (کریمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۵۹) اگرچه قوانین فعلی تکافوی نیازهای محاکم قضائی در این خصوص را نمی‌نماید اما دستگاه قضا می‌تواند با رویه‌های مستند، زمینه تقویت شکایت‌های زیست محیطی را فراهم سازد. در همین راستا با تشکیل شعب ویژه رسیدگی به پرونده‌های زیست محیطی متوجه می‌شویم که ذی‌نفع خصوصی می‌تواند در مقام دادخواهی برآید.

۳-۴. استناد معاهداتی

با اذعان به اینکه ایران به معاهدات متعددی پیوسته، لذا در مواقع خلأهای قانونی، معاهدات می‌توانند مورد استناد محاکم قضائی قرار گیرد. چنانکه اخیراً مواردی از این دست را در برخی آراء مشاهده می‌نماییم و این نشان از این دارد که وسعت دید قضات ارجمند بالاست و از طرفی معاهدات به سبب نگاه حقوق بشری‌شان، دادخواهی ذی‌نفع خصوصی را مدنظر قرار می‌دهند. این شاخص نیازمند تقویت و تثبیت است و ضرورت دارد کشور ما در این راستا سعی باشد. (فقیه حبیبی، ۱۳۹۹، ۳)

۳-۵. نگاه تخصصی به دادخواهی

الف: زمانی که شکایتی از سوی دادخواه خصوصی در حال طرح شدن است، موضوع از طریق یا

به واسطه کارشناسان متخصص در حوزه حقوق محیط زیست و خبرگان مربوطه تحت چارچوب (مکانیسم بررسی) اظهار نظر گردد.

ب: در صورت ورود موضوع، ارزیابی انجام و طی نظریه کارشناسی تصدیق صورت پذیرد. پ: طرح شکایت ملصق به نظریه کارشناسی در مراجع ذیصلاح انجام پذیرفته و شکایت پیگیری گردد. در این راستا این راهبرد سبب می گردد ذی نفع خصوصی ضمن آگاهی از شرایط احقاق حق، آگاهی لازم و تبعات مثبت و منفی موضوع را درک نماید. ضمن اینکه این عمل باعث می گردد بازوی مشورتی برای سازمان حفاظت محیط زیست ایجاد شود.

۳-۶. نقش دکترین آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری

منابع مکتوب در دو حوزه آیین دادرسی مدنی و کیفری، نشان می دهد این مقررات زمینه بسیار خوبی برای تشحیذ اذهان عمومی جهت شناسایی و نفع ذی نفع خصوصی دارد. درواقع این مقررات با شناسایی نفع و ذی نفع و همچنین صلاحیت ها، نشان می دهد که دادخواهی خصوصی امکان پذیر است. هرچند این انتظار می رود دکترین در این قضیه پیش رو باشند.

۳-۷. الزام به کاربرد آیین دادخواهی دسته جمعی

دادخواهی دسته جمعی نیز یکی از راهبردهای اثربخش در تحقق دادخواهی و عدالت خواهی است و درواقع می تواند طرح دعوی توسط نماینده یک گروه ذی نفع خصوصی انجام پذیرد. این مهم برپایه اصل مشارکت و آگاهی است.

۳-۸. پیش دادرسی و دستور موقت

بحث پیش دادرسی می تواند در جهت تحقق دادخواهی خصوصی زیست محیطی اثربخش باشد. همچنین در خصوص دعاوی زیست محیطی و دادخواهی ذی نفع خصوصی، به نظر می رسد دستور موقت و دادرسی فوری بتواند یک نقطه اتکا در این حوزه باشد.

۳-۹. نظارت قضائی بر سازمان های مسئول حفاظت محیط زیست

فارغ از آنکه از منظر تئوریک نظام نظارت صحیح قضائی بر ادارات مبتنی بر الگوی فرانسوی، انگلیسی و یا آلمانی مبتنی بر نظارت از درون قوه مجریه، مستقل از آن و یا تلفیقی از این دو رویکرد باشد، از منظر حقوق محیط زیست نظارت قضائی به مانند سایر اشکال نظارت در خدمت اهداف آن بوده و آنچه در نظارت بر سازمان های مسئول حفاظت از محیط زیست اهمیت بیشتری دارد کارآمدی آن است. براین اساس آنچه مطلوبیت دارد اعمال اصولی است که در هر نوع ساختار نظارتی بتواند اهداف حقوق محیط زیست و توسعه پایدار را محقق سازد. مؤلفه ای که نظارت قضائی مطلوب را باید

در ارتباط بین مشارکت عمومی و نظارت قضائی جستجو نمود. مشارکت عمومی در این حوزه می تواند به معنای اموری از قبیل مشارکت مستقیم اشخاص حقیقی و یا تشکلهای مردم نهاد در فرایند این نحوه نظارت تلقی گردد. مشارکتی که لازمه آن حق دادخواهی و اعمال قدرت قضائی بر سازمان موصوف است. (درویشوند و دیگران، ۱۴۰۰، ۳۴)

بدیهی است حق و نفعی که جنبه عمومی دارد می بایست واجد خصیصه دادخواهی توسط آحاد ملت نیز باشد. به تعبیر دقیق تر زمانی حق معنای واقعی خود را می یابد که قابلیت دادخواهی داشته باشد و یکی از آثار حق قابلیت مطالبه آن از طریق سازوکار قضائی و قانونی است. لذا آن گاه که سخن از حق بر محیط زیست سالم به میان می آید به تبع آن حق مطالبه آن به صورت مختلف من جمله قضائی قابل تصور است و تضمین این حق مستلزم برقراری سازوکاری است که اقدامات مرتبط برای حمایت و حفاظت را ممکن کند و افزایش دهد. (انصاریان، ۱۳۹۸، ۵۵)

به طور کلی مشارکت عمومی در نظارت قضائی بر این سازمان ها بر مبنای قانون دیوان عدالت اداری در دو حالت قابل تصور است. حالت نخست مطالبه ابطال مصوبات، نظیر بخشنامه ها، دستورالعمل ها، آیین نامه ها و... صادره توسط سازمان های مسئول است که در این خصوص تفاوتی میان سازمان های مسئول حفاظت از محیط زیست و سایر ارگان ها وجود ندارد و در هر دو این حالات هر شخصی فارغ از ذی نفع مستقیم یا غیر آن حق طرح دعوی نزد هیئت عمومی دیوان عدالت اداری را داشته و این برداشت باتوجه به تلقی از عبارت «هر کس» اصل ۱۷۰ قانون اساسی قابل استنباط است. حالت دوم امکان شکایت از تصمیمات سازمان های مختلف من جمله سازمان های مسئول حفاظت از محیط زیست که با عنایت به ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری و ضرورت ذی نفع بودن شاکی در دعوی مذکور به نظر می رسد نمی توان امید چندانی به این نحوه نظارت قضائی از سوی مردم داشت. این در حالی است که با عنایت به اصل پنجاهم قانون اساسی و عمومی بودن حق بر محیط زیست سالم به وضوح می توان دریافت که هرگونه رفتار زیان بار نسبت به محیط زیست بی شک زیانی است که به آحاد افراد جامعه وارد گردیده و می توان هر فرد از ملت را زیان دیده ای مستقل تصور نمود. چنین برداشتی به منزله توسعه مفهوم ذی نفع و فراتر رفتن آن از صرف زیان دیده خصوصی است. چنین توسعه ای در مفهوم ذی نفع از سویی دیگر مستلزم حمایت از نفع نوعی در مقابل نفع شخصی است و اینکه معیار احتمال عقلایی نفع را جایگزین مستقیم و بالفعل بودن نفع سازیم.

۳-۱۰. متولی گری نهادهای متولی

در قانون مدیریت خدمات کشوری در بند یازدهم از ماده هشت ابراز نموده که حفظ محیط زیست و منابع طبیعی برعهده حاکمیت است. از این رو، نهادهای متعددی تولید حفاظت از این موهبت الهی

را برعهده دارند. ضرورت این تولید از آن روست که نقش سیاستی و اجرای قواعد در تضمین سلامت زیست بوم بسیار اثربخش و تأثیرگذار است. (زابولی زواره و مشهدی، ۱۴۰۰: ۱۳۹) لذا در شرایط پیش رو سازمان حفاظت از محیط زیست می تواند زمینه اثرگذاری اشخاص خصوصی حقیقی را در روند حفاظت از محیط زیست تقویت نماید. به نظر می رسد سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت جهاد کشاورزی (سازمان جنگل ها و مراتع و سازمان شیلات و سازمان حفظ نباتات)، وزارت نیرو، وزارت صنعت و معدن و تجارت، وزارت راه و شهرسازی (سازمان هواشناسی و سازمان بنادر و دریانوردی) و وزارت نفت نقش مؤثری در خصوص به رسمیت شناختن ذی نفع خصوصی می توانند داشته باشند.

۱۱-۳. جمع سپاری

یکی از ابزارهایی که می توان در مدیریت و هنجارسازی مؤثر محیط زیست مورد استفاده قرار داد، به کار بردن روش «جمع سپاری» در حوزه های مختلف محیط زیستی است. این ابزار یا روش، که آن را در حوزه های متفاوت علمی و تجاری می توان به کار گرفت، امکانی فراهم می آورد تا اشخاص با پایگاه، دانش، تجربه و نگاه های متفاوت در موضوع خاصی مشارکت نمایند. جمع سپاری بر این معنا استوار است که گروه های مردمی نه تنها می توانند تصمیمات هوشمندانه ای بگیرند، بلکه حتی نسبت به گروه کوچکی از متخصصان یا باهوش ترین افراد در آن، نتایج بهتری به دست می آورند. به نظر می رسد می توان در مسائلی از جمله: به اشتراک گذاشتن و دستیابی عموم افراد به اطلاعات محیط زیستی، جمع آوری داده های محیط زیستی، ایجاد فضایی جهت بررسی و تحقیقات جامع و دقیق در خصوص مشکلات ناشی از فناوری ها و پدیده های نوین و تأثیرات آن بر محیط زیست متشکل از دانشمندان فعال در حوزه علمی مربوطه، ایجاد فضایی جهت تبادل نظر در خصوص تحقیقات انجام شده و تصمیم گیری گروه های متخصص یا عموم مردم در مسائل پیش رو، مشارکت جمعی در خصوص پیش بینی های مربوط به آینده محیط زیست و انتخاب رویکردهای احتمالی در پاسخ به تحقق هر یک از پیش بینی ها، از جمع سپاری بهره برد. اگرچه بررسی چگونگی و جزئیات چنین امری در مقاله حاضر نمی گنجد و بایستی به طور مبسوط و جزئی در تحقیقات آتی مورد استفاده قرار گیرد، منتها آنچه روشن است آنکه با بررسی دقیق و عمیق زوایای موضوع می توان از روش جمع سپاری برای تحقق هرچه کامل تر مدیریت و هنجارسازی مؤثر محیط زیست بهره برد. (Ghasemi, Tayebi, 2022: 123) این شاخص زمینه بسیار مہیایی است تا ذی نفع خصوصی در پرتو دادخواهی زیست محیطی مورد شناسایی واقع گردد. این شیوه یکی از شیوه های نوین است که هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی قابلیت گسترش دارد.

نتیجه گیری

با عنایت به موضوع ذی نفع در متن و سیاق مواد قانون آیین دادرسی مدنی و بالطبع شناسایی ذی نفع خصوصی و همچنین حق های استنادی قانونی از جمله حق بر محیط زیست سبب گردیده تا به تکاپوی نظام حقوقی و مقرره های موجود نقدی نهاده شود. ما اعتقاد داریم که با عنایت به اصل پنجاهم قانون اساسی، عالی ترین قانون موجود در کشور، بر اهمیت حفاظت از محیط زیست تأکید کرده است و با کسانی که تهدیدی برای آن محسوب شوند برخورد می شود. در این راستا، مسئولیت از منظر داخلی مورد توجه واقع می شود و جبران خسارت نیز در سطح ملی بایستی انجام پذیرد و منشأ زیان بایستی مرتفع شود.

در ادامه با توجه به نظام حقوقی حفاظت از محیط زیست و ساختارهای موجود، به نظر می رسد در چارچوب حقوقی، اشخاص حقیقی و حقوقی با عنایت به قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی و مکمل قراردادن قوانین خاص زیست محیطی در جبران خسارت، حق بر دادخواهی ذی نفع خصوصی قابل شناسایی و شخص حقیقی و حقوقی که خسارت وارد ساخته، ملزم به پرداخت غرامات به خسارت دیدگان است. درواقع وجود رویه های قضائی یک فرصت و از جمله چالش های پیش روی آن، نقص ساختار قانونی آیین دادرسی مدنی است.

در رویه قضائی و با مطالعه آرای صادره زیست محیطی متوجه شدیم که نظام قضائی ایران درخصوص محیط زیست و جلوگیری از بروز خسارت و آسیب و به ویژه جلوگیری از استمرار آسیب و خسارت به آن با مورد قبول قراردادن پرونده های مربوط به محیط زیست و صدور آرای عادلانه توانسته است در حوزه مورد نظر مفید واقع شود. از این رو دادخواهی زیست محیطی ذی نفع خصوصی محل مذاقه و بحث موضوع ما بوده که براساس تحلیل ضرورت های قانونی به فقدان آن پی بردیم و از یک طرف نیز بر وجود ظرفیت های قانونی در جهت این اقدام تأکید نمودیم. در این راستا به نظر می رسد در جهت احقاق حقوق عامه اولاً: ضرورت دارد تا در جهت احیاء و حفظ حقوق عامه و منفعت عمومی و همچنین حق بر دادرسی منصفانه در مسائل زیست محیطی، حق بر دادخواهی ذی نفع خصوصی مدنظر باشد. ثانیاً: وقتی حق ایجاد می شود، دستگاه قضا مکلف است احقاق حق نماید. و براین اساس واردکننده خسارت یا آلوده کننده نیز بایستی خسارت را متقبل شود و استثنائی بر آن وجود ندارد. ذی نفعان نیز اگرچه حق بر دادخواهی دارند اما این مسئله نبایستی سبب ساز سوء استفاده احتمالی قرار گیرد. به نظر بهترین الگوی عملیاتی در این خصوص همان بررسی موضوعات توسط متخصصان قبل از طرح هرگونه دعوا در مراجع قضائی است که در صورتی که این مهم تأیید شود، اقدام قضائی توسط ذی نفع خصوصی بلامانع خواهد بود و اگر تأیید نگردد، ذی نفع خصوصی مستقیماً نمی تواند نسبت به این مهم اقدامی انجام دهد و بایستی از سایر طرق قانونی در جهت احقاق حق بکوشد. در این راستا سازوکارهای عملیاتی نیز می تواند توسط متولیان امر مهیا و می توان از مشارکت عمومی در جهت تحقق هرچه گستره تر این مسئله بهره جست.

منابع

۱- فارسی

الف) کتب

- انصاریان، مجتبی (۱۳۹۸)، *حقوق محیط زیست*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- طیبی، سبحان، (۱۳۹۲)، *طرح دعاوی و دفاعیات زیست محیطی*، جزوه درسی دوره دکتری، گروه حقوق محیط زیست، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.

ب) مقالات

- اختیار، (۱۴۰۰)، «رأی دادگاه تجدیدنظر مازندران در پرونده مطالبه دیه بابت صدمات وارده از سوی یک خرس»، سایت خبری اختیار.
- پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۱)، «شکایت از اداره محیط زیست به علت ورود گرگ به محل شتر مرغ ها»، سامانه ملی آرای قضائی.
- جم، فرهاد (۱۳۸۷)، «دسترسی به عدالت زیست محیطی: کاوشی در نظریه سمت و طرح دعاوی منفعت عمومی در ایالات متحده آمریکا»، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹.
- حائری اصفهانی، شهاب، مهدی، علی، (۱۴۰۱)، «نگرشی نوین به رابطه حقوق عامه و حفاظت از محیط زیست در نظام حقوقی ایران (رویکردی به مفهوم حق-ادعا)»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۲۴ شماره ۲.
- حبیبی، علی فقیه (۱۳۹۹)، «خسارت زیست محیطی و نحوه جبران آن در حقوق بین الملل»، پژوهش روابط بین الملل، دوره ۱۰، شماره ۳.
- درویشوند ابوالفضل، کدخدامرادی کمال، فتاحی زفرقندی علی (۱۴۰۰)، «تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظریات شورای نگهبان»، دانش حقوق عمومی، دوره ۱۰ شماره ۳۴.
- رضایی آهنگرانی، محمدعلی، پورنوری، منصور، پورهاشمی، عباس، کریمی، داریوش (۱۳۹۹)، «شاخص های حقوقی تشخیص ذی حق در دعاوی زیست محیطی ایران»، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم پیاپی ۱۲.
- رمضان قوام آبادی، محمدحسین و جواد منش، جواد (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی گستره مفهوم ذی نفع در اقامه دعوی زیست محیطی در حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴.
- زابولی زواره، فاطمه، مهدی، علی، (۱۴۰۰)، «امکان سنجی تشکیل وزارت محیط زیست در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، خرداد، انتشار آنلاین.
- صالحی، محمد (۱۳۹۵)، «مسئولیت ناشی از اقدام علیه محیط زیست در حقوق ایران و آیین دادرسی/ احکام دعاوی راجع به مسئولیت زیست محیطی در محاکم قضائی ایران»، مجله علمی، حقوقی و انتقادی کانون وکلای دادگستری مرکز، سال شصت و هشتم، شماره ۲۳۵.
- کریمی، روح اله، پهلوانزاده، عباس، جلالی، حسین (۱۴۰۱)، «تحکیم جایگاه دادخواه خصوصی در دعاوی

- محیط‌زیستی علیه دولت»، مجله علوم تکنولوژی محیط‌زیست، شماره ۵ دوره ۲۴.
 - کریمی، روح‌اله، پهلوان‌زاده، عباس، جلالی، حسین (۱۴۰۲)، «واکاوی حقوقی دادرسی محیط‌زیستی و نقش دادخواه خصوصی»، مجله انسان و محیط‌زیست، شماره ۲ دوره ۲۱.
 - قلینزاده، نسا (۱۴۰۱)، «واکاوی ابعاد کاستی‌های حقوقی جبران خسارات زیست محیطی فرامرزی به اشخاص غیردولتی زیان‌دیده»، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵ شماره ۱۱.
 - مشهدی، علی (۱۳۹۵)، «دولت و محیط‌زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی»، فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۸.
 - نهرینی، فریدون، (۱۳۹۴)، «حق دادخواهی شهروندان و پژواک آن در قانون اساسی»، معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
 - همتی، مجتبی (۱۳۹۷)، «اقامه دعاوی جبران خسارت زیست محیطی در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۲۳، شماره ۸۱.
 - یار ارشدی، محمد، (۱۳۸۴)، «نقش قوه قضائیه در حفاظت از محیط‌زیست»، فصلنامه مدرس، علوم انسانی، دوره ۹ شماره ۳.
- پایان‌نامه‌ها**
- شادمان حقیقی، محمدحسین، (۱۳۹۵)، نقش شهرداری‌ها در حمایت از حقوق زیست محیطی شهروندان با تأکید بر قوانین و مقررات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق محیط‌زیست به راهنمایی دکتر علی فقیه حبیبی، دانشکده محیط‌زیست و انرژی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.
 - کریمی، روح‌اله، (۱۴۰۱)، جایگاه دادخواه خصوصی در دعاوی زیست محیطی با رویکردی به کنوانسیون لوگانو، رساله دکتری حقوق خصوصی به راهنمایی دکتر عباس پهلوان‌زاده، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد کرج.

منابع خارجی

- Ghasemi, Shadi, Tayebi, Sobhan (2022) Governance and Environmental Regulation in Light of Crowdsourcing, CFILE Journal of International Law (CJIL), Volume 3, Issue 6.



تعقیب کیفری مسئولان اتحادیه و اتاق‌های اصناف در قالب مأموران به خدمات عمومی

محسن آهنگر سماکوش*، علی ادبی فیروزجانی**

چکیده

براساس قانون راجع به محاکمه و مجازات مأموران به خدمات عمومی، مأموران به خدمات عمومی به کارمندان مؤسسات انتفاعی، خیریه و عام‌المنفعه زیر نظر دولت گفته می‌شود و وفق قانون یادشده، قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین جزایی، در موارد افعال خاصی، همسنگ با کارمندان دولتی و مؤسسات عمومی محاکمه می‌شوند. دوگانه مباحثه‌انگیز توسعه شکلی و ماهوی دولت و مؤسسات عمومی و تحت‌نظر دولت از یک‌سو و نسخ این قانون در سال ۱۳۹۴ این ابهام را به وجود آورده است که آیا مصداق مفهوم مأموران به خدمات عمومی در نظام حقوقی ایران وجود داشته و مشمول مجازات مقرر در قوانین مختلف که به‌صراحت از آن‌ها یاد شده است می‌شوند یا نه؟ یکی از مصادیق بسیار محتمل این نهاد، باتوجه به اینکه مأمور به خدمت عمومی به موازات کارمندان دولتی دارای مصداق ماهوی عینی در در نظام حقوقی ایران است، اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف هستند که صلاحیت‌های خاص خود با درون‌مایه حاکمیتی و دولتی را اعمال می‌کند. لذا آن اشخاص مشمول مجازات‌های یادشده می‌شوند. رویه قضائی و تقنینی دلالت بر توسعه این مفهوم بازآفرینی دارد؛ به‌طوری‌که اعمال مجازات خاص کارمندان دولت همچون ارتشا، اختلاس، تضییع اموال عمومی و... که همزمان برای آن‌ها هم تجویز شده است، نسبت به مسئولان و کارمندان اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف به‌عنوان مصادیق مأمور به خدمت عمومی جهت صیانت از حقوق عامه قابل اعمال دانسته و استناد به اصولی

* دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول).
mohsenpubliclaw@gmail.com

** قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد، مازندران، ایران.
Aliadabi1371@gmail.com

مثل اصل قانونی بودن جرم و مجازات قابل استماع نیست.

واژگان کلیدی: مأموران به خدمات عمومی، مجازات کیفری، تشکلهای صنفی، اصل

قانونی بودن جرم و مجازات

مقدمه

اداره برای تمشیت امور خود و همچنین اعمال صلاحیت‌های قانونی ناگزیر باید از نیروی انسانی زیادی بهره‌برد و آن‌ها را در قالب کارمندان خود ساماندهی نماید. این امر به حدی مهم و اساسی تلقی شده است که در ذیل حقوق اداری، مبحث گسترده‌ای تحت عنوان حقوق استخدامی کارمندان شکل گرفته و قوانین متعددی در این زمینه وضع شده است. گسترش صلاحیت‌های دولت و دخالت بیشتر آن در شئون زندگی روزمره شهروندان، این نیاز را روزبه‌روز بیشتر نموده و هم سبب افزایش اندازه دولت، کثرت دستگاه‌های اجرایی و دولتی، کارمندان دولتی و درنهایت صرف درصداً قابل توجهی از بودجه عمومی به حقوق و نگهداشت سازمان اداره گردیده است.

یکی از راهکارهای برون‌رفت از این مشکلات، ایجاد نهادهای صنفی و تخصصی و سپردن صلاحیت اداره برخی امور به آن‌ها ذیل نظارت غیرمستقیم دولت بوده است. بدین ترتیب، همان اقداماتی که جنبه حاکمیتی داشته و اعمال اقتدار عمومی قلمداد می‌شود نه توسط دولت و وزارتخانه‌ها بلکه، توسط این نهادها تخصصی و صنفی انجام می‌شود و کارمندان این نهادها همان نقشی را ایفا می‌نمایند که کارمندان دولتی دارند. برای مثال صدور مجوز فعالیت، رسیدگی به تخلفات، اعمال ضمانت اجرای قهری متعاقب تخلف، پلمب واحدهای صنفی، رسیدگی به شکایات شهروندان علیه اشخاص عضو تشکل‌ها و نظامات صنفی و ابطال پروانه یا مجوز فعالیت از جمله این صلاحیت‌ها هستند.

این نهادها و مؤسسات به موازات رشد و نمو در وجود و صلاحیت، به تدریج در قوانین مختلف از حیث ماهیت و احکام عمومی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و نظام حقوقی مختص به خود را تشکیل داده‌اند. از جمله این قوانین قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد است. براساس بند «ب» ماده ۱ این قانون، «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی، اشخاص حقوقی غیر دستگاه‌های اجرائی هستند که طبق قانون عهده‌دار یک یا چند امر عمومی هستند، نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌های نظام مهندسی، اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران، اصناف و تعاون، مراکز و کانون‌های استانی و کلا و کارشناسان رسمی دادگستری» همان‌گونه که مشاهده می‌شود از این نهادها، تحت عنوان مؤسسات خصوصی عهده‌دار امر عمومی نام برده شد. امر عمومی، همان‌طور که از نامش پیداست ناظر بر اموری است که جنبه خصوصی ندارد و باتوجه به صلاحیت‌های حاکمیتی این نوع نهادها، صرفاً امر عمومی همان، صلاحیت‌های حاکمیتی آن‌ها تلقی می‌گردد. مسئله درخور توجه در این خصوص آن است که آیا مسئولیت‌ها، ضوابط انتظامی و پیگردهای کیفری خاص کارمندان دستگاه‌های اجرایی، مشمول آن‌ها هم می‌گردد؟ یا آنکه نظام حقوقی

کشور، چنین قابلیتی نداشته و بنابر اصل تفسیر مضیق در امور کیفری، جز در موارد مصرح امکان اعمال آن مسئولیت‌ها و تعقیب کیفری وجود ندارد؟

در قوانین کیفری، عنوانی تحت نام «مأمور به خدمت عمومی» وجود دارد که پابه‌پای کارمندان قوای سه‌گانه دارای مسئولیت کیفری است، ولی تعریف شفافی از آن وجود ندارد. تحیر و سرگردانی تا آنجا ادامه داشت که مؤسساتی که پیشتر دولتی بوده‌اند ولی در مسیر خصوصی‌سازی به بخش خصوصی یا عمومی غیردولتی واگذار شده‌اند نیز بر این ابهامات افزوده موضوع را پیچیده‌تر نماید. درنهایت با اختلاف بین محاکم رأی وحدت‌رویه صادر شده است؛ وفق رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۵ دیوان عالی کشور، کارمندان بانک‌های خصوصی به این دلیل که «کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند» مأمور به خدمت عمومی تلقی و موضوع مجازات ماده ۵۹۸ کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی دانسته شدند. این تفسیر از مأمور به خدمات عمومی، فتح باب بسیار شایسته‌ای برای مفهوم مأمور به خدمت عمومی را در نظام قضائی کشور موجب شده است که می‌تواند جهت پاسخ به سؤال اخیر بسیار مؤثر باشد و سبب مرتفع شدن ابهامی شود که از زمان تصویب قوانین مشعر بر مجازات کیفری مأموران به خدمات عمومی به وجود آمده‌اند. لذا باید مفهوم خدمت عمومی، افراد مأمور به خدمت عمومی و همچنین ارتباط آن‌ها با مؤسسات عهده‌دار به خدمات عمومی بررسی شده و در کنار هم جانمایی شوند. لیکن برخی نویسندگان حقوق کیفری در مواجهه با این رأی، راه نقد را بر آن را هموار دیده و به جای ستایش اقدام دیوان آن را نکوهیده‌اند.^۱ در نوع پژوهش‌ها، نویسندگان صرفاً با استناد به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها نسخ قانون یادشده را به‌منزله انسداد هرگونه مجازات برای مأمور به خدمات عمومی تلقی نموده و تعیین مصداق مأمور به خدمت عمومی را در صلاحیت مقنن در قالبی شبیه قانون منسوخه امکان‌پذیر دانسته‌اند. اما از ماهیت و کارکرد این مفهوم غافل مانده‌اند.

تشکل‌های صنفی همان‌گونه که پیشتر هم بیان شد، تحت نام دولت، اقداماتی را انجام می‌دهند که قبلاً توسط دولت انجام می‌شد یا در موارد مشابه توسط دولت انجام می‌شود. برای مثال پروانه واحدهای صنفی پیشتر توسط شهربانی و شهرداری‌ها صادر می‌شد. لیکن رفته‌رفته با برون‌سپاری صلاحیت، به اتحادیه‌های صنفی واگذار شد و یا آنکه در حوزه گردشگری و صنایع دستی، به‌رغم وجود

۱. برای مثال منصورآبادی، عباس، مفهوم و مصادیق مأموران به خدمات عمومی، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق

اداری. دوره ۳، شماره ۹ و ریاضت، زینب در مقاله تحول مفهوم و مصادیق مأمورین به خدمات عمومی در جرایم

اقتصادی، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۴، شماره ۷ از این موارد هستند.

تشکل‌های صنفی گردشگری و صنایع دستی، وفق ماده (۳) قانون حمایت از هنرمندان، استادکاران و فعالان صنایع دستی صدور مجوز صدور مجوز تأسیس و پروانه تولید کارگاهی و فروشگاه‌های انحصاری هنرهای سنتی و صنایع دستی ایران با سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است و به بخش غیردولتی واگذار نشده است. لذا باتوجه به مراتب یادشده باید در زمره اشخاص مأمور به خدمات عمومی گنجانده شوند. از سوی دیگر، صرف واگذاری اقتدار عمومی بدون تسری مسئولیت‌های بخش عمومی، سبب می‌شود تا حقوق شهروندان و منافع عمومی به خطر افتاده و در معرض تضییع قرار گیرد. باری تشکل نمی‌تواند تحت نام و اقتدار قانون اعمال قدرت کرده ولی مسئولیت‌های کارگزاران عمومی را بردوش نکشد. لذا در راستای صیانت از حقوق عامه، اقتضا دارد تا مسئولیت‌های کیفی حاکم بر کارمندان دولت بر آن‌ها حاکم شود؛ چرا که یکی از مهم‌ترین مداخلات برای صیانت از حقوق عامه، مداخله کیفی است و اوج حمایت دولت از حقوق عامه در جرم‌انگاری افعالی است که محل حقوق عامه هستند (شاملو و شیر، ۱۴۰۳: ۳۷۱)؛ باتوجه به بروز برخی ناهنجاری‌های حقوقی از قبیل مفاسد اقتصادی و دست‌درازی به اموال عمومی توسط مأموران به خدمات عمومی، مطالبات شهروندان در باب حراست از منافع عمومی در قالب احیای حقوق شکل گرفته و رشد و نمو داشته باشد.

در این تحقیق بر آن هستیم تا با بررسی مفهوم خدمت عمومی، مأموران به خدمات عمومی غیر از کارمندان دستگاه‌های اجرایی را بازشناسی نموده اثبات نماییم اعمال مجازات‌های کیفی یا انضباطی بر آن‌ها حسب قوانینی که صراحتاً از آنان نام برده‌اند امکان‌پذیر بوده و مستلزم تقنین جدید نیست. بلکه باید رویکردهای قضائی و حقوقی تغییر نماید. براین اساس تشکل‌های صنفی مشمول قانون نظام صنفی نیز به عنوان بخشی از این مفهوم، مشمول این سازکار خواهد شد.

۱. مفهوم خدمت عمومی

خدمت عمومی را سنگ بنای حقوق اداری و فلسفه وجودی دولت‌ها می‌دانند. (واعظی و البرزی، ۱۳۹۶: ۱۱) لئون دوگی پایه‌گذار نظریه خدمت عمومی باور داشت که حقوق اداری، نظام حقوقی خدمت عمومی است. در این مکتب تمامی تمام اعمال و کارکردهای اداری باید در پرتو نظریه خدمت عمومی تحلیل و ارزیابی گردد؛ (گلستانه و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۰۹). او معتقد است که اراده دولتمردان هیچ ارزش و قدرتی را ندارد مگر اینکه در راستای سازماندهی و کارکرد خدمات عمومی اعمال شود. (دوگی، ۱۳۸۸: ۱۱۳) لذا مبانی همچون حق حاکمیت ذاتی دولت برای حکمرانی و مفاهیم مشابه از نظر وی توجیه‌کننده مشروعیت دولت نبوده و دولت صرفاً با برآورده کردن نیازهای

عمومی و ارائه خدمات عمومی ضروری، دارای اقتدار مشروع خواهد بود. امروزه با واگذاری مصادیق خدمات عمومی به بخش خصوصی و رواج سازکارهای بازاری نفع شخصی محور در مدیریت آنها، از یک سو مفهوم خدمات عمومی با ابهام مواجه شده و از سوی دیگر طراحی مبنایی دقیق برای تثبیت مسئولیت دولت‌ها نسبت به این خدمات (زارعی و نجارزاده، ۱۴۰۳: ۱۴۰) و درعین حال مسئولیت ارائه‌کنندگان این خدمات را پیچیده نموده است.

حال خدمت عمومی چیست؟ خدمت عمومی به آن دسته از فعالیت‌هایی گفته می‌شود که هدف از تأسیس و ارائه آن‌ها تأمین نفع عمومی بوده ولی درعین حال داشتن اهدافی غیر از ارائه این خدمات، مانع از اطلاق عنوان یادشده نیست. خدمت عمومی ارتباط گسترده‌ای با مفهوم نفع عمومی دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۶) خدمت عمومی در خدمت تأمین نفع عمومی است و هدف آن اعتلای منفعت عمومی است. لذا فارغ از آنکه هدف ذهنی ارائه‌دهنده این خدمت، خدمتی عمومی، چیزی است که منفعت عمومی را تأمین کرده یا نیازهای بخش زیادی از جامعه را برآورده نماید (زارعی، همان: ۱۴۱) خدمت عمومی ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات ندارد؛ جز اینکه هدف آن تأمین منافع عمومی است و همین عامل است که به خدمتی، وصف عمومی می‌بخشد. (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴) خدمت عمومی به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:

۱. خدمات اداری: این دسته از خدمات دولت شامل فعالیت‌های مربوط به حاکمیت است که دولت آن‌ها را به‌عنوان حافظ و پاسدار کشور انجام می‌دهد
 ۲. خدمات بازرگانی و صنعتی: این دسته از خدمات، جنبه بازرگانی و صنعتی دارند و امور استخدامی بودجه و منابع مالی تابع مقررات انعطاف‌پذیر قانون بازرگانی است.
 ۳. خدمات اجتماعی دولت: مانند نظام‌های صنفی و حرفه‌ای که از نظام حقوق مختل یعنی مقررات و قواعد حقوق خصوصی و عمومی پیروی می‌کنند. (محمدنژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۱)
- فعالیت با اهداف منافع عمومی، اما هر فعالیت عام‌المنفعه که در راستای تأمین نیازهای عمومی و همگانی توسط سازمان‌های اداری و به موجب قواعد حقوق عمومی انجام بگیرد، عامل موجهه قواعد حقوق اداری محسوب می‌شود. (رستمی و رشیدی، ۱۳۹۶: ۱۵۸) یا اینکه مفهوم ذهنی از خدمت عمومی کفایت دارد؟ این موضوع در مبحث آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. خدمت عمومی و دولت

پیشتر بیان شد که خدمت عمومی مشروعیت بخش اقدامات اداره و موجه قدرت دولت است. لذا ارائه آن از جانب دولت افاده مفهوم خاص خود را دارد. خدمت عمومی به مفهوم سازمانی به معنای یک

سازمان و دستگاه اداری یعنی مجموعه‌ای از کارمندان و ابزارها، امکانات و تجهیزات مادی برای انجام وظیفه خاصی است. در مفهوم سازمانی به جای توجه به ماهیت و اهداف خدمات عمومی به نهادها و سازمان‌های ارائه‌دهنده آن توجه می‌شود. (گرجی، ۱۳۹۲: ۲۱۳) بنابراین، دولت در مفهوم خدمت عمومی، رکن رکین محسوب شده و ارائه‌کننده آن است.

تأمین ضرورت‌های زندگی انسان‌ها در یک جامعه، در گذشته شکل ساده‌ای داشته است. نهاد دولت یا حاکمیت دخالت اندکی در امور روزمره شهروندان داشته و لذا به دستگاه عریضی برای این کار نیاز نبود. اما با افزایش جمعیت، اهمیت جمعیت برای دولت، تغییر نیازمندی‌ها و سطح انتظارات شهروندان از دولت و متعاقباً اهمیت مؤلفه‌هایی همچون رضایتمندی شهروندان از دولت، میزان دخالت دولت در امور روزمره افزایش و به تبع اندازه دولت بسیار گسترده شده است. اما دولت در اعمال صلاحیت‌های خود همواره یک لباس بر تن نداشته و در اشکال مختلف ظاهر شده است. ازسوی دیگر تغییر کارکرد دولت از مجری ارائه برخی از خدمات عمومی به نظارت بر نحوه اعمال آن، خدمات و یا حتی واگذاری کامل صلاحیت و خصوصی‌سازی سازمان یا فعالیت، سبب شده است که اعمال انحصاری این نوع خدمات از ید دولت خارج گردد. دراین‌بین، میان خصوص‌سازی و واگذاری کامل صلاحیت یک حوزه به خارج از دولت، با ایجاد نهادهای خاص و سپردن برخی از صلاحیت‌های دولتی به آن‌ها تفاوت وجود دارد. در مواردی که خصوصی‌سازی مطلق انجام شده باشد، ارائه خدمت عمومی، از مصادیق گفته شده موضوعاً خارج می‌گردد، لیکن در مورد سایر موارد موضوع اندکی متفاوت است.

فرض اساسی در تئوری‌های خدمات عمومی این است که باتوجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خاصی که این خدمات دارند، ارائه مطلوب و مدیریت بهینه آن‌ها بدون حضور و مداخله دولت، غیرممکن است. (زارعی و هنجی، همان: ۱۴۱) اگر دولت را دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و مؤسسات زیرمجموعه آن‌ها بدانیم، به تبع کارمندان ایشان مصداق مأموران به خدمات عمومی هستند. اما مصادیق خدمات عمومی، لزوماً توسط دولت و کارمندانش اعمال نمی‌شود. خدمت عمومی به عنوان کار کرد خاص دولتی تلقی می‌شود؛ زیرا دولت در اعمال آن از ابزار قهری استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، اگر از دید علمای حقوق اداری، خدمت عمومی، کارویژه دولت باشد، تنها یک عامل می‌تواند وجه ممیز آن با دیگر اشخاص، استفاده از قدرت عمومی یا ضمانت اجرای قهری است. خدمت عمومی قرین اداره است و این دو مفهوم با همدیگر شناخته شده و توجیه می‌شوند. به عبارت دیگر، از آنجا که تنها فایده عملی این مفهوم، مشروعیت بخشیدن و موجه کردن فعالیت‌های عمومی (عباسی، ۱۴۰۱: ۶۶) دولت بوده است، استناد به آن از سوی اشخاص

خصوصی موجه نبوده و آورده‌ای ندارد.

بنابر موارد یادشده، اثبات شده است که خدمت عمومی، به‌عنوان عامل توجیه‌کننده قدرت دولت و توصیف‌کننده اعمال اداری تنها از سوی دولت متصور بوده و صورت می‌گیرد. لذا کارکرد مهم و اساسی کارمندان دولت نیز اعمال خدمت عمومی است. حال سؤال آن است که خدمت عمومی، می‌تواند از سوی اشخاص غیردولتی یا غیردستگاه اجرایی اعمال گردد و کارمندان آن را مأمور به خدمت عمومی تلقی نمود؟ در نگاه اول، پاسخ منفی است؛ زیرا خدمت عمومی، نظریه توجیه‌کننده قدرت عمومی بوده و تنها از سوی دولت یا نهادهای عمومی متصور است. اما نباید از پاید برد که دولت برای تمشیت امور جامعه، همکاری را در اختیار دارد که به نمایندگی از وی و تحت نظارت آن اقدام به ارائه خدمت عمومی می‌کند.

دستگاه‌های اجرایی شامل وزارتخانه‌ها، سازمان دولتی، مؤسسات عمومی غیردولتی و شرکت دولتی از مصداق اجزای اشخاص حقوقی دولتی درمعنای اعمش یا اشخاص حقوق عمومی هستند که کارمندانش، مأموران به خدمات عمومی‌اند. نکته درخور توجه آن است که مأمور به خدمت عمومی، در مقابل مأمور به امور خصوصی و... قرار ندارد. بلکه این عبارت دلالت بر آن دارد که کارکنان این قبیل نهادها، در مقام اعمال صلاحیت حاکمیتی یا صلاحیت‌هایی‌اند که مختص به دستگاه اجرایی هست.

بیشتر استدلال شد که خدمت عمومی کارویژه اختصاصی دولت است و اعمال آن از سوی دولت متصور خواهد بود. اشخاص خصوصی هرچند با نیت خالص و جدی برای اعمال این نوع اعمال داشته باشند، باز هم نمی‌توانند در زمره ارائه‌کنندگان این نوع خدمات قرار گرفته و هم‌سنگ دولت یا نهادهای عمومی مشمول دستگاه اجرایی قرار گیرند. لذا انحصار را هم باید در بنیاد مفهوم خدمت عمومی جستجو کرد. خدمت عمومی به‌عنوان یکی از مبانی اصلی حقوق اداری یا دولت، اقتضا دارد تا انحصار ارائه خود را به ید دولت بسپارد تا مشروعیت لازم را به آن، جهت اعمال اقتدار دهد. نمی‌توان مبنای مشروعیت اداره را به‌نحوی تفسیر نمود که اشخاص حقوق خصوصی بتوانند آن را دارا بوده و با دولت به اشتراک بگذارند. لذا تبادر به امور خاص خدمت عمومی، تنها از سوی دولت مزین به ارائه خدمت عمومی است و شخصی خارج از آن نمی‌تواند اقدام به ارائه آن نماید. دو عنصر صلاحیت ذاتی و استمرار تکلیفی^۱ دولت به ارائه آن خدمات، نقش کلیدی در توجیه این گزاره دارد.

۳. مأمور به خدمت عمومی و کارمندان بخش عمومی

سوال مهمی که در این قسمت وجود داشته و حلقه مفقوده بین مأمور به خدمت عمومی و دولت

۱. اگرچه در تعریف صلاحیت دو عنصر تکلیف و امکان اقدام و یا تصمیم وجود دارد، لیکن برای بیان دقیق و تبیین مقام دولت در ارائه خدمات عمومی و مقایسه آن با بخش خصوصی این دوگانه ارائه شد.

است این می‌باشد که آیا عبارت مأمور به خدمت عمومی، با کارمندان بخش دولتی یا عمومی این همانی دارد یا آنکه دو امر جدای از هم هستند؟ دستگاه‌های اجرایی که نمود مطلق دولت به معنای اعم خود هستند، اصولاً فارغ از اعمال امور حاکمیت و تصدی، ارائه‌کننده خدمات عمومی‌اند. خدمات عمومی لزوماً اختصاص به امور حاکمیتی ندارد و حسب سیاست دولت‌ها متغیر است. لذا کارمندان دستگاه اجرایی اعم از دولتی و عمومی، اصولاً در مقام اعمال خدمت عمومی‌اند. اما مأموران به خدمت عمومی لزوماً کارمندان دولت نیستند؛ چرا که اگر چنین بود، در قوانین متعدد در کنار کارمندان دستگاه‌های اجرایی از عبارت مأمور به خدمات عمومی یاد نمی‌شد. لذا روشن است که این عبارت دلالت بر افرادی غیر از کارمندان دارد. اگرچه این عبارت می‌تواند معنای عام کارمندان دستگاه‌های عمومی را داشته باشد، اما در سیاق قوانین مختلف، استخدام واژگان مختلف به نحوی است که چنین معنای عمومی از آن استنباط نمی‌گردد.^۱ حال باتوجه به اینکه خدمت عمومی به عنوان سنگ بنای مشروعیت صلاحیت‌های اداره منحصر در اداره است و اداره در حقوق عمومی ایران منحصر در دستگاه‌های اجرایی، است، مأمور به خدمت عمومی، چه مصداقی در نظام حقوقی ما می‌تواند داشته باشد؟ پاسخ این سؤال را در بخش بعد خواهیم دید.

۴. نگرش نو به اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف؛ از عهده‌داری امر عمومی تا مأمور به خدمات عمومی

اتحادیه‌ها و اتاق‌های موضوع قانون نظام صنفی در دسته نظام حرفه‌ای جا دارند. منظور از نظام حرفه‌ای آن دسته از سازمان‌ها و تشکیلاتی هستند که توسط صاحبان حرف معین در هر بخش، به منظور دفاع از حقوق صنفی اعضا، برقراری نظم و انضباط در میان آن‌ها (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹: ۱۳۵) و رسیدگی به شکایت تشکیل می‌شود. برهمین مبنا، تبصره ماده ۲ قانون نظام صنفی مقرر می‌دارد: «صنوفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی می‌باشند. قانون خاص قانونی است که براساس آن نحوه صدور مجوز فعالیت، تنظیم و تنسيق امور واحدهای ذی ربط، نظارت، بازرسی و رسیدگی به تخلفات افراد و واحدهای تحت پوشش آن به صراحت در متن قانون مربوطه معین می‌شود.» کارکرد نظام حرفه‌ای که در این قانون به نظام صنفی تعبیر می‌شود ناظر بر صدور مجوز، تنظیم و تنسيق امور، نظارت و بازرسی و رسیدگی به تخلفات است. در قانون نظام صنفی و مقررات اجرایی آن، نحوه تشکیل هر یک از تشکلهای، اداره تشکل، اعضا، رسیدگی به تخلفات، صدور

۱. برای مثال وفق ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی ... و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه ... قبول نماید در حکم مرتشی است ...

و ابطال پروانه، رسیدگی به تخلفات مدیران تشکل‌ها به تفصیل بیان شده است.^۱ لذا اتحادیه و اتاق اصناف، یکی از تشکل‌های صنفی حرفه‌ای قوی و فعال در کشور محسوب می‌شوند. در قوانین و مقررات، نظام حرفه‌ای از اشخاص حقوق عمومی یا دستگاه اجرایی قلمداد نشده‌اند. لیکن رویکرد جدید قانونگذار به نظام حرفه‌ای در قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد تبیین شده است. مقنن با تغییر دیدگاه منفعلانه در قبال این اشخاص، مسئولیت‌ها و تکالیف زیادی را برای این اشخاص شناسایی کرده و نظام حقوقی جدیدی را برای آن‌ها حاکم نمود. براساس بند «ب» ماده ۱ این قانون، اشخاص نظام حرفه‌ای، «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی» قلمداد و اشخاص حقوقی غیر دستگاه‌های اجرایی هستند که طبق قانون عهده‌دار یک یا چند امر عمومی می‌باشند.

امر عمومی موضوع و ماده تأمین‌کننده مصالح و منافع نوعی و عمومی است و در برابر مفهوم امر خصوصی قرار دارد. یعنی آنکه تأمین‌کننده مصالح و منافع گروه و یا عده‌ای خاص نیست. (سلطانی، ۱۳۹۹: ۱۴۱) تفسیر دیگر از امر عمومی، آن است که امر عمومی اساساً در جایی قابل طرح است که استحصال منفعت خصوصی بدون مداخله دولت ممکن نباشد. (لشکری، ۱۳۹۸: ۸۴) ویژگی و ممیز این تفسیر آن است که تعریف و شناسایی امر عمومی با ارجاع به مفهوم منفعت شخصی صورت می‌پذیرد و تنها در جایی می‌تواند معنا داشته باشد که منفعت شخصی نتواند به خوبی دنبال شود. امر عمومی به فعالیتی گفته می‌شود که دلالت بر رفع نیازها و تأمین منافع عمومی دارد و اداره آن از اراده خصوصی خارج و به‌گونه‌ای تحت اقتدار دولت قرار گرفته باشد؛ خواه دولت آن را به‌صورت انحصاری اعمال نماید و خواه با مشارکت با بخش خصوصی. امر عمومی دایرمدار دو عنصر اصلی است: وجود یک نیاز عمومی یا ضرورت تضمین منفعت عمومی و در دست دولت رفتن اداره آن امر. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۴۴) امر عمومی تابع ضرورت در عالم ثبوت و دخالت دولت در عالم اثبات است و مادامی که دولت در آن دخالت نداشته باشد امر عمومی تلقی نمی‌شود. این موضوع همان امری است که در باب خدمات عمومی مورد تأکید قرار داشته و حتی برخی از حقوق‌دانان آن دور را یک مفهوم می‌دانند. (طباطبایی، همان: ۲۴۳)

عهده‌داری امر عمومی، تصدی به ارائه خدمات عمومی تلقی و باتوجه به شاخصه‌هایی مثل

۱. در مواد ۱۲ و ۲۶ قانون یادشده، در خصوص صدور پروانه کسب، در مواد ۲۷ و ۲۸ و فصل هشتم قانون، در خصوص رسیدگی به تخلفات اعضای صنف، در مواد ۵۵ و ۲۲ مکرر در خصوص رسیدگی به تخلفات مدیران تشکل‌ها و در مواد ۲۲ و ۲۲ مکرر در خصوص نحوه برگزاری انتخابات به تفصیل احکامی وضع شده است و در موارد عدیده هم به مقررات اجرایی واگذار شده است.

انحصار مأموریت به خدمت عمومی در دولت و وجود ضرورت اجتماعی، از متصدی خود، مأمور به خدمات عمومی ساخته است، بدون اینکه نیازی به دولتی‌بودن این متصدی باشد. این برساخت نه از دل نظریه پردازی صرف بلکه ناشی از تفقه در منابع حقوق قابل برداشت است؛ چرا که در قانون موضوعه، در کنار دستگاه‌های اجرایی و در دنیایی فیما بین عمومی و خصوصی، مفهوم جدیدی تحت عنوان خصوصی عهدار امر عمومی خلق شده است. بدین ترتیب ضرورت اداره کشور و کاهش بار مالی دولت (التجایی و عباس‌زاده، ۱۳۹۷: ۳) ایجاب نموده است که ارائه خدمات عمومی یا تمشیت امر عمومی با حفظ ماهیت خود از دست دولت خارج و به بخش خصوصی خاصی واگذار گردد.

ارائه خدمات عمومی با همان شاخصه‌هایی که دولت ارائه می‌کند، توسط اتاق اصناف و اتحادیه صنفی شهرستانی، آنان را باتوجه به صلاحیت‌هایی که مقنن به آن‌ها اعطا داشته و برای تصدی مسئولیت مدیریت آن‌ها شرایطی را مقرر داشته است که کارگزاران حکومتی نیز باید آن‌ها را داشته باشند و همچنین صراحت قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، عهده‌دار امر عمومی و یا مأمور به خدمات عمومی بدل کرده است. باری دولت برای پیشبرد اهداف خود، ارائه خدمات عمومی و تأمین امر عمومی، بدون اینکه ساختار جدید را ایجاد کرده یا کارمندان جدیدی را استخدام کند، تمشیت اجرای آن را به بخش خصوصی مشکل می‌دهد و هم‌سنگ صلاحیت‌های تفویض شده، مسئولیت‌های کیفی و انتظامی و نظام سنجش صلاحیت شخصی را پیشینی می‌نماید. به نحوی که خدمت یادشده کماکان عمومی و تحت نظارت دولت است، ولی توسط بخش خصوصی ارائه می‌شود. تفصیل آن موارد به شرح ذیل است.

۴-۱. مأموریت عمومی تشکله‌ها؛ بررسی کارکردی

اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف، عهده‌دار صدور پروانه کسب برای اشخاص برای ورود به کسب و کارهای صنفی هستند. همین اشخاص، می‌توانند اقدام به ابطال پروانه شهروندان، تعلیق موقت پروانه ایشان، دستور به پلمب واحدهای صنفی فاقد پروانه، انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص تخلفات گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب، عرضه خارج از شبکه و ... هستند و اعضای هر یک از این اتحادیه‌ها و اتاق‌ها ملزم به پرداخت وجه بابت حق عضویت هستند. از سوی دیگر، اتحادیه و اتاق در مقام رسیدگی به شکایت شهروندان علیه واحد صنفی، اختلافات واحدهای صنفی و بازرسی از واحدهای صنفی هستند و همچون مراجع قضائی یا ضابطان دادگستری، صلاحیت تحقیق و رسیدگی دارند.^۱ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۴۰۳، برای اتحادیه‌های صنفی امکان صدور قبض

۱. مواد ۷۲، ۲۷، ۲۸، ۱۲، ۲۶ و ۳۷ قانون نظام صنفی، آیین نامه اجرایی ماده ۲۸ قانون مذکور، دستور العمل بند

«د» ماده ۵۵ قانون

جریمه نیز فراهم نموده و هر شهروندی که بدون پروانه اقدام به کسب و کار نماید، از سوی اتحادیه جریمه می‌گردد^۱. این موارد در موارد مشابه عیناً توسط دولت یا محاکم عمومی تمشیت می‌شود. چرا که مهم‌ترین خصیصه دولت مدرن و بارزترین تفاوت آن با دیگر اشخاص، انحصار زور و اجبار یکجانبه است. (Anter, 2014:26) لذا خدمت عمومی که دولت به عنوان متولی اصیل آن باید آن‌ها را ارائه نماید، از طریق این اشخاص بروز دارد و این ظهور بروز به مرور توسط رویه تقنینی قانونگذار تکامل یافته است. بنابراین اعمال این قبیل صلاحیت‌ها توسط اتحادیه، به مثابه اعمال آن توسط دولت است و ماهیت آن‌ها را از حیث خدمات عمومی یا امر عمومی بودن تغییر نمی‌دهد؛ چرا که اتحادیه و اتاق با قدرتی که قانون به آن‌ها داده است می‌توانند علی‌الرأس اقدام به اعمال قانون و ضمانت اجرایی قهری نمایند و محدودیت‌های جدی را برای کسب‌وکارها ایجاد نمایند. این محدودیت‌ها نه از روی رقابت یا غلبه بازار، بلکه تحت نام دولت و با استفاده از زور قانون انجام می‌شود و هیچ حوزه‌ای از بخش خصوصی به صورت یک طرفه و با اراده خود نمی‌تواند چنین اقداماتی داشته باشد.

در کنار این اعمال قهری علیه اعضای این تشکل‌ها، تشکل‌ها مکلف هستند تا نسبت به ایشان اقدامات ایجابی نیز انجام دهند. برای مثال بر ماده ۴ دستورالعمل نظارت بر چگونگی صدور پروانه کسب در سطح کشور موضوع بند «د» ماده ۵۵ قانون نظام صنفی، اتاق‌های اصناف موظفند به منظور ارتقای سطح آگاهی اعضای هیئت مدیره اتحادیه‌ها و مهارت کارکنان با همکاری اتاق اصناف ایران و در صورت نیاز سایر مراجع ذیصلاح نسبت به برگزاری دوره‌های آموزشی نحوه صدور پروانه کسب، اقدام نمایند یا وفق ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی منابع مالی اتحادیه‌های صنفی (موضوع تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون نظام صنفی)، اتحادیه‌ها موظفند در راستای ارتقای توانمندی‌های علمی و مهارت‌های تخصصی صنوف، حداقل به میزان ۱۰ درصد از بودجه سالیانه خود را صرف امور پژوهشی و علمی و دوره‌های آموزشی مربوط به ارتقای توانایی‌های تخصصی صنفی نمایند. این دست تکالیف مبین آن است که اتحادیه‌ها باید بودجه عمومی خود برای ارتقای مهارتی اعضای خود استفاده نموده و نسبت به ارتقای مهارت علمی کارمندان و رؤسای تشکل هزینه نمایند.

۴-۲. محدودیت‌های شخصی برای تصدی به مدیریت تشکل‌های صنفی مشابه با بخش عمومی

براساس ماده ۲۲ مکرر قانون نظام صنفی، شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره اتحادیه‌ها

عبارت است از:

۱- تابعیت

۲- اعتقاد و التزام عملی به نظام

۱. اصلاحیه ماده ۲۷ قانون

- ۳- نداشتن سوء پیشینه کیفری مؤثر
- ۴- عدم ممنوعیت تصرف در اموال، مانند حجر، ورشکستگی و افلاس
- ۵- عدم اعتیاد به مواد مخدر
- ۶- عدم اشتغال به فساد
- ۷- داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم برای افراد فاقد سابقه عضویت در هیئت‌مدیره اتحادیه
- ۸- حداکثر سن در زمان ثبت‌نام هفتاد و پنج سال
- ۹- داشتن پروانه کسب معتبر دائم
- ۱۰- وثاقت و امانت

این شرایط در کارگروهی مرکب از نمایندگان وزارت صنعت، معدن و تجارت؛ وزارت کشور؛ پلیس نظارت بر اماکن عمومی فراجا سازمان تعزیرات حکومتی و دو نفر از اتاق اصناف شهرستان باید احراز شود و از دست‌رفتن هر یک از این شرایط در طول دوران تصدی، وفق ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی نحوه برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره اتحادیه‌ها، سبب اسقاط شرایط می‌شود. از سوی دیگر، براساس قانون اصلاح قانون نظام صنفی ۱۴۰۳، نداشتن تخلفات صنفی مؤثر به‌عنوان شرط جدید اضافه و موارد ذیل به‌عنوان تخلفات احصا شد؛ ۱- اخذ هرگونه وجه یا مال به نفع خود یا غیر با سوءاستفاده از سمت خود در اتحادیه یا اتاق، خلاف قوانین و مقررات طی چهار سال منتهی به زمان داوطلب شدن ۲- استفاده از امکانات تشکلهای صنفی به نفع خود یا اشخاص دیگر طی چهار سال منتهی به زمان داوطلب شدن ۳- غیبت غیرموجه طی سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب در جلسات هیئت مزبور ظرف یک سال، طی چهار سال منتهی به زمان داوطلب شدن ۴- فعالیت بدون مجوز بیش از نه ماه طی چهار سال منتهی به زمان داوطلب شدن ۵- عدم اجرای حکم تبصره ۱ ماده ۲۰ مکرر این قانون در موعد مقرر طی چهار سال منتهی به زمان داوطلب شدن ۶- داشتن محکومیت قطعی مرتبه سوم مذکور در مواد ۵۹، ۶۰ و ۶۱ این قانون. همچنین علاوه‌براین موارد، در صورت وقوع هر یک از این تخلفات، عضو هیئت‌مدیره وفق ماده ۵۵ قانون عزل می‌شود.

مواردی که تحت عنوان شرایط برای اعضای هیئت‌مدیره قید شده است تقریباً مواردی است که در ماده ۳۱ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران است و در برخی موارد، سخت‌گیرانه‌تر هم به‌نظر می‌رسد. شاید سخت‌گیرانه‌ترین حکم مقرر در قانون برای تصدی این قبیل مسئولیت‌ها، حکم مقرر در تبصره ۶ ماده ۲۲ قانون باشد. براساس این تبصره، «داوطلب شدن و کارمندان دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در انتخابات هیئت‌مدیره اتحادیه‌های صنفی منوط به استعفای

آنان از شغل قبلی خود پیش از ثبت نام در انتخابات است. اعلام رسمی پذیرش استعفای کارکنان موضوع این ماده پیش از شروع به کار در هیئت مدیره اتحادیه الزامی است.» مشاهده می شود که عضویت در مدیریت تشکل صنفی، از چنان اهمیتی برخوردار است که کارمندان دولتی از عضویت در آن ممنوع اند. البته این ممنوعیت در خصوص شرکت های خصوصی هم وفق اصل ۱۴۱ وجود دارد. اما شرایط صلاحیت های فردی مقرر در ماده ۲۲ مکرر، در خصوص شرکت ها وجود ندارد.

موارد مصرح در بند قبلی، بیشتر ماهوی و ناظر بر ماهیت عملکردی تشکل ها بوده است. لیکن از نظر شکلی، موارد ناظر بر این بند نشان دهنده آن است که اتحادیه های صنفی و مدیریت تشکل ها به نهادهای عمومی شبیه بوده و چنین مقررات عمومی در خصوص آن ها، به مثابه تعیین مقررات استخدامی در بخش عمومی یا شرایط داوطلبان انتخابات نهادهای عمومی و سیاسی است. لذا انطباق ماهوی در کنار تطبیق کارکردی و تشابه در انتخابات، مؤید این نظر است که مأمور به خدمت عمومی زیننده تشکل ها می باشد. به تبع کارمندان و مدیران نیز از این مهم مستثنی نبوده و مشمول این عنوان هستند. در کنار عنصر صلاحیت خاص، نظارت دولت نیز نقش مهمی در شناسایی مأموران به خدمت عمومی دارد. اصولاً از آنجاکه خدمت عمومی کارویژه دولت و بخش عمومی است، برون سپاری آن از اهمیتش کاسته نکرده و نظارت دولت بر آن استمرار دارد.

۵. امکان تعقیب کیفری مسئولان تشکل های صنفی

مأمور به خدمت عمومی تلقی شدن مسئولان تشکل های صنفی اتحادیه و اتاق به خودی خود دستاورد مهمی تلقی نمی شود؛ چرا این مفهوم قبل از تصریح در قانون، در عمل در رویه اجرایی و تقنینی کشور امر پذیرفته شده بود. لیکن صراحت قانونی سبب قطعیت این امر شده است و رویه قضائی آن را تثبیت نمود. لیکن آنچه دارای اهمیت دوچندان است آن خواهد بود که آیا این شناسایی مأموران به خدمات عمومی جدید، به صورت کامل و با پذیرش همه پیامدهای آن خواهد بود یا اینکه در حد نظر و در دکتترین حقوقی مدفون می ماند؟

در مقررات کیفری مفهوم مأمور به خدمت عمومی به کرات مورد استفاده قرار گرفته است. این مجازات ها نه به صورت عمومی بلکه نوعاً به جرائم مالی کارمندان دولتی وضع شده و قائم به سمت یا وضعیت خاص استخدامی افراد است. به نحوی که در صورت ارتکاب آن از سوی اشخاص عادی، منتفی بوده و در صورت امکان، تحت عناوین دیگر و با مجازات خفیف تر و قابل گذشت است.^۱ ولی

۱. برای مثال در جرم اختلاس که کارمندان دولتی به سبب دسترسی که به وجوه عمومی و ... دارند، باتوجه به سمت مرتکب آن می شوند، اشخاص عادی نمی توانند مرتکب آن گردند. اما فعل مادی مشابه به این جرم برای آن ها، خیانت در امانت است که جرمی قابل گذشت با مجازات کمتر نسبت به اختلاس است.

این امر به سبب فقدان تعریف درست با ابهام مواجه بوده است. رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸ دیوان عالی کشور این ابهام را در مورد بانک خصوصی برطرف نموده است. به تبع همین منطق، نظرات مشورتی متعددی نیز در این زمینه صادر شده است که درخور تأمل است. برای مثال نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۱۵۲/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۷ بیان داشت که: ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری از مأموران به خدمات عمومی نام برده است و مستفاد از بند «ب» ماده یک و بند «ج» ماده ۲ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، منظور از مأمورین به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آنها جنبه عام‌المنفعه دارد، مشغول خدمت می‌باشند؛ همچنین به موجب ماده ۷ قانون نظام صنفی کشور، «اتحادیه شخصیتی حقوقی است که از افراد یک یا چند صنف که دارای فعالیت یکسان یا مشابه‌اند برای انجام‌دادن وظایف و مسئولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد»؛ بنا به مراتب فوق و با لحاظ وظایف و اختیارات احصاء‌شده در ماده ۳۰ قانون اخیرالذکر برای اتحادیه‌ها، اتحادیه‌های موضوع استعلام در مقام ارائه خدمات عمومی بوده و اعضای هیئت‌مدیره و کارکنان آن‌ها جزو مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند.

رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸ و نظریات مشوری مشعر بر آن است که مأمور به خدمت عمومی تلقی شدن کارمندان و مسئولان تشکلهای صنفی و مؤسسات خصوصی‌شده، تابع صلاحیت و نظارت مستقیم دولت است. لذا مادامی که اشخاص یاد شده دارای صلاحیت‌هایی باشند که جنبه عمومی دارند و ذاتاً برعهده دولت هستند و درعین‌حال، تحت نظارت دولت اعمال و مأمور به خدمت عمومی تلقی می‌گردند. از سوی دیگر، اهمیت این وظایف سبب می‌شود که جرائم خاصی که به سبب تصدی آن‌ها قابل ارتکاب است هم جلوه ویژه به خود گرفته و اهمیت دوچندان داشته باشد؛ چرا که هزینه‌های تحمیل شده ناشی از این قبیل جرائم نسبت به جرائم عادی بیشتر و درعین‌حال مقاومت در برابر کشف در آن‌ها بالاتر است. (الهام و دیگران، ۱۳۹۲؛ ۴۴) علاوه بر این اعتماد عمومی و امنیت روانی شهروندان نیز همواره با ارتکاب این جرائم تهدید شده و پس از نشر اخبار این چنینی، تا مدت‌ها نقل قول محافل می‌گردد. حال باتوجه به اینکه مأمور به خدمت عمومی مشابه مأموران بخش عمومی، به سبب داشتن صلاحیت‌های خاص حاکمیتی و عمومی، امکان ارتکاب جرائم خاص مالی کارمندان دولتی و عمومی را دارند، امکان مجازات آن‌ها از این مجرا وجود دارد؟ یا آنکه حکم به مجازات آن‌ها باید به صراحت در قوانین کیفری قید شده و مصادیق جزئی و به تفصیل هر یک از آن‌ها در قوانین مورد اشاره قرار گرفته و در غیر این صورت وفق اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات‌ها، امکان مجازات ایشان وجود ندارد؟

۵-۱. غلبه توسعه مفهومی مأموران به خدمات عمومی بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات

پیشتر استدلال شد که اتحادیه و اتاق در زمره مأمور به خدمات عمومی هستند و مأمور به خدمات عمومی بودن نیازمند صراحت قانونی ندارد. بلکه کارکرد و ماهیت عملکرد مأمور، با وجود شرایطی کافی است. مأمور به خدمات عمومی در نظام حقوق اداری دارای مصادیق قطعی خود است و این مصادیق در طول زمان رو به افزایش بوده است. لیکن آیا می توان این ادعا داشت که استناد به اصل ۳۶ قانون اساسی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها مانع از توجه به این واقعیات شود؟

اصولاً در حقوق کیفری هر فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد جرم تلقی می گردد. چنین برداشتی از جرم سبب می شود هرچند رفتاری از لحاظ اخلاقی ناپسند و از لحاظ مذهبی گناه قلمداد شود، لیکن در صورتی که در قانون کیفری صراحتاً مشخص نگردد، قابل تعقیب کیفری نبوده و حکم آن به لحاظ اصولی برائت و به لحاظ قضائی تبرئه باشد. (حبیبزاده، ۱۳۸۳: ۱۱) این مفهوم که به اصل قانونی بودن و جرم و مجازات معروف است بدان معنا است که هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه برای آن در قانون مجازاتی تعیین شده باشد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) لذا مادامی که رفتاری جرم انگاری نشده باشد، انجام آن توسط افراد مباح است و جرم تلقی نمی شود هرچند که مخالف اخلاق یا مضر به مصالح عمومی و مخل نظم باشد. (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۳۶) اصل قانون بودن جرم و مجازات اصولاً ناظر بر رکن قانونی جرم است و هرگونه عقاب بلا بیان را ممنوع می داند. لذا اینکه رفتاری از مصادیق جرم باشد یا نه از موضوع این اصل خارج است. حتی دیوان عدالت اداری در آرای متعددی هرگونه تخلف انگاری خارج از قانون و مبتنی بر مقررره را ممنوع دانسته و ابطال نموده است.^۱

مأمور به خدمت عمومی بودن تشکلهای در مواردی که در حال ارائه خدمت عمومی هستند، حکم جدیدی نیست که حسب مصلحت در بایسته های دکرترین حقوقی یا رویه قضائی خلق شده باشد، بلکه تفسیری است منطقی از قوانین و مقررات موجود و تعمیم آن بر وضعیت فعلی آنها.

تفسیر قانون همواره بیان وضع موجود در زمان وضع قانون نیست. اصولاً قانون مستقل از زمان و اوضاع و احوال زمان تصویب خود است و نمی تواند دربند آن باشد. لذا تفسیر قانون باتوجه به متون آن و اوضاع و احوال حاکم بر زمان تفسیر در سایه تحول قوانین و مقررات، به نوعی آفرینش مفهوم به روز شده از قانون قدیمی است. (فلاحی، ۱۴۰۲: ۱۱۶)

۱. برای مثال دیوان در رأی شماره ۱۷۶۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱، رأی شماره ۱۳۹۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۰، رأی شماره

۶۰۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، این موضوع به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است

و مستند به اصل ۳۶ قانون اساسی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مقرراتی که مشعر بر تخلف انگاری بوده است، باطل گردید.

جرم‌انگاری برای مجازات مأموران به خدمات عمومی به مثابه کارمندان دولت، چند دهه قبل اتفاق افتاده است و هم‌اکنون هم کارمند دولت دچار تحول شده است و هم مأمور به خدمات عمومی. کارمندان دولتی با توسعه مبانی استخدام، به انواع مختلفی تقسیم شده‌اند و همچون سابق، به رسمی و پیمانی محدود نمی‌شوند. همین وضعیت در مأمور به خدمات عمومی هم مشاهده می‌شود و با نسخ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی، این‌گونه نیست که این مفهوم سر به مهر در خاک نخفته باشد. بلکه جوانه‌های دیگری از آن در قوانین و مقررات دیگر پا به عرصه حقوقی نهاده است. در مانحن‌فیه اینکه قانون مجازات اسلامی یا قانون تشدید شامل مأموران به خدمات عمومی باشد یا خیر، از موارد شک در مصادیق است و نه حکم (شبهه موضوعیه) و لذا استناد به اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات موضوعاً منتفی است.

این نکته را نباید از یاد برد که سازمان‌های اداری در زمان تصویب قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی بسیار ساده بوده و روابط پیچیده و شبکه درهم تنیده‌ای از بخش عمومی و خصوصی وجود نداشته و خصوصی‌سازی‌های کلان صورت نگرفته بوده است. به همین دلیل در این قانون به نهادهای موجود با کارکرد بخش عمومی اشاره شد. لذا ادعای انحصار مأمور به خدمات عمومی در حال حاضر منبعت از این قانون قابل استماع نیست.

باید توجه داشت که اصل جرم‌انگاری برخی از رفتارهای مأمور به خدمات عمومی در قوانین موضوعی مختلف صورت پذیرفته و اثبات شده و در حال حاضر نیز تنها ابهام موجود، در مصادیق است. به همین دلیل اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات را نمی‌توان مانع اعمال مجازات مصادیق دانست. لذا در صورت شک در مصدق، باید به اصول تفسیری و منطق حقوقی مراجعه نمود. نمی‌توان ادعا نمود که قوانین کیفری نیازمند تفسیر نیستند. لیکن به استناد منافع عمومی، نمی‌توان اقدام به مجازات افراد بدون حکم قانونی نمود (بابایی مهر، ۱۳۸۸؛ ۱۷۲) اما در مانحن‌فیه، منفعت عمومی، علت موجه مجازات مأموران به خدمات عمومی نیست.

۵-۲. استقلال مفهوم مأمور به خدمات عمومی از قانون قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات

اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات با مفهوم موسع خود، تفسیر مضیق در جرم‌انگاری را به همراه داشته و در مواردی که قضات در مقام شک بین مجازات یا تبرئه متهم به سبب جرم‌نبودن باشند، آنان را به تبرئه وادار می‌کند؛ لیکن باتوجه به تغییر کارکرد بخش‌های مختلف دولت و اعطای صلاحیت‌های حاکمیتی به اشخاص غیردولتی، در مورد خاصی مثل شکل‌های صنفی این رویکرد به وجود آمده

است که این اشخاص از مصادیق مأمور به خدمات دولتی هستند. در این حالت نمی‌توان به شکل قانون و اصل محدودیت زای اصل قانونی بودن بسنده کرد.

قانون همیشه دارای یک شکل و ظاهر از یک سو و ماهیت از سوی دیگر است. شکل و ظاهر قانون خود را در قابل تفسیر تاریخی و نص نشان داده و اصول لفظیه و تاریخ تصویب در فهم آن نقش مهمی دارند. اما محتوای قانون همواره در بند مفاهیم تاریخ تصویب و اصول شکلی نیست. وقتی قانون تصویب شد، از همه قیود ناظر بر شکل خود مستقل می‌شود. درست به مثابه وصف تجریدی که سنگ بنای اعتبارات اسنادی در حقوق تجارت و بازار تلقی می‌شود. وصف تجریدی به معنای تفکیک میان دو رابطه حقوقی است؛ رابطه حقوقی مبنای صدور و انتقال سند تجاری (تعهد پایه) و رابطه حقوقی ناشی از تنظیم و گردش آن. مهم‌ترین اثر این وصف، غیرقابل طرح بودن ایرادات مربوط به رابطه حقوقی مبنا (تعهد پایه) در مقابل شخص ثالث دارنده سند است. (جنیدی و شریعتی نسب، ۱۳۹۲: ۲) قانون درست به مثابه سند تجاری، متناسب با مفاهیم زمان اجرا باید تفسیر شود و از هرگونه تفسیر مضیق ناشی از محدودیت‌های مفهومی زمان وضع خود رها باشد. درست به مثابه سند تجاری که پس از امضاء، از معامله موجودش فاصله گرفته و خود به عنوان کالا، موضوع مستقلی برای معامله می‌شود (مافی و عبدالصمد، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

مأمور به خدمت عمومی نهادی است که با افزایش واگذاری صلاحیت‌های دولتی به خارج از دولت نصج گرفته و روز به روز هم گسترده‌تر شده است. اگر قانون مصوب ۱۳۱۵، تنها محدود به موارد خاصی شده است، دلیلی بر عدم امکان اطلاق آن عنوان بر موارد دیگر نیست.

در ساده‌ترین حالت می‌توان این گونه تفسیر کرد که آن قانون نسبت به توسعه مفهوم یادشده، بلاقید بوده و آن را محدود نموده است. به عبارت دیگر اگرچه قانون یادشده نسخ شده است، اما کارکرد مأمور به خدمت عمومی در نظام حقوقی ایران فارغ از این قانون است. در رویه‌های قضائی و آرای وحدت رویه از این مفهوم مستقل از قانون منسوخ یادشده و در قوانین مختلف نیز با عناوین مختلف احصا شده است. برای مثال عبارت مؤسسه خصوصی عهده‌دار امر عمومی، در سیاق قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد، همان معنا را می‌رساند که عبارت مأمور به خدمت عمومی در کنار کارمندان دستگاه اجرایی دارد. در این فضا نمی‌توان ادعا نمود که تنها مجرای مجازات مأمور به خدمت عمومی قانون مصوب ۱۳۱۵ بوده است که با نسخ قانون مفهوم خود را در قوانین کیفری از دست داده است.

۳-۵. آلی بودن اصل قانونی بودن

رسالت اصل قانونی بودن برای تضمین اداره از هر گونه اعمال خودسرانه صلاحیت و خارج از چارچوب قانون است. اصل قانونی بودن به این مفهوم است که اختیار و صلاحیت اداره در اتخاذ

تصمیم‌دارای مبنای حقوقی و مبتنی بر قانون بوده و مطابق آن اجرا شده باشد. (هداوند، ۱۳۹۳: ۴۷۶) در این حالت نظم‌بخشی و تمشیت امور براساس قواعدی است که از قبل اعلام شده است و شهروندان در هر وهله در انتظار رفتاری محیرالعقول نخواهند بود. مهم‌ترین دغدغه این اصل، احتراز از اعمال تفاسیر متعدد و غیرقابل‌پیش‌بینی و مهم‌ترین هدف آن تفکیک صلاحیت از سلیقه شخصی مقامات و کارمندان دولتی است. (Sellers، ۲۰۱۰: ۸) اگرچه اداره باید دارای قدرت گزینش و ابتکار عمل باشد تا تمشیت امور به بهترین وجه صورت پذیرد، لیکن این همه صرفاً در چارچوب قانون و اصل عدم صلاحیت به‌عنوان هسته حقوق عمومی (Craig، ۱۹۹۸: ۶۴) امکان‌پذیر است. انطباق اعمال دولت با حاکمیت قانون عنصر ذاتی، برای تأمین هرگونه اهدافی است که قانون برای تحقق آن طراحی می‌شود تا از هرگونه دخالت عوامل نامرتبط و سلیقه‌گرایی احتراز و امکان پیش‌بینی رفتار و عواقب وجود ممکن باشد. از این جهت، قوانین بیشتر جنبه ابزاری و شکلی دارند. (آهنگر سماکوش، ۱۴۰۱: ۹۴) بنابراین انطباق با قوانین الزاماً تضمین‌کننده نتایج و آثار مفید اخلاقی و عادلانه نیست.

اما حاکمیت قانون می‌تواند به‌نحوی جهت‌گیری شود تا از نقض برخی حقوق و آزادی‌ها که منشأ آن‌ها عدم استمرار ابهام و عطف به‌ماسبق‌شدن قوانین است، جلوگیری نماید. مطابقت با این اصل و الزامات آن موجب هیچ‌گونه خوبی و ارزش ذاتی اخلاقی نیست، مگر از طریق محو آثار نامطلوبی که منشأش خود قانون است. به بیان دیگر، برخی زشتی‌ها و بدی‌ها نباید از طریق قانون ایجاد شوند. (زارعی، ۱۳۸۰: ۵۲) لذا اگر حفظ اصولی مثل قانونی‌بودن و عدم صلاحیت برای تأمین و تضمین اصل حق و شکوفایی انسان ضروری باشد، اجرای مطلق آن‌ها نباید در عمل بر ضد خود مبدل شده و شهروندان را با چالش جدید مواجه کند. اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات به‌عنوان یکی از شقوق اصل قانونی‌بودن هم مستثنی از این مهم نیست.

قانونی‌بودن جرم و مجازات منطقاً با همان هدف اصل قانونی‌بودن اداره رشد و نمود داشته است. مجازات از مفهومی اخلاقی به مفهومی اجتماعی تغییر ماهیت داده (غلامی و مجنهدی، ۱۳۹۶: ۹۵) و تأمین نظم عمومی ناگزیر دولت را به برخورد کیفری با برخی رفتارها و برای بازدارندگی و القای امنیت در جامعه مجازات افراد خاطی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اما نمی‌توان همه نظام حقوقی را در قانون خلاصه نمود. نظام حقوقی متشکل از قوانین، مقررات، رویه‌های قانونی، اجرایی و قضائی است که باید به‌عنوان یک بسته دیده شود.

وقتی در این نظام ضرورت مهمی مثل برخورد کیفری برای برقراری نظم در تشکلهای صنفی مشاهده می‌شود باید از همه ابزارهای این نظام استفاده نموده و برای تأمین آن کوشش کرد. اصرار بر قانونی‌بودن مجازات دلالت بر اصالت قانون به‌معنای مصوبه مجلس ندارد. بلکه قانون به‌عنوان ابزاری

است تا امکان درک قبح اعمال و میزان مجازات را فراهم آورده و درعین حال از هرگونه تشدد، سلیقه‌گرایی، دخالت دادن اوضاع و احوال نامرتبط و ... در مجازات جلوگیری به عمل آورد. لذا نظام‌مند بودن این ساختار، هدف غایی و عالی اصل قانونی بودن است. براساس ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رأی وحدت‌رویه صادر و این رأی در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ پس می‌توان ادعا داشت که رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در راستای تأمین همین هدف و در صلاحیت مقرر شده برای نظام حقوقی است. اصولاً تفسیر مضیق اصل قانونی بودن را باید با خوانش مضیق محدود نموده و نظام حقوقی را در مضیق قرار نداد.

به عبارت دیگر، جرم‌انگاری برخی از رفتارهای مأموران به خدمات عمومی در مقررات مختلف قانون اثبات شده است. لیکن با نسخ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی این ابهام به وجود آمده است که آیا مصداقی از مأموران به خدمات عمومی وجود دارند یا خیر. با توجه به وجود کارکردی آن مفهوم ولزوم برخورد کیفری با برخی جرائم، با تصویب قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد و جعل عنوان عهده‌داری خدمات عمومی، این مفهوم جان دوباره به خود گرفت. در مقام حل اختلاف بین محاکم عمومی، رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸، با تحلیل کارکردی و توجه به ماهیت این مفهوم به این نکته تصریح نمود که عبارت مأمور به خدمت عمومی، با استقلال از قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی، راه خود را در رویه قضائی پیدا کرده است.

لازم به ذکر است که براساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر رفتاری در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود. رفتاری که موضوع این مقاله است، در قانون مجازات اسلامی و یا دیگر قوانین شناسایی و جرم‌انگاری شده است. لذا اصل جرم بودن محرز بوده و صرفاً در اشخاص مشمول، تردید وجود دارد که با رأی وحدت‌رویه این تردید برطرف می‌شود.

نتیجه‌گیری

مأمور به خدمت عمومی محدود به قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی نیست و به صورت عمومی به هر فردی اطلاق می‌شود که در مقام اعمال صلاحیت‌های عمومی دولت است. مأمور به خدمت عمومی در قوانین و مقررات مختلف به صورت موسع دیده شده و به مثابه کارمندان دولتی امکان محاکمه ایشان در جرائم مالی مختص کارمندان دولت وجود دارد. تشکلهای صنفی موضوع قانون نظام صنفی با داشتن صلاحیت‌های حاکمیتی به نمایندگی از دولت اقتداراتی را

اعمال می‌کنند که در حالت عادی باید دولت آن‌ها را برعهده داشته و به‌منصبه ظهور می‌رساند. صدور و ابطال پروانه، پلمب واحد صنفی، تعلیق فعالیت و رسیدگی به تخلفات از جمله این موارد بوده و در این راستا این اشخاص دارای اموال زیادی می‌شوند که به‌صورت الزامی اعضای تشکل مکلف به پرداخت آن هستند؛ به‌نحوی که عدم پرداختش از موجبات تعلیق کسب‌وکار به‌صورت موقت است. باری این اشخاص به نام قانون و از ورای دولت، می‌توانند درآمد قهری از فعالیت تابعین و اعضای خود برای خود حاصل نموده و به‌صورت یکجانبه دستوراتی لازم‌الاجرا برای آن‌ها صادر نمایند. بنابراین مراتب مأموریت این تشکل‌ها، معطوف به بخش عمومی و فراتر از شرکت‌های خصوصی صرف است.

رای وحدت‌رویه شماره ۷۹۸ ناظر بر بانک‌های خصوصی، نظریات مشورتی اداره کل قوه قضائیه نیز دلالت بر آن دارد که مأموریت به خدمت عمومی، قالب خاصی ندارد و ماهیت صلاحیت‌های تحت اختیار باید ملاک عمل باشد. تفسیر مضیق از اصل قانونی بودن باید سرلوحه کار قرار گرفته و از سازکارهای موجود استفاده نمود. لذا می‌توان گفت که همان‌گونه بانک‌های خصوصی از قاعده مأمور به خدمت عمومی مستثنی نبوده‌اند، تشکل‌های صنفی نیز به سبب ماهیت صلاحیت خود مأمور به خدمت عمومی تلقی و در دایره تعقیب کیفری قرار می‌گیرند.

تشکل‌های صنفی در راستای تأمین منافع عمومی، با اختیاراتی کاملاً حاکمیتی تشکیل شده و اداره امور صنفی برعهده آن‌ها قرار داده شده است. لذا حداقل در این مقام و حسب نوع صلاحیتی که در حال اعمال هستند، از مصادیق بارز مأمور به خدمت عمومی به شمار می‌روند. بنابراین نیازی به نص صریح قانون مشابه قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی نیست؛ چرا که مجازات مأمور به خدمت عمومی در قوانین مختلف شناسایی و قضات در مقام تطبیق مصادیق این اشخاص بر واقع هستند که پرواضح است این مسئله امری موضوعی و در اختیار قضات است. لذا اصل قانونی بودن جرم و مجازات در این خصوص منتفی است.

از سوی دیگر، تشکل‌های صنفی کشور در قالب مأموران به خدمات عمومی عمومی، دارای صلاحیت‌های حاکمیتی مهمی هستند که عدم اهتمام مؤثر به آن‌ها، سبب تضییع منافع عمومی و از دست رفتن اعتماد عمومی می‌شود. در فضای حقوق عمومی، یکی از راهکارهای مهم برای تضمین و حراست از این حوزه، جرم‌انگاری رفتارهای خلاف قانون بوده است که می‌تواند به‌صورت صیانت از احیای حقوق عامه و روش‌های قضائی تضمین منفعت عمومی شده (کبگانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۱۶) تبلور داشته باشد.

منابع

منابع فارسی

- آهنگر، محسن (۱۴۰۱)، حمایت از انتظارات ناشی از اعمال غیرقانونی دولت، پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- احمدی، زهرا، ریاضت، زینب (۱۴۰۲)، «تحول مفهوم و مصادیق مأمورین به خدمات عمومی در جرایم اقتصادی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری*، دوره ۱۴، شماره ۲
- التجائی، ابراهیم، عباس‌زاده، بهروز (۱۳۹۷)، «تأثیر خصوصی‌سازی در بهره‌وری نیروی کار و سودآوری شرکت‌های واگذار شده در ایران»، *مجله اقتصاد و تجارت نوین* دوره ۱۳، شماره ۱
- امامی، محمد، استوار سنگری، کروش (۱۳۸۹)، *حقوق اداری*، تهران: نشر میزان
- سلطانی، ناصر (۱۳۹۹)، «پیدایش مفهوم امر عمومی در مشروطیت»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۱۲، شماره ۳۵ - شماره پیاپی ۱
- بابایی مهر، علی (۱۳۸۸)، «تفسیر، اصول و مبانی آن در حقوق عمومی» *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۶، شماره ۱۴
- جنیدی، لیلا، شریعتی نسب، صادق (۱۳۹۲)، ««وصف تجریدی» در حقوق ایران، با تأکید بر رویه قضائی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۳، شماره ۱
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳)، «مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانونمندی در قانون اساسی ایران»، *نشریه حقوق اساسی*، دوره ۲، شماره ۳
- لشکری علیرضا (۱۳۹۷)، «امر عمومی و اختیارات دولت از دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک و اسلام؛ بررسی مقایسه‌ای»، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۴، شماره ۹۴
- شیر، زهرا، شاملو، باقر (۱۴۰۳)، «مداخله‌گری کیفری برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران؛ چرایی و چالش‌ها»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۸، شماره ۱۲۶
- دوگی، لنون، (۱۳۸۸)، *دروس حقوق عمومی*، ترجمه محمدرضا ویژه، تهران: نشر میزان
- رستمی، ولی، رشیدی، رضا (۱۳۹۶)، «نقد و تحلیل نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی»، *مجله حکومت اسلامی*، دوره ۲۶، شماره ۴ (پیاپی ۸۶)
- زارعی، محمد حسین، نجارزاده، مجید (۱۳۹۶)، «مفهوم خدمات عمومی و تحول آن در پرتو دکترین کارکرد عمومی»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۹، شماره ۶۵
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، *فصلنامه نامه مفید*، دوره ۰، شماره ۱، پیاپی ۲۶
- طباطبائی، منوچهر (۱۳۸۷)، *حقوق اداری*، تهران: نشر سمت
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، *مبانی حقوق عمومی*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان
- کبگانی، محمدحسن، منصوریان، مصطفی، افشاری، فاطمه (۱۴۰۲)، «واکاوی مفهومی «احیای حقوق عامه» با مطالعه تطبیقی دعاوی منفعت عمومی» *مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی*، دوره ۲۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۶۰

- گلستانه، علیرضا، جوان آراسته، حسین، حکیم‌زاده خونی (۱۴۰۱)، «نظام حقوقی حاکم بر تملکات دولت و شهرداری‌ها در ایران با تأکید بر نقش قدرت و خدمت عمومی»، *مجله جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره ۵، شماره ۲
- گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، *مبانی حقوق عمومی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر جنگل
- عباسی، بیژن (۱۴۰۱)، *حقوق اداری*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر
- غلامی، علی، مجتهدی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «سیر تحول اهداف مجازات مبتنی بر تطور جریانات فلسفی و اجتماعی حقوق کیفری»، *مجله تعالی حقوق*، دوره ۳، شماره ۱۸
- فلاحی، احمد (۱۴۰۲)، «ضرورت حذف ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در پرتو بایسته‌های قاعده‌گذاری و تفسیر قانون جنایی»، *مجله حقوق اسلامی*، دوره ۲۰، شماره ۷۶
- مافی، همایون، عبدالصمدی، راضیه (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی وصف تجریدی در اسناد تجاری با اصل استقلال در اعتبارات اسنادی» *مجله پژوهشنامه بازرگانی*، دوره ۱۹، شماره ۷۷
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۵)، *قواعد فقه بخش جزایی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- منصورآبادی، عباس (۱۴۰۰)، «مفهوم و مصادیق مأموران به خدمات عمومی، نقد رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۸»، *فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، دوره ۳، شماره ۹
- محمدنژاد، حیدر (۱۳۹۵)، «نظریه خدمت عمومی و اصول حاکم بر آن در قوانین و رویه قضائی ایران»، *دو فصلنامه حقوق اداری*، دوره ۳، شماره ۱۰
- موسی زاده، رضا؛ (۱۳۸۹)، *حقوق اداری*، تهران: میزان
- واعظی، مجتبی، البرزی، زهرا (۱۳۹۶)، «جایگاه مفهوم خدمات عمومی در حقوق اداری ایران»، *دو فصلنامه حقوق اداری*، دوره ۴، شماره ۱۲
- هداوند، مهدی (۱۳۹۳)، *حقوق اداری تطبیقی*، جلد دوم، تهران: نشر سمت
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، *فصلنامه مفید*، شماره ۲۶

انگلیسی

- Anter, Andreas (2014). **Max Weber's Theory of the Modern State: Origins, Structure and Significance**, Palgrave Macmillan UKSellers, Mortimer (2010). **The rule of law in comparative perspective**, New York: Springer Dordrecht Heidelberg Craig, paul (1998). «Ultra Vires and the Foundations of Judicial Review», **The Cambridge Law Journal**, Volume 57, Issue 1



مصادقیابی مفهوم حقوق عامه از منظر رهبر انقلاب اسلامی

مصطفی کرمی پور*، سعیده سادات تقی زاده**

چکیده

حقوق عامه و رعایت حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه نظام‌های اسلامی بوده و امکانات موجود در جامعه باید به نحوی عادلانه برای رفاه و آسایش عمومی مردم به کار گرفته شود. احیای حقوق عامه از وظایف اساسی قوه قضائیه به شمار می‌رود که در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و مواد ۲۲، ۲۹۰ و ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری به آن تصریح شده است. اهمیت این مسئله تا جایی است که مقام معظم رهبری طی دو دهه اخیر، بارها موضوع حقوق عامه را در سخنرانی‌ها و جلسات خود با مقامات قضائی مطرح کرده‌اند که بیانگر جایگاه والای این مفهوم در اندیشه ایشان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حقوق عامه، حقوقی است که برای همه مردم تعریف شده و مسئولیت احیای آن برعهده دادستان کل کشور است که در صورت رعایت، موجب جلب اعتماد مردم به حاکمیت و دستگاه قضائی می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تبیین مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه در بیانات رهبر معظم انقلاب نگارش شده است و به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که شیوه‌های احیای حقوق عامه چگونه امکان‌پذیر است. در این راستا با توصیف دقیق مفهوم حقوق عامه، ارائه راهکارهای اجرایی آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در بررسی انجام شده مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه؛ شامل حمایت از تولید، دفاع از حق مردم در عرصه بین‌الملل، سلامت و آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، حفظ حقوق معنوی و تأمین امنیت و آرامش روانی مردم است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. **واژگان کلیدی:** حقوق عامه، چگونگی احیا، مقام معظم رهبری، قوه قضائیه، قانون اساسی.

* استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی دانشگاه علامه عسگری، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mmkpour@yahoo.com

** قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری مطالعات زنان و حقوق خانواده، دانشکده حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب،

taghizadesadat@gmail.com

قم، ایران.

مقدمه

یکی از وظایف اساسی که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی بر عهده قوه قضائیه قرار گرفته است، احیای حقوق عامه است. قانون اساسی تصریح می‌کند که قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت و گسترش آزادی‌های مشروع است. این امر به معنای الزام دستگاه قضائی به ورود و پیگیری مستقیم موارد تضییع حقوق عامه و تعدی به حقوق عمومی مردم توسط دادستان‌ها به عنوان مدعی‌العموم است.

اصطلاح «حقوق عامه» که ریشه در مبانی فقهی اسلام دارد، نشان‌دهنده نقش محوری جامعه در نظام حقوقی مبتنی بر احکام اسلامی است. این مفهوم در مکتب‌های فقهی مختلف جهان اسلام نیز مورد پذیرش قرار گرفته و بر وجود مجموعه‌ای از حقوق و امتیازات اصیل و تغییرناپذیر برای عموم مردم تأکید دارد. حقوق عامه به پشتوانه الزامات قانونی و قدرت عمومی شناخته، تثبیت و تضمین می‌شود. به همین دلیل، سازوکارهای مطالبه‌گری و دادخواهی نیز باید در ساختار حقوقی پیش‌بینی و به رسمیت شناخته شوند.

استقرار قسط و عدل در جامعه، به معنای تضمین این موضوع است که هیچ فردی به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند یا در صورت تجاوز، بدون پیگیری و اعمال مجازات رها نخواهد شد. قوه قضائیه به عنوان پاسدار حقوق و آزادی‌های عمومی، باید به تقویت جایگاه خود در صیانت از این حقوق توجه کند. این موضوع یکی از شاخص‌های مهم کارآمدی و مشروعیت نظام قضائی محسوب می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۳: ۷).

حقوق اساسی به عنوان ریشه و منبع اصلی حقوق عامه در قانون اساسی تعریف شده است. با این حال، حقوق عامه تنها محدود به حقوق اساسی نیست، بلکه شامل حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و قضائی نیز می‌شود. این حقوق در سایه عدالت سازمان‌دهی و تضمین می‌شوند (نقره‌کار، ۱۳۸۸: ۲۶).

احیای حقوق عامه فراتر از مفاهیمی چون تظلم‌خواهی و احقاق حق در حقوق کیفری و خصوصی است و نیازمند اقداماتی در چارچوب حقوق عمومی است. هرچند قضاوت و حل و فصل اختلافات از وظایف بدیهی حکومت‌ها محسوب می‌شود، اما قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران وظایف گسترده‌تری دارد. اصل ۱۵۶ قانون اساسی احیای حقوق عامه را یکی از مهم‌ترین اهداف این نظام معرفی کرده است.

قانون آیین دادرسی کیفری در مواد ۲۹۰ و ۲۹۳ بر مسئولیت دادستان کل کشور در این زمینه تأکید دارد. ماده ۲۹۰ این قانون مقرر می‌دارد: «دادستان کل کشور مکلف است در جرایم مرتبط با اموال منقول، منافع و مصالح ملی و خسارات وارده به حقوق عمومی، از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی یا بین‌المللی پیگیری و نظارت کند.» همچنین، ماده ۲۹۳ بیان می‌کند: «چنانچه در موارد حقوق عامه و دعاوی مرتبط با دولت، امور خیریه، اوقاف عامه و امور محجورین یا غایب مفقودالاثر، حکم قطعی

صادر شود و دادستان کل کشور آن را خلاف شرع بین یا قانون تشخیص دهد، می‌تواند مراتب را به‌طور مستدل جهت اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به رئیس قوه قضائیه اعلام کند».

احیای حقوق عامه به وضعیتی مربوط می‌شود که در آن، با وجود پیش‌بینی وظایف و مسئولیت‌ها برای نهادهای عمومی، اقدامات لازم و کافی انجام نشده است. در چنین شرایطی، قوه قضائیه وظیفه احیای این حقوق را به‌عنوان یک تکلیف ثانویه برعهده دارد (پروین و اصحابی، ۱۴۰۰: ۶). پژوهش‌هایی متعددی در خصوص حقوق عامه از سوی اندیشمندان صورت گرفته است لکن وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر تحقیقات صورت گرفته در این است که به‌طور مستقل به مصادیق حقوق عامه در اندیشه مقام معظم رهبری پرداخته و عهده‌دار پاسخ به دو پرسش مهم خواهد بود. ابتدا به‌صورت تحلیلی مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه از دیدگاه مقام معظم رهبری تبیین و سپس به چگونگی احیای حقوق عامه در راستای فرامین رهبر انقلاب اسلامی می‌پردازد. در این راستا به‌عنوان پیشینه می‌توان به مقاله آسیب‌شناسی فرایند کشف مصادیق نقض حقوق عامه توسط غلام‌عباس ترکی و سیدعباس تقوی اشاره نموده که در آن به آسیب‌شناسی احیای حقوق عامه و کشف نقض آن مانند ضعف در رویکرد اساسی، ضعف امنیت حقوقی و قضائی، ضعف مشارکت عمومی، انسجام و همگرایی ساختار موجود و نیز بایسته اصلاح رویکردی، بایسته امنیت حقوقی و قضائی و بایسته مشارکت عمومی به‌طور مفصل پرداخته است. همچنین فاطمه افشاری و مصطفی منصوریان و محمدحسن کبگانی در مقاله واکاوی مفهومی احیای حقوق عامه با مطالعه تطبیقی دعاوی منفعت عمومی به دعاوی منفعت عمومی، ضرورت پیش‌بینی آن، نسبت‌سنجی بین کار احیای حقوق عامه و منفعت عمومی پرداخته‌اند. اثر دیگری تحت عنوان الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختار قضائی توسط سیدمحمد مهدی غمامی در سال ۱۳۹۷ به رشته تحریر در آمده است که نویسنده به بیان تکلیف دستگاه قضائی و اصلاح ساختارها و صلاحیت‌های نهادهای رسمی مانند دادستانی، دیوان عدالت اداری، ستاد حقوق بشر و سازمان بازرسی کل کشور پرداخته است.

۱. تحلیل مفاهیم

اصطلاح «حقوق عامه» و «احیاء» از مفاهیم اصلی و محوری این پژوهش هستند. تبیین و تحلیل این مفاهیم به فهم بهتر ابعاد موضوع و نحوه تحقق سیاست‌های مربوط به احیای حقوق عامه کمک می‌کند.

۱-۱. حقوق عامه

حقوق عامه به معنای مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های مشروع است که ریشه در موازین اسلامی و الزامات قانونی دارد. این حقوق، تعهد دولت و تکلیف قوه قضائیه برای احیای آن و برخورد با ناقضان

را شامل می‌شود (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۷). با این حال، این تعریف برای پاسخ به برخی ابهامات کافی به نظر نمی‌رسد. بنابراین، برای دستیابی به تعریفی دقیق‌تر و مشخص‌تر از صلاحیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، تبیین مفهوم اصطلاحی این حقوق ضرورت دارد. براساس بررسی‌ها، دو رویکرد مفهومی برای تعریف حقوق عامه قابل فرض است:

الف: رویکرد اول:

حقوق عامه به حق‌های عمومی و همگانی که ذی‌نفع آن کل جامعه است، محدود می‌شود. نمونه‌هایی از این حقوق شامل اصل ۴۵ قانون اساسی درباره اموال و ثروت‌های عمومی و اصل ۵۰ قانون اساسی در خصوص حفاظت از محیط‌زیست است. همچنین، اصل ۷۳ قانون اساسی در مورد بناها و اموال عمومی نیز در این دسته قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، تحریم‌های یک‌جانبه‌ای که به منافع عمومی و ملت ایران آسیب می‌رساند، از مصادیق تضییع حقوق عامه محسوب می‌شود.

ب: رویکرد دوم:

این رویکرد علاوه بر حقوق عمومی و همگانی، حقوق اشخاص را نیز به عنوان حقوق عامه دربر می‌گیرد. به عنوان مثال، نقض زنجیره‌های تأمین انسولین که زندگی بیماران دیابتی را در سراسر ایران به خطر انداخته است، می‌تواند نمونه‌ای از این حقوق باشد. هرچند ذی‌نفع مستقیم این موضوع افراد خاصی هستند، اما گستردگی تأثیر آن موجب می‌شود که در چارچوب حقوق عامه قرار گیرد (دشتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

۱-۱-۱. تعاریف گسترده‌تر از حقوق عامه

برخی پژوهشگران، حقوق عامه را شامل حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضائی می‌دانند. این حقوق در حقوق اساسی به عنوان مصداق اتم و اکمل حقوق عامه تجلی یافته است (نقره‌کار، ۱۳۸۸: ۲۳). از سوی دیگر، برخی حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان تعریف کرده‌اند (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲).

حقوق عامه مفهومی گسترده است که می‌تواند شامل حقوق عمومی و خصوصی باشد. قانون اساسی برخی از مصادیق این حقوق را برشمرده است، اما محدود به آن‌ها نیست. حقوق عامه می‌تواند از تمامی اسناد حقوقی معتبر نظام حقوقی استنباط شود. قانونگذار با به کارگیری واژه «عامه» به حقوقی اشاره دارد که به عموم افراد جامعه تعلق دارد و در عرصه روابط عمومی جامعه مطرح می‌شود (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰: ۱۱۵). برخی دیگر از حقوق دانان حقوق عامه را فراتر از حقوق اساسی می‌دانند. حقوق عامه را در معنای اعم آن شاید بتوان به کلیه حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت آمده، تعریف کرد (شفیعی علویجه و دیگران، ۱۴۰۳: ۳۰). برخی دیگر حقوق عامه را

حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانسته‌اند (هادی، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱-۲. تعریف حقوق عامه در دستورالعمل قوه قضائیه

رئیس قوه قضائیه در دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، این حقوق را چنین تعریف کرده است: «حقوقی که در قانون اساسی، قوانین موضوعه یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوعی از افراد جامعه مانند افراد یک شهر، منطقه، محله یا صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب ازدست‌رفتن منافع یا سلب امتیاز آنان می‌شود. این حقوق شامل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی، میراث فرهنگی، اموال عمومی و استانداردهای اجباری است» (بند الف ماده یک دستورالعمل شماره ۱۰۰/۵۳۷۹۸/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳).

۲-۱-۳. حقوق عامه از منظر فقها

آیت الله حائری معتقد است: «حقوق عامه للمسلمین یکون علی الوالی المحافظه علیها و التفتیش عن حقیقه الحال عند الشاک فیها، کما فی حفظ أمن البلاد و راحه الاد؛ حقوق عامه مسلمانان که حاکم شرع وظیفه دارد در هنگام شک و تردید مانند حفظ امنیت کشور و آسایش خدمتگزاران، وضعیت را حفظ کند و به جستجوی آن پردازد» (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ۱: ۸۹) و در تعریف دیگر بیان شده است «هذا حقوق عامه المسلمین الواجب صرفها فی مصالحهم العامه؛ این حقوق عامه مسلمانان است که باید در جهت منافع عمومی آن‌ها هزینه شود». (ایروانی نجفی، ۱۳۸۰، ۲: ۴۲۳).

به‌رغم اهمیت بسیار زیاد حقوق عامه و کاربرد گسترده آن، در قوانین تعریف دقیق و جامعی از آن ارائه نشده است و همین امر سبب تعاریف متعدد از سوی حقوق‌دانان شده است درنهایت، می‌توان گفت حقوق عامه، مجموعه‌ای از حقوق بنیادین است که برای تأمین منافع و رفاه عمومی و حفظ کرامت انسانی، به تمام افراد جامعه، فارغ از دین، مذهب، قومیت، جنسیت، وضعیت اجتماعی یا هر ویژگی دیگری، تعلق دارد. هیچ فردی نباید از این حقوق محروم شود. و هم‌پوشانی زیادی با حقوق عمومی و حقوق بشر دارد. حقوق عامه بسیار گسترده، پویا و متناسب با تغییرات اجتماعی و نیازهای جامعه در حال تحول هستند و مصادیق آن قابل احصاء نیست و قانون اساسی فقط به برخی از مصادیق مهم آن مانند معادن، دریا، زمین‌های موات، دریاها و کوه‌ها و بیابان‌ها و جنگل‌ها را در اصل ۴۴ بیان نموده است و چارچوبی را برای حفظ این حقوق بیان نموده است و فقها با استناد به آموزه‌های اسلامی، به اهمیت حفظ حقوق و منافع عمومی تأکید کرده‌اند. این حقوق، نیازمند توجه جدی از سوی قانونگذاران، مجریان قانون و تک‌تک افراد جامعه است.

۱-۲. احیا

واژه «احیا» در لغت به معنای زنده کردن، آبادکردن زمین، و شب‌زنده‌داری آمده است (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه احیا). این مفهوم زمانی معنا می‌یابد که چیزی در معرض آسیب، تهدید یا نابودی باشد و کنش یا واکنشی در جهت زنده کردن یا بازگرداندن آن انجام شود؛ به عنوان مثال، مفهوم «احیای موات» که به بازگرداندن زمین‌های مرده به حالت قابل استفاده اشاره دارد.

در اصطلاح حقوقی، «احیای حقوق عامه» به معنای ایجاد موجبات حقوقی برای امکان استیفای حقوق بالقوه و تبدیل آن‌ها به حقوق بالفعل برای شهروندان از سوی مقام قضائی است. این به آن معنا است که دستگاه قضائی، علاوه بر وظیفه احقاق حق، در مواردی که حقوق شهروندان تضییع شده یا حریم آن‌ها مورد تعرض قرار گرفته است، وظیفه دارد در راستای احیای حقوق عامه اقدام کند (افشاری، پتفت، ۱۴۰۰: ۱۱۲). این اصطلاح وضعیتی را به ذهن متبادر می‌کند که تحقق و ایفای حقوق مصرح در قانون اساسی، قوانین موضوعه و سایر مقررات لازم‌الاجرا، در زمان مناسب و به صورت کامل صورت نگرفته است. بنابراین، احیای حقوق عامه به معنای تلاش برای بازگرداندن این حقوق به مسیر درست و تأمین عدالت در جامعه است (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۸).

به نظر می‌رسد احیا حقوق عامه، فراهم نمودن دسترسی آسان شهروندان به تمامی حقوق، اطلاع‌رسانی صحیح و شفاف در این زمینه و برطرف کردن نارسایی قوانین احیای حقوق عامه و برخورد قانونی با دستگاه‌ها و اشخاصی که به واسطه فعل یا ترک فعل و عدم ایفای تکالیف قانونی حقوق عامه را در معرض تضییع قرار می‌دهند.

۲. احیاء و استیفای حقوق عامه در اندیشه مقام معظم رهبری

احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع مردم از موضوعات کلیدی است که در گفتمان مقام معظم رهبری به طور جدی مطرح شده است. ایشان این امر را از وظایف اصلی قوه قضائیه دانسته و تأکید دارند که این نهاد باید پرچم‌دار تحقق عدالت و حمایت از حقوق مردم باشد. از دیدگاه ایشان، قوه قضائیه باید هرگونه تضییع حقوق عمومی یا قانونی مردم را توسط نهادهای دولتی، غیردولتی یا اشخاص خصوصی با جدیت پیگیری کند. این نهاد باید در ایفای نقش خود به گونه‌ای عمل کند که مردم احساس کنند عدالت برقرار است و قوای قضائیه همواره پشتیبان حقوق عمومی و مبارز فساد و تبعیض است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۴).

ایشان همچنین بر لزوم قراردادن گسترش عدل، احیای حقوق عامه و نظارت بر اجرای قانون در رأس برنامه‌های قوه قضائیه تأکید دارند. به اعتقاد ایشان، تحقق این اهداف، اعتماد عمومی را افزایش

داده و نقش قوه قضائیه را در حل منازعات و بحران‌ها برجسته‌تر می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۱۶).

۲-۱. توجه به نظارت و اجرای حقوق عامه توسط دادستان‌ها

رهبر انقلاب بر ضرورت نظارت دادستان‌ها بر حقوق عمومی تأکید کرده و معتقدند این نظارت باید با جدیت و استناد به قانون انجام شود. ایشان در یکی از سخنان خود، احیای حقوق عامه را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف دادستان‌ها معرفی کرده و نمونه‌هایی از ورود دادستان‌ها در وقایع اخیر مانند سیل سال ۱۳۹۸ را مثال زده‌اند که نشان‌دهنده نقش مؤثر این نهاد در جلوگیری از تضییع حقوق عمومی است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۴/۷).

۲-۲. گستره وظایف قوه قضائیه فراتر از قضاوت

مقام معظم رهبری معتقدند که وظایف قوه قضائیه تنها به قضاوت و صدور حکم محدود نمی‌شود. ایشان احیای حقوق عامه را وظیفه‌ای فراگیر می‌دانند که حوزه‌های مختلفی از اقتصاد و امنیت تا مسائل بین‌المللی را شامل می‌شود. از دیگر وظایف قوه قضائیه، گسترش آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین و حفظ حقوق همه افراد، حتی کسانی که وفادار به نظام نیستند، است. این نگاه جامع‌نگر به حقوق عامه، اهمیت ویژه‌ای را برای حفظ حقوق شهروندان در نظام جمهوری اسلامی ایران قائل است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۳/۴).

۲-۳. پیگیری مستمر و سیاست‌گذاری راهبردی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر تأکید زیادی بر احیای حقوق عامه داشته و این موضوع را به‌طور مستمر در سخنرانی‌ها و دیدارهای خود مطرح کرده‌اند. ایشان با ارائه راهکارهای عملی و تبیین نمونه‌ها، مسئولان را به پیگیری این وظیفه در قالب برنامه‌های تقنینی، ساختاری و تبلیغی فراخوانده‌اند. این تأکیدات نشان‌دهنده راهبردی بودن احیای حقوق عامه در سیاست‌های کلان نظام است.

۳. دامنه و اهمیت حقوق عامه در اندیشه مقام معظم رهبری

از نظر مقام معظم رهبری، حقوق عامه مفهومی گسترده دارد که ابعاد متنوعی از اقتصاد و امنیت تا عرصه‌های بین‌المللی را شامل می‌شود. دفاع از حقوق مردم در عرصه‌های بین‌المللی، گسترش عدل و آزادی، و مقابله با تضییع حقوق عمومی از جمله محورهای اصلی این مفهوم است. ایشان تأکید دارند که احیای حقوق عامه، صرفاً محدود به حوزه‌های اقتصادی نیست و باید به تمامی ابعاد آن توجه شود. اگرچه بیش از ۱۰۳ مورد از مصادیق حقوق عامه احصا شده‌اند، این پژوهش به برخی از مهم‌ترین آن‌ها که مورد تأکید رهبری است، می‌پردازد.

۱-۳. حمایت از تولید و رفع موانع آن

رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره بر حمایت از تولید و رفع موانع آن تأکید کرده‌اند. ایشان اقدامات قوه قضائیه در احیای کارخانه‌های تعطیل‌شده، کاهش تشریفات اداری و تسهیل در ترخیص کالاهای گمرکی را ستوده و این موارد را گام‌هایی در راستای تحقق حقوق عامه دانسته‌اند (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰/۴/۷).

در سال ۱۴۰۲، معاون اول قوه قضائیه اعلام کرد که اقدامات حمایتی این قوه از واحدهای تولیدی در سراسر کشور منجر به جلوگیری از تعطیلی ۱۴۰۱ کارخانه و شرکت شد. همچنین ۹۰ درصد اموال متروکه و رسوب‌شده در انبار گمرکات تعیین تکلیف شدند و ۶ هزار تن کنجاله سویا از انبارهای گمرک آزاد شد (بیانات معاون اول قوه قضائیه، ۱۴۰۳/۴/۴).

۳-۳. رفع تصرف از منابع طبیعی

رفع تصرف از منابع طبیعی یکی دیگر از حقوق عامه‌ای است که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند. ایشان دادستان‌ها را مکلف کرده‌اند تا در این حوزه ورود کنند و تصرفات غیرقانونی را رفع کنند. رهبری تصریح کرده‌اند که ورود به احیای حقوق عامه، از جمله رفع تصرف اراضی دولتی و منابع طبیعی، از وظایف اصلی قوه قضائیه است و باید با جدیت پیگیری شود (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰/۴/۷).

در راستای اجرای این فرامین، قوه قضائیه توانسته است بیش از ۹۰ درصد اراضی کشور را تثبیت مالکیت کند. همچنین در سال ۱۴۰۲، بیش از ۳۰ هزار هکتار از اراضی ملی رفع تصرف شدند. تیم‌های عملیاتی ویژه نیز در همکاری با نهادهایی مانند منابع طبیعی و محیط‌زیست تشکیل شده‌اند و اقدام به اجرای احکام قضائی برای بازپس‌گیری اراضی ملی کرده‌اند (بیانات معاون اول قوه قضائیه، ۱۴۰۳/۴/۳).

۴-۳. حفاظت از محیط‌زیست

مسئله حفاظت از محیط‌زیست و صیانت از منابع طبیعی یکی از محورهای اساسی احیای حقوق عامه است که مقام معظم رهبری همواره بر آن تأکید داشته‌اند. ایشان با اشاره به تخریب طبیعت و محیط‌زیست توسط برخی افراد سودجو، تخریب جنگل‌ها، مراتع و منابع طبیعی را تهدیدی برای زندگی نسل‌های آینده دانسته‌اند. رهبر انقلاب همچنین خواستار مقابله همه‌جانبه مردم و مسئولان با چنین تخریب‌هایی شده‌اند و تأکید کرده‌اند که حفاظت از محیط‌زیست، مسئولیتی همگانی است (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹/۱۲/۱۵).

رهبر انقلاب اسلامی در دیدارهای مختلف خود، تخریب محیط‌زیست و منابع طبیعی را بلایی

بزرگ برای آینده بشر دانسته و خواستار برخورد قاطع با متعديان به منابع طبیعی شده‌اند. ایشان تأکید دارند که دستگاه قضائی باید به‌عنوان پاسدار حقوق عامه، با متجاوزان به اراضی ملی و منابع طبیعی بدون اغماض برخورد کند (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰/۴/۷).

دستگاه قضائی نیز در سال‌های اخیر گام‌های عملی مهمی در راستای حفاظت از منابع طبیعی، مقابله با تغییر کاربری غیرمجاز اراضی کشاورزی و برخورد با ساخت‌وسازهای غیرمجاز برداشته است. اقدامات قوه قضائیه در مقابله با ساخت‌وسازهای غیرمجاز و حفاظت از منابع طبیعی، نشان‌دهنده جدیت در تحقق فرامین مقام معظم رهبری است. این اقدامات باید با برنامه‌ریزی بلندمدت، گسترش نظارت‌ها و تقویت تعامل با سایر نهادهای مرتبط ادامه یابد. همچنین، اطلاع‌رسانی عمومی و آموزش شهروندان در خصوص اهمیت حفاظت از محیط‌زیست می‌تواند به کاهش تخلفات و حفظ حقوق عامه کمک شایانی کند.

۳-۴-۱. اقدامات قوه قضائیه در مقابله با متعديان به اراضی ملی و ساخت‌وسازهای غیرمجاز

۳-۴-۱-۱. تخریب ۶۴ ویلای غیرمجاز در جنگل‌های نوشهر

دستگاه قضائی در راستای صیانت از حقوق عامه، اقدام به قلع‌وقمع ۶۴ ویلای غیرمجاز در جنگل‌های نوشهر کرد. این عملیات که در بهمن‌ماه ۱۴۰۲ آغاز شد، نشان‌دهنده عزم جدی قوه قضائیه در حفاظت از محیط‌زیست است. این ویلاها در زمینی ۱۰ هکتاری ساخته شده بودند که پس از قلع‌وقمع، هزار و ۸۵۰ اصله نهال مثمر در این زمین کاشته شد و زمین به وضعیت اولیه بازگشت (گزارش رئیس قوه قضائیه، ۱۴۰۳/۳/۱).

۳-۴-۱-۲. تخریب ویلاهای غیرمجاز شهرک «پالم‌پلازا» در کلارآباد مازندران

در یکی دیگر از اقدامات برجسته قوه قضائیه، ۲۴ واحد مسکونی لوکس و مجلل که به‌صورت غیرمجاز در شهرک «پالم‌پلازا» در کلارآباد مازندران ساخته شده بودند، قلع‌وقمع شدند. این ساخت‌وسازها فراتر از مجوز ۲۰ درصد تعیین شده بود. با صدور احکام قطعی و اجرای آن، زمین‌های تغییر کاربری داده‌شده به حالت اولیه بازگردانده شدند (گزارش رئیس قوه قضائیه، ۱۴۰۳/۰۳/۰۱).

۴-۴. دفاع از حق مردم در عرصه بین‌الملل

قوه قضائیه باید به‌عنوان نهادی که وظیفه احیای حقوق عامه را برعهده دارد، مواضع حمایتی و مخالفت خود را در موضوعات بین‌المللی همچون تحریم‌های ظالمانه، مصادره اموال، و تروریسم قاطعانه اعلام کند. رهبر انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید داشته‌اند که ورود حقوقی قوه قضائیه در موضوعاتی همچون تحریم‌ها، مصادره‌های غیرقانونی توسط آمریکا، و حمایت از شخصیت‌های مظلوم جهانی مانند شیخ

رکزاکي و مسلمانان میانمار و کشمیر، اهمیت فراوانی دارد. ایشان بیان کرده‌اند که قوه قضائیه باید این موارد را به صورت حقوقی و با اعلام مواضع روشن در دنیا منعکس کند تا نشان‌دهنده حمایت از مظلومان و مقابله با ظالمان باشد (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶/۴/۱۲).

ورود قاطع قوه قضائیه به این حوزه می‌تواند جایگاه جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مدافع حقوق بین‌المللی و انسانی تثبیت کرده و بستری برای ارتقای صلح و عدالت جهانی فراهم آورد.

۴-۵. مسئله سلامت

رهبر انقلاب اسلامی، سلامت را یکی از مسائل درجه یک و بنیادی هر جامعه می‌دانند و بر اهمیت آن در برنامه‌ریزی‌های کلان تأکید دارند. ایشان بیان کرده‌اند: «اگر بخواهیم چند مسئله مهم را در کنار هم قرار دهیم، بدون شک سلامت یکی از آن‌ها خواهد بود.» همچنین ایشان بر لزوم وجود نگاه علمی و عالمانه در برنامه‌ریزی‌های بهداشتی و درمانی تأکید دارند و معتقدند که سلامت و امنیت دو نعمت اساسی هستند که ارزش آن‌ها در هنگام فقدان آشکار می‌شود (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱/۱۰/۱۱ و ۱۳۸۹/۲/۱).

۴-۵-۱. نقش ورزش همگانی در تأمین سلامت

رهبر انقلاب همچنین ورزش همگانی را بخشی جدایی‌ناپذیر از سلامت جامعه می‌دانند و توصیه می‌کنند که برنامه‌ریزی‌های اجرایی در این حوزه مورد توجه جدی قرار گیرد. به گفته ایشان: «ورزش همگانی برای همه لازم است و نشاط و آمادگی جامعه در سایه آن تأمین می‌شود» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹/۱/۱).

۴-۵-۲. سلامت به عنوان مصداق از حقوق عامه

باتوجه به تأکید رهبر انقلاب بر اهمیت سلامت عمومی، این موضوع یکی از مصادیق اصلی حقوق عامه تلقی می‌شود. در مواردی که سلامت جامعه به دلیل سودجویی افراد یا گروه‌هایی به خطر می‌افتد، وظیفه دادستانی است که در راستای احیای حقوق عامه وارد عمل شده و از مردم در برابر مخاطرات احتمالی حمایت کند.

این نگاه آینده‌پژوهانه به سلامت به عنوان یک حق عامه، نیازمند تدوین سازوکارهایی جامع است تا دستگاه‌های قضائی و اجرایی بتوانند با هم‌افزایی به ارتقای بهداشت عمومی و مقابله با تخلفات در این زمینه بپردازند.

۴-۶. مسئله آموزش

رهبر انقلاب اسلامی بر نقش بی‌بدیل نظام تعلیم و تربیت در تحولات جامعه تأکید دارند. ایشان معتقدند که آموزش و پرورش، مبدأ شکل‌گیری هویت و فرهنگ جامعه و پایه‌ای برای تحقق اهداف اجتماعی و تمدنی است. اصلاح و تحول در نظام آموزشی از ابتدای انقلاب اسلامی یکی از

دغدغه‌های اصلی رهبران انقلاب بوده است. این نظام باید با کارآمدی و رویکردی اسلامی، نسل‌های آینده را برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی آماده کند (شهریاری، ۱۴۰۲: ۱۴۸).

دادستان وقت کل کشور نیز بر اهمیت توجه به آموزش و تربیت در راستای حقوق عامه تأکید کرده و معتقد است که مدارس و دانشگاه‌ها باید با تمرکز بر تربیت اسلامی و اخلاقی، نسل جوان را در مسیر اعتقادی صحیح هدایت کنند. او بیان کرده است: «توجه به امور تربیتی و اخلاقی زیربنای هر امر اجتماعی است و اگر بخواهیم در کاهش آسیب‌های اجتماعی موفق باشیم، باید نسل جوان را از دوران تحصیلی با ارزش‌های اسلامی آشنا کنیم» (بیانات دادستان کل کشور، ۱۴۰۲/۶/۸).

در این راستا، هرگونه اقدام مغایر با مسیر صحیح آموزش و تربیت اسلامی، ازجمله انحراف در محتوای آموزشی یا اقدامات مغرضانه در مدارس و دانشگاه‌ها، نقض آشکار حقوق عامه محسوب می‌شود. وظیفه دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم این است که با خاطیان برخورد کند و از انحراف آموزشی یا تلاش برای تعطیلی مراکز آموزشی جلوگیری نماید. چنین اقداماتی نه تنها در چارچوب قانون بلکه با هدف حفظ ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه انجام می‌شود.

۴-۷. حفاظت از بیت‌المال

حفاظت از بیت‌المال به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه، جایگاهی ویژه در دستگاه قضائی دارد. رهبر انقلاب اسلامی همواره بر اهمیت صیانت از اموال عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده از بیت‌المال تأکید داشته‌اند. در سال ۱۴۰۲، با تلاش‌های مراجع قضائی و سازمان بازرسی، مبلغی بالغ بر ۴۲۰ هزار میلیارد تومان به خزانه دولت بازگردانده شد. این اقدام نشان‌دهنده عزم جدی قوه قضائیه در برخورد با متخلفان اقتصادی و حفظ حقوق عمومی است.

حفاظت از بیت‌المال نه تنها به معنای بازگرداندن اموال عمومی به دولت است، بلکه اقدامی در راستای تأمین عدالت اقتصادی و تقویت اعتماد عمومی به نظام قضائی محسوب می‌شود. آینده‌پژوهی در این حوزه نیازمند ایجاد سازوکارهایی برای افزایش شفافیت و نظارت مؤثر بر عملکرد دستگاه‌های دولتی و غیردولتی است.

۴-۸. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مصادیق برجسته حقوق عامه از منظر رهبر انقلاب اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. ایشان بر این باورند که این واجب الهی، گرچه به‌طور کامل در جامعه عملی نمی‌شود، اما افراد و گروه‌هایی که به این وظیفه عمل می‌کنند، نباید مورد بی‌توجهی قرار گیرند. رهبر انقلاب اسلامی تأکید دارند که قوه قضائیه باید از آمران به معروف و ناهیان از منکر حمایت کند و با ایجاد زیرساخت‌های

قانونی مناسب، این واجب را تقویت نماید. از سوی دیگر، خلأ قانونی در پیگیری حقوق عامه و تعیین مجازات متجاوزان به این حقوق، باید برطرف شود تا از اعمال سلیقه‌ای جلوگیری گردد (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰/۴/۷).

ایشان همچنین به اصل هشتم قانون اساسی، که به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است، اشاره کرده و آن را از اصول بنیادین قانون اساسی برشمرده‌اند. حمایت از آمران به معروف را وظیفه قوه قضائیه دانسته و تأکید کرده‌اند که این افراد نباید در معرض تعدی یا بی‌عدالتی قرار گیرند (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶/۴/۱۲).

بنابراین، دادستان‌ها به‌عنوان مدعی‌العموم، باید با جدیت برای اجرای این واجب، ورود نمایند، آموزش‌های لازم را به آمران و ناهیان ارائه دهند و از حقوق آنان حمایت کنند. افزون بر این، قوه قضائیه باید قوانینی جامع برای حمایت از امر به معروف و نهی از منکر تدوین و تصویب کند تا ضمن تقویت جایگاه این واجب الهی، نقش مؤثری در تحقق عدالت اجتماعی ایفا کند.

۴-۹. حفظ حقوق معنوی

حقوق معنوی عامه به‌عنوان بخشی از حقوق عمومی جامعه، شامل مواردی همچون عزت عمومی، اخلاق حسنه، و ارزش‌های فرهنگی است. رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «فرهنگ، هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی، روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد و سیاست نیست، بلکه اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل فرهنگ‌اند» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۴/۷). از نگاه ایشان، جامعه به‌مثابه یک کل، حق دارد که از آسیب‌های معنوی مصون بماند. به همین دلیل، قوه قضائیه موظف است با اقدامات قانونی از تضعیف اخلاق اجتماعی، عزت عمومی، و فرهنگ ملی جلوگیری کند. در این راستا، حمایت از ارزش‌های اخلاقی و مبارزه با انحرافات فرهنگی باید از اولویت‌های اصلی قوه قضائیه باشد.

حفظ حقوق معنوی جامعه، نیازمند سیاست‌گذاری‌هایی است که علاوه بر برخورد با متخلفان، به ترویج ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه کمک کند. این مسئله مستلزم همکاری قوه قضائیه با سایر نهادهای فرهنگی و آموزشی است تا ضمن پاسداری از فرهنگ ملی، بستری برای ارتقای سطح اخلاق و معنویت در جامعه فراهم شود.

۴-۱۰. تامین امنیت و آرامش روانی مردم

تامین امنیت روانی جامعه ارتباط تنگاتنگی با حقوق عامه دارد و همه دولتمردان در تلاشند این امر را برای شهروندان محقق سازند و تامین امنیت روانی در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است و

افرادی که امنیت روانی جامعه را مشوش می‌کردند تحت عنوان «مرجفون» و «مريض القلب» یاد می‌کند و مرجفون کسانی هستند که با انتشار خبرهای دروغ و باطل موجب خوف مردم می‌شوند و با خبرهایی که ریشه در واقعیت ندارد، اضطراب و لرزه به جان مردم می‌اندازند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۳۰). همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «النعمتان مجهولتان: الصحة و الامان» (صدوقی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۷۰). در این حدیث امنیت در کنار سلامت ذکر شده است که نشان از اهمیت امنیت دارد که شامل امنیت جانی و روانی می‌شود.

۴-۱۰-۱. تأمین امنیت در فضای مجازی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه تأکید کردند: «اینکه عده‌ای با استفاده از فضای مجازی یا غیرمجازی روی اعصاب مردم راه بروند، امنیت ذهنی مردم را به هم بزنند و آنان را بترسانند، خلاف مقتضای احیای حقوق عامه است. قوه قضائیه باید با برنامه‌ریزی، انضباط و با قاعده وارد شود» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۲/۱۸).

مسئولیت قوه قضائیه در این حوزه، حفاظت از آرامش روانی مردم است. این موضوع نیازمند اقدامات به موقع و مؤثر است. براساس گزارش معاون اول قوه قضائیه، در سال ۱۴۰۲ بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار محتوای مجرمانه در شبکه‌های اجتماعی پالایش شد. همچنین، ۳ هزار حساب بانکی مرتبط با قمار مسدود گردید که این اقدامات بخشی از تلاش قوه قضائیه برای تأمین امنیت روانی مردم در فضای مجازی است (گزارش معاون اول قوه قضائیه، ۱۴۰۳/۴/۱).

۴-۱۰-۲. تأمین امنیت روانی مردم در جامعه

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان قوه قضائیه بر اهمیت امنیت روانی جامعه تأکید کرده و آن را جزو حقوق عمومی مردم برشمردند: «امنیت روانی یعنی اینکه هر روز یک شایعه، دروغ یا حرف هراس افکن در ذهن‌ها پخش نشود. جامعه این حق را دارد که احساس امنیت کند و این خود یک حق است» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۴/۱۷).

ایشان تأکید کردند که همان‌طور که قوه قضائیه وظیفه دارد از حقوق عامه در مواردی مانند تعرض به حاشیه رودخانه‌ها دفاع کند، باید با عواملی که امنیت روانی جامعه را خدشه‌دار می‌کنند نیز مقابله کند. این وظیفه شامل اقدام قانونی علیه گروه‌های غیرقانونی و افرادی است که با اعمال یا اظهارات خود امنیت روانی جامعه را به خطر می‌اندازند.

همچنین، رهبر انقلاب اسلامی بر ضرورت همکاری قوه مقننه و مجریه در این زمینه تأکید کردند. قوه مقننه باید قوانین لازم را برای حفاظت از امنیت روانی تدوین کند و قوه مجریه نیز باید با ایجاد سازوکارهای اجرایی مناسب، امنیت روانی جامعه را تأمین نماید. ایشان تصریح کردند که این مسائل،

به‌ویژه در حوزه‌های اخلاقی و روانی، اهمیت بسیاری دارند و باید با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار گیرند (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۴/۱۷). این قسم از سخنان ایشان در چند مورد وجود دارد- قوه قضائیه یکی از آن مراکزی است که مردم به‌شدت برای استقرار عدالت به آن چشم دارند باید خروجی و نتیجه قوه قضائیه، احساس آرامش و امنیت برای مردم باشد ۲- قوه قضائیه بازوی توانمند نظام اسلامی است که موظف است عدل و انصاف را گسترش دهد، از حقوق آحاد ملت بدون هیچ تمایزی دفاع کند، متجاوزان به حقوق مردم را بی‌هیچ تفاوت و بدون اغماض و مسامحه به مجازات برساند و دعوای و اختلافات را حل و فصل نماید. تحقق این مأموریت بزرگ مایه‌ی استقرار امنیت، طمانینه و آرامش واقعی و پایدار برای مردم است. ۳- هدف از وجود قوه قضائیه این است مردم در جامعه احساس آرامش کنند؛ بدانند اگر کسی به حقوق آن‌ها تجاوزکرد، جایی است که به آن رسیدگی می‌کند؛ بدانند که اگر قوی‌ترین اشخاص -حتی دولت- حق کسی را ندیده‌گرفت، یا خدای ناکرده پایمال کرد یک دستگاه قضائی وجود دارد که شجاعانه و بی‌نظر و بی‌غرض، میدان‌داری می‌کند و حق را به‌حق‌دار می‌رساند. (بیانات رهبر انقلاب اسلامی ۱۳۷۸/۴/۷).

در این سخنان چند مسئله مهم قابل توجه است اول اینکه امنیت روانی ذیل حقوق عامه قرار دارد؛ دوم اینکه نقض آن به‌مثابه نقض حقوق عامه باید توسط قوه قضائیه مورد مقابله قرار گیرد و قوه قضائیه مسئولیت برگرداندن احساس آرامش به مردم و جامعه را در این باب برعهده دارد؛ سوم اینکه نقش فضای مجازی در اخلال در امنیت روانی مورد توجه جدی قرار گیرد و با آن مقابله شود؛ چهارم علاوه بر اخلال در امنیت روانی توسط اشخاص خصوصی در فضای حقیقی و مجازی، به نقض امنیت روانی توسط دولت در مفهوم اعم در مقابل واژه مردم و مأموران دولتی و به‌طور خاص اخلال در امنیت روانی توسط قوه قضائیه، مصادیق و نحوه برخورد با آن توجه شود. (افشاری و اکبری، ۱۴۰۳: ۱۱۱).

۵. مصادیق تعرض به حقوق عامه

مصادیق تعرض به حقوق عامه بسیار گسترده و متنوع هستند و می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی‌های مختلفی قرار داد. در این مقال فرصت پرداختن به همه مصادیق آن امکان‌پذیر نیست، فقط به برخی از مهم‌ترین و رایج‌ترین مصادیق آن اشاره می‌کنیم:

۵-۱. حوزه منابع طبیعی

از مصادیق تعرض به حقوق عامه در حوزه منابع طبیعی می‌توان به برداشت غیرمجاز و بیش از حد از منابع آب‌های زیرزمینی، جنگل‌ها، مراتع، معادن که باعث تخریب محیط‌زیست و کاهش منابع طبیعی می‌شود، اشاره نمود. این موارد طبق اصل ۴۵ قانون اساسی به‌عنوان ثروت عمومی و حقوق

عامه در اختیار حکومت اسلامی است و باید به نفع مردم استفاده گردد. جنگل‌ها و مراتع به‌عنوان یکی از مواهب بزرگ الهی بستر حیات مادی، اجتماعی و اقتصادی میراث نسل‌های آینده نیز محسوب می‌شود که نسل فعلی در بهره‌برداری آن باید حقوق نسل‌های آینده را نیز لحاظ نماید (کرمی‌پور، ۱۴۰۱: ۱۷۷). امام صادق (ع) در حدیثی، در مورد استفاده از زمین‌ها و اراضی ملی فرموده است: «هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم و لمن یدخل فی الاسلام بعد اليوم و لمن یخلق بعد؛ این زمین‌ها متعلق به همه مسلمین است اعم از کسانی که امروز مسلمان هستند و کسانی که پس از این داخل اسلام می‌شوند و کسانی که هنوز آفریده نشده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۹: ۴۵۶). همچنین اختصاص ناعادلانه زمین، منابع و واگذاری زمین‌های دولتی به اشخاص خاص یا شرکت‌ها بدون رعایت قوانین و فرایندهای شفاف، بدون توجه به حقوق و منافع عمومی که موجب تضییع حقوق عمومی می‌گردد.

۵-۲. حوزه سلامت و بهداشت

از مهم‌ترین و فراگیرترین مصادیق حقوق عامه، سلامت است. سلامت از حیاتی‌ترین نیازهای بشر است که همانند امنیت، پیش‌شرط و بستر بهره‌مندی از مواهب دیگر می‌باشد. یکی از ضروری‌ترین وظایف حکومت و حاکمان تأمین سلامت عمومی و تحقق حقوق عامه در این حوزه است. از طرفی، به حمایت گسترده حکومت در مرحله پیشگیری و درمان نیاز دارد. به عبارتی روشن‌تر، تحقق حقوق عامه در حوزه سلامت، تا حد زیادی، وجه حاکمیتی دارد (تفرشی و یوسفی، ۱۴۰۰: ۱۵۴). مصادیق تعرض در این حوزه عبارتند از: کمبود دارو و تجهیزات پزشکی که منجر به عدم دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب می‌شود، ارائه خدمات درمانی بی‌کیفیت ناشی از کمبود منابع انسانی، کمبود امکانات، عدم رعایت استانداردهای پزشکی، تبعیض در ارائه خدمات درمانی، ارائه خدمات درمانی ناعادلانه بر اساس معیارهای غیرقانونی.

۵-۳. حوزه خدمات عمومی و اداری

رشوه، اختلاس، سوءاستفاده از مقام و موقعیت، کم‌کاری و اهمال در ارائه خدمات از سوی کارمندان دولت، تاخیرهای غیرموجه در انجام وظایف، عدم پاسخ‌گویی به مراجعان، ارائه خدمات ناقص و بی‌کیفیت، و ارائه خدمات به‌صورت ناعادلانه و بر اساس معیارهای غیرقانونی مانند قومیت، مذهب، جنسیت، یا وابستگی‌های سیاسی و محروم کردن بخشی از شهروندان از خدمات عمومی از جمله عدم دسترسی به امکانات و خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت، آب و برق، حمل‌ونقل، و اینترنت برای بخشی از مردم به دلیل سیاست‌گذاری‌های ناعادلانه یا مشکلات زیرساختی، عدم اطلاع‌رسانی صحیح و

شفاف در مورد خدمات، رویه‌ها، و شرایط دریافت آن‌ها، که باعث سردرگمی و تضییع حقوق مراجعان می‌شود همگی از مصادیق نقض حقوق عامه است. دادستان‌ها وظیفه دارند در راستای احیا حقوق عامه در این گونه موارد وارد شوند، با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، به مدیران و مسئولان سازمان‌ها و دستگاه‌ها اخطار و تذکر داده و در نهایت اقدام قانونی به عمل آورند (تنگستانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴۵).

۴-۵. حوزه اقتصاد

بی‌عدالتی در توزیع اقتصاد و ثروت یکی از مصادیق نقض حقوق عامه است. از جمله مصادیق آن می‌توان به احتکار، گران‌فروشی، دستکاری بازار، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها که به ضرر مصرف‌کنندگان است، تولید و عرضه کالاهای غیراستاندارد و تقلبی که به سلامت و ایمنی مردم آسیب می‌رساند، زمین‌خواری و سوء استفاده از منابع عمومی، تصرف غیرقانونی اراضی و منابع دولتی، عدم شفافیت در معاملات دولتی که منجر به فساد و سوء استفاده از منابع عمومی می‌شود. مهم‌تر از همه نبود نهادهای نظارتی مناسب برای پیگیری حسن اجرای قوانین مربوط به مالکیت عمومی و منابع طبیعی و ترک فعل‌هایی که از سوی دستگاه‌ها و اشخاص صورت می‌گیرد، اشاره نمود.

این‌ها برخی از مصادیق رایج تعرض به حقوق عامه هستند. درواقع، هر اقدامی که باعث تضییع حقوق مردم و آسیب به منافع عمومی شود، می‌تواند مصادیقی از تعرض به حقوق عامه باشد. مهم است که شهروندان نسبت به این حقوق آگاه باشند و در صورت مشاهده هرگونه تعرضی، آن را گزارش دهند. این نقض‌ها می‌توانند به تضعیف حقوق بشر و منافع عمومی منجر شوند و تأثیرات منفی بر توسعه پایدار کشور داشته باشند. بنابراین، نظارت و اقدام‌های قانونی برای حفظ این اصول از اهمیت بالایی برخوردار است.

۶. چگونگی تحقق سیاست احیای حقوق عامه

تحقق سیاست «احیای حقوق عامه» یکی از محوری‌ترین وظایف قوه قضائیه است که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی به‌عنوان یکی از اهداف اصلی این نهاد تعریف شده است. دامنه گسترده حقوق عامه، نیازمند سیاست‌گذاری و اجرای شیوه‌های مبتکرانه و مؤثر است. رهبر انقلاب اسلامی بارها بر ضرورت احیای حقوق عامه با استفاده از روش‌های نوین تأکید کرده‌اند و قوه قضائیه را به‌عنوان پرچم‌دار این مسئولیت معرفی نموده‌اند. در این بخش به ارائه راهکارهایی مبتنی بر فرامین رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه می‌پردازیم.

۱-۶. احیای حقوق عامه به‌عنوان ادراک عمومی

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس قوه قضائیه در سال ۱۳۹۷ بر ضرورت تبدیل قوه قضائیه به مرجع عدالت تأکید کردند. ایشان بیان داشتند: «قوه قضائیه باید به‌گونه‌ای عمل کند که همه مردم

احساس کنند این نهاد مظهر عدالت است. هر فردی در هر نقطه‌ای از کشور که دچار مظلومه‌ای شد، باید با اطمینان خاطر به قوه قضائیه مراجعه کند و بداند که مشکل او حل خواهد شد» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۴/۶).

این بیانات نشان‌دهنده اهمیت ایجاد ادراک عمومی از عدالت توسط قوه قضائیه است. در پی این تأکيدات، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه در سال ۱۳۹۵ توسط دادستان کل کشور وقت - حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی - تدوین و در سال ۱۳۹۷ بازنگری و با شانزده ماده ابلاغ شد. این دستورالعمل چارچوبی برای تقویت نظارت بر اجرای حقوق عامه و برخورد با تخلفات ایجاد کرد. رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، عدالت را به‌عنوان یکی از ارکان مشروعیت نظام معرفی کرده‌اند. براین اساس، سیاست احیای حقوق عامه باید به‌صورت فوری و با جدیت پیگیری شود. تحقق این سیاست موجب افزایش کارآمدی و ارتقای مقبولیت نظام خواهد شد.

به بیان دیگر، قوه قضائیه باید به‌عنوان نگهبان عدالت و مبارزه با فساد، مأمونی برای مردم در برابر تبعیض و تضییع حقوق عمومی باشد. این امر علاوه بر تقویت ادراک عمومی از عدالت، زمینه‌ساز توسعه اجتماعی و افزایش اعتماد مردم به نظام حقوقی کشور خواهد بود.

احیای حقوق عامه یک مسئولیت محوری برای قوه قضائیه است که تحقق آن نیازمند تعهد، شفافیت، و استفاده از شیوه‌های نوین و خلاقانه است. تأکید رهبر انقلاب اسلامی بر احیای حقوق عامه نشان‌دهنده اهمیت راهبردی این سیاست برای ارتقای عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی است. با پیگیری جدی این راهبردها، می‌توان به تقویت مشروعیت و کارآمدی نظام دست یافت.

۶-۲. تبیین حقوق و آگاهی‌بخشی

یکی از مسائل مهم در تحقق حقوق عامه، آگاهی مردم از حقوق خویش و ظرفیت‌های قانونی مرتبط با آن است. بسیاری از افراد ممکن است نسبت به حقوق خود در حوزه‌های مختلف آگاهی کافی نداشته باشند و این موضوع مانعی در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و احیای حقوق عامه به شمار می‌رود. بنابراین، اولین گام در این راستا، تبیین حقوق برای آحاد مردم است. این وظیفه‌ای است که برعهده قوه قضائیه و سایر نهادهای مسئول نهاده شده است.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کرده‌اند که مردم باید نسبت به حقوق خود آگاه باشند و این حقوق برای آن‌ها شفاف‌سازی شود. دستگاه‌ها و نهادهای عمومی باید با استفاده از ابزارهای آموزشی نظیر مدارس، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و فضای مجازی به ارتقای سواد حقوقی جامعه بپردازند. افزون‌براین، خود مردم نیز باید این حقوق را درک کرده و نسبت به مطالبه‌گری در این حوزه اقدام کنند. این مطالبه‌گری می‌تواند به‌صورت فردی یا از طریق نهادهای اجتماعی نظیر رسانه‌ها و سازمان‌های

مردم نهاد (سمن ها) انجام شود.

۶-۲-۱. نقش قوه قضائیه در آگاهی بخشی و تقویت مطالبه گری

قوه قضائیه به عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، وظیفه دارد از طریق ابزارهای مؤثر و در دسترس، خدمات قضائی اولیه (نظیر پیشگیری، گزارش دهی و اطلاع رسانی) و خدمات ثانویه (نظیر پیگیری دعاوی حقوقی) را برای مردم فراهم کند. برای تحقق این امر، ضروری است که این قوه به صورت شفاف فهرستی از حقوق مورد حمایتش را ارائه داده و آن را به روزرسانی کند. همچنین، باید ابزارهای کارآمدتری برای اعمال نظارت قضائی و پاسخ گویی به مردم فراهم شود.

۶-۲-۲. راهکارهای ارتقای مشارکت مردم در احیای حقوق عامه

الف: آموزش عمومی و ارتقای سواد حقوقی:

اول: نظام سیاسی باید با تعامل با نهادهای علمی و دانشگاهی، برنامه هایی برای ارتقای سواد حقوقی جامعه به ویژه در مناطق محروم و کم برخوردار تدوین کند.
دوم: آموزش حقوق عمومی و روش های مطالبه گری باید در قالب برنامه های آموزشی مدارس و دانشگاه ها ارائه شود.

ب: بهره گیری از رسانه ها:

رسانه ها نقش مهمی در آگاهی بخشی دارند. افزایش محتوای آموزشی و تحلیل موارد نقض حقوق عامه در رسانه ها می تواند به آگاهی مردم و تقویت مطالبه گری کمک کند.

ج: تشویق به گزارش دهی و سوت زنی:

قوه قضائیه باید سازوکارهایی شفاف و امن برای گزارش دهی موارد نقض حقوق عامه ایجاد کند و از افرادی که در این راستا همکاری می کنند، حمایت کند.

چ: تقویت ارتباط میان مردم و قوه قضائیه:

اول: ایجاد سامانه های ارتباطی مؤثر میان مردم و دستگاه قضائی برای ارائه شکایات، گزارش ها و پیشنهادها.
دوم: ارائه اطلاعات شفاف درباره حقوق مردم و روش های قانونی برای پیگیری آن ها.
ارتقای آگاهی عمومی و تشویق مردم به مشارکت فعال در مطالبه گری حقوق عامه، از الزامات بنیادین احیای عدالت اجتماعی است. قوه قضائیه و سایر نهادهای مرتبط باید با بهره گیری از ابزارهای آموزشی و فناوری های نوین، مسیر شناسایی و احقاق حقوق را برای مردم هموار کنند. در این میان، تعامل میان مردم، رسانه ها و نهادهای قضائی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۶-۳. کار عملی در احیای حقوق عامه

یکی از راهکارهای اساسی برای تضمین تحقق سیاست احیای حقوق عامه، انجام اقدامات عملی

مفید و سپس اطلاع‌رسانی و تبلیغ این دستاوردها به شیوه‌ای شفاف و هنرمندانه است. رهبر انقلاب اسلامی در این خصوص تأکید دارند: «برای اعتمادسازی باید دو اقدام اساسی انجام شود: نخست، کار عملی و دوم، کار تبلیغاتی» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۳۹۷/۴/۶)

۶-۳-۱. کار عملی برای احیای قاطعانه حقوق عامه

کار عملی باید به گونه‌ای باشد که پشتیبانی نظام قضائی از مردم را به شکلی محسوس نمایان سازد و نشان دهد که قوه قضائیه وظیفه احقاق حق را با قاطعیت انجام می‌دهد. این اقدامات شامل بازنگری در قوانین، ایجاد ساختارهای کارآمد برای پایش و نظارت بر حقوق عامه و کنترل صدور آرای شکلی و فاقد استدلال است. در این راستا، رهبر انقلاب اسلامی بر ضرورت حذف رویه‌های صوری و آمارگرایی در رسیدگی‌های قضائی تأکید دارند و بیان می‌کنند که آرای صادره باید مبتنی بر استدلال و عدالت باشد (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۳۹۷/۴/۶)

قوه قضائیه باید ساختارهای لازم برای احقاق حقوق مردم و تربیت قضائی در تراز نظام اسلامی را فراهم کند. رهبر انقلاب اسلامی ضمن تأکید بر نظارت مستمر بر عملکرد قضات، به تشویق قضات شایسته و تنبیه قضات ناکارآمد اشاره می‌کنند: «قضات برتر و نمونه را معرفی کنید تا الگویی برای سایرین باشند و روحیه تلاش و صداقت در میان آنان تقویت شود» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۳۹۷/۴/۶).

۶-۳-۲. تبلیغ و شفافیت در عملکرد

احساس عدالت در جامعه تنها با اجرای عدالت حاصل نمی‌شود، بلکه تبلیغ مؤثر و شفافیت در عملکرد نیز ضروری است. قوه قضائیه باید عملکرد خود را در زمینه احیای حقوق عامه به‌طور شفاف به اطلاع مردم برساند. این شفافیت از یک سو باعث اطمینان مردم به نظام قضائی می‌شود و از سوی دیگر، بازدارندگی مؤثری برای متخلفان ایجاد می‌کند.

رهبر انقلاب اسلامی در این خصوص بیان می‌کنند: «تبلیغات باید به گونه‌ای باشد که حقیقت به دل مخاطب منتقل شود، نه صرفاً به گوش او. این کار نیازمند استفاده از ابزارهای هنری و رسانه‌ای قوی است که بتواند دستاوردهای قضائی را به مردم نشان دهد و اعتماد آن‌ها را جلب کند» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۳۹۷/۴/۶).

۶-۳-۳. راهبردهای پیشنهادی برای کار عملی و تبلیغ مؤثر

الف: تقویت سازوکار نظارت:

- اول: استقرار تیم‌های پایش و نظارت ناشناس در دادگاه‌ها برای ارزیابی عملکرد قضات.
- دوم: تدوین دستورالعمل‌های شفاف برای رسیدگی به شکایات و ارائه پاسخ‌های مستدل.

ب: تشویق و تنبیه:

اول: معرفی قضات نمونه به جامعه و ایجاد انگیزه در میان سایر قضات.

دوم: برخورد قاطع با تخلفات قضائی و شفاف سازی درباره آن‌ها.

ب: شفافیت و اطلاع رسانی:

اول: ارائه گزارش‌های عمومی از اقدامات انجام شده در حوزه احیای حقوق عامه.

دوم: استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای نمایش دستاوردها و تقویت اعتماد عمومی.

ج: بهره‌گیری از رسانه‌های هنری:

اول: تشکیل تیم‌های حرفه‌ای رسانه‌ای برای طراحی کمپین‌های تبلیغاتی با هدف اطلاع رسانی به مردم.

دوم: استفاده از داستان‌گویی و محتوای چندرسانه‌ای برای جلب توجه عمومی و افزایش اعتماد به

نظام قضائی.

کار عملی و تبلیغ آن، دو رکن اساسی در تحقق سیاست احیای حقوق عامه است. قوه قضائیه باید با اجرای عدالت، شفاف سازی و اطلاع رسانی، اعتماد عمومی را جلب کند. این اقدامات نه تنها موجب افزایش رضایتمندی مردم می‌شود، بلکه بازدارندگی مؤثری برای متخلفان ایجاد می‌کند و جایگاه قوه قضائیه را به عنوان پاسدار عدالت در جامعه تقویت می‌کند.

۴-۶. ضرورت اولویت بندی در سیاست‌های قضائی

بررسی برنامه‌های عملی قوه قضائیه این پرسش را مطرح می‌کند که در عرصه عمل، کدام سیاست‌ها باید در اولویت قرار گیرند؟ مقامات قضائی بر کاهش ورودی‌های قوه قضائیه تأکید دارند و این موضوع را از طرق مختلف در قوانین و لوایح مطرح کرده‌اند. از جمله این تدابیر می‌توان به مواد ۱۱۳ و ۱۱۶ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران و «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» اشاره کرد. این سیاست‌ها با عباراتی همچون «کاهش مراجعه مردم به مراجع قضائی»، «بهداشت قضائی» و «جرم زدایی» شناخته می‌شوند. هدف این سیاست‌ها کاهش صلاحیت‌های قضائی و خارج کردن برخی دعاوی از حوزه مراجع قضائی است.

اگرچه ممکن است این تدابیر در کاهش اطاله دادرسی و ارتقای کیفیت آرای قضائی مؤثر باشد، اما نباید منجر به محدود شدن دسترسی مردم به عدالت شود. نظام قضائی و قانون اساسی بر آن تأکید دارند که حمایت قوه قضائیه نباید به بهانه کاهش فشار کاری از مردم دریغ شود. اصل ۳۴ قانون اساسی به صراحت بیان می‌کند: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» این اصل بیانگر

آن است که دادخواهی حقی بنیادین برای ملت است و نباید با هیچ سیاستی مانع دسترسی مردم به دستگاه قضائی شد.

براساس حکم ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی، سیاست‌های قضائی باید در چارچوب برنامه‌ای زمان‌بندی شده اصلاح شود. این اصلاحات باید تمامی جنبه‌های قوانین، ساختارها و رویه‌های قضائی را شامل شود تا هیچ‌کس از دایره رسیدگی قضائی خارج نماند. تأکید بر اجرای عدالت بدون ملاحظه و دخالت‌پذیری، همان‌طور که در بند پنجم این حکم آمده است: «در برخورد قضائی ملاحظه‌ی این و آن را نکنید»، نشانگر رویکرد قوه‌ی قضائیه در حفظ و گسترش عدالت برای همه است».

اولویت‌بندی سیاست‌های قضائی باید به‌گونه‌ای باشد که علاوه بر کاهش بار کاری دستگاه قضا، دسترسی عمومی به عدالت را تضمین کند. هیچ سیاستی نباید مانع تحقق اصل دادخواهی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین ملت شود. در این راستا، قوه قضائیه باید با بازنگری در قوانین و رویه‌ها، ضمن حفظ دسترسی مردم به عدالت، کیفیت خدمات قضائی را ارتقا دهد و اعتماد عمومی را به نظام قضائی تقویت کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا حقوق عامه و مصادیق اصلی و چگونگی احیای آن در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی تبیین شود. براساس تحلیل متون و بیانات ایشان، مشخص گردید که حقوق عامه در منظومه فکری رهبری، جایگاهی محوری داشته و از مطالبات اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است. تأکید بر این حقوق، به‌عنوان یک تکلیف قانونی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی برای قوه قضائیه، نشان‌دهنده اهمیت بنیادین این موضوع در ساختار حقوقی کشور است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وظیفه قوه قضائیه از منظر رهبر انقلاب، محدود به رسیدگی به دعاوی و صدور احکام قضائی نبوده، بلکه به‌عنوان نهادی مسئول در قبال صیانت از حقوق عامه، موظف به اقدام قاطعانه و مدبرانه در برابر تضییع این حقوق است. این مهم، فراتر از کارکرد سنتی دستگاه قضائی، بر نقش کنشگرانه آن در جهت استیفای حقوق شهروندان و مقابله با فساد و تعدی به اموال عمومی و حقوق عامه تأکید دارد.

در این مطالعه مشخص شد که رهبر انقلاب نه تنها بر اهمیت حقوق عامه و مهم‌ترین مصادیق آن از جمله، حفظ حقوق معنوی و تأمین آرامش روانی مردم در جامعه و فضای مجازی تأکید دارند، بلکه با ارائه مصادیق و راهکارهایی عملی، زمینه را برای تحقق این سیاست فراهم کرده‌اند. تأکید بر ضرورت

تبدیل قوه قضائیه به مظهر عدالت و اطمینان شهروندان از دسترسی به عدالت از طریق این نهاد، تبیین حقوق و آگاهی بخشی، کار عملی و تبلیغ آن و شفافیت در عملکرد از جمله راهکارها است. همچنین، توجه به آگاهی بخشی به مردم در مورد حقوق عامه، تقویت روحیه مطالبه گری و اطلاع رسانی شفاف و حرفه ای در خصوص اقدامات قوه قضائیه به منظور ایجاد اطمینان عمومی، از دیگر نکات برجسته در دیدگاه های ایشان است.

براساس یافته های پژوهش حاضر، سیاست احیای حقوق عامه در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران، دارای ابعاد راهبردی بوده و نه تنها در راستای حمایت از حقوق شهروندان، بلکه در راستای افزایش اعتماد عمومی و استحکام نظام قضائی کشور نیز نقش کلیدی ایفا می کند. با این حال، برای تحقق کامل این سیاست، لازم است تا با چالش های پیش روی آن و تعرض به حقوق عامه از قبیل فساد اداری، کمبود منابع و برداشت بی رویه، موانع قانونی، فرهنگی و اقتصادی مقابله شود و با رویکردی علمی و جامع، به ارتقای کارآمدی دستگاه قضائی و نهادینه سازی حقوق عامه در جامعه همت گماشت.

منابع

- ایروانی نجفی، میرزا علی، حاشیه المکاسب، رشیدیه، تهران، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۸۰.
- افشاری، فاطمه، پتفت، آرین، موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن، فصلنامه دانش عمومی، ۱۴۰۰، ش ۳۳.
- افشاری فاطمه، اکبری، مینا، نقش قوه قضائیه در تأمین امنیت روانی شهروندان در راستای احیای حقوق عامه، میزان حقوق عامه، ۱۴۰۳، ش ۱.
- ترکی، غلامعباس، تقوی، سیدعباس، آسیب‌شناسی فرایند کشف مصادیق نقض حقوق عامه، مجله میزان حقوق عامه، ۱۴۰۳، ش ۱.
- تنگستانی، محمدقاسم و همکاران، گفتارهایی در باب نهاد دادستانی، و احیای حقوق عامه، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۷، چاپ اول.
- تنگستانی، محمد قاسم، درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در «احیای حقوق عامه» با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی، مرکز انتشارات و مطبوعات قوه قضائیه، ۱۳۹۷.
- تفرشی میرهادی، سیدمحمدرضا، یوسفی، بتول، عدالت در حوزه سلامت با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری، مجله پژوهش در دین و سلامت، ۱۴۰۰، ش ۱.
- پروین، خیرالله، اصحابی، فاطمه، دعوای متضمن نفع عمومی ظرفیتی در احیای حقوق عامه، مطالعه موردی تطبیقی، فصلنامه حقوق تطبیقی اسلام و غرب، ۱۴۰۰، ش ۴.
- دشتی، علی، همکاران، واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب، مجله اخلاق زیستی، ۱۳۹۷، ش ۱.
- سلطانی، سیدناصر، جرایم علیه حقوق اساسی ملت، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، ۱۳۹۳.
- شهریاری، محمد، خشت نو؛ تحول بنیادین آموزش و پرورش در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲.
- شفیعی علویچه، مجتبی و دیگران، واکاوی موانع و چالش‌های قوه قضائیه در صیانت از حقوق عامه، مجله میزان حقوق عامه، ۱۴۰۳، ش ۱.
- کرمی‌پور، مصطفی، حمایت کیفری از حقوق نسل‌های آینده از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری، مشارق الانوار، چاپ اول، ۱۴۰۱.
- کبگانی، محمدحسن و دیگران، واکاوی مفهومی احیای حقوق عامه با مطالعه تطبیقی دعوای منفعت عمومی، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱۴۰۲، ش ۲.
- صدوقی، ابن‌بایویه، کتاب الخصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، کتابچی، چاپ ۹، ج ۱، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه سیدمحمدباقری موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ج ۱۶، ۱۳۸۵.

- حسینی حائری، سیدکاظم، *فقه العقود*، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
- غمامی، سیدمحمد مهدی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- قاضی، سید ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
- نقره‌کار، محمد صالح، *نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه*، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
- نقره‌کار، محمد صالح، *آیا حقوق عامه متولی دارد؟ دادستان تضمین‌کننده اعطا و استیفای کامل حقوق عامه*، پایگاه اینترنتی دادگستری کل استان اصفهان، ۱۳۹۸.
- هادی، دادیار، *نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء تراث اسلامی، بیروت، چاپ ششم، ج ۱۰۹، ۱۴۰۶ق.
- *بیانات مقام معظم رهبری*، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.leader.ir.
- سایت <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id>



الزامات قانونی حفاظت از بوم‌سازگان حساس در پرتو حقوق عامه

فرشاد بشیرزادگان*، پروین فرشچی**، بیتا آزادبخت***، مصطفی پناهی****

چکیده

محیط زیست، به عنوان میراث مشترک بشریت و حق مسلم همه نسل‌ها، در معرض تهدیدات جدی ناشی از تخریب گسترده مناطق تحت حفاظت قرار دارد. این تخریب نه تنها تعادل زیست‌بومی را برهم زده و بقای نسل بشر را به خطر انداخته، بلکه به تشدید نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و تضییع حقوق عامه نیز دامن زده است. حفاظت مؤثر از این مناطق، پیش‌نیازی ضروری برای تحقق توسعه پایدار و مقابله با تغییرات اقلیمی و حفظ حقوق همگانی محسوب می‌شود. این پژوهش با اتخاذ رویکردی نوآورانه و مبتنی بر بررسی‌های قضائی و میدانی، به آسیب‌شناسی چالش‌های اجرای ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که عدم تناسب مجازات‌ها با جرایم زیست‌محیطی، ضعف در ضمانت اجرای قوانین و فقدان هماهنگی بین دستگاه‌های مسئول، از مهم‌ترین موانع حفاظت از حقوق عامه در این حوزه به شمار می‌آیند. منطق حقوقی ایجاب می‌کند که برای تضمین حقوق بنیادین عامه، تناسب لازم میان قواعد حقوقی و واکنش‌های کیفری بازدارنده برقرار باشد. برای مقابله با این بحران، علاوه بر تقویت رویکرد کیفری مبتنی بر اصل حاکمیت عام بر منابع طبیعی، مشارکت فعالانه جامعه مدنی در نظارت بر اجرای قوانین و گزارش تخلفات زیست‌محیطی، و ایجاد سازوکارهای نظارتی شفاف و کارآمد،

* دانشجوی دکتری رشته حقوق محیط زیست، دانشکده موضوعی کشاورزی، آب، غذا و فراسودمندا، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
bashirzadegan@gmail.com

** استادیار گروه حقوق محیط زیست، دانشکده موضوعی کشاورزی، آب، غذا و فراسودمندا، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول.
parvifarshchi@gmail.com

*** استادیار گروه محیط زیست، دانشکده کشاورزی و علوم پایه، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.
bita_azadbakt@yahoo.com

**** دانشیار گروه اقتصاد و انرژی، دانشکده موضوعی کشاورزی، آب، غذا و فراسودمندا، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mpstudents.2020@gmail.com

نیازمند تدوین سیاست‌های جامع و یکپارچه‌ای هستیم که ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی مسئله را به‌طور هم‌زمان مدنظر قرار دهند.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، حقوق عامه، مناطق تحت حفاظت، جرایم محیط‌زیست، حقوق محیط‌زیست.

مقدمه

محیط‌زیست به‌عنوان یک میراث مشترک برای نسل حاضر و آینده، از جمله مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه محسوب می‌شود. اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مهم تأکید کرده است. حقوق محیط‌زیست با تکیه بر اصول حقوق عمومی، از جمله اصل حاکمیت عام بر منابع طبیعی و اصل مسئولیت مدنی، ابزارهای حقوقی لازم را برای حفاظت از محیط‌زیست و مقابله با تخلفات زیست‌محیطی فراهم می‌آورد. به‌رغم وجود قوانین و مقررات محیط‌زیستی، تخریب گسترده محیط‌زیست نشان‌دهنده ناکارآمدی سیاست‌های کیفری موجود در این حوزه است. این امر مستلزم بررسی عمیق علل این ناکارآمدی با تأکید بر نقش محوری حقوق عامه و اصل حاکمیت عام بر منابع طبیعی است. عدم توجه کافی به این اصل و ماهیت عمومی حقوق محیط‌زیست، موجب تضعیف ضمانت اجرایی قوانین و تداوم تخریب محیط‌زیست شده است.

تحولات سریع اجتماعی و صنعتی و پیچیدگی روزافزون مسائل زیست‌محیطی، ایجاب می‌کند تا نگاهی نو به مفهوم جرایم زیست‌محیطی داشته باشیم. با توجه به ماهیت عمومی و فراگیر محیط‌زیست، رویکرد سنتی مبتنی بر مسئولیت فردی دیگر پاسخگوی چالش‌های کنونی نیست؛ لذا ضرورت بازنگری در مفهوم جرایم زیست‌محیطی با تکیه بر اصول حقوق عامه و اصل حاکمیت عام بر منابع طبیعی بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

حقوق محیط‌زیست در مفهوم حقوق بشری آن دارای ابعاد گسترده‌ای از منظر شناخت و ورود به فلسفه حق است، در این راستا با تبیین مفهوم حق ادعایی محیط‌زیست خلأ ناشی از قانونگذاری و الزام به ورود نهادها و دستگاه‌های متولی عیان می‌گردد و در پرتو آن اساس و ماهیت مطالبه‌گری عامه نیز امکان‌پذیر خواهد بود. (حائری اصفهانی و مشهدی، ۱۴۰۱: ۱۴۴).

با توجه به پیشینه و سیر تطور در حقوق ایران مشاهده می‌شود حق بر محیط‌زیست از منظر شناخت مفاهیم آن بسیار مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۵۶)، اما شناخت ماهیت فلسفی حقوق محیط‌زیست از منظر حق بودن آن، نه تنها مجمل، باقی مانده است بلکه دچار اهمال نیز می‌باشد. این اهمال حتی در نزدیک‌ترین متون به موضوع طرح شده به چشم می‌آید.

اصل پنجاهم قانون اساسی با تأکید بر حقوق نسل‌های آینده و اصل حاکمیت عام بر منابع طبیعی، حفاظت از محیط‌زیست را وظیفه همگانی دانسته است. این اصل به همراه اصل چهارم که هرگونه ضرر و زیان به دیگری را ممنوع اعلام کرده است، بستری حقوقی فراهم آورده که در آن، هرگونه فعالیتی که به محیط‌زیست آسیب برساند، نه تنها خلاف قانون بلکه مخالف با حقوق عامه نیز محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، این دو اصل، با تأکید بر مسئولیت اجتماعی و مسئولیت مدنی، چارچوب حقوقی

جامعی را برای حفاظت از محیط‌زیست ایجاد کرده‌اند.

باتوجه به تعارض ظاهری میان سیاست کلی کاهش عناوین مجرمانه و ضرورت حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یک حق عمومی، بند ۴ سیاست‌های کلی محیط‌زیست (ابلاغی ۱۳۹۴/۹/۲۶ مقام معظم رهبری) بر جرم‌انگاری دقیق و مؤثر تخریب محیط‌زیست و تعیین مجازات‌های بازدارنده تأکید ویژه دارد. این امر نشان از اهمیت فوق‌العاده حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان میراث مشترک نسل حاضر و آینده دارد و ایجاب می‌کند که با لحاظ اصول حقوق کیفری و حقوق عامه، تعادل لازم میان سیاست‌های مذکور برقرار گردد.

گفتنی است که مسئولیت زیست‌محیطی یک مسئولیت پیشگیری و نظارت بر آینده است و باید از وقوع آلودگی یا تخریب آن جلوگیری شود، زیرا تأثیرات آلودگی و تخریب زیست‌محیطی تنها بر حال حاضر محدود نمی‌شود، بلکه نسل‌های آینده را نیز تهدید می‌کند (ابطحی و نجفی‌توانا، ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۴۱). باتوجه به گسترش روزافزون پدیده تصرف غیرقانونی اراضی ملی تحت حفاظت و تهدید جدی آن‌ها علیه حقوق عامه، از جمله حق برخورداری از محیط‌زیست سالم و بهره‌مندی از منابع طبیعی پایدار، بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت حقوق عامه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در این پژوهش، با تکیه بر تحلیل عمیق داده‌های حاصل از ده‌ها گزارش و پرونده بازرسی مرتبط، و با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوقی و رویه قضائی حاکم بر حقوق عامه، به بررسی چالش‌های موجود در حوزه مقابله با تصرفات غیرقانونی اراضی ملی، به‌ویژه در پرتو ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، پرداخته شده و درنهایت، با ارائه راهکارهای عملیاتی و مبتنی بر شواهد، به دنبال ارائه الگویی جامع برای تقویت حفاظت از بوم‌سازگان^۱ حساس و ارزشمند کشور هستیم.

۱. چالش‌های اجرای قوانین کیفری محیط‌زیستی در حفاظت از اکوسیستم‌های حساس

سیاست کیفری، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از سیاست عمومی، با هدف تنظیم روابط اجتماعی و حفظ نظم عمومی، به تحلیل پدیده مجرمانه و تدوین راهبرد واکنش به آن می‌پردازد. در این میان، سیاست کیفری ایران، با تأکید بر مدل اقتدارگرایی فراگیر، اغلب در مواجهه با جرایم محیط‌زیستی، به‌ویژه تصرف در مناطق حفاظت‌شده، با چالش‌های جدی روبه‌رو است. این چالش‌ها ناشی از عدم تطبیق کامل این مدل با ماهیت پیچیده جرایم محیط‌زیستی و نیز فقدان یک رویکرد جامع و مبتنی بر حقوق عامه در سیاست‌گذاری‌های کیفری است. به‌عبارت‌دیگر، سیاست کیفری ایران در این حوزه، نیازمند بازنگری اساسی و توجه بیشتر به اصول حاکم بر حقوق عامه، از جمله اصل مسئولیت دولت،

1. Ecosystem

اصل پیشگیری و اصل ترمیم زیان‌های محیط‌زیستی است. (غمامی، ۱۳۹۷: ۶۳)

در سال‌های اخیر، آگاهی نسبت به اهمیت محیط‌زیست در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. علاوه بر سازمان‌های دولتی، مردم نیز چه به‌صورت انفرادی و چه در قالب تشکل‌های مردم‌نهاد، تلاش‌های زیادی برای پاسداشت محیط‌زیست و جلوگیری از فعالیت‌های مخرب به‌عمل آورده‌اند (Abaraviciute 2015: 79). این تلاش‌ها منجر به اتخاذ رویکردهای سخت‌گیرانه‌تر توسط سیاست‌گذاران تقنینی شده است، به‌طوری‌که مجازات‌های سنگین‌تری برای رفتارهای نابهنجار و خلاف قانون تعیین شده است.

یکی از چالش‌های اساسی در حوزه سیاست کیفری محیط‌زیست، ماهیت پسینی آن است (E.T.S 2017: 172). به‌عبارت دیگر، قوانین کیفری معمولاً پس از وقوع جرم و تخریب محیط‌زیست وارد عمل می‌شوند و این در حالی است که پیشگیری از وقوع جرایم محیط‌زیستی از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است. در این راستا، اگرچه پیشگیری کیفری به‌عنوان بخشی از راهبرد حقوق محیط‌زیست مطرح می‌شود، اما رویکردهای موجود اغلب به جرایم فردی و پس از وقوع جرم متمرکز شده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). در حالی که حقوق عامه ایجاب می‌کند تا با رویکردی پیشگیرانه و جامع به حفاظت از محیط‌زیست پرداخته شود و مسئولیت‌های کیفری نهادها و سازمان‌ها نیز در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

کارآمدی حمایت کیفری از محیط‌زیست مستلزم اعمال یکسان ضمانت‌های کیفری بر تمامی مرتکبین، به‌ویژه اشخاص حقوقی است. با توجه به اینکه بسیاری از جرایم زیست‌محیطی توسط شرکت‌های بزرگ و نهادهای دولتی مرتکب می‌شود، گسترش دامنه مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (ایزدی‌خواه و گرجی‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۹۷)، لذا تدوین یک نظام کیفری جامع و کارآمد، پیش‌نیازی ضروری برای حفاظت مؤثر از محیط‌زیست محسوب می‌شود. این نظام باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن بازدارندگی از ارتکاب جرایم زیست‌محیطی، امکان اعمال مجازات‌های متناسب با شدت جرم و جبران خسارات وارده را فراهم آورد.

بدیهی است که کارایی نظام کیفری زیست‌محیطی به انطباق آن با حقوق عامه و شرایط موجود در جامعه بستگی دارد. منطق حقوقی نیز ایجاب می‌کند که تناسب لازم میان قواعدی که برای تضمین حقوق بنیادین عامه وضع شده‌اند و واکنش‌های کیفری مناسب و بازدارنده در قبال نقض آن‌ها برقرار باشد، تا بستر لازم برای اطمینان از رعایت حقوق افراد ایجاد شود. اما این پرسش مطرح است که آیا قوانین و مقررات کیفری مرتبط توانایی لازم برای حمایت و پیشگیری از تخریب محیط‌زیست، به‌ویژه بوم‌سازگان ارزشمندی همچون مناطق تحت حفاظت را دارند؟

اگرچه در طی چند دهه گذشته، اقدامات متعددی برای جلوگیری از تصرف و تخریب مناطق تحت

حفاظت انجام شده است، اما شواهد نشان می‌دهد که این اقدامات اثربخشی لازم را نداشته‌اند (نجات و دبیری، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۷۳). با وجود تدابیر حقوقی، کیفری و قوانین و مقررات مرتبط، اراضی این مناطق همچنان در معرض خطراتی از جمله دخل و تصرف قرار دارند. بنابراین، تبیین دلایل این عدم موفقیت نقش بسیار مهمی در تدوین چارچوب حمایت کیفری از محیط‌زیست در پرتو حقوق عامه ایفا می‌کند.

با تأمل در مقررات کیفری زیست‌محیطی ایران، مشاهده می‌شود که مهم‌ترین جرم‌انگاری صورت گرفته، به‌ویژه در حوزه دخل و تصرف مناطق تحت حفاظت، در مفاد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، تحقق جرم طبق این ماده مقید به ورود آسیب شده و این در حالی است که باتوجه به تأثیرات عمدتاً غیرقابل جبران جرائم زیست‌محیطی، مداخله کیفری پیش از حصول نتیجه، امر ضروری به نظر می‌رسد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۲۵-۱۹۹).

یکی از جنبه‌های اساسی ارزیابی یک سیاست کیفری کارآمد و منطبق با حقوق عامه، ایجاد ضمانت‌های اجرایی متناسب و مطلوب و بررسی دقیق اجرای آن‌ها در مقابل نقض قوانین و مقررات است. برخورد با نقض‌ها از اهداف مهم سیاست کیفری محسوب می‌شود که شامل پیشگیری از جرم در دو جنبه پیشگیری پیشینی و پیشگیری پسینی است. به این معنا که از یک‌سو تلاش می‌شود از ارتکاب جرم توسط افراد بزهکار جلوگیری شود و از سوی دیگر، از تکرار جرم توسط مجرمان پیشگیری به عمل آید.

امروزه، الگوهای مختلفی برای تدوین چارچوب حقوقی حمایت کیفری از محیط‌زیست توسط نهادهای بین‌المللی تدوین شده که مهم‌ترین مؤلفه‌ها بر اصول پیشگیری و مسئولیت مدنی استوار شده است (Driesen, 2014).

سیاست کیفری کارآمد و منطبق با حقوق عامه، متکی بر ضمانت‌های اجرایی قوی و مؤثر است. این ضمانت‌ها، تضمین‌کننده اجرای صحیح قوانین و مقررات و پیشگیری از نقض آن‌ها هستند. در این راستا، برخورد قاطع با متخلفان، نقشی کلیدی در تحقق اهداف سیاست کیفری ایفا می‌کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)، این برخورد قاطع، شامل دو جنبه پیشگیری می‌شود: پیشگیری پیشینی: هدف از این نوع پیشگیری، ممانعت از وقوع جرم در وهله‌ی اول است. این امر از طریق اقداماتی مانند وضع قوانین بازدارنده، ارتقای فرهنگ قانون‌مداری، و تقویت نهادهای اجتماعی و اقتصادی قابل تحقق است. پیشگیری پسینی: هدف از این نوع پیشگیری، ممانعت از تکرار جرم توسط مجرمان است. این امر از طریق اقداماتی مانند مجازات متناسب با جرم، اصلاح و تربیت مجرمان، و ایجاد فرصت‌های مناسب برای بازگشت به زندگی سالم برای آن‌ها قابل تحقق است. ضمانت‌های اجرایی قوی و برخورد قاطع با متخلفان، ستون‌های اصلی سیاست کیفری کارآمد و منطبق با حقوق عامه هستند. این

ضمانت‌ها، زمینه‌ساز پیشگیری از جرم و ارتقای امنیت و نظم در جامعه می‌شوند.

۱-۱. موانع قانونی و قضائی در اعمال ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به جرم تصرف غیرقانونی در زمین‌ها و املاک دولتی، عمومی و خصوصی می‌پردازد و از مصادیق این جرم، هرگونه اقدام برای تصرف زمین، تخریب محیط‌زیست و همچنین ممانعت از حق دیگران است.

سازمان حفاظت محیط‌زیست در تعقیب قضائی اشخاصی که اقدام به تصرف غیرقانونی مناطق تحت حفاظت می‌کنند، با چالش جدی اثبات مالکیت دولت بر این اراضی مواجه است. براساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی، برای اثبات جرم تصرف عدوانی، مالکیت بر ملک موردنظر باید به اثبات برسد. اگرچه ماده ۱۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست کلیه عرصه و اعیان املاک متعلق به دولت در مناطق تحت حفاظت را در اختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست قرار داده است، اما تناقض موجود با بند ۳ ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و تفسیرهای متفاوت مراجع قضائی از این قوانین، موجب شده تا اثبات مالکیت دولت در بسیاری از موارد با مشکل مواجه شود. جهت حل این مشکل هیئت‌وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۴.۳.۸ مصوب نمود که به منظور حفاظت کامل از مناطق تحت حفاظت، سازمان حفاظت محیط‌زیست به عنوان نماینده دولت در مناطق مزبور از لحاظ مالکیت بر منابع و اراضی ملی و دولتی تعیین می‌شود. لیکن بخش اخیر این مصوبه مورد ایراد رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به دلیل مغایرت با بند ۳ ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع قرار گرفته و ملغی گردید و هیئت‌وزیران بعد از گذشت ده سال در جلسه ۱۳۹۴/۶/۱۱ تصویب نمود که عبارت «از لحاظ مالکیت بر منابع و اراضی ملی دولتی» از مصوبه مزبور را حذف می‌نماید که حذف این بند از مصوبه، عملاً مشکل اثبات مالکیت دولت را در پرونده‌های قضائی تشدید کرده است. علاوه بر این، تا زمانی که سند مالکیت قطعی و رسمی اراضی ملی به نام دولت صادر نشود، افراد می‌توانند با استناد به قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی (ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع)، از طریق کمیسیون ماده ۵۶، نسبت به ملی اعلام‌شدن اراضی، از جمله مناطق تحت حفاظت، اعتراض کنند. نبود محدودیت زمانی مشخص برای این اعتراضات، یکی از چالش‌های اساسی است که روند رسیدگی‌های قضائی را طولانی کرده و سازمان حفاظت محیط‌زیست را در اثبات مالکیت دولت بر این اراضی با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. شایان ذکر است که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت‌رویه شماره ۳۵، تعقیب کیفری متصرفان اراضی ملی را منوط به رعایت دقیق تشریفات قانونی از جمله تنظیم صحیح برگ تشخیص منابع طبیعی و ابلاغ آن به فرد متصرف دانسته است. همچنین، براساس رأی وحدت‌رویه شماره ۶۵۹ هیئت عمومی

دیوان عالی کشور، جرم تصرف عدوانی در اراضی ملی مناطق تحت حفاظت به عنوان جرمی مستمر تلقی می‌شود. این دو رأی نشان می‌دهند که رسیدگی به پرونده‌های تصرف غیرقانونی در اراضی ملی، مستلزم رعایت دقیق تشریفات قانونی و اثبات دقیق جرم است.

تداوم این وضعیت نه تنها به تخریب اکوسیستم‌های حساس منجر شده، بلکه حقوق عامه را نیز به شدت تضییع می‌کند. باتوجه به اینکه اراضی مناطق تحت حفاظت جزو اراضی ملی محسوب می‌شوند، درخصوص اثر اعتراض به برگ تشخیص اراضی ملی در مرجع صالح برای اعتراض به ملی شدن این اراضی، رویه قضائی واحدی وجود ندارد.

دیدگاه‌های حقوقی مختلفی در این زمینه مطرح شده است:

دیدگاه اکثریت: براساس این دیدگاه، چنانچه متصرف در مهلت قانونی به برگ تشخیص اراضی ملی اعتراض کند، این برگ تا صدور رأی قطعی قطعی‌تی نداشته و در نتیجه، متصرف قابل تعقیب کیفری نخواهد بود. این نظر تا پیش از نسخ ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، پشتوانه قانونی داشت.

دیدگاه اقلیت: این دیدگاه معتقد است که حتی در صورت عدم اعتراض متصرف و قطعی شدن تشخیص ملی بودن اراضی، امکان تعقیب کیفری متصرف برای تصرفات قبلی وجود ندارد؛ زیرا تصرفات قبلی مباح بوده و ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی صرفاً تصرفات بعدی را جرم می‌انگارد.

۲. نقش حقوق عامه در گسترش مسئولیت کیفری در جرایم زیست‌محیطی

سیاست‌گذاران کیفری موظفند با در نظر گرفتن اهمیت حقوق عامه و ارزش‌های زیست‌محیطی، قوانین و مقررات جامعی را برای مقابله با جرایم زیست‌محیطی تدوین نمایند. در ایران، به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در جهت قانونگذاری در حوزه جرایم زیست‌محیطی به‌ویژه درخصوص اراضی مناطق تحت حفاظت، قوانین موجود از نواقصی رنج می‌برند. یکی از مهم‌ترین این نواقص، مربوط به تعریف دقیق جرایم زیست‌محیطی و ارکان تشکیل دهنده آن‌ها است (نجات و دبیری، ۱۳۹۴: ۱۹۰). سیاست کیفری زیست‌محیطی ایران با چالش‌هایی جدی در راستای تحقق حقوق عامه مواجه است. فقدان یک رویکرد جامع و آینده‌نگر در قانونگذاری، ناکارآمدی قوانین موجود، تناسب ناکافی مجازات‌ها با جرایم زیست‌محیطی و عدم توجه کافی به ابعاد حقوق عامه، ازجمله موانع اصلی در اجرای مؤثر این سیاست‌ها به شمار می‌رود.

بررسی آمار جرایم زیست‌محیطی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، روند رو به رشد این جرایم همچنان ادامه دارد. آمارها حاکی از افزایش قابل توجه جرایم مرتبط با تصرف اراضی ملی، تجاوز به حریم دریاها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها است. به‌عنوان مثال،

براساس آمار موجود، از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹، جرایم مرتبط با تصرف اراضی ملی به‌طور متوسط ۱۲ درصد رشد داشته است. همچنین، تجاوز به حریم دریاها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها و تخریب آن‌ها، به‌همراه تصرف اراضی مستحدث ساحلی، با نرخ رشد ۱۶ درصدی مواجه بوده است (بشیرزادگان، ۱۳۹۹: ۳)

هدف اصلی حقوق کیفری محیط‌زیست، پیشگیری از وقوع جرایم زیست‌محیطی و حفاظت از حقوق عامه در برابر این جرایم است. با این حال، به دلیل ماهیت خاص جرایم زیست‌محیطی، دستیابی به این هدف با چالش‌های ویژه‌ای همراه است. بسیاری از جرایم زیست‌محیطی توسط اشخاص حقوقی و در چارچوب فعالیت‌های سازمان‌یافته صورت می‌گیرد که اغلب با محاسبه سود و زیان و با هدف کسب منافع اقتصادی مرتکب این جرایم می‌شوند. این امر، پیچیدگی رسیدگی به این پرونده‌ها و اعمال مجازات‌های مؤثر را افزایش می‌دهد (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). باتوجه به ماهیت پیچیده جرایم زیست‌محیطی و انگیزه‌های اقتصادی پشت آن، قانونگذار باید با شناسایی دقیق زمینه‌ها و عوامل مؤثر در ارتکاب این جرایم، رویکردهای پیشگیرانه مؤثر را اتخاذ نماید. در این راستا، تحولات اخیر در حقوق کیفری محیط‌زیست نشان از گرایش به سوی یک رویکرد جامع‌تر و فراتر از قانون‌گرایی محض دارد. در این رویکرد، علاوه بر جنبه‌های حقوقی، عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز در تصمیم‌گیری‌های قضائی مورد توجه قرار می‌گیرند.

جرایم زیست‌محیطی در سطح جهانی به‌عنوان یکی از چهار جرم سازمان‌یافته عمده، پس از قاچاق مواد مخدر، جعل اسناد و قاچاق انسان شناخته شده است. با این حال، به دلیل پیچیدگی‌های خاص این نوع جرایم و سیاست‌های کیفری نامناسب در بسیاری از کشورها، تعقیب، رسیدگی و مجازات مؤثر مرتکبان این جرایم با چالش‌های جدی مواجه است (Carole and Rachel, 2020).

پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق کیفری معاصر است. این امر مستلزم اتخاذ رویکردی چندجانبه و جامع است که صرفاً به مجازات متکی نباشد. در این راستا، دو رکن اساسی زیر را می‌توان شناسایی کرد:

الف) تناسب ضمانت اجرای کیفری:

انتخاب ضمانت اجرای کیفری مناسب، کلیدی‌ترین عامل در پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی است. ضمانت اجرا باید نه تنها ماهیت بازدارنده داشته باشد، بلکه باتوجه به شدت جرم، میزان خسارت وارده به محیط‌زیست و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مرتکب، تعیین شود. برخی از مهم‌ترین ملاحظات در انتخاب ضمانت اجرای کیفری عبارتند از: شخصی‌سازی مجازات: مجازات باید متناسب با شخصیت و شرایط مرتکب باشد. به‌عنوان مثال، برای اشخاص حقوقی، مجازات‌های مالی

سنگین و تعلیق فعالیت می‌تواند مؤثرتر باشد. بازدارندگی عمومی: مجازات باید به گونه‌ای باشد که برای سایر افراد جامعه نیز بازدارنده باشد. ترمیم خسارت: مجازات باید شامل الزام مرتکب به جبران خسارت وارده به محیط زیست باشد. اجتماعی کردن مجازات: برخی از مجازات‌ها مانند خدمات عمومی، می‌توانند به اجتماعی شدن مجرم و بازگشت او به جامعه کمک کنند.

ب) تخصص قضائی:

تخصص قضائی در رسیدگی به جرایم زیست محیطی، از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیشگیری از این جرایم است. قضات باید به دانش تخصصی در زمینه محیط زیست، علوم قضائی و حقوق کیفری مجهز باشند تا بتوانند: دلایل علمی ارائه شده توسط کارشناسان محیط زیست را به درستی ارزیابی کنند. پیچیدگی‌های حقوقی این نوع جرایم را درک کنند. ابعاد بین‌المللی جرایم زیست محیطی را در نظر بگیرند. مجازات‌های مناسب را با توجه به ماهیت جرم و شرایط مرتکب تعیین کنند.

۱-۲. جبران خسارات زیست محیطی و ترمیم بوم‌سازگان حساس در پرتو حقوق عامه

یکی از چالش‌های اساسی در حوزه جرایم زیست محیطی، تضمین اجرای مؤثر ضمانت‌های کیفری و جبران خسارات وارده به محیط زیست است (خانپور و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). اگرچه نظام کیفری با پیش‌بینی مجازات‌های مختلف تلاش می‌کند تا از وقوع این جرایم پیشگیری کند، اما در عمل، بازدارندگی این مجازات‌ها به دلایل مختلفی از جمله ماهیت پیچیده جرایم زیست محیطی، طولانی بودن روند رسیدگی‌های قضائی و پایین بودن میزان جریمه‌های مالی، اغلب ضعیف است. در خصوص جرایم زیست محیطی، علاوه بر جنبه کیفری موضوع، ابعاد حقوقی و عامه آن نیز حائز اهمیت است. حقوق عامه به عنوان مجموعه حقوقی که از منافع عمومی دفاع می‌کند، در این زمینه می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. با توجه به ماهیت گسترده و فراگیر خسارات زیست محیطی که اغلب کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جبران خسارات از طریق سازوکارهای حقوقی عمومی می‌تواند به بازدارندگی بهتر و احیای وضعیت محیط زیست کمک کند. در این راستا، تقویت نقش نهادهای نظارتی، افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق زیست محیطی و تدوین قوانین و مقررات جامع‌تری که جبران خسارات را تسهیل کند، از جمله اقدامات ضروری به شمار می‌آید.

اگرچه ضمانت‌های مدنی موجود، متخلفان محیط‌زیستی را مکلف به جبران خسارات وارده می‌کند، اما این سازوکار در عمل با چالش‌های جدی مواجه هستند. جبران خسارات زیست محیطی، که می‌تواند شامل اعاده وضعیت به حالت اولیه یا پرداخت هزینه‌های ترمیم باشد، در بسیاری از موارد به دلیل پیچیدگی‌های ارزیابی خسارات، طولانی شدن روند دادرسی و عدم توانایی مالی برخی از متخلفان، به صورت کامل اجرا نمی‌شود (کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷: ۱۱).

بررسی مقررات کیفری بخصوص ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که اگرچه این قانون به جرم تخریب محیط‌زیست و مجازات آن پرداخته است، اما به‌طور جامع و کافی به موضوع جبران خسارات ناشی از این جرم نپرداخته است. از سوی دیگر، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط‌زیست نیز باتوجه به ماهیت خاص این خسارات، نیازمند تکامل و اصلاحاتی است. به‌عنوان مثال، در مورد اکوسیستم‌های حساس و مناطق تحت حفاظت، جبران صرف خسارت مالی ممکن است پاسخگوی ابعاد گسترده و پیچیده‌ای از تخریب نباشد و نیاز به اقدامات ترمیمی و احیایی دارد (رجبی، ۱۳۸۸: ۶۹).

در گذشته، مسئولیت مدنی عمدتاً به‌عنوان یک سازوکار حفاظت از حقوق فردی تلقی می‌شد؛ اما با افزایش آگاهی از حقوق جمعی و اهمیت محیط‌زیست، این حوزه از حقوق گسترش یافته و به یکی از مهم‌ترین ابزارهای احقاق حقوق زیان‌دیدگان تبدیل شده است (پناهنده و رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۶۷). امروزه، جبران خسارات ناشی از تخریب محیط‌زیست نه تنها یک حق فردی، بلکه یک تکلیف عمومی است. در حقوق عامه، جبران خسارات زیست‌محیطی به‌عنوان یک اصل اساسی برای حفظ تعادل بوم‌شناسی^۱ و تحقق توسعه پایدار مطرح می‌شود. بااین حال، بررسی قوانین و مقررات موجود، به‌ویژه ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که سازوکارهای موجود برای جبران کامل خسارات زیست‌محیطی و بازگرداندن وضعیت محیط‌زیست به حالت اولیه، کافی و کارآمد نیستند.

حق دادخواهی تشکلهای مردم‌نهاد (سمن‌ها) در دعاوی زیست‌محیطی، به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند حقوق عامه، نقش مهمی در حفاظت از محیط‌زیست ایفا می‌کند. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، به رسمیت شناختن حق این تشکلهای برای اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی، گام مهمی در این راستا بوده است. بااین حال، به‌موازات آن، ماده ۶۴ این قانون نیز به دادستان اجازه می‌دهد تا به‌عنوان مدعی‌العموم، تعقیب کیفری جرایم زیست‌محیطی را آغاز کند. هرچند این دو مقرر مکمل یکدیگر هستند، اما در عمل، تعامل بین سمن‌ها و دستگاه قضائی، به‌ویژه در زمینه جبران خسارات زیست‌محیطی، با چالش‌هایی همراه است. یکی از این چالش‌ها، تعیین دقیق حدود اختیارات سمن‌ها در مقایسه با دادستان و همچنین، هماهنگی بین این دو نهاد در پیگیری دعاوی زیست‌محیطی است. همچنین، نیاز به تدوین ضوابط و مقررات شفاف‌تر برای تعیین شرایط و مراحل اعلام جرم توسط سمن‌ها و نحوه مشارکت آن‌ها در دادرسی، از جمله مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

تشکلهای مردم‌نهاد به‌عنوان نمایندگان جامعه مدنی، نقش محوری در احقاق حقوق عامه و به‌ویژه در حوزه محیط‌زیست ایفا می‌کنند (شیلتون و کیس، ۱۳۹۶: ۱۱۲). این سازمان‌ها با برخورداری از

1. Ecologie

تخصص و دانش لازم، قادرند به عنوان مدافعان حقوق زیان دیدگان، در دعاوی مربوط به خسارات زیست محیطی وارد عمل شوند. قانونگذار نیز با درک اهمیت نقش این تشکل‌ها، در بند ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۴۰۲/۲/۱۰)، به آن‌ها اجازه داده است تا در خصوص تصمیمات و اقدامات غیرقانونی مقامات که منجر به تضییع حقوق عمومی می‌شود، به دیوان شکایت کنند. این امر، به‌ویژه در حوزه محیط زیست که اغلب اوقات، خسارات وارده به آن از سوی اشخاص حقوقی قدرتمند و با منابع مالی فراوان صورت می‌گیرد، از اهمیت دوچندانی برخوردار است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت و بستر حیات همه موجودات زنده، از اهمیت حیاتی برخوردار است. حفاظت از بوم‌سازگان حساس، به‌ویژه در ایران با تنوع زیستی غنی، مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر حقوق عامه است. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظام حقوقی کنونی با چالش‌های جدی در این زمینه مواجه است. عدم تناسب مجازات‌ها با خسارات وارده به محیط زیست، ضعف در اجرای قوانین، نبود سازوکارهای مؤثر برای جبران خسارات و کمبود آگاهی عمومی، از جمله مهم‌ترین موانع حفاظت از بوم‌سازگان حساس هستند. علاوه بر این، پراکندگی قوانین زیست محیطی در قوانین مختلف و نبود قانونی جامع و یکپارچه، موجب سردرگمی و سوءاستفاده برخی از متخلفان می‌شود. برای ارتقای کارایی ضمانت‌های اجرایی جرایم زیست محیطی و حفاظت مؤثر از بوم‌سازگان حساس در پرتو حقوق عامه، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. تقویت بنیان‌های حقوقی و سیاست‌گذاری:

- تدوین قانون جامع حفاظت از بوم‌سازگان حساس: تدوین قانونی جامع و یکپارچه با رویکرد حقوق عامه که کلیه جنبه‌های حفاظت از بوم‌سازگان حساس، به‌ویژه مناطق تحت حفاظت را در برگیرد و مجازات‌های بازدارنده‌ای متناسب با خسارت وارده به این بوم‌سازگان در نظر بگیرد.
- به‌روزرسانی مستمر قوانین و مقررات: تطبیق مستمر قوانین و مقررات با تحولات علمی، فنی و اجتماعی و همچنین تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حفاظت از تنوع زیستی و بوم‌سازگان.
- ایجاد سازوکارهای دقیق برای ارزیابی و جبران خسارات: ایجاد سازوکارهای دقیق برای ارزیابی خسارات وارده به بوم‌سازگان حساس بر اساس اصل آلوده کننده می‌پردازد و الزام متخلفان به جبران کامل این خسارات.
- تعیین مسئولیت‌های مشخص و پاسخگویی: تعیین دقیق مسئولیت‌های هر یک از دستگاه‌های اجرایی در حوزه حفاظت از بوم‌سازگان حساس و ایجاد سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی بر حُسن اجرای وظایف آن‌ها.

۲. تقویت نهادهای نظارتی و اجرایی:

- تقویت سازمان حفاظت محیط‌زیست: افزایش بودجه، تجهیزات و نیروی انسانی سازمان حفاظت محیط‌زیست به‌ویژه در مناطق دارای بوم‌سازگان حساس برای ارتقای توانایی‌های نظارتی و اجرایی آن.
- تقویت محیط‌بانان: تجهیز محیط‌بان به وسایل نظارتی پیشرفته و افزایش اختیارات آنان برای برخورد با تخلفات در مناطق تحت حفاظت.
- همکاری بین‌بخشی: تقویت همکاری بین دستگاه‌های اجرایی مختلف در حوزه محیط‌زیست، به‌ویژه در سطح ملی و استانی، و ایجاد یکپارچگی در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای قوانین.

۳. ایجاد سیستم‌های نظارتی هوشمند:

- استفاده از فناوری‌های نوین: استفاده گسترده از فناوری‌های نوین مانند ماهواره، پهپاد، سنسورهای هوشمند و سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی برای پایش و نظارت بر بوم‌سازگان حساس به‌ویژه مناطق تحت حفاظت.
- ایجاد سامانه‌های اطلاعاتی جامع: ایجاد سامانه‌های اطلاعاتی جامع برای جمع‌آوری، تحلیل و پردازش داده‌های مربوط به وضعیت بوم‌سازگان حساس و دسترسی آسان به این اطلاعات برای تصمیم‌گیری‌ها.

۴. تقویت مشارکت مردمی و جامعه مدنی:

- تشویق مشارکت مردم: ایجاد سازوکارهای تشویقی برای مشارکت مردم در حفاظت از بوم‌سازگان حساس از طریق طرح‌های جوایز، کاهش عوارض و مالیات و....
- تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد: حمایت از فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه حفاظت از محیط‌زیست و ایجاد تسهیلات برای مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت بر اجرای قوانین.
- آموزش و فرهنگ‌سازی: ارتقای سطح آگاهی عمومی نسبت به اهمیت حفاظت از بوم‌سازگان حساس و حقوق عامه از طریق آموزش در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها.

۵. اصلاح نظام قضائی و تقویت پیگیری حقوق عامه:

- تدوین قوانین کیفری تخصصی: تدوین قوانین کیفری تخصصی برای جرایم زیست‌محیطی با رویکرد حقوق عامه، تعیین مجازات‌های بازدارنده و متناسب با خسارت وارده به بوم‌سازگان حساس.
- ایجاد دادگاه‌های تخصصی محیط‌زیست: ایجاد دادگاه‌های تخصصی محیط‌زیست برای رسیدگی

-
- سریع و تخصصی به پرونده‌های زیست‌محیطی، به‌ویژه در مناطق دارای بوم‌سازگان حساس.
- توسعه آموزش قضائی: برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات در حوزه حقوق محیط‌زیست با تأکید بر اهمیت حفاظت از اکوسیستم‌های حساس.
 - تقویت نقش دادستان‌ها در پیگیری جرایم زیست‌محیطی: تقویت نقش دادستان‌ها در پیگیری جرایم زیست‌محیطی به‌عنوان مدعی‌العموم و حامی حقوق عامه.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابطحي، شراره و نجفي توانا، علی (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی ناکارآمدی حفظ محیط‌زیست و حقوق ناشی از آن در ایران و مقایسه آن با برخی شاخص‌های جهانی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، شماره ۴.
- ایزد خواه، نصرالله و گرجی فرد، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «نقش ضمانت اجرای حقوقی و کیفری در حمایت از محیط‌زیست با تأکید بر قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع»، فصلنامه علمی تخصصی قضاوت، شماره ۸۲.
- بشیرزادگان، فرشاد (۱۳۹۹)، «محیط‌زیست ایران و جرم دخل و تصرف اراضی ملی (مطالعه موردی: مناطق تحت حفاظت)»، گزارش پژوهشی سازمان بازرسی کل کشور، شماره ۱۳۰.
- پناهنده، سی بهرام و رنجبر، مسعودرضا (۱۳۹۸)، «بررسی مبانی و مستندات قانونی ناشی از خسارت مربوط به محیط‌زیست در حقوق ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۴۴.
- حائری اصفهانی، شهاب و مشهدی، علی (۱۴۰۱)، «نگرشی نوین به رابطه حقوق عامه و حفاظت از محیط‌زیست در نظام حقوق ایران»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، دوره ۲۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۱۷.
- خانپور، لیلا و دیگران (۱۳۹۱)، «تحلیل و بررسی نقش قوانین کیفری ایران در حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار مقاصد گردشگری»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۴.
- شیلتون، دینا و کیس، الکساندر (۱۳۹۶)، کتابچه قضائی حقوق محیط‌زیست، چاپ دوم، تهران: انتشارات معاونت حقوقی قوه قضائیه.
- رجبی، عبدالله (۱۳۸۸)، بررسی معیارهای ویژه در طراحی نظام مسئولیت مدنی خسارات زیست‌محیطی، تهران: انتشارات خرسندی.
- رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی اجرای اصل احتیاط زیست‌محیطی در پرتو آراء و تصمیمات مراجع بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴.
- رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست‌محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۵.
- عبداللهی، محسن (۱۳۸۶)، «حمایت کیفری از محیط‌زیست: تأملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست‌محیطی»، فصلنامه علوم محیطی، شماره ۱.
- غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷)، «الگوی احیای حقوق عمومی با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۵۸.
- قاسمی، ناصر. حقوق کیفری محیط‌زیست (مطالعه تطبیقی در حقوق ملی و بین‌المللی). چاپ اول. تهران: انتشارات غزال، ۱۳۸۴.
- قوام، میراعظم (۱۳۷۴)، حمایت کیفری از محیط‌زیست، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط‌زیست.
- کاتوزیان، ناصر و مهدی انصاری (۱۳۸۷)، «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست‌محیطی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲.

- نجات، سیدامین و دبیری، فرهاد (۱۳۹۴)، «بررسی چالش‌های کیفری ناشی از اجرای ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوقی کیفری عمومی)، تهران: انتشارات میزان.

ب) منابع لاتین

- Abaraviciute, D. "Environmental protection through criminal law": the case study of Lithuania. A thesis submitted (2015): 79
- Coenen, Frans. Public Participation and Better Environmental Decisions: The Promise and Limits of Participatory Processes for the Quality of Environmentally Related Decision-making, Netherland: Springer (2017)
- Convention on the Protection of Environment through Criminal Law, E. T. S 172, (2017)
- Carole Gibbs and Rachel Boratto, Environmental Crime, Oxford Research Encyclopedia of Criminology, (2018), available in: <http://criminology.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/9780190264079.001.0001/-9780190264079>
- Driesen, David. "Alternatives to Regulation, Market Mechanisms and the Environment", in The Oxford Handbook of Regulation, Ed. by Robert Baldwin et al., USA, Oxford University Press. 2014



تفسیر دادرسان در مقام تمیز حق در اصل ۷۳ قانون اساسی (نقدی بر رأی دادنامه‌های ۱۰۰۸ تا ۱۰۳۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع تبدیل وضعیت ایثارگران - بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰)

مهدی یزدان پناه*

چکیده

مطابق دادنامه شماره ۱۰۰۸ الی ۱۰۳۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، سه شرط تمام وقت بودن ذی نفع، بیمه پردازی و تمديد قرارداد ابطال گردید و بدین ترتیب تمامی افرادی که به صورت پاره وقت، بدون بیمه پردازی و به صورت موقت در دستگاه های اجرایی مشمول ماده ۲ قانون جامع ایثارگران به هرنحوی از انحاء شاغل بوده اند، مشمول تبدیل وضعیت شده و دستگاه می بایست نسبت به صدور حکم رسمی - قطعی (پس از تشریفات قانونی) اقدام نماید. این در حالی است که مطابق بند ۲ و ۳ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، قوه قضائیه مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و تحقق حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین است. قانون اساسی در فصل سوم، حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) در مقام تبیین حقوق عامه برآمده، حقوقی که ملت نسبت به حاکمیت دارد. یکی از مهم ترین این حقوق در اصل ۲۸ تبلور یافته است «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». اساساً قانون کار و قانون تأمین اجتماعی از جمله قوانین آمره بوده و همه مقامات قضائی و متصدیان اجرایی نسبت به رعایت مفاد قانون اقدام نمایند. تاکنون از محل اجرای حکم بند (د) تبصره ۲۰ بودجه سال ۱۴۰۰ بیش از دویست و ده هزار نفر تبدیل وضعیت شده اند به نحوی که بسیاری از پست های تخصصی سازمان ها به پست های عمومی تغییر عنوان شده اند. بدیهی است با اجرای دادنامه فوق مشکلات فراوانی از این حیث بر نظام اداری تحمیل می شود. از سویی این دادنامه باعث ایجاد

* دانش آموخته دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. myazdanpanah0128@gmail.com

تبعیض ناروا و برهم خوردن نظام اداری صحیح شده و در مقام اجرا این رأی با بند ۹ و بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی نیز مغایرت دارد. رأی صادره هیئت عمومی دیوان عدالت اداری عملاً تفسیر خارج از هدف مقنن بوده و بخشی از قوانین کشور نسخ ضمنی شده و به یک معنا دامنه شمول قانون توسعه یافته است.

واژگان کلیدی: اصل هفتاد و سوم قانون اساسی، بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور، تبدیل وضعیت ایثارگران، تفسیر قانون.

مقدمه

در نگاه اسلام عدالت ملاک و شاخص سیاست‌ورزی «مَلَاکُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ» (غررالحکم و دررالحکم: ۹۷۱۴) و معیار خیربودن سیاست‌هاست «خَيْرُ السَّیَاسَاتِ الْعَدْلُ» (غررالحکم و دررالحکم: ۴۹۴۸). عدالت حصن و دژ محکمی برای حکومت‌ها بوده و ثبات و نفوذ حکمرانی دولت‌ها وابسته به عدالت است. مقام معظم رهبری بر این مبنا بر ضرورت توجه به عدالت و تدوین پیوست عدالت برای قوانین و مصوبات تأکید داشته و چنین بیان نمودند: «مسئله، عدالت‌ورزی است که اساس حکومت اسلامی جمهوری اسلامی بر اقامه عدل است». موضوع به کارگیری، جذب و اشتغال در دستگاه‌های اجرایی یکی از مهم‌ترین درخواست‌هایی است که از سوی افراد جامعه در طول سال‌های گذشته وجود داشته است.

اولین قانون استخدامی ایران در سال ۱۳۰۱ به تصویب رسید که در آن معیارهای آزمون‌های رقابتی و نظام تعیین رتبه کارمندان پایه‌گذاری شده است. متعاقب آن قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۴۵ حاوی یازده فصل و ۱۵۱ ماده به تصویب رسید. از جمله مهمترین قواعد و ضوابط این قانون منوط شدن استخدام به شرط داشتن شرایط عمومی و قبولی در مسابقه ورودی می‌باشد (مواد ۱۳ و ۱۴ قانون استخدام کشوری). همچنین در قانون مدیریت خدمات کشوری که در قالب ۵۱ فصل و ۱۲۸ ماده در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسید، موضوع ورود به خدمت، شرایط عمومی و تعیین فرایندهای اجرایی استخدام و انتصاب و ارتقای شغلی در فصول ششم، هفتم و هشتم به خوبی پیش‌بینی شده است.

از سویی موضوع تبدیل وضعیت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نیروهای به کارگیری‌شده در دستگاه‌های اجرایی است، به همین علت نمایندگان مجلس شورای اسلامی با هدف رفع دغدغه‌های ایثارگران شاغل در وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها نسبت به تصویب حکمی در لایحه بودجه ۱۴۰۰ مبنی بر تبدیل وضعیت این افراد به صورت رسمی قطعی اقدام نموده‌اند. درخصوص تبدیل وضعیت ایثارگران در سه سال گذشته چندین مقاله علمی پژوهشی به چاپ رسیده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند: مقاله تحلیلی بر تبدیل وضعیت ایثارگران از شرکتی به رسمی با تأکید بر آراء دیوان عدالت اداری، مقاله تبدیل وضعیت استخدامی در حقوق اداری ایران؛ ماهیت و اصول حاکم و مقاله حدود صلاحیت قضات در خودداری از اجرای مقررات دولتی مخالف با قانون.

نکته حائز اهمیت و وجه ممیزه این مقاله با دیگر مقالات آن است که به آراء دادنامه‌های ۱۰۰۸ تا ۱۰۳۵ دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال سه شرط لزوم بیمه‌پردازی، تمام‌وقت‌بودن و تمدید قرارداد مشمولان، پرداخته و در تلاش است ضمن نقد رأی صادره بر لزوم مدنظر قراردادن هدف مقنن باتوجه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی و حقوق عامه که در اصل ۲۸ قانون اساسی تجلی یافته، رعایت قوانین آمره همچون قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و اصول مهم حقوق عمومی

همچون اصل عدالت استخدامی در تفسیر قضات که در آراء هیئت عمومی دیوان تبلور می‌یابد، تأکید نماید؛ بنابراین پژوهش حاضر به روش توصیفی -تحلیلی و در پی نقد حقوقی دادنامه‌های مزبور و باتوجه به ثبت بیش از سی هزار دادخواست با موضوع تبدیل وضعیت در دیوان عدالت اداری تدوین شده است.

الف- ماهیت حقوقی تبدیل وضعیت استخدامی

لزوم برگزاری آزمون برای جذب، به‌کارگیری و استخدام و درنهایت تبدیل وضعیت استخدامی برگرفته از اصل برابری فرصت‌ها است که به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول حاکم بر عدالت به‌معنای بهره‌مندی برابر شهروندان از فرصت و موقعیت‌های موجود در جامعه به‌نحورقابلی است و مطابق آن، همه افراد جامعه باید از امکان برابر برای دستیابی به مشاغل عمومی و تخصصی برخوردار باشند. قراردادن موانع از طریق ملاک‌های جنسیتی، قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی و مانند آن خلاف اصول قانون اساسی و حقوق عامه بوده و قانونگذار علاوه بر تصریح به برابری و مساوات اشخاص در اصول ۳، ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، در اصل ۲۸ قانون اساسی (هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.) به صراحت از شرایط یکسان برای احراز مشاغل سخن می‌گوید. (گودرزی، کرمی، دشتی، ۱۴۰۰: ۱۸۲)

مطابق مواد ۱۳، ۱۷ و ۱۹ قانون استخدام کشوری (مصوب ۱۳۴۵) استخدام عبارت است از پذیرفتن تصدی خدمت دولت در یکی از وزارتخانه‌ها یا شرکت‌ها یا مؤسسات متولی. در ماده ۱۳ قانون استخدام کشوری تصریح شده که استخدام اشخاص به خدمت رسمی دولت از طریق امتحان یا مسابقه انجام می‌شود برهمن اساس تبصره ۱ ماده ۱، وزارتخانه‌ها نمی‌توانند در قبال داوطلبان یا دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان، تعهد استخدامی به وجود آورند. مطابق ماده ۱۹ این قانون نیز افرادی که در دوره آزمایشی لیاقت و کاردانی و علاقه به کار از خود نشان بدهند در عناد مستخدمین رسمی منظور خواهند شد.

در قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶) نیز در ماده ۴۱ بر اصل برابری فرصت‌ها و شایسته‌گزینی در ورود به خدمت دولتی تصریح دارد، به‌نحوی که ورود به خدمت و تعیین صلاحیت استخدامی افراد داوطلب استخدام با رعایت مراتب شایستگی و برابری فرصت‌ها انجام می‌شود.

همچنین مطابق ماده ۴۵ این قانون استخدام در دستگاه‌های اجرایی به دو روش انجام می‌پذیرد:

«الف- استخدام رسمی برای تصدی پست‌های ثابت در مشاغل حاکمیتی ب-استخدام پیمانی

برای تصدی پست‌های سازمانی و برای مدت معین».

ماده ۳ آیین‌نامه اداری استخدامی اعضای غیرهیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی نیز استخدام را این‌گونه تعریف نموده است: «به‌کارگیری شخص حقیقی به‌صورت رسمی یا پیمانی یا قراردادی طبق ضوابط و مقررات مندرج در این آیین‌نامه به‌منظور خدمت در دانشگاه». (یزدان‌پناه، ۱۴۰۳: ۳۷)

در واقع در تبدیل وضعیت، استخدام پیشین منتفی می‌شود و استخدام جدیدی حیات می‌یابد. به‌طور مثال کارمند پیمانی شاغل در دستگاه اجرایی که مشمول تبدیل وضعیت پیمانی به رسمی می‌شود، استخدام پیشین وی یعنی استخدام پیمانی خاتمه یافته و به موجب مجوز قانونی جدید، به عنوان کارمند رسمی مشغول به کار می‌شود. بدین ترتیب ماهیت حقوقی تبدیل وضعیت، در واقع استخدام جدید است که مستلزم حاکمیت اصول ورود به مشاغل عمومی است. (سهرابلو، لطفی، ۱۴۰۰: ۷۸)

ب- تبدیل وضعیت استخدامی ایثارگران در قوانین و آراء قضائی

فصل چهارم قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران (مصوب ۱۳۹۱/۷/۳) مجلس شورای اسلامی به موضوع به‌کارگیری و استخدام ایثارگران پرداخته شده است.

مطابق ماده ۲۱ قانون «کلیه دستگاه‌های موضوع ماده (۲) این قانون مکلف‌اند حداقل بیست و پنج درصد از نیازهای استخدامی و تأمین نیروهای موردنیاز خود را اعم از رسمی پیمانی، قراردادی شرکتی که وفق ضوابط و مجوزهای مربوط و جایگزینی نیروهای خروجی خود اخذ می‌نماید، به خانواده‌های شهدا، جانبازان و آزادگان، همسر و فرزندان شهدا و جانبازان بیست و پنج درصد و بالاتر، فرزندان و همسران آزادگان یک سال و بالای یک سال اسارت، اسرا و خواهر و برادر شاهد اختصاص دهند و پنج درصد سهمیه استخدامی را نیز به رزمندگان با سابقه حداقل شش ماه حضور داوطلبانه در جبهه‌ها و همسر و فرزندان آن‌ها و فرزندان جانبازان زیر بیست و پنج درصد و آزادگان کمتر از یک سال اسارت اختصاص دهند.

تبصره ۲- کلیه دستگاه‌های مشمول این قانون موظف‌اند پس از بازنشستگی یکی از ایثارگران از محل سهمیه استخدامی خود با رعایت شرایط عمومی استخدام یکی از فرزندان شهید، جانبازان بیست و پنج درصد و بالاتر، آزاده اسیر و مفقودالاثر را در آن دستگاه استخدام نمایند.»

در قانون برنامه ششم توسعه ج.ا.ا (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳) موارد اصلاحی ماده ۲۱ قانون ایثارگران درخصوص تبدیل وضعیت ایثارگران به رسمی قطعی در قالب بند (ذ) ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اعمال شده است.

همچنین در بند (ذ) ماده (۸۷) قانون برنامه ششم توسعه اشاره شده که وضعیت استخدامی

ایثارگرانی که رابطه به‌کارگیری از نوع پیمانی، قراردادی شرکتی با دستگاه اجرایی دارند، بایستی به وضعیت رسمی قطعی تبدیل وضع گردند.

اگرچه در بند (ذ) ماده (۸۷) قانون برنامه ششم توسعه بر تبدیل وضعیت به رسمی قطعی تأکید شده لیکن دادنامه شماره ۱۸۴۹ الی ۱۸۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ دیوان عدالت اداری هرگونه جذب و استخدام مشمولان ماده (۲۱) قانون ایثارگران را منوط به شرکت در آزمون دانسته است. اهم موارد مطروح در این دادنامه‌ها عبارت است از:

«اولاً: ماده (۲۱) قانون جامع ایثارگران که مقرر داشته حداقل بیست و پنج درصد سهمیه استخدامی دستگاه‌های اجرایی به ایثارگران اختصاص داده شود، منوط به رعایت ضوابط و مجوزهای مربوط و جایگزینی نیروهای خروجی شده است. لذا در اجرای این مقرر لازم است سایر شرایط و مقررات عمومی استخدام از جمله شرط شرکت در آزمون رعایت گردد و علاوه بر تخصیص سهمیه استخدامی تنها اعمال معافیت از شرط کسب حداقل معدل و لزوم پایین‌تر بودن از حداکثر سن به موجب تبصره (۱) ماده پیش‌بینی شده است و دیگر معافیت‌ها از جمله معافیت از شرکت در آزمون به علت انقضای یا نسخ دیگر قوانین به موجب ماده (۷۶) قانون جامع ایثارگران موضوعیت ندارد.

ثانیاً: شرایط و مقررات عمومی حاکم از جمله ماده (۴۱) و (۴۴) قانون مدیریت خدمات کشوری، ورود به خدمت در دستگاه‌های اجرایی را صرفاً براساس مجوزهای صادره تشکیلات مصوب و رعایت مراتب شایستگی و برابری فرصت‌ها و از طریق آزمون عمومی اجازه داده است که در اعمال سهمیه استخدامی بین مشمولین ماده (۲۱) مذکور لازم است رعایت شود.»

همچنین دادنامه شماره ۶۶۹ تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۱ هیئت عمومی دیوان عدالت، هرگونه تبدیل وضعیت مشمولان ماده (۲۱) قانون ایثارگران از قراردادی و پیمانی به رسمی را منوط به پذیرش در آزمون استخدامی و جذب از طریق سهمیه بیست و پنج درصد منوط نموده است.

با عنایت به موارد فوق و پیرو تصویب قانون استفساریه (مصوب ۱۳۹۹/۷/۲۷) بند (و) ماده (۴۴) قانون برنامه پنجم توسعه ج.ا.ا. دولت موظف شد که افراد مشمول ماده (۲۱) قانون ایثارگران که در زمان حاکمیت قانون برنامه پنجم توسعه (مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵) به‌صورتی غیر از استخدام رسمی به‌کارگیری شده‌اند را براساس شرایط مندرج در بند (و) ماده (۴۴) قانون مذکور به استخدام درآورد.

پیرو تکالیف مورد اشاره مقنن مجدداً در رابطه با تبدیل وضعیت استخدامی ایثارگران در بند (د) تبصره (۲۰) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور «دستگاه‌های اجرایی را مکلف نمود تا نسبت به استخدام و نیز تبدیل وضعیت استخدامی کلیه مشمولان ماده (۲۱) قانون جامع ایثارگران که با عناوین مختلف در دستگاه‌های موضوع قانون مذکور شاغل هستند و رابطه شغلی آن‌ها به‌صورت پیمانی قرارداد

انجام کار معین یا شرکتی می‌باشد و یا از محل اعتبارات جاری و تبصره ماده (۳۲) و ماده (۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری و اعتبارات طرح‌های عمرانی و یا سایر عناوین از جمله حاکمیتی و تصدی‌گری موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۵) قانون مدیریت خدمات کشوری خدمت نموده و یا می‌نمایند با طی مراحل گزینش با رعایت تبصره (۲) بند (و) ماده (۴۴) قانون برنامه پنجم توسعه ج.ا.ا. مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ به صورت رسمی اقدام نمایند. اعتبار مورد نیاز این حکم به مبلغ پنج هزار میلیارد ریال در اختیار دستگاه‌های اجرایی ذی ربط قرار می‌گیرد. مسئولیت حسن اجرا و نظارت این قانون بر عهده سازمان‌های برنامه و بودجه و اداری و استخدامی کشور، بنیاد شهید و امور ایثارگران، و عالی‌ترین مقام دستگاه‌های ذی ربط می‌باشد.» لازم به ذکر است این حکم در بند (و) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ مجدداً تفهیم گردید.

حسب تکلیف قانون‌گذار مسئولیت حسن اجرا و نظارت بر این قانون بر عهده سازمان‌های اداری و استخدامی و برنامه و بودجه کشور نهاده شد که در همین راستا بخشنامه شماره ۱۳۷۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ به عنوان دستورالعمل نحوه اجرای بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰، به دستگاه‌های مشمول ابلاغ گردید.

مبانی صدور و اهم موارد مطرح شده در بخشنامه مشترک به شرح ذیل عبارت است از:

الف) بخشنامه در راستای صلاحیت و وظایف ذاتی و به منظور ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در سازوکارها و فرایندهای مربوط به تبدیل وضعیت ابلاغ شده است.

ب) نکات مهم در ماده دو بخشنامه ۱۳۷۵۸؛

- «مشمولینی که در زمان تصویب قانون به صورت تمام وقت در یکی از حالات آزمایشی (رسمی آزمایشی)، پیمانی، قراردادی طرحی و شرکتی برای انجام فعالیت‌های جاری دستگاه، در دستگاه‌های اجرایی به موجب حکم یا قرارداد مقام صلاحیت‌دار خدمت می‌نمایند به صورت رسمی استخدام یا تبدیل وضعیت می‌شوند.

- حق بیمه این نیروها باید توسط دستگاه اجرایی مربوط یا شرکت‌های طرف قرارداد پرداخت شده باشد.

- موارد استثناء این بند در خصوص نیروهای قراردادی یا اعلام بالاترین مقام دستگاه اجرایی و تأیید ذی حساب مبنی بر دریافت حقوق و مزایا از دستگاه اجرایی بابت فعالیت تمام وقت در امور جاری دستگاه از ابتدای سال ۱۳۹۹ قابل اقدام است.

- این نیروها باید در زمان تصویب قانون با دستگاه اجرایی یا شرکت‌های طرف قرارداد، قرارداد

داشته باشند و قرارداد آن‌ها در سال جاری نیز تمدید شده باشد.»

بنابراین و براساس قانون و دستورالعمل فوق، سه شرط تمام‌وقت بودن، بیمه‌پردازی و تمدید قرارداد از مهم‌ترین شروط در تبدیل وضع اיתارگران واجد شرایط مشمول بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ است. متعاقب اجرایی شدن دستورالعمل، تعدادی از معلمان خرید خدمت و پاره‌وقت اداره کل آموزش و پرورش استان فارس به موجب دادخواستی ابطال بخشنامه وزارت آموزش و پرورش که منبعث و برگرفته بود از بخشنامه ۱۳۷۵۸ سازمان‌های استخدامی و برنامه بودجه را خواستار شدند. اهم موارد مندرج عبارتند از:

عدم تصریح مقنن در لزوم صدور بخشنامه، عدم ارتباط بیمه کردن فرد شاغل در دستگاه با قانون (قید بیمه‌پردازی کامل سی روز در ماه)، تأکید بر ذکر عبارت قانونگذار مبنی بر تمام افرادی که خدمت نموده یا می‌نمایند، درخواست ابطال شروط مندرج در دستورالعمل را در دادخواست خود مطرح نمودند.

شکایت پس از بررسی و طی مراحل قانونی در نهایت در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مطرح و بدین ترتیب طی دادنامه شماره ۱۰۰۸ الی ۱۰۳۵ مورخ ۱۴۰۱/۶/۸، سه شرط تمام‌وقت بودن، بیمه‌پردازی و تمدید قرارداد موضوع ماده ۲ بخشنامه ابطال شد. خلاصه و اهم موارد مندرج در آراء دادنامه‌های فوق‌الذکر عبارت است از:

۱) از آنجا که اجرای بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰، مبنی بر تبدیل وضع ایتارگران، مقید به خدمت تمام‌وقت نشده است، لذا حکم قانونی یاد شده شامل افرادی نیز می‌شود که به‌صورت ساعتی به‌کارگیری شده‌اند؛ بنابراین مفادی از بخشنامه مذکور که براساس آن مشمولان تبدیل وضعیت به رسمی باید در زمان تصویب قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به‌صورت تمام‌وقت در یکی از حالات آزمایشی (رسمی آزمایشی) پیمانی، قراردادی، طرح یا شرکتی برای انجام فعالیت‌های جاری دستگاه در حال خدمت باشند، خلاف قانون و خارج از حدود اختیار است، ابطال می‌شود.

۲) باتوجه به اینکه در بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه، به وضعیت‌های استخدامی افراد مشمول بند مذکور تصریح شده و صرف عدم پرداخت حق بیمه، فرد را از قالب‌های استخدامی مزبور خارج نمی‌کند و در این بند از قانون نیز اعمال حکم مقید به بیمه‌پردازی فرد مشمول نشده است، بنابراین شرط پرداخت حق بیمه افراد مشمول تبدیل وضعیت در بخشنامه‌های فوق از تاریخ تصویب ابطال می‌شود.

۳) دستگاه‌های اجرایی مشمول، موظف به تبدیل وضعیت نیروهای مشمول قانون شده و انجام این تکلیف مقید به تمدید قرارداد و در سال ۱۴۰۰ نشده است و عبارت خدمت نموده نیز در بند

(د) تبصره ۲۰ بودجه ۱۴۰۰ دلالت بر این دارد که حکم قانون شامل افرادی که دستگاه اجرایی قرارداد آن‌ها را در سال ۱۴۰۰ تمدید نکرده است، نیز می‌شود، بنابراین حکم مقرر مبنی بر اینکه نیروهای مشمول تبدیل وضعیت به رسمی باید در زمان تصویب قانون یا دستگاه اجرایی یا شرکت‌های طرف قرارداد، قرارداد داشته باشند و قرارداد آن‌ها در سال جاری نیز تمدید شده باشد، خلاف قانون و خارج از حدود اختیار است.

ج- اشکالات وارد بر دادنامه‌های ۱۰۳۵ تا ۱۰۰۸

به موجب اصل تفکیک قوا، قضات تنها از صلاحیت انطباق موارد مطرح در پرونده‌های قضایی با قوانین عادی برخوردارند، لذا صلاحیت وضع قانون بر عهده قوه مقننه بوده و هرگونه تغییر قانون بر عهده خود آن نهاد واضع قرار داده شده است. (زارع بیدکی، آقای طوق، ۱۴۰۱: ۱۶۱)

دادنامه‌های ۱۰۳۵ تا ۱۰۰۸ سه شرط تمام‌وقت بودن، تمدید قرارداد و بیمه‌پردازی را ابطال نموده که مهم‌ترین اشکالات وارده به دادنامه به شرح ذیل عبارت است از:

۱. عبارت «تمام‌وقت بودن»

مطابق لایحه قانونی ساعت کار کارمندان و کارگران در سراسر کشور مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۳، حداقل ساعت کار کارمندان و کارگران ۴۴ ساعت در هفته پیش‌بینی گردیده که این حکم در ماده ۸۷ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز به‌عنوان آخرین اراده قانونگذار نیز ذکر نشده است؛ بنابراین هرچند عبارت تمام‌وقت در بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ صراحتاً ذکر نشده، لیکن به لحاظ سابقه قانونگذاری و عرف نظام اداری، لازمه تبدیل وضعیت موضوع بند مذکور، خدمت تمام‌وقت مشمولین این قانون بوده است. لذا مراد قانونگذار از عبارات‌های «شاغل» و «رابطه شغلی» در ماده دو دستورالعمل بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۰ افراد ذیل می‌باشد:

- «نیروهای شرکتی (موضوع ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری) که مشمول قانون کار هستند.
- نیروهای قرارداد کار معین (تبصره ذیل ماده ۳۲)
- نیروهای کارگری موضوع ماده ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری و کارمندان پیمانی موضوع بند (ب) ماده ۴۵ قانون اخیرالذکر.»

باتوجه به مراتب فوق خدمت تمام‌وقت در تبصره مذکور مستتر بوده، لذا برداشت و استنباط قضات هیئت عمومی دیوان باعث ورود مرجع قضائی به حیطه قانونگذاری شده است و بدین ترتیب سبب تکلیف جدید برای دستگاه‌های اجرایی گردیده که به هیچ‌وجه مراد مقنن نبوده است. همچنین تعریف جامعی از مفهوم قرارداد غیر تمام‌وقت در دستگاه‌های اجرایی وجود نداشته و بدین ترتیب موجب تشتت

در نظر و عمل خواهیم بود (قرارداد یک روزه را شامل می شود).

از طرفی باتوجه به محدودیت های منابع مالی، اعتبار پیش بینی شده در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ در مورد تبدیل وضعیت افراد دارای قراردادهای تمام وقت نیز کفایت نمی نماید. بدین لحاظ رأی مورد بحث با قانون بودجه سال ۱۴۰۰ و نیز ۱۴۰۱ مغایرت دارد.

از سویی قانونگذار با علم و آگاهی فقط تبصره ذیل ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری که در آن بر قرارداد ساعتی اشاره شد، تصریح داشته و در بقیه موارد قرائن و دلایلی مبنی بر پذیرش پاره وقت بودن و تمام وقت بودن نبودن وجود نداشته به نحوی که مشروح مذاکرات نمایندگان در زمان تصویب لایحه بودجه مؤید این نظر است.

بنابراین رأی هیئت عمومی ۱۰۰۸ تا ۱۰۳۵ با برداشت موسع از قانون، افرادی که به صورت ساعتی نیز به کارگیری شده اند، را مشمول و تسری داده است.

به عنوان نمونه شرکت های زیر مجموعه وزارت نیرو به دو دسته شرکت های تابعه (دولتی) و وابسته (غیردولتی) تقسیم می شوند که پیش بینی می گردد در صورت اجرای دادنامه مذکور تعداد کثیری در شرکت های وابسته زیر مجموعه صنعت آب و برق در شمول دادنامه مذکور قرار گیرند. مثلاً در خصوص موضوع نیروهای ساعتی باید توجه نمود در برخی از شرکت های زیر مجموعه وزارت نیرو متناظر با پست های سازمانی به کارگیری نشده اند. به طوری که در صنعت آب کشور از متصدیان قرائت کنتور مصرف به صورت پاره وقت استفاده می شود که وظیفه آنان حفظ و نگهداری و همچنین قرائت تجهیزات ایستگاه ها (در کنار کار و فعالیت اصلی که اغلب کشاورزی بوده و در روستاهای مجاور زندگی می کنند) مشمول دادنامه های فوق شده و دولت موظف به تغییر وضعیت رسمی قطعی آنان خواهد شد.

همچنین در شرکت های مدیریت تولید برق به منظور انجام امور مربوط به نیروگاه از جمله تعمیرات دوره ای، حمل و نقل سوخت و سایر موارد مشابه اقدام به جذب نیروی انسانی به صورت یک ماهه یا دو ماهه می نماید که خدمات افراد مذکور به صورت دائم مورد نیاز شرکت ها نیست.

این افراد جزء نیروهای به کارگیری شده براساس ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری (به دستگاه های اجرایی اجازه داده می شود از طریق مناقصه با شرکت ها و مؤسسات غیردولتی براساس فعالیت مشخص، حجم کار معین بخشی از خدمات پشتیبانی اداری خود را تأمین نمایند. دستگاه های اجرایی در قبال نیروهای شرکتی موضوع این ماده هیچ گونه تعهد استخدامی ندارند.) بوده و بعضاً دارای شرایط عمومی استخدام موضوع ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری نمی باشند. (کاویانی، غفرانی، ۱۴۰۳: ۸)

لذا اضافه شدن افراد مذکور به بدنه قوه مجریه چالش های زیادی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین

همان گونه که در بند (د) تبصر ۲۰ قانون بودجه ملاحظه می شود هیچ گونه نسخ ضمنی ماده ۱۷ و ۱۸ قانون خدمات کشوری صورت پذیرفته لیکن در عمل دادنامه های فوق دولت را موظف به تعهد استخدامی و تبدیل وضعیت این افراد نموده است.

در همین ارتباط می توان به دادخواست های ارائه شده به دیوان عدالت توسط نیروهای خرید خدمات مشاوره ای در دستگا های اجرایی اشاره نمود. در پاسخ به شکایات مطروحه این استدلال مطرح شد که قراردادهای خرید خدمات مشاوره موضوعاً متفاوت با جذب و به کارگیری نیروی انسانی است و قرارداد خرید خدمات مشاوره در قالب های مختلف به ویژه در چارچوب بند (ه) ماده ۲۹ قانون برگزاری مناقصات و آیین نامه خرید خدمات مشاوره (تصویب نامه ۱۹۳۵۴۲ هیئت وزیران) منعقد می گردد، که هیئت تخصصی استخدامی دیوان عدالت اداری نیز طی دادنامه ۱۰۸۰۵ و ۱۰۸۰۶ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۳ استدلال های فوق را پذیرفته است.

بنابراین مطابق تصریح مقنن احراز رابطه شغلی و شاغل بودن فرد در دستگاه اجرایی یکی از اهداف قانونگذار بوده و به همین علت شاغلین در مهدکودک های ادارات، معلمین خرید خدمت وزارت آموزش و پرورش، آمارگیران مرکز آمار ایران، قراردادهای مطالعات آماری، رانندگان خودروهای استیجاری در دستگاه ها، افراد شاغل در کارگزاری های شرکت های بیمه، دفاتر خدمات قضائی، دفاتر پلیس +۱۰، دفاتر پیشخوان دولت، دفاتر خدمات الکترونیک شهر، تسهیل گران بافت های فرسوده در شهرداری ها و استانداری ها، افراد شاغل در انجمن های حمایت از زندانیان، بنیاد تعاون و حرفه آموزی زندانیان، صلح یار و شاغلین در ستاد دیه، افراد طرف قرارداد در برنامه های فرهنگی و اجتماعی دستگاه ها و ... که به صورت پاره وقت مشغول فعالیت بوده به دلیل عدم احراز رابطه شغلی، مشمول قانون بودجه در خصوص تبدیل وضعیت نمی باشند.

لازم به ذکر است هرگونه افزایش تشکیلات اضافی و غیرضروری، علاوه بر مغایرت با سیاست های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری، با بند (الف) ماده (۲۸) قانون برنامه ششم توسعه مغایرت دارد و افزایش هزینه های جاری و ناکارآمدی دستگاه را به همراه خواهد داشت.

۲. عبارت «تمدید قرارداد»

به کارگیری نیروهای قراردادی کار معین در دستگاه های اجرایی تابع تشریفات مقرر در تبصره ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری می باشد، لذا دستگاه های اجرایی در شرایط خاص با تأیید سازمان اداری و استخدامی تا ۱۰ درصد پست های سازمانی مصوب بدون تعهد استخدامی و در سقف اعتبارات مصوب، افرادی را به صورت ساعتی یا کار معین فقط برای حداکثر یک سال بکار گیرند. از

آنجا که دستگاه‌های اجرایی قراردادهای مذکور را در چارچوب ماده ۱۰ قانون مدنی و توافق با اشخاص حقیقی تنظیم می‌نمایند، لذا امکان تمدید قرارداد مغایر قانون مذکور می‌باشد.

در همین راستا رأی شماره ۳۸۳ مورخ ۱۳۸۹/۰۹/۱۵، رأی شماره ۳۳۲ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۰۷، رأی ۳۷۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۲۸، و رأی شماره ۴۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۷ تصریح می‌دارد قراردادهای مدت موقت با پایان مدت قرارداد، رابطه استخدامی نیز خاتمه می‌یابد و در قوانین و مقررات الزام و تکلیفی مبنی بر تمدید قرارداد پیش‌بینی نشده و لذا اجبار و تکلیف قانونی متوجه دستگاه طرف از حیث به‌کارگیری مجدد افراد نیست.

استدلال دیگر آنکه افراد غیر تمام‌وقت با کارکرد موقت، از چه تاریخ می‌توانند تبدیل وضعیت شوند؟ در قانون بودجه، انتهای آن یعنی بهمن ۱۴۰۰ مشخص است اما ابتدای آن مثلاً ۱۰ سال قبل هم می‌تواند مشمول این دادنامه بشود؟

مبرهن است زمانی که قانونگذار در لایحه بودجه بر لزوم احراز رابطه شغلی توسط سازمان‌های اداری و استخدامی تصریح می‌کند، به دلالت التزامی وجود رابطه شغلی یعنی بیمه‌پردازی و تمام‌وقت بودن شاغل را در نظر داشته و نمی‌توان به صرف نبود عبارت تمام‌وقت که در متن قانون ذکر نشده است، مفهوم مخالف آن یعنی شمولیت افراد به‌کارگیری شده به‌صورت ساعتی را نیز هدف مقنن قرارداد (به لحاظ علم اصول فقه بسیاری از فقها و مراجع عظام تقلید اساساً قائل به برداشت مفهوم مخالف از متن روایات نبوده و به یک معنا قبول ندارند).

۳. عبارت «بیمه‌پردازی»:

یکی از دلایل متقن که اساس رابطه استخدامی فرد با دستگاه اجرایی محسوب می‌گردد، بیمه‌پردازی است. به موجب رأی شماره ۱۰۱۱ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی مکلف به بیمه‌نمودن کارگران واحد خود می‌باشند و لذا کارفرما و سازمان تأمین اجتماعی ملزم به انجام تکالیف قانونی خود نسبت به پرداخت حق بیمه کارگران موصوف و وصول آن به احتساب مدت خدمت کارگر می‌باشند. لذا یکی از مهم‌ترین مدارک مثبت در خصوص شاغل بودن فرد در دستگاه اجرایی بیمه‌پردازی می‌باشد و عدم بیمه‌پردازی توسط کارفرما در واقع به منزله عدم رابطه استخدامی فرد با کارفرمای مربوطه می‌باشد، بنابراین حذف قید بیمه‌پردازی موجب تحمیل استخدام افرادی به دستگاه اجرایی می‌شود که اساساً فاقد رابطه استخدامی با افراد بوده‌اند.

کارفرمایان به موجب ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مکلف‌اند نسبت به بیمه‌نمودن نیروی

انسانی خود اقدام نمایند و به موجب ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده در سازمان تأمین اجتماعی می باشند. لذا حذف قید بیمه پرداز صرفاً تحمیل استخدام افرادی به دستگاه های اجرایی می گردد که اساساً برای آنها رابطه استخدامی نمی توان متصور بود و جذب آنها مغایر قوانین مذکور می باشد.

در خصوص بیمه پردازی این پرسش وجود دارد، در صورتی که فرد شاغل (نیروی انسانی) بیمه اش توسط کارفرما واریز نشده باشد، در این حالت آیا فرد از حقوق مکسبه اش محروم می گردد که در پاسخ به سازوکار قانون مبنی بر طرح شکایت در شورای حل اختلاف و احراز رابطه اشتغال و در این زمینه می توان استناد نمود و بدین ترتیب در صورت ترک فعل کارفرما با احراز رابطه شغلی، حقوق مشمولین محفوظ و قابل از بین رفتن نیست.

ماده ۱۴۸ قانون کار تصریح دارد:

«کارفرمایان کارگاه های مشمول این قانون مکلف اند براساس قانون تأمین اجتماعی، نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام نمایند.» بنابراین به موجب ماده ۱۴۸ قانون کار مبنی بر الزام کارفرمایان کارگاه های مشمول قانون کار به بیمه نمودن کارگران خود و همچنین با توجه به ماده ۲ و ماده ۳ قانون کار مبنی بر لزوم احراز رابطه کارگری و کارفرمایی بین اشخاص و با عنایت به ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی و آراء لازم الاتباع (شماره ۲۹ و ۳۰ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۶ و ۱۳۸۷/۱۲/۱۱) هیئت عمومی دیوان عدالت اداری بر لزوم اقدام تأمین اجتماعی به احتساب سوابق کارگری و متصدی تأکید شده است.

از سویی مطابق ماده ۳۰ قانون تأمین اجتماعی «کارفرمایان موظف اند از کلیه وجوه و مزایای مذکور در بند ۵ ماده ۲ این قانون حق بیمه مقرر را کسر و به اضافه سهم خود به سازمان پرداخت نمایند.» همچنین ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی اشعار می دارد: «کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تأدیه نماید. در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند شخصاً مسئول پرداخت آن خواهد بود تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود».

ماده ۳۹ قانون تأمین اجتماعی «کارفرما مکلف است حق بیمه مربوط به هر ماه را حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان بپردازد. همچنین صورت مزد یا حقوق بیمه شدگان را به سازمان تسلیم نماید. سازمان حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ دریافت صورت مزد اسناد و مدارک کارفرما را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت مشاهده نقص یا اختلاف یا مغایرت به شرح ماده ۱۰۰ این قانون اقدام و مابه التفاوت را وصول می نماید هرگاه کارفرما از ارائه اسناد و مدارک امتناع کند سازمان مابه التفاوت حق

بیمه را رأساً تعیین و مطالبه و وصول خواهد کرد.»

بنابراین مطابق مواد ۳۰، ۳۶ و ۳۹ قانون تأمین اجتماعی کارفرما مکلف به پرداخت حق بیمه و وصول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی و ارائه خدمت به بیمه‌شده می‌باشد که این امر در دادنامه شماره ۹۲ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۰ بر تکلیف سازمان تأمین اجتماعی جهت دریافت بیمه با احراز اشتغال و رابطه مزدبگیری با کارفرما توسط مرجع صلاحیت‌دار مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین مواد قانونی فوق دلالت بر آمره بودن قانون کار و قانون اجتماعی داشته و می‌بایست در آرای صادره با توجه به منطوق قانون مدنظر دادرسان قرار گیرد.

د- لزوم رعایت اصل عدالت استخدامی

در روایت «ثَبَاتُ الْمُلْكِ بِالْعَدْلِ» (غررالحکم و دررالْحکْم: ص ۳۳۵) به معنای ثبات حکمرانی با عدالت است و همچنین در حدیث دیگری «مَنْ عَدَلَ نَفَذَ حُكْمَهُ» (غررالحکم و دررالْحکْم: ص ۵۸۳) بر لزوم توجه به رعایت عدالت در جامعه تأکید شده است.

گونه‌های استخدام کارکنان یکی از موضوعات محوری قوانین اداری کشور است و تعیین شیوه‌های به‌کارگیری مستخدمین رابطه مستقیم با نقش دولت، راهبردها و فناوری‌های انجام وظایف و مدل نظام خدمت‌رسانی دارد. لذا تبعیض نهفته در جذب نیروی انسانی کارآمد و به دنبال آن تغییر وضعیت استخدامی در مقابل دیدگان غیرمشمولین، عاملی شتاب‌دهنده برای کاهش انگیزه کار و به تبع آن پایین آمدن بهره‌وری نیروی انسانی خواهد شد. (نظریان مفید، ۱۴۰۲: ۱۷)

با وحدت ملاک از اصل ۲۸ قانون اساسی یکی از مهم‌ترین اصول حقوق اداری رعایت اصل عدالت استخدامی در زمان به‌کارگیری متقاضیان ورود خدمت و استخدام در دستگاه‌های اجرایی می‌باشد. بنابراین ورود افراد داوطلب استخدام می‌بایست براساس شایستگی و برابری فرصت‌ها از طریق امتحان یا آزمون انجام پذیرد. و به همین علت قوانین استخدام کشوری و مدیریت خدمات کشوری از جمله قوانین آمره بوده که دستگاه‌ها می‌بایست برای جذب نیروی انسانی از آن تبعیت نمایند. استخدام در مشاغل تخصصی، کارشناسی و بالاتر منوط به احراز توانایی آنان در مهارت‌های پایه و عمومی فناوری اطلاعات بوده و به همین علت ماده ۲۰ قانون استخدام کشوری تصریح می‌نماید افرادی که در طی یا در پایان دوره آزمایشی، صالح برای خدمت تشخیص داده نشوند حکم برکناری آنان صادر می‌گردد. همچنین در تبصره یک ماده ۵۱ قانون مدیریت خدمات کشوری هرگونه به‌کارگیری خارج از قانون، ممنوع و پرداخت هرگونه وجه به افراد بدون مجوز به کار، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی محسوب می‌گردد.

حال این پرسش مطرح می‌شود چگونه به‌رغم تصریح‌های قانونگذار و ادله عقلی و نقلی، دیوان عدالت

اداری حکم به استخدام و سپس تبدیل وضعیت رسمی قطعی (افرادی که مدتی کوتاه و موقت در سازمان‌ها یا شرکت‌ها مشغول به کار بوده) صادر نموده و اتفاقاً امر اجرای قانون به این افراد واگذار می‌گردد.

ه- آثار و تبعات اجرای رأی دادنامه‌ها در نظام اداری

مطابق بند ۹ اصل سوم قانون اساسی «رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و همچنین براساس بند ۱۰ اصل قانون اساسی «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری» از وظایف تمام ارکان نظام اسلامی بالأخص دولت می‌باشد. با این توصیف علت بکار بردن عبارات «تمام وقت»، «بیمه‌پرداز» و «تمدید قرارداد» در مواد ۲-۳-۴ دستورالعمل اجرایی نه تفسیر قانون، بلکه قواعد و قوانین آمره و مفاد آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری می‌باشد، لذا با عنایت به موارد فوق مهم‌ترین آثار اجرای دادنامه ۱۰۰۸ تا ۱۰۳۵ که مغایر با قانون اساسی می‌باشد به شرح ذیل عبارت است از:

۱- متناسب‌سازی حجم و اندازه دولت یکی از مهم‌ترین وظایف در حوزه راهبری نظام اداری کشوری بوده، به‌گونه‌ای یکی از تأکیدات مقنن در برنامه ششم توسعه ج.ا.ا نیز اصلاح و حرکت به آن سمت بوده است.

بند (الف) ماده ۲۸ قانون برنامه ششم توسعه بر موضوع کاهش حجم، اندازه و ساختار مجموع دستگاه‌های اجرایی تصریح و تأکید داشتند و بر این نکته اشاره داشتند که حجم نیروی انسانی دولت در پایان برنامه می‌بایست افزایش پیدا نماید. قانونگذار بر تبدیل وضعیت افراد پاره‌وقت، ساعتی و غیره هیچ‌گونه تصریحی نداشته، لذا مبنای قانونی و حقوقی تفسیر قضات محترم دال بر تبدیل وضعیت افراد غیرتمام‌وقت بدون اشاره به زمان دقیق که با برداشت‌های سلیقه‌ای مدیران در دستگاه‌ها همراه خواهد شد، مشخص نیست. ذکر این نکته ضروری است که در حقوق عمومی اصل بر ممنوعیت بوده و کارگزاران و متصدیان در نظام اداری امکان اعمال حق بر مبنای نظرات شخصی خود را ندارند.

۲- مطابق ماده ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، کارمند دستگاه اجرایی فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیت‌دار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود. دارا نبودن پست سازمانی بلا تصدی (پست سازمانی در ماده ۶ قانون خدمات کشوری عبارت است از جایگاهی که در ساختار سازمانی دستگاه‌های اجرایی برای انجام وظایف و مسئولیت‌های مشخص پیش‌بینی و برای تصدی یک کارمند در نظر گرفته می‌شود)، و عدم امکان توسعه ساختار سازمانی و وجود موانع قانونی، از مشکلات ساختاری و اجرایی در دستگاه‌ها می‌باشد، به‌گونه‌ای که نبود پست سازمانی و محدودیت‌های موجود، باعث گردیده تا سازمان اداری و استخدامی کشور در برخی موارد نسبت به حذف پست‌های تخصصی و جایگزینی آن با پست‌های عمومی اقدام

نمایند که این امر علاوه بر کاهش توان کارشناسی دستگاه، در آینده دستگاه‌های اجرایی را با محدودیت کارشناس متخصص مواجه می‌کند.

از طرفی عدم امکان اعمال مدرک تحصیلی به دلیل نداشتن شرایط احراز مشاغل تخصصی برای ایثارگران دارای مدرک دانشگاهی و در نتیجه تبدیل وضعیت به عنوان متصدی خدمات عمومی، موجب نارضایتی در ایثارگران و ایجاد چالش در برخی از دستگاه‌ها شده است.

۳- محدودیت منابع مالی و تخصیص اعتبار باتوجه به تصریح قانونگذار و درج مبلغ ۵۰۰ میلیارد تومان در بند (د) تبصره ۲۰ بودجه سال ۱۴۰۰ از دیگر تبعات ناشی از حذف سه شرط موضوع بخشنامه مورد بحث بوده به گونه‌ای که اعتبار مورد نیاز پیش‌بینی شده که در اختیار دستگاه‌های اجرایی برای تبدیل وضع ایثارگران قرار گرفته با افزایش آماری که ذکر شد، همخوانی نداشته و از این جهت بار مالی مضاعفی را به دولت تحمیل نموده است لذا دادنامه با اصل ۷۵ قانون اساسی هم مغایرت دارد.

۴- باتوجه به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم داشتن پیوست عدالت برای کلیه قوانین و مقررات، حذف سه مؤلفه مهم تمام وقت بودن، بیمه پردازی و تمدید قرارداد به عنوان سه رکن مهم در اجرای قانون، باعث ایجاد محدودیت در دستیابی به فرصت شغلی برابر و برهم خوردن رقابت، تنگ کردن عرصه برای حضور نخبگان در مشاغل دولتی و در نهایت موجب بی‌عدالتی، تضییع حقوق افراد و نارضایتی در جامعه می‌گردد.

۵- بند ۱۰ سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری مبنی بر «چابک‌سازی، متناسب‌سازی و منطقی ساختن تشکیلات نظام اداری در جهت تحقق اهداف چشم‌انداز» و ماده ۱۰۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت با تأکید بر ارتقای بهره‌وری نظام اداری، کاهش هزینه‌های جاری و چابک‌سازی، هوشمندسازی، منطقی‌سازی متضمن توجه به این نکات مهم است، لیکن همواره دستگاه‌ها اجرایی و سازمان اداری و استخدامی کشور به عنوان متشاکیان دعوی در احکام صادره طرف شکایت شاکیان تبدیل وضعیت قرار دارند، بسیاری از دستگاه‌های اجرایی به لحاظ محدودیت‌های ساختاری متعذر از اجرای احکام قطعی در شعب اجرای حکم می‌باشند.

مهم‌ترین تعذر و موانع دستگاه‌های اجرایی در مقام اجرا با عنایت به مفاد دادنامه عبارت‌اند از:

۱-۵- تعدادی از دستگاه‌های اجرایی فاقد پست سازمانی بلا تصدی بوده و براساس مفاد قانون برنامه ششم توسعه و مفاد قانون مدیریت خدمات کشوری امکان توسعه ساختار سازمانی آن‌ها وجود ندارد.

به طور مثال باتوجه به محدودیت ساختار سازمانی وزارت نیرو و از آنجا که تعدادی از افراد مشمول دادنامه مذکور فاقد شرایط احراز پست سازمانی می‌باشد اجرای دادنامه نه تنها رافع نیازهای استخدامی دستگاه نبوده، بلکه در بسیاری از موارد به دلیل اینکه ذی‌نفعان فاقد شرایط احراز هستند مستلزم تغییر

پست‌های تخصصی به متصدی خدمات عمومی می‌باشند.

۵-۲- بعضی از دستگاه‌های اجرایی به دلیل داشتن نیروی مازاد بر نیاز از محل طرح‌های تبدیل وضعیت قبلی از جمله مهرآفرین، امکان جذب نیروهای مشمول که اکثراً دیپلم و زیردیپلم هستند را ندارند.

۵-۳- در بعضی از بانک‌ها از جمله بانک سپه به دلیل ادغام بانک‌های مربوط به نیروهای مسلح و سایر بانک‌ها برای توزیع و ساماندهی نیروی انسانی رسمی و پیمانی موجود دچار بحران می‌باشند.

۵-۴- بعضی از دستگاه‌های اجرایی که قبلاً درآمدزا بوده و هزینه‌های جاری را از محل درآمد خود جبران می‌کردند (همانند دانشگاه پیام نور) در حال حاضر به دلیل کاهش دانشجو و عدم تحقق درآمد، در حال تعدیل ساختاری می‌باشند.

۵-۵- تعدادی از ایثارگران دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی بوده ولی به دلیل نداشتن شرایط احراز مشاغل تخصصی دستگاه محل خدمت امکان اعمال مدرک تحصیلی آنان وجود ندارد. لذا باید به عنوان متصدی امور عمومی تبدیل وضع شوند که این موضوع دستگاه‌های اجرایی و افراد ذی‌نفع را با چالش‌های فراوان مواجه نموده است چراکه ذی‌نفعان مرتب در حال اعتراض بوده و به دلیل نارضایتی از این نوع تبدیل وضع برای انجام کارهای همیشگی نیز رغبتی به انجام وظایف خود ندارند. این بی‌انگیزگی نارضایتی مراجعین دستگاه‌های اجرایی را نیز به دنبال داشته و تداوم این کار نارضایتی عمومی را به دنبال دارد.

۵-۶- در بعضی از دستگاه‌های اجرایی پست بلا تصدی وجود دارد اما به دلیل برداشت‌های متفاوت از قانون و محدودیت‌های موجود در متن قانون، امکان جابه‌جایی افراد از دستگاه‌های دارای نیروی مازاد به دستگاه‌های نیازمند نیرو وجود ندارد. در بعضی از دستگاه‌های اجرایی تمام پست‌های تخصصی برای تبدیل وضع افراد به متصدی امور عمومی تغییر یافته و چون افراد استخدام شده به دلیل نداشتن تخصص، توانایی وظایف تخصصی دستگاه را ندارند عملاً محدودیت جذب کارشناس متخصص دستگاه را فراهم و توان کارشناسی دستگاه را به حداقل می‌رساند.

تاکنون بیش از دویست و ده هزار نفر از محل اجرای حکم بند (د) تبصره ۲۰ بودجه سال ۱۴۰۰ تبدیل وضعیت شده و احکام رسمی قطعی آنان صادر شده است. این آمار در خصوص دستگاه‌هایی است که شماره مستخدم خود را از سازمان اداری و استخدامی کشور دریافت می‌نماید و سایر دستگاه‌ها نظیر شهرداری‌ها، بنیاد مستضعفان، صداوسیما ج.ا.ا، یگان‌های نیروی نظامی و انتظامی و... که طبق ضوابط و فرایندهای مورد عمل خود، نسبت به تبدیل وضع مشمولین واجد شرایط اقدام می‌نمایند، نیست.

با حذف شروط سه‌گانه و با عنایت به تعدد پروژه‌ها و شرکت‌ها در دستگاه‌های اجرایی به ویژه

وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، راه و شهرسازی، نفت، نیرو، شهرداری‌ها پیش‌بینی می‌شود قریب به همین میزان به نظام اداری کشور اضافه می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه موردی رأی دادنامه ۱۰۰۸ الی ۱۰۳۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص دستورالعمل شماره ۱۳۷۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ نحوه اجرای بند (د) تبصره (۲۰) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ با موضوع تبدیل وضعیت ایثارگران نشان داد، سه شرط تمام‌وقت بودن ذی‌نفع، بیمه‌پردازی و تمدید قرارداد مشمولین این قانون ابطال و بدین ترتیب تمامی افرادی که به‌صورت پاره‌وقت، بدون بیمه‌پردازی و به‌صورت موقت در دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده ۲ قانون جامع ایثارگران به‌هرنحوی از انحاء شاغل بوده‌اند، مشمول تبدیل وضعیت شده و دستگاه می‌بایست نسبت به صدور حکم کارگزینی (پس از تشریفات قانونی) مبنی بر کارمند رسمی در قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون استخدام کشوری و کارگر دائم برای مشمولین قانون کار اقدام نمایند. این در حالی است که مطابق بند ۲ و ۳ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، قوه قضائیه مسئول تحقق‌بخشیدن به عدالت و تحقق حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین می‌باشد. قانون اساسی در فصل سوم، حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) در مقام تبیین حقوق عامه برآمده، حقوقی که ملت نسبت به حاکمیت دارد. یکی از مهم‌ترین این حقوق در اصل ۲۸ قانون اساسی تبلور یافته است «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» بنابراین هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، خارج از صلاحیت ذاتی، تفسیری از قانون را ارائه نموده که هیچ‌گاه مراد مقنن نبوده است. همچنین بررسی دادنامه‌های فوق نشان می‌دهد آراء صادره با قوانین آمره مغایرت آشکار دارد، قوانین آمره آن دسته از قوانینی است که هرگونه توافق برخلاف آن باعث برهم خوردن نظم عمومی جامعه شده و ازاین‌حیث و حسب قانون مدنی، قرارداد باطل می‌شود. مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و تفسیر دادرسان نیز فقط در مقام تمیز و تشخیص حق می‌باشد و بنابراین هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند با تفسیر قوانین وارد عرصه توسعه قوانین با وضع قانون شود. مطابق نظریه تفسیری شورای نگهبان در مورد اصل هفتاد و سوم قانون اساسی^۱ «۱- مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است بنابراین تضییق و توسعه قانون در مواردی که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر، تلقی نمی‌شود.

تفسیر از زمان بیان مراد مقنن در کلیه موارد لازم الاجرا است؛ بنابراین در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته‌اند و آن را به مرحله اجراء گذاشته‌اند تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور، تسری نمی‌یابد.» و «تفسیر از زمان بیان مراد مقنن در کلیه موارد لازم الاجراء است با این قید که به موارد مختومه تسری نمی‌یابد؛ بنابراین چنانکه تا هنگام لازم الاجراء شدن تفسیر قانون، موضوعی مختومه نشده باشد باید مطابق نظریه تفسیری اقدام گردد.»

مطابق ماده ۷ قانون کار به صراحت رابطه کارگری و کارفرمایی را منوط به وجود قرارداد مکتوب، بیمه و ساعات کار می‌داند همچنین مطابق قانون ۱۴۸ تأمین اجتماعی بیمه پردازی را شرط بهره‌مندی از مزایای این قانون برشمرده است، اما حسب دادنامه‌های فوق کارفرما در تبدیل وضعیت ایشارگران موظف به بیمه نمودن کارگر نبوده و کارفرما می‌توانسته نسبت به کارگیری و جذب کارکنان بدون پرداخت حق بیمه اقدام نماید.

این در حالی است که قوانین آمره کار و تأمین اجتماعی حاکم بر تمام روابط کار بوده و نمی‌توان به صرف عدم ذکر عبارت شرط بیمه یا ساعات کار (در ماده ۲۱ قانون جامع ایشارگران و ماده ۸۷ برنامه ششم توسعه) تفسیر نامتعاریفی در تبدیل وضعیت ایشارگران ارائه گردد. بدیهی است، بر این نکته باید تأکید نمود سکوت قانون به معنای شمول نامحدود نبوده و قانون تبدیل وضعیت ایشارگران جزء قوانین خاص بوده و استثنائات محدود به متن می‌باشد و نباید از الفاظ عام مانند «مشمولان این قانون» برداشت ناصواب و موسع داشته و قوانین آمره نادیده بگیریم.

از سویی مواد ۳۹، ۳۶، ۳۰ قانون تأمین اجتماعی ناظر به تکلیف کارفرما در پرداخت حق بیمه و وصول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی و ارائه خدمت به بیمه شده می‌باشد، به نحوی که آراء صادره توسط شعب دیوان عدالت اداری در دادنامه ۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰ هم تصریح نموده که یکی از تکالیف سازمان تأمین اجتماعی، دریافت حق بیمه با احراز انتقال (رابطه شغلی) و رابطه بیمه‌شده با کارفرما توسط مرجع صلاحیت می‌باشد. حال چگونه فردی که هیچ رابطه حقوقی یا قرارداد کتبی یا شفاهی حتی پاره‌وقت بیمه‌شده با دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده ۲ قانون جامع ایشارگران نداشته یک‌باره به قرارداد دائم-رسمی تبدیل می‌شود، بدیهی است این امر خلاف روح حاکم بر قانون کار که بر شکل‌گیری طبیعی رابطه کار تأکید دارد، می‌باشد.

دادنامه ۹۸۰-۹۰۶۰۱۰۹۶۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ هم یکی دیگر از آرای است که می‌توان به آن استناد نمود. در این دادنامه شاکیان شاغل در دهیاری‌ها خواسته ابطال دو شرط تمام‌وقت بودن و تبدیل و خدمت به کارگر دائم (ذکرشده در بخشنامه ۳۹۷۷۷ مورخ ۱۴۰۰/۹/۱۵ سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور به استناد بخشنامه سازمان اداری و استخدامی کشور) را داشتند که هیئت تخصصی

استخدامی دیوان عدالت اداری، رأی به عدم ابطال قید تمام وقت بودن در تبدیل وضعیت ایشارگران را صادر نمود.

برخی دیگر از اشکالاتی که بر دادنامه های فوق احصاء نمود به شرح ذیل و به اختصار عبارتند از:
 الف) مغایرت با اصل ۷۳ قانون اساسی (تفسیر در مقام تمیز حق)؛ قضات مطابق با این اصل می توانند ابهامات قانونی را در چارچوب متن قانون رفع نمایند. (به جای تفسیر، اصلاح قانون صورت پذیرفته است).

ب) مغایرت با اصل ۷۱ قانون اساسی؛ حق قانونگذاری منحصرأ متعلق به مجلس شورای اسلامی بوده و توسعه قانون در آراء صادره دیوان، خلاف اصل تفکیک قوا است. همچنین باعث تضعیف حکمرانی قانون در میان مردم خواهد شد.

ج) تحمیل بار مالی غیر منطقی به بودجه عمومی؛ مطابق بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور مبلغ پیش بینی شده برای تبدیل وضعیت ایشارگران، ۵۰۰ میلیارد تومان بوده که عملاً بار مالی بسیار فراوانی را بر هزینه های عمومی کشور مترتب خواهد کرد.

د) اخلال در نظام اداری، تضعیف شایسته سالاری در میان کارکنان دستگاه های اجرایی و نقض اصل عدالت استخدامی.

در سال گذشته درخواست اعمال ماده ۹۱ قانون دیوان عدالت اداری توسط سازمان اداری استخدامی ارسال، اما هیئت عمومی دیوان بر نظر خود مجدداً اصرار ورزید. باتوجه به آثار مادی و تبعات معنوی فوق الذکر ناشی از اجرای رأی، در نهایت امر، موضوع در نود و ششمین جلسه شورای عالی هماهنگی سران قوا مطرح و اجرای دادنامه تا پایان سال ۱۴۰۳ موقوف الاجرا گردید. هم اکنون پیشنهاد می شود بار دیگر ریاست محترم قوه قضائیه نسبت به درخواست اعمال ماده ۹۱ قانون دیوان عدالت اداری اقدام نمایند.

فهرست منابع

- غرالحکم و درالحکم: ۹۷۱۴
- غرالحکم و درالحکم: ۴۹۴۸
- غرالحکم و درالحکم: ص ۳۳۵
- غرالحکم و درالحکم: ص ۵۸۳
- قانون خدمات کشوری و تغییرات و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۶/۷/۸
- قانون استخدام کشوری و تغییرات و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱
- قانون کار جمهوری اسلامی ایران و تغییرات و اصلاحات بعدی ۱۳۶۹/۸/۲۹
- قانون تأمین اجتماعی و تغییرات و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳
- قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱/۱۰/۲
- بخشنامه به کلیه دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده (۲) قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران سازمان اداری و استخدامی و سازمان برنامه و بودجه به شماره ۱۳۷۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۹
- یزدان پناه، مهدی (۱۴۰۳) فرهنگ‌نامه حقوق اداری، انتشارات مرکز مدیریت دولتی
- مهدی گودرزی، حامد کرمی، تقی دشتی، تحلیلی بر تبدیل وضعیت ایثارگران از شرکتی به رسمی با تأکید بر آراء دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۰/۹/۲۷
- علی سهرابلو، حسن لطفی، تبدیل وضعیت استخدامی در حقوق اداری ایران؛ ماهیت و اصول حاکم فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی پژوهشی تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰
- محمد زارع بیدکی، مسلم آقایی طوق، حدود صلاحیت قضات در خودداری از اجرای مقررات دولتی مخالف با قانون، پژوهش‌های نوین حقوق اداری بهار ۱۴۰۱ شماره ۱۴
- حسن کاویانی، فهیمه غفرانی، ورود به خدمت و استخدام در دستگاه‌های اجرایی، مفاهیم و چارچوب‌ها (مطالعه موردی قانون مدیریت خدمات کشوری)، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۸۰۳، خرداد ۱۴۰۳
- محمد تقی نظریان مفید، پیوست عدالت برای احکام استخدامی، موضوع بند الف ماده ۱۰۶ بررسی لایحه برنامه هفتم پیشرفت، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۲۹۹، تاریخ انتشار ۱۰ مهر ۱۴۰۲



نقض حق شخصیت اشخاص ثالث در شبکه‌های اجتماعی

محدثه قوامی پور سرشکه*، امیررضا محمودی**

چکیده

این پژوهش به بررسی جامع پدیده نقض حقوق شخصیت اشخاص ثالث در بستر رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد. هدف اصلی، ارائه تحلیلی نظام‌مند از ماهیت و کارکردهای رسانه‌های اجتماعی، بررسی سازوکارهای نقض حقوق شخصیت، و ارزیابی پیامدهای حقوقی و اخلاقی این پدیده است. با استفاده از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی و رویکرد استقرایی، منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی-پژوهشی و اسناد حقوقی مرتبط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با تکنیک‌های کدگذاری و تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد نقض حقوق شخصیت عمدتاً ناشی از کاستی‌های ساختاری در امنیت سکوها (پلتفرم‌ها) و اقدامات عامدانه کاربران با انگیزه‌های مجرمانه است. این مطالعه انواع نقض حقوق شخصیت را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: افشای غیرمجاز اطلاعات خصوصی، هتک حرمت، نشر اطلاعات کذب، و سوءاستفاده از هویت دیجیتال. پژوهش حاضر با تحلیل تعارضات میان حق آزادی بیان و حریم خصوصی، چالش‌های حقوقی و اخلاقی را برجسته می‌سازد. راهکارهای پیشنهادی شامل تدوین چارچوب‌های قانونی جامع، ارتقای سواد دیجیتال، توسعه فناوری‌های حفاظتی، و تقویت مسئولیت‌پذیری سکوهاست. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری در حوزه حکمرانی دیجیتال و حقوق سایبری باشد و زمینه‌های جدیدی را برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حقوق، فناوری اطلاعات و علوم اجتماعی پیشنهاد می‌کند. علاوه بر این، مطالعه حاضر به بررسی تأثیر فزاینده هوش مصنوعی و الگوریتم‌های یادگیری

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران،
(نویسنده مسئول). mohadesehghavamipour@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. amirreza.mahmodi@gmail.com

ماشین بر حفظ حریم خصوصی و حقوق شخصیت در فضای مجازی می‌پردازد. همچنین، این پژوهش به ارزیابی نقش تنظیم‌کننده‌های ملی و بین‌المللی در تنظیم مقررات مربوط به حفاظت از داده‌های شخصی در رسانه‌های اجتماعی اختصاص یافته است. در نهایت، این مطالعه پیشنهادهایی برای ایجاد تعادل بین نوآوری تکنولوژیک و حفاظت از حقوق کاربران در عصر دیجیتال ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: رسانه‌های اجتماعی، حقوق شخصیت، نقض حقوق اشخاص ثالث، تولید محتوا، جرائم سایبری.

مقدمه

به لطف زیرساخت رایانه و ارتباطات الکترونیکی، یک جو ارتباطی جدید و مصنوعی متشکل از لینک‌های رادیویی، اتصالات ماهواره‌ای و شبکه‌های کابلی که کل دنیا را احاطه کرده است، شکل گرفته است. این جو مصنوعی که «رسانه‌های اجتماعی» نامیده می‌شود، مانند یک بافت یکپارچه و فراگیر جهانی، از یک مکان به مکان دیگر، به لطف فناوری‌های جدید ارتباطی، به‌طور مداوم اطلاعات / داده‌های صوتی، تصویری و نوشتاری را منتقل می‌کند. (Vural & Bat, 2010, 3350)

به موازات این پیشرفت، در حالی که تحقیقات فناورانه مربوط به زیرساخت سیستم و جستجوهای جدید شتاب گرفته است، در کنار بعد فناورانه این موضوع، روابط، ارتباطات و الگوهای رفتاری کاربران که هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده این محیط هستند نیز زیر ذره‌بین قرار گرفته‌اند.

حرکات اساسی، گرایش‌ها، پویایی‌ها، اشتراک‌گذاری، تعامل و شیوه‌های ارتباطی کاربران در محیط رسانه‌های اجتماعی، روزبه‌روز موضوع بررسی حوزه‌هایی نظیر رسانه، روابط عمومی، ارتباطات، بازاریابی، تبلیغات، سیاست، روان‌شناسی، آموزش، جامعه‌شناسی و همچنین حقوق شده است. (انصاری، ۱۳۹۲: ۴۴)

تعریف واحد برای رسانه‌های اجتماعی وجود ندارد و درواقع هر تعریفی این پدیده را از زاویه دیگری توضیح می‌دهد. معمولاً متخصصانی که جنبه‌های ارتباطی، رسانه‌ای و بازاریابی موضوع را بررسی می‌کنند، تعاریف متفاوتی ارائه می‌دهند. برخی رسانه‌های اجتماعی را «گروهی از برنامه‌های اینترنتی مبتنی بر ساختارهای ایدئولوژیک و فناورانه وب که به تولید و تغییرات منبع کاربر اجازه می‌دهند» تعریف کرده‌اند. (Kaplan & Haenlein, 2010, 61) برخی دیگر آن را «خدمات وب‌محور که به افراد اجازه می‌دهند در یک سیستم محدود، نمایه‌های عمومی یا نیمه‌عمومی ایجاد کنند، فهرست اتصالات خود را با دیگر کاربرانی که با آن‌ها به اشتراک گذاشته‌اند اضافه کنند، و اتصالات دیگران در سیستم را مشاهده و بازدید کنند» تعریف کرده‌اند. (Boyd & Ellison, 2008, 211)

برخی رسانه‌های اجتماعی را «محیط اجتماعی که کاربران را به برقراری ارتباط با دیگر کاربرانی که سایت خود یا محیط مشابه را ایجاد کرده‌اند ترغیب می‌کند و به کاربران محیطی را برای به اشتراک گذاشتن محتوا یا برقراری ارتباط سوق می‌دهد» توصیف کرده‌اند. (Brunty & Helenek, 2013, 2) در تعریفی دیگر، رسانه‌های اجتماعی به «برنامه‌های تلفن همراه و وب‌محور که برای اشتراک‌گذاری، خلق مشترک، تغییر و بحث در مورد محتوای منبع کاربر از طریق افراد و جوامع با ایجاد سکوها تعاملی استفاده می‌شوند» اشاره دارد. (Kietzmann et al., 2011, 241)

برخی نیز در معنای گسترده، رسانه‌های اجتماعی را «وب‌سایت‌هایی که برپایه فناوری‌های وب بنا

شده‌اند و امکان تعامل اجتماعی عمیق‌تر، ایجاد جامعه و دستیابی به پروژه‌های همکاری را فراهم می‌کنند» تعریف می‌کند. (Akar, 2010, p. 17)

در کنار این تعاریفات برخی دیگر از صاحب‌نظران و علمای فن نیز مفهوم رسانه‌های اجتماعی را به‌عنوان یک مفهوم چتری در نظر می‌گیرند و می‌گویند که زیر این مفهوم، کاربردهای فرهنگی گوناگون و متفاوت برخط مرتبط با محتوا و افرادی که با محتوا به سیستم می‌پیوندند، وجود دارد. (Lietsala & Sirkkunen, 2008, 17-18)

به‌نظر می‌رسد رسانه‌های اجتماعی، محیط و ابزارهایی هستند که برپایه زیرساخت اینترنت و فناوری وب استوار بوده و امکان اجتماعی‌شدن افراد را از طریق تعامل، ارتباط، اشتراک‌گذاری، همکاری، ایجاد جامعه و خلق محتوای شخصی در زمینه علایق، دانش، احساسات و اندیشه‌های مشترک فراهم می‌آورند.

۱. حق بر شخصیت

حق بر شخصیت یکی از حقوق بنیادین و غیرمالی انسان است که به‌عنوان یک اصل محوری در نظام‌های حقوقی و اخلاقی شناخته می‌شود. این حق برپایه احترام به کرامت انسانی، آزادی‌های فردی، و حفاظت از ارزش‌های ذاتی و اجتماعی هر فرد استوار است. حقوق شخصیت درواقع مجموعه‌ای از حقوق است که به تمامیت وجودی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی افراد تعلق دارد و به حمایت از ویژگی‌های غیرقابل تفکیک از شخصیت انسانی می‌پردازد.

۱-۱. ابعاد اصلی حق بر شخصیت

۱. کرامت انسانی

حق بر شخصیت براساس اصل کرامت انسانی استوار است. این اصل بر این نکته تأکید دارد که هر انسان، صرف‌نظر از جنسیت، ملیت، مذهب، سن یا وضعیت اجتماعی، از حقوق ذاتی برخوردار است که باید محترم شمرده شود. این کرامت انسانی پایه‌ای برای تعریف و حمایت از حق شخصیت به شمار می‌رود.

۲. آزادی‌های فردی

حق بر شخصیت تضمین‌کننده آزادی‌های بنیادین فرد در حوزه‌های مختلف زندگی است. این آزادی‌ها شامل حق تصمیم‌گیری آزادانه در زمینه‌های شخصی و اجتماعی، حفاظت از استقلال فردی، و دفاع از حق انتخاب در مقابل دخالت‌های خارجی است.

۳. حریم خصوصی و داده‌های شخصی

یکی از عناصر مهم حق بر شخصیت، حفاظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی است. این موضوع شامل حفظ اطلاعات حساس، اسرار شخصی، و جلوگیری از افشای بدون اجازه آن‌ها

می‌شود. حریم خصوصی یکی از پایه‌های اصلی برای تحقق امنیت و احترام به شخصیت افراد است.

۴. حقوق غیر مالی و طبیعی:

حقوق شخصیت از جمله حقوق غیر مالی محسوب می‌شوند که به واسطه ماهیت انسانی فرد ایجاد می‌شوند، نه دارایی‌ها یا منافع مادی. این حقوق، برخلاف حقوق مالی، قابلیت انتقال، واگذاری یا صرف نظر کردن را ندارند و همواره به شخصیت انسانی وابسته باقی می‌مانند. (مظهر قراملکی، قدرتی، نظری توکلی، ۱۳۹۵، ۲۸۱)

۱-۲. ویژگی‌های حقوق شخصیت

- غیر قابل انتقال بودن: این حقوق را نمی‌توان به دیگران منتقل کرد یا از آن‌ها صرف نظر کرد.
- ارتباط مستقیم با ذات انسان: حقوق شخصیت بخشی از وجود انسان است و از او جدا نمی‌شود.
- عدم شمول مرور زمان: این حقوق با گذشت زمان از بین نمی‌روند و همواره قابل اجرا و مطالبه هستند.
- محدودیت ناپذیری: هیچ‌کس نمی‌تواند این حقوق را حتی به اراده خود از بین ببرد یا اسقاط کند.

۱-۲. گستره حق بر شخصیت

حق بر شخصیت شامل تمامی ابعاد وجودی انسان است:

۱. ارزش‌های جسمانی: شامل حق بر حیات، سلامتی، و تمامیت جسمی.
 ۲. ارزش‌های عاطفی: مانند احترام به احساسات و ارتباطات خانوادگی.
 ۳. ارزش‌های اجتماعی: شامل اعتبار اجتماعی، شرافت، آزادی، و حیثیت.
- حق بر شخصیت نه تنها به فرد این امکان را می‌دهد که به عنوان یک موجود مستقل در جامعه شناخته شود، بلکه تضمین کننده تعامل سالم اجتماعی و جلوگیری از سوء استفاده یا تعرض به ارزش‌ها و ویژگی‌های انسانی اوست. در محیط‌های مدرن، به ویژه در فضای مجازی، این حق اهمیت دوچندان یافته است. (پورسید، فرحزادی، حیدری هرستانی، ۱۴۰۳، ۴)

۲. ویژگی‌های حق شخصیت

ویژگی‌هایی که حق شخصیت را از سایر حقوق متمایز می‌کند عبارتند از: مطلق بودن حق شخصیت، مربوط به وجود شخص بودن آن، قابل انتقال به دیگری نبودن، مشمول مرور زمان نشدن، غیر قابل اسقاط بودن، وارد تصفیه امور ورشکستگی نشدن، فقط توسط صاحب حق قابلیت استفاده داشتن. شخص نمی‌تواند در مورد آن تصرف کند یا آن را منتقل کند، نمی‌تواند از آن صرف نظر کند و قاعدتاً به وارثان منتقل نمی‌شود. (Oğuzman/Seliçi/Oktay-Özdemir, 2012, 156)

تقسیم‌بندی ارزش‌های شخصیتی به ارزش‌های فیزیکی (مادی) شخصیت، ارزش‌های عاطفی شخصیت و ارزش‌های اجتماعی شخصیت، یک طبقه‌بندی پذیرفته‌شده در آموزه‌ها است. (Eren, 2012, 797)

براین اساس، حیات، تمامیت جسمی، حق سلامتی، تمامیت روانی شخص، ارزش‌های فیزیکی شخصیت را تشکیل می‌دهند. حق احترام به روابط شخص با افرادی که در جامعه با آن‌ها زندگی می‌کند و یکپارچگی خانوادگی، از ارزش‌های عاطفی شخصیت هستند. آنچه که روابط شخص را با دیگر اعضای جامعه توسعه و حفظ می‌کند، مانند شرافت و حیثیت، حریم خصوصی و آزادی‌ها، ارزش‌های اجتماعی شخصیت را تشکیل می‌دهند. (Kılıçoğlu, 2013, 6) در کل رویه قضائی نیز دیدگاه مشابهی را پذیرفته و معتقد است که حقوق شخصیت حقوقی هستند که زندگی، سلامت، تمامیت جسمی و روانی، و موقعیت شخص در جامعه را حفظ می‌کنند و شامل ارزش‌های فیزیکی، عاطفی و اجتماعی شخصیت می‌شوند. (خسروی، ۱۳۹۲: ۵۶-محمودزاده، ۱۳۹۶: ۱۰۵)

۳. نقض حق شخصیت در رسانه‌های اجتماعی

نقض حق شخصیت توسط اشخاص ثالث در رسانه‌های اجتماعی بخش مهمی از نقض حقوق شخصیت که در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی رخ می‌دهد و توسط اشخاص ثالث غیر از کاربر و ارائه‌دهنده خدمات رسانه‌های اجتماعی انجام می‌شود که یا کاربران دیگر پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مربوطه هستند یا اشخاص ثالثی که با گذر از تدابیر امنیتی، به سکو دسترسی پیدا می‌کنند. این نقض‌ها می‌تواند از طریق محتوای اشتراک‌گذاشته‌شده، مسائل امنیتی و جرائم رایانه‌ای رخ دهد.

نقض‌ها ناشی از محتوای اشتراک‌گذاشته‌شده بخش مهمی از محتوای متشکل از عناصری مانند متن، عکس، ویدئو و صدا در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی که از فناوری‌های وب استفاده می‌کنند، توسط کاربران ایجاد می‌شود. (رضوی‌فرد، موسوی، ۱۳۹۵، ۳۱) مفهوم محتوا بسته به ماهیت خدمات ارائه‌شده در هر سکوی رسانه‌های اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد و با گذشت زمان، موارد جدیدی وابسته به فناوری‌ها به محدوده آن اضافه می‌شود. اما به‌طور کلی، محتوا شامل متن، عکس، ویدئو، کلیپ صوتی، نظرات، داده‌ها، اطلاعات، نرم‌افزار، دستورالعمل‌ها، گرافیک‌ها و سایر ویژگی‌های تعاملی است که از طریق خدمات رسانه‌های اجتماعی قابل دسترسی می‌شوند. محتوای اشتراک‌گذاشته‌شده، از سوی کاربران سکوی رسانه‌های اجتماعی تولید می‌شود و در سکوی رسانه‌های اجتماعی یا از طریق پیوند به خدمات سکوی رسانه‌های اجتماعی، اضافه، ایجاد، آپلود، ارسال، توزیع، یا از طریق پیوند به سایت‌ها یا خدمات اینترنتی دیگر ارائه می‌شود.

گرچه سکوهای رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان محیط‌هایی که اطلاعات به راحتی جریان دارد، همه به

اطلاعات دسترسی دارند و افراد می‌توانند آزادانه افکار خود را بیان کنند، معرفی می‌شوند، اما این واقعیت وجود دارد که این آزادی‌ها محدودیت‌های معینی دارند. یکی از این محدودیت‌ها «حقوق و آزادی‌های دیگران» است که تجلی آن در حقوق خصوصی، حق شخصیت است. گرچه در قراردادهای استفاده از خدمات رسانه‌های اجتماعی، قواعد و اصول مرتبط با حق شخصیت برای محدودکردن محتوا وضع می‌شود، (عالی‌پور، ۱۳۹۰، ۱۳۹) اما همچنان امکان حمله به ارزش‌های تحت حمایت حق شخصیت مانند شرافت و حیثیت، اعتبار حرفه‌ای و تجاری، اسرار، نام، صدا و تصویر، حریم خصوصی و داده‌های شخصی دیگر کاربران از طریق محتوا وجود دارد.

شکل متداول نقض در سکوهای رسانه‌های اجتماعی ناشی از محتوای اشتراک گذاشته‌شده توسط کاربران، در برداشتن عناصر توهین‌آمیز، تهدیدآمیز یا افترازننده در محتوا و در نتیجه لطمه به شرافت، حیثیت و اعتبار دیگران است. (محسنی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۵، ۳۰-۳۵) توهین می‌تواند از طریق ابزارهایی مانند توییت‌ها، پست‌های وبلاگ، نظرات در انجمن‌ها، اشتراک‌گذاری‌های فیسبوک و دیگر ابزارهایی که توسط سایر کاربران این سکوها استفاده می‌شود، با عناصر کتبی، تصویری و شنیداری موهن، آزاردهنده، کوچک‌کننده یا عداوت‌برانگیز صورت گیرد. علاوه‌براین، تمامیت معنوی اشخاص می‌تواند از طریق پیام‌های حاوی محتوای مستهجن یا آزار جنسی نقض شود. در کنار موارد توهین توسط محتوایی که توسط یک کاربر ایجاد شده است، امکان توهین از طریق اشتراک‌گذاری محتوای توهین‌آمیز متعلق به سایر کاربران با استفاده از امکاناتی مانند «ریتوییت» یا «اشتراک‌گذاری» یا ارسال پیوند به چنین انتشاراتی نیز وجود دارد. در این حالت مسئولیت، نه به‌عنوان صاحب محتوای توهین‌آمیز، بلکه به‌عنوان فردی که پیوند به محتوای متعلق به دیگری را ایجاد کرده است، مطرح می‌شود. (رحمدل، ۱۳۸۴: ۷۰) اگرچه قاعده این است که شخص مسئولیتی برای محتوای متعلق به دیگری ندارد، اما اگر از شیوه ارائه مشخص باشد که پیوند داده‌شده به محتوا پذیرفته شده و هدف دسترسی به آن محتوا بوده است، مسئولیت برای محتوای توهین‌آمیز متعلق به دیگری خواهد شد. در صورتی که محتوای کاربران دیگر در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی‌حاوی عنصر تهدید باشد، نیز باتوجه به کاهش در دنیای معنوی و ارزش‌های شخصیتی فرد، حق شخصیت نقض خواهد شد. شیوه دیگر حمله به حق شخصیت، ارائه محتوای خلاف واقع و افترازننده است. محتوای مورد استفاده گاهی ممکن است ماهیت گفتار نفرت‌انگیز، تبعیض‌آمیز یا برانگیزاننده دشمنی دیگران را نیز داشته باشد. در تمام این موارد، ارزش‌های شخصیتی و در نتیجه حق شخصیت آسیب می‌بیند.

در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی‌همچون اشخاص حقیقی، حملاتی با محتوای توهین‌آمیز و خلاف واقع به اعتبار اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادها نیز صورت می‌گیرد. به‌ویژه در وبلاگ‌ها،

انجمن‌ها یا بخش‌های نظرات مرتبط با این سکوها که در آن‌ها خدمات این اشخاص حقوقی ارزیابی می‌شود، با اشتراک‌گذاری‌ها می‌توان به ارزش‌های شخصیتی تجاری و حرفه‌ای آن‌ها حمله کرد. در نتیجه این حملات، با آنچه اشتراک گذاشته می‌شود، اعتبار تجاری آن‌ها متزلزل می‌شود، رقابت نامناسبی از طریق سیاه‌نمایی برخی و برجسته‌کردن شخص حقوقی دیگری ایجاد می‌شود، و امکان کاهش ارزش سهام آن‌ها در بورس به دلیل گزارش‌های خلاف واقع و بدنام‌شدن در بازار نیز وجود دارد.

با در نظر گرفتن اینکه اشخاص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی از حمایت حق شخصیت بهره‌مند هستند، اعتبار آن‌ها تحت احکام مربوط به حق شخصیت محافظت خواهد شد. همچنین در صورتی که این وضعیت منجر به مواردی مانند رقابت نامناسب شود، می‌توان از احکام رقابت نامناسب نیز برای حمایت بهره برد.

محتوای توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و افترازننده، علاوه بر اینکه براساس قوانین بسیاری از کشورها موجب مسئولیت کیفری یا حقوقی است، (رضوی فرد، موسوی، ۱۳۹۵، ۴۰) در زمره ممنوعیت‌های قوانین استفاده از تمام رسانه‌های اجتماعی نیز قرار دارد. علاوه بر این، گفته شده است که تمام مسئولیت ناشی از این گونه اشتراک‌گذاری‌ها متوجه کاربرانی است که محتوا را تأمین می‌کنند و ارائه‌دهندگان خدمات رسانه‌های اجتماعی مسئولیتی در نظارت بر این محتواها ندارند و در نتیجه از نظر کیفری و حقوقی مسئول نخواهند بود.

تشخیص هویت فرد مسئول، یعنی کاربر، در صورت نقض حق شخصیت ناشی از محتوا، همیشه آسان نیست. دلایل این دشواری عدم الزام کاربران به ارائه اطلاعات هویتی واقعی در رسانه‌های اجتماعی، استفاده برخی کاربران از نام‌های مستعار، حساب‌های جعلی یا دسترسی به رسانه‌های اجتماعی از طریق نرم‌افزارهای شخص ثالث است. در چنین مواردی، می‌توان با دستیابی به آی پی^۱ کاربران، هویت آن‌ها را تشخیص داد. اگرچه می‌توان اطلاعات هویتی کاربران را از ارائه‌دهندگان خدمات رسانه‌های اجتماعی که اطلاعات پروفایل را ذخیره می‌کنند نیز درخواست کرد، اما واقعیت این است که به جز در موارد جرائم مهم مانند تروریسم، این اطلاعات ارائه نمی‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۵، ۶۰)

چگونگی حذف یا مسدودسازی محتوای توهین‌آمیز، تهدیدآمیز یا افترازننده از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی یکی از موضوعات مهم است. قبل از هر چیز، اگر این گونه محتوا توسط یک کاربر دیگر ایجاد شده باشد، گزینه‌هایی مانند ارتباط درون سکویی با صاحب محتوا و درخواست حذف محتوا، یا رسیدن مستقیم به ارائه‌دهنده خدمات از طریق فرم‌ها یا برنامه‌های مختلف و گزارش نقض

ناشی از محتوا و شکایت وجود دارد. با ارائه تنظیمات مربوطه، امکان جلوگیری از برخورد با این کاربر صاحب محتوا در همان سکو و در نتیجه پیشگیری از حملات بعدی نیز وجود دارد. علاوه بر این‌ها، می‌توان با مراجعه مستقیم به ارائه‌دهنده خدمات رسانه‌های اجتماعی، درخواست حذف محتوای تهاجمی را ارائه داد، اگرچه این موضوع کاملاً به اختیار ارائه‌دهنده خدمات بستگی دارد. بسیاری از ارائه‌دهندگان خدمات بدون حکم دادگاه این محتواها را حذف نمی‌کنند و گاهی حتی با وجود حکم دادگاه نیز ترجیح می‌دهند آن را اجرا نکنند. در دادگاه‌ها نیز می‌توان در مورد این‌گونه محتواها، یا برای متوقف کردن حمله مانند حذف محتوا، یا در صورت وجود شک به تکرار حملات در آینده، برای پیشگیری از حمله، یا در صورت وقوع نقض، برای اعمال تنبیهات حقوقی و کیفری، اقدام قضائی انجام داد. در خصوص درخواست‌های پایان دادن به این‌گونه نقض‌های صورت گرفته در رسانه‌های اجتماعی، می‌توان تصمیماتی مانند حذف محتوا یا مسدودسازی دسترسی را صادر کرد. علاوه بر این، اگر به دلیل نقضی که رخ داده است جرمی واقع شده یا مسئولیت جبران خسارت ایجاد شده باشد، مسئولیت‌ها و تنبیهات حقوقی و کیفری نیز می‌تواند مطرح شود. (رضوی فرد، موسوی، ۱۳۹۵: ۴۲)

محتوای توهین‌آمیز، تهدیدآمیز یا افترازننده در رسانه‌های اجتماعی در دادگاه‌ها همانند نقض‌های در دنیای واقعی ارزیابی می‌شود و در صورت شناسایی متهم، با توجه به قوانین و مقررات مربوطه، تنبیهات حقوقی یا کیفری اعمال می‌گردد.

بدون شک، یکی از ارزش‌های شخصیتی که بیشترین تهدید را از سوی رسانه‌های اجتماعی متحمل می‌شود، حریم خصوصی است. در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی که براساس «دیدن» طراحی شده‌اند، برای برقراری ارتباط و تعامل با دیگران، ابتدا باید «وجود داشت»، به عبارت دیگر «دیده شد»، که این امر با ایجاد یک پروفایل حاوی برخی داده‌ها و اطلاعات درباره خود شروع می‌شود. در ادامه این رابطه، اشتراک‌گذاری‌هایی مانند اطلاعات، مستندات، نظرات و عکس‌ها درباره خود و زندگی فرد افزایش می‌یابد. علاوه بر این، این اشتراک‌گذاری‌ها نه تنها توسط خود فرد، بلکه توسط دوستان او نیز می‌تواند انجام شود و تقریباً هیچ حریم خصوصی برای افراد در رسانه‌های اجتماعی باقی نمی‌ماند.

اشتراک‌گذاری عکس‌هایی مانند تصاویر از مکان‌های تفریحی، مهمانی‌ها یا ساحل توسط افراد برای همگان و به دست آوردن این عکس‌ها توسط افراد بد نظر از طریق هک کردن رمزها، و سپس استفاده آن‌ها در سایت‌هایی مانند سایت‌های پورنو یا برای تبلیغات، می‌تواند منجر به آسیب به افراد شود. (شریعتی، زمانیان، خلیلی، ۱۴۰۰، ۴)

انتشار فیلم، عکس، ویدئو و موارد مشابه مربوط به حریم خصوصی دیگران در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی بدون کسب اجازه از آن‌ها، نقض حریم خصوصی محسوب می‌شود. بنابراین قبل از

انتشار چنین محتوایی باید از افراد مربوطه اجازه گرفته شود. اما این رضایت لزوماً هرگونه نقض حریم خصوصی را مشروع نمی‌کند. براساس قوانین موضوعه ایران حق شخصیت حتی در برابر خود فرد نیز محافظت شده است و محدودیت‌های رضایت برای حق شخصیت، قواعد آمره، اخلاق، نظم عمومی و ماهیت این حق می‌باشد.^۱

رسانه‌های اجتماعی همچنین می‌توانند برای انتشار اطلاعات، صدا و تصاویر به‌دست‌آمده از طریق فیلم‌برداری مخفیانه از زندگی خصوصی افراد، و در معرض دید عموم قرار دادن آن‌ها استفاده شوند. جمع‌آوری این‌گونه مواد نقض حریم خصوصی محسوب می‌شود و افشای آن‌ها نیز یک نقض جداگانه است. به عبارت دیگر، ایجاد مواد مکتوب، تصویری و شنیداری که حریم خصوصی افراد را نقض می‌کند، حتی اگر توسط کاربران پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی انجام نشود، اما انتشار آن‌ها در این سکوها توسط کاربران، نقض حق شخصیت محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، انتشار تصاویر از روابط خصوصی افرادی مانند سیاستمداران، هنرمندان و ورزشکاران در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی یک نمونه کلاسیک از نقض حریم خصوصی است. (شریفی، صفایی، الماسی، ساورایی، ۱۴۰۲، ۸۹) همچنین مشاهده شده که اطلاعات محرمانه و اسناد محافظت‌شده تحت آزادی ارتباطات، مانند تماس‌های تلفنی و ایمیل‌های خصوصی افراد، به‌دست‌آمده و در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند. این موارد نقض حق شخصیت در زمینه حریم خصوصی ارتباطات و حریم داده‌های شخصی افراد محسوب می‌شوند.

شرکت‌های تجاری نیز برای معرفی خود و حضور در دنیای مجازی از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند وبلاگ‌ها، توئیتر و فیسبوک استفاده می‌کنند. بسیاری از شرکت‌ها از این طریق ارتباطات داخلی خود را مدیریت می‌کنند و شرکت‌ها و کارمندان می‌توانند در این محیط‌ها اخبار شرکت، تحولات صنعت، موضوعات روز و دستور کار رسانه‌های اجتماعی را دنبال کنند.

اشتراک‌گذاری‌های کارمندان شرکت در این‌گونه محیط‌های رسانه‌های اجتماعی در مورد زندگی کاری، همکاران و شرکت نیز می‌تواند منجر به نقض حق شخصیت شود. بنابراین در این‌گونه اشتراک‌گذاری‌ها باید از انتشار محتوایی که می‌تواند منجر به نقض حق شخصیت شرکت، مدیریت و کارمندان شود، خودداری کرد. به‌ویژه باید از به اشتراک‌گذاشتن پروژه‌ها، اطلاعات مالی، طراحی‌ها و ارائه‌ها خودداری شود و این نکته را مدنظر داشت که چنین اشتراک‌گذاری‌هایی می‌تواند به افشای اسرار شرکت منجر شود.

۱. هیچ‌کس نمی‌تواند حریت و آزادی را از خود سلب کند همچنان‌که هیچ‌کس نمی‌تواند حریت و آزادی را از خود اسقاط کند، به‌طوری‌که مانند بردگان خود نداشته باشد. کسی نمی‌تواند حقوق کلی مدنی و حق کلی اجرای حقوق مدنی را از خود سلب کند.

الف. نقض‌ها به دلیل مشکلات امنیتی

اگرچه ارائه‌دهندگان خدمات رسانه‌های اجتماعی در وبسایت‌ها و شرایط استفاده خود اظهار می‌کنند که اقدامات امنیتی کافی و لازم را برای استفاده ایمن از سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی اتخاذ کرده‌اند، اما واقعیت این است که حتی رایج‌ترین سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی نیز هک شده‌اند و اطلاعات کاربران به سرقت رفته یا از طریق فناوری اطلاعات، جرائم رایانه‌ای متعددی در این سایت‌ها رخ داده است. مشکلات امنیتی در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی ناشی از عدم رعایت قوانین استفاده توسط کاربران یا نقاط ضعف و کمبودهای امنیتی در سیستم است. افرادی که از این مشکلات سوءاستفاده می‌کنند و حق شخصیت کاربران را نقض می‌کنند، می‌توانند کاربران دیگر یا مجرمان رایانه‌ای با نیت بد باشند.

داده‌های شخصی از مهم‌ترین ارزش‌های شخصیتی هستند که به دلیل کمبود اقدامات حفاظتی شخصی یا نقاط ضعف امنیتی در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی، در معرض حمله قرار می‌گیرند. سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی محیط‌هایی هستند که در آن‌ها داده‌های شخصی، اطلاعات پروفایل و رمزهای عبور کاربران به راحتی می‌تواند به دست دیگران بیفتد. این امر تا حد زیادی ناشی از این واقعیت است که عضویت در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی، یا به عبارت دیگر «وجود» در آن‌ها، مستلزم ارائه برخی اطلاعات است و این سکوها محیط‌هایی برای به اشتراک‌گذاری داده‌ها، اطلاعات و ارتباطات افراد هستند. داده‌ها و اطلاعات شخصی در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی از طریق انواع حیل‌ها، روش‌های فنی یا ترکیبی از هر دو به دست می‌آیند. در این زمینه، اطلاعات موجود در سکو می‌تواند بدون اطلاع کاربر و از طریق فناوری اطلاعات به دست آید، یا حتی اطلاعاتی که به این شیوه قابل دسترسی نیستند، با رفتارهای متقلبانه و تضعیف اراده کاربر، توسط خود وی ارائه شوند. (Kaya, 2015, 297).

در دنیای امروز که حتی وبسایت سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی نیز می‌توانند جعلی باشند، این سایت‌های جعلی از کاربران درخواست می‌کنند تا اطلاعات، حساب‌ها و رمزهای عبور خود را وارد کنند و با این ترفند که کاربر در حال ورود به سکو است، این اطلاعات را به راحتی به دست می‌آورند. یک روش دیگر برای به دست آوردن اطلاعات و داده‌های کاربران از طریق حیل، ارسال پیام‌هایی از سوی سکوی رسانه‌های اجتماعی مبنی بر برنده شدن جایزه، هدیه یا قرعه‌کشی است که از کاربران خواسته می‌شود فرم‌هایی حاوی اطلاعات شخصی را پر کنند یا درخواست‌های مشابهی را ارسال کنند. حساب‌های جعلی که به نام کاربران در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند نیز رایج هستند و این اقدامات امنیت داده‌ها و اطلاعات شخصی را نقض می‌کنند؛ زیرا در این حساب‌ها برای جلب اعتماد، از عناصری مانند اطلاعات هویتی واقعی یا عکس فرد استفاده می‌شود. در این

حساب‌های جعلی، اطلاعات شخصی بدون رضایت فرد منتشر می‌شود که این امر جرم افشا یا به‌دست‌آوردن داده‌های شخصی محسوب می‌شود و ارزش‌های تحت حمایت حق شخصیت نیز آسیب می‌بینند. با استفاده از این داده‌ها در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی، حریم داده‌های شخصی نقض می‌شود و اگر در هنگام ایجاد حساب از نام، نام خانوادگی یا عکس فرد بدون رضایت وی استفاده شده باشد، حق شخصیت بر نام و تصویر نیز نقض می‌گردد. همچنین با انتشار غیرمجاز عکس‌های خصوصی، ویدئوها یا اسرار فرد از طریق این حساب‌های جعلی، حریم خصوصی نیز نقض می‌شود.

(Yavanoğlu et al., 2012, 21)

حساب‌های جعلی که با جعل هویت به نام کاربران در محیط‌های رسانه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود، می‌تواند برای ارتکاب برخی جرائم به‌عنوان پوشش استفاده شود. این حساب‌های جعلی که معمولاً برای توهین، تهدید، افترا یا آزار جنسی دیگران ایجاد می‌شود، اغلب برای پنهان‌کردن هویت واقعی مجرم استفاده می‌شود. با این حال، در این اعمال، گاهی می‌توان هویت فردی که حساب جعلی را ایجاد کرده و حق شخصیت را نقض نموده است را با بررسی تاریخ و آدرس آی پی اتصال به محیط الکترونیکی مشخص کرد.

یکی دیگر از رویدادهایی که منجر به نقض داده‌های شخصی و امنیت می‌شود، «نرم‌افزارهای شخص ثالث» استفاده‌شده در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی است. این نرم‌افزارها مستقل از سیستم عامل سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی تولید شده و برای افزایش وابستگی کاربران به بازی‌ها، سرگرمی‌ها و موارد مشابه به‌صورت اختیاری نصب می‌شوند. این نرم‌افزارها معمولاً برای اجرا در یک رابط فلش^۱ یا جاوا^۲ در سکوی رسانه‌های اجتماعی طراحی شده‌اند و از سوی سکو به‌طور رسمی پشتیبانی نمی‌شوند و در خط‌مشی حریم خصوصی قرار نمی‌گیرند. این نرم‌افزارها به دلیل دسترسی به اطلاعات خصوصی کاربران و اطلاعات کارت اعتباری آن‌ها به دلیل خدمات ارائه‌شده، تهدید بزرگی برای کاربران محسوب می‌شوند.

ب. نقض‌ها به دلیل جرائم رایانه‌ای

یکی از موارد رایج در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، سرقت هویت یا به‌دست‌آوردن حساب‌های دیگران است. به‌دست‌آوردن حساب‌های عضویت و پروفایل کاربران توسط اشخاص ثالث از طریق هک‌کردن رمزهای عبور در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، یک جرم رایانه‌ای است که مصداق جرم «ورود و ماندن غیرقانونی در سیستم رایانه‌ای» تحت ماده ۷۲۹ قانون جرایم رایانه‌ای ایران می‌باشد. در این حالت، ارزش‌هایی مانند اطلاعات هویتی، تصویر، آدرس ایمیل و موارد مشابه که تحت حمایت حق شخصیت

1. Flash

2. Java

قرار دارند، آسیب می‌بینند و در نتیجه حق شخصیت نیز نقض خواهد شد. (قانون جرایم رایانه‌ای) همچنین اقداماتی مانند مختل کردن، آسیب‌رساندن به عملکرد سیستم رایانه‌ای، نابود کردن، تغییر، غیرقابل دسترسی کردن داده‌های موجود در سیستم رایانه‌ای، قراردادن داده‌ها در سیستم یا ارسال داده‌ها به جای دیگر، جرم محسوب می‌شوند.

در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی با ورود به حساب‌های افراد و حذف ایمیل‌های آن‌ها، تغییر رمز عبور، ارسال اطلاعات و عکس‌های خصوصی به دیگران، یا ارسال مکاتبات محرمانه به جای دیگر، حریم خصوصی، داده‌های شخصی، حقوق بر تصویر، اسرار، آزادی ارتباطات و دسترسی به اطلاعات و در نتیجه حق شخصیت فرد نقض خواهد شد. (Kaya, 2015, 297)

در دنیای بازی مجازی، کاربران با محتواهای دیجیتالی (ظاهر) موسوم به «شخصیت» در یک موضوع خاص یا «آواتار» در دنیای واقعیت مجازی در سکو حضور دارند. یک موضوع رایج در دنیاهای مجازی، «سرقت شخصیت» یا «سرقت آواتار» نامیده می‌شود که در آن اشخاص غیر از کاربر، با هک کردن رمز عبور و با استفاده از نرم‌افزارهای مناسب، این محتواها را به‌طور غیرقانونی به دست می‌آورند. (Dülger, 2014, 393)

در دنیای مجازی شبیه‌سازی شده، این محتواهای دیجیتالی توسط کاربر ایجاد می‌شوند و تمامی ویژگی‌هایی مانند نژاد، جنسیت، وزن، قد و غیره توسط کاربر تعیین می‌گردد. در سیستم‌های مبتنی بر توانایی و رده، کاربران می‌توانند با تکمیل وظایف خاص، توانایی‌های مختلفی را کسب کنند یا به درجات بالاتری ارتقا یابند. همچنین اگر سیستم امکان تجارت را فراهم کند، پول واریز شده به بازی می‌تواند به پول واقعی تبدیل شود. (Dülger, 2014, 393-394)

از دیدگاه حقوق خصوصی، در قراردادهای میان کاربر و ارائه‌دهنده خدمات رسانه‌های اجتماعی، مشخص می‌شود که مالکیت معنوی هرگونه شیء، لباس، انیمیشن، طراحی یا برنامه تولید شده در این دنیای مجازی به‌طور کلی متعلق به کاربر خالق آن است. در زمینه حقوق مالکیت معنوی، حقوق ناشی از مالکیت اثر برای کاربر در خصوص این‌گونه محتواهای دیجیتالی «حاوی ویژگی‌های مالک» قابل طرح است. (Dülger, 2014, 393) با اینکه در مطالعات حقوقی مؤلف کسی تعریف شده که اثر را ایجاد می‌کند، اما در حقوق، به‌طور کلی تمام افرادی که با مشارکت و سهم ویژه خود در خلق یک اثر نقش داشته‌اند، مؤلف محسوب می‌شوند. (Beşiroğlu, 2002, 121- Ateş, 2003, 79)

در صورتی که این‌گونه محتواها درآمدزا باشند، می‌توان آن‌ها را جزء حقوق مالی فرد در نظر گرفت و کاهش یا از دست رفتن درآمد ناشی از آن را با پرداخت خسارت مادی جبران کرد. از دیدگاه حق شخصیت در خصوص به دست آوردن غیرقانونی این محتواهای دیجیتال، به نظر می‌رسد که برای اینکه چنین اقدامی

نقض حق شخصیت محسوب شود، باید در حین به دست آوردن این محتوا، ارزش های تحت حمایت حق شخصیت نقض شده باشند یا این محتوای دیجیتالی، ارزش های تحت حمایت حق شخصیت را در خود داشته باشد. به عنوان مثال، در صورت سرقت شخصیتی که یک راننده مشهور اتومبیل رانی به آن نام خود را داده، ویژگی ها و توانایی های واقعی خود را در آن منعکس کرده است، از آنجا که نام فرد بدون رضایت وی استفاده شده، می توان از نقض حق شخصیت سخن گفت. حمله به ارزش های تحت حمایت حق شخصیت، خود به خود نقض حق شخصیت محسوب می شود و در اینجا نیازی به کسب درآمد از محتوای دیجیتال نیست؛ اما اگر از دست رفتن درآمد یا خسارت مادی دیگری ناشی از چنین اقداماتی رخ دهد، می توان خواستار جبران این خسارات مادی شد. (Kaya, 2015, 298)

حساب های به دست آمده در رسانه های اجتماعی معمولاً برای فریب و کلاهبرداری از دیگران و کسب منفعت استفاده می شوند. به عنوان مثال، با دسترسی به دفتر آدرس، گروه ها یا فهرست دوستان یک حساب هک شده، به دوستان آن شخص پیام هایی مبنی بر اینکه وی بدون اعتبار، در خارج از کشور است یا هویتش به سرقت رفته، ارسال می شود و از آن ها درخواست پول، شماره کارت اعتباری بانکی، شارژ تلفن همراه و موارد مشابه می شود تا افراد را فریب دهند. یک مثال دیگر از حملات از طریق حساب های هک شده علیه سایر کاربران، ارسال پیام های «اسپم» به دوستان، اعضای گروه یا مخاطبان دفتر آدرس است. گاهی نیز با چنین پیام هایی، کدهای مخرب، ویروس یا نرم افزارهای جاسوسی به حساب افرادی که آن پیام را دریافت کرده اند، ارسال می شود تا با بازکردن پیام، اطلاعات مختلفی به دست آید یا به سیستم آسیب وارد شود. (Kaya, 2015, 298).

رسانه های اجتماعی علاوه بر فضاهاى اشتراك متقابل و تعامل، با قابلیت هایی مانند پیام رسانی فوری و گفتگوهای زنده، محیط هایی هستند که افراد می توانند در آن ها ارتباط برقرار کنند. حملات به این محیط های ارتباطی از طریق فناوری های اطلاعات می تواند منجر به ارتکاب برخی جرائم رایانه ای و در نتیجه نقض حق شخصیت شود. با قراردادن نرم افزارهای مخرب مانند ویروس، کرم و بمب های منطقی در حساب های شخصی یا صفحات وب مانند وبلاگ ها در رسانه های اجتماعی، می توان به سیستم آسیب وارد کرد. این اقدامات غیرقانونی که موجب اخلال در ارتباطات کاربران یا توقف انتشارات در رسانه های اجتماعی می شوند، جرم ممانعت از ارتباطات را تشکیل می دهند.

اگر ارتباطات در رسانه های اجتماعی توسط اشخاص ثالث شنود شود، جرم نقض حریم ارتباطات محقق می شود. همچنین انتشار این ارتباطات در رسانه های اجتماعی بدون رضایت طرفین یا اشخاص ثالث نیز جرم نقض حریم ارتباطات محسوب می گردد.

ضبط مکالمات میان افراد بدون رضایت یکی از طرفین و انتشار غیرقانونی این داده ها در

رسانه‌های اجتماعی مانند یوتیوب، جرم «شنود و ضبط مکالمات» می‌شود. این عمل از آنجا که حریم ارتباطات و در نتیجه حریم خصوصی را نقض می‌کند، همچنین نقض حق شخصیت نیز هست. (Kaya, 2015, 298)

انجام اقداماتی که حریم خصوصی افراد را نقض می‌کند، مانند به‌دست‌آوردن پیام‌های فیسبوک، عکس‌های محافظت‌شده با تنظیمات حریم خصوصی یا هک کردن رمزها با استفاده از نرم‌افزارهای جاسوسی مانند اسپتروا در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی جرم نقض حریم خصوصی را تشکیل می‌دهد. همچنین بارگذاری مستقیم تصاویر و صداهای مربوط به حریم خصوصی افراد در رسانه‌های اجتماعی از طریق برنامه‌های مختلف یا انتشار آن‌ها در این سکوها با استفاده از لینک‌های ارائه‌شده، جرم محسوب می‌شود. این جرائم با حمله به حریم خصوصی افراد، حق شخصیت آن‌ها را نیز نقض می‌کنند.

با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی مانند سیستم‌های ردیابی صفحه کلید،^۱ ویروس‌ها، اسب‌های تروا و هک رمز عبور، امکان دسترسی به حساب‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی و کسب داده‌ها و اطلاعات در این حساب‌ها بدون اطلاع و رضایت کاربر وجود دارد. این اقدامات غیرقانونی که بدون اطلاع و رضایت کاربر انجام می‌شوند، با ثبت داده‌های شخصی یا ثبت اطلاعات مربوط به عقاید سیاسی، فلسفی یا مذهبی، ریشه نژادی، گرایش‌های اخلاقی، زندگی جنسی، وضعیت سلامتی یا روابط اتحادیه‌ای افراد به‌عنوان داده شخصی، جرم «ثبت داده‌های شخصی» را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، انتقال داده‌های شخصی در رسانه‌های اجتماعی به دیگران، انتشار آن‌ها در این سکوها یا به‌دست‌آوردن آن‌ها از طریق نرم‌افزارهای جاسوسی، جرم «افشا یا به‌دست‌آوردن داده‌های شخصی» است. این اقدامات در عین حال از منظر حقوق خصوصی نقض امنیت داده‌های شخصی و در نتیجه نقض حریم خصوصی محسوب شده و نقض حق شخصیت را رقم می‌زنند. در اینجا باید به داده‌هایی مانند اطلاعات هویتی و عکس‌هایی که فرد با رضایت خود در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته است نیز پرداخت و مشروعیت ثبت، استفاده و انتشار آن‌ها توسط دیگران را بررسی کرد. در حالی که برخی نویسندگان ثبت داده‌های شخصی که با رضایت در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند را از نظر حقوق کیفری مجاز می‌دانند، (Karagülmez, 2011, 354) نویسندگان دیگری معتقدند برای داده‌های شخصی منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی افراد شناخته‌شده عمومی، به‌غیر از آنچه در خارج از محدوده حریم خصوصی قرار دارد، باید رضایت آشکار در مورد اینکه چه داده شخصی، توسط چه کسی، کجا و چگونه استفاده می‌شود، جلب شود.

اگر قاعده کلی را این‌گونه بپذیریم که افراد بر داده‌های شخصی خود حق تصرف دارند و این داده‌ها

1. keylogger

فقط با رضایت آن‌ها می‌تواند پردازش شود، اما موضوع را از منظر حقوق خصوصی بررسی کنیم، به نظر ما نمی‌توان نتیجه گرفت که در همه موارد استفاده و اشتراک‌گذاری محتوای منتشرشده در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی توسط دیگران، همواره مبتنی بر رضایت است و این رضایت در هر شرایطی به‌عنوان دلیل قانونی بودن عمل تلقی می‌شود.

داده‌های شخصی مانند اطلاعات هویتی، عکس‌ها، تصاویر خصوصی، ضبط صدا و غیره در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند یوتیوب، فیسبوک و اینستاگرام با رضایت کاربر منتشر می‌شوند، اما پس از آن مشاهده می‌شود که کاربران دیگر یا اشخاص ثالث غیرعضو می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. استفاده از داده‌هایی که با تنظیمات حریم خصوصی محافظت شده و فقط به برخی افراد خاص دسترسی داده شده است، توسط افراد غیرمجاز، قانونی نیست؛ زیرا رضایت فقط برای استفاده افراد خاص معتبر است. محدودکردن دسترسی برای سایر افراد نیز نشانه این موضوع است. درواقع، دسترسی افراد غیر از آن‌هایی که اجازه دسترسی ندارند، فقط از طریق بهره‌گیری غیرقانونی از نقاط ضعف امنیتی یا با استفاده از فناوری‌های رایانه‌ای امکان‌پذیر است. اگر این‌گونه استفاده‌ها توسط کاربران دیگر انجام شود، نه تنها نقض قوانین استفاده و شرایط قراردادی با ارائه‌دهنده سرویس رسانه‌های اجتماعی است، بلکه یک عمل نادرست در قبال فردی است که داده‌هایش مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. همچنین، از آنجا که استفاده از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مستلزم اقداماتی مانند کسب مجوز عضویت، ایجاد حساب یا پروفایل است، افرادی که این اقدامات را انجام نمی‌دهند، حق استفاده از سرویس‌های ارائه‌شده در سکو و محتوای منتشرشده در آن را ندارند؛ بنابراین، عمل اشخاص ثالث که بدون عضویت اما با دستکاری غیرمجاز وارد سیستم می‌شوند، غیرقانونی است و استفاده غیرمجاز آن‌ها از داده‌هایی که کاربران با رضایت منتشر کرده‌اند نیز غیرقانونی است.

برای اینکه بتوان در مورد استفاده قانونی از داده‌هایی که با رضایت منتشر شده‌اند توسط کاربران دیگر که مجاز به استفاده هستند صحبت کرد، به نظر ما باید به هدف رضایت و محدودیت‌های عمومی که برای رضایت در نظر گرفته می‌شود، توجه کرد. در مواردی که هدف رضایت به صراحت بیان شده است، استفاده مطابق با آن هدف باید قانونی تلقی شود. اما در مواردی که هدف رضایت به صراحت بیان نشده است، نتیجه‌ای که از تعیین این هدف حاصل می‌شود، در قانونی بودن یا نبودن آن مؤثر خواهد بود. برای تعیین هدف رضایت، باید ارزیابی شود که آیا رضایت عمومی کافی است یا رضایت خاص موردنیاز است، محیطی که داده در آن استفاده می‌شود، هدف استفاده و نحوه آن باید مورد بررسی قرار گیرد. به‌عنوان مثال، یک کاربر می‌تواند انتظار داشته باشد که عکس منتشرشده در فیسبوک، در خط زمانی یا یک گروه که برای همه قابل مشاهده است، توسط سایر کاربران به اشتراک گذاشته

شود. بنابراین باید فرض کرد که این‌گونه موارد استفاده در چارچوب هدف رضایت قرار دارد و برای آن‌ها رضایت داده شده است. اما استفاده از این عکس منتشرشده برای تبلیغات محصولات خاص یا اهداف تجاری، نیازمند کسب رضایت خاص جداگانه خواهد بود و نمی‌توان فقط از روی انتشار آن، نتیجه گرفت که رضایت برای این موارد نیز داده شده است. از نظر اصول تبلیغاتی نیز، نقض حقوق شخصیت دیگران مجاز نیست و برای این کار باید رضایت فرد کسب شود. بنابراین در این زمینه رضایت خاص موردنیاز خواهد بود.

محیطی که داده در آن استفاده می‌شود نیز باید در تعیین هدف رضایت مدنظر قرار گیرد. به‌عنوان مثال، استفاده از تصاویر منتشرشده کاربران جوان در محیط‌های دوستانه برای اهداف جستجوی دوست یا بازاریابی محصولات جنسی، به این معنا نیست که آن‌ها برای چنین مواردی رضایت داده‌اند. استفاده از داده‌های منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی به شکل‌های متفاوت با اضافات یا المان‌های تدوین، که باعث معرفی فرد به شکلی متفاوت یا استفاده از آن به‌عنوان یک پیام می‌شود، نیز در تعیین هدف رضایت مؤثر خواهد بود.

محدودیت‌های عمومی که برای رضایت در حقوق خصوصی در نظر گرفته می‌شود، باید در ارزیابی اعتبار رضایت و قانونی بودن اقداماتی که با رضایت انجام می‌شود، مورد توجه قرار گیرد. در مورد انتشار محتوا در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی نیز، باید رضایت را به این شکل ارزیابی کرد که اگر محتوای منتشرشده با رضایت، در صورت استفاده توسط دیگران، منجر به از بین رفتن حقوق شخصیت فرد شود یا غیرقانونی و خلاف اخلاق باشد، باید رضایت را نامعتبر در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، اگر داده شخصی منتشرشده در یک پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، برای پروفایل یک حساب کلاهبرداری از دیگران استفاده شود، این رضایت معتبر نخواهد بود.

سکوی‌های رسانه اجتماعی توسط کاربران کودک نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند و سن عضویت می‌تواند تا ۱۳ سال کاهش یابد. (شریعتی، زمانیان، خلیلی، ۱۴۰۰: ۱۰۳) در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی کاربران با نیت بد، به‌ویژه آن‌هایی که کودکان را هدف قرار می‌دهند، می‌توانند با برقراری دوستی در این سایت‌ها، کودکان را به راحتی فریب دهند و از آن‌ها سوءاستفاده کنند. برخی کاربران که با کاربران کودک در سایت‌های رسانه‌های اجتماعی دوست می‌شوند، با ایجاد اعتماد و ترغیب، آن‌ها را به گفتگوهای جنسی وادار می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند نواحی خصوصی بدن خود را به دوربین نشان دهند و آن‌ها را ضبط می‌کنند. به این ترتیب، با استفاده از کودکان، جرم اخلاقی رخ می‌دهد. نه تنها تولید این محصولات جرم است، بلکه تکثیر، فروش، انتقال، ذخیره، صادرات، ارائه به دیگران، انتشار یا واسطه‌گری در انتشار آن‌ها نیز جرم محسوب می‌شود. در این اعمال، حق شخصیت مربوط به تصاویر

بدن و حریم خصوصی که از ارزش‌های شخصی کودک است، نقض می‌شود و رضایت کودک، حتی اگر قدرت تشخیص داشته باشد، از آنجا که با حيله به دست آمده، فرد نمی‌تواند با رضایت خود از اصل حقوق صرف‌نظر کند و رضایت نمی‌تواند غیرقانونی و خلاف اخلاق باشد، به عنوان دلیل قانونی بودن عمل پذیرفته نخواهد شد.

۴. علل و ابعاد نقض حق شخصیت

۱-۴. فقدان قانون جامع حمایت از داده‌های شخصی

یکی از مهم‌ترین علل نقض حق شخصیت، نبود قوانین جامع و الزام‌آور برای حفاظت از داده‌های شخصی است. این فقدان باعث می‌شود اطلاعات حساس افراد، به ویژه در فضای مجازی، به راحتی در دسترس دیگران قرار گیرد و مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

۲-۴. انتشار بدون مجوز اطلاعات و داده‌های دیگران

اشتراک‌گذاری اطلاعات شخصی، تصاویر، و ویدئوهای دیگران بدون کسب اجازه از صاحب آن، یکی از رایج‌ترین موارد نقض حق شخصیت است. این عمل، نه تنها حریم خصوصی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه ممکن است آسیب‌های جدی به حیثیت و اعتبار آن‌ها وارد کند.

۳-۴. ضعف در سازوکارهای نظارتی پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی

سکوهاي اجتماعي غالباً در نظارت بر محتوای منتشرشده و حذف سریع محتوای نقض‌کننده حقوق شخصیت کوتاهی می‌کنند. این ضعف باعث می‌شود محتوای آسیب‌زا مدت طولانی در دسترس عموم باقی بمانند.

۴-۴. عدم آگاهی و سواد دیجیتال کاربران

بسیاری از کاربران به دلیل ناآگاهی از پیامدهای انتشار اطلاعات شخصی یا استفاده از محتوای دیگران بدون اجازه، خود عامل نقض حقوق دیگران می‌شوند. ارتقای سواد دیجیتال می‌تواند از وقوع چنین مواردی پیشگیری کند.

۵-۴. وجود حساب‌های جعلی و سرقت هویت

ایجاد حساب‌های جعلی و سوءاستفاده از هویت دیگران یکی از مشکلات رایج در فضای مجازی است. این اقدام نه تنها حقوق شخصیت را نقض می‌کند، بلکه می‌تواند به جرائم جدی‌تری مانند کلاهبرداری منجر شود.

۴-۶. افشای داده‌های خصوصی توسط هکرها و جرائم سایبری

هک کردن سیستم‌های اطلاعاتی و افشای اطلاعات کاربران توسط افراد با نیت‌های مجرمانه، یکی دیگر از موارد مهم نقض حق شخصیت است. این نوع جرائم به دلیل پیشرفت فناوری، به سرعت در حال افزایش است.

۴-۷. مشکلات مربوط به قوانین بین‌المللی در فضای مجازی

در بسیاری از کشورها، هنوز قوانین ملی و بین‌المللی برای حفاظت از حقوق شخصیت در فضای مجازی به طور کامل هماهنگ نشده‌اند. این خلأ قانونی، مسئولیت‌پذیری کاربران و سکوها را کاهش می‌دهد.

۴-۸. عدم رعایت اصول اخلاقی در استفاده از اطلاعات دیگران

حتی در صورت وجود قوانین، گاه عدم رعایت اصول اخلاقی توسط کاربران یا سازمان‌ها باعث نقض حقوق شخصیت می‌شود. احترام به حریم خصوصی دیگران باید به یک فرهنگ تبدیل شود.

۴-۹. ضعف در استفاده از فناوری‌های پیشگیرانه

سکوها و کاربران اغلب از فناوری‌هایی مانند رمزنگاری داده‌ها یا ابزارهای حفاظتی استفاده نمی‌کنند که منجر به آسیب‌پذیری اطلاعات می‌شود.

۴-۱۰. عدم شفافیت در خط‌مشی‌های سکوها

بسیاری از کاربران از نحوه استفاده سکوها از اطلاعات شخصی‌شان مطلع نیستند. نبود شفافیت در این زمینه می‌تواند به نقض گسترده حقوق شخصیت منجر شود.

نتیجه‌گیری

حق بر شخصیت، یکی از حقوق بنیادین بشری است که در نظام‌های حقوقی به عنوان ضامن کرامت انسانی، آزادی‌های فردی، و حریم خصوصی مورد شناسایی قرار گرفته است. این حق، دربرگیرنده ارزش‌های فیزیکی، عاطفی و اجتماعی شخصیت است که حفاظت از تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را تضمین می‌کند. درعین حال، پیشرفت فناوری و گسترش استفاده از رسانه‌های اجتماعی، چارچوب سنتی حمایت از حقوق شخصیت را به چالش کشیده است.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نقض حق شخصیت در فضای مجازی، اغلب ناشی از فقدان قوانین جامع، ناآگاهی کاربران، ضعف در نظارت بر محتوای منتشرشده، و سوءاستفاده از پیشرفت‌های تکنولوژیکی است. مواردی همچون افشای اطلاعات خصوصی، انتشار محتوای توهین‌آمیز یا

اطلاعات نادرست، سوءاستفاده از هویت، و جرائم سایبری، نمونه‌های برجسته‌ای از نقض این حق در بستر دیجیتال هستند. این موارد نه تنها به فرد آسیب می‌رسانند، بلکه پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای از جمله کاهش اعتماد عمومی به امنیت فضای مجازی و تضعیف انسجام اجتماعی را به دنبال دارند.

در بررسی تعارض‌های موجود، روشن است که آزادی بیان و حریم خصوصی دو مفهوم اساسی اما گاه متناقض در فضای مجازی هستند. از یک سو، آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق اساسی کاربران، محیطی برای ابراز نظر فراهم می‌کند؛ اما از سوی دیگر، این آزادی نمی‌تواند توجیهی برای نقض حریم خصوصی و حقوق شخصیت دیگران باشد. تنظیم این تعارضات نیازمند تبیین دقیق اصول و چارچوب‌های حقوقی است که هم‌زمان از آزادی بیان حمایت کند و از تعرض به حقوق دیگران جلوگیری کند.

این مطالعه به این نتیجه می‌رسد که برای مقابله با نقض حق شخصیت در فضای مجازی، مجموعه‌ای از اقدامات ضروری است:

تدوین قوانین جامع و الزام‌آور در سطح ملی و بین‌المللی:

این قوانین باید به صراحت اصول حمایت از حقوق شخصیت را تعریف کنند، سازوکارهای نظارتی و تنبیهی مشخصی داشته باشند، و تعارضات میان حقوق مختلف کاربران را تنظیم نمایند.

افزایش مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی:

پلتفرم‌ها باید نه تنها در حذف محتوای مضر، بلکه در پیشگیری از نقض حقوق شخصیت نقش فعالی ایفا کنند. این مسئولیت می‌تواند با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته برای شناسایی سریع و حذف محتوای آسیب‌زا تقویت شود.

ارتقای سواد دیجیتال و آگاهی‌بخشی به کاربران:

آموزش کاربران درباره حقوق شخصیت، اهمیت حفظ اطلاعات شخصی، و مخاطرات فضای مجازی، یکی از گام‌های اساسی در کاهش نقض این حق است.

به‌کارگیری فناوری‌های حفاظتی و امنیتی:

توسعه ابزارهای حفاظتی مانند رمزنگاری داده‌ها، سیستم‌های احراز هویت پیشرفته، و فناوری‌های پیشگیرانه می‌تواند آسیب‌پذیری‌های موجود را کاهش دهد.

هماهنگی بین‌المللی در مبارزه با جرائم سایبری:

نقض حق شخصیت در فضای مجازی غالباً مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد. بنابراین، همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و سازمان‌های مرتبط، در تدوین قوانین، تبادل اطلاعات و تعقیب جرائم سایبری ضروری است.

توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه حقوق و فناوری:

بررسی جامع پیامدهای حقوقی، اخلاقی و اجتماعی فناوری‌های نوین و شناسایی روش‌های تعامل مؤثر میان این حوزه‌ها، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا رویکردهای نوینی برای حفظ حقوق کاربران در فضای دیجیتال ارائه دهند.

به‌طورکلی، این پژوهش نشان می‌دهد که تعادل میان نوآوری تکنولوژیک و حفظ حقوق شخصیت، یکی از الزامات حیاتی حکمرانی دیجیتال در عصر حاضر است. برای دستیابی به این هدف، هم‌زمان نیاز به تغییرات ساختاری در قوانین، تقویت اخلاق دیجیتال، و توسعه فناوری‌های حمایتی است. درنهایت، ایجاد محیطی امن در فضای مجازی که حقوق و کرامت انسانی را در تمامی ابعادش حفظ کند، نیازمند همکاری فراگیر دولت‌ها، سکوها، رسانه‌ای، و کاربران است.

منابع

- اصلانی، حمیدرضا، (۱۳۷۹)، حقوق فناوری اطلاعات، نشر میزان، تهران.
- انصاری، باقر، (۱۳۹۲)، حقوق ارتباط جمعی، نشر سمت، تهران.
- پورسید، بهزاد، فرحزادی، محمدجواد، حیدری هرستانی، محمدجواد. (۱۴۰۳). مفهوم‌شناسی «شخص» و «شخصیت» و تأثیر اشتباه در آن‌ها بر وضعیت اعمال حقوقی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی
- حبیبی مجنده، محمد، (۱۳۹۵)، حق دسترسی به اطلاعات و کپی‌رایت در فضای مجازی، فصلنامه حقوق پزشکی، ویژه نامه حقوق مالکیت معنوی، ۷-۳۵.
- حبیبی، همایون، (۱۳۹۵)، حق بر حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷، ۳۹-۶۴.
- خسروی، حمیدرضا، (۱۳۹۲)، نظام شخصیت‌سازی، انتشارات سبز، تهران.
- رحمدل، منصور، (۱۳۸۴)، حق انسان بر حریم خصوصی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷، ۴۶-۱۱۹.
- رضوی‌فرد، بهزاد، موسوی، سیدنعمت اله، (۱۳۹۵)، مسئولیت کیفری در فضای سایبر در ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۶، ۲۹-۴۵.
- شریعتی، مریم، زمانیان، معصومه، خلیلی، میلاد، (۱۴۰۰)، انتشار تصاویر کودکان در فضای مجازی و تأثیر آن بر شخصیت‌سازی پیش از بلوغ در پرتو حقوق ایران و مقررات بین‌المللی، حقوق فناوری‌های نوین، دوره ۲، شماره ۱، ۱-۱۸.
- شریفی، علی‌اصغر، صفایی، حسین، الماسی، نجاد علی، ساورایی، پرویز، (۱۴۰۲)، مسئولیت مدنی و اخلاقی با محوریت نقض حقوق مربوط به شخصیت اشخاص در فضای مجازی، اخلاق در علوم و فناوری، دوره ۱۸، شماره ۳، ۸۴-۹۱.
- شفیعی، فروزنده، دهقان‌چناری، مجید، (۱۳۹۸)، بررسی نقض مالکیت فکری در فضای مجازی، فصلنامه قانون یار، دوره ۳، شماره ۱۰، ۹۵-۱۳۴.
- عالی‌پور، حسن، (۱۳۹۰)، حقوق کیفری فناوری اطلاعات، نشر خرسندی، تهران.
- فتحی، یونس، شاهمرادی، خیراله، (۱۳۹۵)، گسترش قلمرو حریم خصوصی در فضای مجازی، مجله دادگستری، شماره ۹۹، ۲۲۹-۲۵۲.
- کریمی، حسین، (۱۳۹۵)، حقوق اخلاقی و جایگاه آن در فضای مجازی، فصلنامه اخلاق، دوره ۶، شماره ۲۴، ۷۱-۸۸.
- محسنی، فرید، قاسم‌زاده، فریدون، (۱۳۸۵)، حریم شخصی در فضای مجازی با تکیه بر حقوق ایران، فصلنامه شریف، شماره ۳۴.
- محمدزاده، صالح، (۱۳۹۶)، حریم شخصی و سرقت، نشر سمت، تهران.
- مظهر قراملکی، علی، قدرتی، فاطمه، نظری توکلی، سعید. (۱۳۹۵). شاخصه‌ها و احکام حقوق وابسته به شخصیت انسان. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۲)، ۲۷۹-
 - Ateş, M. (2003). Fikir ve Sanat Eserleri Üzerindeki Hakların Kapsamı ve Sınırlandırılması.

- Ankara: Seçkin Yayıncılık.
- Beşiroğlu, A. (2002). *Düşünce Ürünleri Üzerindeki Haklar Fikir Hukuku Birinci Cilt Mel Kurallar*. Ankara: APB Yayınları.
 - Brunty, J., & Helenek, K. (2013). *Social Media Investigations of Law Enforcement*. Massachusetts.
 - Dülger, M. V. (2014). *Bilişim Suçları ve İnternet İletişim Hukuku* (4th ed.). Ankara: Seçkin Yayınevi.
 - Eren, F. (2012). *Borçlar Hukuku Genel Hükümler* (14th ed.). Ankara: Yetkin Yayıncılık.
 - Kaplan, A. M., & Haenlein, M. (2010). Users of the World, Unite! The Challenges and Opportunities of Social Media. *Business Horizons*, 53(1).
 - Karagülmez, A. (2011). *Bilişim Suçları ve Soruşturma-Kovuşturma Evreleri* (3rd ed.). Ankara: Seçkin Yayınevi.
 - Kılıçoğlu, A. M. (2013). *Şeref Haysiyet ve Özel Yaşama Basın Yoluyla Saldırılarından Hukuksal Sorumluluk* (4th ed.). Ankara: Turhan Kitapevi.
 - Kietzmann, J. H., Hermkens, K., McCarthy, I. P., & Silvestre, B. S. (2011). Social Media? Get Serious! Understanding the Functional Building Blocks of Social Media. *Business Horizons*, 54(3).
 - Lietsala, K., & Sirkkunen, E. (2008). *Social Media*. Tampere.
 - Oğuzman, K., Seliçi, Ö. & Oktay-Özdemir, S. (2012). *Kişiler Hukuku (Gerçek ve Tüzel Kişiler)* (12th ed.). İstanbul: Filiz Kitapevi.
 - Vural, Z. B. A., & Bat, M. (2010). Yeni Bir İletişim Ortamı Olarak Sosyal Medya: Ege Üniversitesi İletişim Fakültesine Yönelik Bir Araştırma. *Journal of Yasar University*, 20.
 - Yavanoğlu, U., Sağiroğlu, Ş., & Çolak, İ. (2012). Sosyal Ağlarda Bilgi Güvenliği Tehditleri ve Alınması Gereken Önlemler. *Gazi Üniversitesi Politeknik Dergisi*, 15(1), 15-27.



مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ایران و حقوق تطبیقی

ایوب نوریان*، یزدان قربانی**

چکیده

سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد (سمن‌ها) به‌عنوان نهادهایی خودجوش و مستقل از دولت، با هدف رفع معضلات اجتماعی و خدمت‌رسانی به عموم مردم فعالیت می‌کنند. این مقاله با طرح این پرسش اصلی که «سازوکارهای مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در صیانت از حقوق عامه به چه کیفیتی است؟» با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به تبیین شیوه‌های مختلف مداخله سمن‌ها در فرایند کیفری و تأثیرات آن‌ها بر حفاظت از حقوق عامه می‌پردازد. همچنین چالش‌ها و ظرفیت‌های قانونی این مشارکت در نظام کیفری ایران در مقایسه با کشورهای فرانسه، انگلستان، کانادا و استرالیا تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سمن‌ها در نظام حقوقی ایران می‌توانند به‌عنوان گزارش‌دهنده از ظرفیت قوانین و مقرراتی همچون دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، لایحه صیانت از حقوق عامه و سند تحول و تعالی قوه قضائیه استفاده نمایند؛ اما حتی استفاده از این ظرفیت نمی‌تواند محدودیت مداخله سمن‌ها به اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی، بدون پیش‌بینی حق شکایت، ارائه دلیل و اعتراض به آراء محاکم قضائی را که به‌موجب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، جبران نماید. تجربه نظام حقوقی کشورهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که حق اعلام شکایت، ارائه دلیل، شرکت در جلسات رسیدگی و دفاع از موضوع شکایت و همچنین حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی در این کشورها به رسمیت شناخته شده است،

* ay.noorian@gmail.com.

* استادیار، مؤسسه آموزش عالی باختر، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، آذربایجان شرقی، ایران.
yazdanghorbani24@gmail.com

هرچند حوزه‌های مداخله کیفری سمن‌ها در این کشورها محدودتر از نظام حقوقی ایران است. پیش‌بینی مشارکت سمن‌ها در فرایند کیفری به‌عنوان یک دنبال‌کننده فعال، که از حق شکایت، شرکت در جلسات دادرسی و دفاع از حقوق عامه با داشتن حق ارائه دلیل و اعتراض به آراء، گامی مثبت و نوین برای کشف جرم و امکان بررسی جرایم ارتكابی در حوزه حمایت از حقوق عامه است.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، سازمان‌های مردم‌نهاد، مداخله کیفری، سیاست جنایی مشارکتی.

مقدمه

«حقوق عامه» در سال‌های اخیر، یکی از موضوعات مهم و قابل توجه در محافل دانشگاهی و گفتمان حقوقی مسئولان قضائی کشور بوده است. این مفهوم برای نخستین بار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد و سپس در سایر قوانین، به صورت پراکنده و به معنای اعم، مورد توجه قرار گرفت. بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شناسایی، تضمین و صیانت از حقوق و آزادی‌های ملت پرداخته است. این امر، نیازمند مشارکت کلیه نهادهای دولتی، کنشگران غیردولتی و مردمی برای شناسایی، تبیین، گسترش، مطالبه و احیای حقوق عامه است. یکی از موضوعات قابل توجه در این زمینه، ابهام در تعریف مفهوم «حقوق عامه» و مصادیق آن در نظام حقوقی ایران است.

امروزه، به این شیوه شرکت دادن گروه اجتماعی - چه به طور فردی و چه به طور جمعی در شبکه یا نظام رسیدگی کیفری - اشکال فعال تری اضافه شده که مبین مشارکت حقیقی گروه اجتماعی (سازمان‌های مردم‌نهاد) در فرایند رسیدگی کیفری است؛ زیرا، از این پس گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته در قالب انجمن‌های مردمی با مشارکت مستمر در این فرایند وارد می‌شوند، به گونه‌ای که دیگر به عنوان رکنی از نظام کیفری محسوب می‌شوند. بدین سان، از طریق توزیع مجدد نقش‌ها بین دولت و جامعه مدنی، سیاست کیفری مشارکتی ترسیم می‌شود که هدف و موضوع آن، پیشبرد روش آموزش مسئولیت و مساعد کردن زمینه مردم‌سالاری محلی است. (دلماش، ۱۷۴: ۱۳۹۳)

لایحه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ همسو با اندیشه‌های نوین سیاست کیفری مشارکتی، مداخله کیفری «سازمان‌های مردم‌نهاد»^۱ را در جهت حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، حقوق شهروندی و همچنین در حفاظت از حقوق و منافع همگانی همچون محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی و بهداشت عمومی از طریق اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی را با شرایطی پذیرفته بود و جایگاه آنان را از یک اعلام‌کننده صرف به یک دنبال‌کننده فعال تبدیل نموده بود؛ اما پس از اصلاحیه مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ حق سمن‌ها در اقامه دلیل و اعتراض به آرای قضائی که در لایحه قانون بدان اشاره شده بود، از متن ماده حذف شد تا دستاوردی نوین از قانون آیین دادرسی کیفری به دست فراموشی سپرده شود.

سمن‌ها به عنوان دوست دادگاه در احیای حقوق عامه نقش‌های مختلفی دارند. گاهی این نهادها در موضوعات تخصصی مربوط به خود به صورت ایجابی به کمک دادگاه می‌آیند تا با رصد و

1 . Non Governmental Organization.

نظارت مستمر باعث بهبود هنجارهای ناقص فعلی و با تدوین برنامه‌های جامع جلوگیری از نقض حقوق عامه شوند. از طرف دیگر در قالب اصل (۸) و گزارش‌های مردمی، نهادهای مردم‌نهاد نقش آفرینی می‌کنند که دادستان‌ها موظفند به آن‌ها ترتیب اثر دهند و در هیئتی خاص، مطرح و اقدامات لازم صورت می‌پذیرد. استفاده از خدمات آموزشی، مشاوره‌ای و حمایتی از سوی نهادهای مردمی به خصوص در حوزه بزه‌دیدگان خاص یکی دیگر از جنبه‌های مشارکت نهادهای مردمی در حوزه احیای حقوق عامه می‌باشد (پاک‌نژاد و غمامی، ۱۴۰۰: ۷۴).

صرف نظر از اینکه بسترهای حقوقی، فرهنگی و اجتماعی لازم در کشور ما به منظور مشارکت سمن‌ها در فرایند کیفری موجود نیست، نقش آنان در فرایند کیفری در حد یک اعلام‌کننده جرم و شرکت‌کننده در جلسات رسیدگی است، در مقام عمل هم با ابهاماتی همچون ملاک تشخیص صلاحیت سازمان‌های مردم‌نهاد مداخله‌گر در فرایند کیفری مواجه هستیم (تبصره ۳ ماده ۶۶)، همچنین چگونگی توسعه مشارکت سمن‌ها در فرایند کیفری و سازوکارهای نظارتی بر فعالیت آنان مشخص نیست (وروابی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷).

مرندی در مقاله‌ای با عنوان «سیاست جنایی مشارکتی در احیای حقوق عامه با بهره از سازمان‌های مردم‌نهاد» با طرح این پرسش که «در اجرای سیاست جنایی مشارکتی با رویکرد احیای حقوق عامه سمن‌ها از چه ظرفیت‌هایی برخوردارند؟» به این نتیجه رسیده است که با توجه به نقش سمن‌ها در حوزه شناسایی و اجرای حقوق عامه، قوه قضائیه بایستی با رویکرد تعاملی از طرقی چون مساعدت‌های مالی، اعطای حق دادخواهی به سمن‌ها در اجرای اصل ۳ قانون اساسی و ایجاد مشوق‌های قانونی برای همکاری این نهادها حمایت‌های لازم را با هدف افزایش کارآمدی آن‌ها در احیای حقوق عامه به عمل آورد (مرندی، ۱۴۰۰: ۲۲۷). شیری و شاملو در مقاله‌ای با عنوان «مداخله‌گری کیفری برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران، چرایی و چالش‌ها» پس از بررسی مفهوم حقوق عامه و چیستی و چرایی مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه، شاخص‌های عمده و چالش‌های فراروی این مداخله‌گری را مورد بحث قرار داده‌اند (شیری و شاملو، ۱۴۰۲: ۳۶۱). پاک‌نژاد و غمامی در مقاله‌ای تحت عنوان «سازوکارهای مشارکت نهادهای دوست دادگاه در احیای حقوق عامه چیست؟» با هدف شناسایی نهادهای مشارکت غیردولتی مرتبط با دادگاه، نقش و سازوکار مشارکت هر یک را برای احیای حقوق عامه با روش توصیفی - تحلیلی مورد بحث قرار داده‌اند (پاک‌نژاد و غمامی، ۱۴۰۰: ۵۵). اما نوشتار حاضر درصدد است تا ضمن بازتعریف مفهوم حقوق عامه در نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، کانادا و استرالیا، به بررسی وضعیت، زمینه‌ها، چالش‌ها و ابهامات مداخله کیفری سمن‌ها در حفظ و

۱. حقوق عامه

واژه «حقوق عامه» در اغلب مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده از جهات مختلف، شناسایی و تعریف شده است، می‌توان به وضوح مشابهت‌های موجود در این تعاریف را مشاهده نمود. دکتر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، حقوق عامه را معادل مشترکات عمومی و ناظر بر حقوق و منافع عمومی دانسته‌اند که میان افراد مختلف مشترک است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۱۱). برخی بر این باورند حقوق عامه اعم است از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی، قضائی و ... از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مصادیق آن. مصداق اتم و اکمل حقوق عامه در حقوق اساسی نمود یافته است (نقره‌کار، ۱۳۸۸: ۲۳). در تعریفی دیگر، حقوق عامه به‌عنوان آن دسته از حقوق انسان‌ها است که به‌طور مشترک متعلق به تمامی افراد جامعه است. این حقوق شامل حقوقی مانند حقوق بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی و همچنین حقوق مربوط به حفظ محیط‌زیست و امنیت اجتماعی می‌شود (شفیعی، ۱۳۹۶: ۲۵). عده‌ای از نویسندگان معتقدند حقوق عامه، مفهومی است که نمی‌توان آن را صرفاً منحصر در مفهوم حقوق ملت یا حقوق بشر دانست. حقوق عامه مفهومی است که گستردگی مصادیق آن می‌تواند دربردارنده هر دو مفهوم مزبور باشد (افشاری و پتف، ۱۴۰۰: ۱۱۵). برخی دیگر، حقوق عامه را حق‌های عمومی مقرر در قانون اساسی تعبیر کرده‌اند و آن را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خود دانسته‌اند (قاسمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۸).

به‌نظر می‌رسد حقوق عامه، در قالب عبارات و مفاهیمی که تاکنون توسط قوانین و مقررات بیان‌شده، به خوبی و مبتنی بر قانون اساسی روشن نشده است. می‌توان گفت حقوق عامه مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبث از موازین اسلامی و الزامات قانونی است که دولت طبق اصل سوم نسبت به آن‌ها متعهد است و قوه قضائیه ملزم به احیای آن و برخورد با ناقضان است (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۷).

حقوق عامه همچنین به‌عنوان مفهومی سیال، بسیط و نامحدود معرفی شده که مصادیق متعددی را دارا می‌باشد از جمله از حقوق افراد در روابط اجتماعی تا امور اعتقادی، اقتصادی، قضائی، امنیتی، دفاعی، اخلاقی، آموزشی، فرهنگی و غیره (هداوند و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲۹). حقوق عامه در کانادا به حقوقی اطلاق می‌شود که به‌طورکلی به نفع جامعه است و برای حفظ نظم اجتماعی و عدالت طراحی شده‌اند. این حقوق شامل حقوق بشر، محیط‌زیست، امنیت عمومی و دسترسی به عدالت است (Foster, 2010: 88). در حقوق انگلستان، «حقوق عامه»، حقوق ناظر بر منفعت عمومی جامعه است و شامل مسائلی مانند حقوق بشر، امنیت عمومی، حفاظت از محیط‌زیست و دسترسی به

عدالت و آزادی برای همگان است (Barker, 2012: 85). حقوق عامه در چارچوب حقوق اساسی فرانسه، به مجموعه‌ای از قواعد حقوقی گفته می‌شود که سازماندهی و نحوه عمل نهادهای دولتی، همچنین روابط آن‌ها با افراد و سازمان‌ها را تنظیم می‌کند. این حقوق در راستای حفظ منافع عمومی جامعه و همچنین حمایت از حقوق فردی در برابر قدرت‌های دولتی عمل می‌کنند. حقوق اساسی فرانسه در قانون اساسی جمهوری فرانسه خصوصاً در قانون اساسی ۱۹۵۸ یا «پنجمین جمهوری فرانسه» تنظیم می‌شود و بر مبنای آن، حقوق فردی و آزادی‌های عمومی در برابر دولت تضمین می‌شوند. در نظام حقوقی استرالیا نیز از حقوق عامه تعریف مشابهی شده است (Schultz, 2011: 76).

در دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه ابلاغی مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۳ رئیس قوه قضائیه از حقوق عامه چنین تعریف شده است: «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و اجرانشدن یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری.»

می‌توان گفت در حقوق ایران، مفاهیم مربوط به حقوق عامه عمدتاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین و مقررات کشور ذکر شده است. برخی از مهم‌ترین اصول و مفاهیم مرتبط با حقوق عامه را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی نمود:

۱. مفاهیم حقوق بشری و حقوق شهروندی از قبیل حقوق اولیه افراد مانند آزادی‌های مشروع، برابری، حق برخورداری از عدالت، آزادی‌های فردی، حق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و دسترسی به خدمات عمومی.

۲. مفاهیم مربوط به نظم عمومی، امنیت اجتماعی و روانی عامه مردم و فرهنگ عمومی

۳. مفاهیم مربوط به محیط‌زیست، بهداشت عمومی، منابع طبیعی و عمومی و میراث فرهنگی.

۲. سازمان‌های مردم‌نهاد

سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد (سمن‌ها)، جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیت‌های غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت‌رسانی عمومی فعالیت می‌کنند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی از طریق مشارکت و مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی کیفری را پیش‌بینی نموده است (وروایی و

همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). سازمان‌های مردم‌نهاد با متشکل کردن مردم، تعیین موضوع یا گروه‌های هدف و شناخت مسائل و نیازهای مربوط به این گروه‌ها از منابع و امکانات در دسترس به صورت کارآمدی نسبت به نهادهای دولتی استفاده می‌کنند (عطاران، دودانگه، ۱۳۹۶: ۲۴۰). به نقل از معاون مشارکت‌های مردمی سازمان امور اجتماعی تا پایان سال ۱۴۰۲ تعداد ۲۲۰ هزار سازمان و تشکل مردم‌نهاد در کشور ثبت شده است که از لحاظ کارکردی نیمی از این تشکلات در وضعیت فعال قرار دارند^۱. البته وضعیت رشد سازمان‌های غیردولتی در همه جا به یک اندازه نیست. برای نمونه در مصر بیش از شانزده هزار سازمان غیردولتی به ثبت رسیده است در حالی که در عربستان، ایجاد سازمان‌های غیردولتی ممنوع اعلام شده است (3: Elbayar, 2005).

سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و سایر نقاط جهان به عنوان نهادهایی غیرانتفاعی و مستقل، نقش مهمی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفا می‌کنند. ویژگی‌های کلیدی این سازمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. غیردولتی بودن: بدین معنا که تأسیس آن‌ها براساس تصمیم دولتی و در چارچوب بودجه عمومی انجام نگیرد بلکه اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی، مؤسس آن‌ها باشند و سازمان، جزئی از تشکیلات بدنه عمومی دولت دانسته نشود.
۲. حمایت از حقوق بشر و عدالت اجتماعی: این سازمان‌ها به ترویج و حفاظت از حقوق بشر، عدالت اجتماعی و برابری در جامعه می‌پردازند.
۳. مشارکت داوطلبانه و جامعه‌محوری: براساس مشارکت داوطلبانه اعضا و تعامل نزدیک با جوامع محلی فعالیت می‌کنند و نیازهای واقعی جامعه را شناسایی و برطرف می‌نمایند.
۴. حساب‌دهی و شفافیت: برای حفظ اعتماد عمومی و اطمینان از استفاده بهینه از منابع، این سازمان‌ها به شفافیت در فعالیت‌ها و گزارش‌دهی منظم پایبند هستند.
۵. عدم فعالیت سیاسی و انتفاعی: سازمان‌های مردم‌نهاد معمولاً از فعالیت‌های سیاسی و تجاری انتفاعی خودداری می‌کنند و تمرکز خود را بر اهداف غیرانتفاعی و خدمت به جامعه قرار می‌دهند.
۶. برخورداری از شخصیت حقوقی: برای گسترش فعالیت سازمان‌های غیردولتی، قوانینی وضع می‌شود که براساس آن این سازمان‌ها به ثبت می‌رسند و از شخصیت حقوقی مستقل برخوردار می‌شوند. این امر موجب جلب اعتماد مردم به آن‌ها می‌شود و از این طریق می‌توانند با

سازمان‌های دولتی قرارداد امضا و از تسهیلات مختلفی نظیر وام بانکی استفاده کنند.

۷. **مأموریت محوری و اهداف مشخص:** این سازمان‌ها با مأموریت‌های خاص اجتماعی، زیست محیطی یا بشردوستانه تشکیل می‌شوند و تمامی فعالیت‌های خود را در راستای دستیابی به این اهداف متمرکز می‌کنند. این ویژگی‌ها به سازمان‌های مردم‌نهاد کمک می‌کند تا به صورت مؤثر و پایدار به بهبود شرایط اجتماعی و توسعه جوامع کمک کنند.

۲. زمینه‌های مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در صیانت از حقوق عامه

یکی از روش‌های صیانت از حقوق عامه، مداخله‌گری کیفری است که به طور مستقیم و آشکار از سوی حاکمیت و با محوریت ابزارهای کیفری به صورت افتراقی و در راستای صیانت از حقوق عامه انجام می‌پذیرد. مداخله کیفری، در وهله اول، به معنای جرم‌پنداری رفتارهایی است که ارزش‌های مهم زندگی افراد در بعد فردی و اجتماعی را نقض می‌کند. وقتی از مداخله کیفری سخن گفته می‌شود، جرم‌انگاری و کیفرگذاری نسبت به رفتارهای نقض‌کننده یا تهدیدکننده ارزش‌های اساسی، مورد نظر است. سطح دیگری از مداخله‌گری کیفری، سطح قضائی و اجرایی است. در این سطح، سیستم قضائی به منظور تعقیب موارد ارتکاب جرم و محاکمه مرتکبان و تعیین و اجرای ضمانت اجرای تقنینی شکل می‌گیرد و به قول دیگر، سطح اجرای قوانین و مقررات کیفری (ساده و تشدید یافته) بروز می‌یابد؛ بنابراین می‌توان مداخله کیفری را ابتدا ناظر بر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها در سطح تقنینی و سپس، راجع به برگزاری محاکمات کیفری نسبت به مرتکبان رفتارهای مجرمانه در سطح قضائی و اجرایی دانست (شیری و شاملو، ۱۴۰۲: ۳۶۲).

بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد جزء اصلی‌ترین ابزارها در اجرای سیاست جنایی مشارکتی است. ورود تخصصی سمن‌ها به موضوعات مربوط به حقوق عامه سبب می‌شود تا چنانچه به خوبی از آن‌ها بهره‌گیری شود، اقدامات مؤثری در احیای حقوق عامه صورت پذیرد. تصویب و ابلاغ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه در اسفندماه سال ۱۳۶۳ از سوی رئیس قوه قضائیه در راستای توجه نظام‌مند، پایدار و دانش بنیان به ظرفیت‌ها و توانمندی نهادهای مردمی و با عنایت به تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر مردمی‌بودن برنامه‌های تحولی قوه قضائیه و اهمیت مشارکت مردم و ظرفیت گسترده نهادهای مردمی و در اجرای اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی بیانگر اهمیت نقش نهادهای مردمی در تعامل با دستگاه قضائی در احیای حقوق عامه می‌باشد (مرندی، ۱۴۰۰: ۲۲۹-۲۲۷).

افزون بر سطح داخلی، امروزه در مقیاس بین‌المللی، دادگاه کیفری بین‌المللی نمونه بارزی مبنی بر

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ...

مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایند دادرسی کیفری است. اطلاعاتی که این سازمان‌ها در اختیار دادگاه قرار می‌دهند می‌تواند در تهیه و تدارک پرونده‌های کیفری مؤثر باشد، به‌گونه‌ای که با بررسی تاریخی دادگاه کیفری بین‌المللی می‌توان پی برد که ارتباط تنگاتنگی میان تشکیل این دادگاه و سازمان‌های غیردولتی وجود دارد. سازمان‌های غیردولتی در کسب اطلاعات تکمیلی می‌توانند به دادستان کمک کنند. براساس بند دوم ماده ۱۵ اساسنامه در مواردی که دادستان رأساً و براساس اطلاعات مکتسبه تحقیقات را آغاز می‌کند، اهمیت اطلاعات دریافتی را ارزیابی می‌کند. او در این مرحله می‌تواند ازجمله مساعدت و کمک سازمان‌های غیردولتی را تقاضا کند. (بیگزاده، ۱۳۹۲: ۶۰۲).

الف) کانادا: در کانادا، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در برخی از پرونده‌های کیفری به‌عنوان طرف سوم یا مدعی خصوصی مداخله کنند. یکی از قوانین کلیدی که این امکان را فراهم می‌کند، «قانون حقوق بشر کانادا» است که به‌طور ویژه به سازمان‌ها و گروه‌ها اجازه می‌دهد در موارد نقض حقوق بشر از طریق دادگاه‌ها درخواست مداخله کنند. این قانون به‌ویژه در پرونده‌هایی که مربوط به نقض حقوق اقلیت‌ها یا رفتارهای تبعیض‌آمیز است، کاربرد دارد. یکی دیگر از چارچوب‌های قانونی که امکان مداخله کیفری را برای سازمان‌های مردم‌نهاد فراهم می‌کند، «قانون محیط‌زیست» است. طبق این قانون، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پرونده‌هایی که به تخریب محیط‌زیست یا نقض قوانین زیست‌محیطی مربوط می‌شود، وارد دادرسی شده و از طرف جامعه از دادگاه‌ها درخواست کنند که اقدامات قانونی لازم را اتخاذ کنند (Young, 2012: 94).

سازمان‌های مردم‌نهاد در کانادا به‌ویژه در زمینه‌های حقوق بشر و محیط‌زیست در فرایندهای کیفری مداخله می‌کنند. در حوزه حقوق بشر، این سازمان‌ها می‌توانند در پرونده‌هایی که به نقض حقوق انسان‌ها، مانند تبعیض، شکنجه یا نقض حقوق زندانیان، مربوط می‌شود، به‌عنوان طرف سوم مداخله کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند از این طریق اقدامات قانونی علیه دولت یا نهادهای دولتی انجام دهند و حقوق قربانیان را به محاکمه بکشانند. در زمینه محیط‌زیست، سازمان‌های مردم‌نهاد در کانادا نقش مهمی در حفاظت از منابع طبیعی ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها می‌توانند در پرونده‌هایی که به نقض قوانین محیط‌زیستی یا آلودگی‌های زیست‌محیطی مربوط می‌شود، وارد فرایندهای کیفری شوند و از دادگاه‌ها درخواست کنند که مجازات‌های لازم برای شرکت‌های آلوده‌کننده محیط‌زیست اعمال شود. به‌طور مثال، در پرونده‌های مرتبط با نفت و گاز یا آلودگی آب‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان مدعی خصوصی وارد شده و به‌طور فعال در حمایت از محیط‌زیست شرکت کنند (Morrison, 2013: 102).

ب) استرالیا: در استرالیا، قوانین مختلفی به سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه می‌دهند که در پرونده‌های کیفری

وارد شوند و از حقوق عمومی دفاع کنند. یکی از مهم‌ترین قوانین در این زمینه، «قانون حقوق بشر استرالیا» است که به‌طور ویژه به سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه می‌دهد که در موارد نقض حقوق بشر مداخله کنند. طبق این قانون، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان طرف ثالث در پرونده‌های حقوق بشری وارد عمل شوند و از دادگاه‌ها درخواست کنند که اقداماتی در جهت حمایت از حقوق بشر انجام دهند. یکی دیگر از قوانین مهم در این زمینه، «قانون حفاظت از محیط‌زیست و تنوع زیستی» است که به سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه می‌دهد که در پرونده‌هایی که به تخریب محیط‌زیست یا نقض قوانین زیست‌محیطی مربوط می‌شود، مداخله کنند. این قوانین به سازمان‌های مردم‌نهاد این امکان را می‌دهد که در دادرسی‌های کیفری برای جلوگیری از آلودگی‌ها و تخریب‌های زیست‌محیطی و حمایت از منابع طبیعی، وارد شوند (Hughes, 2010: 89).

سازمان‌های مردم‌نهاد در استرالیا در بسیاری از حوزه‌های مختلف به‌ویژه حقوق بشر و محیط‌زیست به مداخله کیفری می‌پردازند. در زمینه حقوق بشر، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پرونده‌هایی که به نقض حقوق افراد، مانند شکنجه، تبعیض یا حقوق مهاجران مربوط می‌شود، مداخله کنند. به‌طور خاص، در پرونده‌های مربوط به حقوق بومیان استرالیا، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان طرف سوم وارد دادرسی شوند و از حقوق بومیان دفاع کنند. در زمینه محیط‌زیست، سازمان‌های مردم‌نهاد استرالیایی به‌طور فعال در پرونده‌هایی که به آلودگی محیط‌زیست و نقض قوانین زیست‌محیطی مربوط می‌شود، وارد عمل می‌کنند. این سازمان‌ها می‌توانند از طریق مداخله در پرونده‌های کیفری برای اعمال مجازات‌های قانونی بر شرکت‌هایی که محیط‌زیست را آلوده می‌کنند، تأثیر بگذارند. به‌ویژه در پرونده‌هایی که مربوط به آلودگی منابع آب یا تخریب جنگل‌ها می‌شود، این سازمان‌ها نقش حیاتی در حفظ محیط‌زیست دارند. (Carter, 2012: 101)

پ) انگلستان: در انگلستان، مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد تحت قوانین خاصی امکان‌پذیر است. به‌ویژه در برخی پرونده‌های مرتبط با حقوق بشر، محیط‌زیست و عدالت اجتماعی، این سازمان‌ها می‌توانند به‌عنوان طرف ثالث وارد دادگاه شوند. یکی از قوانین کلیدی در این زمینه، قانون آزادی اطلاعات مصوب سال ۲۰۰۰^۱ است که امکان دسترسی سازمان‌های مردم‌نهاد به اطلاعات موردنیاز برای پیگیری پرونده‌ها را فراهم می‌کند. همچنین، در مواردی که منافع عمومی به‌طور جدی تهدید می‌شود، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند از دادگاه‌ها درخواست کنند که به‌طور قانونی در پرونده‌ها مداخله کنند. همچنین، طبق قوانین انگلستان، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان «مدعی عمومی»^۲ در فرایندهای قانونی مشارکت کنند. این نوع مشارکت به آن‌ها این اجازه را می‌دهد که در پرونده‌های کیفری که به منافع

1 . Freedom of Information Act 2000

2 . Public Interest Litigants

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ...

عمومی مربوط می‌شود، از طرف جامعه و به نمایندگی از آن عمل کنند. به‌عنوان مثال، سازمان‌های مردم‌نهاد در پرونده‌های محیط‌زیستی می‌توانند به‌عنوان طرف سوم وارد عمل شده و درخواست نمایند که متهمان به تخریب محیط‌زیست مجازات شوند (Wills, 2010: 92).

سازمان‌های مردم‌نهاد در انگلستان به‌طور فعال در پرونده‌های مرتبط با نقض حقوق بشر و تخریب محیط‌زیست مداخله می‌کنند. به‌ویژه در زمینه حقوق بشر، این سازمان‌ها به‌طور منظم در پرونده‌هایی که مربوط به شکنجه، دستگیری‌های غیرقانونی یا تبعیض است، وارد عمل می‌شوند. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پرونده‌هایی که به‌طور مستقیم به محیط‌زیست و قوانین زیست‌محیطی آسیب می‌زنند، نظیر آلودگی‌های صنعتی یا تخریب منابع طبیعی، مداخله کنند. در این موارد، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به دادگاه‌های کیفری انگلستان مراجعه کرده و برای رسیدگی به این مسائل فشار وارد کنند. در این راستا، دادگاه‌ها معمولاً از این سازمان‌ها حمایت می‌کنند و در صورتی که آسیب‌های جدی به محیط‌زیست یا حقوق بشر وارد شده باشد، برای رسیدگی به آن‌ها مداخله می‌کنند (Cole, 2014: 103).

ت) فرانسه: در فرانسه، قوانین خاصی وجود دارد که به سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه می‌دهد تا در پرونده‌های کیفری به‌ویژه در مواردی که به نقض حقوق عمومی و منافع جامعه مربوط می‌شود، مداخله کنند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای قانونی برای این مداخله، «قانون ۲۷ فوریه ۲۰۰۴» است که سازمان‌های مردم‌نهاد را به‌عنوان طرف ثالث در فرایندهای کیفری معرفی کرده است. طبق این قانون، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان مدعی خصوصی در پرونده‌هایی که به منافع عمومی مربوط می‌شود، وارد عمل شوند و برای جبران خسارات ناشی از نقض حقوق عامه اقدام کنند. این قانون به‌ویژه در پرونده‌هایی که به‌طور مستقیم منافع عمومی آسیب می‌بیند، مانند پرونده‌های محیط‌زیستی، حقوق بشر و فساد دولتی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور مثال، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پرونده‌هایی که به نقض حقوق بشر در حوزه‌های مختلف مربوط می‌شود، به‌عنوان مدعی خصوصی وارد شوند و از دادگاه درخواست کنند که اقدامات قانونی لازم برای محافظت از حقوق جامعه انجام شود (Lemaitre, 2014: 92). سازمان‌های مردم‌نهاد در فرانسه می‌توانند در چندین حوزه مختلف، از جمله حقوق بشر، محیط‌زیست، و مسائل اجتماعی وارد فرایندهای کیفری شوند. یکی از بارزترین نمونه‌های مداخله کیفری این سازمان‌ها در زمینه حقوق بشر است، جایی که آن‌ها می‌توانند در پرونده‌هایی که مربوط به نقض حقوق بشر است، نظیر شکنجه، تبعیض، و آزار اقلیت‌ها، مداخله کنند.

همچنین، در حوزه محیط‌زیست، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پرونده‌هایی که مربوط به آلودگی محیط‌زیست و نقض قوانین زیست‌محیطی است، مداخله کنند. این مداخله نه تنها به‌عنوان یک

ابزار قانونی برای حمایت از محیط‌زیست عمل می‌کند بلکه می‌تواند از اقدامات غیرقانونی شرکت‌ها و دولت‌ها در تخریب محیط‌زیست جلوگیری کند (Tosun, 2013:107). در فرانسه به موجب اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۰ به وجود آمد و نیز براساس ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت وقوع یکی از جرائمی که امکان همراهی و معاضدت این سازمان‌ها در مورد آن‌ها وجود دارد، دادستان می‌تواند این سازمان‌ها را از وقوع این جرائم آگاه نماید تا بزه‌دیدگان از کمک و همراهی آن‌ها برخوردار شوند (Beziz, 2003: 16).

ث) ایران: سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران می‌توانند طبق قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین ماهوی جزایی در دادرسی‌های کیفری برای حمایت از حقوق عمومی وارد شوند و درخواست مداخله کنند. قانونگذار در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری شرایطی را برای اعلام جرم و شرکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی مقرر نموده است. اولاً اینکه که اساسنامه آن‌ها باید در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی باشد و ثانیاً در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. باین‌وصف زمینه‌های مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد برای حمایت و صیانت از حقوق عامه هرچند حصری بوده ولی موارد وسیع و گسترده‌ای را نسبت به سایر نظام‌های حقوقی مورد مطالعه در این مقاله دربر می‌گیرد.

یکی دیگر از زمینه‌های مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی کیفری در ایران، استفاده از ظرفیت ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ است. هرچند در این ماده اشاره‌ای به امکان دخالت سمن‌ها در فرایند رسیدگی کیفری نشده لکن سمن‌ها می‌توانند با تکیه بر «قانون حمایت از گزارش‌گران فساد مصوب ۱۴۰۲/۹/۱۴»، گزارش‌های خود را برای بررسی و پیگیری به دادستان‌های حوزه‌های قضائی و دادستان کل کشور ارسال نمایند. بنابراین مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری در اکثر کشورها از جایگاه قانونی برخوردار است و این سازمان‌ها نقش مهمی در ارتقای عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق عامه ایفا می‌کنند. باین‌حال چالش‌هایی در مسیر مداخله این سازمان‌ها وجود دارد که نیازمند اصلاحات قانونی است. درنهایت، استفاده از این ابزار قانونی می‌تواند به صیانت و حمایت از حقوق عامه مردم منجر شود.

۱. ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.

۳. چالش‌ها و محدودیت‌های مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایندهای قضائی و قانونی به‌ویژه در زمینه حقوق شهروندی و محیط‌زیست، نقشی حیاتی در تقویت عدالت اجتماعی و حفاظت از حقوق عمومی دارد. با این حال، این مداخله با چالش‌ها و محدودیت‌های متعددی مواجه است که می‌تواند بر کارایی و اثربخشی آن تأثیر منفی بگذارد. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به مشکلات قانونی، کمبود منابع مالی، موانع سیاسی و فقدان همکاری کافی با نهادهای دولتی اشاره کرد. این محدودیت‌ها نه تنها فرایندهای قضائی را پیچیده می‌کنند بلکه توان سازمان‌های مردم‌نهاد را در پیگیری پرونده‌ها و اعمال تغییرات مثبت در جامعه کاهش می‌دهند.

اگرچه سازمان‌های مردم‌نهاد در فرانسه به‌طور قانونی مجاز به مداخله کیفری هستند، اما این مداخله با چالش‌هایی نیز روبه‌روست. یکی از چالش‌های اصلی، محدودیت‌های قانونی و اداری است که مانع از دخالت کامل این سازمان‌ها در برخی پرونده‌ها می‌شود. به‌عنوان مثال، برخی قوانین فقط به سازمان‌های خاصی که در حوزه خاصی از حقوق عامه فعالیت می‌کنند، اجازه مداخله در پرونده‌های کیفری را می‌دهند. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که بسیاری از سازمان‌ها نتوانند در تمام پرونده‌ها دخالت کنند، حتی اگر به‌نظر برسد که منافع عمومی تهدید می‌شود. چالش دیگر، عدم آگاهی عمومی از نقش و حقوق سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی است. این مسئله ممکن است منجر به نادیده‌گرفتن نقش این سازمان‌ها در پرونده‌های کیفری شود و برخی از فرصت‌های مهم برای حمایت از حقوق عمومی از دست برود. علاوه‌براین، فشارهای سیاسی و اجتماعی نیز ممکن است بر تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات قضائی تأثیر بگذارد و مانع از مداخله مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد در برخی پرونده‌ها شود. (Général, 2012: 118). علاوه بر این، محدودیت‌های مالی و منابع انسانی نیز می‌تواند مانع از مداخله کامل این سازمان‌ها شود. بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد به دلیل کمبود منابع مالی قادر به پیگیری گسترده پرونده‌های کیفری نمی‌باشند (Général, 2012: 112). ناگفته نماند سمن‌ها در فرانسه به‌موجب ماده ۲ قانون ۲۷ فوریه ۲۰۰۴، حق شکایت، شرکت در جلسات رسیدگی، و اعتراض به آراء را دارند.

با وجود نقش مهم سازمان‌های مردم‌نهاد در حقوق انگلستان، مداخله این سازمان‌ها با چالش‌هایی مواجه است. یکی از این چالش‌ها، محدودیت‌های قانونی در زمینه مداخله این سازمان‌ها در پرونده‌های کیفری است. برخی از قوانین انگلستان تنها به سازمان‌هایی که در زمینه خاصی از حقوق عامه مانند حقوق بشر یا محیط‌زیست فعالیت می‌کنند، اجازه مداخله می‌دهند. این محدودیت‌ها ممکن است مانع از مداخله

سازمان‌های مردم‌نهاد در پرونده‌های کیفری شوند که به‌طور مستقیم به منافع عمومی آسیب می‌زنند. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد با مشکلات مالی و منابع انسانی نیز روبه‌رو هستند. بسیاری از این سازمان‌ها به دلیل کمبود منابع قادر به پیگیری پرونده‌های پیچیده کیفری نیستند و این موضوع می‌تواند تأثیر منفی بر مداخله آن‌ها در حمایت از حقوق عامه داشته باشد. همچنین، در برخی موارد، فشارهای سیاسی می‌تواند بر استقلال سازمان‌های مردم‌نهاد تأثیر بگذارد و در نتیجه، این سازمان‌ها نتوانند به‌طور مؤثر در فرایندهای قضائی دخالت کنند (Davies, 2011: 112). سازمان‌های مردم‌نهاد در انگلستان به‌موجب قانون آزادی اطلاعات ۲۰۰۰ و آیین‌نامه‌های قضائی مرتبط، حق شکایت، شرکت در جلسات رسیدگی، و اعتراض به آراء را در زمینه‌های مورد مداخله دارند.

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد جهت صیانت و حمایت از حقوق عامه در نظام حقوقی کشورهای کانادا و استرالیا نیز با چالش‌های مشابهی از قبیل محدودیت‌های قانونی در زمینه مداخله این سازمان‌ها در پرونده‌های کیفری، مشکلات مالی و کمبود منابع انسانی و همچنین، فشارهای سیاسی و اجتماعی مواجه است (O'Connor, 2011: 115). همچنین، برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد ممکن است با تهدیدات امنیتی و خطرات جدی روبه‌رو شوند. اعضای این سازمان‌ها در برخی کشورها ممکن است از سوی دولت‌ها یا گروه‌های مخالف تحت تعقیب قرار گیرند. در برخی موارد، این تهدیدات شامل دستگیری، آزار و اذیت، یا حتی حملات فیزیکی به اعضای این سازمان‌ها بوده است. این تهدیدات می‌تواند باعث کاهش توانایی سازمان‌ها در پیگیری اهداف خود شود (Smith, 2008: 55). سازمان‌های مردم‌نهاد در استرالیا حق شکایت، حق شرکت در جلسات رسیدگی و حق اعتراض به آراء را به‌موجب قانون حقوق بشر استرالیا و قانون حفاظت از محیط‌زیست و تنوع زیستی استرالیا دارند. در کانادا این حق به‌موجب قانون حقوق بشر کانادا و قانون محیط‌زیست کانادا به رسمیت شناخته شده است.

ماده ۶۶ مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ پیش از اصلاحیه ۱۳۹۴/۳/۲۴ از این قرار بود: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان ذهنی یا جسمی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضائی اعتراض نمایند». پس از اصلاحیه مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ این ماده به این ترتیب اصلاح شد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان ذهنی یا جسمی، محیط‌زیست،

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ...

منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند». براین اساس مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی کیفری تنها با اعلام جرم و حق شرکت در مراحل رسیدگی نمود می‌یابد. بنابراین سمن‌ها حتی حق شکایت در زمینه جرایم ارتكابی و اعتراض به آراء صادره مربوط به موضوع فعالیت‌شان به دادگستری را ندارند.

بنابراین ماده ۶۶ با اعطای حق اعلام جرم از طرف سمن‌ها و شرکت آنان در جلسات رسیدگی، در واقع حقوق جدیدی به آن‌ها اعطا نکرده است. در فرض عدم تصویب این ماده، طبق اصول و مواد قانونی اشخاص حقوقی غیردولتی نه تنها می‌توانستند اعلام جرم کنند و رویه قضائی نیز این موضوع را پذیرفته بود؛ بلکه به موجب ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی شرکت آنان در جلسات دادرسی امکان‌پذیر بود.

مطابق تبصره ۳ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی: «اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند در سه ماهه نخست هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد». در راستای این محدودیت، قانونگذار حق تشخیص سازمان‌های فعال در حوزه مذکور را هم از مقامات قضائی سلب کرده و هم اسامی آن‌ها را محدود به فهرستی نموده که توسط مقامات قوه مجریه و قضائیه تهیه می‌شود» (خالقی، ۱۳۹۳: ۷۲).

برخلاف آنچه از ظاهر تبصره مذکور به ذهن متبادر می‌شود، به نظر می‌رسد مفهوم تبصره ۳ ماده ۶۶ انتخاب سلیقه‌ای از میان سازمان‌های مردم‌نهاد نیست بلکه طبق این تبصره تشکلهایی اجازه فعالیت در این ماده را پیدا می‌کنند که وزارت کشور و دادگستری آن‌ها را تأیید کند. این تأیید به معنای داشتن مجوز قانونی برای فعالیت و نداشتن سابقه تخلف یا پرونده در محاکم قضائی و تأیید صلاحیت سازمان‌های مذکور است. طبق آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب ۵ آبان ۱۳۸۴ نیز هیئت وزیران ملاک عمل و تنها سند قانونی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی، مجوز وزارت کشور است. طبق ماده ۲ این آیین‌نامه، سازمان پس از گرفتن پروانه فعالیت و ثبت برابر ضوابط این آیین‌نامه و سایر مقررات جاری دارای شخصیت حقوقی می‌شود. اما صرف ثبت کردن سازمان هم نمی‌تواند مجوزی برای ورود به محاکم قضائی برای اعلام جرم یا شکایت علیه شخص یا نهادی باشد بلکه باید خود سازمان تخلف یا سابقه کیفری و قضائی نداشته باشد که وزارت کشور با همکاری وزیر دادگستری فهرستی از سازمان‌های تأیید صلاحیت شده را تهیه و در اختیار رئیس قوه قضائیه قرار می‌دهند و این معنای انتخاب سلیقه‌ای نمی‌دهد بلکه انتخاب براساس شایستگی است. این تأیید درواقع به معنای داشتن مجوز قانونی برای فعالیت و نداشتن سابقه تخلف یا پرونده در محاکم قضائی و

تأیید صلاحیت سازمان‌های مذکور است (وروایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۸).

محدودیت‌های قانونی در زمینه‌های مورد مداخله، کمبود منابع مالی و وابستگی مالی به دولت، فشارهای سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌های ناشی از قوانین داخلی، کارآیی این سازمان‌ها را کاهش می‌دهد. در ایران نیز با وجود اصلاحات قانونی در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، هرچند سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه‌های بیشتری نسبت به سایر نظام‌های حقوقی حق مداخله دارند، ولی تنها قادر به اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی هستند و از حق شکایت و اعتراض به آراء محروم‌اند. این محدودیت‌ها بر توانایی این سازمان‌ها در پیگیری مؤثر پرونده‌های کیفری در راستای حمایت از حقوق عامه تأثیرات نامطلوبی وارد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نهادهایی مستقل و غیرانتفاعی، نقشی حیاتی در حمایت از حقوق عامه ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها از طریق نظارت، آگاهی‌بخشی، اعلام شکایت، حضور در جلسات رسیدگی و اعتراض به آراء، می‌توانند به‌طور مؤثری از حقوق شهروندی و حقوق عمومی دفاع کنند و حتی با ایجاد فشارهای لازم، اصلاحات قانونی را پیگیری نمایند. علی‌رغم چالش‌های موجود، این سازمان‌ها با بهره‌گیری از فرصت‌های جدید همچنان قادرند تأثیرات مثبتی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق بشر به‌وجود آورند.

در نظام کیفری ایران، طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، سازمان‌های مردم‌نهاد حق اعلام جرم و شرکت در جلسات رسیدگی را در زمینه‌های حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان، زنان، افراد بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حقوق شهروندی دارند، به شرط آنکه اساسنامه آنان برای موضوع مورد مداخله ثبت شده باشد.

سمن‌ها در نظام حقوقی ایران می‌توانند به‌عنوان گزارش‌دهنده از ظرفیت قوانین و مقرراتی همچون دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، لایحه صیانت از حقوق عامه و سند تحول و تعالی قوه قضائیه استفاده نمایند. اما حتی استفاده از این ظرفیت نمی‌تواند محدودیت مداخله سمن‌ها به اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی، بدون پیش‌بینی حق شکایت، ارائه دلیل و اعتراض به آراء محاکم قضائی را که به‌موجب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، جبران نماید. تجربه نظام حقوقی کشورهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که حق اعلام شکایت، ارائه دلیل، شرکت در جلسات رسیدگی و دفاع از موضوع شکایت و همچنین حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی در این کشورها به رسمیت شناخته شده است، هرچند حوزه‌های مداخله کیفری سمن‌ها در این کشورها محدودتر از نظام حقوقی ایران است.

مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه در نظام کیفری ...

محدودیت‌های قانونی در زمینه‌های موارد مداخله، کمبود منابع مالی و وابستگی به دولت، فشارهای سیاسی و اجتماعی، و محدودیت‌های ناشی از قوانین داخلی، کارآیی این سازمان‌ها را در اکثر نظام‌های حقوقی تحت الشعاع قرار می‌دهد. محدودکردن مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد به اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی، بدون پیش‌بینی حق شکایت، ارائه دلیل و اعتراض به آراء محاکم قضائی، انگیزه مداخله آن‌ها را به حداقل می‌رساند. در حالی که در نظام‌های حقوقی کشورهای مورد مطالعه در این نوشتار (فرانسه، انگلستان، کانادا و استرالیا)، حق اعلام شکایت، ارائه دلیل، شرکت در جلسات رسیدگی و دفاع از موضوع شکایت و همچنین حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی به رسمیت شناخته شده است، حوزه‌های مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در این کشورها محدودتر از نظام حقوقی ایران است. به نظر می‌رسد پیش‌بینی مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری به‌عنوان یک دنبال‌کننده فعال، که از حق شکایت، شرکت در جلسات دادرسی و دفاع از حقوق عامه با داشتن حق ارائه دلیل و اعتراض به آراء برخوردار باشد، به جای صرفاً اعلام جرم، گامی مثبت و نوین برای کشف جرم و امکان بررسی جرایم ارتكابی در حوزه حمایت از حقوق عامه است.

جدول شماره ۱ - مقایسه مداخله کیفری سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق عامه

نظام‌های حقوقی ویژگی	ایران	استرالیا	انگلستان	فرانسه	کانادا
حق مداخله کیفری سمن‌ها	اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی در حوزه (بدون حق شکایت و اعتراض به آراء) در زمینه‌های مختلف ولی حصری	مداخله قانونی در پرونده‌های کیفری (محدود به برخی سازمان‌ها و در زمینه‌های محدودتر از ایران)	مداخله قانونی در پرونده‌های کیفری (محدود به برخی سازمان‌ها و در زمینه‌های محدودتر از ایران)	مداخله قانونی در پرونده‌های کیفری (محدود به برخی سازمان‌ها و در زمینه‌های محدودتر از ایران؟)	مداخله قانونی در پرونده‌های کیفری (محدود به برخی سازمان‌ها و در زمینه‌های محدودتر از ایران)
حق شکایت	ندارند در هیچ زمینه‌ای	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)
حق اعتراض به آراء	ندارند در هیچ زمینه‌ای	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)
حق حضور در جلسات رسیدگی	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)	دارند (در زمینه‌های خاص)

نظام‌های حقوقی ویژگی	ایران	استرالیا	انگلستان	فرانسه	کانادا
محدودیت‌های قانونی	محدودیت‌های قانونی براساس ماده ۶۶ (حق اعلام جرم و شرکت در جلسات دادرسی، اما نه شکایت و اعتراض به آراء)	محدودیت‌ها براساس حوزه‌های قابل مداخله در حقوق عامه	محدودیت‌ها براساس حوزه‌های قابل مداخله در حقوق عامه	محدودیت‌ها براساس حوزه‌های قابل مداخله در حقوق عامه	محدودیت‌ها براساس حوزه‌های قابل مداخله در حقوق عامه
حق گزارش‌دهی	دارند در همه زمینه‌ها	دارند در همه زمینه‌ها	دارند در همه زمینه‌ها	دارند در همه زمینه‌ها	دارند در همه زمینه‌ها
موانع و مشکلات	کمیبود منابع مالی و وابستگی به دولت	مشکلات مالی و منابع انسانی	مشکلات مالی و منابع انسانی	کمیبود منابع مالی، وابستگی به دولت و فشارهای اقتصادی	مشکلات مالی و منابع انسانی

منابع

- افشاری، فاطمه و آرن پتف (۱۴۰۰)، موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال دهم، ۱۱۱-۱۴۰.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۲)، علوم جنایی (مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- پاک‌نژاد، امین‌اله و غمامی، سیدمهدی (۱۴۰۰)، سازوکارهای مشارکت نهادهای دوست دادگاه در احیای حقوق عامه، مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دهم، شماره چهارم، ۵۵-۷۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ پنجم.
- خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، انتشارات شهر دانش، تهران.
- دلماس مارتی، میری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه، نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، جلد اول، انتشارات میزان، تهران.
- شفیعی، محمد (۱۳۹۶)، حقوق عمومی و حقوق بشر در حقوق ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرازی، زهرا و باقر شاملو، مداخله‌گری کیفری برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران؛ چرایی و چالش‌ها، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۶، ۳۶۱-۳۸۷.
- عطاران، مهرناز؛ دودانگه، زهره (۱۳۹۶)، شهروندی اجتماعی و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، هفت شهر، شماره ۵۸-۵۷، ۲۳۸-۲۴۸.
- غمامی، مهدی (۱۳۹۷)، الگوی حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی، حقوق اسلامی، سال پلنزدهم، شماره ۵۸، ۷۱-۹۲.
- قاسمی، غلامعلی؛ محبی، داود و شجاعی، عبدالسعید (۱۴۰۱)، تحلیل نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق جمعی از منظر اندیشمندان اسلامی و غرب، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۳، ۱۹۵-۲۲۲.
- مرندي، الهه (۱۴۰۰)، سیاست جنایی مشارکتی در احیای حقوق عامه با بهره از سازمان‌های مردم‌نهاد، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۹۶، ۲۲۷-۲۵۸.
- نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۸۹)، «آیا حقوق عامه، متولی دارد؟! دادستان، تضمین‌کننده اعطا و استیفای حقوق عامه»، قابل دسترسی در: پایگاه اینترنتی دادگستری کل استان اصفهان در صفحه:
<http://www.dadesfahan.ir/Portals/dadesfahan.ir/PaperAttch/470.htm>
- وروایی، اکبر؛ محمدی، همت و نوریان، ایوب (۱۳۹۵)، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۸، ۲۷-۴۳.
- هداوند، مهدی؛ نجفی کلیانی، محمد و فلاح‌زاده، محمد، شناسایی حق‌های رفاهی در قوانین اساسی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶ شماره ۱۲۰، ۳۲۷-۳۵۲.

-
- Beziz-Ayache, A. (2003). **Dictionnaire de droit pénal général et procédure pénale** (2nd ed.). Ellipses.
 - Barker, C. (2012). **Public Interest and NGOs: Legal Frameworks in the UK**. Cambridge University Press.
 - Carter, A. (2012). **NGOs and Environmental Law in Australia**. Cambridge University Press.
 - Cole, J. (2014). **Human Rights and Environmental Protection by NGOs in the UK Legal System**. Palgrave Macmillan.
 - Davies, R. (2011). **Challenges in Public Interest Litigation by NGOs in the UK**. Routledge.
 - Foster, S. (2010). **Public Interest Litigation and NGOs in Canada**. McGill-Queen's University Press.
 - Général, D. (2012). **Les limites de l'intervention des ONG en droit pénal français**. Revue de Droit Comparé.
 - Hughes, T. (2010). **Environmental Protection and NGOs in Australia**. Australian Law Journal.
 - Elbayar, K. (2005). **NGO Laws in Selected Arab States**. International Journal of Not for-Profit Law, 7(4), September.
 - Lemaitre, A. (2014). **La participation des ONG aux procédures pénales en France**. Editions Dalloz.
 - Morrison, R. (2013). **NGOs and Environmental Law in Canada**. Vancouver Press.
 - O'Connor, M. (2011). **Legal Barriers to Public Interest Litigation in Canada**. Canadian Law Review.
 - Schultz, M. (2011). **Public Interest Litigation and NGOs in Australia**. Oxford University Press.
 - Smith, J. (2008). **Non-Governmental Organizations and the Politics of Resistance**. Zed Books.
 - Tosun, M. (2013). **La protection de l'environnement par les ONG en droit pénal français**. Presses Universitaires de France.
 - Wills, P. (2010). **NGOs and Public Interest Litigation in the UK**. Oxford University Press.
 - Young, B. (2012). **Environmental Protection and NGOs in Canada**. University of Toronto Press.

Criminal Intervention of Non-Governmental Organizations in the Support of Public Rights in the Iranian Criminal Justice System and Comparative Law

Ayoub Noorian , Yazdan Ghorbani

Abstract

Non-Governmental Organizations (NGOs), as spontaneous and independent entities from the state, operate with the aim of addressing social issues and providing services to general public. This article, posing the main question of “What are the mechanisms of NGOs’ criminal intervention in the protection of public rights?”, and employs a descriptive-analytical method and utilizes library-based resources for explaining the various modes of NGO involvement in criminal proceedings and their impact on safeguarding public rights. It further analyzes the legal challenges and capacities of such participation within Iran’s criminal justice system compared to those of France, the United Kingdom, Canada, and Australia. This research findings indicate that NGOs in Iran’s legal system can act as informants by leveraging legal frameworks such as Directive on the Supervision and Pursuit of Public Rights, the Draft Bill on Protection of Public Rights, and the Judiciary’s Transformation and Excellence Document. However, even this utilization cannot compensate for the limitations imposed by Article 66 of the Iranian Code of Criminal Procedure, which restricts NGOs’ participation to reporting crimes and attending trial proceedings, without granting them the rights to file complaints, submit evidence, or appeal judicial decisions. The experiences of studied countries demonstrate that the rights to lodge complaints, present evidence, participate in hearings, advocate for complaint’s subject matter, and appeal decisions are recognized, although the scope of NGOs’ criminal interventions in those countries is narrower than Iran. Recognizing NGOs as active participants in the criminal process—empowered fo filing complaints, attend hearings, defend public rights, submit evidence, and appeal judicial rulings—represents a progressive and innovative step toward crime detection and examination of offenses committed against public interests.

Key Words: Public Rights, Non-Governmental Organizations, Criminal Intervention, Participatory Criminal Policy

Violation of the personality rights of third parties on social networks

Mohadeseh Ghavami pour sereshkeh, Amirreza Mahmoudi

Abstract

This research deals with the comprehensive investigation of the phenomenon of violation of the personality rights of third parties in the context of social media. The main goal is to provide a systematic analysis of the nature and functions of social media, for investigating the mechanisms of violation of personality rights, and evaluating the legal and ethical consequences of this phenomenon. Using descriptive-analytical methodology and inductive approach, library resources, scientific-research articles and related legal documents have been examined. Data analysis was done with qualitative content analysis and coding techniques. The results show that the violation of personality rights is mainly caused by structural deficiencies in the security of platforms and the deliberate actions of users with criminal motives. The study classifies the types of privacy violations into four categories: unauthorized disclosure of private information, defamation, publication of false information, and misuse of digital identity. The present research highlights the legal and ethical challenges by analyzing the conflicts between the right to freedom of expression and privacy. Suggested solutions include developing comprehensive legal frameworks, promoting digital literacy, developing protection technologies, and strengthening platform accountability. The findings of this research can be a basis for policy making in the field of digital governance and cyber law and suggest new fields for interdisciplinary studies in law, information technology and social sciences. In addition, the present study examines the increasing impact of artificial intelligence and machine learning algorithms on privacy and personality rights in cyberspace. Also, this research is dedicated to evaluating the role of national and international regulators in the regulation of personal data protection in social media. Finally, this study offers suggestions for balancing technological innovation and protecting users' rights in the digital age.

Key Words: social media, personality rights, violation of third party rights, content production, cyber crimes

Criticism in Judgments 1008 to 1035 of the General Board of the Administrative Justice Court

Mahdi Yazdan panah

Abstract

The Study of rulings numbers 1008 to 1035 of the General Board of the Administrative Justice Court regarding the procedure Number 13758, dated 19/3/1400 (June 9 2021) regarding the implementation of paragraph (d) of Note (20) of the Budget Law for the whole country for the year 1400 (2021), the three conditions of being a full-time beneficiary, insurance and extension of the cancellation contract, and thus all persons who have been employed part-time, without insurance and temporarily in the executive agencies covered by Article 2 of the Comprehensive Law on Veterans in any way, are subject to change of status and the agency must proceed to issue a formal-final ruling (after legal formalities).

This is while, in accordance with paragraphs 2 and 3 of Article 156 of the Constitution, the judiciary is responsible for realizing justice and realizing public rights and supervising the proper implementation of laws. The Constitution, in Chapter Three, the Rights of Nation (Articles 19 to 42), serves as an explanation of public rights, the rights which the nation has towards the government. One of the most important of these rights is crystallized in Article 28: "The government is obliged to create employment opportunities and equal conditions for all individuals to obtain jobs, taking into account the needs of society for various jobs." Basically, the Labor Law and the Social Security Law are among the mandatory laws, and all judicial and executive authorities must act to comply with the provisions of law.

Keywords: Article 73 of the Constitution, Clause D, Note 20, 1400 (2021) budget for the whole country, changing the status of veterans.

Key Words: Article 73 of the Constitution, Clause D, Note 20, 1400 budget for the whole country, changing the status of veterans.

Legal requirements for the protection of the sensitive ecosystems in the light of public law

Farshad Bashirzadegan, Parvin farshchi, Bitā azadbakht, Mostafa Panahi

Abstract

The environment, as a common heritage of humanity and the inalienable right of all generations, is under serious threats which caused by the widespread destruction of protected areas. This destruction has not only disturbed the ecological balance and endangered the human race survival, but has also fueled the aggravation of social and economic inequalities and violation of public rights. Effective protection of these areas is a necessary and vital prerequisite for achieving sustainable development and dealing with climate changes and protecting the rights of all. By adopting an innovative approach and based on judicial and field investigations, this research has analyzed the challenges of implementing Article 690 of the Islamic Penal Code. The findings of this research indicate that the disproportion of punishments with environmental crimes, weakness in guaranteeing the implementation of laws and the lack of coordination between responsible institutions are among the most important obstacles to the protection of public rights in this field. Legal logic requires that in order to guarantee the fundamental rights of public, there is a necessary balance between legal rules and deterrent criminal reactions. For dealing with this crisis, in addition to strengthening the criminal approach based on the principle of general sovereignty over natural resources, the active participation of civil society in monitoring the implementation of laws and by reporting environmental violations, and creating transparent and efficient monitoring mechanisms, we need comprehensive and integrated policies which Consider the social, economic and environmental aspects of the problem at the same time.

Key Words: environment, public rights, protected areas, environmental crimes, environmental rights.

Illustrating the public rights concept from the perspective of the supreme Leader of the Islamic Revolution

mostafa karamipour, saede sadat Taghizade

Abstract

Public rights and observance of the civil rights and legitimate freedoms are among the issues that have always been of concern to Islamic systems, and the facilities available in society must be used in a fair manner for the general welfare and comfort of the people. The restoration of public rights is one of the most fundamental duties of the judiciary, as stipulated in Article 156, Paragraph 2 of the Constitution and Articles 22, 290, and 293 of the Criminal Procedure Code. The importance of this issue is to the extent that the Supreme Leader has repeatedly raised the issue of public rights in his speeches and meetings with judicial officials over the past two decades, which indicates the high status of this concept in his thinking. The findings of this research show that public rights are rights that are defined for all people and the responsibility for their restoration lies with the Attorney General of the country, which, if observed, will lead to people's trust in the government and the judicial system. The present study aims to explain the most important examples of public rights in the statements of Supreme Leader of the Islamic Revolution and seeks to answer the main question of how the methods of restoring public rights are possible. In this regard, by accurately describing the concept of public rights, its implementation strategies have been analyzed. In the study, the most important examples of public rights include supporting production, defending people's rights in the international arena, health and education, enjoining good and forbidding evil, preserving moral rights, and ensuring people's security and mental peace. The research method in this study is descriptive-analytical and based on library studies.

Key Words: Public rights, how to revive, Supreme Leader, Judiciary, Constitution.

Criminal Prosecution of Union and Guild Officials in Their Capacity as Public Service Agents

Mohsen Ahangar Samakosh, Ali Adabi firouzjaei

Abstract

The criminal prosecution of union and chamber of commerce officials in the context of public service officials

In accordance with the law on trial and punishment of public services officers, public services officers are employees of for-profit, charitable, and non-profit institutions under the government supervision and due to the mentioned law, the Islamic Penal Code and other criminal laws, some special behaviors as well as governmental employees or public servants could be punished. On one hand, the controversial duality of formal and substantive development of state and public institutions under the supervision of the state and repeal of this law in 1394-2015, has created this ambiguity which concept of public services officers exist in our legal system and they are subject to punishments stipulated in the various laws which are explicitly mentioned or not?

One of the most likely examples of this institution, are unions and chambers of guilds that exercise their own jurisdictions with a sovereign and governmental content. Judicial and legislative practice indicates this concept development and re-creation of it. so that Imposing specific punishments on governmental employees such as bribery, embezzlement, waste of public property, etc., which are also prescribed for them at the same time considered applicable to officials and employees of unions and chambers of guilds as public service employees, and reliance on principles such as crime and punishment legality is not admissible.

Key Words: public services officers, criminal punishment, guild, legality of crime and punishment.

Establishing the position of private plaintiffs in environmental lawsuits in light of Public Rights

hedieh sadat mirtorabi

sobhan tayebi

Abstract

Today, the two-way interaction of protecting the environment and the responsibility of people towards it is a legal and fundamental obligation. This approach shows that in the context of this issue, the situation of pure responsibility is completely clear, and a violation of it is considered to be turning away from the action and abandoning the action and is considered a crime. Therefore, the position of environmental protections is considered an important and desirable matter. This issue becomes important to the extent that legal indicators are considered for it. These indicators explain the necessity of the issue in the discussion of environmental damage compensation, environmental lawsuits, and explain the position of private plaintiffs. Although a private plaintiff of a natural person cannot still have an environmental claim in the judicial authorities, this is in complete contradiction with Public Rights. Because the perspective and goal of public Rights is the right to citizenship and the right to citizenship proceedings. The purpose of this research is to examine the position of private plaintiffs in environmental lawsuits within the framework of means and responsibility which is being examined. Therefore, the present research seeks to answer the question of what is the position of a real private plaintiff in environmental lawsuits in the light of Public Rights? Our findings in this research indicate that by relying on existing laws as well as specific laws and with regard to judicial practice, the right to environmental litigation of private beneficiaries with an emphasis on compensation can be achieved. Also, vindication of private rights for natural persons can be considered as a guarantee of proper implementation for the realization of citizenship rights by relying on public rights.

Key Words: private beneficiary, Public Rights, environmental litigation, indicator model

The Concept and Characteristics of Public Law in the Doctrine of Natural and Subject Law

Abolfazl Ameri shahrabi

Abstract

In the reading and insight of doctrine of natural law and subject, different narratives have been adopted regarding to the concept, nature and element ology of public law. The movement and doctrine of natural law, in opposition to the doctrine of realism and subject law (statutory rights or laws made by governments at certain periods of time and which mostly is temporary and changeable), claims that man is the best standard and the origin and basis of laws and regulations.

The concept and content of natural rights include those permanent and stable rules which are superior to the will of governments and the desirable end of mankind, and are described as the talent and necessity of the natural essence and human nature, and in accordance with spontaneity of everyone's reason without any intermediary or delay on validity and existence. They are valid. Therefore, in discourse of natural rights, public rights refer to basic and fundamental and inviolable human rights, which regardless of the external, status and preceding aspects are directed to the philosophy of human presence in the world of creation. So the scope of these rights in such a vision is far beyond concepts such as political rights, or public rights as discussed in the studies on the field of public rights in Iran university system and so the most countries of the world. But the subject law doctrine has reduced the realm of public law to a series of variable public and political rights that are due to the necessity of life, which are different according to different societies and their implementation is guaranteed by the government.

In this article, with a descriptive-analytical method, we will seek to answer the question that to what extent the semantic boundaries and practical scope of public law thought in reading of natural and subject law doctrine appear asymmetrical and contradictory. The findings of this research, in summary, the comprehensive dimensions of these two intellectual insights in reading tell about the concept of public law.

Key Words: Public law, Natural law, Positive law, Public Right.

The realization of judicial consensus in the document of judicial transformation based on institution of public law

Sadegh tariverdi, Mohammad hosein sadeghi

Abstract

Background and Aim: Consolidation of judicial opinions is considered as one of the main necessities of a fair judicial system. Therefore, considering the importance of voting in the legal system and as one of important demands of public rights from the judicial system, the main purpose of this research is examining the main strategy of judicial reform document and the mechanisms foreseen in, for more voting and also expressing the obstacles and The problems in it for realization of revival and promotion of public rights, which are in terms of vote control and its effects.

Materials and methods: This research is theoretical and the research method is descriptive and analytical.

Results: The findings of this research show that in the transformation document, in order to revive and promote public rights, by using smart technologies and creating transparency in the issuing votes and judicial decisions process, has been emphasized.

Conclusion: The results of the investigation indicate in judicial reform document, in order to consolidate the opinions, it is foreseen that judges will have integrated smart access to the information needed by parties in the case. Also, predicting the use of smart and modern technologies in the process of issuing judicial opinions and decisions is one of the strategies which are used in handling grievances, violations, lawsuits and resolving disputes in order to ensure judicial security and as one of the most important public demands from the judicial system in the mentioned document, which has been given special attention.

Key Words: vote rigging, judicial reform document, smart technologies, public law.

National Artificial Intelligence Document: The government's effective step to protect public rights through artificial intelligence

Hoda ghafari, Shiva shokrollahi

Abstract

Objective: This research aims to evaluate the effectiveness of Iran's National Artificial Intelligence Document as a regulatory framework for development and implementation of artificial intelligence technologies in the country. It also attempts to examine and analyze the strengths and weaknesses of this document from a legal perspective and explain the government's actions to protect and preserve public rights through artificial intelligence. Finally, we will examine the role of various institutions in the development and promotion of this technology in our country.

Methods: The present study uses a descriptive-analytical method to analyze the recently approved National Artificial Intelligence Act using library resources. It attempts to identify its strengths and weaknesses, along with a comparative study of it with the US Bill of Rights on Artificial Intelligence, and then seeks to examine the role and responsibility of various institutions in the field of AI regulation.

Findings: The findings of this study show that the Iranian government has long tried to adapt to technological progress and the emergence of new technologies over time. Although it may lag behind some developed countries and we do not see comprehensive and complete measures and laws in these areas, it has not remained passive in this area. For this reason, the approval of the National Document on Artificial Intelligence by the Supreme Council of the Cultural Revolution can be considered an important turning point in this area.

Conclusions: The results of this study indicate that artificial intelligence, as an advanced technology, has created a great transformation in human life and at the same time is accompanied by challenges and risks. This article examines the Iranian National Artificial Intelligence Document and compares it with the American AI Bill of Rights, and analyzes its strengths and weaknesses. This document can strengthen cooperation between different institutions and provide a suitable environment for research and development, but it also has some shortcomings which we will discuss in detail below. Also, there is an important need for continuous updating of regulations and specialized supervision. Finally, the regulation of artificial intelligence should be carried out multilaterally and in cooperation with different institutions to create a coherent framework for managing the challenges and opportunities associated with this technology.

Key Words: Artificial Intelligence, public rights, Government, Regulation, National AI Document

Legal study of "The concept and mechanisms of protecting public rights; in the thoughts of the jurists of the Islamic revolution"; a case study of the thoughts of the supreme leader Ayatollah Khamenei and Ayatollah Mahdavi Kani

Sayed Mohammed Mahdi Ghamamy

Abstract

The Islamic Revolution of Iran has experienced many agents in its history, but jurists who are the highest agents of the system, act as thinkers and discourse-makers to expand religious teachings, and whose ideas in various fields are path-breaking, original, and strategic, are almost unique. In the meantime, the supreme leader Ayatollah Khamenei and Ayatollah Mahdavi Kani (may Allah have mercy on them), understanding the era of oppression and suffering from the violence of the dependent and illegitimate Pahlavi government, explained and expanded the ideas of governance under the banner of the religious government after the glorious Islamic Revolution of Iran in 1979. One of the most important of these approaches is the protection of people's rights and freedoms. Both of the aforementioned jurists, long before the public rights discourse emerged in the 1990s, which led to the document of transformation in the judiciary (2019), emphasized in various discussions, lessons, and meetings the issue of respecting, securing, and guaranteeing people's rights, especially "public rights," as the government's duty. Like all the traditions of Shiite jurisprudence, they state that while establishing these rights, the ruler must "prioritize public interests over private interests." In this article, by using a descriptive-analytical method, we will answer this question, "What are the principles, concept, and mechanism of protecting public rights in the thought of Ayatollah Khamenei and Mahdavi Kani?" The results of this research, in addition to the government's efforts to protect these rights, especially through policymaking, legislation, judgment, and regulation of the behavior of public officials, indicate the spontaneous action of the people based on the right to enjoin what is right and forbid what is wrong and the obligation to do so (the eighth principle of the Constitution), which itself is the originator of rights.

Key Words: Public rights, Ayatollah Khamenei, Ayatollah Mahdavi Kani, people, judicial review, enjoining good and forbidding evil, Professional ethics.

**"Public Rights" as Transpersonal Rights; a Semantic Reflection on
Clause "2" of Article 156 of the Constitution**

Mostafa mansoorian

Abstract

From the meaningful connection of "restoration of public rights" with "expansion of justice and legitimate freedoms" in the second paragraph of Article 156 of the Constitution, it is clear that the restoration of public rights means the restoration of justice in society. The Constitution of the Islamic Republic of Iran has put the judiciary in charge of realizing this task. Lack of things such as clear definition, specification of examples, coherent structure and mechanism, clear judicial policy and procedure, the restoration of public rights by the judiciary has faced serious obstacles and problems. Using the descriptive and analytical method, by examining the practical procedure of the judiciary and library resources, this article seeks to answer the basic question that what are the most important obstacles to the restoration of public rights by the judiciary and what are the ways and capacities to solve them has it? It can be seen that the protection of public rights and its restoration has been introduced into the legal system of the country since the past years and efforts have been made to achieve this demand, especially by issuing the instructions of the head of the judiciary in 1397 and by amending the Law of the Administrative Court in 1402. Is. However, despite various obstacles, the immediate realization of this demand is far from expected and attainable, which can be achieved in the coming years with measures such as the establishment of appropriate laws and regulations, structural changes, reforming trends, popularization and transformation in supervision.

Keywords: Judiciary, Public Rights, Constitution, Justice

Contents

"Public Rights" as Transpersonal Rights; a Semantic Reflection on Clause "2" of Article 156 of the Constitution	a
Mostafa mansoorian	
Legal study of "The concept and mechanisms of protecting public rights; in the thoughts of the jurists of the Islamic revolution"; a case study of the thoughts of the supreme leader Ayatollah Khamenei and Ayatollah Mahdavi Kani	b
Sayed Mohammed Mahdi Ghamamy	
National Artificial Intelligence Document: The government's effective step to protect public rights through artificial intelligence	c
Hoda ghafari, Shiva shokrollahi	
The realization of judicial consensus in the document of judicial transformation based on institution of public law.....	d
Sadegh tariverdi, Mohammad hosein sadeghi	
The Concept and Characteristics of Public Law in the Doctrine of Natural and Subject Law.....	e
Abolfazl Ameri shahrabi	
Establishing the position of private plaintiffs in environmental lawsuits in light of Public Rights.....	f
hedieh sadat mirtorabi, sobhan tayebe	
Criminal Prosecution of Union and Guild Officials in Their Capacity as Public Service Agents	g
Mohsen Ahangar Samakosh, Ali Adabi firouzjaei	
Illustrating the public rights concept from the perspective of the supreme Leader of the Islamic Revolution	h
mostafa karamipour, saede sadat Taghizade	
Legal requirements for the protection of the sensitive ecosystems in the light of public law.....	i
Farshad Bashirzadegan, Parvin farshchi, Bita azadbakht, Mostafa Panahii	
Criticism in Judgments 1008 to 1035 of the General Board of the Administrative Justice Court	j
Mahdi Yazdan panah	
Violation of the personality rights of third parties on social networks	k
Mohadeseh Ghavami pour sereshkeh, Amirreza Mahmoudi	
Criminal Intervention of Non-Governmental Organizations in the Support of Public Rights in the Iranian Criminal Justice System and Comparative Law	l
Ayoub Noorian , Yazdan Ghorbani	

Journal of Public Rights

The 1st Year of Publication / No. 2 / 2024 Fall & Winter

Publisher: Iran Judiciary Research Institute

Director-in-Charge: Golam Abbas Torki

Editor-in-Chief: Seyed Mohammad Mahdi Ghamami

Executive Director: Mina Akbari

Editorial Board (in Alphabetical order):

Bizhan Abbasi

Mohamad Mahdi alsharif

Mohammad Barani

Mostafa Daneshpajoh

Ali Mohamad Fallahzadeh

Hoda Ghafari

Seyed Mohammad Mahdi Ghamami

Hosien Javan Araste

Mohammad Mazhari

Senior Editor: Ali Ghonji Farahani

Page layout : Maryam Kazemeini

English Text Editor: Seyed Mahdi Haeri

Circulation:

Price:..... Rials

Tel-Fax: 021-22091869

Web Site: www.pr.jri.ac.ir

E-mail: publicrights.jri@gmail.com